۱-۲

الخصال

تألیف

رئیس المحدثین و محیی معالم الدین

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی

متوفی سال ۳۸۲

با مقدمه و ترجمه و تصحیح سید احمد فهری زنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الخصال

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الخصال

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمدبن علی، ۳۸۱ - ۳۱۱ق ۰

عنوان قراردادی : [الخصال. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : الخصال / تالیف ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ با مقدمه و ترجمه و تصحیح احمد فهری زنجانی

مشخصات نشر : [تهران]: علمیه اسلامیه، [۱۳۶۳؟].

مشخصات ظاهری : ۲ ج در یک مجلد

شابک : ۸۰۰ریال

یادداشت : فارسی - عربی

یادداشت : چاپ؟: ۱۳؛ ۵۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث شیعه

شناسه افزوده : فهری زنجانی، احمد، ۱۳۰۱ - ، مترجم و مصحح

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف ۲خ ۶۰۴۱ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۶۴

جلد اول

مقدمه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

از نخستین روزی که آفتاب وحی اسلام بر افق حجاز تابید و افکار مسلمانان با سخنان وحی پیغمبر گرامی آشنا گردید. اصحاب خاص رسول خدا با بیداری و هشیاری مخصوصی در فراگرفتن وظایف دینی و دستورات الهی اهتمام مینمودند و بحکم ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا «۱» لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «۲».

رفتار و کردار پیغمبر عزیز را مو بمو مورد توجه خود قرار میدادند تا مگر سرمشق زندگی آنان گردد و سعادت دنیا و آخرتشان را تامین نماید و بهمین منظور آنچه را که حاضرین محضر پیغمبر از گفتار و کردار پیشوای عظیم الشان خود فرا میگرفتند بغائبین میرساندند و بطور مسلّم تحریص و ترغیب رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیز در ضبط و حفظ مطالب و تبلیغ و توسعه مرام اسلام سهم عمده ای را داشت که میفرمود:

خداوند شاد و خرّم فرماید بنده ای را که سخن مرا بشنود و نیکو فراگیرد و آنگاه آن را بگوش کسی که

نشـنیده است برسانـد که چه بسـا حکمی از احکام دین بوسـیله فردی بی سواد بـدست دیگران میرسـد و چه بسا فرد فهمیـده و دانشمندی مطلبی از مطالب دین را بر کسی که فهمیده تر و دانشمندتر از اوست میرساند.

و در روایت دیگر فرمود: خداوند شاد و خرم فرماید کسی را که سخنی از ما بشنود و بهمان کیفیّت که شنیده است بازگو کند که بسا شود تبلیغ تبلیغ کننده ای از شـنونده بهتر نگهدار سخن است «۳» و در روایت دیگر است که: باید هر آنکه حاضر است بر کسـی که غایب است برساند که بسا است شخصـی حاضـر بر کسـی حدیث میرساند که از خود حاضر نگه دارتر است و در حدیث دیگر است: کسـی که بامّت من حدیثی را برساند که سـنّتی بآن بر پا گردد و پایه بدعتی بدان بشکند بهشت از برای او خواهد بود.

---

(۱) سوره الحشر: ۷

(۲) الاحزاب ۲۱

(۳) این روایت با الفاظ مختلف نقل شده است که در حدود پانزده روایت است: الاضواء علی السنه المحمدیه ص ۷۵

و در روایت دیگر است: کسی که دو حدیث یاد بگیرد که خود بدان بهره مند شود و یا دیگری را بیاموزد تا او از آن بهره مند گردد از عبادت شصت سال بهتر خواهد بود.

و از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت است که فرمود: رسول خـدا فرمود: بار الها رحمت خود را شامل حال جانشـینان من بفرما بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، عرض شد یا رسول اللَّه جانشینان شما کیانند؟ فرمود آنان که پس از

من بیایند و حدیث مرا روایت کنند معاویه بن عمّار گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که حدیث شما را روایت میکند و آن را در میان مردم پخش مینماید و دلهای آنان و دلهای شیعیان شما را با این کار محکم میکند و کسی که نمیکند ولی عابد است کدام یک از این دو برتر است؟ فرمود: آنکه حدیث ما را روایت میکند و دلهای شیعیان ما را بدین وسیله محکم میسازد از هزار عابد برتر است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که چهل حدیث از حدیثهای ما را حفظ کند خداوند بروز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث میکند «۲».

علیّ بن حنظله گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: قدر و منزلت مردم را در نزد ما بمیزان روایتشان از ما بشناسید «۳».

گرد آوری حدیث

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم هم چنان که بروایت حدیث دستور فرمود جمع آوری آن را نیز دستور داد که از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود: دانش را در بند کنید عرض شد: بند نمودن دانش چیست؟

فرمود: نگاشتن اش.

عبد اللَّه بن عمر گوید: عرض کردم یا رسول اللَّه دانش را به بند درآورم؟ فرمود: آری گفته شد ببند در آوردن دانش چیست؟ گفت نوشتن آن و در باب (کتابت العلم) از صحیح بخاری است که مردی یمنی حدیث رسول خدا را شنید عرض کرد یا رسول اللَّه برای من بنویس فرمود: برای فلانی (ابی شاه) بنویسید.

و روایت شده است که مردی از انصار در مجلس پیغمبر می نشست و از آن حضرت حدیث می-

---

(۱) کافی باب صفه العلم و فضله حدیث- ۹

(۲) کافی باب

فضل العلم النوادر حدیث ۷ و ۳

(۳) کافی باب فضل العلم النوادر حدیث ۷ و ۳

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۴

شنید و حدیث پیغمبر او را خوش می آمد ولی حدیث را از یاد می برد شکایت فراموشی خود بنزد پیغمبر برد رسول خدا اشاره بدست اش نموده فرمود: از دست راست خود کمک بگیر یعنی بنویس.

عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدّش نقل میکند که عرض کردم: یا رسول اللّه هر چرا که از تو میشنوم بنویسم؟ فرمود آری عرض کردم: چه خوشنود باشید چه خشمناک؟ فرمود آری زیرا که من در همه این حالات بجز حق نخواهم گفت.

جلوگیری از نگاشتن حدیث

چنانچه گفتیم پیغمبر عظیم اسلام و پیشوایان دین بمنظور توسعه و پایداری تعلیمات مذهبی مسلمانان را بحفظ و نوشتن احادیث ترغیب و تحریص مینمودند ولی با کمال تأسف مسلمانان صدر اوّل بر خلاف این خواسته پیغمبر برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود از نوشتن و نگهداری احادیث رسول خدا جلوگیری نمودند و با این عمل بزرگترین ضربه را بر پیکر تعالیم عالیه دین وارد نمودند و زیانهائی که از این راه متوجه جامعه اسلامی گردید و تحریفاتی که در اثر این کار در نقل احادیث روی داد بیش از حد بیان است و برای اینکه سرپوشی برای این جنایت داشته باشند دانسته و یا احتمالا ندانسته روایاتی را از رسول خدا دست آویز خود نمودند که در آن روایات رسول خدا از نوشتن حدیث نهی فرموده است!! در صورتی که بنظر ما روایات مزبور در موارد خاصی وارد شده است و معانی روایات بفرض صدور، آن نیست که عامّه استفاده نموده اند اینک روایات:

۱- روایتی است که

احمد و مسلم و دارمی و ترمذی و نسائی از ابی سعید خدری نقل کرده اند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود:

لا تکتبوا عنّی شیئا سوی القرآن فمن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه:

بجز قرآن چیزی از من ننویسید و هر کس بجز قرآن نوشته است محو و نابودش سازد. این یکی از روایاتی است که عامّه برای عدم جواز کتابت حدیث بدان استدلال کرده اند.

ولی ظاهرا مقصود از این روایت این است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله دستور فرموده اند که اصحاب بهنگام نوشتن قرآن احادیثی را که بمناسبت از رسول خدا در مورد آیات شنیده اند ننویسند و آنها را داخل در قرآن نکنند که مبادا تحریفی در کلام الهی روی دهد و کلماتی که جزو قرآن نیست از قرآن محسوب گردد نه اینکه از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده باشد.

و بنا بر این، روایت دیگر ابی سعید که دارمی نقل میکند:

انّهم استأذنوا النبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فی ان

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۵

یکتبوا عنه فلم یأذن لهم

(از رسول خدا اجازه خواستند که از زبان او بنویسند بآنان اجازه نفرمود) و نیز روایت دیگر او را که ترمذی از عطاء بن یسار نقل میکند.

ابی سعید گوید:

استأذنّا النبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله فی الکتابه فلم یأذن لنا.

(ما از رسول خدا اجازه نوشتن خواستیم و آن حضرت بما اجازه نفرمود) باید بهمین معنا که نقل شده حمل نمائیم مخصوصا با توجه باینکه آن روز عدد افراد با سواد در میان مسلمین بسیار اندك بود و کتاب وحی افراد معیّنی بودند و رسول خدا نمیتوانست بهر کسی

اجازه نوشتن بدهد. و هم چنین روایتی که ابن سعد نقل میکند که زید بن ثابت بر معاویه داخل شد و معاویه از زید حدیثی پرسید و کسی را دستور داد تا حدیث را بنویسد زید بمعاویه گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ما را دستور داده است که هیچ از حدیث او را ننویسیم. ظاهر این روایت این است که زید استنباط خود را نقل میکرده و خیال کرده است که رسول خدا از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده است در صورتی که حقیقت غیر از این بوده است و چنانچه گفتیم زید متوجّه نشده است.

۲- حاکم بسند خود از عایشه نقل میکند که گفت پدرم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پانصد حدیث جمع آوری نمود شبی که سر ببالین نهاد آرام نگرفت و همه شب در اضطراب و ناراحتی بود عایشه گوید مرا از این ناراحتی پدرم اندوه فراوانی بر دل نشست و پیش خود گفتم شاید عضوی از او بدرد آمده و یا خبر ناخوشی را شنیده است چون صبح شد بمن گفت: دخترم آن حدیث هائی را که در نزد تو است بیاور من آنها را آوردم او همه را سوزانید و گفت ترسیدم که مبادا بمیرم و این احادیث در نزد تو بماند و در میان آنها حدیث هائی باشد که من از شخص مورد اطمینانی نقل کرده باشم ولی حدیث غیر از آن باشد که او بمن گفته است و آنگاه مسئولیّت آن بگردن من بیفتد «۱».

این روایت را نیز در ردیف روایاتی که از نوشتن حدیث منع میکند!! ذکر کرده اند «۲» ولی بطوری

که ملاحظه می شود بفرض صحّت روایت اوّلا مضمون آن حکایت از عمل ابو بکر میکند نه اینکه روایتی از رسول خدا باشد و ثانیا در صورتی که عمل ابو بکر را توجیه کنیم باید بگوئیم که ناظر بروایاتی است که رسول خدا فرموده است

من کذب علی فهو فی النّار

: (هر کس که بمن دروغ به بندد جایگاهش آتش است) و ابو بکر از ترس اینکه مبادا در میان احادیث حدیث دروغی

---

(۱) این خبر را بهمین مضمون در تذکره الخواص ص ۵ ج ۱ و جمع الجوامع سیوطی ص ۱۴۷ ج ۲ و بغدادی در باب تقیید علم ذکر کرده اند.

(۲) الاضواء علی السنه المحمدیه ص ۴۲

باشد خوابش نمی برده!! و صبح، حدیثها را سوزانیده است و بلکه خود همین روایت میبایست در نظر عامّه دلیل بر جواز تدوین حدیث باشد زیرا ابو بکر پانصد حدیث بحسب این روایت جمع کرده بوده است مگر اینکه بگوئیم عمل او را نمیتوان دلیل بر جواز گرفت و در این صورت ذیل روایت که میگوید: ابو بکر احادیث را سوزانیده قابل استناد نبوده و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد دقّت شود.

۳- ابن عبد البرّ حافظ و بیهقی در المدخل از عروه نقل میکنند که عمر خواست تا احکام و دستورات دینی را بنویسد از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در این باره نظر خواست.

در (روایت بیهقی است که با اصحاب رسول خدا در این باره مشورت نمود) آنان نظر دادند که بنویسد عمر تا یکماه در این باره از خداوند طلب خیر مینمود!! تا اینکه یک روز صبح خداوند

تصمیم در دل عمر افکند! و عمر گفت: همانا من میخواستم که احکام و دستورات دین را ننویسم ولی متذکّر شدم که جمعی پیش از شما کتابهائی نوشتند و بر آن کتابها رو آوردند و کتاب خدا را ترک گفتند و من بخدا قسم کتاب خدا را هرگز بچیز دیگر در نیامیزم.

و در روایت بیهقی است که

(لا ألبس کتاب اللّه بشی ء ابدا)

من کتاب خدا را هرگز بچیز دیگری مشتبه نسازم.

و یحیی بن جعده نیز روایت میکند که عمر بن خطاب خواست که سنّت پیغمبر را بنویسد ولی بعدا تصمیم گرفت که ننویسد و بشهرها بخشنامه کرد که هر کس چیزی نزد او هست آن را بسوزاند. و ابن سعد از عبد اللّه بن علاء روایت میکند که از قاسم بن محمّد درخواست کردم تا مگر حدیثهائی را بر من املاء کند او گفت: در زمان عمر بن الخطاب حدیثها فراوان گردید و مردم از هر سو احادیث را بنزد عمر آوردند همین که آنها را آوردند عمر دستور سوزاندن احادیث را داد و سپس گفت این هم همچون مثنات اهل کتاب مثنات دیگری است. «۱» راوی گوید قاسم بن محمّد آن روز مرا از اینکه حدیثی بنگارم بازداشت. و بر این روایات نیز اوّلا همان اشکالی که بروایت عایشه شد وارد است و آن اینکه عمل عمر قابل استناد نیست و ثانیا

---

(۱) یهود توراه را کنار گذاشته و مجموعه ای از روایات اسرائیلیه را برنامه عمل خود نمودند و آن مجموعه را مثناه مینامیدند و مختار الصحاح از ابی عبیده باز گو میکند که پارسایان و رهبانان یهود پس از موسی کتابی مطابق دلخواه خودشان با

تشریک مساعی همدیگر درست کردند و نام آن را مثناه گذاشتند و بعضی با شین (مشناه) روایت نموده است.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۱۹

را بیان میکند از قلم می اندازد ولی در عوض افسانه ساختگی سبائیّه را با آن تفصیل نقل میکند.

چرا؟

برای اینکه آن افسانه بدین ابی ذر لطمه وارد آورده و او را مردی بیخرد معرفی میکند و در عین حال برای معاویه زمامدار قدرت وقت و بقیه رؤسای دولت نسبت بجنایاتی که کرده اند عذرهائی تراشیده است، و همین طور در بقیه موارد.

یعنی در هر جا که داستان راجع بیک صحابی فقیر از طرفی و یکی از گردن کلفتهای قریش از طرف دیگر است مانند عمار و معاویه همین نقش را بازی کرده است و بهمین جهت است که طبری در نزد سنّی ها امام المورّخین لقب یافته و تاریخش صحیح ترین تاریخهای اسلامی قلمداد شده است ابن اثیر در مقدمه تاریخش (الکامل) مینویسد:

.... نخست از تاریخ کبیری که امام ابو جعفر طبری تصنیفش کرده است شروع کردم زیرا آن تنها کتابی است که در نزد همه مورد اعتماد است و بهنگام اختلاف بدان مراجعه میکنند من نیز مطالب ام را از آن گرفتم ...

تا آنجا که میگوید چون از این کار فارغ گشتم بقیّه تواریخ مشهور را گرفته و مطالعه نمودم و بر آنچه از تاریخ نقل کرده بودم چیزهائی را که در آن تاریخ نبود افزودم مگر مطالبی را که وابستگی باصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داشت که در این مورد بر آنچه ابو جعفر نقل کرده است چیزی نیفزودم بجز آنچه توضیح گفتار او باشد و یا نام کسی

را تعیین نماید و یا مطلبی که در نقل آن بهیچ یک از صحابه طعن و انتقادی نباشد ...

با اینکه من هر چه نقل کرده ام از کتاب های تاریخی است که گفته شد و از کتابهای مشهور دانشمندانی است که صدق گفتار و صحّت تصنیفشان مسلّم و معلوم است ...

ابن خلدون پس از بیان واگذاری امام حسن حکومت را بمعاویه میگوید: پایان آنچه در باره خلافت اسلامی نگاشته شد و آنچه در دوران خلافت اتفاق افتاد از ارتداد جمعی و فتوحات و جنگها و سپس اتفاق و اجتماع مسلمانان که من بطور خلاصه برگزیده ها و کلیاتش را از کتاب محمّد بن جریر طبری همان تاریخ کبیرش نگاشتم زیرا این کتاب از همه کتابهائی که ما در این موضوع دیده ایم بیشتر مورد اعتماد است و از طعن ها و شبهه هائی در بزرگان امّت از برگزیدگان و عدول صحابه و تابعین شده است دورتر میباشد ...

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۰

بدنباله همین سیاست حکومت قرشی بود که در کتب حدیث، رجال و غالب حدیث هائی را که متضمن فضائل اهل بیت است تضعیف نموده «۱» و راویان شان را جرح نموده اند هم چنان که در مقابل، راویان حدیثهائی را که مذمّت قریش میکند جرح نمودند و در زیر لباس صحبت رسول خدا عیوب و نقایص رجال بنی امیه را پوشانیدند و قواعدی برای تشخیص راوی ثقه از غیر ثقه وضع کردند مثلا «۲» گفتند کسی که متّهم به تشیّع اهل بیت باشد نباید حدیث او را پذیرفت و شیعه در نزد آنان کسی است که قائل بتفضیل امیر المؤمنین بر سایر خلفاء باشد و روایت چنین کسی باید طرح شود

همان طور که روایت رافضی باید طرح شود و رافضی کسی است که شیخین را رفض نماید و خلافت آنان را بر حق نداند. و روایت کسی که قائل به مخلوق بودن قرآن است باید طرح شود «۳» از این گونه قواعد برای توثیق و تضعیف راویان وضع کردند ولی با این حال محدّثین، روایات این راویان را بطور کلی از کتابهای حدیث حذف نکردند.

در اواسط قرن سوّم از هجرت بعضی از محدّثین مانند بخاری متوفی (۲۵۶ ه) و مسلم متوفی ۲۶۱ ه) دست بتألیف کتاب حدیثی زدند و در آن کتاب ها بسیاری از این روایات که حکومت قرشی و قدرت وقت را خوش آیند نبود حذف گردید و روایاتی را که با قطع نظر از این قواعد مجعوله در موازین حجیّت تمام بود و در کتابهای گذشتگان و بزرگانشان مانند امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ه) ثبت بود از این مجامع حدیث انداختند و خود را یکباره از مخالفت دستگاه دولتی آسوده نمودند.

چون چنین کردند و در کتابهایشان از چنان حدیثها خبری نبود آن کتاب ها بصحاح نامیده شد و در میان عامه رواج گرفت و دیگر کتابهای حدیث از رونق افتاد و بازارش کساد شد.

و در میان کتب صحاح نیز صحیح بخاری از همه صحیحتر گردید تا آنجا که گفتند پس از قرآن: کتاب الهی، کتابی صحیحتر از صحیح بخاری نیست! چرا؟ برای اینکه بیشتر از بقیه، مراعات همان قواعد را نموده.

---

(۱) بمنهاج ابن تیمیه ج ۳ و ۱۱۸ و ج ۳ و ۸ و تاریخ ابن کثیر ۷ و ۲۲۳ و ۳۳۵ و ۳۵۳ و ۳۵۷ در معنای آیه تطهیر و آیه

مودت ذوی القربی و حدیث مواخاه و سد ابواب و غیره مراجعه شود.

(۲) بتاریخ اسلام ذهبی ترجمه حکم بن العاص مراجعه شود.

(۳) به التقریب ۱ و ۴ و لسان المیزان ۱ و ۱۰۹ و ترجمه محمد بن السائب الکلبی در تاریخ ذهبی ۶ و ۱۱۸ و جعفر بن سلیمان الضبعی از تهذیب مراجعه شود.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۱

برای اینکه از عمران بن حطّان (متوفی ۸۴ ه) خارجی مذهب که در باره عبد الرحمن بن ملجم و ضربتی که بفرق مبارک علی علیه السّلام زد مدیحه سرائی میکند و میگوید:

یا ضربه من تقیّ ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا

انّی لا ذکره یوما فاحسبه اوفی البریّه عند اللَّه میزانا «۱»

آری بخاری از چنین کسی روایت میکند ولی از ششمین امام خاندان رسالت و حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السّلام حتی یک روایت هم برای نمونه در کتابش نمی آورد و ذهبی در تاریخ اسلام ج ۶ و ۴۶ در ترجمه امام صادق علیه السّلام میگوید که امام مالک متوفی (۲۷۹ ه) صاحب کتاب الموطأ تا حکومت بنی امیّه برپا بود از امام صادق روایتی نکرده است تا آنکه حکومت بنی امیّه منقرض گردید و دولت بنی عباس روی کار آمد در ایام حکومت بنی عبّاس از امام صادق روایت کرده ولی نه ابتدائا بلکه پس از آنکه روایتی را از جمعی اراذل و اوباش نقل میکرد آنگاه میگفت جعفر بن محمّد نیز این روایت را نقل کرده است.

این بود مختصری از مفصّل و مشتی از خروار راجع بصحاح عامّه حال اگر بخواهیم آثار و تبعات التزام بصحت همه احادیثی را که در کتب صحاح نوشته

شده است بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود و با وضع مقدمه سازگار نخواهد بود.

شیعه و حدیث و کتاب

و اما شیعه در جمع و تدوین حدیث و نقل راهی استوارتر و صحیحتر دارد اولا پیشوایان مذهب از روز نخست بعکس آنچه عامّه از روایات خود استنباط کرده اند شیعیان خود را تحریص و ترغیب بنوشتن و نگهداری احادیث میفرمودند و خودشان نیز عملا در مقام تعلیم بودند گرچه بنا بقولی اوّلین کس در شیعه که احادیث را جمع کرد و هر یک را بترتیب در باب مخصوص بخود نوشت ابو رافع «۲»

---

(۱) مردی پرهیزکار ضربتی زد که هیچ مقصودی از این کار نداشت بجز اینکه برضا و خوشنودی خداوند صاحب عرش نائل گردد من هر روز که بیاد او می افتم، بگمانم میرسد:

که بخاطر این ضربتی که زد میزان عملش در پیشگاه خداوند از همه سنگین تر باشد.

(۲) ابو رافع غلام و آزادشده رسول خدا (ص) بود و در نانش اختلاف هست و مشهور آن است که ابراهیم بوده و بعضی گفته اند مسلم بوده ابتداء غلام عباس عموی پیغمبر بود عباس او را بپیغمبر بخشید.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۲

غلام و آزادشده رسول خدا بود که کتاب (السنن و الاحکام و القضا) را نوشت.

ولی علّامه فقید شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در کتاب (المطالعات و المراجعات و الردود) میگوید: نخستین کسی که جمع آوری حدیث نمود پسر ابی رافع بود که کاتب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و خزانه دار آن حضرت در بیت المال بود، بلکه حق مطلب این است که نخستین کس در تدوین حدیث شخص امیر المؤمنین بود چنان که از خبر صحیفه در صحیح

مسلم و صحیح بخاری و مسند احمد و دیگر کتب روایت عامّه استفاده می شود بخاری در کتاب علم از ابی جحیفه نقل میکند که بعلی علیه السّلام عرض کردم: آیا کتابی نزد شما هست؟ فرمود نه مگر کتاب خدا یا قدرت فهمی که بفرد مسلمانی عنایت شود یـا آنچـه در این صـحیفه است عرض کردم در این صـحیفه چیست؟ فرمـود: حکم عقـل «۱» و آزاد نمـودن اسـیر و اینکه مسلمان بقصاص کشتن کافر کشته نمیشود.

و در کتاب جهاد راوی میگوید: بعلی علیه السّلام عرض کردم آیا بجز آنچه در کتاب خدا است چیزی از وحی نزد شـماست؟ فرمود نه سوگنـد بخـدائی که دانه را شـکافت و آدمی را آفریـد غیر وحی در نظر من فقط فهمی است که خداونـد در فهمیدن قرآن بکسی عطا فرموده باشد و آنچه در این صحیفه است.

عرض کردم: در این صحیفه چیست؟ فرمود عقل و فکاک اسیر و مسلم را بقصاص کافر نکشتن.

و در باب حرم مـدینه از کتاب حـج از إبراهیم تیمی و او از پدرش نقل میکند که علی علیه السّلام فرمود: در نزد ما بجز کتاب خدا و این صـحیفه که از پیغمبر است چیزی نیست مدینه حرم است از عائر تا فلان جا کسـی که در آن شهر آشوبی برپا کند و یا بآشوبگری جای دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی از او پذیرفته نمیشود (فرمود:) ذمّه همه مسـلمانان یکی است کسـی که با مسلمانی پیمان بشکند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی «۲» از او

---

(۱) مقصود

از حکم عقـل دیه قتـل است و باین جهت عقل گفته می شود که از عقال گرفته شـده و اصل در دیه این است که شتری را در خانه مقتول و یا فامیل او برای دیه عقال کنند.

(۲) در روایت مسلم دو حد مدینه صراحتا معین شده و آن فاصله میان عیر و ثور که نام دو کوه است میباشد.

پذیرفته نیست و کسی که بدون اجازه آقایان خود ولایت دیگری را بپذیرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد ...

و بقیه روایـاتی که از این صـحیفه در ابواب مختلف صـحیح بخـاری و مسـلم نقل شـده است ماننـد کتاب جزیه و باب (اثم من عاهـد ثمّ غـدر و باب اثم من تبرّأ من موالیه و باب کراهه التعمق و التنازع و الغلوّ فی الـدین و در روایات ما نیز ائمه دین علیهم السّـلام در موارد مختلف حکمی را از این صـحیفه و یـا کتـاب دیگری از امیر المؤمنین بلفظ (فی کتاب علی علیه السّـلام) بیان فرموده اند.

نجاشـی در رجـال خود ص ۲۷۹ ط ایران از عـذافر صـیرفی نقـل میکنـد که بـا حکم بن عیینه خـدمت امـام باقر بودیم و حکم سؤالاتی از حضـرت میکرد و امام باقر در پاسـخ گوئی او بی میل بود تا آنکه در موردی اختلاف کردنـد امام باقر (بفرزنـدش) فرمود پسرم برخیز و کتاب علی را بیرون بیاور پس کتاب خطکشی شده بزرگی را بیرون آورد و باز کرده و مشغول مطالعه آن شد تا آنکه مسأله مورد بحث را در آورد.

پس امام باقر فرمود: اینک خطّ علی است و املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و

آله و سلم و روى بحكم كرده و فرمود: يا ابا محمّد تو و سلمه و مقداد بهر سو كه ميخواهيد از راست و چپ برويد بخدا قسم دانش را نزد كسى اطمينان بخش تر از نزد آنانى كه جبرئيل بآنان فرود مى آمد نخواهيد يافت.

كلينى در كتاب الحجه كافى از بكر بن كرب صيرفى روايت ميكند كه گفت شنيدم امام صادق عليه السّلام ميفرمود: در نزد ما چيزى هست كه با وجود آن نيازى بمردم نداريم و مردم بما بيازمنداند و همانا در نزد ما كتابى است كه املاء رسول خدا است و خطّ على عليه السّلام صحيفه اى است كه هر حلال و حرام در آن ثبت است.

و از بعضى روايات استفاده مى شود كه امير المؤمنين كتاب ديگرى نيز بنام كتاب الفرائض داشته است چنانچه على بن ابراهيم از پدرش و او از ابن فضّال و محمّد بن عيسى و يونس نقل ميكند كه گفته اند همگى ما كتاب (الفرائض) را كه از امير المؤمنين عليه السّلام بود بنظر مبارك ابى الحسن امام رضا رسانديم و فرمود: صحيح است. «۱» و نيز در روايات متعددى است كه پس از وفات رسول خدا حزن و اندوه فراوانى بر دل فاطمه

---

(۱) وسائل الشيعه كتاب القضاء

زهرا نشست و خداوند فرشته اى را مامور كرد تا با حضرتش انس بگيرد تا مگر اندوه فراق پدر را تخفيفى باشد فرشته آمد و براى فاطمه عليها السّلام حديث ميگفت امير المؤمنين عليه السّلام آن حديثها را ثبت ميكرد تا آنكه كتابى شد كه جزء مواريث ائمه عليهم السّلام بود بنام مصحف فاطمه. «۱»

و فى درّ النظيم حديث موسى

بن سنان الجرجانی خالی سمعت امّ کلثوم بنت علی علیه السّلام تقول انّ امیر المؤمنین لما ضربه ابن ملجم لعنه اللّٰه دعا ابنیه الحسن و الحسین علیهما السّلام و اوصی الیهما و سلّم الی الحسن خاتمه و سلّم الیه ذا الفقار و سلّم الیه الجفر الا بیض و الاحمر و سلّم الیه الجامعه و سلّم الیه مصحف فاطمه الخبر ...

و روایتی را مرحوم محدث نوری از کتاب دلائل الامامه طبرسی مسندا از ابن مسعود نقل میکند که حدیثی مکتوب از رسول خدا بفاطمه زهرا بارث رسیده بود میفرماید عجیب ترین روایتی است که در این مقام وارد شده است گرچه آن روایت در کافی نیز هست ولی اگر بهمان لفظ باشد که طبری نقل کرده است واقعا عجیب مینماید. «۲» علاوه بر آنچه گفته شد ائمه علیهما السّلام اهتمام شدیدی ابراز میکردند و اصحاب خود را توصیه میکردند که احادیث اهل بیت نوشته شود که بیشتر موجب حفظ حدیث و دوام و بقای آن است.

ابی بصیر میگوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود بنویسید زیرا شما تا ننویسید نمیتوانید حفظ کنید «۳» عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود کتابهای خود را نیکو نگهداری کنید که در آینده بآنها نیازمند خواهید شد. «۴» مفضّل بن عمر گوید: امام صادق بمن فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادرانت پخش کن و اگر مرگت فرا رسید کتابهای خود را در میان خانه خود بارث بگذار (و از خانه بیرون مده) که روزگار سختی پیش خواهد آمد که در آن روزگار مردم جز کتابها انیس دیگری نخواهند داشت «۵».

محمّد بن داود از امام

صادق روایتی در فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند تا آنکه

---

(۱) کافی کتاب الحجه.

(۲) خاتمه مستدرک. ص ۸۷۵.

(۳) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۴) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۵) وسائل کتاب القضاء

میگوید: حضرت فرمود: ای پسر داود این حدیث را با آب طلا بنویس و در روایات دیگر نیز این مضمون وارد شده است «۱» و این تفسیر کنایه از نهایت اعتناء و اهمیّت بتدوین و حفظ حدیث میباشد.

علی بن اسباط در حدیث کنزی که از امام رضا در تفسیر آیه شریفه (وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ) نقل میکند میگوید: عرض کردم: فدایت شوم میخواهم این حدیث را بنویسم میگوید: تا من این بگفتم بخدا قسم که امام رضا دست برد و دوات را برداشت تا جلو من بگذارد من دست حضرت را گرفتم و بوسیدم و دوات را از دست مبارکش گرفتم و حدیث را نوشتم «۲».

ائمه دین و پیشوایان مذهب با این اهتمام شاگردان و پیروان مکتب تشیّع را بجمع و تدوین حدیث تشویق و ترغیب نمودند و در هر فرصتی بنوشته های حدیثی که آنان تهیّه و تنظیم میکردند رسیده گی نموده و صحّت آن را امضاء و یا در صورتی که خطا و اشتباهی مشاهده میکردند تصحیح مینمودند.

احمد بن ابی خلف گوید: بیمار بودم که امام باقر بعیادت من تشریف آورد در بالین من کتابی بود که اعمال شبانه روزی در آن نوشته شده بود حضرت باقر کتاب را برداشت (فجعل یتصفّحه ورقه ورقه) تمام صفحات کتاب را ورق ورق بدقت مطالعه کرد حتّی أتی من اوّله إلی آخره تا آنکه از اول تا آخر کتاب از نظر مبارکش

گذشت و میفرمود خدا یونس را بیامرزد خدا یونس را بیامرزد خدا یونس را بیامرزد. «۳».

محمّد بن ابراهیم ورّاق از بورق بوشنجانی نقل میکند (و یاد آور شده است که بورق از شیعیان بود و معروف براستی و شایستگی اخلاقی و پرهیزکاری و خیر بود) بورق میگوید بسامرّا رفتم و کتابی که اعمال شبانه روز در آن نوشته شده بود با من بود بخدمت امام حسن عسگری علیه السّلام رسیدم و آن کتاب را بحضرت نشان دادم و عرض کردم اگر موافقت بفرمائید استدعا دارم نگاهی باین کتاب بفرمائید و صفحه بصفحه از نظر مبارک بگذرد پس حضرت فرمود:

(هذا صحیح ینبغی أن

---

(۱) بکتاب امر بمعروف وسایل الشیعه و بصائر الدرجات صفار مراجعه شود.

(۲) وسائل کتاب القضاء.

(۳) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

یعمل به

) این کتاب صحیح است و سزاوار است که مورد عمل قرار گیرد «۱».

داود بن قاسم جعفری میگوید کتاب عمل شبانه روزی که یونس بن عبد الرحمن تألیف نموده بود بحضرت امام حسن عسگری بردم حضرت کتاب را نگاه کرد و بهمه جای آن رسیدگی نمود آنگاه فرمود این دین من و دین همه پدران من است و همه آن چه در این کتاب است حقّ است «۲».

و کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی که بدست ابان بن أبی عیاش رسید و او آن کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد حضرت فرمود سلیم درست نوشته است و این حدیثی است که ما آن را میشناسیم «۳».

نجاشی گفته است که کتاب، عبید اللّٰه بن علی حلبی بمحضر امام صادق عرضه شد حضرت پاره ای از آن را تصحیح

فرمود و ضمنا کتاب را نیز پسندید. «۴».

این روایات نمونه ای بود از عنایتی که رهبران الهی شیعه بتألیف و تصنیف حدیث داشتند و در نتیجه همین توجّه عدّه کثیری از شاگردان این مکتب کتابهائی در حدیث نوشتند که چهار صد جلد از آن ها که باصول اربعمائه خوانده می شود و مورد اعتماد و استفاده علماء و دانشمندان متقدّم شیعه قرار گرفت.

سپس محدّثین عالی مقام شیعه موفّق شدند که کتابهای حدیث پر ارزشی جمع آوری نموده و در دسترس عموم قرار دهند و از جمله شیخ المتقدّمین و رئیس المحدّثین ابی جعفر محمّد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۸ و یا ۳۲۹ ه است که کتاب بسیار نفیس و ارزنده کافی را تألیف فرمود و أبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه متوفی ۳۸۱ که کتاب من لا یحضره الفقیه را تألیف کرد و أبی جعفر محمّد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ که موفّق بتألیف دو کتاب تهذیب الاحکام و استبصار گردید و این کتاب ها بنام کتب اربعه سرآمد کتاب های حدیث شیعه شد و آن اشتهاری را در نزد شیعه کسب نمود که صحیح بخاری و مسلم در نزد عامه.

با این تفاوت که عامّه بطوری که اشاره شد روایات صحیحین را در بست پذیرفته و حقّ هیچ گونه اعتراضی بخود در مورد آن روایات نمیدهند.

ولی شیعه با کمال احترامی که برای این چهار کتاب قائل است بخود حق میدهد که همان

---

(۱): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۲): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۳): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۴): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

طور که در دلالت روایات حق اجتهاد و استنباط دارد و الزامی به تعبّد

بآنچه دیگران از آن روایت فهمیده اند ندارد هم چنین نسبت بسند روایت حق رسیدگی و جرح و تعدیل دارد چه بسا روایتی که در این کتاب های مقدّس نوشته شده است ولی علماء شیعه و متخصّصین در فنّ حدیث نسبت بصدور آن از معصوم تردید داشته و از درجه اعتبار ساقطش کرده اند.

و بعضی از علماء روایات کافی را طبق اصطلاح متأخّرین تقسیم کرده و از مجموع روایات اش که در حدود شانزده هزار و دویست حدیث است فقط پنج هزار و هفتاد و دو حدیث را صحیح اصطلاحی دانسته و ۹۴۸۵ حدیث را ضعیف و ۱۴۴ حدیث حسن و ۱۱۷۸ حدیث موثّق و ۳۰۲ حدیث را قوی شمرده است.

و این امتیازی است مخصوص بدانشمندان شیعه هم چنان که این نیز افتخاری است از برای محدّثین شیعه که هر چه بدست آنان از روایات رسیده است با کمال امانت در نقل در کتابهای حدیث ثبت کرده اند.

محدّث عظیم الشأن مجلسی با کمال تخصّص و اطلاعات وسیعی که داشته است و در کتاب نفیس مرآت العقول که شرح بر کتاب شریف کافی است تعداد قابل توجّهی از روایات کافی را از حیث سند تضعیف و از اعتبار ساقط نموده خود کتاب بحار الانوار را در ۲۴ مجلد نگاشته و این ثروت عظیم علمی را از خود بیادگار گذاشته است و این نبوده مگر از نظر اینکه محدّثین شیعه در مقام نقل حدیث بر خود لازم میدیدند که احادیث را بدون تصرف و دخالت ذوق و سلیقه خود و یا رعایت جانب قدرتهای وقت برای نسل آینده نگهداری کنند چه بسا روایتی امروز از حیث سند و یا متن در نظر

ما اعتبار ندارد و فردا در نظر دانشمندان با کشف قواعد جدیدی اعتبار یابد و روایتی که از برای فقیه دیروز قابل استفاده نبود مورد استفاده فقیه امروز قرار گیرد.

و بعباره دیگر همان طور که دانشمندان علوم مادّی رشته های تخصّصی دارند دانشمندان دینی نیز هر کدام در فنّی از فنون علم دین متخصّص اند.

مثلا بعضی محدّث است یعنی متخصّص در فنّ حدیث میباشد وظیفه چنین دانشمند این است که حدیث را برحسب ذوق و سلیقه خاصّی که دارد جمع و تدوین و تبویب نماید و محدّث خوب و ما هر کسی است که در هر بابی از ابواب حدیث تمام روایات وارده در آن باب را جمع آوری نماید و هیچ روایتی را فرو گذار نکند.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۸

و بعضی دیگر فقیه است و متخصّص در فقه است او پس از آنکه مدّتی بتحصیل علوم دینی اشتغال میابد و قواعد دقیق و عمیق این علم را فرا گرفته و بدرجه اجتهاد میرسد برای استنباط احکام شرعی بهمین کتابهای حدیث مراجعه میکند و آنچه از میان این احادیث برای استنباط حکم مورد نظر مفید است از لحاظ اعتبار سند و دلالت متن و نداشتن معارض و بقیّه قواعد فقهی استخراج میکند و مورد عمل قرار میدهد و هم چنین دانشمند فلسفی و یا کلامی و یا مفسّر و یا غیر اینها.

بهر حال مراجعه بمجامع حدیث وظیفه دانشمندان علوم اسلامی است و بس، آنهم نسبت برشته تخصّصی خودشان ولی متأسفانه گاهی مشاهده می شود که افرادی بکتابهای حدیث مانند بحار و غیره مراجعه نموده و هر روایتی را که میخواهد بدلخواه خود از آن کتاب انتخاب

میکند و برای مقصدی که دارد بدان استدلال میکند بدون اینکه در فنّ حدیث شناسی و علم رجال و رواه و فهم قواعد حدیث از مجمل و مبیّن و خاص و عام و اطلاق و تقیید و غیره تخصّص داشته باشد و در نتیجه دچار خطا و اشتباه در فهم حدیث میگردد.

از دانشمندان اسلامی که تخصّص در علم حدیث داشتند، زحمت فراوانی را در حفظ و جمع آوری حدیث متحمّل شده اند و در طول چندین قرن با کمال امانت ودایع خاندان رسالت را نگهداری نموده اند.

محدّثین عالیمقام شیعه حتی در قرون اخیره کتابهای ارزنده و پر بهائی در حدیث تألیف نموده اند مانند ملا محسن فیض متوفی ۱۰۹۱ ه مؤلف کتاب وافی و محمّد بن الحسن الحرّ العاملی متوفی ۱۱۰۴ ه مؤلف کتاب وسائل الشیعه و رئیس المحدّثین مجلسی بزرگ محمّد باقر مؤلف کتاب بحار الانوار و سید عبد اللّه شبّر متوفی ۱۳۴۶ مؤلف جامع الاحکام و حاج میرزا حسین نوری صاحب کتاب مستدرک الوسائل متوفی ۱۳۲۰ ه و محدّث قمی حاج شیخ عباس مؤلف سفینه البحار و دیگر دانشمندان عصر حاضر که هر کدام در نشر اخبار و احادیث اهل بیت سهم عمده ای را دارند فجزاهم اللّه عن اهل البیت علیهم السّلام افضل الجزاء.

یکی از بزرگترین علماء اسلام و پیش تازان علم حدیث شیخ جلیل اقدم ابی جعفر محمّد بن- علی بن الحسین بن بابویه قمی مؤلّف کتاب حاضر است که مختصری از شرح حالش در این پیش گفتار نگاشته می شود.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۹

(پدر صدوق)

پدر بزرگوارش شیخ اقدم ابو الحسن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی است عالمی بود فقیه و محدّثی جلیل

صاحب مقامات باهره و درجات عاليه «۱».

نامه اى از دربار امامت ابى محمّد امام حسن عسگرى در باره او شرف صدور يافته است كه تيمّنا و تبرّكا نقل ميكنيم متن توقيع مبارك.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم الحمد للّه ربّ العالمين و العاقبه للموحّدين و النار للملحدين و لا عدوان إلّا على الظالمين و لا اله الّا اللّه أحسن الخالقين و الصلاه على خير خلقه محمّد و عترته الطاهرين.

امّا بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين بن بابويه القمّى وفّقك اللّه لمرضاته و جعل من ولدك اولادا صالحين برحمته بتقوى اللّه و اقام الصلاه و ايتاء الزكاه فإنه لا تقبل الصلاه من مانعى الزكاه و اوصيك بمغفره الذّنب و كظم الغيظ و صله الرحم و مواساه الاخوان و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر و الحلم عند الجهل و التفقه فى الدين و التثبّت فى الامور و التّعهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهى عن المنكر قال اللّه عز و جل لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ و اجتناب الفواحش كلّها و عليك بصلاه الليل فانّ النبى صلى اللّه عليه و آله اوصى عليّا عليه السّلام فقال عليك بصلاه الليل و من استخفّ بصلاه الليل فليس منّا فاعمل بوصيّتى و أمر جميع شيعتى بما أمرتك به حتى يعملوا عليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج فانّ النبىّ صلى اللّه عليه و آله قال افضل اعمال امّتى انتظار الفرج و لا تزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الّذى بشّر به النبىّ صلى اللّه عليه و آله و سلّم

حیث قال انّه یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا فاصبر یا شیخی و معتمدی أبا الحسن و أمر جمیع شیعتی بالصبر فانّ الارض للّه یورثها من یشاء و العاقبه للمتقین و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمه اللّه و برکاته و حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ

(انتهی). «۲» دقّت در مضمون این نامه مبارک و القابی که از ناحیه مقدّسه نسبت باین عالم جلیل شرف صدور

---

(۱) به الذریعه ج ۱۷/ ۲۴۵ مراجعه شود.

(۲) خاتمه مستدرک ص ۵۲۷

یافته ما را از هر تعریف و توصیفی در باره ایشان بی نیاز می سازد کسی که امام علیه السّلام باو کلمات شیخ من و معتمد من و فقیه من خطاب میفرماید و در باره اش دعا می فرماید که خداوند او را بآنچه رضای او در آن است موفق بدارد و باو فرزندان صالح عنایت فرماید و مخصوصا جمله ای که متضمّن دعای فرزند است بسیار جالب است زیرا با توجّه بروایاتی که در باره فرزند صالح رسیده است و اینکه چون فرزند آدم بمیرد پرونده عملش در دنیا راکد و بایگانی می شود مگر از سه ناحیه که یکی از آنها فرزند صالح است و خیرات و برکات دعا و استغفاری که فرزند از برای پدر میکند پس از مرگ پدر نیز ضمیمه پرونده اعمال او میگردد چون شیخ ما را فرزندی نشده بود و از طرفی سنّش در حدودی بود که عادتا در آن اوان انعقاد نطفه مشکل مینمود چنانچه خداوند از زبان همسر حضرت ابراهیم نقل میفرماید أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی

شَیْخاً پیری شیخ صدوق و نازائی همسرش که دختر محمّد بن موسی بن بابویه و عموزاده وی بود مجموعا نهال یأس و ناامیدی را در دل او کاشته بود تا آنجا که در زمان غیبت صغری بسفراء حضرت ولی عصر متوسل میشده و استدعا میکرده که حاجت او را بخدمت حضرتش عرضه بدارند از این رو امام حسن عسگری علیه السّلام نیز باین خواسته باطنی این مرد بزرگوار توجّه خاصی مبذول و دعای مزبور را در باره اش فرمودند علی بن بابویه بواسطه مقام معنوی همواره مورد عنایت اولیاء حق بوده است:

شیخ در کتاب (الغیبه) از عده ای نقل میکند که حسین بن علی بن بابویه گفت سالی پدرم میخواست بحجّ برود نامه ای بخدمت شیخ ابو القاسم حسین بن روح نایب خاص امام زمان نوشت و از او اجازه خواست در جوابی که از ناحیه حسین بن روح رسید مرقوم شده بود امسال بحجّ مرو پدرم دوباره معروض داشت که نذر واجب بر ذمّه دارم باز میتوانم بحجّ نروم؟ جواب آمد اگر ناچار باید بروی پس با آخرین قافله حرکت کن و پدرم امتثال کرد و با آخرین قافله بحجّ رفت و از قضا چنین شد که قافله های پیشین همگی گرفتار و اهل قافله کشته شدند و پدرم که در آخرین قافله بود جان بسلامت برد.

(ولادت صدوق)

شخصیّت و نبوغ شیخ ما را بسیاری از عوامل عادی و غیر عادی تشکیل میدهد که شاید یکی از مهمّترین اسباب غیر عادی آن همان باشد که بسبب دعاء امام علیه السّلام متولّد شده است و حضرتش نسبت بشایستگی و توفیق و فقاهت و برکتش عنایتی مخصوص در دعا داشته است:

الخصال

شیخ طوسی و شیخ ابو العباس نجاشی و خود صدوق رحمه اللّه علیهم اجمعین روایت کرده اند که پدر صدوق بخدمت نایب خاصّ حضرت ولی عصر عج که در بغداد بود نامه ای نوشت و در نامه تقاضا کرده بود که از حضرت امام زمان استدعا کند که دعائی بکند تا مگر خداوند فرزندی باو عنایت فرماید.

و نیز هنگامی که خودش ببغداد آمد و بخدمت شیخ ابو القاسم روحی و نوبختی که سفیران حضرت بودند رسید شفاها تقاضا کرد که خواسته اش را بعرض برسانند و نیز از محمّد بن علی الاسود تقاضا کرد که به نوبختی یادآوری نماید که عرض حاجت را فراموش نکند و خوشبختانه پاسخ همه تقاضاها مثبت بود و با عبارات مختلف باولاد صالح بشارت میدادند در بعضی از جواب ها فرمودند: که تو را از همسر قبلی فرزندی نخواهد شد ولی در آینده نزدیکی مالك کنیزی از اهل دیلم میشوی که دو فرزند فقیه از او تو را روزی خواهد شد

(انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریه دیلمیّه ترزق منها ولدین فقیهین)

و در بعض دیگر است که: ما در باره تقاضای تو دعا کردیم و بهمین زودی دو پسر نیکو تو را روزی خواهد شد.

(قد دعونا لک بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیّرین)

و در بعضی دیگر است که برای او فرزند مبارکی متولد خواهد شد که خداوند بدین وسیله باو نفع خواهد رسانید و پس از او نیز فرزندان دیگر متولد خواهد شد

انّه سیولد له ولد مبارك ینفعه اللّه به و بعده اولاد ...

) و باین کیفیت شیخ بزرگوار پدر صدوق (رضی الله عنه) بآرزوی دیرین خود نائل

آمـد و خداوند فرزندانی باو عنایت فرمود اوّلین فرزندش از همان کنیزی بود که امام علیه السّلام باو وعده داده بود بنام محمد بن علی الصـدوق ره و شایـد انتخاب نام محمـد برای اوّلین فرزندش اشاره ای باشد بهمین موهبت و اینکه او ببرکت دعای امام عصر عج متولد شده است و تاریخ تولد بسال ۳۰۵ بود که سال وفات سـمری نایب خاصّ امام و اوّلین سال سـفارت حسین بن روح رضوان اللّه علیهم اجمعین بود و بنا بگفته بعضی سال ۳۰۶ بوده است.

و همـان طور که وجود طبیعی شـیخ صـدوق ببرکت دعـای امـام علیه السّلام بوده است یقینـا دعای مسـتجاب آن حضـرت در تکوین شخصیّت روحی و معنوی او نیز تأثیر بسزائی داشته است و لذا بیشتر افرادی که با امتیازات روحی شیخ آشنا بودند همه آن امتیازات را از اثر دعای معصوم میدانستند.

ابن سوره میگوید (هر وقت ابو جعفر و ابو عبد اللّه الحسین دو فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۲

میگردنـد مردم از حـافظه آنان در شـگفت میشدنـد و خطاب بآنان میگفتنـد: این امتیاز مخصوص شـما دو نفر است و از برکت دعائی است که امام علیه السّلام در باره شما فرموده است و این مطلب زبان زد همه مردم قم بود).

شیـخ صـدوق ره خود گویـد: (ابو جعفر محمـد بن الاسود (ره) که میدیـد من بمجلس شـیخ ما محمـد بن الحسن بن احمد بن الولیـد رفت و آمـد دارم و علاقه فراوانی بکتابهای علم و حفظ مطالب علمی ابراز میکنم مکرّر بمن میگفت: این چنین علاقه و رغبت از تو بفراگرفتن دانش عجیب نیست با توجه باینکه تو

بدعای امام عجل اللّٰه فرجه متولّدشده ای).

شیخ صدوق ره خود نیز باین موهبت افتخار میکرد و میگفت (أنا ولدت بدعوه صاحب الامر عج) من بدعای حضرت صاحب الامر متولّد شده ام.

و ابو العباس بن نوح گوید: ابو عبد اللّٰه بن سوره حفظه اللّٰه بمن گفت: که ابی الحسن بن بابویه را سه فرزند است دو تن بنام محمّد و حسین که هر دو فقیه اند و در حفظ مهارت کامل دارند آنچنان که حفظ آنان را هیچ کس از اهل قم ندارد و برادر سوّم که برادر وسطی است بنام حسن میباشد و او را دانش و فقهی نیست ولی بعبادت و زهد مشغول است و آمیزش با مردم ندارد.

و بهر حال ولادت میمون و مبارکی که بدعای امام عصر (عج) صورت پذیرد و پیوست بخیر و برکت و فقه باشد دعائی که از بارگاه عزت الهی محجوب نیست و بهدف اجابت مقرون است البته باید این چنین شخصیت بارزی را تحویل اجتماع بدهد.

(محیط تربیتی صدوق)

شیخ صدوق ره دوران کودکی را در دامن پدرش ابو الحسن علی بن بابویه گذرانید پدری که شیخ القمّیین و فقیه شهر بود آن چنان در علم و زهد شهرت داشت که انگشت نمای خاص و عام و معروف بورع و تقوی بود.

شیعیان برای فرا گرفتن احکام دین خود از همه جا باو روی می آوردند و تا آنجا که فتاوای او در نظر علماء و دانشمندان در ردیف اخبار و احادیث ائمّه طاهرین شمرده میشد محدّث قمی ره در الکنی و الالقاب میگوید: بنا بر آنچه از کتاب ذکری شیخ ما: شهید ره نقل شده است اصحاب و طایفه امامیّه چون در باره موضوعی

روایت و نصّی از ائمه دین علیهم السّلام نداشتند نظر بوثوق و اعتمادی که بابن بابویه داشتند فتاوای او را از رساله اش بجای روایات اخذ میکردند و نیز از ابن ندیم نقل

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۳

میکند که میگوید: خط شیخ صدوق را در پشت جزوه ای دیدم که نوشته بود: من بفلان، فرزند فلان اجازه دادم که کتابهای پدرم علی بن الحسین را روایت کند و شماره آن کتابها بالغ بدویست جلد است، و بسی جای تأسف است که از این همه ثروت علمی چیزی در دست نیست بجز نام چند کتابی که نجاشی و شیخ طوسی در فهرست شان از آنها نام می برند و تقریبا بیست جلد کتاب است و از آن بیست جلد هم فقط کتاب الاخوان که بمصادقه الاخوان معروف است در دست باقی مانده است.

شیخ ما در سایه این چنین پدری تربیت یافت و در اندک زمانی نمونه کاملی از حفظ و ذکاوت گردید بمجالس درس شیوخ حاضر میشد و از آنان روایت میکرد و زبان زد همه مردم بود جوان نورسی بود که درس محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید که یکی از بزرگان دانشمندان عصر بود حاضر میشد و متجاوز از بیست سال تحت تربیت و رعایت پدرش بود.

(اساتید شیخ صدوق)

در قرن چهارم از هجرت حوزه های علمی مهمی در بلاد ممالک اسلامی تشکیل شده بود و آن قرن با داشتن علماء و دانشمندان دینی دارای امتیاز خاصی است و شاید یکی از جهاتی که موجب این امتیاز گردیده علاقه مندی دولت های وقت بعلوم دینی و تشویق علم و دانش بوده است که

الناس علی دین ملوکهم

. در مصر حکومت بدست فاطمیّین

بود که برنـامه دولت شـان ترویـج از رجـال دین و علم بود و امروز دانشـگاه الازهر را نمونه ای از عظمت علمی آن روز مصـر توان شمرد.

در موصل و نصـیبین و حلب و شام، آل حمدان زمامدار مسلمانان بودند که خود، مردان شعر و ادب و نویسندگان نامی بودند، در ایران سـلطنت با دیلمیان و آل بویه بود که اکثر رجال دولت و فرمانداران از دانشـمندان و شخصیتهای علمی و ادبی تشکیل میشـد و مخصوصا در دوران سـلطنت آل بویه دانشـمندان موقعیّت و احترام خاصّ‍ی در اجتماع داشـتند و در اثر همین اهتمام و احترام، حوزه های علمی متعدّدی در شـهرهای ری و قم و خراسان و نیشابور و اصـفهان تشـکیل یافت و هم چنین کشور عراق بواسـطه زمامداران صالح عدّه بی شـماری از دانشـمندان را در شهرهای بغداد و کوفه و بصره و واسط تربیت کرد شیخ صدوق ره در مجلس درس بسـیاری از دانشـمندان این عصر حاضر و از آنان استفاده علمی نموده است که عدد آنان بنا بنقل بعضی از ترجمه نویسان به ۲۱۱ نفر میرسد «۱».

---

(۱) مقدمه من لا یحضر الفقیه طبع نجف ۱۳۷۷ بقلم سید حسن خراسان

(مؤلفات شیخ صدوق ره)

از شـیخ آثار علمی زیادی بجای ماند که شاید از همه آنها یک کتابخانه ای تشـکیل یابد مترجمین نوشـته اند که مؤلفات شیخ از سـیصد کتاب متجاوز بود که در علوم مختلف نوشـته شده بود در یکی از سـفرها که بشـهر ایلاق (یکی از شـهرهای ما وراء النهر) کرده است با شریف ابی عبد اللَّه محمّد بن الحسن معروف بنعمت ملاقاتی کرده که در آن ملاقات شریف مذکور بیشتر مصنّفات شیخ را استنساخ

نموده و همه را از او روایت کرده است و جمعا ۲۴۵ کتاب بوده و این ملاقات پیش از آن بوده که کتاب من لا یحضره الفقیه را بنویسد و پس از تألیف کتاب من لا یحضره الفقیه هم تقریبا پنجاه کتاب دیگر تألیف نموده است ولی با کمال تأسّف از این همه ثروت علمی چند جلدی بیشتر در دست ما نیست که شاید کمتر از بیست جلد باشد و آنها بقرار ذیل است.

۱- الاعتقادات: این کتاب را شیخ روز جمعه دوازدهم ماه شعبان ۳۶۸ ه در نیشابور املاء نموده و جهتش این بوده که علماء نیشابور در محضر شیخ گرد آمده و از او تقاضا نمودند که بطور اختصار دین امامیه را برای آنان بیان کند و شیخ طوسی در الفهرست ص ۱۸۵ این کتاب را (دین الامامیّه) نامیده و ابن شهر آشوب نیز به پیروی از شیخ کتاب مزبور را بهمین نام خوانده است.

۲- الامالی: مجموعه سخنرانیهای شیخ است در شهرهای مختلف که اوّلین سخنرانی در روز جمعه ۱۸ رجب ۳۶۸ ه در ری بوده و مجلس بیست و پنجم در شهر طوس (مشهد مقدس) روز جمعه ۱۷ ذی الحجه ۳۶۷ و هم چنین سخنرانی ۲۶ روز غدیر همان سال در مشهد بوده و سخنرانی ۲۷ غره محرم ۳۶۸ پس از مراجعت از مشهد و مجلس ۸۹ روز یک شنبه غرّه شعبان ۳۶۸ در نیشابور در خانه سید یحیی بن محمّد علوی بوده و جلسه ۹۲ و ۹۳ در نیشابور و هکذا و کتاب، ترجمه های متعددی شده و بچاپ رسیده است.

۳- التوحید که مکرّر در ایران و بمبئی و نجف طبع شده و

دانشمندان اسلامی شرحهای متعدّدی بر آن نوشته اند.

۴- ثواب الاعمال ۵- عقاب الاعمال ۶- صفات الشیعه ۷- علل الشرائع ۸- عیون اخبار الرضا ۹ فضایل رجب ۱۰ فضایل شعبان ۱۱ فضایل رمضان ۱۲ فضائل الشیعه ۱۳ کمال الدین و تمام النعمه که اکمال الدین و اتمام النعمهاش نیز میگویند ۱۴- مصادقه الاخوان- ۱۵ المقنع

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۵

۱۶ من لا یحضره الفقیه ۱۷ الهدایه ۱۸ الخصال: کتابی که در دست رس خوانندگان گذاشته می شود کتابی است که صفات نیک و بد را بحسب ترتیب شماره و هم چنین روایاتی را که متضمّن عددی است بترتیب جمع آوری نموده است گرچه پاره ای از روایات غیر معتبره هم در خلال آنها دیده می شود ولی بطوری که اشاره شد مصنّفین شیعه از نظر حفظ امانت در نقل روایات را در کتب روایتی بدون دخل و تصرّف نقل کرده اند و تشخیص صحیح از سقیم بعهده خواننده و متخصّص علمی که میخواهد از روایات وارده در آن باب استفاده نماید واگذار نموده اند با دقّتی که در ترجمه کتاب مزبور شده است و اکنون از طبع خارج می شود امید است مورد پسند و رضایت ارباب فضل گردد و از اشتباهاتی که احتمالاـ در ترجمه و یا تصحیح روی داده باشد چشم پوشی نمایند.

(وفات و محل دفن شیخ)

شیخ صدوق ره پس از زحمات فوق العاده ای که در ترویج و نشر اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام متحمّل گردید و کتابهائی که تألیف فرمود آخرین ورق عمر او در سال ۳۸۱ در شهر ری بر گشت و با بر گشتن این ورق کتاب عمر او نیز بپایان رسید و در نزدیکی مزار مقدّس حضرت عبد العظیم بخاک

سپرده شد رضوان اللّه تعالی علیه.

در پایان این مقدّمه مناسب مینمایـد که از مساعی جمیله مؤسّـسه انتشارات علمیّه اسـلامیّه در نشـر کتب علمی و آثار اهل بیت عصمت و طهارت کوشا هستند سپاسگزاری نموده و موفقیّت این مؤسسه را بیش از پیش از خدای متعال مسألت نمایم.

سید احمد فهری زنجانی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱

[مقدمه مؤلف]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سپاس خدائی را که در تنهائی یکتاست و به پرسـتش یگانه، آب و گل بندگان را بشناسائی خود سرشت و زبانها در توصیفش کوتاه و دیـده ها از دیـدارش محجوب است خـدائی که والاتر از صـفات آفریدگان است و بالاتر از دسترس مغزهای کوچک آنـان، نهماننـدش در همه آفریـدگان هست و نه معبـودی جز او برای همه جهانیـان. گواهی میـدهم به یگـانگی خداونـد و بی نیازیش، و باین گواهی اقرار و اعتراف دارم و چشم امیدم بآسـتان کرم او است و از گناهان خودم پشیمان و گواهی میدهم که محمد (ص) بنده و فرسـتاده او است که خدایش برسالت برگزید و دانسـتنیهای دین خود را بوی سپرد و او را با قرآن فرستاد تا معجزه اش بر بنـدگان باشـد و گواهی میدهم که علی بن ابی طالب جانشـین او است و بجز رسول خدا از همه مردم بهتر اسـت بدسـتور الهی قیـام کرد و مردم را براه حـق خوانـد و امیر مؤمنـان و سـرور جانشـینان و سـزاوارتر از همـه بر پیمـبران او اسـت و همسرش فاطمه زهرا سر آمد بانوان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲

جهـان است و حسن و حسـین و نه تن امـام که از فرزنـدان حسـین هسـتند پیشوایان هـدایت انـد و نمونه های تقوی و حجتهای خداوند

بر اهل دنیا، و گواهی دهم که هر کس پیروی آنان کرد نجات یافت و آنکه از آنان بازماند تباه شد درودهای خداوندی و رحمت و برکاتش بر جسم و جان و روانشان باد.

اما بعد، با توجه باینکه اساتید و پیشینیانم (خدایشان بیامرزد) در رشته های علمی کتابهائی نگاشته اند ولی از نگارش کتابی که شامل اعداد و شمارش کردارهای نیک و بد باشد غفلت داشته اند.

و با توجه باینکه نگارش کتابی چنین، از برای دانشجویان و نیکخواهان بسی سودمند است من این کتاب را تصنیف کردم و بدین وسیله به پیشگاه خداوند جل اسمه تقرب جسته در طلب پاداشی از اویم و خواهان نائل آمدن برحمتش و امیدوارم که با کرمش منتی بر من نهاده و مأیوسم نفرماید که او بر هر چیز توانا است.

(باب «یک»)

[معنای یکتائی خداوند]

۱- شیخ بزرگوار ابو جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب گوید:

روزی که جنگ جمل بپا بود عربی برخاست و روی بامیر المؤمنین کرده و گفت: یا امیر المؤمنین

تو قائل به یکتائی خدا هستی؟ مردم- از هر سو بر او تاختند که چه هنگام این سخن بود؟ مگر نه بینی که امیر المؤمنین پریشان خواطر است امیر المؤمنین فرمود: دست از او بردارید که خواسته این عرب همان است که ما بر سر آن با این مردم می جنگیم سپس فرمود: ای مرد عرب این گفتار: که خدا یکی است دو صورت اش بر خدا روا نیست و دو دیگر روا است اما آن دو که روا نیست:

۱- کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یکی از لحاظ عدد-

یک دانه- باشد زیرا آنچه دومی ندارد بشماره نیاید مگر نه بینی آن که گفت: خدا سومی از سه موجود است، کافر شد؟.

۲- کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش نوعی از جنس باشد این هم روا نیست زیرا تشبیه خدا است و پروردگار ما والاتر و بالاتر از این است که شبیه و مانند داشته باشد، و اما آن دو که گفتنش روا است:

۱- کسی گوید خدا یکی است یعنی بی مانند است آری خدای ما چنین است.

۲- کسی گوید خدای عزّ و جلّ یکتا است و یگانه یعنی ترکیبی در ذاتش نیست و قابل پخش با جزاء نیست نه در خارج و نه در عقل و نه در خیال، آری خدای ما- عزّ و جلّ- چنین است.

(گذشت از یک کار بخواطر یک وعده)

۲- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که از دلخواه آماده خویش بخاطر وعده ای نادیده دست بدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴

(یک نوع ستم)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: این، خود ستمی است که سواره به پیاده بگوید: راه بگشا.

(یک رشته از علاقه بدین)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست داشتن برادران دینی رشته ای است از علاقمندی شخص بدین خود.

(پنج پاداش بیک کار)

۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای عزّ و جلّ میفرماید: بجلال و جمال و بهاء و والائی و برتری ام سوگند بنده ای که خواسته مرا بر خواسته خویش مقدم بدارد بپاداش، دلش را بی نیاز سازم و تمام همتش را در کار آخرت اش قرار دهم و نگهدار دارائی او باشم و آسمانها و زمین را ضامن روزی اش گردانم و خودم در تجارت هر تاجری بنفع او پشتیبانی خواهم کرد.

(پاداشی بکاری)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بواسطه عملی که باعث خشم خدا است رضایت مردم را جلب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵

کند خداوند، ستاینده او را بدگویش سازد.

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس، چیزی را که مورد رضای خدای عزّ و جلّ است آرزو کند از دنیا بیرون نرود تا بآرزویش برسد.

(یک خوی نجات بخش)

۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرماید: ای فرزند آدم در هر چه بتو امر کرده ام فرمانبر من باش و آنچه را که صلاح تو در آن است بمن می آموز.

(برترین قسمت دین)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند برتری دانش را دوستتر دارد تا برتری از جنبه پرستش و برترین قسمت دین پرهیز از گناه است،

(شایسته ترین پیوست میان خصلتی با خصلت دیگر)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶

است به دانش.

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست او است بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری است بدانش.

(شرافت دنیا و آخرت در یک خصلت است)

۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا فرمود: همنشینی با اهل دین باعث آبرومندی است در دنیا و آخرت.

(دانشمندتر از همه کسی است که خصلتی را بر خصلتی دیگر بیفزاید)

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: از امیر المؤمنین پرسیدند دانشمندتر از همه کیست؟ فرمود:

کسی که دانش مردم را بر دانش خویش بیفزاید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷

(یک چیز حقیقت نیک بختی است و یک چیز حقیقت بدبختی)

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: حقیقتا خوشبختی از آن کسی است که آخر کار سعادتمند باشد و حقیقتا بدبخت آنکه در آخر

کار شقاوت ببار آورد.

(پاداش و کیفر مردم در یک چیز است)

۱۵- امام سجاد علیه السّلام فرمود: زبان آدمیزاد همه روزه رو بدیگر اعضاء نموده و میگوید: حال شما چطور است؟ در جوابش گویند: اگر تو ما را بحال خود واگذاری خوب است و میگویند: خدا را در باره ما (منظور بدار) و زبان را سوگند میدهند و میگویند: پاداش و کیفر ما فقط بخاطر تو است.

(برترین جهاد یک چیز است)

۱۶- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق را پرسیدند معنای این روایت که از پیغمبر نقل شده چیست؟! (برترین جهاد، سخن بجائی است که نزد پیشوائی ستمگر گفته آید)، فرمود معنایش اینکه:

اگر میداند سخنش پذیرفته است بمقدار فهمش او را دستور دهد- و راهنمائی کند- و الا سخنی نگوید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸

(سخت ترین چیزی که خودداری از آن بیک چیز است)

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: حواریون به عیسی بن مریم گفتند ای آموزگار خیر ما را بیاموز که سختتر از هر چیز چیست؟ فرمود: سخت تر از هر چیز، خشم خدای عزّ و جلّ است، گفتند: بچه وسیله میتوان از خشم خداوند در امان بود؟ فرمود: باینکه خشمناک نشوید گفتند: سرچشمه خشم چیست؟ فرمود:

خود فروشی و گردن فرازی و مردم را کوچک شمردن.

(کاری که مؤمن را آبرو دهد و کاری که عزتش بخشد)

۱۸- امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در این است که بشب نماز گذارد و عزتش در اینکه از آزار مردم خودداری کند.

۱۹- امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) بجبرئیل فرمود: مرا اندرزی بنما، عرض کرد:

یا محمد هر چه خواهی زندگی کن که عاقبت خواهی مرد و هر چه را خواهی دوستش بدار که آخر کار از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که بکرده خویش خواهی رسید شرافت مؤمن در این است که شب نماز گذارد و عزتش در اینکه از ریختن آبروی مردم خودداری کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹

۲۰- سهل بن سعد گوید: جبرئیل بحضور پیغمبر رسید: و عرض کرد: یا محمد (ص) هر چه زندگی کنی آخر کار خواهی

مرد و هر چه را دوست بداری عاقبت فراقش را خواهی دید و هر چه کردارت باشد بسزایش خواهی رسید و بدان که شرافت مرد در این است که در دل شب بعبادت برخیزد و عزتش در اینکه از مردم بی نیاز باشد.

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: طبقه شرافتمند امت من حافظین قرآنند و شب زنده داران.

(کلید همه بدیها یک خصلت است)

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: خشم کلید همه بدیها است.

(نمونه ای از عدالت)

۲۳- امام صادق (ع) فرمود: آنچه بر خود می پسندید بدیگران نیز همان پسندید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰

(صاحب یک صفت لیاقت قضاوت در اجتماع را دارد)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: کسی که در مورد خویشتن با مردم بانصاف رفتار کند در باره دیگران نیز با انصاف قضاوت خواهد کرد.

(کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است)

۲۵- از امام صادق (ع) پرسیدند: کمترین حقی که مؤمن بر برادر خود دارد چیست؟ فرمود:

به چیزی که او نیازمندتر است خود را نیازمند نه بیند.

(یک وسیله تقرب بخدای عزّ و جلّ)

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: همدردی با برادران خود را وسیله تقرب بخدای تعالی قرار دهید.

(سخت ترین آزمایش خدا بندگان را با یک خصلت است)

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین آزمایش خداوند از نظر بندگان، پول دادن است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱

(میوه نهال نیکوکاری)

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر چیز را میوه ایست و میوه نیکوکاری چراغ را زود وقت روشن کردن است.

(یک خو ایمان را استوار و خوی دیگر از دلش بیرون کند)

۲۹- ابان بن سوید گوید: امام صادق (ع) را گفتم: آنچه ایمان را در دل بنده استوار میسازد چیست؟ فرمود: آنچه ایمان را در او پا برجا میکند پرهیز از گناه است و آنچه آن را از دل او بیرون میکند: طمع است.

(یک رفتار شکوه مؤمن را میبرد)

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: تندروی شکوه مؤمن را میبرد.

(کار نیکی که برتر از آن نیست و ناسپاسی که بالاتر از آن نباشد)

۳۱- امام باقر (ع) فرمود: از هر کار نیک نیکوترش هست تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲

هنگامی که در راه خدا کشته شد دیگر نیکوتر از آن کاری نیست و از هر ناسپاسی بالاترش هست تا آنکه مرد یکی از پدر و مادر خویش را بکشد هنگامی که یکی از آنان را کشت دیگر بالاتر از آن ناسپاسی نیست.

(تضمین بی نیازی با انجام یک کار)

۳۲- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: بضمانت من، هر که میانه روی پیشه کند نیازمند نگردد.

(جوانمردی خاندان پیمبر)

۳۳- زراره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: جوانمردی ما خاندان چنین است که هر که بر ما ستم کند او را می بخشیم.

(نمونه ای از جوانمردی)

۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: مال صالح بدست آوردن از جوانمردی است.

(کاری که از ثروتمند خوش آیند نیست)

۳۵- معاویه وهب گوید: امام صادق (ع) در مدینه مرا دید که بار سبزی با خود داشتم فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳

خوش آیند نیست که شخص ثروتمند چیز پست را خود بردارد که باعث جرات مردم بر او خواهد بود.

(کاری که خداوند آن را دوست میدارد و کاری که دشمنش میدارد)

۳۶- امام صادق فرمود: میانه روی کاری است که خدایش دوست میدارد و زیاده روی کاری است که خدا را ناخوش آید حتی اگر هسته خرما را که ممکن است روزی بکار آید دور افکنی و پس مانده آبی را که آشامیده ای بر زمین بریزی.

(هر کس دارای یک خصلت باشد سپاسگزاری نکرده است)

اشاره

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: هر کس که جفا و بدخوئی را تحمل کند سپاسگزار نمیباشد «۱»

شرح:

ظاهرا مقصود این است که حسن تأثیر از بدخوئی و سپاسگزاری از احترام یکی است و کسی که فاقد این حس باشد در هر دو مورد متاثر نخواهد بود مانند کسی که بوی بد را احساس نکند بوی خوش را نیز احساس نخواهد کرد و مؤید این معنا تعبیری است که در روایت ۳۸ است.

---

(۱) جفاء ضد انس است و معنای روایت این است کسی که بواسطه بدخلقی و خشونت با مردم انس نگیرد از نعمت انسانیت شکرگزاری نکرده است و یا اینکه مراد این است: کسی که متحمل ستم گردد و آن را از خود و خانواده خود با داشتن توانائی دفع نکند از نعمت قوه غضبیه ای که خدای تعالی بآدمی عطا فرموده است که بآن از خود دفاع کند سپاسگزاری نکرده است. غفاری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴

(کسی که برای یک خصلت خشمگین نگردد از یک خصلت نیز سپاسگزار نخواهد بود)

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: کسی که جفا و بدخوئی او را خشمگین نسازد از نعمت نیز سپاسگزاری نکند.

(نمونه ای از فروتنی)

۳۹- امام صادق (ع) فرمود: نمونه ای از فروتنی این است که بهر کس رسیدی سلام اش کنی.

(صفتی که نزدیک بکفر است و صفتی که نزدیک است از تقدیر جلوگیری کند)

اشاره

۴۰- رسول خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی بکفر انجامد و نزدیک است که حسد بر تقدیر پیروز شود.

شرح:

كاد الفقر ان يكون كفرا

اشاره بشدت فشار احتياج و تنگدستى است كه امكان دارد پايه ايمان اشخاص كم طاقت را متزلزل نموده و منجر بكفر شود و

كاد الحسد ان يغلب القدر

. اشاره بشدت تأثير حسد در سرنوشت اشخاص است كه حسود براى رسيدن بآرزوى خود و سلب نعمت از محسود تا آنجا كه توانائى دارد فعاليت ميكند و از آلودن خود بهر جنايتى فرو گذار نشود و اگر در اين كار كامياب شود گوئى سرنوشت محسود را تغيير داده است.

و توان گفت كه مقصود تاثير حسد در سرنوشت حسود است مثلا- تقدير چنين بوده است كه او عمرى دراز با آسايش و فراغت خاطر زندگى كند ولى حسدش او را آن چنان در رنج و شكنجه اندازد كه نعمت آسايش و فراغ از او سلب شده و بهره اش از زندگى، مرگى تدريجى و عمرى كوتاه گردد.

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۱۵

(كارى كه پيشينيان را نابود ساخت)

۴۱- ابى الحسن حذاء گويد: شنيدم كه امام صادق (ع) به ابى العباس بقباق ميفرمود: چرا به حج نرفتى؟ عرض كرد: كفالتى بر عهده دارم كه انجام آن مانع اين سفر است فرمود: ترا با كفالتها چكار؟

مگر ندانسته اى كه كفالت همان است كه ملل پيشين را نابود ساخته است.

(كشته شدن در راه خدا كفاره همه گناهان است مگر يک چيز كه كفاره اش فقط يكى از سه چيز است)

۴۲- امام باقر فرمود: كفاره هر گناهى كشته شدن در راه خدا است بجز بدهكارى كه كفاره اش منحصر است در اينكه: يا خود بدهكار آن را بپردازد و يا رفيقش از جانب او پرداخت كند و يا طلبكار از حق خود بگذرد.

(هديه اى كه خداوند فقط بر محمد و امتش فرستاد نه بر امتهاى پيشين)

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: خداى تبارك و تعالى بمنظور احترام از ما هديه اى بمن و امتم فرستاد كه بهيچ يك از امتها نفرستاده است عرض كردند: آن هديه چيست يا رسول اللَّه؟ فرمود: در حال سفر روزه خوردن و نماز را شكسته گزاردن و هر كس چنين نكند هديه خداى عزّ و جلّ را باز داده است

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۱۶

(هر كه بافزايش خير خانه اش علاقمند است چون بر غذا مى نشيند بايد يک كار انجام دهد)

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس بفراوانی خیر و برکت خـانه اش دلشاد و مسـرور است چون غـذایش آماده گردد وضـو بسازد (و با وضو از غذا استفاده نماید).

(خدای تعالی چون بنده ای را دوست بدارد توجه خاصی باو فرماید و چون توجه فرماید یکی از سه چیز باو تحفه دهد)

۴۵- امام باقر (ع) فرمود: چون خداونـد بنـده ای را دوست بـدارد مورد توجهش قرار دهـد و چون باو توجه فرمود یکی از سـه چیز را بوی تحفه فرستد: یا سردرد و یا تب و یا چشم درد.

(روز قیامت شب وصال متقین است)

۴۶- امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت برای پرهیزکاران جشن عروسی است.

(کاری که بخاطر آن مرگ ناخوش آید)

۴۷- امام باقر (ع) فرمود: مردی نزد رسول خـدا (ص) آمـد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم. فرمود: ثروتی داری؟ عرض کرد: بلی، فرمود: پیشاپیش فرستاده ای؟ عرض کرد: نه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷

فرمود: بهمین جهت مرگ را دوست نمیداری.

(کاری که بضدش شبیه است)

اشاره

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: خدای تعالی یقینی خالی از شک را شبیه تر از مرگ به شکی خالی از یقین نیافریده است.

شرح:

با اینکه همه را یقین است که خواهند مرد ولی در مقام عمل طوری رفتار میکنند که گوئی یقین بمرگ ندارند و همه در شک اند.

(بدترین مردم کسانی هستند که از ترس یک چیز بآنان احترام بشود)

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: هان، که تحقیقا بدکارترین افراد امت من کسانی هسـتند که از بیم شـرشان محترمند، هان، کسی که مردم محترمش دارند تا از شر او در امان باشند از امت من نیست.

(زهد در دنیا یک چیز بیش نیست و سپاس هر نعمتی یکی بیش نه)

۵۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: به پـذیرش کـار بیشتر عنایت بورزیـد تا اصل کار، کوتاهی آرزو (نشانه) بی رغبتی بـدنیا است و سپاس هر نعمت اجتناب از محرمات الهی (عزّ و جلّ) هر که جسم خویشتن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸

ناشاد سازد خدای را شاد کند. و آنکه بدن خویش ناشاد نسازد بمعصیت خدا گرفتار آید.

(هیچ چیز از زبان سزاوارتر نیست که زندانش بطول انجامد)

۵۱- حارث گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) می فرمود: بحبس طولانی هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست.

(هر کس آرزوی دراز کند بد کردار می شود)

۵۲- علی (ع) فرمود: هر که آرزوی دراز کند بد کردار می شود.

(مرد مسلمان تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود)

۵۳- امـام صـادق (ع) فرمـود: بنـده مؤمن تـا خـاموش است نیکوکـار نوشـته می شود چون بسـخن درآیـد یـا نیکوکـار است یا گنهکار.

(هر کس یک کار انجام دهد خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان دارد)

۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بر خود بد بین باشد نه بر مردم (و عیب خویشتن بیند نه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹

عیب دیگران) خداوند از وحشت روز قیامت آسوده خاطرش سازد.

(یک چیز در پیکر عقل بجای سر او است)

۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: پس از ایمان بخدا، طرح دوستی با مردم ریختن بجای سر است در پیکر عقل.

(پرهیزکارتر و عابدتر و زاهدتر و کوشاترین مردم)

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که به کار شبهه ناک اقدام نکند و عابدتر آنکه واجبات را بپا دارد و زاهدتر کسی است که کار حرام نکند و کوشاتر از همه آنکه یکباره گناهان را ترک گوید.

(توبه پشیمانی است و بس)

۵۷- امام باقر (ع) فرمود: توبه پشیمانی است و بس.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰

(آنکه بیش از خوراک خویش از دنیا برگیرد)

۵۸- راوی گوید: شخصی شکایت نزد امیر المؤمنین علیه السّلام برد که نیازمندم فرمود: همین قدر بدان که هر چه از مال دنیا زیاده بر خوراك خود بدست آوری برای دیگران میاندوزی.

(یک وصیت قابل توجه)

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: پدرم در حال احتضار مرا بسینه گرفت و فرمود: فرزندم آنچه را که پدرم در ساعت آخر عمرش بر من وصیت کرد و یادآور شد که او را نیز پدرش همین وصیت کرده است بتو وصیت میکنم: فرزندم مبادا بر کسی که بجز خدا یار و یاوری ندارد ستم کنی.

(اثر منفی یک صفت و اثر مثبت صفت دیگر)

۶۰- حذیفه بن منصور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: افرادی از قریش که با مردم سازش کمتری داشتند از انتساب بقریش رانده شدند در صورتی که بخدا قسم افراد با شخصیتی بودند و جمعی از دیگران که حسن سلوك داشتند باین خاندان بلند پایه پیوستند راوی گوید: سپس امام فرمود: هر که دست از آزار مردم بدارد یك دست از آنان باز داشته ولی دیگران متقابلا دست های بسیاری از آزار او بازداشته اند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱

(صفتی بر اهل دنیا سنگین است و صفت دیگر سبک)

۶۱- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: کار خیر بهمان اندازه که در میزان روز قیامت سنگین است بر مردم دنیا پرست سنگین آید و کار بد را دنیا پرستان بمقدار سبکی اش در میزان روز قیامت سبک شمارند «۱»

(شخصیت و بزرگواری و عمل و پرستش، هر یک بچیزی بستگی کامل دارد)

۶۲- علی بن حسین (ع) فرمود: شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط با فروتنی است و بزرگواریش با پرهیزکاری و عملش با نیّت و پرستش اش با دانستن احکام و آداب عبادت بستگی کامل دارد هان که ناخوش آیندترین افراد بخدا کسی است که خود را پیرو دستورات پیشوائی بداند ولی رفتار او را نداشته باشد.

---

(۱) میزان هر چیز به تناسب خود آن است و آن بمعنای وسیله سنجش است که طبعا باید هم جنس و متناسب باشد مانند ترازو و باسکول و امثال آن برای جسم ها و درجه هائی که برای تشخیص ارتفاعات ساخته شده و ساعت برای وقت و درجه تب

برای حرارت بـدن و شاقول برای سـتونها و دیوارها و عروض برای اشـعار و منطق برای فلسـفه و مانند اینها بنا بر این میزان روز قیامت چیزی است که عقاید و اعمال را با آن می سـنجند مثلا کلمه لا اله الا اللّه میزان کفر و ایمان است و ممیز میان بهشتی و دوزخی و نماز میزان اعمال است چنانچه در روایت است که

الصلاه میزان

: نماز میزان است و انبیاء و اولیاء موازین عادلانه ای هستند که هر چه از اعمال با اعمال آنان موافق شد پذیرفته است و آنچه از اخلاق با اخلاق آنان موافق شد پسندیده و از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲

(یک کار و چهار فائده)

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سرمه، موی را میرویاند و ریزش اشک از چشم را میخشکاند و آب دهن را گوارا سازد و دیده را روشنائی بخشد.

(خدا که بنده ای را دوست بدارد ببلای بزرگ گرفتارش کند)

۶۴- رسول خـدا (ص) فرمود: ابتلای بزرگ در عوض، پـاداش بزرگ دارد و چون خداونـد بنـده ای را دوست بـدارد ببلای بزرگش گرفتـار کنـد آنگـاه هر که خوشـنود گردد خـدا نیز بپـاداش از وی خوشـنود است و هر که بلاـ را نـاخوش دارد دچار غضب الهی گردد.

(کاری که شخص را مبتلا به بواسیر کند)

۶۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در مستراح زیاد معطل شدن بواسیر می آورد.

(دستی که انگشتر آهن بانگشت دارد پاکیزه نگردد)

۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: دستی که انگشتر آهنی بانگشت دارد پاکیزه نگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳

(هر که پیش از سلام دادن شروع بسخن کند جوابش ندهید)

۶۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر که پیش از سـلام دادن شروع بسخن کند پاسخش ندهید و فرمود: هیچ کس را تا سلام نداده بخوردن غذا دعوت مکن.

(کاری که هر کس انجام دهد یا برایش انجام دهند از دین محمد بیرون است)

اشاره

۶۸- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس کهانت کنـد یا دیگری در باره اش کهانت کنـد (و او بر آن اعتقاد بنـدد) از دین محمـد بیرون شـده است گفتم: قیافه شناسـی چطور؟ فرمود دوست ندارم که با قیافه شـناسان رفت و آمد داشـته باشـی و کمتر اتفاق می افتد که چیزی بگویند مگر اینکه تقریبا همان طور می شود فرمود: قیافه شناسی باقیمانده ایست از پیغمبری که بدست مردم افتاده است.

شرح:

در بعضـی از نسـخه ها بجای (قل) قیل است و بنا بر آن مقتضای روایت چنین است که گرچه گفته شـده است که هر چه آنان میگویند تقریبا همان طور می شود و احتمال میرود که کلمه (قیل) از صدوق (ره) باشد.

(از مثلهای پیغمبران بجز یک کلمه باقی نمانده است)

۶۹- موسی بن جعفر (ع) فرمود: از مثلهای پیغمبران بجز این یک کلمه باقی نمانده است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴

چنانچه شرم نداری هر چه خواهی بکن و فرمود: این مثل در باره بنی امیه است.

(چون خدا در باره بنده اش نیکی بخواهد هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و اگر اراده بدی فرماید کیفرش را بتأخیر اندازد)

۷۰- امام صادق علیه السّـلام فرمود: چون خـدا اراده خوب در باره بنده اش کند هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و چون اراده بد در باره اش نماید گناهان او را نگاه میدارد تا روز قیامت به کیفر گناهانش برساند.

(شکیبائی بر دشمنان نعمت)

۷۱- امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: بر دشـمنان نعمت- افراد حسود- شـکیبا بـاش که بهترین تلافـی گنـاه آنـان در باره تو: با حسادتشان اطاعت تو است خداوند را در باره آنان به صبر.

(پیغمبر و علی بن ابی طالب از میوه یک درختند)

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: مردم از درختهای گوناگون آفریده شده اند ولی من و فرزند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵

ابی طالب از یک درخت آفریده شده ایم ریشه من علی است و شاخه ام جعفر.

(یک سپاس گزاری برای هر نعمت)

۷۳- عمر بن یزید گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: سپاسگزاری هر نعمت هر چند نعمت بزرگ باشد این است که خدای را- عزّ و جلّ- حمد کنی.

(دین یعنی محبت)

۷۴- سعید بن یسار گفت: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: مگر دین بجز محبت و دوستی است؟ خدای عزّ و جلّ- می فرماید: بگو اگر شما دوست دار خدائید پیرو من باشید تا خداوند شما را دوست بدارد «۱».

(چون مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کند بدون گناه از یک دیگر جدا شوند)

اشاره

۷۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن که با مؤمن مصافحه میکند بدون گناه از هم جدا می شوند.

شرح:

یا، مقصود این است که بخاطر این محبت و دوستی خداوند گناهانشان را می آمرزد یا آنکه مقصود گناه خاص است که عبارت از کدورت و کینه قلبی باشد.

---

(۱) آل عمران: ۳۱.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶

(مایه حیات قلب)

۷۶- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود: ای فضیل حدیث ما دلها را زنده میکند.

(کاری که دستورات حجتهای الهی را احیاء میکند)

۷۷- خیثمه گفت امام باقر (ع) بمن فرمود: بخانه های یک دیگر رفت و آمد داشته باشید که این کار باعث حیات امر ما است رحمت خدا بر بنده ای باد که امر ما را احیاء کند.

(از برای چشم، روشنائی بخش تر از یک چیز خدا نیافریده است)

۷۸- محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: پدرم میفرمود: خداوند روشنائی بخش تر از تقیه برای چشم پدرت نیافریده است.

(نه دهم دین در یک کار)

اشاره

۷۹- ابی عمر عجمی گویـد: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا عمر نه دهم دین در تقیه است آنکه تقیه نـدارد دین ندارد و در هر کار تقیه راه دارد جز در آشامیدن نبیذ و مسح کشیدن بر موزه.

شرح:

برای اینکه نیازی به تقیه در آیند و مورد نیست زیرا اگر مراد از نبیذ مطلق خمر باشد چنانچه

معنی شده است پیدا است که جای تقیه نیست چون به صـریح آیه قرآن حرام است و اگر مقصود شراب خاصی باشد باز چون شافعی آن را حرام میداند میتواند باستناد گفته او آن را نیاشامد و اما مسح بر خفین برای اینکه بنص آیه قرآن حکم مسح برای پا است و بر خفین مسح کردن بدعت روشنی است و علاوه بر این میتواند کفشهای خود را بیرون آورده و مسح بکشد و سپس موافق مـذهب عامه پاهایش را بشویـد چنانچه از پاره ای از روایات اسـتفاده می شود. بوسایل ج ۱ ص ۶۵ باب وجوب المسح علی الرجلین مراجعه شود.

(آنکه بقضای الهی خوشنود است و آنکه از آن دلتنگ است)

۸۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بقضای الهی راضی است قضای حق در باره او جاری شود و پاداش گیرد و آنکه از قضا دلتنگ باشد قضا بر او جاری شود و خداوند پاداش او را نیز ضایع فرماید.

(شتران سرخ موی را در برابر یک حال نباید دوست داشت)

اشاره

۸۱- امام سـجاد (ع) فرمود: من دوست ندارم بجای حالت انکسار و فروتنی که مرا است شتران سـرخ موی میداشتم و جرعه ای از گلو فرو نبرده ام که در کار من گواراتر باشد از جرعه خشمی که فرو برده و با صاحبش تلافی نکنم.

شرح:

احتمـال میرود کـه معنـای جملـه اول چنیـن باشـد: دوسـت نـدارم که عزت نفسم را از دست داده و ذلت نصـیبم گردد هر چند بعوض شتران سـرخ مو نصـیبم گردد و بعیـد نیست که این معنا ظاهرتر باشـد گرچه با جمله بعـدی مختصـر منافاتی دارد، دقت شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸

(یک کار روزی افزا)

۸۲- ابی عوف عجلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دست شستن (یا وضوء گرفتن) پیش از غذا و بعد از آن روزی را فراوان میسازد.

(گناه نابخشودنی)

اشاره

۸۳- امام باقر (ع) فرمود: از گناهانی که بخشوده نمیشود گفتن این سخن است: کاش من جز بهمین کار مؤاخذه نمیشدم.

شرح:

چون معنای این سخن کوچک شمردن آن گناه و استخفاف عقاب الهی است.

(کاری که خود نفاق آرد و دنباله اش تنگدستی)

۸۴- حسن بن هارون گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: صدای طرب انگیز نفاق آورد و آخر کار نیز به فقر و پریشانی کشاند.

(اولین تحفه مؤمن)

۸۵- اسحق بن عمار گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: اولین تحفه ای که مؤمن را دهند چیست؟ فرمود: هر که بدنبال جنازه اش باشد آمرزیده گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹

(بنده ای که با نداشتن عمل صالح بیک کار آمرزیده شود)

اشاره

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: بنده ای را که هیچ عمل صالح ندارد روز قیامت حاضر کنند پس باو گفته شود بگو یا بیاد بیاور آیا کار خوبی کرده ای؟ فرمود: پس از فکر بخاطر می آورد و عرض میکند پروردگارا من هیچ عمل صالح ندارم جز آنکه وقتی فلان بنده مؤمن تو بر من گذر کرد و من از وی آب خواستم او نیز بمن آب داد و من با آن آب وضو ساختم و نماز گزاردم خدای تبارک و تعالی میفرماید:

آمرزیدمش بنده مرا به بهشت راه دهید

شرح:

احتمال میرود که این بنده تشنه بوده است و آب را جهت آشامیدن خواسته ولی عبادت حق و امتثال امر را بر لذت نفسانی ایثار نموده است لذا مستحق بهشت شده است وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی و یا اینکه چون ذلت سؤال را بخواطر پرستش خداوند تبارک و تعالی پذیرفته است پاداشی چنین باو داده می شود.

(سر آمد گناهان)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: دلبستگی بدنیا سرآمد هر گناهی است.

(منظره زشت بنده ای که با رسوائی داخل بهشت می شود)

۸۸- نجم گوید: امام باقر بمن فرمود: ای نجم همه شماها در بهشت با ما هستید جز اینکه برای بعضی از شما چقدر زشت است که به بهشت وارد شود در حالی که پرده آبرویش دریده گشته و عیبش نمایان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰

است گوید: گفتمش من بفدایت مگر این چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر چنانچه دامن خود را (از آلودگی) و شکم خود را (از حرام) نگاه نداشته باشد.

(کاری که صاحبش مستوجب رحمت خدا است)

۸۹- مدرک بن هزهاز گوید امام صادق بمن فرمود ای مدرک رحمت خدا بر بنده ای باد که بقدر فهم مردم سخن گوید و آنچه را که باور ندارند نگوید و با این روش محبت مردم را بخود جلب نماید.

(کاری که خیر و برکت خانه را افزاید)

۹۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر که میخواهد خیر خانه اش فراوان شود پیش از خوردن غذا دست خود را بشوید.

(در باره کسی که تندرستی اش نمایان تر است تا بیماری اش و خود را بچیزی معالجه کند و بمیرد)

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: کسی که تندرستی و توانائیش بیش از بیماری و ناتوانی اش باشد و در اثر معالجه بچیزی بمیرد من بسوی خداوند از او بیزارم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱

(مؤمن یک کار نکند)

۹۲- عبد الواحد بن مختار گويد: از امام باقر (ع) پرسيدم بازى شطرنج چگونه است فرمود:

مؤمن مجال بازى كردن را ندارد.

(هيچ چيز مانند يک خوى ايمان را پايمال نکند)

اشاره

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: هيچ چيز مانند بخل آميخته بحرص ايمان را لگدكوب نكند سپس فرمود: براى بخل جنبشى است مانند جنبش مورچه و شعبه هائى است مانند شعبه هاى شرك

شرح:

مقصود اين است همان طور كه حركت مورچه با دقت درک می شود درك موارد خفيه بخل نيز احتياج بدقت دارد و نظير اين تعبير در باب ريا نيز وارد شده است.

(خوشبخت آنکه تا زنده است جانشين لايق پس از خود را به بيند)

۹۴- موسى بن بكر واسطى گويد: بموسى بن جعفر (ع) عرض كردم: مردى به پسر يا دخترش ميگويد: پدرم بقربانت مادرم بقربانت يا ميگويد: پدر و مادرم بقربانت بنظر شما اشكالى دارد؟ فرمود:

اگر پدر و مادرش زنده باشند بنظر من حق ناشناسى است و اگر مرده باشند گفتن اين سخن عيبى ندارد راوى گويد: سپس امام (ع) فرمود: امام صادق (ع) ميفرمود: خوشبخت آنكه تا نمرده است

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۳۲

فرزند و جانشين شايسته پس از خود را به بيند و بخدا قسم كه خداوند جانشين صالح مرا بمن نشان داده است.

(احترام مؤمن بيش از کعبه است)

۹۵- امام صادق (ع) فرمود: احترام مؤمن بيشتر از كعبه است.

(مؤمن را همين يارى خدا بس که به بيند دشمنش بگناه آلوده است)

۹۶- امام صادق عليه السّلام فرمود: مؤمن را همين يارى از خدا بس كه به بيند دشمنش بگناه آلوده است.

(هديه، کينه را از دل ميزدايد)

۹۷- امام صادق (ع) فرمود: چه خوب است پيش از اظهار حاجت هديه دادن و فرمود: بيكديگر هديه بدهيد تا بهم ديگر

محبت پیدا کنید که هدیه کینه را از دل میزداید.

(خوشا بحال بنده گم نام)

۹۸- امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال بنده گمنامی که مردم را شناخته باشد با جسمش همنشین

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳

آنان باشد ولی دلش با رفتار آنان همراه نباشد او مردم را در ظاهر شناخته و مردم از باطن او آگاه نباشند.

(مایه نیازمندی روز قیامت)

۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: مادر سلیمان بن داود بسلیمان گفت: مبادا شب زیاد بخوابی که بشب خواب زیاد کردن مایه نیازمندی و بیچارگی روز قیامت است.

(سرشناسان اهل بهشت یک صنف اند)

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: سرشناسان بهشتیان حافظین قرآنند.

(رسول خدا یک بار یک بار وضو میساخت)

۱۰۱- ابن عمران گوید: رسول خدا (ص) یک بار یک بار وضو میساخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴

(بهترین خوی)

اشاره

۱۰۲- احمد بن عمران بغدادی، از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از حسن و او از حسن و او از حسن روایت میکند که زیباتر از هر زیبا خلق زیبا است.

شرح سند:

ابو الحسن اولی محمد بن عبد الرحیم شوشتری و ابو الحسن دوم علی بن احمد بصری تمار و ابو الحسن سوم علی بن محمد واقدی و حسن اولی حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حسن بن علی بن ابی طالب است.

(پیغمبر دعای خود را بیک منظور ذخیره کرد)

۱۰۳- رسول خدا (ص) فرمود: هر پیغمبری دعای مخصوصی داشت که با آن خدا را خوانده و حاجت خود را درخواست کرد ولی من دعایم را ذخیره کرده ام برای شفاعت امتم در روز قیامت.

(بهترین عبادت یک خصلت است و نیکوترین آئین یکی)

۱۰۴- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت فرا گرفتن احکام الهی است و بهترین آئین

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵

تقوی و پاکدامنی

(چیزی که خود، فراوان و عاملش کم است)

۱۰۵- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیر فراوان است ولی عمل کننده اش کم است.

(نیمی از دین)

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: خوش خلقی نیمی از دین است.

(بهترین صفت مرد مسلمان)

۱۰۷- اسامه بن شریک گوید: رسول خدا (ص) را عرض کردند: بهترین صفتی که بمرد مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: خوش خلقی.

(پیغمبر و علی از یک نور آفریده شده اند)

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده ایم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶

(شایستگی بنده در شایستگی یک عضو از بدن او است)

۱۰۹- نعمان بشیر گوید: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: در بدن آدمی پاره گوشتی هست که اگر آن صحیح و سالم باشد سائر بدن نیز سالم و اگر آن بیمار باشد سائر بدن نیز بیمار و فاسد خواهد بود و آن قلب است.

شرح: مقصود سلامتی جسمی و تندرستی ظاهری نیست بلکه چون قلب مرکز اراده و فرمانروای مطلق مملکت تن است و همه اعضاء و جوارح بفرمان اویند.

لذا صلاح و فساد فرمانبر و وابسته بصلاح و فساد فرمانده است و همانند اجتماعات بشری است که الناس علی دین ملوکهم.

۱۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: دل مرد که پاک شد تنش نیز پاکیزه است و چون دلش ناپاک باشد تنش نیز پلید و ناپاک خواهد بود.

(مردی با یک خوی بهشتی شد)

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بنده ای بهشتی گردید بخاطر برداشتن شاخه خاری از سر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷

راه مسلمانان.

(کسی که به دو فائده دلخوش دارد یک کار انجام دهد)

۱۱۲- انس بن مالک گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: هر که از وسعت روزی و طول عمر مسرور است صله رحم کند.

(رسول خدا در نمازش یک سلام میداد)

۱۱۳- انس گوید: رسول خدا (ص) چنین بود که بیک سلام نماز را تمام میکرد.

(باب دوگانه)

(خدای یکتا را بدو چیز باید شناخت)

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش باز گو میکرد: که در محضر امیر-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۸

المؤمنین علیه السّلام مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین پروردگارت را بچه وسیله شناختی؟ فرمود:

بوسیله بهم خوردن تصمیم و شکستن همت که چون بکاری همت گماشتم میان من و کار مورد علاقه ام فاصله ایجاد شد و چون تصمیم گرفتم قضای الهی بر خلاف تصمیم من جاری گردید دانستم که تدبیر دیگری در کار است عرض کرد: بچه جهت نعمت های خداوند را شکرگزاری؟ فرمود: در بلاهائی که از من باز داشته و دیگری را بآن مبتلا ساخته خوب دقت کردم دانستم که خداوند بر من انعام فرموده سپاسگزارش گشتم، عرض کرد: از چه رو خدا را دوست داری؟ فرمود: از این رو که آئین فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران خود را برای من برگزید دانستم کسی که مرا این چنین گرامی میدارد فراموشم نخواهد کرد و بهمین جهت دوستدار دیدارش گشتم.

(پیغمبر فرمود: در دو کار دوست ندارم که هیچ کس با من شرکت کند)

۲- رسول خدا (ص) فرمود: دو کار است که دوست ندارم هیچ کس در آن دو با من شرکت کند، یکی وضوی من است که

جزئی است از نماز من، دوم صدقه من است که از دست خودم بدست گدا برسد زیرا صدقه بدست خدای رحمان میرسد.

(دو غریب را نگهداری کنید)

۳- رسول خدا (ص) فرمود: از دو غریب نگهداری کنید: کلام حکمت آمیز را از سفیه بپذیرید

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۹

و سخن سفیهانه را بر حکیم نگیرید.

(فقط آنچه از پس و پیش بیرون می آید وضو را میشکند)

۴- ابی بصیر مرادی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حجامت کردن و قی کردن و خونهائی که از بدن بیرون می آید حکمش چیست؟ فرمود در این موارد وضو گرفتن لازم نیست وضو گرفتن فقط هنگامی است که از پیش و پس تو که خداوند انعامت فرموده است چیزی بیرون بیاید.

مصنف کتاب که عزتش مدام باد گوید: مقصود ادرار یا مدفوع یا باد و یا منی است.

(دو نعمت پنهان)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: ارزش دو نعمت از نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

(وسیله آزمایش بیشتر مردم)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو چیز مورد آزمایش اند: تندرستی و آسایش خاطر.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۰

۷- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو نعمت آزمایش شده اند آسایش و تندرستی.

(بهترین عبادت، خاموشی و رفتن بخانه خدا است)

اشاره

۸- امام صادق (ع) فرمود: خداوند بعبادتی بهتر از خاموشی و رفتن بخانه اش پرستش نشده است

شرح:

ظاهر این است که مقصود تشرف به بیت اللَّه و حج گزاردن است و احتمال میرود که مقصود مطلق مساجد باشد.

(فقط دو نفر را امر بمعروف باید کرد)

اشاره

۹- امام صادق (ع) فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر فقط مؤمن را باید نمود تا پند گیرد و نادان را تا ید گیرد نه آن را که تازیانه و شمشیر دارد.

شرح:

روایت در مقام بیان یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر است که اگر شخص، خوف داشت صدمه ای بجانش میرسد و کشته می شود وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر ندارد.

(دو بال کفر)

اشاره

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: کفر دو بال دارد بنو امیه و آل مهلب.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۱

شرح:

آل مهلب جمعی از فرمانداران بنی امیه و بنی العباس بودند و داستان های مفصلی دارند، بطبری ج ۸ ص ۱۹ و ابن الاثیر ج ۴ ص ۱۸۳ مراجعه شود.

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۴۱

(خدای تعالی مردم روی زمین را بدو قسمت تقسیم فرموده است)

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی مردم روی زمین را بدو قسمت تقسیم فرمود و مرا در قسمت بهتر قرار داد سپس آن نصف بهتر را بر سه قسمت کرد و من جزو بهترین قسمت از آن سه بودم سپس عرب را برگزید از میان مردم سپس قریش را از میان عرب برگزید سپس بنی هاشم را از قریش برگزید سپس بنی عبد المطلب را از بنی هاشم برگزید سپس مرا از بنی عبد المطلب برگزید.

(صلاح و فساد امت وابسته بصلاح و فساد دو صنف است)

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند همه امتم صالح میگردد و اگر فاسد شدند همه امتم فاسد میشوند، عرض شد: یا رسول اللّٰه آن دو طایفه کدامند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرمانروایان- قوه مقننه و قوه مجریه-

(در مورد دو ناتوان از خدا بپرهیزید)

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در مورد دو ضعیف از خدا بپرهیزید: یتیم و زن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۲

(پاداش کسی که از دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله سرپرستی کند)

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را سرپرستی کند او را از آتش نگاه میدارند.

(دو نفر بوی بهشت را نمی یابند)

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از پانصد سال راه بمشام میرسد ولی این بوی را عاق پدر و مادر استشمام نمیکند و نه دیوث، عرض شد: یا رسول اللّٰه دیوث کیست؟ فرمود آنکه زنش با اطلاع او هم بستر دیگری شود.

(در باره شخص دو رو)

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: شخص دو رو را روز قیامت می آورند با زبانی از پشت سر درآمده و زبانی از پیش رو که شعله آتش از هر دو زبانه میکشد تا همه بدنش را فرا میگیرد آنگاه عتابش کنند که این همان است که در دنیا دو رو و دو زبان بود و روز قیامت این چنین معرفی می شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۳

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت شخص دو رو است.

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر که در دنیا دو رو باشد روز قیامت دو زبان آتشین خواهد داشت.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با مؤمنین در برخورد، با صورتی و در پشت سر بصورتی دیگر باشد روز قیامت با دو زبان آتشین محشور می شود.

۲۰- امام باقر (ع) فرمود: بد بنده ایست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد، در پیش روی برادر دینیش چرب زبانی کند و در پشت سرش بدگوئی، اگر برادرش بنعمتی رسد بر وی رشك برد و اگر مبتلا گردد یاری اش نکند.

(مردم دو قسمند از یکی دیگران در راحت و دیگری خود در استراحت است)

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: مردم دو قسمند یکی راحتی می بخشد و دیگری راحت می شود اما آنکه راحت می شود او مؤمن است که وقتی مرد، از دنیا و بلاهایش راحت می شود و آنکه راحتی می بخشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۴

او کافر است که وقتی مرد، درخت و حیوانات و بسیاری از مردم را از شر خود راحت میکند.

(مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز)

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز و دیگران مردمان فرومایه اند و فرومایه گان در آتشند.

(دو صفت یکی موجب فراموشی گناه است و دیگری مایه قساوت قلب)

۲۳- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارك و تعالی بموسی (ع) وحی کرد که بفراوانی مال شادی مکن و مرا در هیچ حال از یاد مبر که زیادی ثروت فراموشی گناه آورد و بیاد من نبودن، قساوت قلب.

(دو چیز امان از جذام است)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: در هر روز جمعه ناخن گرفتن و شارب زدن باعث ایمنی از بیماری جذام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۵

(گرفتاری دو کار بزرگ)

۲۵- امام باقر (ع) فرمود: ابی ذر- خدایش رحمت کند- آنقدر از ترس خدا گریه کرد که چشمهایش بدرد آمد، گفتندش چرا دعائی نکنی تا خداوند چشمهایت را شفا بخشد؟ گفت: گرفتاری، مجالم نمیدهد و اندوهی بزرگتر دارم. گفتندش: آن گرفتاری چیست؟ گفت: دو پیش آمد بزرگ، بهشت و دوزخ.

(دنیا دو کلمه است و دو درهم)

۲۶- امام باقر (ع) فرمود: ابو ذر (خدایش رحمت کند) در کنار خانه کعبه بپا خواست و خود را معرفی کرده و گفت: من جندب فرزند سکن هستم، مردم اطرافش را گرفتند گفت: هر یك از شما که بخواهد بسفری برود توشه راهی بقدر کفایت سفرش بهمراه برمیدارد برای سفر روز رستاخیز نمیخواهید توشه کافی برگیرید؟ مردی بپا خواست و گفتش: ما را در این کار راهنمائی کن، گفت:

برای رستاخیز روزی را در هوای بسیار گرم روزه بدار و برای کارهای مهم عمل حجی بجای آر، و برای نجات از وحشت قبر

دو رکعت نماز در دل شب بگذار، سخنی که خیر در آن است بگو و از حرفی که شر برخیزد خاموش باش یا بر مسکینی از مال خود صدقه ای ده شاید از روز سخت، ای بینوا نجاتت بخشد دنیا را بجای دو درهم گیر که یک درهمش را بعائله خود انفاق کنی و درهم دیگر را برای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۶

تأمین آخرتت از پیش بفرستی و سومین درهم زیانت رساند و سودی ندارد از آن صرف نظر کن و دنیا را دو کلمه بدان یک کلمه در طلب روزی حلال و یک کلمه در تحصیل کار آخرت و سومی زیان دارد و سودی ندارد آن را مطلب، سپس گفت: غم و

اندوه روزی که بآن نمیرسم- و در انتظارش هستم- مرا میکشد.

(مرد تا دارای دو خصلت نباشد فقیه نگردد)

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: کسی دانشمند دینی نگردد تا آنگاه که اعتنا نکند چه لباس بی ارزشی پوشیده و با چه غذائی جلو گرسنگی خود را میگیرد.

(خیر زندگی فقط دو نفر راست)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: خیر در زندگی نیست مگر دو کسرا: دانشمندی که فرمانش برند یا دانش آموزی که گوش شنوا داشته باشد.

(خیر دنیا را فقط دو کس دارد)

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: خیری در دنیا نیست مگر دو کسرا: یکی آنکه هر روز بر عمل نیکش بیفزاید و دیگری آنکه گناهش را با توبه جبران نماید و کجا جبران پذیر است؟ بخدا قسم اگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۷

آنقدر سجده کند که گردنش از بدن جدا گردد خداوند و از او نپذیرد مگر آنکه ولایت ما اهل بیت را داشته باشد.

(دانش بر دو نوع است)

۳۰- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم علی علیه السّلام به ابی الطفیل عامر بن واثله کنانی میفرمود:

ای ابا طفیل علم دو قسم است: یکی علمی که مردم را چاره جز فرا گرفتنش نیست و آن احکام و رنگ ظاهر دین است و دیگر علمی که مردم در فرا گرفتنش مختارند و آن تامل و تفکر در قدرت خدای عزّ و جلّ است.

(دو کار شگفت آور: خوردن روزی خداوند و ادعای خدائی)

۳۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشته ای بر زمین فرو فرستاد و سالیانی دراز در زمین بود سپس بآسمان بالا رفت از وی سؤال شد چه دیدی؟ گفت: کارهای شگفت آور بسیاری دیدم و از همه شگفت انگیزتر اینکه: بنده ای را دیدم غرق نعمتهای تو، روزی تو میخورد و ادعای خدائی میکرد از جراتش بر تو و بردباری تو بر او شگفتم آمد خدای عزّ و جلّ فرمود: از بردباری من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۸

در شگفت شدی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: چهار صد سال آن بنده را مهلت دادم تا آنجا که حتی رگی از رگهای بدنش بر

زیان او نجنبید و هر چه از دنیا خواست دسترسی بر آن پیدا کرد و از هضم هیچ خوردنی و آشامیدنی زیانی ندید.

(امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عزّ و جلّ هستند)

اشاره

۳۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عزّ و جلّ هستند هر که آنان را یاری کند خداوند عزیزش سازد و هر که خارشان کند خدای، خوار و ذلیلش گرداند.

شرح:

مخلوق بودن امر بمعروف و نهی از منکر شاید اشاره باشد بآنچه در علم عرفان و حکمت الهی ثابت شده است که از برای همه اعمال چه خوب و چه بد صورتهائی است ملکوتی و غیبی که در عالم برزخ و آخرت آدمی با همان صورتها مأنوس و محشور خواهد بود و روایات در این باب بسیار، و ظواهر بعضی از آیات نیز مفید این معنی است مانند وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و غیر این از آیات.

(بیشتر عبادت ابی ذر دو چیز بود)

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: بیشتر عبادت ابی ذر- خدایش رحمت کند- تفکر و عبرت گرفتن بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۹

(زنی که در دنیا دو شوهر دیده است در بهشت همسر کدام یک خواهد بود؟)

۳۴- ام سلمه، رسول خدا را عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت زنی که دو شوهر از او مرده است و هر دو در بهشت اند بکدام یک تعلق خواهد داشت؟ فرمود: ای ام سلمه: هر که را که خلقش بهتر و خیرش بخوانواده خود بیشتر بوده اختیار میکند و حقیقت اینکه آدم خوش خلق خیر دنیا و آخرت بهمراه برده است.

(دو دشمن در باره خدا دشمنی با یک دیگر ورزیدند)

۳۵- نضر بن مالک گوید: به حسین بن علی بن ابی طالب عرض کردم: یا ابا عبد اللَّه اینکه خدا میفرماید: هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ : (اینان دو دشمنند که در مورد خدا دشمنی کردند) مقصود چیست؟ فرمود: مقصود، مائیم و بنی امیه که در باره خدای عزّ و جلّ دشمنی کردیم ما گفتیم:

خدا راست فرمود، و آنان گفتند خدای دروغ گفت، از این رو ما و آنان در روز قیامت با یک دیگر دشمن خواهیم بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۰

(بخشندگی بدو معنی است)

۳۶- احمد بن سلیمان گوید: مردی از موسی بن جعفر علیه السّلام که مشغول طواف بود پرسید که معنای جواد را برای من شرح دهید، حضرت او را فرمود: این سخن تو دو معنی دارد اگر معنای جود را نسبت به مخلوق می پرسی هر کس آنچه را که خداوند بر او واجب فرموده پرداخت او را جواد گویند و اگر نپرداخت و بخل ورزید. بخیلش خوانند و اگر مقصودت معنای جواد نسبت بخالق است باید متوجه باشی که خداوند اگر چیزی بکسی عطا فرماید و اگر عطا نکند در هر دو صورت جواد است زیرا خدای تعالی که به بنده ای عطائی فرماید چیزی را که حق بنده نبوده عطا فرموده است و اگر چیزی از او دریغ بدارد چیزی را که حق بنده نبوده است دریغ فرموده است (و نسبت بخل بحضرتش نتوان داد)

(پول طلا و نقره هر دو کشنده اند)

۳۷- رسول خدا (ص) فرمود پول طلا و نقره پیشینیان شما را تباه ساخت و شما را نیز تباه خواهند کرد.

(طلا و نقره دو سنگ اند که مسخ شده اند)

اشاره

۳۸- یحیی بن عمران از امام نقل میکند: طلا و نقره دو سنگند که مسخ شده اند هر کس دوستشان بدارد با آنها محشور خواهد شد، مصنف این کتاب ادام اللَّه عزه فرماید: مقصود این است تا آن حد دوست بدارد که دوستیش مانع از ادای حق الهی گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۱

شرح:

طلا و نقره گرچه بظاهر زیبا و فریبنده اند ولی چون باعث گمراهی بشر و طغیان هستند در پیشگاه احدیت مبغوض اند و مانند مسخ شده گان زشتند و پلید و در عالم آخرت که هر کس با دوست خود محشور خواهد شد دوستداران طلا و نقره نیز با این دو موجود مبغوض و پلید محشور شوند و در آتشی که وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ جایگزین گردند.

(پناهندگی از دو صفت)

۳۹- ابی سعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا را که میفرمود: پناه میبرم بخدا از کفر و بدهکاری عرض شد: یا رسول اللَّه مگر بدهکاری با کفر برابر است؟ فرمود: بلی

(دو صفت شیعه)

۴۰- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: کاش پاره ای از گوشت دستم فدای دو صفت برای شیعه میشد:

شتابزدگی بهنگام خشم و کم ظرفی در نگهداری راز.

(دو شادی از برای روزه دار است)

اشاره

۴۱- امام صادق فرمود: روزه دار را دو شادی است یکی موقع افطار و دیگری بهنگام ملاقات خدای عزّ و جلّ.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۲

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارك و تعالی فرماید: آدمی هر عملی انجام دهد از آن خودش است جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آنم و روزه نگهدار بنده مؤمن است در روز قیامت همان طور که یکی از شما را در دنیا اسلحه اش نگهداری میکند، و بوی دهان روزه دار خدای را خوشتر آید از بوی مشك و روزه دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که میخورد و می آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد.

شرح:

نسبت دادن حضرت حق روزه را بخود از باب تشریف است مانند و طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ .. و بوی دهان روزه دار بمثل مانند گرد و غبار لباس و خون و جراحت بدن سربازی است که از جبهه جنگ باز میگردد و در نظر فرمانده سپاه از نظافت و خود آرائی سرباز دیگر خوش آیندتر است.

(در باره دو سوداگر راستگو و نیکوکار و یا دروغگو و خائن)

اشاره

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: دو سوداگر اگر راستگو و نیکوکار باشند سودایشان از برای هر دو مبارك است و اگر دروغ گفتند و بیکدیگر خیانت کردند هیچ یك از آن معامله برکت نه بیند و تا موقعی که از هم جدا نشده اند میتوانند معامله را بهم بزنند و اگر اختلاف داشتند گفته، گفته، صاحب کالا است مگر اینکه دست از اختلاف بردارند،

شرح:

مقصود از اختلاف، اختلاف در فروش است اگر مشتری بگوید: جنس را بمن فروخته است و صاحب کالا بگوید: نفروخته ام، و اختلاف در صحیح و عیب دار بودن است که مشتری ادعای معیوب بودن جنس را بکند، و اختلاف در غبن است که مشتری ادعای مغبون بودن بکند و اختلاف در رد ثمن است که مشتری بگوید: پول جنس را داده ام و فروشنده بگوید: نداده ای، در

همه این موارد حق بجانب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۳

صاحب کالا و فروشنده است مگر اینکه اثبات شود بناحق بودنش.

(دو چیز هر صبح و عصر خیر میدهند)

اشاره

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: گله داری و کشاورزی را اهمیت دهید که هر صبح و شام از آنها خیر می بینید عرض شد: یا رسول اللَّه شتر، چه؟ فرمود شتر داری زمامداری شیاطین است و خیر شتر از سوئی که شوم تر است بصاحبش میرسد، عرض شد: یا رسول اللَّه اگر مردم این فرمایش شما را بشنوند دست از شتر داری بر می دارند فرمود: مردم بد عاقبت و بد کردار از شتر داری دست برنمیدارند.

شرح:

خیر شتر، سواری است و شیری که میدهد و هر دو را بایست از طرف چپ استفاده کرد یعنی از طرف چپ بایستی سوار شد و از طرف چپ میبایست آن را دوشید و احتمال هست که اشاره باشد بروایت ابوالها خیر من ألبانها.

(دو معامله ناپسند)

۴۵- امام باقر علیه السّلام دو قسم معامله را دوست نداشت یکی آنکه خریدار بفروشنده بگوید: پول را بینداز و جنس را برگیر بدون اینکه جنس را زیر و رو کرده و بررسی کند و دیگر خریدن جنسی که آن را ندیده باشی.

(دو دعا برای جنس خوب و دو دعا برای متاع بد)

۴۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: در جنس خوب دو دعا می شود و در متاع بد دو دعا، برای صاحب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۴

کالای خوب گفته می شود: خداوند ترا و آن را که این کالا بتو فروخت برکت عطا فرماید و برای صاحب متاع بد گفته می شود: خداوند نه ترا برکت دهد و نه آن را که این جنس را بتو فروخت.

(هر که نصیحت خدای را بپذیرد دو پاداش دارد)

۴۷- معاویه بن وهب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هیچ بنده مسلمانی خیر خواهی خدای را در باره خویش نپذیرفت: که حق دیگران را بدهد و حق خویشتن را بستاند مگر اینکه دو چیز به پاداش دریافت کرد یکی نصیبی از جانب خدا که

بهمان قناعت کند و دیگر خوشنودی الهی که باعث نجاتش گردد.

(دو صفت علامت مؤمن واقعی است)

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه با فقیر همدردی کند و خود در باره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی خود، او است.

۴۹- خبر دیگر- رسول خدا (ص) فرمود: هر که از کار نیک خود دلشاد و از کردار بدش اندوهناک باشد مؤمن او است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۵

(صاحب دو صفت قابل معاشرت است و بدون آن باید دوری کرد، دوری، دوری،)

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: هر که دو خصلت در وی باشد قابل معاشرت است و گر نه از او دوری کن دوری، عرض شد: آن دو صفت چیست؟ فرمود: یکی نمازها را بوقت خواندن و مواظبت بآن کردن و دیگر همدردی.

(هر یک از دو چیز جلوتر افتاد عده طلاق تمام می شود)

۵۱- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که هر یک جلوتر اتفاق افتاد

مطلقه مسترابه

: (زن جوانی که طلاق گرفته و چون عادت بحیض دیدن ندارد نمیداند حامله است یا نه) از عده خارج می شود: اول، سه ماه در پاکی بگذرد و خونی نه بیند دوم، سه حیض به بیند که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد حیض سوم را که دید از عده خارج می شود.

(دو وسیله تقرب)

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: نیکی بجز زکاه چیز دیگری است با احسان و صله رحم، خود را بخداوند نزدیک کنید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۶

(دو چیز تنگدستی را برمیدارد و عمر را دراز میکند و از مرگ بد صاحبش را جلوگیری میکند

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: نیکوکاری و صدقه دادن تنگدستی را بر میدارد و عمر را طولانی میکند و از هفتاد قسم مرگ بد جلوگیری میکند.

(دو قسم رفتار)

۵۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رفتار و روش رسول خدا (ص) دو قسم است یک راه و رسمی که در واجبات داشت که با آن

راه رفتن باعث هدایت است و ترکش موجب گمراهی است و روش دیگرش در غیر واجب است که با آن طریق رفتار کردن فضیلتی است ولی ترکش گناه نیست.

(احسان فقط کسی را سزا است که صاحب دو خصلت باشد)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: رفتار خوب جز با دو نفر صلاح نیست: آبرومند و یا دیندار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۷

(رفاقت برادرانه بر دو گونه است)

۵۶- امام باقر (ع) فرمود: مردی در بصره در حضور امیر المؤمنین بپا خواست و گفت: یا امیر المؤمنین در باره رفیقان برادروار بیانی بفرما، فرمود: برادران دو صنف اند یکی برادران مورد اعتماد و دیگر برادران ظاهر ساز اما برادران مورد اعتماد بمنزله دست و بال و خانواده و ثروت تو هستند اگر به برادرت اعتماد داری بنفع او از کمك مالی و بدنی دریغ مدار و با هر کس که با او صفا داشته باشد تو نیز با صفا باش و با هر که دشمنش بدارد دشمن باش، سر و عیبش را پرده پوشی کن و نیکوئیش را ظاهر ساز و دانسته باشد ای سائل که اینان از کبریت احمر نایاب ترند و اما برادران ظاهر ساز، از لذت معاشرت با آنان بهره مند خواهی شد و حتماً این رشته را از آنان مبر و بیش از این هم از درونشان توقع مدار و بهر مقدار که آنان با تو خوشرو و شیرین زبان باشند تو نیز چنان باش.

(مردم بر دو نوع اند)

۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردم بر دو نوعند یکی با ایمان و دیگری نادان پس مؤمن را آزار مرسان و با نادان نادانی مکن که اگر چنین کنی تو نیز مانند او خواهی بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۸

(دو امیری که بحقیقت امیر نیستند)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: دو امیرند که بحقیقت امیر نیستند: آنکه تشییع جنازه میکند حق ندارد از تشییع باز گردد تا جنازه بخاك سپرده شود یا اولیای میت باو اجازه بازگشت بدهند و مردمی که با زن بحج رفته باشد حق ندارد کوچ کند تا اعمال زن تمام شود.

(مردم با دو چیز نمازشان را باطل میکنند)

اشاره

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که مردم با آن دو، نمازشان را باطل میکنند: یکی گفتن

(تبارك اسمك و تعالى جدك)

است که (تَعالی جَدُّ رَبِّنا) گفتار جاهلانه جن است و خداوند از آنان حکایت کرده است و دیگر گفتن

السلام علینا و علی عباد اللَّه الصالحین

است،

شرح:

مقصود، سلام گفتن قبل از تمام شدن تشهد است که عامه آن را قبل از تشهد میگویند.

(محبوبترین قدم و جرعه و قطره: دو قدم و دو جرعه و دو قطره است

۶۰- ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام زین العابدین (ع) میفرمود: هیچ قدمی بسوی خداوند از دو قدم محبوبتر نیست قدمی که مؤمن برای صف بستن در جهاد بر میدارد و قدمی که برای آشتی با

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۹

خویشاوند بر میدارد، و هیچ جرعه ای نزد خدا محبوبتر از دو جرعه نیست یکی جرعه خشمی که مؤمن با بردباری فرو میبرد و دیگر شربت مصیبتی که مؤمن با شکیبائی بنوشد و هیچ قطره ای نزد خداوند محبوبتر از دو قطره نیست یکی قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و دیگر اشکی که در تاریکی شب فقط برای خدا از چشم بنده جاری شود

(شیطان دو صفت را بنوح تذکر داد)

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان بنزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منت را تو بر من داری زیرا این بد کرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنشان راحت کردی میخواهی دو نکته بیاموزمت؟: زنهار از حسد، که آن با من کرد آنچه کرد، و زنهار از حرص، که آن با آدم کرد آنچه کرد.

(از دو چیز باید بیش از هر چیز بر مردم ترسید)

۶۲- رسول خدا (ص) فرمود: بیش از هر چیز بر امتم از هوای نفس و درازی آرزو می هراسم اما هوای نفس، از حق جلوگیری میکند و اما در ازای آرزو، آخرت را از یاد میبرد این دنیا است که پشت کرده و میرود و این آخرت است که روی بشما می آید و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۰

اگر میتوانید خود را از فرزندان آخرت قرار دهید و از فرزندان دنیا نباشید همین کار کنید، که امروز در محیط عمل هستید و

حسابی در کار نیست و فردا روز حساب است و دیگر عملی از شما ساخته نیست.

۶۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن کلامی فرمود: دانشمندان بر دو گروهند:

یکی دانشمندی که بعلم خود رفتار کند، این چنین مرد رستگار است و دیگری دانشمندی که علم خود را ترک گوید و این دانشمند در هلاکت است: همانا اهل جهنم از بوی عالم بی عمل در آزارند و همانا پشیمان تر و پر حسرت ترین اهل جهنم کسی است که بنده ای را بسوی خدای عز و جل خوانده و آن بنده دعوت او را اجابت نموده و سخن وی را پذیرفته و

اطاعت خـدا نموده است و در نتیجه، خداونـد، او را به بهشت داخـل کرده ولی خود آن دعوت کننـده را بخـاطر عمل نکردن بعلمش و پیروی از هوای نفس اش به آتش انـداخته است سـپس امیر المؤمنین فرمود: همانـا از دو خصـلت بیش از همه چیز بر شمـا هراسانم یکی پیروی از هوای نفس و دیگری درازی آرزو که پیروی هوای نفس از درک حقیقت جلوگیر است و درازی آرزو آخرت را از یاد شخص می برد.

و روایت ۶۴ ترجمه اش در روایت ۶۲ گفته شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۱

(از دو چیز جلوگیری شده است)

۶۵- امام صادق (ع) بمفضل بن مزیـد فرمود: از دو چیزت باز میدارم که نابودی مردان جهان با آن دو انجام گرفته است، یکی اینکه دین باطل گزینی و دیگر آنکه مردم را ندانسته فتوی دهی.

۶۶- عبـد الرحمن بن حجـاج گویـد: امـام صادق مرا فرمود: زنهار از دو چیز که هر که نابود گشـته در آن دو مورد بوده است: زنهار که به رأی خود فتوی دهی یا ندانسته دینی را برگزینی

(دو قسم آب دعوت نوح را نپذیرفتند)

۶۷- امـام صادق (ع) فرمود: چون روزهای طوفان فرا رسـید نوح (ع) آبهای روی زمین را بهمکاری دعوت کرد همه پـذیرفتند جز آب تلخ و آب گوگرد.

(ایمان گفتار است با کردار)

۶۸- محمد بن عبد اللَّه بن طاهر گوید: نزد پدرم ایستاده بودم و ابو الصلت هروی و اسحق بن راهویه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۲

و احمد بن محمد بن حنبل نیز حضور داشـتند پدرم گفت: هر یک از شـما حدیثی برای من نقل کند، ابو الصلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا که بخدا قسم رضا و پسندیده بود و درست نامگذاری شده بود حدیث کرد مرا از پدرش موسی بن جعفر (ع) و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی (ع) و او از پدرش حسـین بن علی (ع) و او از پدرش علی (ع) که علی گفت: رسول خـدا (ص) فرمود: ایمان گفتار است با کردار، چون از نزد پـدرم بیرون شـدیم احمـد بن محمد بن حنبل گفت:

این سلسـله سـند چه بود؟ پـدرم در جوابش گفت: این سـند، داروی دیوانگان است که اگر دیوانه از آن اسـتفاده کنـد دردش بدرمان خواهد رسید.

(دو گرسنه ای که سیر نمیشوند)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نمیشوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت

(دو چیز از آثار ایمان واقعی است)

۷۰- امام صادق (ع) فرمود: از آثار ایمان واقعی این است که حق را بر باطل مقدم بداری هر چند باطل بسودت باشد و گفتارت بیش از دانشت نباشد.

(جوانمردی بر دو گونه است)

۷۱- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) در وصیتی که بفرزندش محمد حنفیه کرد فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۳

دانسته باش که جوانمردی مرد مسلمان بر دو گونه است یکی جوانمردی در شهر و دیار خود و دیگر، جوانمردی در سفر، اما مردانگی در دیار خود، قرآن خواندن و با دانشمندان نشستن و احکام دینی را فرا گرفتن و از نماز و اجتماعات مسلمین نگهداری نمودن است و اما مردانگی در سفر، توشه خود را در اختیار رفیقان گذاردن و با همراهان مخالفت نکردن و بیشتر بیاد خدا بودن است در فراز و نشیب و فرود آمدن و برخاستن و نشستن

(دو خصلت از اقسام ستم است)

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: بدون جهت ایستاده ادرار کردن از اقسام ستم است و با دست راست محل مدفوع را شستن جفا است

(دو چیز جلب روزی میکند)

۷۳- امام صادق (ع) فرمود: ظرف غذا را شستن و آستانه را جاروب کردن جلب روزی میکند.

(حد متوسط دو مکروه میزان نفقه واجب است)

۷۴- راوی گوید: شنیدم عیاشی میگفت: از امام رضا (ع) اجازه خواستم و در باره خرج زن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۴

و بچه سؤال کردم فرمود: حد متوسط دو مکروه، گفتم قربانت گردم نه بخدا نمیدانم دو مکروه چیست؟

فرمود: آری خدایت رحمت کند مگر نمیدانی خدای عز و جل اسراف و سختگیری را ناخوش دارد و فرموده است کسانی که چون انفاق کنند نه اسراف ورزند و نه سختگیری کنند و میان این دو بحد اعتدال باشند «۱».

(دو رفتار بعوض دو رفتار)

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: با پدران خود نیکی کنید تا بعوض، فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت بزنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.

(حیاء بر دو قسم است)

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: حیاء بر دو قسم است یک قسم از حیاء ناشی از ناتوانی و زبونی است و یک قسم ناشی از توانائی و مسلمانی و با ایمانی است.

(آنچه پدر را عاق فرزند میکند)

۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: همان طور که فرزند عاق پدر و مادر می شود پدر و مادر نیز عاق فرزند شایسته میشوند.

---

(۱) فرقان: ۶۷.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۵

(در بیان فرمایش رسول خدا که من فرزند دو ذبیحم)

اشاره

۷۸- حسین بن علی بن فضال گوید: از امام رضا (ع) معنای فرمایش پیغمبر را که فرمود: من فرزند دو ذبیحم پرسیدم فرمود: مقصود از دو ذبیح یکی اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است و دیگری عبد اللَّه فرزند عبد المطلب، اما اسماعیل او همان بچه بردباری بود که خداوند بشارتش را بابراهیم داده بود هنگامی که بهمراه فرزند بسعی بین صفا و مروه رسیدند ابراهیم بفرزندش گفت: پسرم من در عالم خواب می بینم که ترا سر می برم نظر تو در این باره چیست؟ اسماعیل گفت: پدر مأموریت خود را انجام بده و نگفت: پدرم آنچه دیدی عمل کن، ان شاء اللَّه مرا شکیبا خواهی یافت چون ابراهیم بسر بریدن فرزندش تصمیم گرفت خداوند بذبح عظیمی فدایش داد و آن گوسفند نری بود برنگ سپید و سیاه که دور از شهر و آبادی می چرید و آب می آشامید و راه میرفت و بول میکرد و پشکل میانداخت (و کسی تا آن روز آن را ندیده بود) و پیش از این چهل سال در باغهای بهشتی می چرید و از شکم ماده بیرون نیامده بود و خداوندش باراده خود آن را آفریده بود تا فدای اسماعیل اش گرداند و آنچه در منی ذبح بشود تا روز قیامت همه فدای اسماعیل است این یکی از دو ذبیح است و اما ذبیح دومی جریانش این بود که عبد المطلب حلقه کعبه را گرفت و از خداوند خواست که ده پسر باو عطا

فرمایـد و بمنظور استجابت این دعا نـذر کرد که یکی از ده فرزنـد را ذبح کند چون شـماره پسـران بده رسـید گفت: خداوند بوعـده خود وفـا کرد من نیز بایـد بنـذر خویش وفـا نمایم آنگاه فرزنـدان خود را بمیان خانه کعبه برد و قرعه بنامشان انـداخت قرعه بنام عبد اللَّه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۶

پدر رسول خدا که محبوبترین فرزندان اش بود در آمد بار دوم قرعه ها را در هم آمیخت باز قرعه بنام عبد اللَّه درآمد برای بار سوم قرعه کشـید و قرعه بنام عبـد اللَّه در آمـد عبـد المطلب عبـد اللَّه را گرفته و نگاه داشت و تصـمیم بر ذبحش گرفت قریش اجتماع کرده و او را از ذبـح عبـد اللَّه جلوگیری کردنـد و زنان خانـدان عبد المطلب گرد آمده بگریه و شـیون پرداختند عاتکه دختر عبد المطلب گفت: پدر جان در کشـتن پسرت عذری میان خود و خداوند بیار، گفت: دخترم چه عذری بیاورم؟ بگو که دختر با برکتی هستی، گفت:

میان فرزندت و شترانی که در حرم داری قرعه بکش و آنقدر به پروردگارت عطا کن تا راضـی شود عبد المطلب کس فرستاد و شتران را آوردنـد ده شتر کنار گـذاشت و قرعه میان آن ده شتر و عبـد اللَّه زد قرعه بنام عبـد اللَّه در آمد عبد المطلب بر عدد شتران ده ده می افزود تا بصد رسید و قرعه بنام شتران بیرون آمد این وقت عبد المطلب تکبیر گفت و قریش تکبیری گفتند که کوههای مکه را لرزاند عبد المطلب گفت: تا سه بار قرعه بنام شتران بیرون نیاید نخواهم پذیرفت سپس سه بار دیگر قرعه زد و در هر سه

بار قرعه به شتران اصابت میکرد و در بار سوم زبیر و ابو طالب و برادرانش عبـد اللّه را از زیر پای عبد المطلب کشـیده و بردند در حالی که پوست یکطرف صورت عبـد اللّه که بر روی خاک گذاشـته شده بود از گوشـتش جدا شده بود عبد اللّه را بر وی دست بلند کرده و میبوسیدند و خاک از سر و صورتش میزدودند، عبد المطلب دستور داد که شتران را در کشتارگاه نحر کنند و گوشـتشان را بیـدریغ در اختیار دیگران بگذارند و تعداد آنان صد شتر بود و عبد المطلب بنیاد پنج کار بنهاد که خدای عز و جل همه را در دین اسلام عملی ساخت زن پدر را بر پسر حرام کرد و دیه کشتن را صد شتر قرار داد و خانه کعبه را هفت دور طواف میکرد و گنجی یافت که خمس آن را در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۷

راه خـدا داد و چاه زمزم را که برای آبیاری حاجیان حفر نمود زمزم نام نهاد و اگر نه چنین بود که عبـد المطلب تصـمیم قطعی گرفته بود بذبـح فرزنـدش عبـد اللّه، همان طور که ابراهیم بذبح فرزندش اسـماعیل تصـمیم گرفت رسول خدا (ص) با انتساب باین دو بر خود نمی بالیـد که این دو هر دو ذبیـح انـد آنجا که فرمود من فرزند دو ذبیح هسـتم و بهمان جهت که خدای عز و جل حکم ذبـح را از اسـماعیل برداشت از عبد اللّه نیز برداشت که پیغمبر و ائمه دین در نسل این دو بودند و از برکت پیغمبر و ائمه، خداوند ذبح را از آن دو برداشت و از این رو

بنا نشد که مردم فرزندانشان را سر ببرند و گر نه در هر عید اضحی بر مردم واجب بود که فرزندشان را قربانی کنند و هر چه مردم تا روز قیامت بعنوان قربانی بکشند فدای اسماعیل خواهد بود.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب-) خدا عزتش را مستدام بدارد- گوید: در اینکه ذبیح کیست؟ روایات مختلف است در بعضی از روایات اسماعیل و در بعضی دیگر اسحق گفته شده است و اگر سند روایت درست باشد نمیتوان ردش نمود (و حتی الامکان باید معنای موافقی در نظر گرفت (لذا در مورد تعیین ذبیح باید گفت:

که ذبیح اسماعیل بوده ولی چون اسحق که پس از او بدنیا آمد آرزو کرد که کاش پدرش بذبح او مأمور میشد تا او نیز مانند برادرش اسماعیل صبر و تسلیم از خود نشان میداد و در اجر و پاداش هم پایه برادرش میشد خدای عز و جل که این نیت را دانست بواسطه همین آرزو او را در محیط فرشتگانش ذبیح نامید و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۸

این توجیه را محمد بن علی بشاری قزوینی حدیث نموده که امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر که فرمود: من فرزند دو ذبیحم مقصودش از آن دو یکی عمویش بود زیرا خدای عز و جل عمو را پدر نامیده آنجا که فرموده است (مگر شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و بفرزندان خود گفت: پس از مرگ من که را خواهید پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحق هم چنان معبود ما خواهد بود) با اینکه اسماعیل عموی یعقوب بود خداوند در این آیه پدرش خوانده است و

پیغمبر نیز فرمود:

عمو بجای پدر است، بنا بر این، معنای گفته پیغمبر: که من فرزند دو ذبیح هستم درست است که یکی از آن دو، حقیقی بود و دیگری مجازی یعنی چون آرزوی ذبیح شدن را کرد بواسطه همین نیست مستحق ثواب گردید پس بنا بر آنچه گفته شد انا بن الذبیحین دو معنی دارد: (یکی آنکه دو ذبیح، اسماعیل و عبد اللّٰه باشد و دیگر آنکه مقصود از آن دو، اسماعیل و اسحق باشد بآن معنی که گفته شد) و برای ذبح عظیم معنای دیگری است که فضل بن شاذان گوید ۷۹ شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: چون ابراهیم مأمور شد که بجای فرزندش گوسفندی را که خدا فرستاده بود ذبح کند آرزو کرد که کاش این فدا نمی آمد و فرزندش اسماعیل را بدست خود ذبح میکرد تا دلش مانند دل پدری که عزیزترین فرزند خود را بدست خود ذبح کند بدرد می آمد و بواسطه آن مستحق بالاترین پایه ثواب مصیبتزدگان می گردید پس خدای عز و جل او را وحی فرستاد که ای ابراهیم از همه خلق من که را بیشتر دوست داری؟ عرضکرد: پروردگارا آفریده ای نیافریده ای که من اش از حبیب تو محمد دوستر بدارم خداوند باو وحی کرد: او را دوست تر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۹

داری یا خود را؟ عرض کرد: او را از جان خود دوستتر دارم فرمود: فرزند او را دوستتر داری یا پسر خود را؟ عرض کرد: پسر او را، فرمود: سربریده شدن فرزند او بظلم بدست دشمنانش برای دل تو دردناکتر است یا اینکه فرزند خود را در راه اطاعت من بدست خودت ذبح کنی؟ عرض کرد:

پروردگارا سر

بریـده شـدن فرزنـد او بظلم بـدست دشـمنانش دلم را بیشتر بـدرد می آورد، فرمود: ای ابراهیم جمعی که خیال میکنند از امت محمد هسـتند حسـین فرزند محمد را بظلم و دشـمنی مانند گوسـفند سـر خواهند برید و باین کار مستوجب غضب من خواهند گردیـد ابراهیم چون این بشـنید بی تابی نمود و دلش بدرد آمد و شـروع بگریه کرد خدای عز و جل باو وحی کرد ای ابراهیم این گریه و زاری تو بر حسـین و کشـته شـدن اش را فـدای گریه و بی تـابی بر پسـرت نمودم که بـدست خودت سـرش را می بریـدی و بالاترین پایه ثواب بر مصـیبت زدگان را بر تو واجب کردم و این است مقصود از آیه شـریفه که خـدا میفرماید: ذبح عظیم را فدای او کردیم.

(دو چیز بر پا هستند و دو چیز روانند و دو چیز بر خلاف هم اند و دو چیز دشمن هم اند)

۸۰- عبد اللَّه بن سـلیمان که کتاب های بسـیاری خوانده بود گوید: در بعضـی از کتابهای آسمانی خواندم که چون ذو القرنین از کار ساختن سد فارغ شد راه خود پیش گرفت، در اثنای سـیر با لشـکریان بمرد دانشمندی گذر کرد که بذی القرنین گفت: مرا خبر ده از دو چیزی که از ابتداء خلقت تاکنون

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۰

برپاینـد و از دو چیز که همواره روانند و از دو چیز که با هم اختلاف دارند و از دو چیز که با هم دشـمن اند ذو القرنین گفت: امـا آن دو چیز بر پا آسـمان و زمین است و دو چیز رونـده خورشـید و ماه و دو چیز مختلف شب و روز و دو چیز دشـمن یک دیگر مرگ و زندگی است گفت: برو که تو مرد دانشمندی هستی روایت طولانی است آن مقدارش را که مورد نیاز بود

نقل کردم و تمامش را در کتاب نبوت ضبط کرده ام.

(پاداش آنکه دو مرتبه بحج برود)

۸۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دو مرتبه بحج برود تا دم مرگ در خیر و برکت خواهد بود.

(حق گوئی در دو حال)

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن هر چه انفاق کند، نزد خداوند از حق گوئی در حال رضا و خشم محبوبتر نیست.

(کشته شدن بر دو قسم است و جنگیدن بر دو قسم)

اشاره

۸۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: قتل بر دو قسم است: قتل کفاره و قتل درجه، و جنگیدن بر دو قسم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۱

است یکی جنگ با لشکر کفار تا مسلمان شوند و دیگر جنگ با مسلمانان یاغی تا از شورش باز گردند.

شرح:

ظاهرا مقصود از قتل کفاره و قتل درجه کشته شدن بقصاص و کشته شدن بغیر آن است که مؤمن اگر بقصاص کشته شود کفاره گناهش باشد و اگر بظلم و یا در جهاد شهید شود درجه اش نزد خدا بالا رود.

(صاحب دو صفت را خداوند از آسمان و مردم از زمین دوست دارند)

۸۴- مردی بحضور پیغمبر عرضه داشت یا رسول اللَّه مرا کاری بیاموز که چون آن کار کنم خداوند از آسمان دوستم بدارد و مردمم از زمین، فرمود: به آنچه نزد خدا است چشم بدار تا خدایت دوست بدارد و از آنچه نزد مردم است چشم بپوش تا مردم دوستت بدارند.

(رسول خدا را دو انگشتر بود)

۸۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را دو انگشتر بود بر یکی

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه

و بر دیگری

صدق اللّه

نوشته شده بود.

(تحفه روزه دار)

۸۶- حسن بن علی (ع) فرمود: تحفه روزه دار این است که ریش اش را عطر بزند و لباسش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۲

را بخور دهد و تحفه زن روزه دار اینکه سرش را شانه زند و لباسش را بخور دهد و حضرت ابا عبد اللّه حسین بن علی وقتی روزه میگرفت با عطر خود را خوشبو میکرد و میفرمود: تحفه روزه دار عطر است.

(دو علامت رستاخیز)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را پرسیدند از قیامت، فرمود: هنگامی است که مردم به پیشگوئی منجمین ایمان آورند و تقدیرات الهی را دروغ پندارند.

(صدقه بر سادات روا نبود جز در دو مورد)

۸۸- امام باقر (ع) فرمود: بسادات صدقه گرفتن حلال نیست مگر در دو مورد یکی آنکه تشنه باشند و بر آبی برخورد نموده و بنوشند و دیگر صدقه خود سادات بر یک دیگر.

(مردم فرو مایه را دو کار است)

۸۹- از امام صادق (ع) پرسیدند فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که می نوشد و طنبور زند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۳

(دو گناه یکی از دیگری سختتر)

۹۰- رسول خدا (ص) فرمود: غیبت کردن از زنا کردن سخت تر است عرض شد: یا رسول اللّه برای چه؟ فرمود: آنکه زنا کند اگر توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد ولی آنکه غیبت میکند اگر توبه کرد تا آن کس که از او بدگوئی شده از حق خود نگذرد خداوند توبه بدگو را نمی پذیرد.

(دندان را با سعد شستن دو اثر دارد)

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: دندانهای خود را با سعد شستشو دهید که دهن را خوشبو و نیروی جنسی را زیاد میکند

(اشنان خوردن دو خاصیت دارد)

۹۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: اشنان خوردن زانوها را سست و منی را فاسد میکند.

(دو طایفه از شفاعت پیغمبر محروم اند)

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: شفاعت من شامل حال دو نفر نمیشود کارمند فرماندار ستمگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۴

و کسی که در دین غلو کند که از دین خارج است.

(با دو چیز خلال کردن جذام می آورد)

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: با شاخه ریحان و چوب انار دندانها را خلال نکنید که تولید جذام میکند.

(دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است)

۹۵- زهری گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السّلام میفرمود: هر که بوعده های خدا تسلی پیدا نکند دلش از حسرت های دنیا پاره پاره می شود بخدا قسم دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است که هر کدام سنگین شود دیگری را سبک میکند سپس این آیات را قرائت فرمود: إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ ... روز قیامت که پیش آید و حتما پیش خواهد آمد روزی است که سرنگون کننده است و برتری آور، بخدا قسم دشمنان خدا را بآتش سرنگون میکند و بخدا قسم دوستان خدا را به بهشت بالا می برد سپس حضرت روی بیکی از اهل مجلس کرد و فرمود: از خدای به پرهیز و خواسته خود را از راه نیکو بدست آر و آنچه را که آفریده نشده مطلب که هر کس آفریده نشده را بطلبد دلش از حسرت پاره پاره می شود و بآنچه میجوید دسترسی پیدا نمی کند سپس فرمود چگونه بچیزی که آفریده نشده است دسترسی توان یافت! آن مرد گفت: چیزی که آفریده نشده است چگونه مطلوب واقع می شود؟ فرمود: کسی که بدنبال ثروت و اموال و وسعت در زندگی دنیا میرود مقصودش آسایش است و آسایش در دنیا خلق نشده است و نه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۵

برای اهل دنیا، آسایش فقط در بهشت آفریده شده است و برای اهل بهشت، و ناراحتی و زحمت در دنیا آفریده شده اند و برای اهل دنیا، و هر کسی را یک کاسه از دنیا دادند دو مقابل آن حرص باو دادند و هر که از

دنیا بیشتر بدست آورد نیازمندی اش فزونتر خواهد بود زیرا در نگهداری ثروتش بمردم محتاج است و بهر وسیله ای از وسایل دنیوی احتیاج پیدا میکند پس در ثروت دنیا آسایش نباشد ولی شیطان در درون فرزند آدم وسوسه میکند که در جمع کردن مال آسایش است و حال آنکه او را در دنیا بناراحتی میکشاند و در آخرت بپای حساب، سپس فرمود: دوستان خدا هرگز زحمت دنیا را برای دنیا نکشیدند بلکه زحمت در دنیا را برای آخرت کشیدند سپس فرمود: هان، کسی که غم روزی خورد یک گناه بر او نوشته می شود عیسی مسیح بحواریین چنین گفت: که دنیا پلی بیش نیست از آن بگذرید و بآبادیش نپردازید.

(دو دریا بهم برخوردند و بهم در نیامیختند)

۹۶- یحیی بن سعید قطان گوید: شنیدم امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ میفرمود: علی و فاطمه دو دریای ژرف اند که هیچ کدام بر دیگری ستم نکند و لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین که از این دو دریا بیرون می آیند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۶

(پیغمبر در میان امت دو چیز از خود بیادگار گذاشت)

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: من دو چیز در میان شما پس از خود بجای میگذارم که یکی از آن دو دامنه دارتر از دیگری است یکی کتاب خدا است که رشته رابطی است بین آسمان و زمین و دیگر عترت من است، هان، که این دو از همدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر وارد شوند. راوی گوید: بابی سعید گفتم: عترت پیغمبر کیانند؟ گفت: اهل خانه اش.

(پرسش در باره ثقلین در روز قیامت)

اشاره

۹۸- حذیفه بن اسید غفاری گوید: هنگامی که رسول خدا (ص) از حجه الوداع بازمی گشت و ما نیز ملازم رکاب بودیم بجحفه رسید دستور فرمود همراهانش بار فرو گیرند مردم همان جا منزل گرفتند سپس به نماز دعوت شدند و دو رکعت نماز با اصحاب خواند پس از نماز روی به آنان نموده و فرمود:

خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرمود که من بایستی از این دنیا رخت بربندم و شما نیز خواهید مرد گوئی می بینم که دعوت شده ام و دعوت حق را اجابت کرده ام و البته نسبت بوظیفه رسالتی که بر شما داشتم و نسبت بکتاب خدا و حجت الهی که از خود بجای گذاشته ام مسئولیت دارم و شما نیز مسئولیت دارید، شما در باره این سؤال به پروردگار خود چه جواب خواهید داد؟ گفتند: خواهیم گفت: که تو رسالت خود را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۷

رساندی و خیر خواه ما بودی و در راه خدا جهاد کردی خداوند تو را بهترین پاداش عطا فرماید، سپس باصحاب فرمود: آیا

شما بیگانگی خدا و رسالت من و حقانیت بهشت و دوزخ و روز رستاخیز گواهی میدهید؟ گفتند: همه را گواهی میدهیم فرمود: بار الها بگفتار اینان گواه باش،

هان که من شـما را گواه میگیرم که من شـهادت میدهم بر اینکه خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنین از خودشـان اولیترم شـما نیز این اقرار را داریـد؟ و بنفع من چنین گواهی میدهیـد؟ گفتنـد: آری برای شـما این چنین گواهی را میدهیم سپس فرمود: هان بهر که مولا منم علی است مولای او- و آن علی همین است سپس دست علی را گرفت و با دست خود آنقـدر بالا برد که زیر بغل هر دو نمایان شـد سـپس فرمود: بار الها دوست بـدار هر که را که دوست علی باشد و دشـمن بدار هر که را که دشـمن علی باشد یاری فرما آن را که یار او است و خوار گردان آن را که علی را خوار کند هان که من پیشـرو شـما هسـتم و شـما فردای قیامت در کنار حوض: حوض اختصاصـی من، بر من وارد خواهیـد شد حوضـی است که بقدر فاصله

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۸

بصـری و صفاء «۱» پهناور است کاسه های نقره فام بشـماره سـتاره آسـمانها در کنارش آماده است بدانیـد آن روز که شـما در کنـار حوضم بمن رسـیدید من از شـما بازپرسـی خواهم کرد که نسـبت بـآنچه امروز خـدا را در آن باره بر شـما شاهـد گرفتم چگـونه رفتـار نموديـد و پس از من بـا دو امـانت گرانبهـا چه عملی انجـام داديـد مراقب باشـيد كه بهنگـام ديـدار من در بـاره نگهـداری این دو امـانت چه حـالی خواهیـد داشت، عرض کردنـد: یـا رسول اللَّه آن دو امـانت گرانبهـا چیست؟ فرمود: امانت گرانبهاتر کتاب خدای عز و جل است وسیله ای در

دست دارید که از طرف خدا و من کشیده شده است یکطرف آن بدست خداوند و طرف دیگرش بدست شما است دانستنیهای گذشته و آینده تا روز قیامت در آن کتاب است و اما امانت کوچکتر پس او ملازم قرآن علی بن ابی طالب و خاندانش علیه السّلام میباشند و این دو امانت از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من درآیند: معروف بن خرّبوذ گوید: این روایت را بحضور امام باقر عرضه داشتم فرمود: ابو الطفول راست گفته است خدایش بیامرزد این حدیث را در کتاب علی علیه السّلام ما یافته و شناخته ایم.

۹۸- عین روایت ۹۷ با سندی دیگر.

[کلام مصنف]

(مصنف) این کتاب ادام اللّه عزه گوید: اخبار بسیاری در این باره رسیده است که من آنها را در کتاب (المعرفه) که در فضایل است نوشته ام.

(حسن و حسین دو تعویذ داشتند)

۹۹- ابن عمر گوید: بهمراه حسن و حسین دو تعویذ بود که میان آن ریزه های بال جبرئیل آکنده بود

---

(۱) بصری به ضم و قصر نام دو محل است یکی در شام و دیگری از آبادیهای اطراف بغداد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۹

(دو راه پیما)

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: شب و روز دو راه پیما هستند- شرح: یعنی راه دنیا بآخرت با گذشت این دو بسر میرسد.

(خدای عز و جل بدو نفر دو بال داده است که با فرشتگان بهشتی در پروازند)

اشاره

۱۰۱- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: خدای عباس را رحمت کند (مقصود آن حضرت عباس بن امیر المؤمنین بود) که از خود گذشته گی و فداکاری کرد تا آنجا که هر دو دستش بریده شد خدای تعالی بعوض آنها دو بال او را عطا فرمود که با فرشتگان بهشت در پرواز است چنانچه با جعفر بن ابی طالب هم چنین کرده بود و عباس را نزد خدای تعالی پایه ای است که همه شهیدان در روز قیامت آرزوی آن کنند،

[کلام مصنف]

حدیث مفصل است، بقدر احتیاج از آن نقل کردیم و تمامی حدیث را با روایتهای دیگری که در فضایل عباس بن علی علیه السّلام داشتم در کتاب: (مقتل حسین بن علی) نگاشته ام

(دو چیز مردم را گمراه کرد)

۱۰۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو چیز مردم را گمراه ساخت: هراس از نداری و بدنبال

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۰

افتخارات دنیوی رفتن.

(فرمایش امیر المؤمنین: که پشت مرا دو نفر شکست)

۱۰۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از مردم دنیا دو نفر پشت مرا شکست یکی مرد سخنور بد کردار و دیگر مرد نادان عابد که آن یکی بکمک زبان بر کارهای زشت خود پرده میکشد و این دیگری با عبادتش نادانی خویش را پنهان میکند از دانشمندان گنهکار و عبادت کنندگان نادان بپرهیزید که هم اینان باعث گمراهی گمراهان میباشند من از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: یا علی گمراهی امت من بدست سخنوران منافق و دو رو است.

(شخص حریص از دو خصلت محروم است و بدو خصلت پای بند)

۱۰۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شخص حریص از دو خصلت محروم است و بدو خصلت پای بند:

چون از قناعت محروم است راحتی را از دست داده و چون از رضا محروم است دارای یقین نیست.

(رسول خدا دو نماز را ترک نکرد)

اشاره

۱۰۵- عایشه گوید: دو نماز را رسول خدا (ص) ترك نفرمودند نه در آشکار و نه دور از چشم مردم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۱

یکی دو رکعت بعد از نماز عصر و آن دیگر دو رکعت پیش از نماز صبح «۱» ۱۰۶- عبد الواحد بن ایمن گوید: پدرم گوید: که به نزد عایشه شدم تا از او بپرسم دو رکعت بعد از نماز عصر چه بوده است؟ عایشه گفت: بخدائی که روحش را (مقصود عایشه پیغمبر بود) باز گرفت که پیغمبر آن دو رکعت نماز را ترک نکرد تا آنکه بدیدار خداوند نائل گردید و تا آن هنگام که از نماز خواندن سنگین شد و در اثر بیماری بسیاری از نمازهای خود را نشسته میخواند، گفتم: عمر که بخلافت نشست این دو رکعت نماز را غدقن کرد، گفت: راست میگوئی ولی رسول خدا چون از سنگینی بار امت می ترسید و هر چه امت سبکبارتر رسول خدا را خوشتر بود لذا این دو رکعت را در مسجد نمیخواند «۲»

(۱) این روایت را مسلم در صحیح خود ج ۲ ص ۲۱۱ از ابی اسحاق از عبد الرحمن و او از پدرش نقل کرده است و در آن روایت چنین است که دو نماز را رسول خدا در خانه من ترک نفرمود نه در آشکار و نه در پنهان الخ.

(۲) احمد در مسند خود و طبرانی در معجم کبیرش از زید

بن خالـد جهنی نقل کرده انـد که عمر بن الخطاب در دوران خلافت اش روزی زیـد بن خالد را دید که پس از نماز عصـر دو رکعت نمـاز میخوانـد عمر بسوی او رفت و او را بـا تازیـانه زد و او هم چنـان بنمـاز خود ادامه داد همین که از نمـاز فـارغ شـد گفت: یا امیر المؤمنین بخـدا قسم من هرگز این دو رکعت را ترک نخواهم کرد زیرا خودم دیدم که رسول خدا این دو رکعت نماز را میخوانـد راوی گویـد: عمر نزد زیـد بر زمین نشـست و گفت: ای زیـد بن خالد اگر نه این بود که میترسم مردم این دو رکعت را وسـیله ای قرار دهنـد و تا شب بنماز خوانـدن بپردازنـد من تو را با تازیانه نمیزدم و در مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۲۲ از تمیم داری نظیر همین روایت را نقـل کرده است و در آن روایت چنین است که (ولی من میترسم که پس از شـما جمعی بیایند که پس از عصـر تا غروب آفتاب نماز بگذارنـد و در نتیجه ساعتی را که رسول خدا از نماز خواندن در آن ساعت نهی فرموده است بنماز مشـغول باشـند، توضیح! مقصود عمر از ساعتی که رسول خدا نماز در آن ساعت را نهی فرموده است هنگام غروب آفتـاب است که از طریق عامه و خاصه نقل شـده است و در کتاب وسایل در باب مواقیت ص ۲۴۵ ب ۳۸ روایاتی است که از نماز خواندن هنگام طلوع آفتاب و غروب آن نهی فرموده است که شـیخ ره نهی در این روایات را بکراهه حمل نموده زیرا در روایات دیگر نماز خواندن در این

دو وقت را جائز شمرده و احتمال هم داده است که روایات ناهیه از باب تقیه باشد و در صورت صحت روایات ناهیه حکمت نهی شاید هم آهنگی نکردن با آفتاب پرستان است و یا تأخیر نینداختن نماز واجب تا آخر وقت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۲

۱۰۷- عایشه گوید: رسول خدا (ص) نزد من که بود پس از عصر دو رکعت نماز میخواند.

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که صبح و شام نماز بخواند به بهشت خواهد رفت و مقصود آن حضرت بعد از صبح و بعد از عصر بود.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) (عزتش پاینده باد) گوید: غرضم از آوردن این روایات رد بر مخالفین است چه، آنان پس از صبح و عصر نماز را مشروع نمیدانند لذا علاقمند بودم که روشن سازم آنان در گفتار و کردار با پیغمبر مخالفت ورزیدند.

(دو صنف را از اسلام بهره ای نیست)

۱۰۹- امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخصی را از حریم ایمان بدر آورد این است که نزد مرد غالی بنشیند و بگفتارش گوش فرا داده و تصدیقش نماید که پدرم از پدرش و او از جدش روایت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۳

کرد که رسول خدا فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره ای از اسلام نیست: غالیان و قدریه ۱۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره ای از اسلام نیست: مرجعه و قدریه شرح: غالی کسی است که امام یا پیغمبر را از حد عبودیت خارج نموده و برای آنان استقلالی در قدرت معتقد باشد و قدری کسی است که منکر اختیار باشد و همه امر را به جبر و تقدیر بداند و مرجئه گروهی است از معتزله که میان ایمان و کفر مرتبه ای دیگر قائلند و رسیدگی بحساب آن را موکول بعالم آخرت مینمایند.

(با مردم دشمنی ورزیدن یکی از دو خصلت را در بر دارد)

۱۱۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: فرزندان من مبادا با مردم ستیزه کنید که بیش از دو قسم نیستند یا خردمندی است که با شما مکر و حیله بکار برد و یا نادان است که هر چه زودتر آسیب بر شما میرساند گفت و شنود مانند نر و ماده اند که چون با هم جفت شوند ناچار نتیجه ای خواهند داشت سپس دو بیت شعر بدین مضمون انشاء فرمود:

هر که از جواب گفتار خویش بهراسد آبروی خود را حفظ کرده است.

و هر کس با مردان مدارا کند به راه صواب رفته است.

و آنکه برای مردان احترام نگه دارد آنـان نیز احـترامش را نگه میدارنـد و آنکه آنـان را کوچـک شـمرد بزرگی خویش را از دلهای آنان برده است.

الخصال

/ ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۴

(آدمیزاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود)

۱۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود: حرص بمال و حرص بزندگانی.

۱۱۳- انس بن مالک گوید: پیغمبر (ص) فرمود: آدمیزاده می میرد (و یا فرمود:) پیر می شود و دو چیز از او بجای می ماند: حرص و آرزو.

(دو صفت است که هر یک دو اثر دارد)

۱۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: علاقمندی بدنیا آشفتگی خاطر و اندوه آورد و بی علاقه گی بآن جسم و جان را راحتی می بخشد.

(آدمیزاده دو صفت را خوش ندارد)

۱۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده دو چیز را ناخوش دارد یکی مرگ با اینکه راحتی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۵

مؤمن از گرفتاریها در مرگ است و آن دیگر کم ثروتی با (اینکه ثروت کم حسابش نیز کمتر است.

(رسول خدا در دو مورد سکوتی داشت)

اشاره

۱۱۶- حسن گوید: سمره بن جندب و عمران بن حصین با یک دیگر مذاکره حدیث میکردند سمره گفت: که بیاد دارد رسول خدا (ص) در دو مورد مختصر سکوتی داشت یکی هنگامی که تکبیر می گفت و دیگر هنگامی که از قرائت فارغ شده و میخواست برکوع برود (قتاده گفته است که سکوت دومی بعد از خواندن غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ بوده است یعنی روایت سمره را این چنین معنی نموده است) و بهر صورت عمران بن حصین سکوت رسول خدا را در این دو مورد انکار میکرد، گوید: موضوع اختلاف را به ابی بن کعب نوشتیم ابی در جواب آنان نوشت و یا پیام فرستاد که آنچه سمره بیاد دارد درست است.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) ادام اللَّه عزه گوید: پیغمبر که پس از خواندن حمد سکوت میکرد باین جهت بوده است که تکبیر رکوع متصل بقرائت نشود و فاصله میان قرائت و تکبیر باشد و این دلیل است که پیغمبر پس از خواندن حمد آمین نگفته است نه

آهسته و نه بلند زیرا اگر کسی سخن بگوید چه آهسته و چه بلند باو ساکت نمیتوان گفت (با توجه باینکه سمره گفته است که پیغمبر پس از حمد ساکت میشد) و این خود برای شیعه دلیل محکمی است در رد گفتار مخالفین شان که پس از خواندن حمد آمین میگویند و لا قوه الا باللّه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۶

(در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود)

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود! بخل و بد اخلاقی.

(در دل هیچ بنده ای دو خوی با هم جمع نگردد) ۱۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هرگز در دل بنده ای بخل توأم با حرص با ایمان جمع نشوند.

(رشگ در دو مورد)

۱۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: تنها در دو مورد میبایست رشگ برد یکی در باره مرد ثروتمندی که بشب و روز از ثروت خدادادی اش انفاق کند و دیگر در باره مردی که خدای تعالی توفیق فرا گرفتن قرآن او را عطا فرموده و شبانه روز بخواندن قرآن مشغول است.

(پیغمبر عقیل را از دو جهت دوست داشت)

۱۲۰- رسول خدا (ص) بعقیل فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم یکی از جهت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۷

خودت و دیگر از این جهت که ابی طالب دوستت میداشت.

(دو چیز که رسول خدا را مسرور نمود)

۱۲۱- حسن بن زید گوید: از جمعی از خانواده ام شنیدم که میگفتند: روز فتح خیبر بود که جعفر ابن ابی طالب از مهاجرت بازگشت، پیغمبر از جای برخاست و پیشانی جعفر را بوسید. سپس فرمود ندانم بکدام یک از این دو خوشحالتر باشم بآمدن جعفر یا فتح خیبر.

و من روایاتی را که در این باره رسیده است در کتاب فضایل جعفر نقل کرده ام

(پیغمبر (ص) بهر یک از حسن و حسین دو صفت بارث بخشید)

اشاره

۱۲۲- دختر ابی رافع گوید: در مرض موت پیغمبر (ص) فاطمه دختر رسول خدا حسن و حسین را بخدمت پدر آورده و عرض کرد یا رسول اللّٰه اینان دو فرزند دلبند شما هستند چیزی بارث باین دو مرحمت فرما.

فرمود: هیبت و بزرگواری خود را بحسن و جرات و بخشش خود را بحسین واگذار نمودم.

[کلام مترجم]

[روایت ۱۲۳ و ۱۲۴ نیز بهمین مضمون است با این تفاوت که در روایت ۱۲۴ بجای بزرگواری حلم و بجای جرات مهربانی گفته شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۸

(بجز دو کس نباید کسی پس از نماز عشا بیدار بماند)

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: یکی از دو کس را شاید که پس از نماز عشا بیدار بماند:

نماز گذار یا مسافر.

(امت اسلامی بدو چیز بیشتر از هر چیز بآتش میروند و بدو چیز بیشتر به بهشت

۱۲۶- رسول خدا (ص) فرمود: نخستین چیزی که امت مرا جهنمی میکند دو چیز میان تهی است عرض کردند: یا رسول اللّٰه آن دو چیز میان تهی چیست؟ فرمود: فرج و شکم و بیشتر آنچه آنان را بهشتی میکند پرهیزکاری و خوش خلقی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۹

(خدای عز و جل دو ترس و دو آسودگی خواطر را به بنده اش یک جا ندهد)

۱۲۷- حسن گوید: «۱» رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: بعزت و جلالم قسم نه دو ترس را با هم به بنده ام خواهم داد و نه دو آرامش خواطر را، پس اگر در دنیا از من آسوده خاطر باشد به روز قیامت اش خواهم ترساند و اگر در دنیا از من بترسد بروز قیامت آسوده خواطرش خواهم داشت.

(امّت اسلامی را در اول دو چیز باعث صلاح بود و در آخر دو چیز موجب هلاکتش خواهد گشت

۱۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: صلاح این امت در اول باعراض از دنیا و یقین بآخرت بود و نابودی اش در پایان به بخل و آرزو است.

---

(۱) مقصود از حسن، حسن بن ابی الحسن بصری است و او رسول خدا را درک نکرده است در تهذیب الکمال گوید: یونس بن عبید گفت: از حسن پرسیدم ای ابا سعید تو که رسول خدا را درک نکرده ای چرا میگوئی: رسول خدا (چنین و چنان) فرمود. گفت: برادر زاده چیزی از من پرسیدی که پیش از تو هیچ کس چنین سؤالی از من نکرده است و اگر مقام و منزلتی که تو را نزد من است نبود جوابت نمیگفتم می بینی که من در چه دورانی هستم (او کارمند حجاج بود) هر چه شنیدی که میگویم: رسول خدا (ص) فرمود مقصودم نقل کردن از علی بن ابی طالب است ولی چه کنم در زمانی هستم که نام علی را نمیتوانم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۰

(باب خصلتهای سه گانه)

(سه طایفه را خداوند بدون رسیدگی بحسابشان به بهشت میبرد و سه طایفه دیگر را بدون حساب به دوزخ)

اشاره

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه طائفه را خداوند بدون حساب به بهشت میبرد و سه طائفه را بدون حساب بدوزخ آن سه که بدون حساب به بهشت شان میبرد یکی پیشوای عادل است و دیگر بازرگان راستگو سوم شخص سالمندی که عمر خود را در فرمانبرداری حق سپری کرده باشد و آن سه که بدون حساب بدوزخشان میبرد یکی پیشوای ستمکار است و دیگر بازرگان دروغگو و دیگر پیرمرد زناکار.

شرح-

ظاهرا مقصود از سوم نفر بهشتی این است که دوران پیری خود را مشغول بعبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران پیری خود را مشغول بعبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران جوانی را جبران میکند که إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ نه آنکه تمام عمر خود را تا زمان پیری در اطاعت خداوند سپری کرده باشد زیرا در این صورت قسم دیگری در مقابل قسم اول نخواهد بود و هم چنین نفر سوم جهنمی که پیر زناکار است نیز بهمین معنی است که مقصود زناکار بودن در دوران پیری است هر چند دوران جوانی را با پاکدامنی گذرانده باشد.

(خداوند مؤمن را در مورد سه چیز بازخواست نمیکند)

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز را خداوند از مؤمن بازخواست نمیکند. غذائی که خورده است و جامه ای که پوشیده است و همسر شایسته ای که کمک زندگی او بوده است و دامن شوهر خود را از آلودگی نگاه داشته است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۱

(هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه را داشته باشد در سایه عرش الهی خواهد بود)

۳- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه باشد بروز قیامت که هیچ سایه ای جز سایه الهی نیست او در سایه عرش خدا خواهد بود: مردیکه رفتارش با دیگران آنچنان باشد که همان رفتار را نسبت بخود از دیگران انتظار دارد و مردی که تا رضا و خشم الهی را در کاری احراز نکرده گامی پس و پیش ننهد و مردیکه تا عیبی را از خویشتن دور نساخته از برادرش در آن باره عیب جوئی ننماید و البته چنین است که هر عیبی را از خود دور بکند عیبی دیگر در خویشتن مشاهده خواهد نمود و هر کس بخویشتن بپردازد مجال عیب جوئی دیگران را نخواهد داشت.

۴- خضر بن مسلم صیرفی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: آن روزی که سایه ای جز سایه عرش الهی نیست سه کس در آن سایه خواهند بود: مردیکه نسبت برفتار مردم با او منصفانه قضاوت کند و مردیکه تا رضا و خشم خداوند را در کاری نداند گامی پس و پیش ننهد و مردیکه تا عیبی را از خویشتن دور نساخته است از برادرش در آن باره عیب جوئی نکند و البته هر عیبی را که از خود دور کند عیب دیگری خود نمائی خواهد نمود و هر کس بخویشتن بپردازد مجال عیب جوئی دیگران

را نخواهد داشت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۲

(سه کس روز قیامت از همه کس بخدا نزدیکتراند)

۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در روز قیامت بیش از همه در جوار رحمت حق آرمیده اند تا مردم از حساب فارغ شوند: مردی که در حال خشم از قدرت خود بر علیه زیر دست استفاده نکند و مردیکه کار دو نفر بدست او بیفتد و دل بیکی ندهد که بر دیگری ضرر برساند و مردیکه در سود و زیان خود حق گو باشد.

(بهنگام پیدایش سه چیز دعا مستجاب می شود)

۶- امام صادق (ع) فرمود: هر وقت پوست بر تنت جمع شد و اشگت روان و دلت لرزان گردید آن حال را بگیر و از دست مده که حاجتت مورد توجه حق قرار گرفته است.

(تا سه خصلت در کسی نباشد مؤمن نیست)

۷- امام رضا (ع) فرمود: تا سه خصلت در مؤمن نباشد مؤمن واقعی نگردد یک راه و روش از پروردگارش و یک روش از پیغمبرش و یک روش از امامش روش الهی راز پوشیدن است که خداوند فرموده است؛ خدا دانای غیب است و کسی را بر آن آگاه نگرداند مگر از پیغمبران آن را که از وی راضی باشد، «۱» و اما روشی که از پیغمبرش باید داشته باشد مدارا کردن با مردم است که خداوند عز و جل پیغمبر خود را بمدارا

---

(۱) الجن: ۲۷.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۳

با مردم مأمور کرد و فرمود: گذشت داشته باش و مردم را به نیکی وادار و از نادانان روی بگردان «۱» و اما روشی که از امام اش باید داشته باشد شکیبائی در گرفتاری و سختی است که خدای عز و جل میفرماید آنان که در گرفتاری ها و سختی ها شکیبا هستند «۲».

(سه صفت در مؤمن دیده نمیشود)

۸- امام باقر (ع) فرمود: مردی که دارای بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد که مؤمن نه ترسو می شود و نه حریص و نه بخیل.

(پیغمبر سه دعا کرد که دو دعا مستجاب گردید و یکی مستجاب نشد)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: از خدای خود سه چیز خواستم که دو از آنها را بمن عطا فرمود و یکی را دریغ داشت یکی آنکه عرض کردم: پروردگارا امت مرا از گرسنگی ممیران فرمود: این خواسته ات رواست دیگر عرض کردم: پروردگارا بر آنان دشمن خارجی: مشرکین- مسلط مفرما که نابودشان سازد فرمود: این حاجتت نیز رواست عرض کردم: اینان را با یک دیگر دشمن مکن، این حاجت را برنیاورد، سلیمان بن احمد گفته است این حدیث از علی (ع) فقط بهمین یک سند روایت شده است و منجاب بن حارث تنها کسی است که این حدیث را روایت نموده است «۳».

---

(۱) الاعراف: ۹۹.

(۲) البقره: ۱۸۷.

(۳) سمهودی در وفاء الوفاء گوید: مسجدی که در جهت شرقی مدینه و شمال بقیع ساخته شده است و نامش مسجد الاجابه است از آن باین نام خوانده شد که رسول خدا در آن مسجد دعا کرد و از پروردگار خود خواست که امتش را بغرق و بخشکسالی نابود نکند و با یک دیگر دشمنشان نسازد خداوند دعای اول و دوم را پذیرفت ولی دعای سوم را مستجاب نفرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۴

(سه چیز موجب بالا رفتن درجه است و سه چیز باعث کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش اند)

۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سه چیز باعث بالا- رفتن درجه است و سه چیز موجب کفاره گناه و سه چیز کشنده است و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجات: آشکار سلام دادن و اطعام کردن و در دل شب که مردم بخواب اند نماز خواندن است و اما کفاره ها در هوای سرد وضوی کامل ساختن و برای ادای نمازهای شبانه روزی گام برداشتن و بنماز جماعت مواظبت نمودن میباشد.

و اما آن سه که کشنده است

بخلی است که در وجود انسانی حاکم و فرمانروا باشد و هوای نفسی که از آن پیروی شود و خود پسندی است.

و اما چیزهای نجات بخش: در پنهان و آشکار از خداوند ترسیدن و در حال ثروتمندی و تهی دستی میانه روی کردن و در حال رضا و خشم سخن بعدالت گفتن است و روایت ۱۱ نیز بهمین مضمون است و روایت دیگری از امام صادق (ع) رسیده است که من آن را در کتاب معانی الاخبار با سند نقل کرده ام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۵

و در آن روایت شح مطاع را که بمعنی بخل است به بدگمانی بخدای عز و جل معنا فرموده است.

شرح- هر دو معنا یکی است زیرا منشأ بخل همان بدگمانی بخداوند است، دقت شود.

۱۲- رسول خدا (ص) در وصیتش بامیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی سه چیز باعث درجه است و سه چیز کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجه: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن، و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و در شبانه روز بنماز جماعت رفتن است.

و اما کفارات: آشکار سلام دادن و اطعام نمودن و نماز شب خواندن است، و اما کشنده ها: بخل فرمانروا در وجود انسانی و هوای نفس پیروی شده و خود پسندی است.

و اما نجات بخش ها: در پیدا و نهان از خدای ترسیدن و در حال بی نیازی و نیازمندی میانه رو بودن و در حال رضا و خشم بعدالت سخن گفتن است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۶

و در حدیث دیگر است که چون از پیغمبر در معراج سؤال شد که فرشتگان عالم بالا در

چه باره گفتگو داشتند؟ جواب فرمود: در درجات و کفارات.

پیغمبر فرمود: آوازی بمن رسید که درجات چیست؟ گفتم: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن و بنماز جماعت رفتن و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و دوستی من و خاندان من تا بهنگام مردن و روایت مفصل است و من آن را با سندش در جای خود در کتاب (اثبات معراج) نقل کرده ام.

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده است: پیمان شکنی و ترک سنت پیغمبر و دوری از اجتماع مسلمانان و سه چیز نجات بخش اند زبان خود را نگاه بداری و بر گناهت بنالی و خانه نشین باشی.

(پاداش سه صفت همسری با حور العین است)

۱۴- امام صادق (ع) فرمود: هر کس سه صفت داشته باشد خداوند بدلخواه او از حوریان بهشت همسرش میدهد: خشم فرو بردن و در برابر شمشیرها در راه خدا شکیبا بودن و آنکه به مال حرامی دست یابد و برای رضای خدای عز و جل از آن بگذرد.

(سه طایفه اند که اگر ستم بر آنان نکنی آنان بر تو ستم خواهند کرد)

اشاره

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را اگر ستم نکنی بر تو ستم کنند: فرومایگان و همسرت و خدمتکارت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۷

شرح:

توجیه روایت باین لفظ که نقل شد چنین است: که این سه طایفه بواسطه نداشتن رشد فکری از رفق و مدارا سوء استفاده میکنند، لذا بایستی تا حدود مشروع به آنان سخت گیری نمود ولی در روایت تحف العقول و بحار حرف واو اضافه دارد

(ثلاثه و ان لم تظلمهم ظلموك)

یعنی سه طایفه بر تو ستم خواهند کرد هر چند تو بر آنان ستمی روا نداری بنا بر این احتیاجی بتوجیه روایت نیست.

(سه کس نمیتواند حق خود را از سه کس بستاند)

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس نمیتواند حق خود را از سه کس بستاند: شریف از پست بردبار از سفیه، نیکوکار از بدکردار.

(بنده همواره با سه چیز روبرو است)

۱۷- ابی حمزه گویـد: شـنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: بنـده با سه چیز روبرو است بلا و قضا و نعمت در بلای الهی صبر بر او لازم است و در قضای الهی تسلیم بر او واجب و در نعمتی که از خداوند باو میرسد وظیفه اش شکرگزاری است.

(سه کس سزاوار دلسوزی هستند)

۱۸- عبد اللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: مرا بر سه کس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۸

آیـد و سـزاوار ترحمنـد: عزیزی که پس از عزت بخواری دچار آیـد و ثروتمنـدی که پس از دوران بی نیازی نیازمنـد گردد و دانشمندی که خاندانش و مردم نادان قدر وی نشناسند.

(سه کس را خدای عز و جل دشمن میدارد)

۱۹- امام صادق (ع) فرمود: خـدای عز و جل شـخص ثروتمنـد سـتمگر، و پیر گنهکار و درویش نیرنگ باز را دشـمن میـدارد، سپس فرمود: میـدانی درویش نیرنگ باز کیست؟ گویـد: عرض کردیم: شـخص بی بضاعت و تهی دست؟ فرمود نه، او کسـی است که از ثروت خود در راه خدا هیچ استفاده نکند.

(در سه مورد دروغ گفتن زیبا است، و در سه مورد راست گفتن زشت است و همنشینی با سه کس دل را می میراند)

۲۰- رسـول خـدا (ص) فرمـود: در سه مورد دروغ گفتن زیبـا است: در حیله جنگی و وعـده ای که به همسـر خویش بـدهی و اصـلاح میان مردم، و در سه مورد راسـتگوئی زشت است: سخن چینی و از خانواده کسی باو خبر ناخوش بدهی و خبر دیگری را تکذیب کنی و فرمود: همنشینی سه کس دل را میمیراند همنشینی پست فطرتان همصحبتی با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۹

(سه چیز به پاداش سه چیز)

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راسـتگو باشد کردارش پاکیزه میگردد و هر که نیتش نیکو باشد خداوند روزیش را افزون فرماید و هر که با اهل و عیال خویش کاملا نیکوکار باشد خداوند بعمر او بیفزاید.

(سه چیز بسزای یکی)

۲۲- ابن ابی یعفور گویـد: شـنیدم امام صادق علیه السّـلام میفرمود: هر که دل بـدنیا بنـدد بسه چیز از آن گرفتار آید: اندوه بی پایان، آرزوی ناکام، امید نافرجام

(سه چیز نشانه پیری است)

۲۳- صباح آزادشده امام صادق (ع) گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم از کنار کوه احد که میگذشتیم فرمود: شکافی را که در کوه است می بینی؟ عرضکردم: بلی، فرمود: اما من که نه می بینم و نشانه پیری سه چیز است کم سوئی چشم و خمیدگی پشت و ناتوانی پا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۰

(سه چیز مخصوص پیغمبران است و فرزندان و پیروانشان)

۲۴- موسی بن جعفر (ع) فرمود: براستی که پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان بسه چیز اختصاص یافتند: بیماری جسمی و ترس از حکومت وقت و فقر و تهی دستی.

(دشمنی خدای تبارک و تعالی در سه چیز است)

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که دشمنی خداوند عز و جل در آنها است. خواب تمام شب و خنده بدون جهت و خوردن در حال سیری.

(هدیه بر سه قسم است)

۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هدیه بر سه قسم است هدیه پاداش و هدیه رشوه و هدیه برای خدای عز و جل

(سه خصلت است که پیغمبر و کمتر از او از آن ها خالی نیست)

اشاره

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که پیغمبر و هر که کمتر از او است از آنها برکنار نیست:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۱

فال بد زدن، رشک بردن، و وسوسه آسا در آفرینش اندیشیدن.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) ادام اللّه عزه گوید: معنای فال بد زدن در این روایت این است که دیگران در باره آنان فال بد زنند و اما آنان علیهم السلام فال بد نزنند چنانچه خدای عز و جل از زبان قوم صالح میفرماید گفتند، با تو و پیروانت فال بد میزنیم. صالح گفت: فال بد شما نزد خدا است «۱» و چنانچه دیگران به پیمبرانشان گفتند، ما بشما فال بد میزنیم اگر از کار دعوت خود دست باز ندارید ما سنگسارتان خواهیم نمود «۲» و اما حسد. مقصود در اینجا آن است که آنان در مورد رشک و حسد واقع میشوند نه آنکه آنان بدیگران رشک میبرند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: مگر بمردم رشک میبرند در آنچه خدا از

فضـل خود بآنـان داده است که ما بخانـدان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنان را قـدرت بزرگی عطا کردیم «۳» و اما تفکر وسوسه آسا در خلق. مقصود این است که انبیاء علیهم السـلام گرفتار اهل وسوسه انـد و جز این مقصود نیست چنانچه خـداوند از حـال ولیـد بن مغیره مخزومی بیـان میکنـد که او فکر کرد و در دل خود خیالاـتش را آمـاده نمود مرده باد که چگونه آماده نمود بـاز مرده بـاد که چگونه آمـاده نمود یعنی در بـاره قرآن گفت: که این همـان جادوی آموخته شـده است و گفتار بشـری بیش نیست «۴».

---

(۱) النمل:

(۲) یسن: ۱۸

(۳) النساء: ۵۴

(۴) المدثر: ۱۶- ۱۸.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۲

(ریشه های کفر سه چیز است)

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز ریشه های کفر است: حرص و خودبینی و حسد، اما حرص هنگامی که آدم از نزدیک شدن بدرخت نهی شد حرصش واداشت که از آن بخورد و اما خودبینی هنگامی که ابلیس دستور یافت سجده کند و نکرد از خودبینی بود و اما حسد پس دو فرزند آدم که یکی دیگری را کشت از روی حسد بود.

(وام بر سه قسم است)

۲۹- رسول خدا (ص) فرمود: وام بر سه قسم است: ۱- مردی که اگر بستانکار باشد مهلت دهد و اگر بدهکار باشد بدون تأخیر می پردازد- معامله قرضی با چنین کس- سودمند است و بی زیان ۲- مردی که اگر بستانکار باشد طلب خود را بدون گذشت می ستاند و بدهی اش را- بدون- تأخیر- می پردازد- معامله با چنین کس- نه سود دارد نه زیان ۳- مردی که بستانکاری اش را می ستاند و در بدهکاریش سهل انگار است معامله با چنین کس زیان بار است و بی سود.

(اذن دخول سه بار است)

۳۰- امام صادق (ع) فرمود: اجازه ورود سه بار است که بار اول بشنوند و بار دوم خود را بپوشانند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۳

و بار سوم اگر خواستند اذن دخول بدهند و اگر خواستند اجازه ورود ندهند که در این صورت باید اجازه گیرنده باز گردد.

(بر سه کس نباید سلام کرد)

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: بر سه کس نباید سلام کرد آن را که بدنبال جنازه است و آن را که بنماز جمعه میرود و آن را که در حمام است.

(بهترین مردم سه طایفه اند)

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که سفره بازی داشته باشد و بلند سلام کند و (در دل شب) که مردم

بخواب اند نماز بگذارد.

(سه چیز است که یکی نمودار ثروت است و دیگری نمودار زیبائی و سومی دشمن را خوار گرداند)

۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطر زدن نمودار ثروت است و لباس خوب نمودار زیبائی و خوش باطن بودن دشمن را بخاك مذلت افکند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۴

(سه چیز از روش پیمبران است)

اشاره

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از سنت پیغمبران است: بوی خوش بکار بردن و موی را کوتاه کردن و با همسر آمیزش جنسی بسیار نمودن.

شرح:

دستوری که از پیغمبر (ص) رسیده باشد و پیغمبر (ص) اهتمام داشته باشد که آن دستور بصلاح اجتماع روش زندگی مردم قرار بگیرد آن را سنت گویند اعم از اینکه پیغمبر خود نیز بآن دستور عمل کند یا بحسب مصالحی از عمل کردن بآن خودداری نماید بنا بر این منافات ندارد که بعضی از پیغمبران مانند حضرت یحیی و عیسی بن مریم از آمیزش با زنان خودداری نموده باشند.

(سه چیز چشم را روشن میسازد)

۳۵- امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: سه چیز چشم را روشن میگرداند بسبزه نگریستن و بآب روان نگاه کردن و روی زیبا دیدن.

(صفات نیکو سه است)

۳۶- احمد بن عمر حلبی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: زیباترین صفت در مرد چیست؟

فرمود: وقار بدون ترساندن و گذشت و جوانمردی بدون انتظار تلافی و سرگرمی بغیر لذائذ دنیوی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۵

(زیاده روی در سه چیز است)

۳۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه چیز اسراف است: جامه بهترت را لباس کار کنی و هسته خرما را براست و چپ بپرانی و زیادی آب را بر زمین بریزی و فرمود: در خوراکی اسراف نیست.

(سه کس را رسول خدا لعن فرمود)

۳۸- امام هفتم علیه السّلام فرمود: رسول خدا سه کس را لعن فرمود آنکه توشه راه خود را به تنهائی بخورد (نه با هم سفران) و آنکه به تنهائی سفر بیابان کند و آنکه در خانه ای تنها بخوابد.

(مقامی در بهشت است که جز سه کس بآن نمیرسد)

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که در بهشت مقامی است که بدان نائل نشود جز پیشوای دادگر یا خویشاوند دلجو یا عیالمند بردبار.

(از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است)

اشاره

۴۰- ابو ظبیان گوید: زن دیوانه ای را نزد عمر آوردند که عمل منافی عفت کرده بود عمر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۶

دستور داد تا سنگسارش کنند مأمورین اجرا با زن گذارشان بعلی (ع) افتاد فرمود: این زن را چه شده است؟ عرض کردند: دیوانه ای است که دامن آلوده و اینك عمر دستور سنگسارشدنش را صادر کرده است، فرمود: شتاب نکنید پس آن حضرت نزد عمر آمده و او را گفت: مگر ندانسته ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از کودك تا از خود منی بیند و از دیوانه تا بخود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب گوید:) این حدیث این چنین که نقل شد رسیده است ولی قاعده در این مورد فرمایش اهل بیت است که مرد دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری می شود و زن دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری نگردد زیرا مرد دیوانه عمل زنا را خود انجام میدهد ولی با زن دیوانه دیگری زنا میکند «۱»

(داستان آن سه کس که به لات و عزی سوگند یاد کرده بودند که رسول خدا را بکشند و علی (ع) در برابر آنان برخاست)

۴۱- یحیی بن زید گوید: رسول خدا روزی از خانه بیرون شد و نماز صبح را گذارد سپس فرمود: مردم چه کسی از شما بر میخیزد بمقابله با آن سه تن که بلات و عزی سوگند یاد کرده اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته اند مردم همگی چشم بیکدیگر دوختند و کسی را یارای سخن نبود فرمود: گمان ندارم علی در میان شما باشد عامر بن قتاده

برخاست و عرض

---

(۱) از (مصنف این کتاب گوید) تا پایان در نسخه هائی که چاپ شده بجز چاپ مکتبه الصدوق ساقط شده است.

کرد: علی را امشب تب شدیدی عارض شده و به نماز شما حاضر نشده است اگر اجازه میفرمائید باو خبر دهم فرمود: خود دانی عامر روان شد و علی را خبر داد امیر المؤمنین (ع) مانند آنکه از بند رهائی یافته باشد از خانه بیرون شد و جامه ای بر تن داشت که از دو جانب اش بر گردن گره زده بود و عرض کرد: یا رسول اللّٰه این خبر چیست؟ فرمود: اینکه فرستاده پروردگارم بمن خبر میدهد از سه کس که قیام کرده اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته اند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد:

من یک تنه بر آنان خواهم زد همین قدر که لباس خود را بر تن بپوشم پیغمبر فرمود: نه همین لباس من و همین زره ام و همین شمشیرم حاضر است پس لباس بر تن علی پوشاند و زره بر قامتش آراست و عمامه بر سرش گذاشت و شمشیر بر کمرش بست و بر مرکب خویش سوارش فرمود و امیر المؤمنین از مدینه بیرون رفت سه روز گذشت که نه جبرئیل بر پیغمبر خبری آورد و نه از زمین خبری رسید فاطمه حسن و حسین را بر پشت گرفته نزد پیغمبر آمد و میگفت: نزدیک است که این دو پسر بچه یتیم گردند قطرات اشک از دیده گان پیغمبر جاری شد و گریه میکرد سپس فرمود: ای مردم هر کس مژده بازگشت علی را بیاورد بهشت را بمژدگانی باو خواهم داد مردم که پیغمبر را سخت پریشان دیدند برای جستجو بهر طرف پراکنده شدند عامر بن قتاده آمد و بشارت ورود علی را داد امیر المؤمنین بهمراه دو اسیر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۸

و یک سر بریده و سه شتر و سه اسب وارد شد جبرئیل فرود آمد و جریان را گزارش داد پیغمبر بعلی فرمود: ای ابو الحسن دوست داری که من سرگذشت تو را بگویم؟ منافقین گفتند او تا این ساعت گرفتار امواج غم و اندوه بود و اکنون میخواهد سرگذشت علی را بیان کند پیغمبر فرمود: نه یا ابا الحسن تو خود بیان کن تا این جمع از زبان خودت شنیده باشند عرض کرد: بلی یا رسول اللّٰه چون بوادی رسیدم این سه نفر را دیدم که بر شتران سوارند بانگ بر من

زدند که کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب عموزاده رسول خدایم گفتند: ما برای خدا فرستاده ای نمی شناسیم گرفتاری تو در دست ما با گرفتاری محمد یکسان است در این موقع صاحب این سر بریده بر من حمله کرد و زد و خوردی میان ما رد و بدل شد و باد سرخی وزیدن گرفت که صدای شما در آن میان بگوشم رسید و شما فرمودید گریبان زره اش را برای تو پاره کردم رگ شانه اش را بزن، زدم و کارگر نشد سپس باد سیاهی وزید که صدای تو را یا رسول اللّٰه در آن میان شنیدم که میفرمودی زره اش را برای تو از روی رانش بر کنار زدم بر رانش بزن پس من ضربتی برانش زدم که ران از بدن جدا شد و بر زمینش افکندم و سرش را بریدم. بدن بی سر را بدور انداخته و سرش را برگرفتم، این دو مرد بمن گفتند: ما شنیده ایم که محمد رفیق است و مهربان و دلسوز، ما را با خود به نزد او به بر و در کشتن ما شتاب مکن و این رفیق ما با هزار سوار برابر بود پس پیغمبر فرمود: اما آن صدای گوش خراش اولی صدای جبرئیل بود و اما آواز دیگر آواز میکائیل. یکی از دو مرد را پیش آر، علی یکی از آن دو را پیش کشید پیغمبر فرمود: بگو

لا اله الا اللّٰه

و گواهی بده که من (محمد) رسول خدایم گفت: کوه ابو قبیس را بدوش کشیدن دوستتر دارم تا گفتن این کلمه. فرمود: یا ابا الحسن این مرد را ببر و گردنش را بزن (پس علی (ع) گردنش را زد) سپس

فرمود:

آن دیگر را پیش آر، پیش کشید، فرمود: بگو

لا اله الا الله

و گواهی ده که من فرستاده خدایم گفت: مرا نیز بنزد رفیقم بفرست فرمود: یا ابا الحسن ببر و گردنش را بزن امیر المؤمنین علیه السّلام از جای برخاست که گردنش را بزند جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید او را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۹

مکش که او در میان فامیل خود خوش اخلاق و سخی الطبع است آن مرد که زیر شمشیر بود عرض کرد این فرستاده پروردگار تو است که تو را خبر میدهد؟ فرمود: آری، گفت: بخدا سوگند هرگز در زمینه کسی که با من برادروار بوده درهمی را مالک نشده ام مگر اینکه باو داده ام و با کسی که برادرانه با من دوست بوده سخن بد نگفته ام و در قحطی و خشکسالی رو ترش نکرده ام:

و من گواهی میدهم که خدائی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خداوندی رسول خدا فرمود:

این شخص از اشخاصی است که خوش خلقی اش و سخاوت اش او را به باغهای پر نعمت بهشتی کشانید.

(نیکی در حق برادران دینی و کوشش در انجام احتیاجات آنان سه نتیجه دارد)

۴۲- امام صادق (ع) فرمود: بهترین افراد شما افراد با گذشت اند و بدترین شما بخیلان شما هستند و از کارهای شایسته، نیکی در حق برادران و کوشش در انجام احتیاجات آنان است که نتیجه این کار دوری شیطان و برکنار شدن از آتش و وارد شدن به بهشت است ای جمیل این حدیث را برای اشراف اصحاب خود بیان کن گوید: عرض کردم فدایت شوم اشراف اصحاب من کیانند؟ فرمود آنانی که در حق برادران خود نیکی کنند بهنگام تنگی و گشایش سپس فرمود: ای

جمیل نیکی در حق برادران بر افرادی که ثروتمند میباشند سهل است ولی خداوند بی بضاعتان را ستوده و فرموده است: دیگران را

بر خویش مقدم میدارند هر چند خود در کمال احتیاج باشند و هر که از بخل و حرص محفوظ بماند هم آنان رستگارند «۱».

(در هر جا نباید برای تخلی نشست)

۴۳- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) از نشستن برای تخلی در کنار چاه شیرین و جوی آب شیرین که بمصرف آشامیدن میرسند و زیر درخت میوه دار نهی فرمود.

(رو بآفتاب بودن سه خاصیت بد دارد)

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رو بآفتاب نکنید که در اثر حالت تبخیری آفتاب، رنگ را تیره و لباس را پوسیده و درد نهانی را تحریک و آشکار میکند.

(سه چیز نشان شخص اسراف کار است)

۴۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شخص اسراف کار سه نشان دارد: طعامی که در خور او نیست میخورد و لباسی که در خور او نیست میپوشد و متاعی که در خور او نیست میخرد.

---

(۱) الحشر: ۹

(روز قیامت بجز سه چشم همه دیده ها گریان است)

۴۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است بجز سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که از محرمات الهی دیده پوشی کرده و چشمی که در راه خدا شب زنده دار بوده است.

(همه خیر در سه چیز فراهم آمده است)

۴۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه خیر در سه چیز فراهم آمده است: نگاه کردن و خاموشی و سخن گفتن پس هر نگاهی که عبرت انگیز نباشد خطا است و هر خاموشی که بی تفکر باشد غفلت است و هر سخنی که خدا را بیاد نیاورد بیهوده است خوشا بحال آن که نگاهش عبرت و خاموشی اش فکر و سخن اش ذکر باشد و بر گناه خود بگرید و مردم از شرش در امان

باشند.

(بر پشت چهار پا نباید سه نفر ردیف سوار شوند)

اشاره

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر ردیف هم بر چهار پا سوار نشوند که یکی از آنان ملعون است: آنکه جلوتر سوار شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۲

شرح:

چون بیشتر چنین است که اولی دیگران را دعوت بر سوار شدن میکند و یا از این جهت است غالبا نفر اول در سمت گردن حیوان است و خطر سقوط دارد.

(رفقای مسافر بیمار باید سه روز از حرکت خودداری کنند)

اشاره

۴۹- امام (ع) فرمود: مسافر اگر بیمار شد حق دارد که رفقایش سه روز بخواطر او حرکت نکنند

شرح:

شاید مراد این باشد: کسی که میخواهد به سفری برود اگر بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه شب بانتظارش می ایستند و اگر بهبودی نیافت او را بخوانواده اش سپرده و حرکت میکنند نه اینکه در سفر پس از سه روز انتظار او را در شهر غریب رها کرده و بروند.

(کفش سیاه سه اثر بد دارد و کفش زرد سه اثر پسندیده)

۵۰- حنان بن سدیر گوید: بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و نعلین سیاهی بپایم بود فرمود: ترا چه که کفش سیاه بپوشی؟ مگر ندانسته ای که سه خاصیت دارد گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن سه خاصیت چیست؟ فرمود: چشم را کم سو میکند و آلت تناسل را سست میسازد و گرفتگی خاطر می آورد و گذشته از اینها لباس ستمگران است حتما کفش زرد بپوش که سه خاصیت در آن است گوید: عرض کردم: آن سه خاصیت کدام است؟ فرمود: چشم را تیز بین میکند و آلت تناسل را محکم میسازد و مسرت خاطر آورد و گذشته از اینها لباس پیمبران علیهم السّلام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۳

(از کلاغ سه چیز را بیاموزید)

۵۱- رسول خدا (ص) فرمود: از کلاغ سه عادت بیاموزید پنهان بودنش بهنگام جفت شدن و سحر خیزیش در طلب روزی و بیدار و هشیار بودنش.

(سه چیز با سه چیز همراه است)

۵۲- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بهمراه تانی و مشورت سلامتی است و بدنبال شتاب زدگی پشیمانی و هر که بی موقع کاری را شروع کند نتیجه اش نیز بی موقع خواهد بود

(فال بد در سه چیز است)

۵۳- خالد بن نجیح گوید: در محضر امام صادق (ع) گفتگو در باره فال بد بود آن حضرت فرمود: فال بد در سه چیز است: در زن و در مرکب سواری و در خانه، اما بدفالی زن در این است که کابین اش زیاد و با شوهرش ناسازگار باشد و اما در مرکب سواری بدخلقی و چموشی است و اما در خانه، تنگی فضای حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیوب اش میباشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۴

(کسانی که تذکرات حق را فراموش کردند سه طایفه بودند)

اشاره

۵۴- امام باقر (ع) در شرح آیه فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ «۱» فرمود: سه طائفه بودند: طائفه ای خود فرمان بردند و بدیگران نیز دستور دادند اینان نجات یافتند و طائفه ای خود فرمان بردند ولی بدیگران دستور ندادند اینان بصورت وز (مرغ آبی) «۲» مسخ شدند و طائفه ای نه خود فرمان بردند و نه دیگران را دستور دادند اینان نابود شدند.

شرح-

با تامل در روایت و ترجمه اش معلوم می شود که امام (ع) در مقام شرح آیه مبارکه حال سه دسته از مردم را بیان میفرمایند که دسته اول نجات یافته اند و دو دسته دیگر در اثر از یاد بردن تذکرات الهی معذب شده اند و بنا بر این فراموش کنندگان دو طایفه اند نه سه طایفه چنانچه مصنف ره در عنوان باب فرموده است.

(سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا هنگامی که خداوند از حساب مردم فارغ شود)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا خداوند از حساب مردم فارغ شود: مردیکه هرگز زنا نکرده و مردیکه هرگز مالش را به ربا نیامیخته و مردی که در زنا و ربای دیگری هرگز کوششی نکرده است.

(آن را که سه چیز نصیب گشته از سه چیز بی نصیب نمانده است)

۵۶- امام صادق (ع) به معاویه بن عمار فرمود: ای معاویه آن را که سه چیز نصیب گشته از سه

---

(۱) الاعراف داستان یهودیانی که شنبه ها صید ماهی میکردند.

(۲) در نسخه مکتبه الصدوق بجای (وز) (ذر) نوشته شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۵

چیز بی نصیب نمانده است هر که را توفیق دعا داده شده پذیرش نیز داده شده و هر که را توفیق سپاسگزاری نعمت داده شده افزایش نعمت نیز نصیب اش گشته است و آن را که توکل داده شده بانجام کارها نیز نائل آمده است که خدای عز و جل در قرآن اش میفرماید: هر که بر خدا توکل کند خدا او را بس است «۱» و میفرماید: اگر سپاسگزاری کردید بطور حتم نعمتم را بر شما افزون کنم «۲» و میفرماید: از من بخواهید تا خواسته شما را بنفع شما بپذیرم «۳»

(مشورت با سه کس قدغن است)

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی، حتما با آدم ترسو مشورت مکن که راه نجات را بر تو می بندد و با شخص بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز میدارد و با حریص مشورت مکن که مفاسد کار را در نظر تو جلوه گر سازد یا علی دانسته باش که ترس و بخل و حرص از یک سرشتند و منشأ آنها بدگمانی بخدا است

(خرد بر سه جزء تقسیم شده است)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خرد بر سه جزء تقسیم شده است که هر کس آن را دارد خردمند تمام است و هر که ندارد بی خرد است: خدای عز و جل را نیکو شناختن و او را نیکو فرمان بردن و بر قضای الهی نیکو بردباری کردن.

---

(۱) الطلاق: ۳

(۲) ابراهیم: ۷

(۳) المؤمن: (۶۰)

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۶

(در انتخاب یکی از سه خصلت بآدم اختیار داده شد)

۵۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم من مأمورم که انتخاب یکی از سه چیز را باختیار تو بگذارم هر یک را خواهی برگزین و آن دو دیگر را رها کن آدم او را گفت: ای جبرئیل آن سه چیز چیست؟ گفت عقل و حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم جبرئیل بحیا و دین گفت: شما باز گردید گفتند: ای جبرئیل ما مأموریت داریم هر کجا که عقل باشد ما نیز همان جا باشیم جبرئیل گفت: پس بکار خود باشید و بالا رفت.

(میزان سنجش عقل مرد سه چیز است)

۶۰- امام صادق (ع) فرمود: میزان سنجش عقل مرد سه چیز است: اندازه ریش اش و نقش نگین اش و کنیه اش.

(شیعه بر سه قسم است)

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شیعه بر سه قسم است: دوست با محبت، او از ما است و کسی که بستگی خویش را با ما وسیله حیثیت اجتماعی خود کرده هر که چنین کند ما نیز وسیله آبروی او میشویم و کسی که ما را وسیله شکم چرانی خود کرده است هر که ما را وسیله شکم چرانی کند گرفتار فقر میگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۷

(شیعه در سه چیز آزمایش می شود)

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما را در سه چیز آزمایش کنید: در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت آن ها را دارند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ میکنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی میکنند.

(سه خصلت در هر کس باشد براستی ایمان خود را کامل کرده است)

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت در هر کس باشد آثار کامل ایمان را دارا است: آنکه در برابر ستم بردباری کند و خشم خود فرو خورده و بحساب خدا منظور بدارد، و گذشت و اغماض داشته باشد چنین کس از کسانی است که خداوندش بدون حساب وارد بهشت کند و شفاعتش را در باره جمعیتی بشماره عشیره ربیعه و مضر بپذیرد.

۶۴- هشام بن معاذ گوید: عمر بن عبد العزیز که بمدینه وارد شد با منش همنشینی بوده به جارچی اش دستور داد و او اعلام کرد هر کس را ستمی رسید، و یا شکایتی از کسی دارد بدر بار بیاید امام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۸

باقر تشریف آورد نوکر عمر: مزاحم وارد شد و گفت: که محمد بن علی (ع) بر در خانه است گفت:

باندرونش راهنمائی کن گوید: امام هنگامی داخل شد که عمر اشک از چشمان خود پاک میکرد محمد بن علی (ع) فرمود

چرا گریه کرده ای؟ هشام گفت: یا ابن رسول اللّه جهت گریه اش چنین و چنان است فرمود: ای عمر براستی که دنیا بازاری از بازارهـا است گروهی از این بـازار بیرون شدنـد و متـاعی سودمنـد تهیه کرده بودنـد و گروهی دیگر متاع زیان بخش، چه بسـا مردمی که از کارهای روزمره ما زیان ها دیدند تا مرگشان فرا

رسـید و ریشه کن شدنـد و سـر افکنـده از دنیا بیرون رفتنـد زیرا نه برای آنچه از آخرت دوست داشـتند تهیه ای دیدنـد و نه از آنچه ناخوش اش داشـتند سپری ساختنـد ثروتی را که اندوختنـد وارث حق نشـناس بقسـمت برد و اینان خود به پیشـگاه کسـی حاضـر شدند که عذرشان را نخواهد پذیرفت پس بخداوند سوگند که بر ما همین شایسـته است که در اعمال رشگ آور آنان موافقت نمائیم و در کرداری که از آن بر آنان میترسـیم خودداری کنیم تو ای عمر تقوی را پیشه کن و دو چیز بخاطرت بسپار: نیکو بنگر، آنچه را که دوست داری بهنگام حضور در محضر پروردگار بهمراه داشته باشی از پیش بفرست و درست نگاه کن آنچه را که ناخوش داری در آن محضـر با تو باشد عوضـش را تهیه کن و خیال مکن متاعی که برای پیشـینیان تو کسادی ببار آورد از تو رواج خواهـد شد از خداوند بپرهیز ای عمر و درها را بروی مردم باز کن و مردم را بآسانی بپذیر سـتمدیده را یاری کن و سـتمکار را از سـتم بازدار سپس فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش بخداوند کامل است عمر بسر دو زانو نشست و گفت: بفرمائید ای خاندان پیغمبر، فرمود: آری ای عمر، کسی که چون خشنود گردد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۹

خوشـنودیش او را بباطل نکشاند و چون خشـمگین شود خشـمش او را از حق بدر نبرد و کسی که چون قدرتی بدست گرفت بآنچه از آن او نیست دست دراز نکند عمر دوات و کاغذی خواست و نوشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بموجب این نوشته.

عمر بن عبد العزیز فدک را که مورد دعوای محمد بن علی بود باو باز گردانید.

۶۵- امام باقر (ع) فرمود: مؤمن همان است که بهنگام خوشنودی، خوشنودیش بگناه و باطل آلوده اش نسازد و بهنگام خشم خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و مؤمن کسی است که چون قدرت یافت قدرتش او را از حد خود بیرون نبرده و جز بحق خویش دست درازی نکند.

حدیث ۶۶- و ۶۷ مضمونش با حدیث ۶۵ تقریباً یکی است.

(خداوند عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاه شان نکند و لیاقت شان نبخشد و به شکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود)

۶۸- ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدای عز و جل در روز قیامت با سه کس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۰

سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقت شان نبخشد و بشکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود آنکه ریش خود را بکند و آنکه از خود لذت جنسی ببرد (مقصود جلق زدن و استمناء است) و آنکه مورد لذت جنسی مردان (و جنس موافق) قرار گیرد.

۶۹- مالک جهنی گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: خدای عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقت شان نبخشد و بشکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود: طرفدار امامی که امامتش از طرف خدا نباشد و منکر امامی که امامتش از نزد خدا است و آنکه برای این دو نفر: (طرفدار و منکر) بهره از اسلام قائل شود.

۷۰- رسول خدا فرمود: خدای عز و جل روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقتشان نبخشد و بشکنجه ای دردناک گرفتار خواهند بود: مردی که بیعت با امامی کند که بجز برای دنیا نظری نداشته باشد که اگر خواسته اش را از دنیا باو داد به بیعتش وفادار

است و گر نه دست از بیعت بر میدارد و مردی که پس از عصر متاعی بفروشد «۱» و بخدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده ام و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را بآن مبلغ نخریده باشد، و مردی که در بیابان آب زیادتر از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید.

---

(۱) اختصاص عصر برای شرافتی است که دارد چون فرشتگان شب و روز هر دو هستند و اعمال در آن موقع بالا میرود: غفاری.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۱

شرح- مقصود از بعد از عصر این است که هوا تاریک باشد و مشتری بدون دقت در جنس باعتماد گفته فروشنده و سوگندش جنس را بخرد.

(مردم در سه جا از همه جاها بیشتر در وحشتند)

۷۱- یاسر خادم گوید: شنیدم از امام رضا (ع) که میفرمود: این مردم در سه جا از همه جا بیشتر وحشت زده اند روزی که متولد می شود و از شکم مادر بیرون می آید و چشم بر این دنیا میگشاید و و روزی که می میرد و آخرت و اهلش را میبیند و روزی که برانگیخته می شود و مقرراتی را میبیند که در دنیا ندیده بود و خدای عز و جل یحیی را در همین سه جا سلامتی عنایت کرده و وحشت اش را تامین کرده و فرموده است سلام بر او باد روزی که متولد گردید و روزی که میمیرد و روزی که زنده برانگیخته می شود و عیسی بن مریم برای خود در این سه جا سلامتی درخواست کرده و گفت: سلام بر من باد روزی که زائیده شوم و روزی که خواهم مرد و روزی

که زنده برانگیخته خواهم گردید.

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۱۲۱

(سه کس شریک ظلمند)

۷۲- علی علیه السّلام میفرمود: ستمکار و آنکه او را یاری کند و آنکه راضی بر آن ستم باشد هر سه با هم شریکند.

(سخن چین سه نفر را قاتل است)

۷۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: سخن چین سه نفر را قاتل است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۲

قاتل خویش و قاتل آنکه از او سخن چینی نموده و قاتل کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

(مؤمن سه مسکن دارد: زندان و پناهگاه و اقامتگاه و کافر را نیز سه مسکن است.) ۷۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را در دنیا زندان است و قبر پناهگاه و بهشت اقامتگاه، و کافر را دنیا بهشت است و قبر زندان و دوزخ اقامتگاه.

(خدای را سه روز است)

۷۵- مثنی الحناط گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: روزهای خدای عز و جل سه روز است روزی که حضرت قائم قیام کند و روز رجعت و روز رستاخیز.

(سه کس در روز قیامت شکنجه خواهند شد)

۷۶- محمد بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: سه کس در روز رستاخیز شکنجه خواهند شد:

۱- آنکه صورت حیوانی بسازد عذاب اش کنند که در آن روح بدمد و نتواند دمید.

۲- آنکه خواب دروغ بسازد عذاب اش کنند که دو دانه جو را بیکدیگر گره بزند و گره زدن نتواند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۳

۳- گوش فرا دهنده بگفتگوی جمعی که خوش ندارند بسخنانشان گوش فرا داده شود بر گوش چنین کس سرب گداخته

ریخته می شود:

۷۷- مضمونش با ۷۶ یکی است.

(سه کار تکبر را می زداید)

۷۸- امام صادق (ع) فرمود: هر که گریبان خود را (این چنین) وصله کند و کفش خود را خود پینه زند و متاعش را بدوش خود بکشد از تکبر در امان است. شرح: در نسخه کافی روایت با سند دیگر نقل شده و کلمه (این چنین) ندارد.

(امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه کسی است که سه صفت در او باشد) ۷۹- امام صادق (ع) فرمود: بامر بمعروف و نهی از منکر تنها کسی موظف است که دارای سه خصلت باشد: بآنچه امر میکند خود عمل کند و از آنچه باز میدارد خود باز ایستد در امر و نهی اش بعدالت و مدارا رفتار کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۴

(سه کس نانجیب می شود)

اشاره

۸۰- امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: سه کس نانجیب می شود: آنکه چشم راستش کور باشد و آنکه آبی چشم مانند نگین باشد و آنکه زادگاهش سند باشد.

شرح-

مقصود از تشبیه به نگین از جهت رنگ نیست که علاوه بر تکرار آبی بودن رنگ نگین معلوم نیست بلکه ظاهر این است که از جهت شکل به نگین تشبیه شده و مقصود چشم آبی گرد و کوچک باشد و اللّه العالم. و در بعضی از نسخه ها بجای سند سنه است و بنا بر این معنی روایت چنین است: کسی که یک سال در شکم مادر مانده باشد.

(این عیب برای مرد بس که سه صفت در او باشد)

۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیری که هر چه زودتر پاداش اش میرسد احسان کردن است و کار بدیکه هر چه زودتر کیفرش فرا رسد ستمکاری است و این عیب مرد را بس که از مردم آن عیب بیند که از دیدن آن در خویشتن کور است و مردم را سرزنش کند بکاری که خود ترکش نتواند کرد، و بدون جهت همنشین خود را بیازارد.

(هر که خاندان پیغمبر را دوست ندارد در سرشتش یکی از سه چیز هست)

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه خاندان مرا دوست ندارد سرشتش یکی از سه چیز است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۵

یا منافق است یا زنا زاده و یا کسی است که مادرش در حال ناپاکی باو آبستن شده است.

(محبوب ترین کار نزد خداوند سه چیز است)

۸۳- امام زین العابدین (ع) فرمود: آخرین سفارشی که خضر بموسی بن عمران کرد این بود که او را گفت: حتما هیچ کس را بگناهی سرزنش مکن و راستی که محبوبترین کار نزد خداوند سه چیز است میانه روی در حال توانگری، گذشت در حال قدرت، مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس با کسی در دنیا مدارا نکند مگر آنکه خدای عز و جل در روز قیامت با او بمدارا رفتار کند و سر آمد حکمت ترس از خدای تبارك و تعالی است.

(روز قیامت آتش با سه کس سخن میگوید)

۸۴- رسول اکرم (ع) فرمود: روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: فرماندار، و دانشمند دینی و ثروتمند بفرماندار گوید: ای آنکه خدایش قدرتی بخشید و او بعدالت رفتار نکرد سپس آتش او را آن چنان می بلعد که پرنده دانه سنجد را و بدانشمند دینی گوید ای آنکه بسالوس خود را در میان مردم بیاراست ولی بدون پروا با خدا نافرمانی کرد سپس او را ببلعد و به ثروتمند گوید: ای آنکه خداوندش دنیای فزون با وسعت از فیض خود باو بخشید و چون تهی دستی مقدار ناچیزی بعنوان قرض از او خواست بخل ورزید و نداد سپس آتش او را بکام خود میکشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۶

(سه چیز کمر شکن)

۸۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز کمر شکن است مردی که عمل خود را زیاد پندارد و گناهان خود را فراموش کند و خود پسند باشد.

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: شیطان لعین بلشگر خود گفت: من اگر در سه مورد بر آدمیزاده دست یابم پس از آن هر عملی که بجا آورد خاطر پریشان نگردم که میدانم عملش پذیرفته نیست: هنگامی که عمل خود را زیاد پندارد و گناه خود را فراموش کند و خودپسندی در او راه یابد.

(خداوند بر بندگان بسه نعمت منت نهاد)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل میفرماید: براستی که بر بندگانم بسه نعمت منت نهاده ام. بدن شان را پس از بیرون شدن روح بد بو کردم و اگر این نبود هیچ دوستی جنازه دوست خود را بخاك نمی سپرد و پس از پیش آمد ناگوار خرسندشان کردم و اگر این نبود زندگی در کامشان تلخ بود و این جانور را (مقصود کرم است) آفریدم و بر گندم و جو مسلطش کردم و اگر نه چنین بود پادشاهانشان آن را نیز مانند طلا و نقره می اندوختند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۷

(بجز در سه مورد شب زنده داری روا نیست)

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد شب زنده داری روا نیست: بقرآن خواندن در دل شب یا در طلب علم یا عروسی که بحجله برند.

(اگر سه چیز در آدمیزاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمی ساخت)

۸۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در آدمیزاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمیساخت بیماری و نیازمندی و مرگ و او با داشتن این سه چیز باز این همه پر جست و خیز است.

(همه دستورات دین در سه چیز خلاصه می شود)

۹۰- ابی مالک گوید: بامام زین العابدین علیه السّلام عرض کردم: همه دستورات دین را بمن بفرمائید فرمود: حقگوئی و قضاوت عادلانه. و انجام دادن تعهدات.

(همه گرفتاریها در سه چیز است)

۹۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه گرفتاریها در سه چیز است زن دوستی که شمشیر شیطان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۸

است شرابخوارگی که دام شیطان است و پولدوستی که تیر شیطان است پس هر که زن دوست باشد از زندگانی بهره مند نشود و هر که میگسار باشد بهشت بر او حرام گردد و هر که پول دوست باشد بنده زر خرید دنیا است و فرمود: که عیسی بن مریم گفت: پول زر بیماری دین است و دانشمند دینی پزشک معالج و هر گاه دیدید پزشک خود را دردمند میسازد باو بدبین باشید و بدانید که خیر خواه دیگری نتواند بود.

(مرد مسلمان را سه دوست است)

۹۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: براستی که مرد مسلمان را سه دوست است دوستی که میگوید:

من در زندگی و مرگ با تو همراهم و آن کردار او است و دوستی که میگوید: من تا لب گور بهمراه تو هستم و سپس رهایت خواهم کرد و آن فرزندان اویند و دوستی که میگوید: من تا دم مرگ هستم و آن ثروت اوست که چون مرد مال وارث است.

۹۳- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم بمحضر رسول خدا (ص) شرفیاب شدم وقتی بحضور رسیدم که صلصال بن دلهس نیز افتخار حضور داشت عرض کردم: ای پیغمبر خدا ما را موعظه ای بفرما که ما گروهی بیابان گردیم (و نمیتوانیم زیاد بخدمت شما برسیم) رسول خدا فرمود: همانا که عزت را خواری بهمراه است و زندگانی را مرگ قرین و دنیا را آخرتی است

و براستی که برای هر چیز حسابگری هست و بر هر چیز مراقبی، و هر کار خوبی را پاداشی است و

هر کار بدی را سزائی و هر پیش آمدی را سرنوشتی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۹

و براستی که ای قیس بناچار بایستی همنشینی با تو دفن گردد که زنده است و تو پس از مرگت با او در یک گور خواهی بود پس اگر بزرگوار باشد با تو بزرگواری کند و اگر فرومایه باشد تو را فروگذارد سپس او جز بهمراه تو محشور نگردد و تو جز بهمراه وی از قبر برنخیزی و بجز از ناحیه او مسئولیتی نداری پس همنشین شایسته ای برای خود انتخاب کن که اگر شایسته باشد با او مأنوس خواهی بود و اگر ناشایست باشد جز او از هیچ چیز وحشت نخواهی کرد و آن کردار تو است. عرض کرد: ای پیغمبر خدا دوست میدارم که این فرمایش شما ضمن اشعاری بنظم درآید که باعث افتخار ما بر سایر قبایل عرب گردد و اندوخته ما باشد پیغمبر بکسی دستور فرمود تا حسان بن ثابت را حاضر کند گوید: من شروع کردم بفکر در سرودن اشعاری که شبیه باین موعظه باشد و پیش از آمدن حسان اشعار درست شد عرض کردم یا رسول اللّه اشعاری بذهن من رسید که بگمانم خواسته شما را تأمین نماید پس گفتم:

(مضمون اشعار:)

ز کارهای خودت برگزین یکی همدم که نیست یار، تو را کس بگور، جز کردار

ز بعد مرگ تو را چاره از رفیقی نیست بروز حشر که خلق جهان شوند احضار

پس ای عزیز بهیچ از جهان مشو مشغول بجز رضای خداوند عالم الا سرار

که بهر آدمی از بعد مرگ و پیش از مرگ نباشدی بجز از کرده ها مصاحب و یار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۰

بنزد اهل و

عیال آدمی بود بمثل چو میهمان که پس از اندکی ببندد بار

شرح: در بعضی از نسخ قبل از ابیات چنین است: فقلت لقیس بن عاصم و بنظر میرسد که همین صحیحتر باشد و ضمیر متکلم در فقلت با ضمیر متکلم در (فاقبلت افکر) به صلصال بن الدلهمس باز گردد که یکی از شعرا و حاضر در مجلس بوده است چنانچه در صدر روایت اشاره شده است و مؤید این معنی اینکه اولا اگر سراینده اشعار قیس بن عاصم باشد درخواست اش از رسول خدا که فرمایش حضرت بنظم در آید معنی ندارد بلکه همین گواه این است که قیس بن عاصم شعر سرودن نمیتوانسته است و ثانیا دیلمی در ارشاد تصریح میکند که مردی در آن مجلس بود بنام صلصال و تا حسان حاضر شود اشعار مزبور را سرود

(خداوند در باره علی (ع) سه کلمه به پیغمبر فرموده است)

۹۴- رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا بمعراج برد و در باره علی سه جمله وحی فرمود:

همانا علی پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و سالار مردان شریف و رو سفیدان است.

[مردان سه قسمند]

۹۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: مردان سه قسم اند: آنکه مردانگی اش بدارائی او است و آنکه مردانگی اش بمقام و منصب او و آنکه مردانگی اش بزبان او است و سومی برتر از همه است.

۹۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مردان بر سه قسم اند: خردمند و احمق و بدکار خردمند رفتارش مطابق با دین است و بردباری در سرشت او است و تیزبینی خوی او اگر سخنی از او پرسند پاسخ گوید و چون بسخن درآید درست گوید و چون گوش فرا دهد ضبط نماید و چون خبر دهد راست گوید و چون کسی باو اطمینان کند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۱

وفا نماید و بیخرد را اگر بکار خوبی متنبه اش سازی از یاد ببرد و اگر از کار خوبی منصرفش کنی دست بردارد و اگر بر نادانی وادارش کنند ندانسته وادار شود و اگر خبری دهد بدروغ گوید، او نفهمی است که اگر بفهمانندش باز نمی فهمد و بدکار را اگر امینش گردانی خیانت ورزد و اگر هم صحبتش شوی سرافکنده ات سازد و اگر باو اعتماد کنی بصلاح تو اقدام نکند.

(پیشوائی را نشاید مگر کسی که سه صفت داشته باشد)

۹۷- امام باقر (ع) فرمود: پیشوائی را نشاید مگر مردی که در او سه صفت باشد: ورعی که از محرماتش باز دارد و حلمی که از خشمش جلوگیری کند و بهر کس که تولیت یافت آن چنان خوش رفتاری کند که بجای پدری مهربان برای او باشد.

۹۸- محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: امام موسی بن جعفر را پرسیدند: پس از رحلت امامی امام دیگر به چه علامت شناخته

می شود؟ فرمود: از برای امام علامتهائی است از جمله آنکه باید بزرگترین فرزند پدرش باشد و دارای فضیلت،

و وصایت اش از جانب پدر آن چنان معروف و مشهور باشد که اگر سوار غریبی از خارج شهر برسد و از مردم بپرسد که امام چه کسی را وصی خود فرموده؟ همه بگویند فلانی را و سلاح رسول خدا در میان ما بمنزله تابوت در میان بنی اسرائیل است که هر جا امام باشد سلاح نیز با او است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۲

۹۹- عبد الاعلی بن اعین گوید: بامام صادق (ع) گفتم: آنکه بدون حق مدعی امامت است چه دلیل باید از او مطالبه شود؟ فرمود: سه دلیل است که در هر مردی جمع شود امام او است: برای رسیدگی بامور امام پیش از خود از همه مردم سزاوارتر باشد و سلاح رسول خدا نزد او باشد و وصایت اش آن چنان آشکار باشد که اگر بشهر درآئی و از همه مردم و بچه های شهر بپرسی که امام پیشین که را وصی خود کرده است؟ همه بگویند فلانی را.

(در باره کسی که سه بار حج رفته است)

۱۰۰- حریز گوید: هر که سه سال پیاپی به حج رود و پس از آن خواه برود یا نرود او بمنزله کسی است که همه ساله بحج میرود.

(مصنف) این کتاب ادام اللّه تأییده گوید سند این حدیث آشفته است ولی چون در نسخه ای که من داشتم چنین بود تغییری در آن ندادم ولی متن حدیث، صحیح است.

۱۰۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که سه بار بحج برود هرگز تهی دست نشود.

۱۰۲- امام صادق (ع) فرمود: هر شتری که با او سه سال بحج رفته شده باشد از چهار پایان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۳

بهشتی می شود و در روایتی هفت سال.

(در باره کسی که سه نفر مؤمن را بحج ببرد)

اشاره

۱۰۳- حسن بن علی دیلمی گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: هر که سه نفر مؤمن را بحج ببرد جان خود را از خدای تعالی با پول خریده و خدای تعالی از او باز خواست نکند که مالش را از چه راهی بدست آورده است از حلال یا حرام «۱».

شرح-

ظاهرا مقصود همان مالی است که که در راه رساندن مؤمنین بمکه مصرف شده است.

(پیراهن یوسف را سه آیت بود)

اشاره

۱۰۴- امام صادق (ع) فرمود: پیراهن یوسف را سه آیت بود آنجا که خدا فرماید: پیراهنش را

---

(۱) مؤلف پس از اینکه این روایت را در عیون نقل میکند میفرماید: مقصود این است که خداوند از اموال شبهه ناک او سؤال نمیکند و دشمنان اش را راضی میفرماید و فیض (ره) فرموده است شاید این عدم مسئولیت بشرط توبه است و در موردی است که صاحبان اموال را نشناسد که بآنان بازگرداند. و مصحح نسخه مکتبه الصدوق در سند حدیث اشکال کرده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۴

بخون دروغین آغشته بیاوردند و فرماید: اگر پیراهنش از جلو پاره شده باشد، و فرماید: این پیراهن مرا ببرید.

شرح:

علامتی که در پیراهن خون آلود بوده این بوده است که پیراهن سالم و بدون دریده گی بوده چنانچه در روایت است که وقتی یعقوب پیراهن را دید گفت: وه چه گرگ مهربانی بوده است که پیراهن یوسفم را ندریده است و علامت پیراهن که در آیه دیگر است دریدگی از قسمت عقب پیراهن بوده که علامت فرار یوسف از دست زلیخا بوده است و آیت سوم بینا شدن چشم یعقوب بود که اطمینان پیدا کرد فرزندش زنده است.

(ستم بر سه گونه است)

۱۰۵- امام باقر (ع) فرمود: ستم بر سه گونه است ستمی که خدای عز و جل اش می آمرزد و ستمی که خدایش نیامرزد و ستمی که خدا نادیده اش نه انگارد اما ستمی که خدایش نمی آمرزد شریک قرار دادن از برای خدا است و ستمی که خدایش بیامرزد ستمی است که انسان میان خود و خدا بر خود روا میدارد و اما ستمی که خدا نادیده اش نگذارد حقوق بندگان خدا نسبت بیکدیگر است.

(هم بستری با زنان بسه راه حلال می شود)

۱۰۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هم بستری با زنان بسه راه حلال می شود.

هم سری با عقدی که ارث آور است (عقد دائم) هم سری از راه کنیز گرفتن هم سری با عقدی که ارث نیاورد (عقد متعه).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۵

(برای همه مسلمانان امید نجات است جز برای یکی از سه تن)

۱۰۷- امـام صادق (ع) فرمود: من برای همه این امت که حق ما را بشناسـند امیـد نجات دارم جز برای یکی از سه تن: همنشـین پادشاه ستمگر و شخص هوا پرست و کسی که آشکارا گناه کند.

(سخت ترین هنگام برای آدمی سه وقت است)

۱۰۸- امام سجاد (ع) فرمود: سـخت ترین هنگام آدمیزاد سه وقت است: هنگامی که ملک الموت را می بینـد و هنگامی که از گور برخیزد و هنگـامی که در پیشگاه الهی می ایسـتد که یـا بهشتی شود و یـا جهنمی، سپس فرمود: ای آدمیزاده اگر هنگـام مرگ نجـات یـافتی شخصیت خود را احراز کرده ای و گر نه نابود گشـته ای و اگر هنگامی که بخاکت بسپارند نجات یافتی خود را دریافته ای و گر نه نابود گشته ای و اگر هنگامی که مردم بر سر پل صراط درگذرند نجات یافتی تو شخصیتی داری و گر نه نابود گشـته ای و اگر هنگامی که مردم در پیشگاه رب العالمین بپا خیزند نجات یافتی تو را مقامی است و گر نه نابودی سپس این آیه تلاوت فرمود از پس مرگشان عالم برزخ است تا روز رستاخیز «۱»، و فرمود:

عـالم برزخ همـان عالم قبر است که به تنگنای زنـدگی دچارنـد بخدای سوگنـد که قبر یا گلسـتانی است از بوسـتان بهشتی یا گودالی است از گودالهای آتش سپس روی بر یکی از اهل مجلس کرده و باو فرمود: آنکه در

---

(۱) المؤمنون: ۱۰۰.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۶

آسمان است شخص بهشتی را از دوزخی میشناسد تو از کدامین هستی و خانه ات کدام یک از این دو خانه است؟

(آدمیزاد هرگز کاری انجام نمیدهد که در نزد خدا از سه کار بزرگتر باشد)

۱۰۹- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاد هرگز کاری نمیکند که در نزد خداوند بزرگتر از کار کسی باشد که پیغمبری یا امامی را بکشـد یـا کعبه ای را که خـدای اش عز و جـل قبله بنـدگان خود قرار داده ویران سازد و یا نطفه خود را از راه حرام در زنی بریزد.

(مرد سفر نکند مگر در سه مورد)

۱۱۰- امـام صـادق (ع) فرمـود: در حکمت آل داود ثبت است که مرد سـفر نکنـد مگر در سه مورد: یـا توشه آخرتش باشـد یا اصلاح زندگیش، یا لذت حلال، سپس فرمود: هر که بزندگی دلبند باشد خوار میگردد.

(سه بستر لازم است)

۱۱۱- حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) را بر بسترهائی در خانه مردی نظر افتاد فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۷

بستری برای مرد خانه لازم است و بستری برای اهل خانه و بستری برای مهمان و بستر چهارم از آن شیطان است.

۱۱۲- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا (ص) سخن از بستر میگفت فرمود: بستری از آن مرد و بستری از آن زن و بستری از آن مهمان است و چهارمی از آن شیطان است.

(علامت های سه گانه)

۱۱۳- امام صادق (ع) فرمود: لقمان بفرزندش گفت: جان فرزند هر چیز را علامتی است که بدان شناخته گردد و گواه آن است دین را هم سه علامت است: دانش و ایمان و عمل بدین، و ایمان را سه علامت است ایمان بخدا و کتابهای آسمانی و پیغمبران خدا و دانشمند را سه علامت است: شناختن خدا و آنچه خدایش دوست دارد و آنچه خدا را ناخوش آید و رفتارکننده بدین را سه علامت است: نماز و روزه و زکاه، و دانشمند نما را سه علامت است: با برتر از خود ستیزه کند و ندانسته چیزی گوید و بآنچه در دسترس او نیست دست طمع دراز کند، و ستمکار را سه علامت است: با برتر از خود بنافرمانی ستم روا دارد و با زیر دست بتعدی و زور، و ستمکاران را یار و یاور است و منافق را سه علامت است: زبانش با دلش مخالف است و دلش با کردارش، و نهانش با آشکارش، و گنهکار را سه علامت است: خیانت بورزد و دروغ بگوید و بر خلاف گفته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۸

خود رفتار کند

و ریاکـار را سه علامـت است هنگام تنهائی کسل است و چون مردم بنزدش باشـند با نشاط است و بهر کاری دست بزنـد برای خوش آیند دیگران است، و حسود را سه علامت است: پشت سر بدگوئی کند و پیش رو تملق نماید و مصیبت زده را سرزنش کنـد، و ولخرج را سه علامـت است: آنچه را که در خـور او نیست میخرد و آنچه را که در خور او نیست می پوشـد و آنچه را که در خور او نیست میخورد، و تنبل را سه علامت است: آن قدر کوتاهی کند تا سـست گردد، و آنقدر سـستی ورزد تا ضایع کنـد و آنقـدر ضایع کنـد که گنهکار شود، و غافل را سه علامت است: اشـتباه و بازی و فراموشـی حماد بن عیسـی گوید امام صـادق (ع) فرمود: هر یـک از این علامت ها را رشـته های مختلفی است که دانسـتن همه آنها بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب است ای حماد شـبانه روز بدنبال دانش باش و اگر خواستی که چشـمت روشن باشد و بخیر دنیا و آخرت برسی طمع خود را از آنچه بـدست مردم است ببـر و خود را در ردیف مردگـان بگـذار و هرگز بخواطرت نگـذرد که تو را بر یـک نفر از مردم مزیتی است و زبان خویش در دهان نگهدار همان طور که مالت را نگه میداری.

(خدای عز و جل بنده را در سه حال مختلف آفرید)

۱۱۴- امیر المـؤمنین (ع) فرمود: از جمله پنـدهائی که لقمـان بر فرزنـدش میـداد این بود: که گفتش جـان فرزنـد آنکه در بـاره روزی پایه یقینش کوتاه و ایمانش ضعیف است باید قیاس کند که خدای تبارک و تعالی او را در

سه حـال مختلف آفریـد و در همه روزیش را داد در صورتی که بهیـچ یـک از آن حالات نه کسبی داشت و نه راه چاره ای و مسلما خداوند در حالت چهارم نیز روزیش خواهد بخشید اولین حال شکم، مادر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۹

بود که خدایش در آن جایگاه محکم و محفوظ از گرما و سرما روزی رساند سپس از آن جایگاه بیرونش آورد و روزی او را از رهگـذر شـیر مادر که غـذای کافی و پرورش ده و نیرو بخش بود تأمین نمود بی آنکه بنده تاب و توانی به چنین کار داشـته باشـد سـپس از شـیر بـازش گرفت و روزیش را از کسب پـدر و مـادرش تأمین فرمود و آن چنان دل پـدر و مادر را نسـبت باو مهربان و کانون محبت کرد که در این زمینه بی اختیار بودند تا آن حد که غالبا فرزند را بر خودشان مقدم میداشـتند همین که بزرگ شـد و عاقـل شـد و مشـغول کسب گردیـد عرصه کار بر او تنگ شـد و بخـدا گمانهای بـد برد و حقوق الهی را که در مـالش بود انکـار نمود و بر خود و عیـال خود تنگ گرفت که مبادا روزیش کم شود و یا خداونـد از وعـده هائی که در دنیا و آخرت باو داده است مخالفت ورزد پسر جانم چه بد بنده ای است این چنین بنده.

(مردم سه دسته اند)

۱۱۵- امـام صـادق (ع) فرمـود: مردم روزگـار بر سه دسـته انـد دانشـمند و دانش جـو و افراد بی خاصـیت، دانشـمندان مـائیم و دانشجویان شیعیان ما و مردم بی خاصیت بقیه مردم.

۱۱۶- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردم سه دسته اند: نژاد عربی اصیل، و غلام و حیوان

اما عرب ما هستیم و غلام و برده، کسی که ما را دوست بدارد و درازگوش، آنکه از ما بیزار باشد و با ما دشمنی کند،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۰

شرح- مسلمانان صدر اول اسلام که از بیت المال استفاده میکردند همه عرب بودند و پس از توسعه اسلام افرادی از غیر عرب که در میان مسلمانان بودند موالی نامیده میشدند چون می بایست خود را بیکی از قبایل عرب وابسته معرفی کند و تحت الحمایه او باشند و بهمین جهت مولی نامیده می شدند که بمعنی آزاد شده است و افراد غیر عرب را که مسلمان هم نبودند علج میگفتند علج در لغت بمعنای گور- خر فربه است و نیز بمعنای گبر عجمی که دین ندارد (منتهی الارب).

و شاید در معنای دوم از باب توهین استعمال شده باشد و بهر حال این طبقه بندی در تشکیلات حکومت بنی امیه و بنی عباس بود شاید روایت بر مبنای اصل دین و تقوی نظر باین طبقه بندی داشته و میفرماید مسلمانان طبقه اول مائیم و طبقه دوم دوستان مایند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم و طبقه سوم: (علج) دشمنان ما و ناصبی ها هستند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: بروزگار یا دانشمند باش یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمین قسم مباش که دشمنی دانشمندان باعث نابودی است.

(در سه مورد هیچ کس معذور نیست)

۱۱۸- حسین بن مصعب همدانی گوید: از امام صادق شنیدم که میفرمود: در سه مورد هیچ کس معذور نیست در پس دادن امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه

بد کردار، در وفا کردن بعهد و پیمان، چه نسبت به نیکوکار و چه نسبت به بدکردار و نیکی با پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار ۱۱۹- امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی است که هر کس دارای سه خصلت باشد تا سزای آنها

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۱

را نبیند هرگز نخواهد مرد: ستم و از خویشاوندان بریدن و قسم دروغ خوردن که با خداوند جنگ کردن است و براستی، طاعتی که هر چه زودتر پاداشش میرسد پیوند با خویشان است و جمعی با اینکه که گنهکار باشند چون صله رحم کنند ثروتشان بیشتر گردد و چون احسان کنند عمرهاشان زیاد شود و براستی که سوگند دروغ و قطع رحم شهرها را خالی از سکنه کند و رحم را سنگین سازد و همانا سنگینی رحم بریده شدن نسل است.

(سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است)

۱۲۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است: احکام دین را یاد گرفتن و در زندگی باندازه رفتار کردن و در پیش آمدهای ناگوار بردبار بودن.

(سفارشهای سه گانه ای که پیغمبر بامیر المؤمنین فرموده است)

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) ضمن سفارشهایش بعلی (ع) فرمود:

یا علی تو را از سه صفت بزرگ باز میدارم! رشگ و آز و دروغ،

یا علی سر آمد کارهای نیک سه کار است: در باره خود بمردم حق دادن، و با برادر دینی یار و یاور بودن، و بهر حالی بیاد خدای تبارک و تعالی بودن،

یا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۲

علی مؤمن در دنیا بسه چیز شاد گردد: ملاقات برادران، و افطار ماه رمضان، و عبادت آخر شب،

یا علی سه چیز در هر کس نباشد هیچ عملش پایدار نیست: پاکدامنی بحدی که تواند بگناه آلوده نشود، و خوش خلقی تا آن حد که تواند با مردم سازش کند، و بردباری باندازه ای که رفتار جاهلانه نادان را بخود نگیرد.

یا علی ایمان واقعی سر منشأ سه کار است: بخشش بهنگام تنگدستی، و در باره خود بمردم حق دادن، و دانش در اختیار دانش جو گذاردن

یا علی سه صفت در شمار صفات پسندیده است: آنکه تو را محروم کرده عطایش بخشی، و با آن کسی که از تو بریده به

پیوندی، و از کسی که بتو ستم روا داشته درگذری.

۱۲۲- رسول خدا (ص) در وصیتش بعلی فرمود:

یا علی هر کس با سه چیز خدای را ملاقات کند از مردان با فضیلت بشمار آید: هر که واجبات الهی را بجای آورد از عابدترین مردمان است و هر که از محرمات الهی اجتناب نماید از پرهیزکارترین اشخاص است

و هر کس بدان چه خدایش روزی معین کرده بسازد از بی نیازترین مردم است.

یـا علی این امت به سه چیز توانـائی ندارنـد بـا برادر دینی در دارائی خـود یـار و غمخوار بودن، و در بـاره خویشـتن بمردم حق دادن، و بهر حالی بیاد خدا بودن، و یاد خدا

سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر

گفتن نیست بلکه یاد خدا این است که چون بحرامی برسد از خدای بترسد و بآن حرام مرتکب نشود،

یـا علی در سـه کـار بیـم آن است که دیـوانگی آرد در گورسـتان تغـوط کردن و بـا یـک لنگه کفش راه رفتن و مردیکه تنها بخوابد،

یا علی همنشینی با سه گروه دل را بمیراند: همنشینی پس فطرتان و همنشینی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۳

ثروتمندان و همصحبتی زنان،

یا علی سه چیز قوه حافظه را بیفزاید و بیماری را از تن به برد: کندر خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن،

یا علی سه چیز از وسواس است گل خوردن و ناخنها را بدندان چیدن و ریش را جویدن،

یا علی از سه کار نهیت میکنم: رشگ و آز و خودخواهی،

یا علی سه کار سنگین دلی آورد بآواز لهو گوش فرا دادن بدنبال شکار رفتن و بدربار پادشاه رفت و آمد کردن

یا علی لذت زندگی در سه چیز است خانه فراخ، کنیز زیبا، و اسب لاغر میان.

مصـنف این کتاب ادام اللّٰه عزه گویـد: (در اصـلی که روایت از آن نقل شد چنین نوشـته است) فرس قباء یعنی اسب لاغر میان فرس اقب و قباء هر دو گفته می شود چون فرس در مورد اسب نر ماده هر دو گفته می شود ولی اگر

مورد سخن مادیان باشد فقط باید قباء گفت.

(در دعا بسه کس باید لفظ جمع گفته شود)

اشاره

۱۲۳- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: سه کس را بایـد دعا بلفظ جمع کرد گرچه یک نفر باشـند مردیکه عطسه زنـد باو گفته شود

یرحمکم اللَّه

زیرا دیگری نیز بهمراه او هست و مردی که بمرد دیگر سلام کند میگوید

السلام علیکم

و مردی که برای مرد دیگر دعا کند میگوید

عافاکم اللَّه

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب ادام اللَّه عزه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۴

گوید (در نسخه اصل چنین است): که اگر عطسه کننده از مخالفین مذهب باشد باو باید گفت:

یرحمکما اللَّه

و مقصود آن دو ملک مقرب باشد که گماشته اویند ولی بمؤمن هنگام عطسه باید گفت:

یرحمکم اللَّه

(برای عطسه کننده تا سه بار باید دعا کرد)

۱۲۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطسه کننده را سه بار باید دعا کرد و اگر از سه بار بیشتر عطسه زد آن باد است.

۱۲۵- در حدیث دیگر است که اگر از سه بار بیشتر عطسه زد باو باید گفت:

شفاك اللّه

خدا شفایت بخشد زیرا منشأ عطسه زیاد، علتی است در مزاج.

(سه صفت را خدای عز و جل نه در منافقی جمع میکند و نه در فاسقی)

۱۲۶- عباد بن صهیب گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: خداوند هرگز خوش رفتاری و خوش فهمی و خوش خلقی را نه در منافق جمع میکند و نه در فاسق.

(سه کس از مهمانان خداوند هستند و زائر او و در پناه او)

۱۲۷- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مهمان خدای عز و جل:

مردی است که عمل حج و عمره را بجا آورد او مهمان خدا است تا بخانه خود باز گردد و مردی که در نماز است در پناه خدا است تا نماز را تمام کند و مردی که بدیدن برادر مؤمن خود برای رضای خدا عز و جل برود پاداش او در دنیا و بهره اش از گنجینه های رحمت الهی مانند کسی است که خدا را زیارت کند.

(خریدار حیوان تا سه روز اختیار فسخ دارد)

۱۲۸- فضیل بن یسار گوید: امام صادق را عرضکردم: در معامله حیوان شرط فسخ معامله چیست؟ فرمود: سه روز خریدار حیوان اختیار فسخ دارد عرضکردم در معامله غیر حیوان چه؟ فرمود:

خریدار و فروشنده تا از هم جدا نشده اند میتوانند معامله را فسخ کنند و چون از یک دیگر جدا شدند پس از اینکه هر دو راضی بوده اند نمیتواند معامله را بهم بزنند.

(خدای عز و جل در سه چیز بهیچ کس رخصت مخالفت نداده است)

۱۲۹- عنبسه بن مصعب گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: سه چیز است که خدا بهیچ کس اجازه مخالفت در آن نداده است نیکی در حق پدر و مادر: نیکوکار باشند یا بدکار، وفای بعهد برای نیکوکار و بدکردار، امانت را پس دادن به نیکوکار و بدکردار.

(محرومیت از سه چیز شدیدترین گرفتاری مؤمن است)

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: محرومیت از سه چیز سختترین ابتلای مؤمن است عرض شد: آن

سه چیز چیست؟ فرمود: در راه خدا با آنچه در دست دارد با دیگران همدردی کردن و در باره خویشتن انصاف دادن و زیاد بیاد خدای بودن مقصود از این گفتار نه این است که شما ذکر

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر

را زیاد تکرار کنید بلکه مقصودم بیاد خدا بودن است در آنچه برای او حلال بوده است و در آنچه بر او حرام فرموده.

(اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب سختی بر بندگان فرو میفرستاد)

۱۳۱- امام صادق (ع) فرمود: خدای را فرشته ای است که هر شبانه روزی فریاد میزند: بندگان خدا در راه معصیت و نافرمانی خدا قدری آهسته تر قدم بردارید که اگر حیوانات چرنده و بچه های شیرخوار و پیران قد خمیده نبودند آنچنان عذاب سختی بر شما فرود می آید که در زیر شکنجه آن نرم میشدید.

(سه کس از رحمت خدا دورند)

۱۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: از رحمت خدا دور است و دور، کسی که فردی را که در فهم ولایت و دوستی خاندان من کور است کورتراش نماید از رحمت خدا دور است و دور کسی که بنده زر و سیم باشد از رحمت خدا دور است و دور کسی که عمل جنسی را با چهار پائی انجام دهد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۷

(حکیمان و دانشمندان چون بیکدیگر نامه مینوشتند فقط سه جمله مینوشتند و چهارم نداشت)

۱۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: حکیمان و دانشمندان پیشین چون بیکدیگر نامه مینوشتند سه جمله مینوشتند که چهارمی نداشت: آنکه همتش را بکار آخرت گماشت خداوند کار دنیای او را کفایت میکند و آنکه باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح فرماید و آنکه کارهای میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند کارهای میان او و مردم را اصلاح فرماید.

(مؤمن با سه چیز خو نگیرد)

۱۳۴- حلبی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: براستی که مؤمن با دروغ و بخل و ناپاکی خو نگیرد و لکن گاهی بیکی از اینها آلوده شود نه همیشه، بآن حضرت عرض شد: آیا مؤمن زنا هم میکند؟

فرمود: بلی باین کار مبتلا میگردد و توبه میکند ولی او را فرزندی از چنین نطفه متولد نمیشود.

(هر کس چیزی از مال دنیای او از دستش برود سه پاداش دارد)

۱۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: خدای جل جلاله فرماید: من دنیا را در میان بندگان خود بی دریغ پخش کردم هر کس از این دنیا بمن وام بدهد یک بده تا بهفتصد برابر باز پس اش خواهم داد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۸

و هر قـدر بیشتر که بخواهم و آنکه بمن وام ندهـد و در راه من انفاق نکنـد ولی قهرا از دسـتش برود سه پاداش باو میـدهم که اگر یکی از آنها را بفرشـتگانم میـدادم خوشـنود میشدنـد: برکت و هـدایت و رحمت که خدای عز و جل میفرماید کسانی که بهنگـام فرا رسـیدن مصـیبت گوینـد: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ برکـاتی از پروردگارشـان بر آنـان میرسـد (یکی از سه پاداش) و رحمت شامل حالشان گردد این دومی و آنان هـدایت یافته گاننـد (سومین پاداش) سـپس امام صادق (ع) فرمود این پاداش ها برای کسی است که بر خلاف میل اش خداوند چیزی از او گرفته باشد.

(خدای عز و جل را بهشتی است که بجز سه کس دیگری را بدان راه نیست)

۱۳۶- امـام بـاقر (ع) فرمـود: خـدای عز و جـل را بهشـتی اسـت که بجز سه کس دیگری را بـدان راه نیست: مردی که در بـاره خویشـتن بحق قضاوت کنـد و مردی که از برادرش فقط برای رضای خـدا دیـدن کنـد و مردی که برادر دینی را بر خود مقدم بدارد.

(سه خصلت در شیعه یافت نمیشود)

۱۳۷- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد سه چیز در آنان نیست در میانشان فقیری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۹

که دست گدائی بسوی این و آن دراز کند نباشد و بخیل نباشد و کسی که با او عمل لواط انجام دهند یافت نشود.

(سه کار از سختترین کارهای بندگان خدا است)

۱۳۸- امـام بـاقر (ع) فرمود: از دشوارترین کارها که بنـدگان خـدا انجام میدهنـد سه کار است مرد مؤمن نسـبت بمردم در باره خود انصـاف دادن و بـا برادرش همـدردی کردن و در هر حـال بیـاد خداونـد بودن و آن چنین است که بهنگـام تصـمیم بگناه خـدای عز و جـل را بیـاد آورد و یـاد خـدا میان او و گناه حائل گردد و این است مقصود از آیه شـریفه که فرمود: پرهیزکاران چون با مأمورین شیطان برخورد کنند متذکر میشوند و همان دم چشم حقیقت بینشان باز میگردد.

۱۳۹- امـام صادق (ع) فرمود: دشوارترین کارها سه کار است: نسبت بمردم در باره خود انصاف دادن تا آنجا که بنفع خود به چیزی از مردم راضـی نشـوی مگر آنکه بهمـان مقـدار بنفع مردم از خود راضـی باشـی و بـا برادر دینی در امور مـالی همراهی کردن و در همه حال بیاد خدای بودن مقصود از یاد خدای نه فقط گفتن

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا له الا اللّه و اللّه اکبر

است بلکه چـون امری از طرف خداونـد بتـو برسـد فرمـان بری و چون بچیزی برسـی که خداونـد عز و جـل از آن نهی فرموده ترکش نمائی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۰

(گفتار شیطان بنوح (ع) که در سه هنگام بیاد من باش)

۱۴۰- امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که نوح نزد پروردگار خود دست بدعا برداشته و بر قوم خود نفرین کرد شیطان (خدای لعنتش کند) بنزد نوح آمد و گفت: ای نوح تو را بر من حقی است که میخواهم تلافی اش کنم نوح گفت: بخدا قسم بر من بسی ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتی باشد چه حقی بتو دارم؟ گفت: آری بقوم خود

نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نماند و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من گمراهشان نمایم نوح باو گفت: آنچه میخواهی که به پاداش این خدمت!! بدهی چیست؟ گفت: در سه جا بیاد من باش که نزدیک ترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است بهنگام خشمت بیاد من باش و هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی بیاد من باشد و هنگامی که با زنی بخلوت نشسته ای و هیچ کس دیگر با شما نیست بیاد من باش.

(گفتار شیطان (خدا لعنتش کند): هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند یکی از سه چیز هرگز عاجزم نخواهد کرد)

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس (خدا لعنتش کند) میگوید: هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز عاجز نخواهم ماند: از راه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در غیر محلش صرف کردن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۱

(سه کار بر مردم طاقت فرسا است)

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: سه کار بر مردم طاقت فرسا است: گذشت از مردم و همدردی برادر با برادر دینی در مال خود و زیاد بیاد خدای بودن.

(کار نیک شایستگی ندارد مگر با سه شرط)

۱۴۳- امام صادق (ع) فرمود: بنظر من کار نیک شایستگی پیدا نکند مگر با سه شرط: کوچک شمردن آن کار و پنهان داشتن آن و هر چه زودتر انجام دادنش که اگر کوچکش شمردی در نظر آنکه کار نیک را برای او انجام میدهی بزرگش خواهی کرد و اگر پنهانش داشتی تکمیلش خواهی نمود و اگر هر چه زودتر انجام دادی گوارایش خواهی کرد و اگر جز این باشد احسان خود را پایمال و در کام او ناگوار کرده ای.

(سه دست هست)

اشاره

۱۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: سه دست هست: دست خدا که بالای او دستی نیست و دست بخشنده که زیر دست خدا است و دست سئوال کننده که زیر دست همه است پس زیادی از مال خود را بده و خویش را درمانده مکن.

شرح:

ظاهرا مقصود از دست سوم کسی است که ناچار به گدائی نباشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۲

(سه صفت دوست داشتنی)

۱۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر کار نیکی صدقه است و راهنمای خیر مانند کسی است که آن کار خیر را انجام داده است و خداوند دادرسی دادخواهان را دوست دارد.

(بخشندگان سه اند)

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بخشندگان سه اند: خدای رب العالمین و صاحب مال و آنکه این مال با دست او بخشیده شده.

۱۴۷- امام باقر (ع) فرمود: بخشندگان سه اند: خدای بخشنده و آنکه از مال خود می بخشد و آنکه در این زمینه کوشش و فعالیت میکند او نیز بخشنده است.

(بجز در سه مورد سؤال شایسته نیست)

۱۴۸- امام صادق (ع) فرمود: درخواست بجز در سه مورد شایسته نیست در خون بها یا وام سنگین و یا نیاز ذلت بار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۳

۱۴۹- امام صادق (ع) فرمود: عثمان بر در مسجد نشسته بود که مردی بر او گذر کرد و در خواستی نمود عثمان دستور داد پنج درهم باو بدهند آن مرد بعثمان گفت: مرا بکس دیگر راهنمائی کن عثمان گفت: برو نزد آن جوانمردانی که می بینی و با دست خود بیک طرف مسجد اشاره کرد که حسن و حسین و عبد اللَّه بن جعفر آنجا نشسته بودند آن مرد بطرف آنان رفت تا نزدیک رسیده و سلام کرد و دست سؤال دراز نمود امام حسن و امام حسین علیهما السلام باو فرمودند: ای مرد بجز در یکی از سه مورد سؤال حرام است: خونبهای دردناک یا بدهی دل خراش و یا فقر ذلت بار، سؤال تو در کدام یک از این سه مورد است؟ عرض کرد: یکی از این سه، امام حسن دستور فرمود: پنجاه دینار بآن مرد بدهند و امام حسین دستور فرمود: چهل و نه دینار و عبد اللَّه بن جعفر دستور چهل و هشت دینار را داد مرد در بازگشت بنزد عثمان آمد عثمان باو گفت: چه کردی؟ گفت نزد تو آمدم و درخواست کردم بمن آن

دادی که میدانی و نه پرسیدی که گرفتاری من چیست ولی از آن صاحب گیسوان آویخته تا بناگوش چون درخواست کردم بمن فرمود: ای مرد برای چه سؤال میکنی؟ که سؤال بجز در یکی از سه مورد جایز نیست و من او را از جهت سؤال خود آگاه نمودم او بمن پنجاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار عثمان گفت: کجا چنین جوانمردانی خواهی یافت؟ اینان از دانش بهره کافی دارند و خیر و حکمت را در بر دارند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید: معنی

فطموا العلم فطما

این است که از دیگران بریده اند و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۴

همه را برای خود جمع نموده اند مترجم گوید: معنی فطام باز گرفتن بچه است از شیر و معنی

فطموا العلم

همان است که ترجمه شد یعنی همان طور که بچه پس از دو سال شیرخوارگی دیگر احتیاجی بخوردن شیر ندارد و مادرش او را از شیر باز میگیرد اینان نیز بقدر کافی از علم برخوردارند و از آن بازگرفته شده اند.

(خدای عز و جل بسه چیز بر آدمیزاد منت نهاده است)

۱۵۰- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی میفرماید: ای آدمیزاده با سه چیز بر تو منت نهاده ام: کارهائی از تو پرده پوشی کردم که اگر خانواده تو از آن آگاه میشد پرده پوشی نمیکرد، و گشایش بتو دادم و از تو وام خواستم ولی چیزی پیش پای خود نفرستادی، و هنگام مرگ اختیار یک سوم دارائیت را بتو دادم ولی تو بکار خیری اقدام ننمودی.

(بنده خدا مشرک نمیشود تا یکی از سه کار را نکند)

۱۵۱- عباس بن یزید گوید: بامام صادق عرض کردم: این مردم عوام چنین گمان دارند که شرک بخدا از جنبش مورچه در شب تار بر سنگ سیاه ناپیداتر است فرمود: بنده خدا مشرک نمیشود تا آنکه نماز برای غیر خدا بگذارد یا ذبح گوسفند (عمل حج) را برای غیر خدا انجام بدهد یا دعایش برای غیر خدا باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۵

(سه چیز باین امت از هر چیز کمتر داده شده است)

اشاره

۱۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا از سه چیز کمتر هیچ داده نشده است: زیبائی و آواز خوب و قوه حافظه.

شرح:

شاید مقصود امت در زمان رسول خدا و عربهای حجاز باشد.

(آخرین درجه ابتلاء سه چیز است)

۱۵۳- رسول خـدا (ص) فرمود: آخرین درجه ابتلاء این است که مردی را دست و پای بسـته پیش دارنـد و گردنش را بزنند، و اسیر مادامی که در بند دشمن است، و مرد بر روی سینه همسر خود مرد بیگانه ای را به بیند.

(سه چیز در این امت مشروع نیست)

اشاره

۱۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: در امت من نه رهبانیت مشروع است و نه آواره گی از وطن و نه خاموشی و مهر بر لب زدن.

شرح:

رهبـانیت یعنی دیرنشـینی و ترک دنیـا که از بـدعتهای نصاری است و بر خلاف سـنه الهی است در بشـر، از تمـدن و اجتماع و ابقای نسل تا آنجا که بعضی از آنان خود را از مردی ساقط میکردند و زنجیر بگردن مینهادند و انواع ریاضت های طاقت فرسا داشـتند و سـیاحت بمعنـای آواره گی از وطن و بیابان گردی است ماننـد مردمان چادرنشـین و صـحرا گرد که آنهم مخالف با تمدن بشری است و خاموشی هم اشاره به روزه خاموشی است که در بنی اسرائیل بوده است و رسول خدا از آن نهی فرموده و فرمود:

لا صمت یوما الی اللیل یک روز از صبح تا شب خاموش نشستن و مهر بر لب زدن جایز نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۶

(در خانه ای که سه چیز باشد فرشتگان بآن خانه در نیایند)

۱۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ما گروه فرشـتگان به خانه ای که سگ در آن باشد و یا مجسـمه پیکری باشد و یا ظرفی که در میان آن ادرار کنند باشد داخل نمیشویم

(سه نفر در امر بمعروف و نهی از منکر شریک هم اند)

۱۵۶- رسول خـدا (ص) فرمود: کسـی که امر بمعروف یا نهی از منکر کنـد یا راهنمائی به خیر کنـد یا در مقام مشورت رأیش بطرف خیر باشـد خود شـریک آن کار خیر است و هر کس بکار بـد دسـتور دهد یا راهنمائی کند و یا نظر مشورتی بد داشـته

باشد خودش شریک خواهد بود.

(خدای عز و جل بمؤمن سه خصلت عنایت فرموده است)

۱۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: براستی که خدای عز و جل سه خصلت بمؤمن عطا فرموده است:

آبروی دینی در دنیا و نجات در آخرت و سهمناکی در دل جهانیان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۷

(از سه کس بر دین باید ترسید)

۱۵۸- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السّلام میفرمود: از سه کس بر دین خودتان بترسید! مردیکه قرآن را فرا گرفته (و بعلوم قرآن آشنا شده است) همین که نشاط و خرمی بر چهره اش نشست (و موقعیت اجتماعی بدست آورد) شمشیرش را بروی همسایه خود کشیده و او را هدف تیر تهمت شرک قرار دهد گفتم: یا امیر المؤمنین کدامیک بشرک سزاوارترند؟ فرمود: آنکه تیر تهمت زده است، و مردیکه بازیچه جریانات روز گردد و هر افسانه دروغین که ساخته شود او دنباله اش را درازتر بکشد و مردیکه خدایش عز و جل قدرتی بدست او داده باشد و او گمان کند که فرمان برداری او فرمان بری از خدا است و سرپیچی از فرمانش سرپیچی از فرمان خدا در صورتی که چنین نیست زیرا در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد و مخلوق را نزیبد که دلبند گناه گردد پس نه در راه معصیت الهی باید از کسی فرمان برد و نه بفرمان شخص گنهکار بایستی در آمد و فقط می بایست از خداوند و پیغمبرش و جانشینان او فرمان برد و اینکه خداوند دستور فرموده است: فقط از دستورات پیغمبر اطاعت شود برای این است که پیغمبر معصوم است و پاک و بنافرمانی خداوند دستور نمیدهد و اینکه فقط به اطاعت جانشینان پیغمبر امر فرموده است برای این است که آنان نیز

معصومند و پاک و امر بگناه نمیکنند.

(سه پرسش مرد ترسا از جعفر بن محمد (ع))

اشاره

۱۵۹- سلمه برده فروش گوید: یکی از دوستانم از من خواهش کرد که بجای او در خرمنگاهش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۸

بایستم و نگهبانی کنم در یک طرف من کلیسائی بود هنگام ظهر که میشد من بر میخاستم و وضو ساخته و نماز میخواندم روزی مرد ترسائی مرا صدا زده و گفت: این نمازی که میخوانی چیست؟ که من هیچ کس را ندیدم چنین نمازی بخواند گفتم: از پسر پیغمبر فرا گرفته ام گفت او دانشمند است؟ گفتمش:

آری، گفت: سه چیز از او بپرس: از تخم مرغها کدامش حرام است و از ماهیان کدام و از مرغان کدام؟ گوید: همان سال به حج رفتم و بخدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرض کردم: شخصی از من خواسته که از شما از حکم سه چیز بپرسم فرمود چیست؟ گفتم: بمن گفته است: بپرس که، چه تخم مرغی حرام است و کدام ماهی حرام گوشت است و کدام پرنده حرام گوشت؟ امام صادق علیه السّلام فرمود:

باو بگو: اما تخم آنچه سرش را از ته اش نتوانی تشخیص بدهی آن را مخور و اما ماهی آنچه پوست (فلس) نداشته باشد آن را مخور و اما پرنده، آنچه سنگ دان نداشته باشد آن را مخور، گوید: از مکه بازگشتم و مخصوصا بنزد ترسا رفتم و فرمایش حضرت را باو رساندم گفت: بخدا قسم گوینده این سخن یا پیغمبر است و یا جانشین پیغمبر.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب گوید:) از پرندگان آبی آنچه سنگدان و یا خار پا داشته باشد حلال گوشت است و از پرندگان بیابان آنچه هنگام پریدن بال زند حلال گوشت است و آنچه بال نزند حرام گوشت و اگر

پرنده ای بهر دو حال پرواز کند اگر بال زدنش بیشتر باشد حلال گوشت است و اگر بال نزدنش بیشتر باشد حرام گوشت، مترجم گوید: مشهور بین فقهاء این است که از مرغان آنچه بال زدنش بیشتر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۹

باشد و یا سنگ دان و یا چینه دان و یا خارپا داشته باشد آن حلال گوشت است و فرقی میان مرغان آبی و بیابانی نگذاشته اند.

(زمین به پروردگار خود نناليده بمانند ناله اش از سه چیز)

۱۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: زمین به پیشگاه پروردگار خود عز و جل نناليده بمانند ناله اش از سه چیز از خونی که بناحق بر روی آن ریخته شود یا غسلی که از زنا بر روی آن انجام گیرد و یا خوابی که پیش از طلوع آفتاب بر روی آن واقع شود.

(خداوند نگهبانی از سه کس را نمی پذیرد)

۱۶۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل نگهبانی از سه کس را نمی پذیرد: مردیکه در خانه ویران منزل گیرد، و مردیکه در وسط جاده بنماز ایستد و مردیکه مرکب سواری خود را رها کند و آن را نه بندد

(در روز قیامت سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه بان دارند)

۱۶۲- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه بان دارند در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۰

روزی که بجز سایه عرش سایه ای نیست مردیکه برای برادر مسلمانش زن بگیرد و یا خدمتکار برایش تهیه کند و یا رازی از آن او را پنهان بدارد.

(سه چیز شکایت به نزد خدای عز و جل برند)

اشاره

۱۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز شکایت به نزد خدای عز و جل برند: مسجد ویران که مردمش در آن نماز نمیخوانند و دانشمند گرفتار در میان نادانان و قرآن آویخته که گرد بر آن نشیند و کسی آن را قرائت نکند.

شرح:

در محل خود ثابت شده است که آنچه در عالم ملك است غیر از جنبه ملکی دارای جنبه ملکوتی نیز هستند فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ که بآن جنبه دارای شعوری مسانخ با عالم خود میباشند جمله ذرات پیدا و نهان- با تو میگویند روزان و شبان- ما سمیعیم و بصیریم و هشیم- با شما نامحرمان ما خامشیم، بنا بر این، شکایت مسجد و قرآن احتیاجی به تأویل و

ارتکاب مجاز ندارد.

(دانشمندان علم قرآن سه قسمند)

۱۶۴- امام باقر (ع) فرمود: خوانندگان قرآن سه قسمند: مردیکه قرآن را خوانده و آن را سرمایه خود ساخته و بدین وسیله از دربار پادشاهان بهره مند شده و نخوت و گردن فرازی بر مردم نموده است، و مردیکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را حفظ نموده ولی احکام قرآن را عمل ننموده است و مردیکه قرآن را خوانده و داروی قرآنی را بر درد دل خویش نهاده براهنمائی قرآن به شبها بیدار و بروزها تشنه و روزه دار، و در مسجدها بنماز بر پا ایستاده و از بستر راحت کناره گرفته است خدای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۱

عزیز جبار بخاطر اینان بلا بگرداند و به اینان از دشمنان انتقام گیرد و باینان باران از آسمان فرود آورد بخدای سوگند این چنین قرآن خوانان از طلای ناب نایاب ترند.

۱۶۵- امام صادق (ع) فرمود: قاریان بر سه قسمند: یکی قرآن خواند تا بدان وسیله از دربار شاهان بهره گرفته و بر مردم گردن فرازی کند این چنین کس از اهل آتش است و دیگری قرآن خواند و الفاظش را حفظ نموده و باحکامش عمل نکند این نیز از دوزخیان است و سومی قرآن

را خوانـده و در مغز خود جـایش داده بمحکمـاتش عمل نموده و به متشابهاتش ایمان دارد واجبات قرآن را برپا میـدارد حلال آن را حلال و حرامش را حرام میدانـد این چنین کس از آنـانی است که خـدایش از فتنه هـای گمراه کننـده نجـاتش خـواهد بخشید و او از بهشتیان است و در باره هر کس که بخواهد می تواند شفاعت کند.

(بار سفر بستن جز برای سه مسجد جایز نیست)

۱۶۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بستن بجز برای سه مسجد جایز نیست مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه.

۱۶۷- امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: برای زیارت هیچ قبری بار سفر بستن نشاید جز بزیارت قبور ما، هان که من با زهر ستم کشته خواهم شد و در جای دور از وطن بخاک سپرده خواهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۲

گردید هر که برای زیارت من بار سفر به بندد دعایش مستجاب است و گناهش آمرزیده.

(در فجل سه فایده هست)

۱۶۸- حنـان بن سـدیر گویـد: بـا امام صادق (ع) بر سـر سـفره ای بودم حضـرت یک دانه فجل بمن مرحمت کرد و فرمود: ای حنان فجل بخور که در آن سه فایـده هست برگش بادهای مزاج را دور میسازد و مغزش ادرار را روان میکنـد و ریشه اش بلغم را می برد.

(سه چیز بی زیان است)

۱۶۹- منصور بن یونس گویـد: از امـام موسـی بن جعفر (ع) شـنیدم که میفرمود: سه چیز زیان نـدارد: انگور رازقی و نیشـکر و سیب لبنانی.

(هر کس سه عمل را ترک کند بضمانت پیغمبر سه خانه در بهشت دارد)

۱۷۰- رسول خـدا (ص) فرمود: من ضـامن یک خانه در کرانه بهشت و یک خانه در وسط آن و یک خانه در مرتبه بالای آنم برای کسی که کشمکش در سخن را ترک گوید گرچه حق با او باشد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۳

برای کسی که دروغ را ترک کند گرچه بطور شوخی باشد و برای کسی که خوش اخلاق باشد.

(امیر المؤمنین (ع) بجنگ با سه گروه مأمور بود)

اشاره

۱۷۱- علقمه گوید: شنیدم امیر المؤمنین میفرمود: من مأموریت داشتم که با پیمان شکنان و ستمکاران و از دین بیرون روندگان جنگ کنم.

(مصنف)

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: پیمان شکنان لشکر جمل بودند و ستمکاران مردم شام و اطرافیان معاویه بودند و از دین بیرون روندگان، نهروانیان و روایاتی که بمن در این باره رسیده است همه را در کتاب (وصف قتال الشراه المارقین) نقل کرده ام.

(هر کس سه چیز نداشته باشد نه با خدا ارتباطی دارد و نه با پیغمبرش)

۱۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه چیز نداشته باشد نه با من آشنا است و نه با خدای عز و جل، عرض شد: یا رسول اللّٰه آن سه چیز چیست؟ فرمود: بردباری تا آن حد که از رفتار جاهلانه نادان درگذرد و خلق خوشی تا آن اندازه که با آن در اجتماع زندگی کند و پرهیزکاری تا آن پایه که او را از نافرمانی خدای عز و جل باز دارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۴

(سه چیز را باید برای خدا محترم شمرد)

۱۷۳- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که سه چیز برای خدا محترمند هر کس احترام آنها را نگهدارد خداوند کار دین و دنیای او را محفوظ میدارد و هر کس احترام آنها را نگه ندارد خداوند هیچ از او نگهداری نکند: احترام اسلام است و احترام من و احترام خاندان من ۱۷۴- ابن عباس گوید: خدای را سه چیز محترم هست که هیچ مانندی ندارند: قرآن او که نور او است و حکمت او و خانه اش که آن را قبله مردم قرار داده و جز روی بآن سو نمودن را از هیچ کس نه پذیرد و خاندان پیغمبر شما محمد است (ص).

(آخرین درجه ایمان سه خصلت است)

۱۷۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا را در یکی از سفرهایش عده ای سوار ملاقات کرده و عرض کردند السلام علیك یا رسول اللّٰه حضرت بآنان التفات نموده و فرمود: شما چکاره اید؟ عرض کردند ما جمعی مؤمن هستیم فرمود: ایمان شما بکجا رسیده است عرض کردند: تا سر حد رضا بقضای الهی و تسلیم در مقابل امر خدا و واگذاری کارها بخدا فرمود: اینان دانشمندانی هستند واقع بین که نزدیك است از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۵

واقع بینی برتبه پیمبری نائل آیند و اگر شما در گفتار خود راستگو هستید خانه ای که نشیمن شما نیست نسازید و ثروتی را که نتوانیدش خورد نیندوزید و از خداوندی که بسوی او باز میگردید بپرهیزید.

(آنکه عمل حج بجا می آورد بر سه وجه است)

۱۷۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: آنکه عمل حج بجا می آورد بر سه وجه است: آنکه تنها عمل حج بجا می آورد (بدون عمره) و قربانی بهمراه دارد (حج قرآن) و آنکه حج تنها انجام میدهد بدون قربانی (حج افراد) و آنکه اول عمره بجا می آورد سپس عمل حج را (حج تمتع).

۱۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: حاجیان سه طبقه هستند بهره بیشتر را طبقه ای دارد که گناهان گذشته و آینده شان آمرزیده شده و خداوند از عذاب آتش محفوظشان خواهد داشت و از این کمتر کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شده و در باقیمانده عمر می بایست کار خود را از سر گیرد و کمترین مرتبه، آنکه بهره اش از حج محفوظ ماندن اهل و مالش باشد.

(از سه خصلت نهی شده است)

۱۷۸- امیر المؤمنین (ع) در وصیتش بفرزند خود محمد بن الحنیفه فرمود: از خود بینی و بد خلقی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۶

و کم صبری دور باش که اگر این سه خصلت را داشته باشی هیچ رفیقی با تور است نیاید و همواره مردم از تو کناره گیرند خود را باظهار دوستی وادار کن و بر زحمات مردم خویشتن را شکیبا ساز و جان و مالت را از دوستت و بخشش و دیدارت را از آشنایان و خوشروئی و محبتت را از عموم مردم و عدل و انصافت را از دشمنت دریغ مدار و از دست دادن دین و آبروی خود در باره هر کس که باشد بخل بورز که دین و دنیایت سالمتر خواهد بود.

(سیاه پوشی پسندیده نیست بجز در سه چیز)

۱۷۹- رسول خدا (ص) فرمود: سیاه پوشی خوب نیست بجز در سه چیز: عمامه و کفش و عبا.

(کسی که قصد زیارت خانه خدا دارد اگر سه خصلت در او نباشد مورد اعتنا نمیشود)

۱۸۰- امام باقر (ع) فرمود: کسی که قصد این خانه را بکند اگر سه خصلت در او نباشد اعتنائی باو نخواهد شد: پرهیزگاری تا آن حد که از گناهان بازش بدارد و بردباری تا آن پایه که بر خشم خود مسلط باشد و خوش رفتاری با رفیق راهش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۷

(پذیرائی از مهمان تا سه روز است)

۱۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: پذیرائی از مهمان روز اول حق اوست و روز دوم و سوم و اما پس از سه روز صدقه ای است که میزبان بمهمان میدهد سپس فرمود: هیچ کس از شما در منزل برادر خود آنقدر نماند که او را گنهکار پندارد عرض شد یا رسول اللّٰه چگونه گنهکارش می پندارد؟ فرمود این قدر میماند که میزبانش نمیتواند خرج او را تأمین نماید.

(مرد مسلمان در سه چیز خیانت بدل خود راه ندهد)

اشاره

۱۸۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در آخرین سفر حج در زمین منی خطبه ای در مسجد خیف خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خداوند دلشاد کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و خوب بفهمد و سپس بکسی که نشنیده برساند. چه بسا کسی که مطلبی علمی را بدیگری میرساند ولی خود از فهمش عاجز است و چه بسا کسی مطلبی علمی را بدیگری که از خود بهتر میفهمد میرساند.

سه چیز است که مرد مسلمان در آن خیانت بدل خود راه ندهد: کار را فقط برای رضای خدا انجام دادن و خیر خواهی در باره پیشوایان ملت مسلمان کردن، و باجتماع آنان پیوستن که دعای خیرشان پشتیبان آنان خواهد بود مسلمانان با یک دیگر برادرند و خونهایشان برابر، و انجام تعهد پائین ترین فردشان بعهده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۸

همه مسلمانان است و همه در مقابل اجنبی همدست میباشند.

شرح-

در روایت کافی امام صادق جمله یسعی بذمهتم ادناهم را چنین معنی فرموده اند که اگر مشرکی را یکی از افراد پائین ارتش اسلام امان داد بر فرمانده لشکر لازم است که به تعهد آن سرباز وفا نموده و امان او را محترم شمارد.

(گفتار پیغمبر: که بر حقانیت سه چیز سوگند یاد میکنم)

۱۸۳- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: بر حقانیت سه چیز من سوگند یاد میکنم: تو و جانشینان بعدی تو معرف خدائید که خداوند بجز از راه معرفت شما شناخته نشود و معرف بهشتیانید زیرا بجز کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید کسی به بهشت نمیرود و معرف دوزخیانید زیرا بجز کسی که شما را انکار کند و شمایش انکار کنید کس بآتش دوزخ نمی افتد.

(هیچ عملی پس از مرگ بدنبال شخص نمیرود مگر سه کار)

۱۸۴- امام صادق (ع) فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می گیرد بانسان نمیرسد مگر سه کار: صدقه ای که در حال حیات جاری ساخته و آن پس از مرگ نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت و موقوفه ای که از خود بعنوان صدقه گذاشته و بارث اش نبرند و دیگر رفتار هدایت بخشی که از خود بیادگار گذاشته هم خود بآن عمل میکرده و هم دیگری پس از وی، سوم فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۹

(خدای عز و جل سه دسته از مردم را در بهشتش جای نخواهد داد)

اشاره

۱۸۵- ابو هرون مکفوف گوید: امام صادق بمن فرمود: ای ابا هرون براستی که خدای تبارک و تعالی بر خود لازم دانسته که خیانت کار در جوار رحمت الهی نیاساید گوید: عرض کردم: مقصود از خیانت کار کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی یک درهم دریغ بدارد و یا چیزی از کار دنیا را از وی باز بدارد گوید: گفتم: بخدا پناه میبرم از خشم خدا فرمود: براستی که خدای تبارک و تعالی بر خود لازم دانسته که سه دسته از مردم را در بهشت اش جای ندهد: آنکه حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوای رهنما را، یا کسی که حق شخص مسلمانی را باز داشت کند گوید: گفتم: باید بمؤمن از زیادی دارائی داد؟

فرمود: از جان و روح باید داد و اگر مسلمانی جان خود را از مؤمن دریغ بدارد از طینت مؤمن خلق نشده است بلکه شیطان در او شریک بوده است.

(مصنف)

این کتاب که خدا همیشه یاورش باد گوید: مقصود از بذل جان و روح این است که از آبروی خود در صورتی که مؤمن نیازمند باشد بذل نماید و در رفع نیازمندیهایش کوشا باشد.

(پدران بر سه گونه اند)

۱۸۶- امام صادق (ع) فرمود: پدران بر سه گونه اند: آدم که فرزند مؤمن زاید و جان که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزندش کافر گردد و در میانشان زائیدن نیست فقط تخم میگذارد و جوجه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۰

بیرون می آورد و فرزندانش همگی از جنس نر میباشند و ماده در میانشان نیست.

(مؤمن را سه خصلت داده شده است)

۱۸۷- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل مؤمن را سه خصلت عنایت فرموده است: عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ستمکاران سپس این آیه را قرائت فرمود که وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ عزت مخصوص خدا است و مخصوص پیغمبر او است و مخصوص مؤمنین است و نیز این آیات را خواند قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مسلماً مؤمنان رستگار شدند تا آنجا که میفرماید آنان در بهشت برای همیشه و جاودان خواهند بود.

(سه نفر از همه سزاوارترند که آرزوی سه چیز داشته باشند)

۱۸۸- امام صادق (ع) فرمود: براستی که سزاوارترین مردم که برای مردم ثروت را آرزو کند همانا بخیلانند زیرا اگر مردم بی

نیاز شدنـد طمع در مال بخیلان نکننـد و سـزاوارترین مردم که آرزومند شایسـتگی مردم باشد صاحبان عیب اند زیرا اگر مردم شایسته شوند از رسیدگی بعیب های دیگران خودداری میکنند و سزاوارترین مردم که آرزوی حلم و بردباری دیگران داشته باشد بی خردانی هستند که به گذشت دیگران از بی خردی آنان نیازمنداند ولی بر خلاف این حقیقت بخیلان نیازمندی مردم را آرزو کنند و صاحبان عیوب معیوب بودن دیگران را آرزومنداند و بی خردان بی خردی مردم را،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۱

در صورتی که مردم بهنگام فقر احتیاج بمال بخیل پیدا می نماینـد و در حال فساد به کارهای زشت پنهانی آلوده گان رسیده گی کنند و در موقع بی خردی بمقام تلافی گناهان دیگران برآیند.

(کارها بر سه گونه است)

۱۸۹- رسول خدا (ص): ضمن حدیث مفصلی فرمود: کارها بر سه گونه است کاری که رستگاری در آن برای تو روشن است آن کـار را دنبـال کن و کـاری که گمراهی در آن برای تو روشن است از آن دوری بجوی و کـاری که در آن اختلاف شـده است و روشن نیست آن را بخدای عز و جل بازش گردان.

(دزدان بر سه گونه اند)

۱۹۰- امام صادق (ع) فرمود: دزدان بر سه گونه انـد آنکه زکاه ندهـد و آنکه کابین زنان را برای خود حلال بداند و هم چنین کسی که وامی بگیرد قصد پرداخت آن را نداشته باشد.

(فرشتگان بر سه طبقه اند)

۱۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان بر سه گروه اند یک گروه را دو بال هست و یک گروه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۲

را سه بال و یک گروه را چهار بال.

(جن بر سه گروه است و انسان بر سه گروه)

۱۹۲- امـام صادق (ع) فرمود: جن بر سه گروه است یک گروه با فرشـتگان است و یک گروه در فضا به پروازنـد و یک گروه سگـان و مارانند و انسـان بر سه گروه است یک گروه در زیر سایه عرش انـد روزی که سایه ای بجز سایه عرش نیست و یک گروه را حساب و کیفری هست و یک گروه بصورت آدمی و باطنشان باطن شیطان ها است.

(پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند)

اشاره

۱۹۳- امام صادق (ع) فرمود: پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند کسی که عقیده اش و مذهبش برای تو نامعلوم است و کسی که در باره ائمه غلو کند گرچه شیعه باشد و کسی که آشکارا بگناه مرتکب شود گرچه در عقیده اش میانه رو باشد.

شرح-

آنچه از مجموع روایات وارده در معنای غلو استفاده می شود و مطابق تحقیق است آن است که غلو عبارت است از اینکه شخص برای امام (ع) مقامی بالاتر از مقام عبودیت حق قائل گردد و در غیر این صورت یعنی با حفظ مقام عبودیت و مخلوقیت هر چند بصفات کمالیه در ائمه معتقد باشد و معرفت در باره آنان بیشتر پیدا کند تجلیلی است از مقام الوهیت که عظمت مقام خلیفه کاشف از عظمت مستخلف و تجلیل از نایب تجلیل از منوب عنه است نه توهین و تحقیر از او.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۳

(سه نخوردنی فربهی آورد و سه خوراکی لاغری)

۱۹۴- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز فربهی آورد و سه چیز لاغری اما آن سه که فربهی آورد همیشه بحمام رفتن و بوی خوش بوئیدن و جامه نرم پوشیدن است و اما آن سه که لاغر میسازد مداومت خوردن تخم مرغ است و ماهی و گل درخت خرما.

(مصنف این کتاب)

رضی اللَّه عنه گوید: مقصود امام از همیشه بحمام رفتن یک روز در میان است که اگر کسی همه روزه به حمام برود لاغر می شود.

(همه قضاوتهای مسلمانان از سه مجرا است)

۱۹۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همگی مسلمانان از سه راه قضاوت میکنند گواهی عادلانه یا سوگند قطعی یا روشی که ائمه هدی است.

(سه چیز قرین سه چیز است)

اشاره

۱۹۶- امام رضا (ع) فرمود: خدای عز و جل دستور سه چیز را بهمراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است دستور نماز را با زکاه پس هر کس نماز بخواند و زکاه نه پردازد نماز او پذیرفته نیست و به سپاسگزاری از خود دستور فرموده با سپاس از پدر مادر پس هر کس از پدر و مادر خود سپاسگزار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۴

نباشـد خـدای را سپاسـگزار نیسـت و دسـتور فرمـوده است به تقـوی از خـدا و صـله رحـم پس هر کس که صـله رحـم نکنـد از خداوند پرهیز نکرده است.

شرح:

دستور شکرگزاری حضرت حق و پدر مادر در سوره لقمان است وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ.

و دستور بتقوی و صله رحم در سوره نساء است (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ).

(سه کس از خدای عز و جل خواهش میکنند و خداوند خواهش آنان را می پذیرد)

۱۹۷- رسول خـدا (ص) فرمود: سه کس از خـدای عز و جل خواهش میکننـد و خواهش آنان پـذیرفته است: پیمبران و سـپس دانشمندان و سپس شهیدان.

(نخستین کسانی که قرعه بنامشان زده شد سه نفراند)

۱۹۸- امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسـی که قرعه بنامش زده شـد مریم دختر عمران بود همان که خدای عز و جل فرماید: ای پیغمبر تو نزد آنان نبودی هنگامی که قلمهای خود را در آب می افکندنـد که کـدام یک سـرپرست مریم شوند و تیرهای قرعه شش عـدد بود سپس در بـاره یونس قرعه زدنـد هنگـامی که بـا گروهی سوار کشتی بود کشتی در گرداب ایسـتاد، آنان قرعه زدند قرعه سه بار بنام یونس افتاد فرمود یونس بطرف سینه کشتی آمد دید نهنگ دریا دهان خود را باز کرده او خود را بدهان ماهی افکند، سپس عبد المطلب بود که نه فرزند برای او متولد شد پس نذر کرد اگر فرزند دهمین پسر باشد قربانی اش-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۵

کنـد فرمود: چون عبـد اللَّه متولـد شـد با بودن رسول خـدا در صـلب عبـد اللَّه نمیتوانست او را قربانی کند بهمین جهت ده شتر آورد و قرعه بنام آن ده شتر و عبـد اللَّه زد قرعه بنام عبـد اللَّه در آمد پس ده شتر دیگر افزود و همین طور قرعه ها بنام عبد اللَّه در می آمد و عبد المطلب هر نوبت ده شتر می افزود چون عدد شتران بصد رسید قرعه بنام شتران درآمد عبد المطلب گفت: با پروردگـار خودم بانصـاف رفتـار نکردم قرعه هـا را تـا سه بار تکرار کرد و هر سه نوبت قرعه بنام شتر بیرون می آمـد پس عبد المطلب گفت: الان دانستم که پروردگارم راضی شد و شتران

را نحر کرد.

(در به سه خاصیت هست)

اشاره

۱۹۹- شهاب بن عبد ربه گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: که زبیر به نزد پیغمبر آمد و بهی بدست داشت رسول خدایش فرمود: ای زبیر این چیست که بدست داری؟ عرض نمود: یا رسول اللّٰه این یک دانه به است فرمود: ای زبیر به بخور که در آن سه خاصیت است عرض کرد: یا رسول اللّٰه آن خواص چیست؟ فرمود: دل را شاد میکند و بخیل را سخی طبع می سازد و ترسو را دلیر میکند.

(مصنف)

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: از استاد خود محمد بن الحسن شنیدم که از امام صادق روایت میکرد که فرمود: زبیر از ما اهل بیت بود تا آنگاه که جوجه اش (عبد اللّٰه) بزرگ شد و او را از عقیده اش منحرف ساخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۶

(در پیاز سه خاصیت هست)

۲۰۰- حسن بن علی کسائی از دائی خود میسر برده فروشی روایت میکند که گفت: شنیدم امام صادق میفرمود: پیاز بخورید که در آن سه خاصیت هست: دهن را خوش بو سازد و گوشت پای دندان را محکم نماید و نطفه و آمیزش جنسی را می افزاید.

(بجز در سه مورد نباید افسون کرد)

۲۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد نباید افسون کرد در تب و چشم زخم و خونی که از جریان باز نایستد.

(سه چیز از نشانه های فهم است)

۲۰۲- امام رضا (ع) فرمود: از نشانه های فهم، بردباری است و دانش و خاموشی براستی که خاموشی دری است از درهای حکمت و خاموشی دوستی آرد و رهنمای هر خیر و خوبی است.

(سه چیز را نشاید دمید)

۲۰۳- امام صادق (ع) فرمود: افسون و غذا و محل سجده را دمیدن نشاید-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۷

(در هر کس سه صفت باشد جهنمی است)

۲۰۴- امام صادق (ع) فرمود: سه صفت در هر مردی باشد بدون پروا باو بگو که جهنمی است:

ستمکاری و ترس و بخل و سه صفت در هر زنی باشد بدون پروا بگویش جهنمی است: بد زبانی و خود خواهی و دامن آلوده گی.

(هر کس از راه حرام مالی بدست بیاورد خداوند سه چیز بر او مسلط گرداند)

۲۰۵- امام صادق (ع) فرمود: هر کس مالی از راه حرام بدست آورد خداوند بنائی و آب و گل کاری را بر او مسلط می سازد.

(آسایش مؤمن در سه چیز است)

۲۰۶- امام صادق (ع) فرمود: آسایش مؤمن در سه چیز است خانه وسیعی که وضع خانواده گی و بدحالی او را از مردم پنهان دارد و همسر نیکوکاری که در کار دنیا و آخرت یارش باشد و دختر و یا خواهری که آنان را بمرگ یا ازدواج از خانه خود بیرون کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۸

(از اسباب خوشبختی مرد این است که دارای سه چیز باشد)

۲۰۷- امام زین العابدین (ع) فرمود: از موجبات خوشبختی مرد این است که بازرگان شهر و دیار خودش باشد و آمیزش با نیکان نماید و فرزندان مددکار داشته باشد.

(دعای سه نفر مستجاب نیست)

اشاره

۲۰۸- ولید بن صبیح گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم و طبقی خرما نزد آن حضرت بود گدائی آمد حضرتش خرما داد سپس گدای دیگری رسید حضرت خرمایش داد سپس گدای دیگر آمد باو هم خرما داد سپس گدای دیگر آمد فرمود: خداوند گشایشی بکارت دهد، سپس فرمود: اگر مردی سی هزار و یا چهل هزار ثروت داشته باشد و بخواهد همه ثروت خود را در راه حق تقسیم کند و هیچ برای او نماند میتواند ولی بی چیز میگردد و از آن سه گروهی می شود که دعایشان بسوی خودشان باز پس آید گوید: عرض کردم: قربانت شوم آنان کیانند؟ فرمود کسی که خداوند عز و جل ثروتی باو روزی فرماید و او همه را در راههای خیر به بخشد سپس دعا کند که بار الها روزیم بده، خدای عز و جل اش فرماید مگر روزیت نداده بودم؟ و مردیکه بر زنش ستم میکند و نفرینش مینماید باو گفته شود مگر اختیارش را بدست تو نسپرده بودم؟ و مردی که در خانه اش نشیند و دنبال کار و کاسبی نرود سپس دعا کند که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۹

پروردگارا روزیم را برسان خدای عز و جل اش فرماید: مگر راه دنبال روزی رفتن را برای تو قرار نداده ام.

شرح-

گرچه در همه نسخه های کتاب

(و هو ظالم لها)

است ولی ظاهر این است که

(و هی ظالمه له)

صحیحتر است یعنی زن بر مرد ستم کند و مرد بعوض اینکه او را طلاق دهد برای رهائی از ستم اش دست بنفرین بردارد.

(و بالجمله) گوئی روایت شریفه قاعده ای کلی بدست میدهد که استمداد از وسایل غیبی با دسترسی بوسائل طبیعی که خداوند در اختیار

بشر قرار داده است اثری نخواهد داشت و این مطلب یکی از لطایف اسرار توحید است و فهم آن متوقف بر درک معنای توحید افعالی است (دقت شود).

(روزه رسول خدا هر ماهی سه روز بود)

۲۰۹- ابی حمزه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که روش رسول خدا در روزه چه بود؟ فرمود:

هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه دوم و پنجشنبه دهه آخر و روزه این سه روز معادل روزه تمام سال است چون خدای عز و جل میفرماید هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس بواسطه ناتوانی نتواند این روزها را روزه بگیرد اگر یک درهم صدقه بدهد اجرش بیشتر از یک روز روزه است.

(سرگرمی مؤمن در سه چیز است)

۲۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است بهره برداری از زنان و مزاح کردن با برادران و نماز شب.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۰

(هر کس سه خصلت دارا باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است)

اشاره

۲۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بدنش سالم و جانش در امان و خوراک روزانه را داشته باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است ای فرزند خثعم از دنیا بمقداری که جلو گرسنگی تو را بگیرد و بدنت را بپوشاند ترا کافی خواهد بود و اگر خانه ای برای سایه سر داشته باشی چه بهتر و اگر مرکبی برای سواریت باشد به به که خیر است و چه خیری و بیش از این حساب دارد یا شکنجه و عذاب (در حلال دنیا حساب است و در حرامش عذاب).

شرح:

در نسخه مکتبه الصدوق گوید: در روایت تصحیف شده است و از طبرانی نقل میکند که بجای (یا ابن خثعم) (بابن آدم جفینه یکفیک) است و جفینه بمعنای کاسه کوچک است و علنی هم برای این تصحیف ذکر میکند هر که خواهد مراجعه نماید:

(رسول خدا روز کندن خندق سه کلنگ زد و بهر کلنگی یک تکبیر گفت)

۲۱۲- براء بن عازب گوید: چون رسول خدا دستور کندن خندق را صادر فرمود سنگ بزرگ سختی پیدا شد که به پهنای خندق بود و کلنگها در آن کارگر نبود پس رسول خدا تشریف آورد چون بر آن سنگش نظر افتاد جامه خود از تن بگرفت و کلنگ را برداشت و بسم اللّه گفته چنان محکم کلنگ

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۱

را زد که یک سوم سنگ شکست فرمود: اللَّه اکبر کلیدهای شام بمن داده شد و بخدا قسم هم اکنون کاخهای سرخ فام شام را می بینم سپس کلنگ دوم را زد و گفت: بسم اللَّه یک سوم دیگر از سنگ شکافت فرمود اللَّه اکبر کلیدهای فارس بمن داده شد. بخدا که کاخ سفید مداین را می بینم سپس کلنگ سوم را زد و باقیمانده سنگ بشکافت و فرمود: اللَّه اکبر کلیدهای یمن بمن داده شد بخدا که از همین جا درهای صنعا (پایتخت یمن) را می بینم.

(محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل سه چیز است)

۲۱۳- عبد اللَّه بن مسعود گوید: از رسول خدا پرسیدم کدام عمل نزد خدای عز و جل محبوب تر است فرمود: نماز را بوقتش خواندن عرض کردم: پس از آن چه چیز؟ فرمود نیکی در باره پدر و مادر عرض کردم پس از آن چه چیز؟ فرمود جهاد در راه خدای عز و جل.

ابن مسعود گوید: رسول خدا همین را فرمود و اگر من بیشتر پرسیده بودم مسلم بیشتر میفرمود

(ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است)

۲۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است لغزش دانشمند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۲

یا استدلال منافق با قرآن بر مدعای باطل خود یا دنیائی که شما را تا سرحد مرگ ببرد بدنیا در باره خود بدبین باشید.

(کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سه کار نکند)

۲۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سر سفره ای که در آن میگساری شود نمی نشیند و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد بی لنگ بحمام نمی رود و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد نمی گذارد همسرش بحمام بیرون خانه رود.

(بر این امت فقط از سه چیز باید ترسید)

۲۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: پس از مرگم فقط از سه چیز بر امتم می ترسم قرآن را تأویل کنند نه آنچنان که باید یا لغزش دانشمندی را پیروی کنند یا آنکه مال و ثروت در آنان تا آن اندازه شود که طغیان کنند و سر مست شوند و هم اکنون شما را از راه چاره این آگاه میکنم اما راجع بقرآن چاره این است که بمحکمات و دستورات صریحش عمل کنید و بمتشابهات و آیاتی که مضمونش صریح نیست

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۳

ایمان قلبی داشته باشید و اما راجع بدانشمند که لغزشی کرده منتظرش باشید تا از خطای خود باز گردد و از لغزش او پیروی نکنید و اما راجع بمال چاره اش سپاسگزاری نعمت و ادای حق مال است.

(پیغمبر از دنیا سه چیز را دوست داشت)

۲۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا سه چیز به نظر من خوش آیند است زنان و عطر ولی روشنی چشم من در نماز است.

۲۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیای شما آنچه خوش آیند من است زنانند و عطر ولی روشنی چشمم در نماز قرار داده شده است.

مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید: که افراد بیدین این خبر را دست آویز نموده و میگویند که پیغمبر فرمود: از دنیای شما سه چیز بنظر من جلوه گر شده است زنان و بوی خوش و خواست که سومی را بگوید پشیمان گشته و گفت: روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است ولی این بیدینان دروغ گفتند زیرا غرض اصلی پیغمبر از این خبر نبود مگر فقط نماز زیرا خودش فرمود دو رکعت نمازی که شخص زن دار بخواند برتر است نزد خداوند از

هفتاد رکعت نماز شخصی که همسر نداشته باشد و خداوند که زنها را در نظر پیغمبر محبوب فرموده بود بخواطر نماز بود و هم چنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص خوش بو میخواند برتر است از هفتاد رکعت که بدون عطر خوانده شود پس عطر نیز بخاطر نماز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۴

محبوب نظر آن حضرت بوده است سپس فرمود: نور چشم من در نماز قرار داده شد زیرا اگر مردی خود را خوش بو کند و همسر اختیار کند ولی نماز نخواند او را در همسر گرفتن و عطر زدن هیچ فضیلت و پاداشی نخواهد بود.

(امام صادق هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود)

۲۱۹- محمد بن زیاد گوید: از مالك بن انس فقیه مدینه شنیدم که میگفت: من هر وقت بخدمت امام صادق جعفر بن محمد میرسیدم بمنظور احترام از من مخده و بالش برای من پیش میداشت و میفرمود ای مالك من تو را دوست میدارم و من از این اظهار محبت مسرور میشدم و خدای را بر این موهبت سپاسگزار میشدم و حضرتش هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود یا روزه دار بود و یا بنماز ایستاده بود و یا مشغول ذکر خدا بود و آن حضرت از عباد بزرگ و زهاد بزرگوار بود آنان که از خدای عز و جل میترسند.

او سخنور و خوش مجلس بود و محضری پر فیض داشت هر گاه که میگفت: رسول خدا فرمود، رنگ اش گاهی سبز میشد و گاهی زرد بطوری که آشنایانش او را نمیشناختند من سالی در خدمتش بحج رفتم چون بوقت احرام بر مرکب خویش نشست هر چه خواست تلبیه گوید صدا گلوگیرش میشد و

تلبیه گفتن نمیتوانست و نزدیک بود از مرکب بروی زمین افتد عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه تلبیه بگو که ناچار باید بگوئی فرمود:

ای پسر ابی عامر چگونه جرات لبیک گفتن داشته باشم در صورتی که میترسم خدای عز و جل در جواب من بگوید لا لبیک و لا سعدیک.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۵

(زائر حضرت رضا در سه مورد بهره مند می شود)

۲۲۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس مرا در غربت زیارت کند من بروز قیامت در سه جا به نزد او خواهم آمد تا از ترسهای آن ها نجاتش بخشم: هنگامی که نامه های اعمال مردم از راست و چپ پران شوند و در نزد صراط و در نزد میزان.

۲۲۱- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: شنیدم پدرم امیر المؤمنین میفرمود: کارها بر سه حالتند واجبات و مستحبات و گناهان اما واجبات بامر خدا است و برضای او و بحکم خدا و تقدیر و خواست او است و بعلم او اما مستحبات پس بامر خداوند نیست ولی برضای خداست و بقضاء الهی است و بخواست او است و علم خدای عز و جل اما گناهان پس بامر خداوند نیست ولی بقضاء الهی است و تقدیر خداوندی و بخواست و علمش و گنهکار را بکیفر خواهد رساند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید: معنای اینکه گناهان بقضای الهی است این است که خداوند در مورد گناهان حکم فرموده است که بندگانش آن اعمال را مرتکب نشوند و معنای اینکه گناهان بتقدیر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۶

الهی است این است که خداوند اندازه گناهان را میداند که هر کس تا چه حد گنهکار است و معنای اینکه گناهان بخواست خداوند است

این است که خداوند خواسته است که جلو گنهکار را از ارتکاب بگناه نگیرد و او را مجبور به ترک گناه نکند بلکه فقط بگفتار و ترساندن او را از گناه باز دارد.

(امام باقر فرزندش امام صادق را سه دستور داد و از سه کار نهی فرمود)

۲۲۲- سفیان ثوری گوید: بخدمت جعفر بن محمد علیه السّلام: (آن راستگوی فرزند راستگو) رسیدم عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا وصیتی بفرما، فرمود: ای سفیان دروغگو را مردانگی نباشد و شاهان برادری ندانند و حسود روی آسایش نه بیند و شخص بد اخلاق به مقام سیادت و آقائی نرسد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم وصیت بفرما، فرمود: ای سفیان بخداوند اعتماد داشته باش تا مؤمن باشی و بآنچه خداوند نصیب فرموده راضی باش تا بی نیاز گردی و با هر که همسایه شدی همسایه نیکو باش تا مسلمان شوی با تبهکار همنشین مشو که از تبهکاریش تو را نیز بیاموزد و در کار خویش با کسانی مشورت کن که از خدای عز و جل بترسند عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم فرما آن حضرت مرا فرمود: ای سفیان هر کس که بخواهد با نداشتن فامیل بعزت برسد و با نداشتن ثروت بی نیاز گردد و با نداشتن قدرت در دلها هیبت بهمرساند میبایست از زیر بار ذلت گناه و نافرمانی خداوند بیرون آمده و تاج عزت فرمانبری خدای را بر سر نهد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم فرما، مرا فرمود ای سفیان پدرم مرا به سه چیز امر فرمود و از سه چیز نهی کرد و از جمله آنکه فرمود: فرزندم هر که با همنشین بد نشیند سالم نماند و هر کس در رهگذر بد قدم بردارد

بد نام گردد و هر کس اختیار زبان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۷

خویش را نداشته باشد پشیمانی بیند سپس شعری بدین مضمون خواند که فرمود: زبانت را بگفتار نیک عادت بده تا از زبان بهره مند گردی که زبان را بهر چه عادتش دهی عادت پذیر است.

هر زبان مأمور است که هر طور تو برای او روش خیر یا شر معین کنی بپذیرد اکنون تو نیکو بنگر تا چگونه عادت داری.

(هنگامی که امام قائم ظهور کند سه فرمان صادر فرماید که پیش از او هیچ کس چنین فرمانی نداده است)

اشاره

۲۲۳- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق و امام موسی بن جعفر فرمودند اگر امام قائم قیام کند سه فرمان دهد که هیچ کس پیش از او چنین فرمانی نداده است پیرمرد زناکار را بکشد و آن را که زکاه ندهد بکشد و برادر را از برادر در (اظله) ارث میدهد.

شرح:

شاید مقصود از اظله عالم ذر باشد چنانچه در روایات از آن عالم بظلال و اظله تعبیر شده است و بنا بر این، معنای روایت چنین است که اشخاصی که در آن عالم با یک دیگر برادر بوده اند و خداوند در میان آنان برادری و محبت قرار داده است در زمان ظهور دولت مهدوی علیه السّلام از یک دیگر ارث میبرند و یا اینکه مقصود از اظله سایه های این عالم و کنایه از مسکن و خانه باشد یعنی از خانه برادر سهمی هم به برادر میدهد تا سایه سری داشته باشد.

(فرمایش پیغمبر بسلمان که تو را بهنگام بیماری سه خصلت است)

۲۲۴- علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا (ص) بسلمان فارسی فرمود: ای سلمان هر گاه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۸

که بیمار گردی تو را در آن حال سه خصلت است: مورد توجه خاص خداوندی و دعایت در آن حال مستجاب است و بیماری گناهی برای تو باقی نمیگذارد و همه گناهان تو میریزد خداوند تا پایان عمر تو را از نعمت عافیت برخوردار فرماید.

(گفتار عمر: که از سه کار پیش خدا توبه کارم)

۲۲۵- یحیی بن عبد اللّه گوید: عمر بهنگام مرگ چنین گفت: که از سه کار بسوی خداوند توبه میکنم از اینکه من و ابو بکر این خلافت را بناحق از مردم گرفتیم و از اینکه پس از خود خلیفه برای مردم گماشتم و از اینکه پاره از مسلمانان را بر پاره

دیگر برتری بخشیدم.

شرح: یکی از سنت های قطعی پیغمبر (ص) این بود که غنائم و درآمد مسلمانان را بطور مساوی در میان آنان تقسیم میفرمود زیرا متعلق حق همه مسلمانان بود و ترجیح دادن یکی از مسلمانان مستلزم محرومیت دیگری بود بنا بر این در تقسیم فی ء در غنائم همه مسلمانان بطور مساوی سهم میبردند و نخستین کسی که به تبعیض در این مورد رفتار نمود عمر بن الخطاب بود که چون بخلافت رسید سابقین را بر دیگران ترجیح داد و مهاجرین از قریش را بر دیگر مهاجرین تفضیل داد و مهاجرین را بر انصار و عرب را بر عجم و هم چنین دیگر تبعیضهائی که در تقسیم اموال بیت المال از او سر زد و در زمان ابی بکر عمر این پیشنهاد را بابی بکر نمود ولی او نپذیرفت و گفت: خداوند به چنین تبعیض دستور

نفرموده است بلکه فرموده است إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ ... تا آنكه خود بخلافت رسيد و نظريه خود را عملی ساخت عثمان نيز پس از او همين رويه را به صورتی بدتر ادامه داد تا آنكه زمام خلافت بدست امير المؤمنين افتاد مجدداً بسيره رسول خدا صلی اللَّه عليه و آله بازگشت داستان حديده محماه يكی از شواهد زنده مطلب است.

۲۲۶- جابر بن عبد اللَّه گويد: من بهنگام مرگ عمر ببالينش بودم كه ميگفت: از سه كار بسوی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۹

خداوند توبه ميكنم: از اينكه اسيران يمن را باز گرداندم و از اينكه از لشكر اسامه باز گشتم با اينكه رسول خدا او را امير لشكر كرده بود و لازم بود كه ما در زير پرچم او باشيم و از پيمانی كه بر عليه اين خاندان بستيم كه پس از وفات رسول خدا نگذاريم يكنفر از افراد اين خانواده بر ما فرمانروائی كند ۲۲۷- زياد بن عيسی گويد: شنيدم از امام باقر (ع) كه ميفرمود عمر را چون مرگ فرا رسيد گفت: توبه ميكنم بسوی خدا از اينكه از لشكر اسامه باز گشتم و توبه ميكنم بسوی خدا از اينكه اسيران يمن را آزاد نمودم و توبه ميكنم از تصميمی كه در دل های خود گرفتيم و از خداوند ميخواهيم كه ما را از زيان آن تصميم نگاه دارد و براستی كه بيعت ابی بكر كاری بود بی مشورت و ناگهانی.

(گفتار ابی بكر كه اندوهی از دنيا بر دل ندارم جز اينكه ای كاش سه كار كه از من سر زد سر نزده بود و سه كار را كه انجام ندادم ای كاش انجام داده بودم و ای كاش سه چيز را از رسول خدا پرسيده بودم)

اشاره

۲۲۸- پدر عبد الرحمن بن عوف گويد: ابو بكر در همان بيماری كه از دنيا رفت گفت:

آگاه باشيد كه من از دنيا هيچ اندوهی بدل ندارم جز اينكه ای كاش سه كاری

را که کرده ام نمیکردم و سه کاری را که نکرده ام انجام میدادم و سه چیز که ای کاش از رسول خدا پرسیده بودم اما آن سه کار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۰

که ای کاش نکرده بودم: ای کاش در خانه فاطمه را نمیگشودم هر چند با بسته بودنش کار بجنگ میکشید و ای کاش فجأه را بآتش نمیسوزاندم و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش کرده بودم و ای کاش روز سقیفه من کار را بگردن یکی از دو نفر میانداختم: عمر یا ابو عبیده که یکی از آن دو فرمانروا میشد و من وزیر او میشدم و اما آن سه کار که نکردم و ای کاش انجام داده بودم: کاش روزی که اشعث را بحالت اسیری نزد من آوردند گردنش را زده بودم که بگمانم هر بد خواهی را می بیند باو کمک میدهد و ای کاش هنگامی که خالد را برای جنگ با مرتدین فرستادم خودم نیز بدهی در همان نواحی میرفتم و مسلط بر اوضاع بودم تا اگر مسلمانان پیروز میشدند که شده بودند و اگر نیرنگی بر آنان زده میشد که از پیروزی محروم میشدند در فکر چاره ای میبودم و کمکی بآنان میرساندم.

ای کاش هنگامی که خالد را بشام میفرستادم عمر بن الخطاب را نیز بطرف مشرق یعنی (عراق و ایران) میفرستادم که اگر در این دو جبهه جنگ را شروع کرده بودم هر دو دست راست و چپ خود را در راه خدا گشوده بودم.

و اما سه مطلبی که کاش از رسول خدا پرسیده بودم اینکه کاش پرسیده بودم کار خلافت او با

کیست؟ تا با کسی که شایسته این کار است بر سر خلافت منازعه و کشمکش نمیداشتیم.

ای کاش پرسیده بودم که آیا طایفه انصار هم از کار خلافت سهمی دارند؟ و ای کاش پرسیده بودم که برادر و عمو چگونه ارث می برند که در دلم بدانستن این حکم نیازمندم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۱

(مصنف این کتاب گوید:)

که جریان روز غدیر برای هیچ کس عذری باقی نگذاشت این سخن فاطمه زهرا سرور زنان است که چون از تصرف در فدك جلوگیری شد و حضرتش با انصار گفتگو فرمود گفتند: ای دختر محمد اگر ما پیش از بیعت با ابی بکر این سخن را از تو می شنیدیم هرگز جز با علی با هیچ کس بیعت نمیکردیم فرمود: مگر پدرم روز غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشت؟

شرح: فجاءه بضم و مد بر وزن غرابه است و بعضی هم فجأه بر وزن عمره نوشته است و سرگذشت او که ابو بکر از سوزانیدش اظهار پشیمانی کرده است این است که او مردی بود بنام ایاس بن عبد اللّٰه بن عبد یا لیل از قبیله بنی سلیم نزد ابی بکر آمده و گفت: من مسلمانم و میخواهم با مرتدین جهاد کنم بمن مرکب و اسلحه بده ابو بکر نیز او را مرکب و اسلحه داد فجاءه که اسلحه را گرفت از مدینه بیرون رفت و بر خلاف اظهاراتش بهر کس که میرسید از مسلمان و مرتد اموالش را ضبط میکرد و هر کس از دادن مال اش خودداری میکرد مورد حمله فجأه قرار میگرفت چون بابی بکر گزارش رسید به طریفه بن حاجز دستور کتبی داد که نظر باینکه دشمن خدا فجاءه

پیش من آمده و اظهار مسلمانی نمود و از من درخواست کرد که او را بمنظور جنگ با مرتدین از اسلام تقویت کنم من نیز او را سلاح و مرکب دادم اینک بمن خبر قطعی رسیده است که این دشمن خدا متعرض مردم است چه مسلمان و چه مرتد، اموالشان را ضبط میکند و هر کس از دادن مال سرپیچی می کند کشته می شود دستور این است که با تمام افراد نظامی مسلمان بر او بتاز تا آنکه او را بکشی و یا اسیر نموده نزد منش آوری طریفه بدستور ابی بکر بر او بتاخت فجاءه از میدان فرار نمود ولی طریفه او را تعقیب کرده و اسیرش نمود و به نزد ابی بکر فرستاد چون فجاءه نزد ابی بکر رسید ابو بکر دستور داد که در مصلای مدینه آتشی بر افروختند و فجاءه را دست بسته بمیان آتش افکندند.

و اما اشعث همان اشعث بن قیس کندی زندیق است که بواسطه سرکشی و سرپیچی از بیعت و ندادن زکاه با لشکر اسلام جنگید و چون قشون اسلام آنان را تعقیب کرد بقلعه ای پناهنده شدند و چون کار بر آنان سخت شد اشعث برای هفتاد نفر امان گرفت و تسلیم شد اشعث هنگام شمردن هفتاد نفر خود را بشمار نیاورد ابو بکر گفت: خودت در قرار داد امان نیستی و تو را خواهم کشت او در جواب گفت:

تو را بکاری راهنمائی کنم که از کشتنم بهتر باشد و آن اینکه مرا برای دشمنان خودت ذخیره کن ابو بکر از کشتنش صرف نظر کرد و خواهرش را باو تزویج نمود و بعد پشیمان شد.

(گفتار عبد اللّٰه بن مسعود: دانشمندان روی زمین سه نفرند)

اشاره

۲۲۹- عبد اللّٰه بن

مسعود گوید: دانشمندان روی زمین سه نفرند یک دانشمند در شام است و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۲

دانشمند دیگر در حجاز و سومی در عراق اما دانشمند شام ابو الدرداء است.

و اما دانشمند حجاز پس او علی است و اما دانشمند عراق یکی از برادران شما است که در کوفه است دانشمند شام و عراق بدانشمند حجاز نیازمنداند ولی دانشمند حجاز از آن دو بی نیاز است.

شرح:

مقصود عبد اللّٰه بن مسعود از دانشمند کوفه خودش میباشد چنانچه از شیرازی در طبقات الفقهاء نقل شده است که مسروق گفت: سرانجام دانش سه نفر را نصیب گردید دانشمندی را در مدینه و دانشمندی را در شام و دانشمندی را در عراق. دانشمند مدینه علی بن ابی طالب است و دانشمند عراق عبد اللّٰه بن مسعود و دانشمند شام ابو الدرداء هر گاه که این سه نفر بهم میرسیدند دانشمند عراق و شام از دانشمند مدینه سؤالات علمی مینمودند ولی دانشمند مدینه از آن دو سؤالی نمیکرد.

(سه نفر حتی یک چشم بهم زدن بوحی الهی کافر نشدند)

۲۳۰- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر حتی یک چشم بهم زدن بوحی الهی کافر نشدند مؤمن آل یسن و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

(پاداش کسی که سه دختر داشته باشد و بر آنان صبر کند)

۲۳۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه دختر داشته باشد و نگهداری و غم و شادی آنان را متحمل گردد در روز قیامت او را از آتش و عذاب محافظت خواهند نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۳

(روز قیامت سه چیز به پیشگاه الهی شکایت خواهند نمود)

۲۳۲- جابر گوید: شنیدم رسول خدا میفرمود: روز قیامت سه چیز بعرصه محشر می آیند و شکایت می کنند قرآن و مسجد و خاندان پیغمبر قرآن عرض حالش این است که پروردگارا مرا بسوزاندند و پاره پاره کردند و مسجد میگوید پروردگارا مرا تعطیل کردند و حقم را ضایع ساختند.

عتره پیغمبر میگویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند این هنگام من بدو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانشان بستانم خدای جل جلاله مرا میفرماید: که بدادستانی این سه من خود سزاوارترم.

(از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است)

۲۳۳- ابی ظبیان گوید: زنی دیوانه را که زنا داده بود به نزد عمر آوردند عمر دستور داد تا سنگسارش کنند زن را که برای اجرای حکم می بردند گذارشان بعلی افتاد فرمود: جریان چیست؟ گفتند زنی است دیوانه که مرتکب زنا شده است و اکنون عمر دستور سنگسارشدنش را صادر کرده است فرمود:

شتاب نکنید آنگاه به نزد عمر آمد و فرمود: مگر ندانسته ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از بچه تا شهوت جنسی از او دفع شود و از دیوانه تا به خود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد (مصنف این کتاب) گوید: این حدیث چنین بیان کرده است ولی آنچه مسلم است گفتار اهل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۴

بیت در این باره این است که اگر مرد دیوانه زنا کرد حدش میزنند ولی اگر زن دیوانه زنا داد حدش نزنند برای اینکه مرد دیوانه خودش اقدام به این عمل مینماید ولی زن دیوانه باین کار واداشته می شود.

شرح- مقصود از حد مرد دیوانه که مصنف میفرماید تعزیر است نه حد شرعی: (رجم) زیرا

شرط تکلیف عقل است و حد بر مخالفت تکلیف است و این روایت تکرار شده است بشماره ۴۰ از همین باب مراجعه شود.

(بخل منشأ سه خصلت نکوهیده است)

۲۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: از بخل کناره گیرید که پیشینیان شما بواسطه همین بخل نابود شدند آنان را واداشت تا دروغ گفتند و واداشت تا ستم کردند و واداشت تا از خویشاوندان بریدند.

۲۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: از ناسزا گفتن کناره گیرید که خدای عز و جل ناسزا گوی بی آبرو را دوست ندارد و از ستم کناره گیرید زیرا که ستم در پیشگاه الهی باعث تیره گیهای روز قیامت گردد و از بخل کناره گیرید که آن پیشینیان شما را وادار کرد تا آنکه خون یک دیگر ریختند و آنان را وادار کرد تا آنکه از خویشاوندان خود بریدند و وادارشان کرد تا آنکه پرده شرم دریدند و تجاوز به فامیل نزدیک و محرم خود را بر خود روا دیدند.

(آغاز کار پیغمبر از سه چیز شروع شد)

اشاره

۲۳۶- ابی امامه گوید: رسول خدا را عرض کردم: یا رسول اللَّه آغاز کار شما از چه شروع

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۵

شد؟ فرمود: از دعای پدرم حضرت ابراهیم و مژده عیسی بن مریم و خوابی که مادرم دید که نوری از او بیرون آمد که بر کاخهای شام درخشیدن گرفت.

شرح:

بدعای ابراهیم اشاره شده است در آیه شریفه رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ ... البقره: ۱۲۹ و بمژده عیسی بن مریم در آیه شریفه وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ سوره صف آیه ۶.

(هر کس سه کار انجام دهد در سود و زیان مسلمانان شریک است)

۲۳۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که رو بقبله ما کند و نماز را به ترتیبی که ما میخوانیم بخواند و از گوشت حیوانی که ما سر بریده باشیم بخورد در سود و زیان ما شریک خواهد بود.

(سه چیز است که هر کدام، یک چهل و پنجم از مقام پیغمبری است)

۲۳۸- رسول خدا (ص) فرمود: رفتار شایسته و قیافه شایسته و میانه روی یک چهل و پنجم از مقام نبوت است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۶

۲۳۹- رسول خـدا (ص) فرمود: حقیقت ایمان آنست که دل بشـناسد و زبان اقرار و اعتراف کنـد و اعضاء تن به لوازم آن عمل کنند.

۲۴۰- ابی الصـلت هروی گویـد: از امـام رضا پرسـیدم حقیقت ایمان چیست؟ فرمود: عقیـده ایست در دل و گفتاری در زبان و کرداری است با اعضا و جوارح بدن حقیقت ایمان نیست مگر این چنین.

۲۴۱- امام هشتم از پدران بزرگوارش روایت فرموده است که رسول خدا فرمود ایمان عبارت است از شناسائی دل و اقرار زبان و کردار اعضاء و جوارح بدن.

۲۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: ایمان یعنی اقرار زبان و شـناسائی قلب و عمل اعضاء بدن عبد السلام بن صالح این روایت را از ابو الصلت و او از امام هشتم و امام هشتم از پدرش و او از پدر بزرگ و همین طور تا میرسد برسول خدا روایت نموده است و ابو حاتم گفته است که اگر این سلسله سند بر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۷

دیوانه ای خوانده شود باعث بهبودی او می شود.

شرح:) حقیقت ایمان همان عقیـده و باور کردن قلب است چنانچه در بقیه اخبار آمـده است و مقصود در این چنـد روایت بیان مرتبه کامله از ایمان است که اثر معرفت از باطن

بظاهر رسد و زبان و جوارح نیز با عقیده قلبی هم آهنگ باشند.

(سه کس به بهشت میروند)

۲۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس به بهشت نروند دائم الخمر و کسی که همیشه بسحر و جادو مشغول باشد و کسی که از خویشان خود قطع رابطه کند و هر کس با حالت دائم الخمری بمیرد خداوند از نهر غوطه در گلویش ریزد عرض شد نهر غوطه چیست؟ فرمود: از میان پاهای زنان ناپاک و هرجائی جوئی روان می شود که بوی گندش دوزخیان را آزار دهد.

۲۴۴- امام صادق (ع) فرمود: سه کس به بهشت نروند خونریز و شرابخوار و کسی که رفتارش سخن چینی است.

(در باره کسی که سه فرزند از دست داده باشد)

۲۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که داغ مرگ سه فرزند خود را به بیند و آنان را به حساب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۸

خدای عز و جل منظور بدارد و بی تابی نکند بهشت رفتن برای او حتمی است.

(ثواب سه کار: وضوی کامل گرفتن سلام را آشکار کردن و پنهانی صدقه دادن)

۲۴۶- انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا فرمود: ای انس وضو را کامل بگیر و آب را بهمه اعضای وضوء برسان تا از پل صراط همانند ابر بگذری و سلام را آشکارا بگو تا خیر و برکت خانه است زیاده شود و صدقه پنهانی بسیار بده که صدقه به پنهانی دادن آتش خشم پروردگار عز و جل را خاموش میکند

(سه برادر بودند که هر یک با برادر بعدی ده سال فاصله داشت)

۲۴۷- ابن عباس گوید: میان طالب و عقیل ده سال و میان عقیل و جعفر ده سال و میان جعفر و علی ده سال فاصله بود و علی علیه السّلام از همه برادرها کوچکتر بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۹

(پس از سه پیش آمد مردم مسلمان خوار شدند)

اشاره

۲۴۸- عمر بن بشر همدانی گوید: ابی اسحق را گفتم: کی مردم خوار شدند؟ گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد و زیاد را معاویه بن ابی سفیان برادر خویش خواند و حجر بن عدی کشته شد.

شرح:

کشته شدن حسین بن علی علیه السّلام بزرگترین مظهر حکومت دیکتاتوری بنی امیه و ایجاد محیط خفقان است و زیاد زنازاده بی پدر را معاویه که بنام خلافت بر مسند اسلام تکیه زده بود برادر خویش خواندن و این ننگ تاریخ را بخود گرفتن نشانه بی بند و باری و پا بند نبودن حکومت بنی امیه باصول شرافت و فضیلت است و کشته شدن حجر بن عدی که از زهاد و ابدال و عباد عصر بود و در اثر مخالفت با حکومت زیاد در عراق بدست معاویه کشته شد بهترین شاهد بر کشتن فضیلت و تقوی در محیط حکومت بنی امیه است و پیدا است اجتماعی که این چنین حکومتی بر آنان مسلط گردد در چه پایه از ذلت و بدبختی بسر خواهد برد.

و اما داستان پیوستن زیاد بابی سفیان و اینکه معویه او را بعنوان برادر خود به ابی سفیان نسبت داد بطور متواتر نقل شده و زبان زد همه است زیاد که کنیه اش ابو المغیره و مادرش: سمیه کنیز یکی از روستائیان فارس بود روستائی نامبرده بیمار شد و حرث بن کلده را که طبیب ثقفی بود برای معالجه خود خواست و در نتیجه مداوای حرث حال مریض بهبودی یافت سمیه را بعوض این خدمت بدکتر معالج بخشید سمیه دو فرزند بنام نفیع و نافع برای او آورد و سپس سمیه را حرث برای غلام رومی خود

که نـامش عبیـد بـود تزویـج نمود در این هنگـام چنین اتفـاق افتـاد که ابو سـفیان بطـائف رفت و از ابی مریم سـلولی میفروش درخواست کرد که زنی برای هم خوابه گی برای او بیاورد او هم سمیه را در آغوش ابی سفیان نهاد سمیه بار دار شد و زیاد را در حالی که همسر رسمی عبید بود بسال اول از هجرت بزاد هنگامی که رسول خدا طائف را محاصره کرد نفیع از طائف فرار کرده بحضور پیغمبر رسید و رسول خدا آزادش فرمود و کنیه ابا بکره باو داد حرث چون این جریان بدید بنافع گفت تو فرزند منی که مبادا او نیز به نزد پیغمبر فرار کنـد و مانند برادرش آزاد شود و باین جهت بود که ابی بکره را مولی الرسول: (آزادشده پیغمبر) میگفتند و نافع را (ابن الحرث) و زیاد را (ابن عبید) میخواندند چون معاویه زیاد را بخود پیوست بتفصیلی که در تاریخ است پس از آن زیاد را زیاد بن ابی سـفیان میگفتند این بود تا موقعی که دولت بنی امیه روی بزوال گذاشت و پس از سـقوط دولت اموی زیاد را چون بی پدر بود (زیاد بن ابیه): فرزند پدرش میگفتند و یا بمادرش سـمیه نسـبت داده و زیاد بن سمیه اش میخواندند «۱» و زیاد پس از آنکه معاویه او را بخود ملحق نمود

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۱۹۹

---

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر ضمن حوادث سال ۴۴ الاستیعاب ج ۱ ر ۵۴۸- ۵۵۵ و الاصابه ج ۱ ر

.۵۶۳

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۰

ضمن سخنرانی که در شام نمود گفت: عبید برای من پدر نیکوکاری بود و من از او سپاسگزارم (و ما کان عبید الا والداً مشکوراً) چنانچه یعقوبی در تاریخ خود ج ۲ و ۱۹۵ نقل کرده است.

(سؤال کردن سه اثر دارد و بدترین مردم سه گروه اند)

اشاره

۲۴۹- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بابی در (خدایش رحمت کند) فرمود:

ای ابا ذر مبادا سؤال کنی که خواری و زبونی برای خویشتن آماده کنی و به تنگدستی و نیازمندی هر چه زودتر خواهی رسید و در روز رستاخیز دامنه حساب سؤال دراز است ای ابا ذر تو به تنهائی زندگی میکنی و به تنهائی خواهی مرد و به تنهائی وارد بهشت میشوی و جمعی از اهل عراق از برکات وجود تو سعادت مند میشوند آنان بدن تو را پس از مرگ بشویند و کفن کنند و بخاک بسپارند.

ای ابا ذر دست گدائی دراز مکن ولی اگر چیزی بتو رسید آن را بپذیر.

سپس رسول خدا روی باصحاب کرد و فرمود: هان بگویم بشما که بدترین شما کیانند؟ عرض کردند: بفرمائید یا رسول اللَّه، فرمود: آنان که برای سخن چینی قدم بر میدارند و میان دوستان جدائی میافکنند و برای افراد پاک دامن، عیب جوئی میکنند.

نکته

: این سه صفت بمناسبت حال افرادی است که با ابا ذر دشمنی کردند که گزارش بد بر علیه او بعثمان دادند و در نتیجه تبعید ابا ذر او را از دوستانش و خاندان پیغمبر جدا کردند و او را بتهمت آشوبگری و ایجاد فتنه تبعید نمودند.

(دوری بیش از سه روز روا نیست)

۲۵۰- رسول خدا (ص) فرمود: برای مسلمان روا نیست که از برادر خویش بیش از سه روز کناره بگیرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۱

۲۵۱- امام باقر (ع) فرمود: هر دو مؤمن که از یک دیگر بیش از سه روز قهر کنند من از آن دو بروز سوم بیزارم عرض شد: یا ابن رسول اللَّه این سزای ستمکار است گناه مظلوم چیست که از او بیزار شوی؟ فرمود: چرا مظلوم به نزد ظالم نمیرود تا او را گوید: تقصیر با من بود و با هم آشتی کنند.

(سه چیز اثر خوشبختی مسلمان است)

۲۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: اثر خوشبختی مسلمان این است که خانه ای با وسعت و همسایه ای شایسته و وسیله سواری آرام و راهوار داشته باشد.

(خدای عز و جل با سه کس سخن نگوید)

۲۵۳- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند با سه کس سخن نگوید: آنکه هیچ بی منت ندهد و آنکه با تکبر دامن کشان راه برود و آنکه کالای خود را با سوگند دروغ رواج دهد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۲

(صدیقان سه کس اند)

اشاره

۲۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: صدیقان سه کس اند علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون.

شرح:

حبیب نجار همان کسی است که خداوند در باره اش فرموده است وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی و مؤمن آل فرعون حزقیل است.

(یاران رقیم سه نفر بودند)

۲۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر از پیشینیان در حالی که با هم راه می پیمودند ناگهان باران درگرفت و آنان بغاری پناهنده شدند تصادفاً در غار (بواسطه ریزش) بسته شد.

یکی از آنان گفت: دوستان بخدا سوگند که بجز راستی هیچ باعث نجات شما از این گرفتاری نخواهد شد، پس هر یک از شما خدای را بخواند بآنچه خدای عز و جل میداند که او در گفتارش راستگو است پس یکی از آنان گفت: خدایا اگر آگاهی که من مزدوری گرفتم که در مقابل یک پیمانه برنج عملی برای من انجام داد.

پس از پایان کار مزدور رفت و مزدش نزد من ماند من آن برنج را کاشتم و از برداشت آن گاوی خریدم و پس از مدتی آن مزدور بازگشت و مزد خود را از من مطالبه نمود گفتم: این گاو را بگیر و با خود ببر گفت: من فقط یک پیمانه برنج نزد تو دارم گفتم: این گاو را برگیر و با خود ببر که این از همان یک پیمانه برنج است او نیز گاو را پیش انداخته و برد بار الها اگر آگاهی که من این

كار را از ترس تو انجام دادم گشايشى بكار ما بده، پس سنگ بكنارى رفت.

ديگرى گفت: بار الها اگر آگاهى كه مرا پدر و مادر پيرى بود و من هر شب از شـير گوسـفندانم بر ايشان مى آوردم شبى دير وقت رسيدم ديدم آنان را خواب ربوده و فرزندان

و عیال خودم از گرسنگی نالان بودند ولی تا پدر و مادرم شیر نمی آشامیدند من باهل و عیال خودم شیر نمی دادم پس من خوش نداشتم که پدر و مادر را از خواب بیدار کنم و خوش نداشتم که باز گردم تا مگر پدر و مادر از خواب بر میخیزند برای شیر خوردن مرا نه بینند.

لذا تا سپیده دم در بالینشان منتظر ماندم، اگر آگاهی که این کار را بخاطر ترس از تو انجام دادم گشایشی بما مرحمت فرما.

سنگ آنقدر شکافت که آسمان را دیدند دیگری گفت: بار الها اگر آگاهی که مرا دختر عموئی بود که از همه مردم بیشتر دوستش میداشتم و من از او کام دل خواستم او نپذیرفت مگر آنکه صد دینارش بدهم بدنبال صد دینار آنقدر تکاپو کردم تا بدست آوردم پولها را آورده و در دامنش ریختم او خود را در اختیار من گذاشت و چون بمیان دو پایش نشستم گفت: از خدا بترس و مهر بکارت مرا بناحق مشکن من بر خواستم و صد دینار را نیز باو واگذاشتم اگر آگاهی که من این کار را از ترس تو انجام دادم گشایشی در کار ما ایجاد بفرما پس خداوند گشایش بآنان داد و بیرون شدند.

(سه عمل نزد خداوند از هر کاری محبوبتر است)

۲۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که محبوبترین کارها نزد خدا نماز است و احسان و جهاد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۴

(مردم سه دسته اند)

اشاره

۲۵۷- کمیل بن زیاد گوید: علی بن ابی طالب نزد من آمد و دست مرا گرفت و مرا با خود به صحرا برد چون بصحرا رسیدیم بر زمین نشست و من هم نشستم سپس سر بلند کرده و متوجه من شد و فرمود: ای کمیل آنچه تو را میگویم بخاطر بسپار.

مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و دانشجوئی که در راه رستگاری قدم برمیدارد و افراد ناکس و پست که دنبال هر آوازی روند و مانند پشه های ریز از هر طرف که باد بوزد بآن سو شوند نه از پرتو دانش تابشی گرفته و نه بر پایگاه استواری پناهنده شده اند ای کمیل دانش از ثروت بهتر است که دانش نگهبان تو است ولی ثروت را باید تو نگهبان باشی ثروت را هر چه بیشتر خرج کنی کمتر گردد ولی دانش هر چه بیشتر خرج شود افزوده تر شود ای کمیل دلبستگی بدانشمند حق ثابتی است بر دیگران که مورد بازخواست است زیرا تا دانشمند زنده است راه و رسم بندگی را از او فرا میگیری و پس از مرگ نیز به نیکی اش یاد کنی ولی ثروت که از دست رفتنی است سودش نیز از دست خواهد رفت.

ای کمیل آنان که ثروتمندانند و زنده، مردگانی هستند بصورت زنده ولی دانشمندان تا پایان روزگار پاینده اند خودشان از میان مردم بیرون میروند ولی جای خود را در دلهای مردم از دست ندهند آه که اینجا (اشاره بسینه) آکنده از دانش است کاش شاگردانی که توانند این بار

کشند بدست می آوردم.

آری شاگردی که نصیب من است اگر تیز هوش است امین نیست دستورات دینی را برای رسیدن بدنیا بکار می بندد از حجت های الهی بزیان خلق خدا استفاده میکند و از نعمت هایش بزیان بندگان او تا مردم ضعیف النفس در برابر امام بر حق او را برگزینند یا شاگردی است که به دستورات استادان گردن می نهد ولی بینائی کامل در زنده نگهداشتن فرا گرفته های خود ندارد باولین شبهه و اشکال که برمیخورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۵

دچار تردید می شود هان که نه آن را خواهم و نه این را، که یکی مهار گسیخته ایست غرق در لذائذ حیوانی و دیگری مغرور بجمع کردن و ذخیره نمودن، هیچ یک نگهبان دین نیستند بلکه به چهارپایان چرنده بیشتر شبیه اند تا انسان.

آری این چنین می شود که با مرگ استادان، دانش نیز رخت از میان بر می بندد آری بار الها زمین خالی نمی ماند از حجتی که یا آشکارا به تبلیغ دین قیام کند و یا به پنهان و گمنامی تا مگر حجت های الهی و راهنمایان حق باطل نمانند ولی آنان چقدراند؟ و کجایند؟

آنان بشمار بسی اند کند و بقدر و شخصیت بسیار بزرگ، که خداوند بوسیله آنان دلائل توحید و حق را نگهداری میکند تا بمردانی همانند خود در شایستگی آن دلائل را بسپارند و در زمین دلهائی مانند دلهای خود آن تخمهای معرفت را بکارند این مردان حقیقت، به نیروی دانش، تا مغز جهان هستی پیشروی کرده اند و شاهد مقصود را در آغوش گرفته اند.

آنچه در نظر ناز پروردگان سخت و دشوار است در نظر اینان سهل و آسان است و با آنچه نادانان از آن گریزانند اینان

مأنوس و دلخوش اند جسمشان در دنیا است ولی جانشان بعالم اعلی بستگی دارد ای کمیل آنان جانشینان خداوندند و مبلغین دین او.

آه آه که چقدر مشتاقم بدیدارشان و برای خود و شما از خداوند آمرزش میطلبم.

(مصنف این کتاب) رضی الله عنه گوید:

این روایت را بسندهای متعدد در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه که در اثبات غیبه امام زمان و رفع نگرانی و تحیر نوشته ام نقل کرده ام.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۶

(یاد، از نوری که سه بخش شد)

۲۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل که بهشت را آفرید از نور عرش آفریدش سپس از آن نور برگرفت و پرتاب نمود یک سوم اش بمن رسید و یک سوم بفاطمه و یک سوم بعلی و خاندانش پس هر کس را که از این نور نصیبی باشد بدوستی آل محمد رهنمون گردد و هر کس را بهره ای از این نور نباشد راه دوستی آل محمد را گم خواهد کرد.

(مردم خدای را از سه رو می پرستند)

۲۵۹- امام صادق جعفر بن محمد علیه السّلام فرمود: براستی که مردم خدای عز و جل را از سه رو می پرستند گروهی از این رو که به پاداش اش چشم دارند این، پرستش آزمندان است و از روی طمع است و گروهی دیگر از این رو که از آتش می هراسند، و این، پرستش بندگان است و از روی هراس است ولی من از روی مهری که باو عز و جل دارم او را می پرستم و این، پرستش جوانمردان است و از روی آرامش خواطر است چون که خدای عز و جل میفرماید: اینان از هول و هراس در چنین روز هولناکی آسوده خاطراند و چون خدای عز و جل میفرماید: بگو: (ای پیغمبر) باینان که اگر شما

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۷

دوستدار خدائید از من پیروی کنید تا خدای دوستدار شما باشد و گناهان شما را بیامرزد پس هر آنکه خدای را دوست بدارد خدایش دوست بدارد و هر که را خدا دوستش بدارد از خاطر آسودگان است.

(امیر المؤمنین با میزبان خود سه شرط کرد)

۲۶۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: مردی علی (ع) را دعوت کرد علی (ع) باو فرمود دعوتت را به سه شرط می پذیرم، عرض کرد: آن سه شرط چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: از بیرون خانه هیچ برای ما تهیه نکنی و از آنچه در خانه داری هیچ دریغ نداری و بر اهل خانه ات تنگ نگیری، عرض کرد:

پذیرفتم، علی بن ابی طالب نیز دعوت او را پذیرفت.

(سه صفتی که در امیر المؤمنین (ع) بود)

اشاره

۲۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شخصی از امیر المؤمنین پرسید و گفت: مرا در باره سه چیز که تو را است پرسشی است، پرسشم از کوتاهی قامتت و از بزرگی شکمت و از بی موئی جلو سرت میباشد امیر المؤمنین فرمود: که خدای تبارک و تعالی مرا نه بلند قامت آفریده است و نه کوتاه قد، بلکه میان بالایم آفریده است تا دشمن کوتاه قد خود را با شمشیر از سر به دو نیم کنم و بلند قد را از میان، و اما بزرگی شکمم از آن رو است که رسول خدا دری از دانش برویم گشود که هزار در از آن بر من گشوده شد از فشرده گی دانش در اندرونم شکم من بزرگ شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۸

اما بی موئی جلو سرم از این رو است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با قهرمانان در پیکارم

شرح:

تاثیر ملکات باطنی و حالات روحی در قیافه ظاهری جای انکار نیست.

لذا قیافه شناسان از اعضای ظاهری روحیات اشخاص را تشخیص میدهند و شاید بزرگ شدن شکم اثر زیادی علم در همگان و یا در بعضی بخصوص باشد و اللّٰه اعلم.

(بریره: آزادشده عایشه، مورد وضع و اجراء سه قانون عمومی گردید)

۲۶۲- امام صادق (ع) فرمود: بریره کنیزی بود شوهردار عایشه او را خرید و آزادش نمود رسول خدا بریره را پس از آزادی اختیار داد که اگر مایل است هم چنان نزد شوهرش بماند و اگر نه از او جدا شود (این یکی از دستورات سه گانه بود که کنیز شوهر دار پس از آزاد شدن اختیار فسخ عقد زوجیت قبلی را دارد) و دیگر آنکه صاحبان اولیه بریره با عایشه شرط کرده بودند که حق آزاد کردن بریره با آنان باشد.

رسول خدا فرمود: حق آزاد کردن مخصوص کسی است که بنده ای آزاد کند (این دومین قانون اسلامی در جریان بریره بود حق آزاد کردن که در عرب (ولاء) اش نامند از حقوقی بود که منشأ آثاری بود از جمله آنکه اگر غلام یا کنیزی پس از آزاد شدن بمیرد و فامیلی نداشته باشد که وارث او گردد آنکه آزادش نموده وارث او خواهد بود رسول خدا در جریان بریره این دستور الهی را وضع فرمود که حق ولاء مخصوص کسی است که بنده ای را آزاد کرده باشد و صاحبان غلامان و کنیزان نمیتوانند هنگام فروش غلام و کنیز حق ولاء را بخود اختصاص دهند، گوشتی به بریره صدقه دادند بریره آن را به خدمت رسول خدا هدیه کرد عایشه آن گوشت را نه پخته از جایی بیاویخت و گفت: که رسول خدا صدقه نمیخورد رسول

خدا تشریف آورد و گوشت هم چنان آویزان بود فرمود: چرا از این گوشت برای پخت استفاده نشده است؟ عایشه گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۹

یا رسول اللَّه این گوشت را به بریره صدقه داده اند او نیز آن را بما هدیه نموده است در حالی که شما صدقه نمیخورید فرمود: آن گوشت بریره را صدقه است و ما را هدیه و دستور پخت آن را داد (این سومین قانون بود که هاشمی میتواند از صدقه ای که فقیر گرفته بعنوان هدیه استفاده کند) پس در باره بریره سه قانون وضع و اجراء گردید.

(سه نفر برسول خدا دروغ می بستند)

۲۶۳- عماره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: سه نفر بودند که کارشان دروغ بستن برسول خدا بود: ابو هریره و انس بن مالك و یک زن.

(سه کس لعن شدند یک جلودار و یک راننده و یک سوار)

اشاره

۲۶۴- عبد اللَّه بن عمر گوید: ابو سفیان بر شترش سوار بود معاویه مهار شتر میکشید و یزید بدنبال، شتر را میراند پس رسول خدا سوار و جلودار و راننده هر سه را لعن فرمود.

شرح:

مقصود از یزید در این روایت برادر بزرگ معاویه پسر ابو سفیان است.

(سه کس اند که معلوم نیست گناه کدام یک بزرگتر است)

۲۶۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس اند که نمیدانم کدام یک گناهش بزرگتر است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۰

آنکه بی عبا دنبال جنازه دیگری میرود و آنکه بهنگام مصیبت دست بر زانو میزند و آنکه دنبال جنازه میگوید! با مرده مدارا کنید و ترحمش نمائید خدا بشما رحم کند.

۲۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس اند که نمیدانم کدام یک گناهش بزرگتر است: آنکه بدنبال جنازه بی عبا میرود و آنکه میگوید: با مرده مدارا کنید و آنکه میگوید: برای مرده آمرزش بخواهید که خدا شما را بیامرزد.

شرح: بی عبا بدنبال جنازه رفتن که در این دو روایت نهی شده است از این جهت است که نباید بمنظور جلب توجه دیگران کسی خود را مصیبت زده قلمداد کند تا مگر با تعزیتی که او را گویند و انتسابش را بمرده گمان برند کسب موقعیت و

شخصیتی بنماید و این معنی از جمله

(فی مصیبه غیره)

بخوبی استفاده می شود.

و اما صاحب مصیبت اگر بدون عبا دنبال جنازه راه بیفتد اشکالی ندارد بلکه سزاوار چنین است.

زیرا امام صادق (ع) فرمود: سزاوار است که مصیبت زده عبا از دوش برگیرد تا مردم بشناسند صاحب عزا را.

و اما دست بر ران زدن که نهی شده است از این رو است که با مقام صبر و رضا در مصیبت منافات دارد چنانچه در روایتی امام صادق از رسول خدا نقل میفرماید که فرمود:

مسلمان که بهنگام مصیبت دست بر ران خود زند پاداش مصیبت اش ضایع شود و اما گفتار: مرده را رحم کنید و برایش آمرزش بخواهید ... شاید از این رو قدغن

شده است که متضمن توهین و تحقیر مرده است گوئی گناهش در نزد گوینده این سخن مسلم است که از دیگران درخواست میکند برای او طلب آمرزش نمایند و اللَّه اعلم.

(براء بن معرور انصاری مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید)

اشاره

۲۶۷- امام صادق فرمود: در باره براء بن معرور انصاری سه قانون از قوانین عمومی اسلام وضع

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۱

و اجراء گردید.

اما اولی آن بود که مردم با سنگها محل مـدفوع را پاک میکردند براء بن معرور گردوئی خورد و لینت مزاج یافت و خود را با آب شست خدای عز و جل در باره او این آیه فرو فرستاد: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ :

(براستی که خداونـد آنان را که بسیار توبه میکننـد دوست میـدارد و آنان را که بسیار پاکیزه انـد دوست میـدارد) سـپس این دستور بطور عموم اجراء گردید. (و دیگر آنکه) چون مرگ براء فرا رسید بیرون شهر مدینه بود دستور داد که رویش را بسوی رسول خدا برگردانند و وصیت کرد که یک سوم از دارائی اش را در راه خدا صرف کنند پس آیه قبله نازل شد و قانون جواز وصیت به ثلث بطور عموم وضع گردید.

شرح:

در روایت کافی و علل امام صادق میفرمایـد: که براء بن معرور تمیمی انصاری در مدینه بود و رسول خدا در مکه چون هنگام مرگ براء فرا رسـید مسـلمانان هنوز بسوی بیت المقـدس نماز میخواندنـد پس براء وصـیت کرد که او را رو بسوی رسول خدا دفن کنند که رو بقبله میشد و همین دستور بطور عموم وضع گردید.

(صفوان بن امیه جمحی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید)

۲۶۸- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: صـفوان بن امیه جمحی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردیـد ۱- رسول خدا از صفوان هفتـاد زره حطمی بـاف بعاریه خواست صـفوان عرض کرد: یا محمـد آیا میخواهی بزور از من بسـتانی؟ فرمود نه بلکه عاریه است و دوباره باز پس خواهم داد.

این یک قانون: که میتوان مالی را از کسی بعاریه گرفت و بدون اینکه بملک گیرنده داخل شود در آن تصرف نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۲

۲- عرض کرد: یا رسول اللّٰه هجرت مرا از مکه بمدینه بپذیر (و مرا جزو مهاجرین بشمار) فرمود: پس از فتح مکه هجرت هیچ کس پذیرفته نیست (این قانون دوم که عنوان مهاجر مخصوص آنانی است که پیش از فتح مکه بمدینه مهاجرت کرده اند).

۳- صفوان در مسجد رسول خدا بخواب بود و عبای خود را بزیر سر نهاده بود از مسجد بیرون شد تا ادرار کند چون بازگشت عبایش دزدیده شده بود فریاد زد عبای مرا کی برد؟ و در جستجوی آن از مسجد بیرون شد عبا را در دست مردی یافت. دزد را بنزد پیغمبر کشاند، رسول خدا فرمود دستش را ببرید صفوان گفت: یا رسول اللّٰه برای عبای من دست این مرد بریده شود؟ من عبا را باو بخشیدم.

فرمود:

چرا پیش از آنکه بنزد منش آورند نه بخشیدی، پس دست دزد بریده شده (این قانون سوم بود که پس از صدور حکم از جنبه عمومی نباید حکم تعطیل شود گرچه مدعی از دعوای خصوصی خود صرف نظر نماید)

(سعد بن معاذ را سه موقعیت در اسلام هست که اگر یکی از آنها همه مردم را بود برتریشان را کافی بود

در این عنوان حدیثی از مصنف ضبط نشده است .... «۱»

---

(۱) سعد بن معاذ انصاری اشهلی اوسی که در مدینه در فاصله میان عقبه اولی و عقبه دوم برسول خدا ایمان آورد و اسلام را پذیرفت و همه قبیله اشهل بخاطر گرویدن او باسلام مسلمان شدند و از طرف رسول خدا بلقب اختصاصی (سید الانصار) مفتخر گردید.

در عین حال که بزرگ فامیل بود و همه گوش بفرمانش بودند از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) بشمار میرود در غزوه بدر و احد افتخار حضور داشت و از افرادی بود که در غزوه احد پای بر جا ایستاد و از پیغمبر دفاع کرد و داستان قضاوتش در باره یهود بنی قریظه معروف و مشهور است و در روز خندق تیری از دشمن بر رانش آمد که بر رگ اکحل نشست و خون باز نایستاد تا جان سپرد او در آن روز هفتاد و سه سال داشت پیغمبر با پای برهنه به تشییع جنازه اش حاضر شد و از کثرت فرشتگان در تشییع خبر داد و او را در قبر خوابانید و با دست مبارکش لحد قبر را گذاشت جابر گوید: جنازه سعد را هنوز دفن نکرده بودیم که پیغمبر فرمود: عرش خدای رحمان در سوگ مرگ سعد بلرزه در آمد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۳

(دانشمندان سه دسته اند)

۲۶۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دانش جویان دینی سه دسته اند هان که آنان را با علائم و مشخصات بشناسید دسته ای از آنان دانش را بمنظور خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند و دسته دیگر هدفشان گردن فرازی و نیرنگ بازی است و یک دسته برای فهمیدن و پابند بودن.

اما خودنما و جهالت ورز را

بینی که در انجمن های سخن به آزار دیگران پردازد و با مردم بجدال خیزد جامه خدا ترسی در بر کرده ولی در دل پروائی از خدا ندارد خدا سینه چنین دانشمندی را بشکند و بینی اش را از بن بر کند.

و اما گردن فراز و دغل باز، بر همشکلان خود کردن فرازد و در برابر ثروتمندان دیگر فروتنی کند تا نعمت های شیرین آنان خورد و دین خود را بشکند خدا دیده بینائی چنین عالمی را کور فرماید و از میان دانشمندان نام و نشانش بر کند.

و اما دانشمند فقیه و خردمند را بینی که اندوهناک و شکسته خواطر در دل شبهای تار بنماز بر خواسته و با شب کلاه مخصوص عبادت کمر اطاعت در برابر حق خم نموده با همه اطاعت و بندگی از خداوند هراسناک است و جز با برادران دینی و فهمیده از همه ترسناک و کناره گیر است خدای پایه چنین دانشمندی را استوار کند و در روز رستاخیز آسوده خواطرش فرماید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۴

(هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد)

۲۷۰- امام صادق (ع) فرمود: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، و پادشاه، و طلبکار.

(مردم در باره قضا و قدر سه نوع عقیده دارند)

۲۷۱- امام صادق (ع) فرمود: مردم در باره تقدیر سه نوع عقیده دارند یکی گمان کند که خدای عز و جل مردم را بگناه مجبور نموده است این شخص بر خدا در حکمی که در باره کیفر گناه اجرا میفرماید ستم روا داشته و کافر است و کسی گمان کند که همه کارها بدست مردم سپرده شده است این شخص بمقام شامخ سلطنت الهی اهانت نموده و کافر است و کسی چنین عقیده دارد که خداوند بقدر طاقت بندگان تکلیف معین فرموده و آنچه را طاقت ندارند تکلیفشان نکرده است چون کار نیک انجام دهد خدای را سپاسگزار است و چون کار بد کند از خداوند آمرزش طلبد این شخص مسلمان کاملی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۵

باب خصلت های چهارگانه

(فرمایش پیغمبر که چهار کس اند که خودم از آنان شفاعت خواهم نمود)

۱- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را روز قیامت خودم شفاعت خواهم نمود هر چند با بار گناه مردم روی زمین به نزد من آیند: یاور خاندان ام را و آن را که نیازمندی آنان را هنگامی که راه چاره بر آنان بسته باشد برطرف سازد و آن را که آنان را بدل و زبان دوست داشته باشد و آن را که با دست خویش از آنان دفاع نماید.

(کیفر کسی که در چهار چیز همسر خود را اطاعت کند)

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیت خود بمن فرمود: یا علی هر که همسر خود را اطاعت کند خداوندش برو در آتش افکند علی (ع) عرض کرد این اطاعت در چه موردی است؟

فرمود: به همسر خود اجازه بدهد که بحمامهای بیرون خانه و مجالس عروسی و مجالس نوحه سرائی برود و جامه های بدن نما بپوشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۶

۳- علی (ع) فرمود: هر کس در چهار چیز سر بفرمان همسر خود باشد خداوند به رو در آتش اش افکند عرض شد: آن چهار چیز چیست؟ فرمود پوشیدن لباسهای نازک و بدن نما و رفتن به حمامها و مجالس عروسی و نوحه سرائی.

(تیر دعای چهار کس به خطا نرود)

۴- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود یا علی چهار کس را دعا باز نگردد پیشوای عادل و دعای پدر در باره فرزند و دعای غایبانه شخص در باره برادر دینی و دعای ستمدیده، که خدا به ستمدیده میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند بطور حتم و مسلم هر وقت شده انتقام تو را خواهم گرفت.

(پایداری دین بوسیله چهار کس است)

۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: دین با چهار کس برپا است.

۱- دانشمند گویا که بدانش خویش عمل کند.

۲- ثروتمندی که از ما زاد ثروت اش بر اهل دین خدا دریغ نورزد و فقیری که آخرتش را بدنیا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۷

نفروشد و نادانی که از دانشجوئی تکبر نکند پس هنگامی که دانشمند دانش خویش را پنهان کند و ثروتمند به مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدنیا بفروشد و نادان از دانش طلبی تکبر نماید دنیا پس پس بعقب باز گردد.

بنا بر این زیاد شدن مسجدها و مردمی که در آنها رفت و آمد کنند شما را نفریبد عرض شد: یا امیر المؤمنین در چنین روزگاری وظیفه زندگی چیست؟ فرمود: در ظاهر با آنان آمیزش داشته باشید ولی در باطن با آنان مخالفت ورزید که هر کس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هر کس دوست باشد با او محشور خواهد بود و با این حال بانتظار فرج از جانب خداوند باشید.

(خداوند کسی را که در چهار مورد سخت گیر نبود آمرزید)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل مردی را از پیشینیان که در خرید و فروش و داد و ستد سخت نمیگرفت آمرزید.

(خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز است)

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز است: بی نیازی و آسایش،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۸

و کمتر غمناک بودن و عزت، اما بی نیازی در قناعت است و هر کس آن را در زیادی ثروت بجوید نخواهد یافت و اما آسایش در سبکباری است و هر کس بزیر بار سنگین رود روی آسایش را نخواهد دید و اما کمتر غمناک بودن در کم شغلی و هر کس آن را در پر شغلی بجوید نخواهد یافت و اما عزت در فرمانبرداری آفریدگار است و هر کس آن را در فرمانبرداری آفریدگان بجوید نخواهد یافت.

(هیچ بنده ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده مند باشد)

۸- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده مند باشد:

گواهی دهد که جز خدای یگانه خدائی نیست و شریک ندارد و من فرستاده خداوندم که بحق مرا مبعوث فرموده و تا عقیده مند باشد به رستاخیز پس از مرگ و عقیده داشته باشد به تقدیرات الهی.

(امیر المؤمنین را چهار انگشتر بود)

۹- عبد خیر گوید: علی (ع) را چهار انگشتر بود که بانگشت میکرد: یاقوت بخاطر نجابت و بزرگواری خویش فیروزه بمنظور پیروزی خود، حدید چینی برای قوتش، عقیق بجهت محفوظ ماندن و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۹

نقش یاقوت لا اله الا اللّٰه الملك الحق المبین بود و نقش فیروزه اللّٰه الملك الحق و نقش حدید چینی العزه اللّٰه جمیعاً و نقش عقیق در سه سطر ما شاء اللّٰه، لا قوه الا باللّٰه، استغفر اللّٰه.

(چهار سوره پیغمبر را پیر کرد)

۱۰- ابن عباس گوید: ابو بکر عرض کرد: یا رسول اللّٰه چه زود سپید موی گشتی، فرمود:

سوره های هود و الواقعه و مرسلات و عم یتسائلون موی مرا سپید کرد.

(پیغمبر چهار بار عمره بجا آورد)

اشاره

۱۱- ابن عباس گوید: پیغمبر چهار بار عمره بجای آورد عمره حدیبیه و عمره قضا در سال آینده و سومین عمره از جعرانه بود

و چهارمین عمره اش با حجی بود که بجا آورد.

شرح:

رسول خدا (ص) اولین بار از مسجد شجره که ذو الحلیفهاش گویند احرام عمره بست و چون به حدیبیه که نام چاهی است در نزدیکی مکه رسید مشرکین نگذاشتند آن حضرت داخل مکه شود و در نتیجه مصالحه بر این قرار گرفت که حضرت باز گردد و سال آینده بمکه داخل شود.

لذا حضرت شتر قربانی خود را در همان جا نحر کرده و از احرام بیرون آمد و بسوی مدینه باز گشت و ابن عباس این عمره را عمره حدیبیه نامیده باین جهت است که حضرت در حدیبیه از احرام بیرون آمد و چون سال آینده فرا رسید حضرت با اصحاب خود آماده احرام بستن شدند بمنظور قضای عمره سال گذشته لذا عمره القضایش گفتند و جعرانه نام محلی است میان مکه و طائف که رسول خدا هنگامی که از غزوه طائف بازمی گشت با مسلمانان بجعرانه رسید که منزلی است میان مکه و طائف و در آنجا غنائم جنگ حنین را میان مسلمانان تقسیم فرمود و از همان جا احرام عمره بست و شبانه بمنظور انجام عمره داخل مکه شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۰

(امام با چهار خصلت شناخته می شود)

۱۲- حارث بن مغیره نصری گوید: بامام صادق عرض کردم این کار: (امامت) بچه شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش دل و وقار و دانش و وصیت امام پیشین.

۱۳- ابی الجارود گوید: امام باقر را گفتم: فدایت شوم چون دانشمند خاندان شما از دنیا بگذرد جانشین وی بچه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: بروش نیکو و رفتار سنگین و اعتراف آل محمد به برتری او و پاسخ گو باشد به آنچه درد و جانب او است (از دنیا و آخرت).

(گفتار پیغمبر: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم)

اشاره

۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم.

۱- تمام روی زمین برای امت من سجده گاه و پاک کننده است هر کس از امت من که بخواهد نماز بگذارد و دسترسی بآب نداشته باشد و خاک بیابد همان خاک برای او سجده گاه و پاک کننده است.

۲- هراسی از من در دل دشمنانم بود که بآن یاری میشدم و یک ماهه راه پیشاپیش من میرفت.

۳- فرآورده های میدان جنگ بر امت من حلال شد.

۴- و بر همه مردم مبعوث گشتم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۱

شرح:

امت های پیشین اجازه نماز خواندن جز در کلیساها و معبدهاشان نداشتند لذا در روایتی از رسول خدا است که فرمود خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن و پر نور سازید و مانند قبرستان تاریک اش نکنید هم چنان که یهود و نصاری کردند در کلیساهای خود نماز گزاردند و خانه های خود را تعطیل نمودند ... و امت های پیشین را جهاد با کفار روا نبود و اگر هم جهاد میکردند حق استفاده از غنائم جنگی را نداشتند بلکه آنها را در یک جا جمع مینمودند و آتشی از جانب خداوند می رسید و آنها را میسوزاند ولی غنائم برای این امت حلال گردید، و غرض از مبعوث گشتن بر همه مردم تمام مردم زمان پیغمبر و مردمان زمانهای بعدی است تا روز قیامت که ملازم با خاتمیت است و گر نه بعضی از پیغمبران اولی العزم نیز بر همه مردم زمان خود تا زمان پیغمبر بعدی مبعوث بودند.

(بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون های اعزامی دسته چهار صد نفری است و بهترین لشکر، چهار هزار)

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون اعزامی دسته چهار صد نفری و بهترین لشکر چهار هزار است و لشکر دوازده هزار نفری اگر پایداری کنند و صمیمی باشند از لحاظ افراد کم بود ندارند و هرگز شکست پذیر نخواهند بود.

(آنکه از چهار چیز بهره مند است از چهار چیز بی بهره نیست)

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: هر کس از چهار چیز بهره مند است از چهار چیز بی بهره نیست آنکه از دعا بهره مند است از پذیرش بی بهره نیست و آنکه از استغفار بهره مند است از توبه محروم نگردد و آنکه را توفیق شکر نعمت داده شود از فزون گشتن نعمت بی بهره نماند و آن را که شکیبائی داده شده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۲

است از پاداش آن بی بهره نخواهد بود.

(بچهار چیز شنوائی از همه آفرینش داده شده است)

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز است که سخن همه مردم را می شنوند پیغمبر و حور العین و بهشت و دوزخ هیچ بنده ای نیست که بر پیغمبر درود بفرستد و سلام بر او کند مگر اینکه درود و سلام او را پیغمبر میشنود و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا با حور العین همسر گردان مگر اینکه حور العین گفتار او را بشنوند و بگویند ای پروردگار ما فلانی از ما

خواستگاری نمود ما را بهمسری او درآور و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا داخل بهشت بفرما مگر اینکه بهشت میگوید بار الها این گوینده را در من جایگزین فرما و هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بخداوند پناه ببرد مگر اینکه آتش گوید پروردگارا او را از من پناه ده.

(چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر نکند)

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر رحمت نکند: فرزند نافرمان پدر و مادر، منت گذار و کسی که تقدیرات خداوند دروغ پندارد و میگسار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۳

(سواران روز رستاخیز چهارند)

اشاره

۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز بجز ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس هستیم، عباس بن عبد المطلب بپا خواست و عرض کرد: یا رسول اللَّه آن چهار کس کیانند؟ فرمود: اما من بر براق سوارم که صورتش چون انسان است و گونه اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید برشته آویخته و دو گوشش دو زبر جد سبز و دو چشمش مانند زهره که هم چون دو ستاره میدرخشند و مانند آفتاب پرتو میافکنند از بالای سینه اش (بجای عرق) مروارید غلطان است اندامش در هم پیچیده و دست و پایش بلند جانش چون جان آدمی سخن را می شنود و می فهمد از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که بقدرت خداوند خلق گردید و قومش آن را پی کردند. عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سالار شهیدان بر شتر من که عضباء نام دارد سوار است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوبهای محمل از در سفید است بر سر علی (ع) تاجی از نور و بر تنش دو

جامه سبز و بدستش پرچم حمد فریاد میزند: گواهی میدهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۴

بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و گواهی میدهم که محمد فرستاده خدا است پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار دست و رو سفیدان.

(مصنف این کتاب گوید)

اشاره

، این حدیث غریب است زیرا توصیف مخصوصی از براق کرده و حمزه بن عبد المطلب را در ردیف پیغمبر و علی شمرده است.

شرح:

حدیث غریب حدیثی را گویند که مطلبی بر خلاف قاعده در آن باشد.

۲۰- ابن عباس گوید: روزی رسول خدا (ص) دست علی را گرفته و بیرون آمد و همی گفت: ای گروه انصار ای گروه بنی هاشم ای گروه بنی عبد المطلب من محمد من رسول خدایم هان که من در جزو چهار نفر از افراد خانواده ام از سرشتی که انوار رحمت بر آن تابیده بود آفریده شدیم من و علی و حمزه و جعفر کسی گفت: یا رسول اللّٰه (ص) اینانند که با تو در روز قیامت سوارانند فرمود:

مادرت بعزایت بنشیند همانا آن روز بجز چهار کس هرگز کسی سواره نباشد من و علی و فاطمه و صالح پیغمبر اما من سوار بر براقم و اما دخترم فاطمه بر شتری از شتران بهشتی که لجامش از یاقوت است و دو جامه سبز بر روی آن انداخته شده میان بهشت و دوزخ می ایستد روزی است که مردم تا دهان غرق در عرق هستند پس بادی از جانب عرش وزیدن گیرد که عرق مردم را خشک کند فرشتگان و پیغمبران و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۵

راستان گویند این بجز فرشته ای مقرب و یا پیغمبری مرسل نباشد پس آواز دهنده ای آواز دهد این نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل بلکه علی بن ابی طالب است که برادر رسول خدا است در دنیا و آخرت

(چهار چیزی که پیره زال بنی اسرائیل از موسی خواست)

اشاره

۲۱- امام هفتم (ع) فرمود: ماه بر بنی اسرائیل طلوع نکرد خداوند جل جلاله بموسی (ع) وحی کرد که می بایست استخوانهای یوسف را از مصر بیرون کنی تا ماه برآید، موسی چون خواست استخوان های یوسف را بیرون کند پرسید: کسی

جای آن را می داند؟ گفتندش پیره زالی اینجا است که می داند کس بدنبال اش فرستاد، پیره زنی را آوردند که زمین گیر و کور بود موسی گفتش جای قبر یوسف را می شناسی گفت: آری فرمود: جایش را بمن نشان بده گفت: نشانش ندهم تا چهار چیز مرا دهی پایم را از زمین گیری رها کنی و جوانیم را بمن بازگردانی و چشمهایم بمن بازگردانی و مرا در بهشت با خودت هم نشین سازی امام هفتم فرمود: این خواسته ها بر موسی گران آمد خدای جل جلاله وحی اش فرستاد که ای موسی آنچه میخواهد او را بده که بعهده من میدهی موسی خواسته های او را انجام داد او نیز جای قبر یوسف را نشان داد پس موسی یوسف را از کنار رود نیل که در میان صندوقی از مرمر بود بیرون آورد چون او را بیرون آورد ماه برآمد پس جنازه یوسف را بشام برد و از این رو یهودان مردگان خویش را بشام می برند.

شرح:

شاید طلوع نکردن ماه بواسطه تراکم ابرها بوده که پس از بیرون آوردن استخوانهای یوسف ابرها برطرف شده و ماه در آمده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۶

(بهترین زنان بهشتی چهار کسند)

۲۲- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط بر زمین کشید و فرمود: میدانید این خطها اشاره به چیست؟ عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر میدانند فرمود: یعنی بهترین زنان بهشت چهار زنند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

۲۳- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط کشید سپس فرمود: بهترین زنان بهشتی مریم دختر عمران است و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

(از چیزهای کمرشکن چهار چیز است)

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیتی که بمن داشت فرمود: یا علی از چیزهای کمر شکن چهار چیز است: پیشوائی که خود نافرمانی خدا کند و دیگران فرمانش برند زنی که شوهرش او را محافظت نماید ولی او بشوهر خیانت کند و نیازی که نیازمند برای رفع آن راه چاره ای نیابد و همسایه بد در خانه ای که در آن خانه ماندنی باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۷

(خدای عز و جل از مقام الوهیت چهار بار بعالم پائین نگریست)

۲۵- علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی باو فرمود یا علی: همانا که خدای عز و جل بدنیا نگریست و مرا بر همه مردان جهان برگزید و دیگر باره نگریست و تو را بر همه مردان جهان برگزید سوم بار نگریست و امامان از

فرزندان ترا پس از تو بر همه مردان جهان برگزید سپس بار چهارم نگریست و فاطمه را بر زنان جهان برگزید.

(گفتار پیغمبر بعلی (ع) که من در چهار مورد نام تو را قرین نام خود دیدم)

۲۶- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی بمن فرمود: یا علی براستی که من نام تو را در چهار مورد با نام خودم دیدم و بدیدن آن آرامش خاطر یافتم هنگامی که بمعراج آسمان میرفتم چون به بیت المقدس رسیدم بر سنگ آن نوشته یافتم

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه

او را با وزیرش تایید نمودم و با وزیرش یاری کردم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب و چون بسدره المنتهی رسیدم بر آن نوشته دیدم همانا منم خداوندی که معبودی بجز من یکتا نیست محمد از میان همه خلق برگزیده من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت علی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۸

بن ابی طالب چون از سدره گذشتم و بعرش پروردگار جهانیان جل جلاله رسیدم دیدم بر پایه های عرش نوشته است منم خداوند و بجز تنها خودم معبودی نیست محمد دوست من است او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم چون سر برداشتم دیدم بر طاق عرش نوشته شده منم اللَّه و جز من معبودی یکتا نیست محمد بنده من است و فرستاده

من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم.

(بار حدیث اهل بیت را جز چهار کس نتواند کشید)

۲۷- شعیب حداد گوید: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد میفرمود: حدیث ما دشوار است و دشواری آور و متحمل آن نگردد مگر فرشته مقرب درگاه الهی یا پیغمبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دل او را با ایمان آزموده باشد یا مدینه حصینه: (شهر با برج و بارو) عمرو گوید بشعیب گفتم: مدینه حصینه چیست؟ گفت همین سؤال را از امام صادق کردم بمن فرمود مقصود دلی است که آشفته و پراکنده نباشد.

(هر کس در معامله با مردم از سه خصلت دوری جوید بر مردم است که چهار خصلت برای او قائل شوند)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در معامله با مردم ستم بر آنان روا ندارد و در گفتارش با آنان

دروغ نگوید و در وعده که بدهد مخالفت نکند از جوانمردان کامل است و عدالتش ظاهر و برادری با او بر دیگران واجب و بدگوئی در باره وی حرام است.

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: در هر کس سه خصلت باشد بر مردم است که چهار حق را در باره او مراعات کنند کسی که چون بمردم خبری دهد دروغ بر آنان نگوید و چون با مردم آمیزش کند ستم بر آنان ننماید و چون وعده بدهد خلاف وعده نکند واجب است که مردمان اش بعدالت و جوانمردی بشناسند و بدگوئی در باره اش بر مردم حرام است و برادری با او بر آنان لازم.

(چند بیت شعری که شیطان در پاسخ دو بیت شعر آدم سروده است)

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه نشسته بود که مردی از اهل شام بپا خواست و گفت یا امیر المؤمنین مرا از تو سؤالی چند است فرمود: بمنظور فهمیدن بپرس نه بقصد زحمت دادن پس آن مرد شامی پرسشهائی نمود از جمله عرض کرد: بفرمائید بدانم نخستین کسی که شعر سرود که بود؟

فرمود: آدم، عرض کرد: شعرش چه بود؟ فرمود چون آدم از آسمان بزمین فرود آمد و خاک و فضا و هوا و زمین را دید و قابیل هابیل را کشت آدم گفت:

(مضمون شعر) شهرها و مردم شان که تغییر کردند روی زمین را غبار و زشتی فرا گرفت رنگ و طعم همه چیز دگرگون گشته است و صورت نمکین کمتر گشاده روئی نشان میدهد

ابلیس پاسخش را چنین داد:

از شهرها و ساکنین شان دوری جوی- که من بهشت را با آن همه وسعت بر تو تنگ کردم.

تو خود و همسرت در بهشت جای گزین بودی و از آزار دنیا در آسایش بسر می بردی ولی از مکر و حیله من دوری نتوانستی تا آنکه بهشت پر بها و پر سود را از دست دادی و اگر رحمت خدای جبار دستگیرت نبود بهشت جاودان همچون باد از گفت بیرون می شد.

(خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است)

۳۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: راستی که خدای تبارك و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده خوشنودی خود را در میان طاعتها پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار که بسا خوشنودی خداوند در همان باشد و تو ندانی و خشم خود را در میان گناهان پنهان کرده پس هیچ گناهی را کوچك مپندارد که شاید خشم خدا در همان باشد و تو ندانی و اجابت خویش را در میان دعاهایش پنهان نموده پس هیچ دعائی را کوچک مدار که بسا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۱

همان دعای مستجاب باشد و تو ندانی و ولی خود را در میان بندگان خود پنهان داشته پس بهیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت منگر که شاید همان ولی خدا باشد و تو ندانی.

(گفتار پیغمبر که چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فائده دارند)

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فایده دارند زکام را ناخوش ندارید که از بیماری خوره امانتان می بخشد و دملها را ناخوش ندارید که امان بخش از پیسی است و چشم درد را ناخوش مدارید که از نابینائی امان است و سرفه را ناخوش مدارید که امان از فلج و سکته ناقص است.

(امیر المؤمنین را چهار منقبت بود که هیچ عربی نژاد پیش از او دارای آن منقبتها نبود)

۳۳- ابن عباس گوید: علی را چهار منقبت بود که پیش از او هیچ عربی را نبود اولین فردی است که با رسول خدا نماز خواند و در همه جنگهای رسول خدا پرچمدار بود و در روز جنگ احد همه فرار کردند و او پایداری کرد و متصدی غسل و دفن رسول خدا گردید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۲

۳۴- ربیعه جرشی گوید: در مجلس معاویه که سعد بن وقاص نیز حضور داشت نامی از علی برده شد سعد گفت: نام علی بردی، متوجه باش که چهار منقبت مخصوص او است که اگر یکی از آن چهار مرا بود دوست تر داشتم از چنین و چنان و نام شتران سرخ مو را برد یکی آنکه پیغمبر در باره او فرمود:

فردا پرچم را بـدست کسـی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و پیغمبر نیز او را دوست دارند و دیگر گفتار پیغمـبر در بـاره او که فرمود: تو از من بجـای هـارونی از موسـی و فرموده آن حضـرت بهر که مولاـ منم علی است مولاـی او و چهارم را سعد فراموش کرده بود.

(گفتار معاویه بابن عباس که من بخواطر چهار خصلت تو را دوست دارم با اینکه چهار خصلت را بر تو بخشیده ام)

۳۵- عبـد الملـک بن مروان گویـد: روزی بـا جمـاعتی از قریش که چنـد تن از بنی هاشم نیز حضور داشـتند نزد معاویه بودیم معـاویه گفت ای بنی هـاشم بچه بر مـا می نازیـد مگر مـا از یـک پـدر و مـادر نیستیم و خانمان و زادگاهمان یکی نیست؟ ابن عبـاس گفت: مـا بهمان بر شـما می نازیم که تو با آن بر دیگر افراد قریش می نازی و قریش با آن بر انصار می نازد و انصار بر دیگر قبایل عرب و عرب

بر عجم، ما به رسول خدا می نازیم و به آنچه نه آن را انکار توانی کرد و نه از آن گریز توانی نمود معاویه گفت:

ای ابن عباس راستی زبان برنده ای داری که باطل خود را بر حق دیگری چیره کنی ابن عباس گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۳

ساکت باش که باطل هرگز بر حق چیره نگردد و حسد را از خود دور ساز که حسد شیوه بسیار بدی است معاویه گفت: راست گفتی بخدا سوگند من برای چهار خصلت تو را دوست دارم و علاوه بر این از چهار خصلت دیگر تو صرف نظر میکنم اما جهت اینکه دوستت دارم چون از فامیل رسول خدائی و دوم اینکه از فامیل و خاندان خود من هستی و از نژاد عبد منافی و سوم اینکه پدرم با پدرت دوست بود و چهارم اینکه تو زبان گویای قریش و پیشوا و دانشمند این قبیله هستی و اما آن چهار چیز که نادیده گرفته ام یکی اینکه تو در صف آنانی بودی که در صفین با من مبارزه کردند دیگر اینکه تو نیز با بدکارانی که عثمان را خوار کردند همدست بودی و بد کردی دیگر اینکه با آنانی که بر زیان ام المؤمنین عایشه قدم برداشتند همگامی نمودی و دیگر اینکه زیاد را به برادری من نپذیرفتی و من در کار تو دقت فراوان کردم وزیر و روی آن را دیدم تا آنکه از کتاب خدای عز و جل و گفتار شعرا عذر تو را بدست آوردم اما عذری که موافق قرآن است این آیه است که خدای تعالی میفرماید گروهی کارهای شایسته را با کارهای دیگر ناشایست

در هم آمیختند و اما آنچه شاعران گفته اند گفتار شاعر ذبیانی است که میگوید:

اگر بخواهی با مردان پاکی که هیچ نقطه ضعف نداشته باشند آمیزش کنی هیچ معاشر و برادری برای تو باقی نخواهد ماند.

رفیقی پاك و بی عیب ار بجوئی بمانی بی رفیق از عیب جوئی

و بدان که آن چهار خصلت اولی را از تو پذیرفته ام و از این چهار خصلت دیگر تو چشم پوشی کرده ام و گفتار گوینده پیشین را بکار بسته ام که گوید:

من کسی را که دوست دارم نیکی اش را می پذیرم و از بدی او چشم پوشی کنم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۴

چو دل دادم بمهر خوبروئی نه بینم هیچ از او غیر از نکوئی

معاویه بگفتار خود پایان داد و ابن عباس شروع بسخن کرده و پس از ستایش خدا و ثنای او گفت:

اما آنچه یاد آور شدی که مرا بخاطر خویشی با رسول اکرم دوست داری وظیفه ای را انجام دادی که بر تو است و هر مسلمانی که بخدا و رسولش ایمان داشته باشد همین وظیفه را دارد زیرا دوستی خویشان رسول خدا پاداشی است که رسول خدا در عوض دین نورانی و محکمی که برای شما آورده از شما درخواست فرموده و خدای عز و جل در این باره فرموده است بگو ای پیغمبر که من پاداشی از شما انتظار ندارم بجز دوستی خویشاوندانم پس هر کس این خواسته رسول را انجام ندهد نومید و خوار است و بدوزخ سرنگون خواهد گردید و اما آنچه یاد آور شدی که من مردی از فامیل و خاندان تو هستم هم چنان است که گفتی و تو با این دوستی منظورت صله رحم بود و بجان

خودم سوگند که تو امروز نسبت بگذشته که دیگر جای ملامت آن نیست بیشتر صله رحم میکنی و اما آنچه گفتی که پدرم با پدرت دوست بود آنهم درست است و پیش از این شاعر در این باره گفته است:

رشته دوستی برادرم را تا زنده است با خود او و پس از مرگش با خویشان او نگاه خواهم داشت و بر کسی که پیمان شکن باشد و بهنگام سختی همنشین من نباشد اعتمادی نخواهم نمود.

و اما آنچه گفتی که من زبان گویا و رهبر و دانشمند قریشم همه اینها که مرا است تو را نیز هست ولی شرافت و بزرگواری ات تو را واداشت که مرا بر خود برتری دهی و در این باره نیز پیش از تو شاعر گفته است:

هر آن کس که خود کریم و بزرگوار است کریمان را بر خود برتری دهد زیرا با اینکه خود مقامی والا دارد ولی درک میکند که کریمان شایستگی هر نوع برتری را دارند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۵

و اما آنچه گفتی که من در جنگ صفین شرکت کردم بخدا قسم اگر چنین نمیکردم از همه مردم پست تر بودم معاویه تو چه خیال میکنی؟ من پسر عمویم امیر مؤمنان و سرور اوصیای پیغمبران را رها کنم در حالی که همه مهاجرین و انصار و برگزیدگان از نیکان بگردش فراهم آمده بودند؟ ای معاویه چرا چنین کنم؟ مگر در دینم شکی داشتم و یا آنکه در ضمیرم سرگردانی و حیرتی بود و یا آنکه از کشته شدن دریغ میداشتم.

و اما آنچه در باره زبون کردن عثمان گفتی عثمان را آن کس زبون ساخت که فامیلی اش با عثمان

نزدیکتر از من بود و من بفامیل نزدیک و دور او تأسی کردم من در صف آنانی که باو حمله کردند نبودم بلکه همانند جوانمردان و فرزانگان دست از او باز داشتم.

و اما آنچه گفتی که من در راه مخالفت با عایشه قدم برداشتم خدای تعالی باو دستور داد که در خانه خود بنشیند و پرده نشین باشد چون عایشه لباس حیا را بر تن درید و بر خلاف دستور پیغمبر رفتار نمود بر ما روا بود آنچه با وی کردیم.

و اما آنچه یاد آور شدی که من زیاد را به برادری تو نه پذیرفتم نه من این کار کردم بلکه رسول خدا او را از تو نفی کرده بود که فرموده بود فرزند از آن کسی است که حق هم بستری با زن دارد و زنا کار را پاداش سنگ است ولی با تمام این حرفها من دوست دارم که تو همواره خرم و شادان باشی عمرو بن عاص آغاز سخن کرده و گفت: یا امیر المؤمنین بخدا قسم که او یک لحظه تو را هرگز دوست نداشته است ولی زبانی تیز دارد که بهر سوی بخواهد بر میگرداند و مثل تو با او چنان است که شاعر گفته است و یک بیت شعر خواند ابن عباس گفت: عمرو عاص بی جهت خود را بمیان استخوان و گوشت و مغز و پوست در آورد ولی چون گفته است باید بشنود که با حریف خود روبرو است بخدا قسم ای عمرو من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۶

برای خدا شدیدا ترا دشمن میدارم و از این دشمنی معذرت هم نمیخواهم تو همانی که برای خطابه بپا خواستی

و گفتی من محمد را دشمن میدارم خداوند این آیه را فرود آورد که آنکه تو را دشمن بدارد خود زیان کار است پس تو زیان کار دین و دنیائی و توئی که در جاهلیت و اسلام بدخواه محمد بودی و خدای تعالی فرموده است گروهی را که بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده باشند دوست دشمنان سرسخت خدا و رسول نخواهی یافت تو همان دشمن سر سخت خدا و رسول بودی از قدیم تا بامروز تا آنجا که میتوانستی بزیان رسول خدا کوشش خود را بکار بردی و سواره و پیاده خود را بر زیان رسول خدا فراهم آوردی تا آنگاه که خداوند تو را مغلوب کرد و مکر و حیله ات را گردنگیرت ساخت و نیرویت را سست و افسانه ات را دروغ و بی حقیقت پرداخت با کمال حسرت دست از مخالفت کشیدی ولی سپس با کمال کوشش حیله را در راه دشمنی خاندان پیغمبر او بکار بردی تو از دوستی معاویه و خاندان او بجز دشمنی با خدای عز و جل و رسولش منظوری نداری با اینکه دشمنی و حسد دیرین تو با اولاد عبد مناف همچنان بر جا است و مثل تو در این باره همان است که شاعر گفته:

مرا طعنه زد عمرو و شد شرمسار چو گفتار صحرا بر شیر، خوار

نه مانند اویم که نامش برم نه ام بنده تا جامه بر تن درم

عمرو عاص شروع بسخن کرد که معاویه سخنش را بریده و گفت ای عمرو بخدا تو مرد میدان او نیستی حال خود دانی که سخن گوئی یا خموش باشی عمرو موقع را غنیمت شمرده و خاموش گردید ابن عباس گفت: ای معاویه

عمرو را بحال خود گذار تا چنان داغی بر او بزنم که تا روز قیامت ننگ آن بر او بماند و تا روز قیامت زبان زد کنیزان و بندگان باشد و سرود مجالس و نقل محافل گردد سپس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۷

ابن عباس گفت: ای عمرو و دهان بسخن باز کرد که معاویه دست دراز نموده بر دهان ابن عباس نهاد و گفت ای ابن عباس ترا سوگند میدهم که بس کن چون خوش نداشت که اهل شام گفتار ابن عباس را بشنوند و آخرین جمله ای که ابن عباس بعمرو گفت این بود که ای بنده نکوهیده دور شو این بگفت و از یک دیگر جدا شدند.

(چهار صفت منشأ همه گناهان است)

۳۶- محمد بن ابی عمیر گوید: در تمام دوران رفاقتم که با هشام بن حکم داشتم سخنی بهتر و پر بهره تر از این سخن که در باره عصمت امام بود از او نشنیدم: روزی از او پرسیدم که آیا امام معصوم است؟

گفت: آری گفتم: نشانه عصمت در او چیست؟ و بچه بایدش شناخت؟ گفت: حقیقت اینکه همه گناهان چهار منشأ دارد و پنجم ندارد. آز، رشک، خشم، خواهش نفس، و هیچ یک از این ها در امام نیست امام را نشاید که بر این دنیا حریص باشد زیرا همه آن بزیر نگین او است که او خزانه دار مسلمانان است پس چرا حریص باشد و او را نشاید که رشک برد زیرا انسان فقط بر بالاتر از خود رشک می برد و کسی بالاتر از امام نیست پس چگونه روا است که بر زیر دست خود رشک برد و او را نشاید برای هیچ یک از کارهای دنیا خشمناک

گردد مگر آنکه خشمش برای خدای عز و جل باشد زیرا خدای عز و جل اجرای احکام را بر او واجب کرده آن چنان که نه سرزنش کسی در او تأثیر کند و نه در اجرای احکام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۸

بر کسی مهربانی بی جا کند تا حدود خدای عز و جل را بپا دارد و او را نشاید که پیرو خواهشهای نفس بوده و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد زیرا خداوند هم چنان که دنیا را در نظر ما محبوب کرده آخرت را در نظر امام محبوب ساخت امام آخرت را آنچنان می بیند که ما دنیا را می بینیم تو هرگز کسی را دیده ای که بخاطر زشت روئی از روی زیبائی بگذرد؟ و خوراک لذیذی را گذاشته بخوراک تلخ بپردازد؟ و جامه نرمی را گذاشته جامه زبر و درشت اختیار کند و از نعمت جاوید و پایان ناپذیر بخاطر دنیای زودگذر و ناپایدار بگذرد.

(پاداش کسی که چهار بار حج بجا آورد)

۳۷- منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم پاداش کسی که چهار بار حج بجا آورده چیست؟ فرمود: ای منصور کسی که چهار بار حج بجای آورد هرگز فشار قبر نبیند، و هنگام مرگش خدای تعالی حج های او را به زیباترین صورتی در برابر او در آورد که تا روز رستاخیز در میان قبر نماز گزارند و ثواب این نماز او را باشد بدان که یک نماز از این نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است.

(چهار چیز در چهار مورد پذیرفته نیست)

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز در چهار مورد پذیرفته نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۹

آنچه به خیانت در مال مردم یا خیانت در غنیمت زیادی یا ربا بدست آید در راه حج و عمره و جهاد و صدقه پذیرفته نخواهد بود.

(خوراکی که چهار خصلت را دارا باشد خوراک کامل است)

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر در خوراک چهار چیز فراهم آید کامل خواهد بود از حلال باشد- دست های زیادی در خوردن او شرکت کند- با نام خدا آغاز شود و با حمد او پایان پذیرد.

(زنا زاده چهار نشانه دارد)

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از آنچه خود در باره دیگران بگوید و دیگران در باره وی گویند باکی نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که از دیدار مردم اش در حال گناه باک نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که بدون جهت از برادر مؤمن بدگوئی کند شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که

سخت علاقه مند بحرام باشد و مایل بزنا شیطان در سرشت او دست داشته است سپس فرمود: زنا زاده را نشانه هائی است یکی دشمنی با خاندان پیغمبر دوم آنکه به زنا که خود از آن ساخته شده علاقه مند می باشد سوم دین را سبک شمردن چهارم بد زبان بودن در باره مردم و کسی در باره برادرش بد زبان نشود مگر آنکه زنا زاده باشد و یا مادرش در حال حیض بار دارش شده باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۰

(خدای عز و جل موسی را چهار سفارش فرمود)

۴۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بموسی فرمود ای موسی سفارش مرا در باره چهار چیز نگهدار اولش آنکه تا گناهان خود را آمرزیده ندیده ای بعیب دیگران نپرداز دوم تا پایان یافتن خزینه های مرا ندیده ای غم روزی خود مخور سوم تا زوال سلطنت مرا ندیده ای بکسی جز من امیدوار مباش چهارم تا شیطان را مرده ندیده ای از مکرش آسوده خاطر مباش.

(امیر المؤمنین (ع) هر وقت بجنگی اعزام میشد چهار خصلت داشت)

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست قدرت او است علی را هرگز بجبهه جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ اش با هفتاد هزار فرشته و فرشته مرگ پیشاپیش او و ابری بر سرش سایه افکن بود تا نیکوترین پیروزی نصیبش گردد.

(شگفت آور است کسی که از چهار چیز می هراسد چرا بچهار چیز پناهنده نمیشود)

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: شگفتم آید از کسی که از چهار چیز می هراسد چرا بچهار چیز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۱

پناهنده نمیشود: شگفتم از آنکه میترسد چرا پناه نمی برد بفرموده خدای عز و جل حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ خداوند ما را بس است و چه وکیل خوبی است زیرا شنیدم خدای جل جلاله بدنبال آن میفرماید: بواسطه نعمت و فضلی که از طرف خداوند شامل حالشان گردید باز گشتند و هیچ بدی بآنان نرسید و شگفتم در کسی که اندوهناک است چرا پناه نمی برد بفرموده خدای عز و جل: لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ زیرا شنیدم خدای عز و جل بدنبال آن میفرماید در خواستش را برآوردیم و از اندوه نجاتش دادیم و مؤمنین را هم چنین میرهانیم و در شگفتم از کسی که حیله ای در باره او بکار رفته چرا بفرموده خدای تعالی پناه نمی برد وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ: کار خود را بخدا واگذار میکنیم که خداوند بحال بندگان بینا است) زیرا شنیدم خدای بزرگ و پاک بدنبالش می فرماید خداوند او را از بدیهائی که در باره او بحیله انجام داده بودند نگه داشت و در شگفتم از کسی که خواستار دنیا و آرایش آن

است چرا پناهنده نمیشود بفرمایش خدای تبارک و تعالی (ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ) (آنچه خدا خواست همان است و نیروئی جز به یاری خداوند نیست) زیرا شنیدم خدای عز اسمه بدنبال آن میفرماید اگر چه مرا در مال و فرزند از خودت کمتر می بینی ولی امید هست که پروردگار من بهتر از باغ تو مرا نصیب فرماید (و کلمه: عسی در این آیه بمعنای امید تنها نیست بلکه بمعنای اثبات و تحقق یافتن است).

(چهار کس گواهی بولایت امیر المؤمنین را پنهان داشتند و خدا نفرین آن حضرت را در باره آنان پذیرفت)

اشاره

۴۴- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند پس خدای را ستود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۲

و بر او ثنا خواند سپس فرمود: ای مردم جلو همین منبر چهار گروه از یاران پیغمبر هستند که انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی از آن چهار گروه اند سپس روی بانس کرده و فرمود: ای انس اگر از رسول خدا شنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای او آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خدا میخواهم که تو را نکشد تا به بیماری پیسی آن چنان دچار شوی که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر شنیدی از رسول خدا که میفرمود: بهر که مولا منم (این) علی است مولای او و آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خداوند میخواهم که تو را نکشد تا هر دو چشمت را کور گرداند و اما تو ای خالد بن یزید اگر از رسول خدا شنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای

او بـار الها دوسـتدار آن باش كه علی را دوست بـدارد و دشـمن آن کس كه علی را دشـمن بـدارد آنگاه امروز بجانشـينی من گواهی ندهی از خداوند خواسـتارم كه تو را نكشد جز با مرگ دوران جاهليت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنيدی از رسول خـدا كه ميفرمود بهر كه منم مولاـ (اين) علی است مولاـی او بار الها دوسـتدار آن باش كه علی را دوست بـدارد و دشـمن آن كس كه علی را دشـمن بدارد آنگاه امروز بجانشينی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم كه تو را نميراند مگر همان جا كه از آن مهاجرت كردی.

جابر بن عبد اللّه انصاری گويد: بخدا سوگند انس را ديدم دچار پيسی شده بود و ميخواست با عمامه اش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۳

آن را بپوشانـد ولی عمـامه اش نميپوشانيـد و اشـعث بن قيس را ديـدم كه از هر دو چشم نابينـا شـده بـود و او ميگفت سـتايش خدائی را سزا است كه نفرين امير المؤمنين علی بن ابی طالب را در باره كوری من در دنيا قرار داد و بمن نفرين عذاب آخرت نكرد كه گرفتـار عـذاب ميشـدم و اما خالـد بن يزيـد او مرد و خانواده اش كه خواسـتند دفنش كننـد در خانه خالـد گورش را كندند و همان جا بخاكش سپردند قبيله كنده كه اين خبر را شـنيدند با اسب و شتر آمدند و اسـبان و شتران را بر در خانه خالد پی كردنـد تشـريفات مرگ خالد بآئين زمان جاهليت انجام گرفت و اما براء بن عازب معاويه فرماندار يمن اش كرد و در يمن مرد و از همان جا مهاجرت كرده بود.

شرح

از

این روایت معلوم می شود که مردن در سرزمینی که از آن مهاجرت شده است پسندیده نیست و همین طور هم هست روایت عیون نیز مؤید این معنا است که امام هشتم فرمود علی علیه السّلام پس از مهاجرت از مکه تا بهنگام مرگ در مکه شبی را صبح نکرد راوی گوید عرض کردم: برای چه؟ فرمود دوست نداشت شب را در زمینی صبح کند که از آنجا مهاجرت کرده است نماز عصر را که در مکه میخواند از آنجا بیرون میشد و در جای دیگر شب را می ماند

(آنچه موجب امان از چهار خصلت در دنیا است و چهار کلمه برای آخرت)

۴۵- عبد اللّٰه بن عباس گوید: قبیصه بن مخارق هلالی بخدمت رسول خدا رسیده سلام کرد رسول خدا خوش آمدش گفت سپس فرمود: ای قبیصه برای چکار آمده ای؟ عرضکرد یا رسول اللّٰه پیر و ناتوان شده ام و در نزد خانواده ام خوار و زبون از کارهائی که پیشتر انجام میدادم باز مانده ام مرا چند کلمه بیاموز که بواسطه آنها خداوند مرا سودی دهد و مختصر و کوتاه باشد که من مردی هستم فراموش کار رسول خدا فرمود: چه گفتی ای قبیصه؟ قبیصه دوباره سخن خود را بازگو کرد باز فرمود: چه گفتی؟ بار سوم گفت باز فرمود: چه گفتی؟ برای چهارمین بار بازگو کرد، حضرت فرمود: هر چه سنگ و درخت و کلوخ در اطراف تو بودند بدلسوزی تو بگریه در آمدند، نیکو نگهدار آنچه را که میگویم اما برای دنیایت نماز بامداد را که خواندی سه بار بگو

سبحان اللّٰه و بحمده سبحان اللّٰه العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه الا باللّٰه

چون این کلمات را بگوئی از کوری و بیماری خوره و پیسی و زمین گیری

در امان خواهی بود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۴

و اما برای آخرتت پس بگو

اللهم اهدنی من عندک و أفض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و أنزل علی من برکاتک

. بـار الهـا خودت مرا راهنمـائی فرمـا و بـاران فضل و احسانت را بر من ببار و دامن رحمتت را بر من بگستر و از برکاتت بر من فرو فرست راوی گویـد: رسول خـدا این کلمـات را تکرار میکرد و قبیصه آن ها را با انگشت می شـمرد، ابو بکر و عمر عرض کردند: یا رسول اللَّه این رفیق شـما چه خوب با انگشـتان خود این کلمات چهارگانه را می شـمارد رسول خدا فرمود: اگر روز قیامت با این کلمات وارد محشـر شود و عمـدا آنها را ترک نکرده باشـد چهار در از بهشت بروی او باز شود تا از هر کدام که بخواهد داخل بهشت گردد.

نـافع گویـد: این حـدیث بهمسایه خود که همنشـین حسن بصـری بود بازگو کردم و او برای حسن بازگو کرده بود حسن او را گفته بود: که آن شـخص را نزد من آور، من به نزد حسن رفتم، حدیث را از خود من پرسـید و من بازگویش نمودم گفت: ای خراسانی چه پرارزش است این حـدیث تو نزد من و چه ارزان است نزد خودت، بخدا قسم که مردی شتر خود را بزیر پا کشـید تا نزد حـدیث دانی که فرماندار مصـر بود رسـید و گفت: من بخواطر آنچه در دست تو است (از قدرت و ثروت) نزد تو نیامده ام سپس حدیث را از او پرسید و بازگشت.

(چهار چیز از وسوسه است)

۴۶- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: چهار چیز اثر وسوسه است گل

خوردن و کلوخ شکستن و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۵

ناخن ها بدندان چیدن و ریش جویدن.

(چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند)

۴۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نگردند زمین از باران چشم از نگاه ماده از نر، دانشمند از دانش.

۴۸- حسین بن علی (ع) فرمود: مردی از اهل شام در مسجد جامع کوفه سؤالاتی از امیر المؤمنین کرد حضرت ضمن پاسخ پرسشهای او فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند زمینی از بارانی و ماده ای از نری و چشمی از نگاهی و دانشمندی از دانشی.

شرح- ترجمه روایت بدون تصرف در آن چنین است که گفته شد و ظاهرا مضمونش با روایت چهل و هفتم یکی باشد و مسامحه در نقل از راوی است.

(هر کس چهار چیز را دارا باشد در بزرگترین نور الهی است)

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس چهار چیز باشد در بزرگترین نور الهی است کسی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۶

گواهی بیگانگی خدا و رسالت من او را در کارش نگهدار باشد و کسی که چون ناگواری بر او رسد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ . ما از آن خدائیم و بسوی او باز خواهیم گشت و کسی که چون خیری دریابد بگوید

الحمد للّه رب العالمین

: ستایش مر خدای راست که پروردگار جهانیان است و کسی که چون گناهی از او سر زند بگوید

استغفر اللّه و اتوب الیه

از خدا آمرزش میخواهم و بسوی او باز گشت میکنم.

(چهار خصلت هر که را باشد اسلامش کامل است)

۵۰- امام چهارم (ع) فرمود: چهار چیز است که هر کس را باشد اسلامش کامل و گناهانش پاک گردد و پروردگار عز و جل

خود را ملاقات می کند در حالی که خدا از او خشنود است هر کس بآنچه بنفع مردم بر خویشتن قرار داده برای خدا انجام دهد و زبانش با مردم راست باشد و از هر چه نزد خدا و نزد مردم زشت است شرم کند و با خانواده خود خوشرفتار باشد.

(چهار کلمه حکمت)

اشاره

۵۱- امام صادق (ع) فرمود: دریا همسایه نپذیرد و پادشاه دوست نگه ندارد و تن درستی را بهائی نیست و چه بسا نعمت خواره ای که از نعمت بی خبر است.

شرح:

طغیان آب دریاها همواره باعث این است که همسایه گانش طعمه امواج گردند و پادشاه نیز بواسطه علاقه بتاج و تخت در قید شرایط دوستی نمیباشد که الملک عقیم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۷

(چهار خصلت بچهار خانه در بهشت)

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: کیست که چهار چیز را تعهد کند تا من در عوض چهار خانه در بهشت برای او تعهد کنم آنکه (در راه خدا) خرج کند و از نادار شدن نهراسد و برفتار مردم در باره خود با دیده انصاف بنگرد و سلام را در میان مردم جهان آشکار کند و خودنمائی نکند هر چند حق بجانب او باشد.

(چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بسازد)

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بسازد کسی که یتیمی را نگهداری کند و بر ناتوانی دلسوزی نماید و بر پدر و مادر خود مهر ورزد و با بنده خود مدارا کند.

(هر که از چهار خصلت بر کنار باشد بهشت برای او است)

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: از امت من هر کس که از چهار خصلت بر کنار است بهشت از آن او است.

از سرگرمی بدنیا و پیروی دلخواه و شهوت شکم و شهوت جنسی و هر کس از زنان امتم از چهار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۸

خصلت بر کنار باشد بهشت از آن او است دامن خود را نگهدارد و از همسر خود فرمانبردار باشد و نماز پنجگانه را بخواند و ماه روزه را روزه بگیرد.

(چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد آنکه معامله پشیمان از معامله را پس بگیرد یا بفریاد ستمدیده ای برسد یا بنده ای را آزاد کند یا جوان بی زنی را زن بدهد.

(شیعه بچهار خصلت گرفتار نگردد)

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان ما را بهر چه گرفتار فرماید هرگز بچهار درد گرفتار نفرماید باینکه زنازاده باشند یا اینکه دست گدائی بسوی مردم دراز کنند یا با آنان عمل جنسی انجام داده شود یا گندم گون و چشم زاغ باشد.

(چهار خصلت در هر کس باشد در پناه خدا است)

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند سایه حمایت خود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۹

را بر او افکند و در سایه رحمت خود او را به بهشت برد اخلاق خوشی که با آن در اجتماع زندگی کند و مدارا با مصیبت زده و مهربانی بر پدر و مادر و نیکی بر بنده زر خرید خود.

(خداوند از هر چیز چهارش را برگزیده است)

(۵۷۰) ۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی از هر چیز چهار شماره برگزید از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ (عزرائیل) را و از پیمبران چهار نفر برای مبارزه بوسیله شمشیر: ابراهیم و داود و موسی و من و از خاندانها چهار خاندان که فرمود: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید و از شهرها چهار شهر برگزید و فرمود: سوگند به تین و زیتون و طور سنین و این بلد امین پس مقصود از تین مدینه است و از زیتون بیت المقدس و از طور سینین کوفه و از بلد امین مکه و از زنها چهار زن برگزید مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه و از اعمال حج چهار عمل را برگزید قربانی کردن و صدا به لبیک بلند کردن و احرام و طواف و از ماه ها چهار ماه که ماههای حرامند برگزید رجب و شوال و ذی قعده و ذی الحجه و از روزها چهار روز برگزید روز جمعه و روز ترویه (هشتم ذی الحجه) و روز عرفه و روز عید قربان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۰

(چهار خصلت غم انگیز)

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) اندوهناك شد فرمود این اندوه از کجا بر دل من نشست؟ که بیاد ندارم نه بر آستانه خانه نشسته باشم و نه از میان گله گوسفند راه عبوری باز کرده باشم و نه پیراهنم را ایستاده پوشیده باشم و نه با دامن خود دست و رویم را خشك کرده باشم.

(چهار خصلت همواره دامن گیر امت محمد است)

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز تا روز قیامت دامن گیر امت من خواهد بود بواسطه فامیل ها بر خود بالیدن و نژادها را لکه دار نمودن و عقیده بر اینکه باران بخاطر ستارگان می بارد و بر مردگان نوحه سرائی نمودن و زن نوحه سرا اگر پیش از مرگ توبه نکند روز رستاخیز سر از خاک بردارد همانند حیوان گر و جرب گرفته که قطران بر آن مالیده باشند.

(پی ریزی بدن بر چهار چیز است)

۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: پی ریزی بدن بر چهار چیز است: روان و خرد و خون و تنفس، بهنگام خواب که روان از بدن بیرون رود خرد نیز از آن پیروی کند و چون روان چیزی به بیند خرد برایش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۱

نگهداری کند ولی خون و نفس هم چنان در بدن باقی میماند.

(پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است و آتش چهار قسم است)

اشاره

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است: به آتش و نور و باد و آب، آدمی بوسیله باد و تموج هوا می شنود و میبوید و بوسیله آب (و رطوبت بدن و دهان) لذت خوردن و آشامیدن را می یابد، پس اگر حرارت در معده آدمی نباشد خوراکی و آشامیدنی را هضم نمیکرد و اگر روشنی در دیده او نبود نه می دید و نمی فهمید و اگر باد نبود آتش معده بر افروخته نمیشد و اگر آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را نمی یافت.

راوی گوید: از حضرت پرسیدم از اقسام آتش فرمود: آتش بر چهار قسم است آتشی که میخورد و می آشامد و آتشی که میخورد ولی نمی آشامد و آتشی که می آشامد و نمی خورد و آتشی که نه می خورد و نه می آشامد اما آتشی که میخورد و می آشامد حرارت بدن آدمی و همه حیوانات است و آنکه میخورد و نمی آشامد آتش هیزم است و آتشی می آشامد و نمیخورد حرارت نباتی است که در درخت است و آتشی که نمیخورد و نمی آشامد آتش سنگ چخماق و حباحب است.

شرح-

مقصود از اینکه اگر باد نبود آتش معده افروخته نمیشد این است که آدمی بوسیله تنفس هوا اکسیژن را که سوخت بدن است از هوا میگیرد و حرارت بدن و معده از این راه تأمین می شود و مقصود از آتشی که میخورد و می آشامد حرارت بدن آدمی و حیوانات است که در اثر آن آدمی و حیوان نیازمند است بدل ما یتحلل را از غذا و آب تأمین کند و حباحب نام مرد بخیلی بوده است که از شدت بخل و بیم آنکه مبادا مهمان

بر او وارد شود آتش نمی افروخت مگر بمقدار بسیار ضعیف و ناچیز نظیر آتشی که از سنگ چخماق بر می خیزد لذا بنام او مثل زده شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۲

(چهار خصلت دل را تباه سازند و نفاق برویانند)

۶۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت دل را تباه سازند و ریشه نفاق را در دل برویانند آن چنان که آب درخت را برویاند: بساز و آواز گوش فرا دادن و یاوه سرائی و بدربار شاه رفت و آمد نمودن و شکار کردن.

(رسول خدا چهار قبیله را دوست میداشت و چهار قبیله را دشمن)

۶۴- امام رضا (ع) فرمود: رسول خدا چهار قبیله انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم را دوست میداشت و بنی امیه و بنی حنیف و ثقیف و بنی هذیل را دشمن میداشت و میفرمود مادر من نه بکری بوده و نه ثقفی و میفرمود: در هر قبیله ای افراد نجیب هست جز در بنی امیه.

(چهار خصلت دل را میمیراند)

۶۵- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را میمیرانـد گناه روی گناه، همصحبتی بسیار با زنان مجادله با احمق که هر چه گفتگو کنی حق را نپذیرد و هم نشینی مردگان، عرض شد یا رسول اللّه مقصود از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۳

مردگان چیست فرمود: هر آنکه ثروتمند باشد و ناز پرورد.

(زمین از چهار نفر مؤمن تهی نگردد)

اشاره

۶۶- امام پنجم یا ششم (ع) فرمود: زمین از چهار تن مؤمن تهی نماند و گاهی هم بیشتر باشند ولی از چهار تن کمتر نگردند برای اینکه خیمه بر پا نمیشود جز با چهار طناب و یک ستون وسطی-

شرح-

مقصود از ستون وسطی امام وقت است و از مؤمنین پیروان خاص که بستگی کامل بحضرتش دارند.

(بچهار خصلت از علم طب بی نیاز بودن)

۶۷- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بفرزندش حسن (ع) فرمود: فرزندم چهار خصلت تو را نیاموزم که بواسطه آنها از علم طب بی نیاز گردی؟ عرض کرد: آری یا امیر المؤمنین فرمود تا گرسنه نشده ای بر سفره غذا منشین و تا هنوز میل بخوردن داری از کنار غذا برخیز و کار جویدن را نیکو انجام بده و چون خواستی بخوابی برای قضای حاجت بمستراح برو که چون این چهار کنی از طب بی نیاز گردی.

(مؤمن دارای چهار خصلت نگردد)

۶۸- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دارای چهار خصلت نگردد: دیوانه نشود از در خانه های مردم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۴

گدائی نکند و زنازاده نباشد و مفعول واقع نگردد.

(خدای عز و جل از مؤمن بچهار چیز پیمان گرفته)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش پذیرفته نشود و سخنش را باو نکنند و انتقامش از دشمن گرفته نشود و درد دل اش شفا نپذیرد مگر برسوائی خود زیرا هر مؤمنی لجام بر دهان دارد.

(مؤمن از چهار خصلت جدا نگردد)

۷۰- امام صادق علیه السّلام به سماعه فرمود: ای سماعه مؤمن از چهار خصلت جدا نشود از همسایه ای که آزارش دهد و شیطانی که گمراهش کند و منافقی که بدنبال او باشد و کارهای او را بررسی کند و مؤمنی که بر او رشک برد سپس فرمود: ای سماعه این مؤمن حسود از همه بر او سخت تر است عرض کردم چگونه سختتر است فرمود: برای اینکه هر چه در باره او از روی حسد بگوید مردم تصدیقش نمایند.

(چهار چیز کیفر زودرس دارد)

۷۱- امام باقر (ع) فرمود: چهار چیز است که کیفری زودرس دارد مردیکه که در باره اش نیکی کنی و او ترا جزای بد دهد و مردیکه باو ستم نکرده او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده انجام کاری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۵

کنی تو در عهدت وفادار باشی و او با تو بحیله رفتار کند و مردیکه با خویشان خود صله رحم میکند ولی خویشانش از او قطع میکنند.

۷۲- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود: یا علی: کیفر چهار چیز هر چه زودتر خواهد رسید مردیکه تو او را نیکی کنی و او در عوض با تو بدی کند و مردی که تو بر او ستم نکنی و او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده کاری داشته باشی

تو وفادارش باشی و او مکر و حیله ورزد و مردیکه با خویشانش به پیونـدد و آنان از او ببرند سپس فرمود یا علی هر کس که دل تنگی و بیقراری بر او چیره شود آسایش از دل او رخت بربندد.

(یکی از چهار چیز بهر خانه داخل شود ویرانش سازد)

۷۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها بهر خانه ای داخل شود ویرانش سازد و دیگر آباد نگردد: خیانت و دزدی و میخوارگی و زنا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۶

(چیزهائی که هر یک بر چهار پایه استوار است)

۷۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است صبر و عدالت و یقین و جهاد، و صبر چهار شعبه دارد شوق و ترس و زهد و چشم داشت پس هر کس که شوق بهشت دارد خواسته های دل را فراموش کند و هر کس از آتش بترسد از کارهای حرام باز ماند و هر کس بدنیا دل نبندد ناگواریها را آسان شمرد و هر کس نگران مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد و یقین چهار شعبه دارد بینائی در هوش، آشنائی بحکمت، پند گرفتن از موجبات پند، آگاهی از روش گذشتگان پس هر کس به تیز هوشی بینا گردد با حکمت آشنائی پیدا کند و هر کس با حکمت آشنا شد آثار عبرت انگیز را بشناسد و هر کس آثار عبرت انگیز را بشناسد روش گذشتگان را شناخته و کسی که روش گذشتگان را بشناسد گوئی در دوران آنان زیسته است و عدالت چهار شعبه دارد فهم عمیق و دریای دانش و گلستان حکمت و بوستان بردباری، هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس دارای حکمت باشد زیاده روی در کار نکند و در میان مردم روش پسندیده ای خواهد داشت و جهاد چهار شعبه

دارد: مردم را به نیکی واداشتن و از بدی باز داشتن و در میدان نبرد صادقانه جنگیدن و گنهکاران را دشمن داشتن پس کسی که مردم را را به نیکی وادارد پشت مؤمن را محکم ساخته و کسی که گنهکاران را دشمن بدارد برای خدا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۷

خشم نموده و کسی که بخاطر خدا خشم ورزد خداوند بخاطر او خشم میورزد این بود ایمان و ستون ها و شعبه های آن.

و کفر بر چهار ستون استوار است: گناه و سرکشی و شک و شبهه، و فسق بر چهار شعبه است: بدخوئی و کوری و غفلت و سرپیچی. هر آن کس که بد خواست حق را کوچک شمرد و دانشمندان دینی را دشمن دارد و بر گناه بزرگ اصرار ورزد و آن کس که چشم دلش کور گردد خدا را از یاد برد و پیرو گمان گردد و شیطان در کارهای او مداخله و پافشاری کند و کسی که غافل گردد آرزوها او را بفریبد و چون پرده برداشته شود حسرت گریبانش گیرد و از جانب خداوند آن بیند که بحساب نمی آورد.

و کسی که از دستورات الهی سرپیچی کند خدایش بر سر این کار خوار و ذلیل فرماید سپس همان طور که او در جانبداری از حق کوتاهی کرده و از دستور پروردگار کریم سرپیچی نموده خداوند نیز به نیروی شاهانه خویش خوارش سازد و ببزرگی خود کوچکترش شمارد و سرکشی بر چهار شعبه است: خورده گیری و کشمکش. و بازگشت از حق، و تفرقه جوئی، کسی که خورده گیر باشد راه بحق پیدا نکند و هر چه تلاش کند بیشتر در امواج فتنه فرو رود و

از موج فتنه ای رها نشده گرفتار موج دیگر گردد و شیرازه دینش از هم بگسلد و در کار آشفته خود سرگردان بماند و آن کس که بکشمکش و دشمنی پردازد ناتوانی رشته الفتش را با دیگران قطع کند و شربت ناگوار نکبت و بدبختی را در کارشان بچشند. نیکی در نزد او زشت نماید و بدی در نظرش نیکو جلوه کند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۸

و کسی که نیکی در نظرش زشت باشد راههای زندگی اش بهم درپیچد و کارش مشکل گردد و راه خلاص بر او تنگ شود و چنین کس را سزا همان است که از راه دین باز گردد و راهی بجز از راه مؤمنان سپرد (و گرفتار شقاق و تفرقه جوئی شود) و شک بر چهار شعبه است: ترس، بد دلی، دو دلی و گردن نهادن پس هر کس که به خود نمائی خوگیرد شبی بآسایش صبح نکند خود نمایان بکدام یک از نعمتهای پروردگارت خود نمائی میکنند کسی که پیش آمدها او را بهراساند بازگشت بباطل کند و کسی که اراده ثابت نداشته باشد پیش روان کاروان حقیقت بر او پیشی گیرند و عقب افتادگان این قافله او را دریابند و در زیر سم ستوران اهریمنان خرد شود و کسی که برای هلاکت دنیا و آخرت خود را تسلیم نمود میان این دو بهلاکت رسد و آنکه نجات یافت بواسطه یقین بود و شبهه بر چهار شعبه است: بزینتهای دنیا بالیدن و خود را گول زدن و کارهای غلط را تأویل و تصحیح نمودن و باطل را لباس حق پوشاندن برای آنکه آرایش و زینت های دنیوی آدمی را از تماشای چهره

روشن حق باز میدارد و خود را فریب دادن او را در شهوتهای نفس فرو برد و راه کج پوئیدن شخص را از جاده حقیقت بسی بکنار برد و باطل را لباس حق پوشاندن تاریکیهائی است که بروی هم انباشته شده است این است کفر و ستونهای آن و شعبه هایش.

و نفاق بر چهار پایه استوار است: بر خواهش نفس و سهل انگاری و کینه ورزی و طمع، و خواهش نفس را چهار شعبه است: ستمگری و تجاوز و شهوترانی و سرکشی هر کس ستم کند ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و سختیها و رنجهای او فراوان گردد و آنکه تجاوز کند از عواقب وخیم ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و آنکه خود را از شهوت برکنار نکند به پلیدیها فرو رود و آنکه سرکش باشد ندانسته گمراه گردد و دلیلی برایش نباشد و شعبه های سهل انگاری، ترسیدن از غیر خدا است و فریفته شدن و درنگ نمودن در ادای حقوق، و آرزو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۹

داشتن برای آنکه از غیر خدا ترسیدن موجب بازگشت از دین حق است و سهل انگاری در عمل تا آنکه مرگش فرا رسد و اگر آرزو نبود آدمی موقعیت خود را نیکو میدید و اگر بواقعیت خود آشنا میشد از ترس و وحشت میمرد و شعبه های کینه ورزی کبر است و فخر و ننگ داشتن و پشتیبانی از خویشاوند، کسی که کبر ورزد از حق رو گردان شود و کسی که فخر کند نابکار شود و آنکه از پذیرش حق ننگ داشته باشد بجان خود زیان زده است و هر کس را که پشتیبانی از خویشاوندان گریبان گیر

شود ستم کند چه کار بدی است کاری که نتیجه اش کبرورزی و روگردانی از حق و نابکاری و ستم گری است و شعبه های طمع چهار است: شادی و سرمستی و ستیزه گری و فزون طلبی، شادی خدا را خوش آیند نیست و سرمستی تکبر و گردن فرازی است و ستیزه گری بلائی است که آدمی را بناچار گرفتار دامهای گناه میکند و فزون طلبی بازی و سرگرمی است و عوض کردن است آنچه را که پست است با آنچه نیکو است این است نفاق و ستون و شعبه های او.

(نجده حروری نامه ای به ابن عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید)

اشاره

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: نجده حروری نامه ای بابن عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید:

آیا رسول خدا زنها را بجبهه جنگ میبرد و از غنیمت جنگی سهمی به آنان می داد؟ و مصرف خمس چیست؟

و یتیم چه وقت یتیمی اش پایان می یابد؟ و کشتن کودکان کفار، ابن عباس در جوابش نوشت: اما پرسش ات در باره زنان، رسول خدا چیز اندکی بآنان میداد (یا آنکه بهمراه خود بیرون می برد) و آنان را بکار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۰

میگماشت ولی سهمی از غنیمت بآنان نمی داد و اما خمس بعقیده ما آن از آن ما است و گروهی را اعتقاد این است که از آن ما نیست ما هم صبر کردیم و اما یتیم، پایان یتیمی اش به هنگام مردانگی است که علامتش احتلام است مگر آنکه رشد فکری در او نه بینی و او را احمق یا ضعیف العقل تشخیص دهی که باید ولی اش مال او را نگه داری کند و اما کودکان کفار را پیغمبر نمی کشت و خضر (ع) کودکانی را که می بایست کافر می شدند می کشت و کودکانی را که مؤمن شدنی بودند

نمی کشت اگر تو نیز از دانش خضر بهره مند هستی و سرانجام آنان را میدانی وظیفه ات را خواهی شناخت.

شرح

در بعضی از نسخه ها (یخرج بهن) بجای یحدیهن است.

(موی سپید پیری در چهار جا نشانه چهار چیز است)

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: موی سپید پیری در جلوی سر نشانه میمنت است و در دو گونه صورت نشانه سخاوت و در گیسوان نشانه شجاعت و در پشت سر، شوم است.

(مردم بر چهار قسم اند)

۷۷- حسن بن علی (ع) فرمود: مردم بر چهار قسم انـد یک قسم اخلاق نیک دارنـد و بهره منـد نیستند و قسم دیگر بهره مند و کامیاب انـد ولی اخلاق خوب ندارنـد و قسـمی به اخلاق نیکو دارنـد و نه بهره منـد هستند که بـدترین مردم ایناننـد و قسـمی اخلاق نیکو دارند و بهره مند نیز هستند و اینان بهترین مردم اند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۱

(چهار انگشت فاصله میان حق و باطل است)

۷۸- میسر بن عبد العزیز گوید: شنیدم امام باقر میفرمود که از امیر المؤمنین پرسش شد فاصله میان حق و باطل چه اندازه است فرمود: چهار انگشت و دست خود را میان گوش و دو چشم خود گذاشت و فرمود:

آنچه چشمانت به بیند حق است و آنچه گوشت بشنود بیشترش باطل است.

(گنج دو یتیم چهار جمله پند بود)

۷۹- امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه و کان تحته کنز لهما (که خضر بموسی فرمود زیر این دیوار گنجی نهان است که مال دو کودک یتیم است) فرمود: بخدا سوگند که نه گنج طلا بود و نه نقره و فقط صفحه ای بود که چهار جمله بر آن نوشته بود: براستی که من همان خدائی هستم که جز من کسی سزاوار پرستش نیست و محمد فرستاده من است. در شگفتم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه دلش شادان است و شگفتم از کسی که یقین بحساب دارد چگونه لبش بخنده باز می شود؟ و شگفتم از کسی که بتقدیر الهی یقین دارد چگونه خدای را در روزی دادن سست میانگارد؟ و در شگفتم از کسی که آفرینش دنیا را می بیند چگونه زنده شدن عالم آخرت را انکار دارد؟

(بر چهار کس نباید سلام کرد)

۸۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود، رسول خدا قدغن فرمود که بر چهار کس سلام نشود: بر میخواره

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۲

در حال مستی و بر مجسمه ساز و بر آنکه نرد می بازد و بر آنکه ببازی (چهارده) مشغول است و من برای شما پنجمین کس را می افزایم شما را نهی میکنم از سلام کردن بر شطرنج بازان.

(چهار چیز که صورت آدمی را روشن سازد)

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز صورت آدمی را روشن نماید: نگاه کردن بصورت زیبا و نگاه کردن بآب روان و نگاه بسبزه و سرمه کشیدن بهنگام خواب.

(محبوبترین هم سفر نزد خدا چهارند)

۸۲- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا فرمود محبوبترین هم سفران چهار نفرند و اگر همسفر بیش از هفت نفر شد جنجال و غوغایشان بیشتر خواهد شد.

(بروز قیامت آتش بر چهار کس حرام است)

۸۳- رسول خدا (ص) فرمود: شما را خبر ندهم که فردای قیامت آتش دوزخ بر که حرام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۳

است؟ عرض شد آری یا رسول اللَّه فرمود بشخص فروتن و نرم و اجتماعی و سازگار.

(چهار چیز است که اندکش نیز افزون است)

۸۴- صالح گوید: امام (ع) فرمود چهار چیز است که اندکش نیز افزون است آتش که اندکی از آن زیاد است، و خواب، که اندکی از آن زیاد است و بیماری که اندکی از آن بسیار است، و دشمنی که اندکی از آن فزون است.

(از چهار چیز هر چه زودتر باید بهره مند شد پیش از چهار چیز)

۸۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر چه زودتر از چهار چیز بهره مند شو پیش از چهار چیز از جوانیت پیش از پیریت و از تندرستی ات پیش از بیماریت و از بی نیازیت پیش از نیازمندیت و از زندگانیت پیش از مرگت.

۸۶- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود یا علی ... (مضمون حدیث ۸۵).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۴

(دانش همه مردم در چهار جمله است)

۸۷- سفیان بن عیینه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود دانش همه مردم را در چهار جمله یافتم اولش اینکه پروردگارت را بشناسی دوم اینکه بشناسی ترا چگونه ساخته است (معرفه النفس) سوم اینکه بوظائف خود آشنا شوی چهارم اینکه عوامل انحراف از دین را بشناسی.

(در چهار مورد امت اسلام را حقی لازم آمده است)

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا در چهار مورد حقی ثابت و لازم است: توبه کار را دوست بدارند. بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکار باشند، و برای گنهکار آمرزش بطلبند.

(چهار قسم جهاد)

۸۹- فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که جهاد مستحب است یا واجب؟ فرمود:

جهاد چهار قسم است دو قسم آن واجب است و یک قسم مستحبی است که با واجب انجام میگیرد و یک قسم مستحب است یکی از آن دو قسم واجب این است که شخص با خود برای ترک گناهان مبارزه نماید که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۵

بزرگترین جهاد است و دیگر مبارزه با کفاری که همسایه سرحدی مسلمانانند واجب است و اما جهادی که مستحب است و باید با واجب انجام گیرد جنگ با دشمن است که بر همه افراد مسلمان واجب است و اگر آن را ترک گویند عذاب بر آنان فرود آید و همه اجتماع را فرا گیرد و بر امام مستحب است که در جبهه جنگ حاضر گردد و همراه مسلمانان بجنگد و اما جهادی که مستحب است هر کار نیکی است که شخص بانجام آن قیام کند و در انجام دادن و پایان رساندن آن و زنده کردن آن مبارزه کند کار و کوشش در راه این مبارزه از بهترین کارها است زیرا زنده کردن کار نیک است که پیغمبر فرمود: کسی که دستور نیکی را رواج دهد پاداش آن را می برد و برابر پاداش هر کسی که به پیروی از او آن دستور را بکار برد نصیبش می شود بدون اینکه از پاداش پیروان چیزی کم شود.

(برای بنده چهار چشم است)

۹۰- علی بن الحسین علیه السّلام ضمن حدیث مفصلی فرمود: هان که بنده را چهار چشم باشد با دو چشم کار دنیا و دین خود را بیند و با دو چشم دیگر به کار آخرت اش نظر کند

چون خداوند اراده خیری در مورد بنده ای کند آن دو چشمی را که در دلش هست می گشاید که با چشم دل عالم غیب و کار آخرتش را بیند و اگر اراده خیر نفرماید دل را بهمان حال اولیه خود واگذارد.

(چهار خصلت است که از هر چیز بهتر است)

۹۱- امام باقر (ع) فرمود: سلیمان بن داود فرمود که آنچه بمردم داده شد بما نیز داده شد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۶

باضافه چیزی که بمردم داده نشد و آنچه مردم میدانند ما دانستیم باضافه چیزی که مردم آن را ندانند با این حال نیافتیم چیزی را که بهتر باشد از ترس از خدا در پنهان و آشکار و از میانه روی در حال ثروتمندی و تهی دستی و حق گوئی در حال خشنودی و خشم و زاری بدرگاه حق در هر حال.

(زنان چهار قسمند)

اشاره

۹۲- رسول خدا (ص) فرمود: زنان چهار قسمند

جامع مجمع و ربیع مربع و کرب مقمع و غل قمل.

(مصنف این کتاب گوید)

جامع مجمع

یعنی پر خیر و پر روزی و

ربیع و مربع

زنی است که فرزندی در آغوش گیرد و فرزندی دیگرش در شکم باشد و

کرب مقمع

زنی است که با شوهرش بد اخلاقی کند و

غل قمل

زنی که مانند غل شپش دار گردن گیر مرد باشد عربها از پوست غلی می ساختند که شپش در آن می افتاد و گردن اسیر را

می خورد و اسیر با دست بسته نمیتوانست گردن خود را بخارد لذا غل شپش دار مثلی است در میان عرب.

(چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است)

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است: بوی خوش بکار بردن، آمیزش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۷

با زنان، مسواک کردن، حناء گذاشتن.

(چهار کس اند که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست)

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس انـد که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست: پیشوای سـتمگر و مردی که پیشـنماز جمعی شود که خوش نداشـته باشند او پیشنمازشان باشد و بنده ای که نه از روی ناچاری از آقایان خود فرار کرده باشد و زنی که بی اجازه شوهرش از خانه شوهر بیرون برود.

(چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود)

۹۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود چون زنا رواج گردد زمین لرزه پدید آید و چون از دادن زکـاه خودداری شود چهـار پایان بمیرنـد و چون قاضـی حکم بنا حق دهـد باران از آسـمان نبارد و چون عهـد و پیمان میان مسلمانان و مشرکان شکسته شود مشرکان بر مسلمانان پیروز گردند.

(چهار چیز نشانه بدبختی است)

۹۶- رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه های بدبختی گریان نبودن چشم است و سختی قلب و حرص

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۸

زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناه.

۹۷- رسـول خـدا (ص) فرمود: یـا علی چهـار خصـلت از آثـار بـدبختی است خشـکی چشم و سـختی دل و درازی آرزو و دل بستگی بزندگانی دنیا.

(خدای عز و جل گفتار خود را برای آدم در چهار کلمه خلاصه فرمود)

۹۸- امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: خـدای عز و جـل بآدم وحی فرمود که من سـخن خود را برای تو در چهار کلمه خلاصـه میکنم عرض کرده پروردگـارا آن چهـار کلمه کـدام است فرمود: یکی راجع بمن است و یکی راجع بتو و یکی راجع به آنچه میـان من و تـو است و یکی راجع به آنچه میـان تو و مردم است عرض کرد پروردگـار آنهـا را برای من بیـان فرمـا تـا فراگیرم

فرمود: اما آنچه راجع بمن است این است که مرا بپرستی و هیچ شریک برای من ندانی و اما آنچه راجع بتو است آن است که کردار تو را پاداشی بخشم در حالی که سخت بدان نیازمند خواهی بود.

و اما آنچه راجع به فیما بین من و تو است این است که وظیفه تو خواستن است و وظیفه من پذیرش درخواست و اما آنچه راجع به فیما بین تو و مردم است این است که برای مردم آن را خوش داشته باشی که برای خود همان را خوش داری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۹

۹۹- انس بن مالك گوید: رسول خدا در ضمن روایتی که از پروردگار خود میکرد فرمود خداوند فرموده است که چهار خصلت است یکی راجع بمن و یکی راجع بتو و یکی راجع

به آنچه میـان من و تـو است و یکی راجع به آنچه میـان تو و بنـدگان من است امـا آنچه راجع بمن است این که مرا بیگـانگی بپرستی و امـا آنچه راجع بتو است اینکه هر چه کـار نیـک انجام دهی پاداشت دهم و اما آنچه میان من و تو است این است که تو دعا کنی و من بپذیرم و اما آنچه میان تو و بندگان من است این است که از برای آنان به پسـندی همان را که برای خود می پسندی و در این حدیث نامی از آدم برده نشده است.

(چهار کس را نباید دوست گرفت و با آنان برادری کرد)

۱۰۰- امـام بـاقر (ع) فرمـود: به چهـار کس نزدیـک مشـو و بـا آنـان برادری مکن احمـق و بخیـل و ترسو و دروغگو که احمق میخواهـد برای تو سودمنـد باشـد ولی بواسـطه نادانی زیانت میرسانـد و بخیل از تو میگیرد و بتو نمیدهـد و ترسو بهنگام نیاز از کنار تو بگریزد و حتی از پدر و مادر خود و اما دروغگو اگر راست هم بگوید نتوان باور کرد.

(در راه دانش چهار کس پاداش دارند)

۱۰۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: دانش گنجهائی است که کلید آنها پرسش است پس بپرسید رحمت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۰

خدا بر شما باد که در راه دانش چهار کس پاداش دارند پرسش کننده و پاسخ گوینده و شنونده و دوستدار هر سه.

(در معامله چهار چیز نباید چکش کرد)

۱۰۲- امـام بـاقر علیه السّـلام فرمود: در بهـای معـامله چهار چیز نبایـد چکش کرد: قربانی و کفن و بهای زر خریـد و کرایه راه مکه.

۱۰۳- رسول خـدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یـا علی در معامله چهار چیز چکش مکن در خریـد قربانی و کفن و بنـده و کرایه راه مکه.

(تا یک سال، پیدایش چهار عیب در زر خرید اختیار فسخ در معامله می آورد)

اشاره

۱۰۴- امـام رضا (ع) فرمود: تا یک سال پیـدایش چهار عیب در زر خریـد اختیار فسـخ در معامله می آورد. دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و قرن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۱

شرح-

قرن بر وزن فرس استخوانی است که در عضو تناسلی زن میروید و مانع از عمل زناشوئی میگردد.

(بهترین ثروت چهار چیز است)

۱۰۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: کدام ثروت بهتر است؟ فرمود:

زراعتی که صاحبش آن را بدست خود کشته و شایسته اش نموده و بهنگام درو زکاه آن را پرداخته است عرض شد: پس از کشاورزی کدام ثروت بهتر است فرمود: گوسفند داری که خود گوسفندانش را در چراگاههای باران گیر میچراند و نماز میخواند و زکاه میدهد عرض شد پس از گوسفند کدام ثروت بهتر است؟ فرمود گاو که صبح و شام بصاحبش خیر میرساند و شیر میدهد عرض شد پس از گاو کدام دارائی بهتر است؟ فرمود درختانی که در گل استوار شده اند و در خشک سالان خوراک مردم را تأمین میکنند چه خوب چیزی است درخت خرما هر کس آن را بفروشد بهایش مانند خاکستری است که در قله بلندی باشد و در روز طوفانی تند بادی بر آن وزد مگر اینکه بجای آن درخت درخت دیگری بنشاند. عرض شد یا رسول اللَّه پس از درخت خرما چه مالی بهتر است؟ حضرت سکوت فرمود مردی عرض کرد پس چرا در باره شتر چیزی نفرمودید؟

فرمود: بدبختی و بدخوئی و رنج و در بدری در شتر داری است که صبح و شام ادبار آورد و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم تر است مردمان بدبخت تبهکار از آن دست برندارند.

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: گوسفند داری اگر روآور شود که پیشرفت کار گوسفنددار است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۲

و اگر پشت کند باز پیشرفت دارد (و بهر حال زیانی برای صاحبش ندارد) و

گاو داری اگر رو آور شود پیشرفت کار هست ولی اگر پشت کند ادبار برای صاحبش آورد و شترداری زمام شیاطین گرفتن است چون رو آور شود ادبار آورد و چون پشت کند ادبار آورد (و بهر حال جز زیان برای صاحبش ندارد) و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم تر است عرض شد یا رسول اللّٰه اگر چنین است چه کسی شترداری میکند؟ فرمود:

بدبختان بدکار کجا رفته اند آنان هستند که شترداری کنند صالح گوید: اسماعیل بن مهران شعری بدین مضمون انشاد کرد شتر جزو اموال و ثروت دنیا است ولی باعث پستی و زبونی است هر کس بخواهد به پستی میسازد و هر که بخواهد آن را میفروشد و متاع دیگری تهیه میکند.

شرح: مقصود از (جانب شوم تر) طرف چپ است لذا بدست چپ در لسان عرب شئومی گفته می شود و این در شتر از آن رو است که دوشیدن شیرش و سوارشدنش باید از طرف چپ انجام بگیرد و احتمال میرود اشاره باشد بروایت

ابوالها خیر من البانها

(چهار نماز است که در هر ساعت می توان خواند)

۱۰۷- امام باقر (ع) فرمود: چهار نماز است که شخص می تواند در همه وقت بخواند نماز قضا که هر وقت بیادت آمد میتوانی بخوانی و دو رکعت نماز طواف واجب و نماز گرفته شدن خورشید و نماز میت این نمازها را در همه وقت میتوان خواند. (شرح-) مقصود این است که این نمازها وقت معینی از شبانه روز ندارند و هر وقت سبب آنها موجود شد باید خوانده شود.

(قاضیان چهار قسمند)

اشاره

۱۰۸- امام صادق (ع) فرمود: قضاوت کنندگان چهار قسمند آنکه ندانسته حکم به حق میدهد در آتش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۳

است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد از اهل آتش است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد در آتش است و آنکه دانسته حکم حق میدهد اهل بهشت است.

شرح-

مقصود این است که قاضی یا میداند که حکم اش بر حق است و یا میداند که حکمش بر باطل است و یا نمیداند که حکمش حق است یا باطل و فقط در صورتی که میداند بحق حکم میکند مسئول نیست اما در صورت دیگر مسئول است حتی در صورتی که با تردید بحکم تصادفا جانب حق را گرفته باشد

(مرد باید هزینه چهار نفر را بحکم اجبار پرداخت نماید)

۱۰۹- حریز گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که مجبور هستم و باید هزینه اش را بپردازم کیست؟ فرمود پدر و مادر و فرزند و همسر.

(پیغمبرانی که پادشاهان روی زمین بودند چهار نفرند)

اشاره

۱۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای تعالی پیغمبری نفرستاده که پادشاهی کند مگر چهار نفر که همه پس از نوح مبعوث شده اند ذو القرنین که نامش عیاش بود و داود و سلیمان و یوسف اما عیاش که پادشاه میان مشرق تا مغرب بود و اما داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر فارس گردید و کشور سلیمان نیز همین اندازه بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۴

اما یوسف پادشاه مصر و صحراهای مصر گردید و از آن حدود تجاوز نکرد.

مصنف

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: این خبر چنین است که گفته شد ولی آنچه صحیح است و من در باره ذو القرنین معتقدم این است که پیغمبر نبوده و فقط بنده شایسته ای بوده است که خدای را دوست میداشته و خدا نیز او را دوست داشته است او در راه خدا خیرخواه بوده است خدای نیز خیر خواه او گشته که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مانند ذو القرنین در میان شما نیز هست و ذو القرنین پادشاهی بوده از طرف خداوند نه رسول بوده و نه نبی همانند طالوت که خداوند فرماید (پیغمبرشان بآنان گفت که خداوند طالوت را برای پادشاهی در میان شما برانگیخته) و گاهی روا باشد که در شمار پیغمبران نام کسی که پیغمبر نباشد برده شود چنانچه روا است در شمار فرشتگان از کسی که فرشته نیست نام برده شود خدای عز و جل ثنائه فرماید: هنگامی که بفرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید همگی سجده کردند بجز ابلیس که از طایفه جن بود.

(در آفتاب چهار خاصیت است)

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خاصیت است رنگ را دگرگون سازد و بوی بد ایجاد نماید و جامه ها را می پوساند و بیماری آورد.

(درمان چهارگانه)

۱۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار درمان است: خون گرفتن با حجامت، و سعوطی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۵

در بینی ریخته می شود، و اماله کردن، و قی نمودن.

(چهار چیز مزاج را معتدل میسازد)

اشاره

۱۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز مزاج را معتدل سازد انار سورانی خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

شرح-

سورانی نسبت اش به سوری است (بر وزن طوبی) محلی است در عراق مؤید این معنی روایتی است از امام صادق (ع) که فرموده اگر من در عراق بودم هر روز یک دانه انار سورانی میخوردم و یک بار آب تنی در آب فرات میکردم.

(تره را چهار خاصیت است)

۱۱۴- فرات بن احنف گوید: از امام صادق (ع) در باره تره سؤال شد فرمود: تره بخور که آن را چهار خاصیت است دهان را خوش بو سازد بادها را از بدن بیرون کند خون بواسیر را به بندد و آنکه بخوردنش مداومت کند از بیماری خوره در امان خواهد بود.

(نشانه زیادی خون چهار چیز است)

۱۱۵- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: نشانه زیادی خون چهار چیز است، خارش تن و جوشهای جلدی و خواب آلود بودن و سر گیجه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۶

(چهار نهر بهشتی است)

اشاره

۱۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: چهار نهر از بهشت است: فرات و نیل و سیحان و جیحان فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل نهر عسل است و سیحان نهر شراب است و جیحان نهر شیر.

شرح-

چون از همه نعم بهشتی صورتی در این عالم است بنا بر این شاید مقصود این باشد که صورت معنوی این نهرها در بهشت نهرهائی است که در روایت تعیین شده است.

(چهار کنیه غدقن شده است)

۱۱۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: پیغمبر از چهار کنیه نهی فرموده است ابی عیسی و ابی الحکم و ابی مالك و از کنیه ابو القاسم اگر نامش محمد باشد.

(بهترین نامها چهار و بدترین نامها چهار است)

۱۱۸- امام باقر (ع) فرماید: رسول خدا بر فراز منبر فرمود: آگاه باشید بهترین نامها عبد اللّٰه است و عبد الرحمن و حارثه و همام و بدترین نامها ضرار است و مره و حرب و ظالم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۷

(از چهار چیز و چهار ظرف نهی شده است)

۱۱۹- ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق (ع) در باره شطرنج و نرد سؤال شد فرمود: باین دو نزدیک مشو گفتم ساز و آواز چطور؟ فرمود: هیچ خوبی ندارد نکنید گفتم: شراب خرما چطور؟ فرمود:

رسول خدا نهی فرمود از هر مست کننده ای و هر چه مستی آورد حرام است گفتم: ظرفهائی که در آن شراب می سازند چطور؟ فرمود: رسول خدا از دباء و مزفت و حنتم و نقیر نهی فرموده است گفتم معنای این نامها چیست فرمود: دباء یعنی ظرفی از کدو و مزفت یعنی خم های قیر اندود و حنتم بمعنای سبوهای چوبین مخصوصی است و نقیر هم نام ظرف چوبین است که مردم دوران جاهلیت آن از میان میتراشیدند تا میان تهی میشد و خرما در آن می ریختند و گفته شده است که حنتم بمعنای کوزه های سبز رنگ است.

(دستور زیر خاک کردن چهار چیز)

۱۲۰- علی (ع) فرمود: رسول خدا بما دستور داد که چهار چیز را زیر خاك کنیم موی و دندان و ناخن و خون.

(چهار خصلت از اخلاق پیغمبران است)

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: همانا شکیبائی و نیکوکاری و بدباری و خوشروئی از جمله اخلاق پیغمبران است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۸

(بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشند چه حاضر)

اشاره

۱۲۲- امام باقر (ع) فرمود: بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشد چه حاضر آنکه چهار پا کرایه میدهد و آنکه خود را برای مسافرت بدیگران کرایه میدهد و پست چی و چوپان.

(مصنف) این کتاب گوید

که اشتقان بمعنای پست چی است.

(از اسرار نهانی در گنجینه علم الهی نماز را در چهار جا تمام خواندن است)

اشاره

۱۲۳- امام صادق (ع) فرمود: از اسرار پنهانی در گنجینه علم الهی تمام خواندن نماز در چهار جا است حرم خدای عز و جل و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم حسین بن علی (ع).

(مصنف) این کتاب گوید:

مقصود این است که انسان در حرم این بزرگواران نیت ماندن ده روز را کند و نماز را تمام بخواند و از ده روز کمتر قصد ماندن نداشته باشد تا نماز شکسته بخواند و چنین نیست که بعضی ندانسته گفته اند: که نماز را در این جایگاهها بهر صورت باید تمام خواند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۹

(عزایم: سوره هائی که سجده واجب در آنها است چهار سوره است)

۱۲۴- امام صادق (ع) فرمود: عزایم چهار سوره است سوره اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ و سوره انجم و سوره تنزیل سجده و سوره حم سجده.

(روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم برندارد تا از چهار چیز باز پرسی شود)

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم برندارد تا از چهار چیز بازپرسی شود:

۱- در چه کاری عمرش را گذرانده. ۲- در چه راهی نوجوانی را از دست داده. ۳- ثروت اش را از کجا آورده و بکجا داده. ۴- از دوستی ما خاندان.

(پیغمبر بدوستی چهار کس امر فرموده است)

۱۲۶- بریده گوید: رسول خدا فرمود: خدای عز و جل مرا فرمود که چهار نفر را دوست بدارم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۰

عرض کردیم یا رسول اللَّه آنان کیانند نامشان را بفرمائید فرمود: علی یکی از آنان است و سلمان و ابو ذر و مقداد که خداوند

مرا بدوستی اینان امر فرموده و مرا خبر داده که خداوند نیز اینان را دوست میدارد.

۱۲۷- بریده گوید: رسول خدا فرمود: که خدای عز و جل مرا بدوستی چهار نفر از یارانم امر فرموده و مرا خبر داده که خداوند نیز آنان را دوست میدارد عرض کردیم یا رسول اللَّه آنان کیانند که همه ما علاقه مندیم مگر از آن چهار نفر باشیم فرمود: هان که علی یکی از آنان است سپس خاموش شد و پس از اندکی فرمود: هان که علی یکی از آنان است و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد بن الاسود کندی.

(نخستین گروه از چهار گروه که به بهشت میروند)

۱۲۸- علی (ع) فرمود: برسول خدا از رشگ حسودان خود گله کردم فرمود: یا علی آیا خشنود نیستی که تو نخستین از چهار گروه باشی که به بهشت میروند؟: من و تو، فرزندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما از طرف راست و چپ ما.

(چهار خصلت است که در هر کسی باشد منافق است)

۱۲۹- رسول خدا فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد منافق است و چنانچه یکی از این

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۱

خصلت ها در کسی باشد یک خصلت از نفاق در او است تا آنگاه که آن خصلت را ترک گوید کسی که چون سخنی گوید دروغ گوید و چون وعده دهد بوعده خویش عمل نکند و چون پیمان بندد بمکر و حیله بر سر پیمان نماند و چون با کسی در افتد ناسزا گوید.

(چهار نفر پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر)

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر، دو مؤمن سلیمان بن داود بود و ذو القرنین، و دو کافر نمرود بود و بخت نصر و نام ذو القرنین عبد اللَّه بن ضحاک بن معد بود.

(حدیث پیغمبر از چهار کس بدست مردم رسید که پنجمی ندارند)

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۲۸۱

۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: بامیر المؤمنین عرض کردم یا امیر المؤمنین من از سلمان و ابی ذر و مقداد کمی از تفسیر قرآن و حدیثهائی از پیغمبر شنیده ام که بجز آن مطالبی است که در دست مردم است و آنچه را که از این سه نفر شنیده ام شما نیز تصدیق فرمودید ولی در دست مردم از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر خدا مطالب فراوانی است که شماها با آنان در آن گونه

مطالب مخالفید و معتقدید که همه آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۲

مطالب باطل و نادرست است آیا بنظر شما مردم عمدا برسول خدا دروغ می بندند و قرآن را از پیش خود تفسیر میکنند؟

راوی گوید: علی (ع) روی بمن کرده فرمود: پرسیدی اکنون در پاسخش نیکو دقت کن همانا مطالبی که در دست مردم است آمیخته است درست و نادرست و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و صریح و مجمل و محفوظ و مغلوط و در زمان حیات رسول خدا آنقدر دروغ بر آن حضرت بستند که ایستاد و خطبه خواند و فرمود ای مردم دروغگویان از زبان من فراوان شده اند هر

کس عمدا از زبان من دروغ بسازد باید نشستنگاه خود را از دوزخ برگزیند و پس از رحلت حضرتش نیز بر او دروغ بستند و حدیث بدست شما فقط از چهار کس رسیده که پنجمی ندارند.

اول از مرد منافقی که مؤمن نما است و مسلمان ساختگی، دروغ بستن عمدی برسول خدا را نه گناهی پندارد و نه از آن پروائی دارد و اگر مردم آگاه شوند که این مرد منافقی است دروغ پرداز سخنش را نپذیرند و گفتارش را تصدیق نکنند ولی میگویند این مرد همنشین رسول خدا بوده است و او را دیده و از آن حضرت حدیث شنیده است از این رو حدیث را از او میگیرند بدون اینکه شناسائی در حقش داشته باشند و خداوند پیغمبر را از حال آنان آن طور که باید خبر داد و آن طور که شاید توصیف شان کرد و فرمود چون آنان را بینی ظاهر فریبنده شان تو را خوش آید و اگر سخنی گویند گوش به سخنشان فرا دهی همین منافقین بودند که پس از رحلت رسول خدا زنده بودند و با سخنان کفر آمیز و دروغ و بهتان خود را بدربار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۳

پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند تا آنجا که پیشوایان زمام کارها را بدست همین مردم منافق سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند و بدستیاری آنان دنیا را بکام خود کشیدند و حقیقت مطلب جز این نیست که مردم تابع پادشاهان اند و دنیا طلب مگر کسی که خداوند او را نگهدارد این یکی از چهار کس بود.

دوم مردی است که چیزی از رسول خدا شنیده است

ولی آن طور که باید بخاطر نسپرده و بغلط و اشتباه دچار شده است نه اینکه عمدا دروغ گفته باشد و این کلام غلط را بدست گرفته قائل بآن است و مطابق آن عمل میکند و برای دیگران نیز روایت میکند و میگوید من خود از رسول خدا چنین شنیدم و اگر مسلمانان بدانند که این مرد در گفتارش باشتباه است از او نپذیرند و خود او نیز اگر باشتباهش پی برد دست از آن بر میدارد.

سومین مرد کسی است که شنیده است از رسول خدا که در باره چیزی دستوری داده است ولی ندانسته که سپس از آن نهی فرموده است یا شنیده است که از چیزی نهی فرموده ولی ندانسته که سپس بدان امر کرده است و در نتیجه، حکمی را که منسوخ و لغو شده بیاد دارد ولی حکمی را که ناسخ است بیاد ندارد و خود او اگر متوجه شود که این حکم از اعتبار افتاده است رهایش خواهد کرد و مسلمانان نیز اگر می دانستند که حکمی است منسوخ رهایش مینمودند.

چهارمین مرد، کسی است که برسول خدا دروغ نه بندد و از ترس خدای عز و جل و بزرگداشت رسول خدا دشمن دروغ است آنچه از رسول خدا شنیده فراموش نکرده بلکه نیکو بخاطرش سپرده است و همان طور که شنیده بی کم و زیاد نقل میکند و ناسخ را از منسوخ تمیز میدهد بناسخ عمل میکند و منسوخ را رها میکند که دستورهای پیغمبر همانند قرآن است ناسخ و منسوخ دارد خاص و عام دارد محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که گفتار رسول خدا دو پهلو بود و مانند

قرآن کلماتی داشت که برای همه بود و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۴

کلماتی که برای عده ای مخصوص بود و خداوند در قرآنش فرموده است آنچه رسول بشما دستور داد بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید از این جهت بر کسی که معرفت ندارد و مقصود خدا و رسولش را درک نمی کند امر مشتبه گردد و این چنین نبود که هر کس از یاران رسول خدا که سؤالی داشت قدرت فهم نیز داشته باشد.

در میان اصحاب افرادی بود که می پرسید ولی در مقام فهم کلمات آن حضرت نبود تا آنجا که دوست می داشتند یک عرب بیابانی و از راه رسیده ای بیاید و از رسول خدا مطالبی بپرسد و آنان فقط مستمع باشند آن من بودم که هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بحضور رسول خدا میرسیدم و آزادانه با آن حضرت بودم و همه اصحاب رسول خدا می دانستند که آن حضرت بجز با من با هیچ کس از مردم این گونه رفتار نمیکرد چه بسا که این مصاحبه در خانه من انجام می گرفت و غالبا رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و اگر من در پاره ای از منزل های آن حضرت بخدمتش میرسیدم خانه را برای من خلوت میفرمود و همسرهای خود را از خانه بیرون می فرستاد و جز من هیچ کس در خدمتش باقی نمی ماند ولی اگر آن حضرت برای مذاکرات خصوصی بخانه من تشریف می آورد نه فاطمه از خانه بیرون میرفت نه هیچ یک از فرزندان من آنگاه هر چه می پرسیدم پاسخم میداد و چون من خاموش میشدم و سؤالاتم پایان می یافت حضرتش آغاز سخن میفرمود این

چنین بود که هیچ آیه ای از قرآن برسول خدا فرود نیامد مگر اینکه آن آیه را برای من خواند و دیکته فرمود تا من بخط خود آن را نوشتم و تأویل آیات و تفسیرش و ناسخش و منسوخش و محکمش و متشابهش و خاصش و عامش را بمن یاد داد و از خداوند مسألت نمود که نیروی فهم و نگهداری آن دانش را بمن عطا فرماید و از وقتی که آن حضرت در باره من دعا فرمود. نه یک آیه از قرآن فراموشم شد و نه یک نکته از دانشهائی که برای من فراخوانده بود و من آن را نوشته بودم و از دانشی که خداوند پیغمبر را فرایاد داده بود از حلال و حرام و امر و نهی از گذشته و آینده و کتاب هایی که به پیغمبران پیشین فرود آمده بود در باره دستوری که باید بکار بست و یا گناهی که باید مرتکب نشد هیچ فروگذار نشد و همه را بمن یاد داد و خاطر نشانم فرمود و من حتی یک حرف آن را فراموش نکردم و پس از همه اینها دست مبارک را بر سینه من نهاد و دعا کرد که خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۵

دل مرا از دانش و فهم و حکمت و روشنائی لب ریز گرداند عرضکردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم بقربانت از آن هنگام که برای من آنچنان دعا فرموده ای هیچ چیز را فراموش نکرده ام و اگر چیزی را ننوشته ام هنوز بیاد دارم ترس این هست که بعد از این فراموشی بر من عارض شود؟ فرمود: نه، من از بابت فراموشی و ناتوانی هیچ نگرانی در

باره تو ندارم.

۱۳۲- امير المؤمنين (ع) فرمود: هر كس باندازه آنچه در باره او نيكى شده است نيكى كند عوضى بيش نداده است و هر كس چند برابرش نيكى نمود سپاسگزارى كرده است و هر كس سپاسگزار باشد بزرگوار خواهد بود و هر كس بداند كه هر چه كند بهره اش براى خود او است در نيكى بمردم مسامحه نكند و در برابر دوستى با مردم انتظار دوستى از آنان نخواهد داشت پس پاداش آنچه براى خود كرده و آبروى خود را بدان نگهداشته اى از ديگران مخواه و بدان كه هر كس حاجتى نزد تو آورد تو را از خود آبرومندتر انگاشته تو نيز روى بزرگوارى خود را از او بر مگردان.

۱۳۳- مردى گويد: از امام باقر (ع) شنيدم كه ميفرمود دنيا (خواه و ناخواه) در گردش است بهره اى كه در دنيا دارى تو را خواهد رسيد هر چند سست و ناتوان باشى و زيانى كه از دنيا تو را نصيب است دامنگير تو خواهد گشت و نيرومند هم باشى نتوانى از آن جلوگير شوى سپس بدنبال اين سخن فرمود هر كس از آنچه از دست او بشد نوميد گردد آسايش جسمى خود را بدست آورده و هر كس با آنچه او راست بسازد چشمش روشن خواهد شد.

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۲۸۶

۱۳۴- امام صادق (ع) فرمود: زبان عربى را ياد بگيريد كه آن كلام خدا است و خداوند بآن زبان با بندگان خود سخن گفته است (مقصود قرآن است) و آرواره هاى خود را با عربى بسخن در آوريد و پايان كلمات را روشن ادا كنيد.

محمد بن على بن الحسين مصنف اين كتاب گويد: ابو

سعیـد آدمی همین حـدیث را روایت کرده و در معنـای جمله آخر: (و بلغو بالخواتیم) گفته است که انگشترها را که در دسـت می کنیـد در آخر انگشـتان باشد نه در نیمه که روایت شده است انگشتر را در نیمه انگشـتان نمودن از جمله کارهای قوم لوط بوده است

(مردم در ماه رمضان از چهار چیز بی نیاز نیستند)

۱۳۵- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا: روز جمعه آخر ماه شـعبان خطبه ای خواند سپاس خدای کرد و او را ستود سپس فرمود: ای مردم مـاهی بر شـما سایه افکنـده است که در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است و آن ماه رمضان است خداونـد روزه آن ماه را بر شـما واجب کرده و بیـداری یک شب را با نمازهای مسـتحبی برابر با بیـداری هفتاد شب بعبادت از ماه های دیگر قرار داده و برای کسـی که در این مـاه یـک کار مسـتحبی از کارهای نیک را انجام دهـد پاداش انجام یکی از واجبات را قرار داده و هر کس واجبی از واجبـات الهی را در این ماه انجام دهـدماننـد کسـی است که هفتاد واجب در دیگر ماهها انجام داده است ماه رمضان ماه صبر است و پاداش شکیبائی بهشت است ماه رمضان ماه همدردی است و ماهی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۷

که خداونـد روزی مؤمن را در آن مـاه می افزایـد و هر کس یـک مؤمن روزه دار را افطـار بدهـد در نزد خداونـد پاداش آزاد کردن بنـده ای و آمرزش گناهـان گذشـته اش را دارد عرض شـد یـا رسول اللّه همه ما توانائی نـداریم که روزه داری را افطار دهیم فرمود: خدای تبارک و تعالی کریم است همین پاداش را از شماها بکسی میدهد

که به بیش از یک شربت شیر توانائی نداشته باشد و با همان یک روزه داری را افطار بدهد و یا از یک شربت آب گوارا و یا چند دانه خرما بیش ندارد و هر کس در این ماه کار بنده خود را سبک گرداند خداوند کار حساب او را سبک گرداند و این ماهی است که آغازش رحمت است و وسطش آمرزش و پایانش پذیرش درخواست و آزادی از دوزخ و شما در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نیستید که با دو خصلت آن خداوند را خوشنود سازید و بدو خصلت دیگر خودتان سخت نیازمندید اما آن دو خصلت که خدای را بدان خوشنود خواهید ساخت گواهی بر یگانگی خدا و رسالت من است و اما آن دو که سخت بدان نیازمندید این است که نیازمندیها و بهشت را در این ماه از خداوند در خواست کنید و از خداوند بخواهید که بشما سلامتی بدهد و در پناه خود از آتش و دوزخ نگاه دارد.

(حیوانات چهار چیز را تمیز میدهند)

۱۳۶- امام زین العابدین (ع) فرمود: حیوانات هر چند بی تمیز باشند نسبت بچهار چیز بی تمیز نیستند شناسائیشان به پروردگار تبارک و تعالی و شناسائیشان بمرگ و تشخیص ماده از نر و شناختنشان چراگاه پر علف را.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۸

(خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است)

اشاره

۱۳۷- حسین بن زید گوید: شنیده ام که خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است از دنیای بزرگی که دور زمین را گرفته و از آتش و از اشک چشم فرشته ای که ابراهیم اش گویند و از چاه پاکیزه ای حدیث طولانی است مورد نیاز را نقل کردیم.

شرح:

حدیث بودن این خبر معلوم نیست.

(بادهای چهارگانه)

اشاره

۱۳۸- ابی بصیر گوید: بادهای چهارگانه: شمال و جنوب و غربی و شرقی را از امام باقر پرسیدم و عرض کردم که مردم میگویند نسیم شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ فرمود: خدای را عز و جل لشکرهائی است از بادها و هر کس از گنهکاران را که بخواهد با آن بادها شکنجه میدهد و برای هر یک از آن بادها فرشته ای گماشته شده است که چون خداوند بخواهد گروهی را بطوری عذاب کند بفرشته ای که بر آن طور از عذاب که میخواهد عذابشان کند گماشته شده است وحی میکند امام فرمود:

فرشته بر آن باد دستور میدهد پس آن باد همچون شیری خشمناک می جنبد و هر بادی نامی دارد مگر گفتار خدای عز و جل را نشنیده ای که میفرماید: قوم عاد تکذیب کردند پس عذاب من و ترسانند گان چگونه بودند؟ و بادهائی را در باره عذاب یاد کرد سپس فرمود باد شمال و باد صبا و باد جنوب و باد غربی بفرشتگانی که بر آنها گماشته شده اند منسوبند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۹

[شرح]

استاد شعرانی در حاشیه شرح کافی بیانی دارد که معنایش چنین است: این حدیث که هم از حیث سند صحیح است و هم از نظر معنا باعتبار نزدیک است ما را بطریقه ائمه علیهم السلام در این گونه مسائل طبیعی متوجه مینماید زیرا از سؤال سائل که میگوید: (مردم میگویند) پیداست که ذهن مردم متوجه بسبب طبیعی بادها بوده است که از کجا بوجود می آید و چرا بعضی از بادها سرد است و پاره ای گرم و بیش از این برای آنان قابل فهم نبوده که نسیم شمال چون

خنـک است از بهشت است و بـاد جنوب چون گرم است از آتش برمیخیزد و امام (ع) در پاسـخ میخواهـد ذهن او را از تحقیق این جهت از امـام منصـرف نمایـد زیرا غرض از فرسـتادن پیغمبران و نازل کردن کتابهای آسـمانی نه این است که امور طبیعی برای مردم کشف گردد.

زیرا اگر مقصود این بود بطور مسلم بسیاری از نیازمندیهای بشر را بیان می کردند از قبیل داروی بیماریها مانند سل و سرطان و خواص بقیه مرکبات و در قرآن نیز بعلت خسوف و کسوف مثلا مکرر اشاره میشد همان طور که زکاه و نماز و توحید خداوند و رسـالت پیغمبران مکرر گفته شـده است و همـان طور که در روایـات بطور متواتر موضوع امامت و ولایت و معاد و بهشت و دوزخ گفته شده است در باره گاو و ماهی که زمین بر پشت او قرار گرفته است!! و یا اجزائی که آب را تشکیل میدهد و مانند اینها نیز بطور مکرر یاد آوری میشـد با اینکه می بینیم این گونه چیزها نه در قرآن است و نه در سـنت متواتر و اگر هست یا در بعضـی از روایات ضـعیفه نامعتبر وارد شده و یا طوری است که احتمال میرود راوی تحریف و یا سـهو. نموده باشد در صورتی که بنـای شـارع مقـدس بر این است که آنچه در نظر شـارع اهمیت دارد و بـایستی مردم آن را بداننـد بوسـیله امامان بلکه خود پیغمبر نیز آن مطلب را کاملا ثابت و مسـجل میکننـد که نه جای تردیـدی باشـد و نه مجال تأویلی باری چون امام (ع) از سؤال سائل متوجه شد که مردم در مورد سؤال

تمـام توجه شان بجهات طبیعی است خواست که آنان را از این جهت منصـرف نمایـد و بر حسب وظیفه روحانی اش کسـی را که میخواهـد در باره بادها نظری کند بجهت روحانی و معنوی بادها متوجه فرماید و کیفیت عبرت گرفتن و پند پذیرفتن را یاد دهـد خواه از بهشت بوزد خواه از شام یا افریقا و یا یمن پس نخستین چیزی که می بایست متوجه بود این است که همه عوامل طبیعی در تحت اراده الهی مسخراند و خداوند بر هر یک فرشته ای گماشته است و این جسم ملکی در تحت نفوذ و قدرت آن مجرد ملکوتی است که از عوارض ماده و مادیات دور است چنانچه در محل خود ثابت شده است که ماده بصورت بر پا اسـت و صورت بوسیله عقل مفارق بر پا است و نکته مهمی که در این حدیث است و پیدا است که حدیث صحیح است و از معصوم صادر شده است همین نکته است که گفته شد و در مرحله دوم لازم است که از عذابهائی که بوسیله بادها بر امت های گذشته رسیده است آدمی عبرت بگیرد و منافعی را که مترتب بر آنها است متوجه شود پس آنچه بر یکفرد مسلمان لازم است از تفکر در امور طبیعیه این سنخ جهات معنوی و الهی آنها است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۰

(مردم چهار صنف اند)

۱۳۹- امام صادق (ع) فرمود: مردم چهار صنف اند.

۱- نادان هلاک شده هوا پرست.

۲- عابد ریاکار و متقی نما که هر چه عبادت بیشتر کند تکبرش افزونتر شود.

۳- دانشمندی که میخواهد بدنبالش راه روند و دوست دارد که مردم ستایش اش کنند.

۴- شناسای راه حق که دوست دارد قیام بحق

کند ولی ناتوان است یا شکست خورده این چنین شخص از همه مردم زمان تو بهتر است و خردمندتر.

(خواب بر چهار گونه است)

۱۴۰- امام حسین (ع) فرمود: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام بپا خواست و سؤالاتی نمود که از جمله این بود که عرض کرد بیان بفرمائید که خواب بر چند گونه است فرمود:

خواب بر چهار گونه است پیغمبران علیهم السلام بر پشت میخوابند و چشمشان نمیخوابد و بانتظار روحی الهی بیدار است و مؤمن بپهلوی راست میخوابد روی بقبله و پادشاهان و شاهزادگان بپهلوی چپ میخوابند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۱

تا عمل گوارش غذا بخوبی انجام گیرد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و هر بیماری برو میخوابد.

(شیطان چهار بار ناله کرد)

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار ناله کرد اولین ناله اش روزی بود که از رحمت خدا دور شد ۲- هنگامی که بزمین فرود شد ۳- وقتی که محمد (ص) بهنگام خاموشی چراغ هدایت پیغمبران به پیغمبری مبعوث گردید ۴- موقعی که سوره فاتحه بر پیغمبر (ص) فرود آمد و دو بار از شادی باد در بینی انداخت ۱- هنگامی که آدم بار درخت خورد ۲- هنگامی که آدم از بهشت فرود آمد.

(چهار چیز بهدر میرود)

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز بهدر میرود تخم در شوره زار، و چراغ در مهتاب، و خوردن بر سیری و نیکی به نااهل.

۱۴۳- رسول خدا (ص) ضمن وصیتش بامیر المؤمنین فرمود: یا علی چهار چیز است که هدر می شود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۲

خوردن سر سیری و چراغ در مهتاب و کشت در شوره زار و نیکی در نزد نااهل.

۱۴۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز بیهوده از دست میرود بذل محبت به بی وفا و نیکی نزد شخص ناسپاس و آموزش نزد کسی که گوش شنوا ندارد و رازی که بسپاری بر کسی که راز نگهدار نباشد.

(فرمایش امام صادق که مسلمانان را چهار عید است)

۱۴۵- مفضل بن عمر گوید: بامام صادق عرض کردم مسلمانان را چند عید است؟ فرمود: چهار عید، عرض کردم: دو عید (فطر و قربان) را با روز جمعه میدانم بمن فرمود: بزرگترین و شریف ترین عیدها روز هیجدهم از ماه ذی الحجه است همان

روزی که رسول خدا در آن روز امیر المؤمنین را بپا داشت و رهبر و راهنمایش ساخت، گوید: عرض کردم در چنین روزی ما را وظیفه چیست؟ فرمود: بر شما لازم است که آن روز را بشکرانه و ستایش خداوند روزه بگیرید با توجه باینکه خداوند همه وقت شایسته سپاسگزاری است چنانچه همه پیغمبران بجانشینان خود دستور دادند روزی را که جانشین شان رسماً معرفی شده است روزه بدارند و عیدش کنند و هر کس این روز را روزه بدارد ثوابش از عبادت شصت سال برتر است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۳

(گفتار خدای عز و جل بابراهیم که چهار پرنده بگیر و سپس آنان را در گرد خود قرار بده)

اشاره

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بیان گفتار خدای عز و جل که فرمود: چهار پرنده برای خود بگیر و آنان را برگرد خود قرار بده و بهر کوهی پاره ای از آنان بگذار فرمود: ابراهیم، هدهد و صرد «۱» و طاوس و کلاغ را گرفت و سربرید و سرشان را بیک سو نهاد سپس پیکرشان را با پرها و گوشت و استخوان در هاون کوبید تا بهم در آمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و بر ده کوه گذاشت سپس آب و دانه ای در کنار خود نهاد و نوک پرنده ها را بمیان انگشتان خود گرفت سپس گفت: باذن خدای عز و جل هر چه زودتر نزد من آئید گوشتها و پرها و استخوانها بسوی یک دیگر به پرش در آمدند

تا پیکرها بصورت اولیه درست شد و هر پیکری آمده و بگردنی که سر و منقارش در آن بود چسبید ابراهیم نوک های پرنده ها را رها کرد پرنده ها بر کنار آب فرود آمدند و آب آشامیدند و دانه برچیدند سپس گفتند: ای پیغمبر خدا هم چنان که ما را زنده کردی خدای زنده ات نگهدارد ابراهیم فرمود: بلکه خداوند زنده میکند و میمیراند این تفسیر ظاهر آیه است امام (ع) فرمود: و تفسیر آیه از نظر باطن این است که چهار نفر از سخن سنجان را انتخاب کن و دانش خود را بآنان بیاموز و سپس آنان را بنمایندگی از طرف خود باطراف زمین بفرست و هر گاه خواستی که نزدت آیند بنام بزرگ خدا آنان را میخوانی که باذن خدا شتابان نزد تو خواهند آمد.

---

(۱) صرد بضم صاد و فتح را مرغی است که گنجشک را شکار کند بفارسی ورکاک است، منتهی الارب،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۴

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب گوید: بعقیده من در این باره آن حضرت بهر دو جهت مأمور بود و روایت شده است پرنده هائی که دستور گرفتنشان را داشت طاوس بود و کرکس و خروس و مرغابی و شنیدم از محمد بن عبد اللّٰه بن محمد بن طیفور در بیان گفتار ابراهیم که عرض کرد پروردگارا مرا بنما که مردگان را چگونه زنده میکنی میگفت که خدای عز و جل دستور داد که ابراهیم بنده ای از بندگان شایسته خدا را زیارت کند ابراهیم آن بنده را دید و چون با او سخن گفت ابراهیم را گفت که خدای تبارک و تعالی را بنده ای است که ابراهیمش خوانند خداوند او را بدوستی

خود مفتخر فرموده است.

ابراهیم گفت این بنده را نشان چیست؟ گفت: نشانه اش اینکه خداوند مرده را برای او زنده خواهد کرد ابراهیم را بخاطر رسید که آن بنده خود او است از این جهت از خداوند خواست که مرده را برای او زنده گرداند خدا فرمود: مگر زنده شدن مردگان را باور نداری؟ عرض کرد: چرا ولی برای اینکه دلم مطمئن گردد و مقصودش اطمینان بدوستی خداوند بود و گفته شده است که ابراهیم می خواست او نیز این معجزه را داشته باشد مانند سایر پیغمبران که معجزه داشتند و از خداوند خواست که مرده را برای او زنده کند خداوند بابراهیم دستور داد که در برابر این کرامت بایستی او نیز زنده ای را بکشد و این دستور همان هنگام بود که مأمور شد فرزندش اسماعیل را سر ببرد و خدای عز و جل بابراهیم دستور داد که چهار پرنده را سر ببرد طاوس و کرکس و خروس و مرغابی و غرض خداوند از طاوس آرایش دنیا بود و از کرکس مقصود آرزوی دراز و مرغابی کنایه از حرص و خروس اشاره بشهوت بود خدای عز و جل میفرمود اگر دوست داری که دلت زنده شود و آرام دلت من باشم از این چهار چیز بیرون شو که اگر این چیزها در دلی باشد آن دل بمن آرام نخواهد گرفت پرسیدم اش خداوند چرا فرمود: مگر باور نداری؟ با اینکه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۵

از حال و دلش آگاه بود گفت: چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنما مردگان را چگونه زنده میکنی و ظاهر این گفتار، دیگران را بگمان می انداخت که ابراهیم یقین ندارد خداوند این

پرسش را از او فرمود تا این تهمت از او بیفتد و دامن اش از آلایش بتردید پاک گردد.

(چهار خصلت هر کرا باشد خداوند دشمنش میدارد)

۱۴۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل شخص یاوه گوی هرزه درای گدای طبع پر رو را دشمن میدارد.

(باب خصلتهای پنجگانه

پنج چیز است که در میزان عمل چه قدر سنگین اند)

۱- ابی سالم چوپان رسول خدا: گوید: شنیدم از پیغمبر که میفرمود: پنج چیز است که در میزان عمل چقدر سنگین اند گفتن تسبیحات اربعه:

سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر

و فرزند شایسته ای که از مسلمانی بمیرد و او در مرگ آن فرزند دامن صبر از دست ندهد و بحساب خداوند منظور بدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۶

(خداوند یکی از پیغمبرانش در باره پنج چیز به پنج عمل مختلف دستور فرموده

۲- ابو الصلت هروی گوید: شنیدم از امام رضا علیه السّلام که میفرمود خداوند بیکی از پیغمبرانش وحی کرد که چون بامداد شود اول چیزی را که پیشت آمد بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی بگریز حضرت فرمود چون صبح شد پیغمبر بدنبال کار خود رفت کوه سیاه بزرگی پیش اش آمد ایستاده و با خود گفت پروردگار من عز و جل فرمود که این کوه را بخورم و به حیرت فرورفت سپس بخود آمده و گفت پروردگار من جل جلاله جز بر چیزی که توانائیش را داشته باشم فرمانم ندهد پس سوی آن کوه روان شد تا آن را بخورد هر چه نزدیکتر میشد کوچکتر مینمود تا بپای کوه رسید آن را لقمه غذائی یافت و خورد لذیذترین غذائی بود که در عمرش خورده بود سپس از آنجا گذشت و طشتی از طلا یافت با خود گفت پروردگار من عز و جل دستورم داده است که این را پنهان کنم پس گودالی برای طشت کند و طشت را در آن نهاد و خاک بر آن ریخت و روانه شد و چون باز پس نگریست دید که طشت پیدا است

با خود گفت: من مأموریت خود را که از جانب پروردگار داشتم انجام دادم و روانه شد بناگاه پرنده ای دید که بازش بدنبال است پرنده بدور پیغمبر چرخیدن گرفت با خود گفت پروردگارم بمن دستور داد. که این را بپذیرم پس آستین خود را گشود و پرنده بدرون آستین رفت باز به پیغمبر عرض کرد شکار مرا که چند روز است بدنبال آنم از من گرفتی؟ پیغمبر با خود گفت:

پروردگار من مرا فرمان داد، که این را نومید نکنم از ران خود پاره گوشتی برید و به پیش باز انداخت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۷

و روان شد که ناگاه گوشت مردار گندیده کرم افتاده ای دید و با خود گفت: که پروردگار من فرمانم داده از این بگریزم پس از آن گریخت و بازگشت پس بخواب دید گوئی باو گفته شد که مأموریت خود را انجام دادی آیا میدانی چه بود؟ گفت نه، باو گفته شد اما کوه صورت خشم بود که بنده چون خشمناك گردد از عظمت خشم، خود را نبیند و قدر خود نشناسد و چون خویشتن داری کند و قدر خود بشناسد و آتش خشمش فرو نشیند سرانجامش مانند همان لقمه گوارا است که خوردی و اما طشت آن عمل شایسته است که چون بنده ای آن را بپوشاند و پنهانش کند خداوند نگذارد جز آنکه آشکارش سازد تا بنده را با آن بیاراید علاوه بر پاداش آخرت که برای او ذخیره فرموده است و اما پرنده مردیست که پندی برایت آورد او را و پندش را بپذیر و اما باز آن مردی است که از پی حاجتی بنزد تو آید نومیدش مکن

و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن بگریز.

(در شانه زدن پنج خاصیت است)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در بیان آیه شریفه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (هر گاه بمسجد شوید خود را آرایش کنید) فرمود مقصود از آرایش شانه زدن است شانه زدن جلب روزی کند و موی را زیبا گرداند و حاجت روا سازد و منی را بیفزاید و بلغم را ببرد رسول خدا را شیوه آن بود که زیر ریش خود را چهل بار شانه میزد و از بالای ریش هفت بار و میفرمود: که این چنین شانه زدن هوش را زیاد میکند و بلغم را می برد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۸

(نشانه های ایمان پنج چیز است)

۴- طاوس یمانی گوید: شنیدم از امام زین العابدین علیه السّلام که میفرمود نشانه های مؤمن پنج است عرض کردم یا ابن رسول اللَّه آن پنج نشانه کدام است؟ فرمود پرهیزکاری در خلوت و صدقه دادن در تنگدستی و شکیبائی در ناگواری و بردباری در حال خشم و راست گفتن بهنگام ترس.

(پنج چیز از پنج کس نشدنی است)

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج کس نشدنی است اندرز از حسود نشدنی است مهربانی از دشمن نشدنی است. احترام از فاسق نشدنی است وفاء از زن نشدنی است. هیبت از فقیر نشدنی است.

(پنج بجای پنجاه)

۶- انس گوید: شبی که رسول خدا بمعراج رفت پنجاه نماز بر پیغمبر واجب آمد سپس کم شد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۹

پنج نماز مقرر گردید پس پیغمبر را آواز رسید که ای محمد گفته من تغییر نپذیرد همین نماز پنجگانه برای تو بجای پنجاه نماز محسوب میگردد.

۷- امام صادق (ع) فرمود: چون خدای عز و جل تکلیف پیغمبر را بنماز سبک کرد تا آنکه نماز به پنج وقت رسید خدای به پیغمبر وحی فرمود: ای محمد پنجی است که بجای پنجاه است.

(کلماتی که آدم از پروردگار دریافت نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت پنج کلمه بود)

۸- ابن عباس گوید: از پیغمبر پرسیدم کلماتی که آدم از پروردگار خود دریافت نمود و ببرکت آن کلمات خداوند توبه آدم را پذیرفت چه بود؟

فرمود: از خداوند درخواست کرد که بار الها بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ام بپذیر و خداوند توبه اش را پذیرفت.

روایتی را که در این معنی بمن رسیده است در تفسیر قرآن گفته ام.

(پنج خصلت که پیسی آورند)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: پنج خصلت اند که پیسی آورند روزهای جمعه و چهارشنبه نوره

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۰

گذاشتن، با آبی که آفتاب گرمش نموده وضو ساختن و غسل نمودن، با حال جنابت غذا خوردن، با زن در ایام عادتش هم بستر شدن و در حال سیری غذا خوردن.

(گفتار امام صادق: پنج چیز چنان است که من میگویم)

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز چنان است که من میگویم بخیل را آسایش نیست و حسود را لذتی نیست و پادشاه را وفا نباشد و دروغگو جوانمردی ندارد و کم عقل به مهتری نرسد.

(روش پیغمبران نسبت به سر پنج بود و نسبت ببدن پنج)

۱۱- موسی بن جعفر (ع) فرمود: از روش پیغمبران پنج در سر است و پنج در بدن آنچه در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را از میان دو نیم کردن دهن را و بینی را با آب شستن و آنچه در تن است، ختنه کردن موی زیر شکم تراشیدن و موی زیر بغل ها کندن و ناخنها را گرفتن و محل بول و غایط را پاکیزه نمودن.

(گفتار پیغمبر که پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم)

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم با غلامان بر روی زمین غذا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۱

خوردن و بر دراز گوش پالان شده سوار شدن و با دست خویش شیر از پستان بز دوشیدن و لباس پشمینه به تن کردن و بر کودکان سلام نمودن تا این کارها پس از من روش همگانی گردد.

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز را تا دم باز پسین ترک نکنم لباس پشمینه و سواری دراز گوش پالان شده و هم غذا شدن با غلامان و پاره دوزی کفش با دست خود و سلام دادن بر کودکان تا این کارها پس از من روش عمومی شود.

(شومی برای مسافر در پنج چیز است)

اشاره

۱۴- سلیمان جعفری گوید: از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: پنج چیز بر سر راه مسافر میمنت ندارد کلاغی که از سمت راست مسافر بانگ برآرد و دمش را باز کرده باشد و گرگی که سر دم نشسته و نگاهش را بر مسافر دوخته تا سه بار زوزه بلند و کوتاه بکشد و آهوئی که از جانب راست هویدا شود و بجانب چپ برود و جغدی که ناله کند و زنی که موی سفید و سیاه دارد و فرجش در چشم انداز مسافر باشد و ماده الاغی که عضباء باشد هر کس از دیدن این چیزها بد دل شود بگوید پروردگارا از شر این بد دلی که در خود می یابم بتو پناهنده ام مرا از شر آن نگهداری فرما.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۲

شرح-

عصباء حیوانی را گویند که گوش یا بینی یا لب یا دست آن بریده باشد و ظاهر این است که در آن زمان مردمان جاهل برخورد باین چیزها را بفال بد میگرفتند و روایت بیان حال آنان میکند نه آنکه واقعا تأثیری داشته باشد و دعای آخر روایت نیز مؤید این معنا است و اللَّه العالم.

(پنج تن گریه فراوان داشتند)

۱۵- امام صادق (ع) فرمود: پنج تن گریه فراوان کردند آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع) اما آدم برای دوری از بهشت آن چنان گریست که اثر اشک همچون رودخانه برخسارش نمایان شد و اما یعقوب بر فراق یوسف باندازه ای گریست که چشمش از دست رفت و او را گفتند این چنین که تو پیوسته بیاد یوسف هستی بخدا از بیماری لاغر و نحیف گردی و یا خود را نابود خواهی نمود.

اما یوسف از دوری یعقوب آن چنان گریست که زندانیان ناراحت شدند و یوسف را گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش و یا روز گریه کن و شب آرام بگیر یوسف نیز با پیشنهاد آنان ساخت که در یکی از شبانه روز بگرید و اما فاطمه برای رسول خدا باندازه ای گریست که اهل مدینه ناراحت شدند و بحضرتش عرض کردند از بس گریستی ما را آزرده نمودی پس از این تذکر فاطمه از مدینه بیرون میرفت و در گورستان شهر هر چه میخواست گریه میکرد و سپس باز میگشت و اما علی بن الحسین بیست سال و یا چهل سال «۱» بر مصیبت پدرش گریست هر چه خوراک به پیش آن حضرت مینهادند میگریست تا

آنکه یکی از غلامانش عرض کرد یا بن رسول اللّه من بفدایت، میترسم که شما خود را هلاک سازید.

---

(۱) تردید از راوی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۳

فرمود: شکوه غم و اندوه فراوان خود را فقط بنزد خداوند برم و من از جانب خداوند چیزی می دانم که شما از آن آگاه نیستید خاطره قتلگاه فرزندان فاطمه را هر گاه که بیاد می آورم گریه راه گلویم را میگیرد.

(گناهان بزرگ پنج گناه است)

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) یافتیم که گناهان کبیره پنج است: برای خدای عز و جل شریک قرار دادن و نافرمانی پدر و مادر و رباخواری پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت بمحیط کفر پس از مهاجرت بمحیط اسلام.

۱۷- عبید بن زراره: بامام صادق (ع) عرض کردم از گناهان کبیره آگاهم بفرمائید فرمود:

آنها پنج گناه اند و همانند که خدای عز و جل بکیفرشان آتش مقرر فرموده است خدای عز و جل فرموده است آنان که بستم از ثروت یتیمان استفاده میکنند فقط آتش بجان خود میکنند و بزودی بدوزخ خواهند رفت «۱» و فرموده ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در جبهه جنگ با کفار برخوردید پشت بر جنگ نکنید «۲» تا آخر آیه و فرموده خداوند ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند بپرهیزید و رباخواری را واگذارید «۳» تا آخر آیه و زنان شوهر دار پاکدامن را متهم بزنا نمودن و شخص مؤمن را بخاطر دین اش از روی عمد کشتن.

---

(۱) النساء: ۱۰.

(۲) الانفال: ۱۵،

(۳) البقره: ۲۷۸.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۴

(پیغمبر با پنج شمشیر برانگیخته شد)

۱۸- حفص بن غیاث گوید: شخصی از امام صادق از جنگهای امیر المؤمنین پرسید و سئوال کننده از دوستان ما بود امام

صادق او را فرمود: خدای عز و جل محمد (ص) را با پنج شمشیر برانگیخت سه شمشیر از آن شمشیرها برهنه و از غلاف کشیده است تا جنگ پایان یابد و هرگز جنگ پایان نیابد تا آفتاب از مغرب خود بتابد و چون آفتاب از مغربش سر برآرد آن روز امنیت عمومی بر همه مردم حکومت کند آن روز

است که ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد و یا از ایمانش بهره برداری نکرده است سودی بحالش ندهد و یک شمشیر از آن شمشیرها پیچیده است و یکی در نیام که بروی دیگران کشیده می شود ولی حکمش بدست ما است اما آن سه شمشیر کشیده شده:

یکی بروی مشرکین عرب بود که خداوند تبارک و تعالی فرمود مشرکان را هرجا یافتید بکشید و در بند کنید و محاصره شان کنید و همه جا در کمینگاهشان بنشینید اگر باز گشتند یعنی اگر ایمان آوردند برادران دینی شما خواهند بود و باید نماز بخوانند و زکاه بدهند از این گروه جز تن بکشته شدن دادن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نیست ثروتشان مال مسلمانان است و فرزندانشان اسیر بهمان منوال که رسول خدا اسیر کرد آن حضرت پاره ای را در اسارت نگه میداشت و از پاره ای در میگذشت و از بعضی فدا میگرفت و آزاد میکرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۵

شمشیر دوم بروی اهل ذمه است خدای تعالی فرمود با مردم به نیکوئی سخن بگوئید این آیه در باره اهل ذمه فرود آمد ولی پس از چندی با آیه دیگر نسخ شد و آن این بود که فرمود با کسانی که ایمان بخدا و روز باز پسین ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمیدانند و این حق را نمی پذیرند از آن گروه مردمی که آنان کتاب داده شد بجنگید تا از دست خود با خواری جزیه بدهند «۱» هر کس از آنان که در کشور اسلامی باشد جز به جزیه دادن و یا کشته شدن هیچ پذیرفته نیست اگر جزیه را بر

خود پذیرفتند اسیر کردنشان بر ما حرام است و اموالشان محترم و زن گرفتن از آنان برای ما حلال و هر کس از آنان در کشوری باشد که با اسلام بجنگند اسیر کردنشان و تاراج اموالشان بر ما حلال است ولی زن گرفتن از آنان جایز نیست و بجز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ از آنان پذیرفته نگردد.

شمشیر سوم بروی مشرکین عجم است که ترک و دیلم و خزر باشند، خدای عز و جل در سوره ای که با آیه الذین کفروا شروع می شود (سوره محمد) فرموده است با کافران که برخوردید دستور، گردن زدن است تا آنجا که از پایشان در آورید و در بند محکمشان کشید که یا منت بپذیرند و یا فداء دهند و آزاد گردند «۲» یعنی بمسلمانان بهای سر بدهند و از کشته شدن نجات یابند از اینان نیز جز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نگردد و تا در کشور کفر هستند زن گرفتن از آنان برای ما روا نیست.

و اما شمشیر چهارم که پیچیده است شمشیری است که بروی مردم ستمگر و ماجراجو کشیده شود خدای تبارک و تعالی میفرماید اگر دو گروه از مسلمانان با هم جنگیدند میانشان صلح بدهید و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری ستم کرد و حاضر بصلح نشد با آن دسته ستمکار بجنگید تا بآنچه خداوند دستور داده باز گردد. «۳»

---

(۱) التوبه: ۳۰

(۲) محمد (ص): ۴

(۳) الحجرات: ۹

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۶

و چون این آیه فرود آمد رسول خدا فرمود: در میان شما کسی هست که پس از من بحکم تاویل قرآن می جنگد چنانچه من

بحکم ظاهر قرآن جنگیدم. عرض شد یا رسول اللّه آن شخص کیست؟ فرمود:

کسی که مشغول پاره دوزی کفش خویش است و مقصودش امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

و عمار یاسر (در جنگ صفین) گفت زیر همین پرچم در رکاب رسول خدا و خاندانش سه بار جنگیده ام و بخدا قسم این چهارمین بار است بخدا سوگند اگر آن قدر شمشیر بر ما بزنند که ما را تا نخلستان هجر (شهری است در یمن) عقب رانند ما بهتر خواهیم دانست که ما بر حقیم و آنان بر باطل و روش امیر المؤمنین با دشمنان خود در جنگ همان روش رسول خدا بوده در باره اهل مکه روزی که مکه را فتح فرمود که هیچ از فرزندان شان اسیر نگرفت و فرمود هر کس در خانه اش را بست و اسلحه بر زمین گذاشت یا بمیان خانه ابی سفیان درآمد در امان است. امیر المؤمنین هم روز جنگ بصره بدشمنان خود چنین فرمود: فرزندی را از آنان باسیری نگیرید و زخمداری را نکشید و فراری را تعقیب نکنید و هر کس در خانه اش را بست و اسلحه بر زمین انداخت در امان است.

و اما شمشیری که در نیام است شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می شود خدای عز و جل فرموده است: قصاص جان بجان است «۱» اختیار کشیدن این شمشیر بدست اولیاء مقتول است ولی صدور حکمش بدست ما است.

این بود شمشیرهائی که خدای عز و جل پیغمبرش را با آنها بر انگیخت کسی که آنها را انکار کند و یا چیزی از روش و احکام آنها را انکار کند همانا بر قرآنی که خدا بر محمد فرو فرستاده

کافر شده است.

(دوستی پنج شرط دارد)

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: دوستی را شرایطی است کسی که همه این شرایط در او نیست او را

---

(۱) المائده: ۴۵.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۷

دوست کامل مشمار و کسی که هیچ یک از این شرایط در او نیست او را بهیچ مرتبه از دوستی نسبت مده، شرط اول آنکه پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد.

دوم آنکه آراستگی تو را آراستگی خود بداند و سرافکندگی تو را سرافکندگی خودش.

سوم آنکه ثروت و مقام روحیه او را تغییر ندهد.

چهارم آنکه از آنچه در دسترس توانائی او است از تو دریغ ندارد و پنجم آنکه در سختیهای روزگار تو را رها نکند.

(مؤمن در میان پنج نور میغلطد)

۲۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مؤمن در میان پنج نور میغلطد در آمدنش نور است و بیرون شدنش نور است و دانشش نور است و سخنش نور است و چشم اندازش در روز رستاخیز نور است.

(پایه های اساسی کاخ اسلام پنج است)

۲۱- امام باقر (ع) فرمود: کاخ اسلام بر پنج پایه اساسی استوار است، برپاداشتن نماز، بمصرف رساندن زکاه، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خاندان، در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است ولی در دوستی ما تخفیفی نیست، کسی که ثروت اش نباشد زکاه بر او نیست و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۸

کسی که هزینه موجود نداشته باشد حج بر او واجب نیست کسی که بیمار باشد باید نماز را نشسته بخواند و روزه ماه رمضان را افطار کند ولی پا بند بودن بر ولایت. تندرست و بیمار و ثروتمند و درویش را لازم است.

(مکه را پنج نام است)

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: مکه را پنج نام است: ام القری و مکه و بکه و بساسه (بساسه اش میگفتند برای اینکه) هر گاه آن جا ستم میگردند ستمگران را از خود بیرون می کرد و نابودشان مینمود و نام دیگرش ام رحم است چون هر گاه پای بند باین شهر میشدند مورد رحمت الهی می شدند.

(خدای عز و جل بر بندگان در شبانه روز پنج نماز واجب فرموده است)

۲۳- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعت بر شما واجب فرموده است بر شما است که پس از نمازها از دعا غفلت نکنید.

(افرادی که پیغمبر را مسخره میکردند پنج نفر بودند)

۲۴- ابان بن احمر گوید: کسانی که پیغمبر را مسخره میکردند پنج نفر بودند: ولید بن مغیره

مخزومی. عاص بن وائل سهمی، اسود بن عبد یغوث زهری، اسود بن مطلب، حارث بن طلاطله ثقفی.

۲۵- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: یکی از دانشمندان یهودیان شام از امیر المؤمنین پرسشهائی نمود حضرت در پاسخ یکی از سؤالات او فرمود: اما آنان که مسخره کردند خداوند در این باره به پیغمبر فرمود: (ما بجای تو از مسخرهکنندگان دفاع کافی نمودیم) خداوند هر پنج نفرشان را در یک روز کشت و کشتن هر یک بطور مخصوص بخودش انجام گرفت.

اما ولید بن مغیره جریانش چنین بود که مردی از قبیله خزاعه را در کنار راه دید که برای تیرهای خود پره میساخت یکی از پره های تیر برک دست ولید (که ظاهرا با آن مرد همکاری میکرد) سخت برخورد بطوری که رگ اصلی آن را برید و آن قدر خون از رگش رفت تا مرد و او همی میگفت: پروردگار محمد مرا کشت.

و اما عاص بن وائل سهمی: برای انجام کاری به کدا (که کوهی است در ارتفاعات مکه) رفت سنگی که روی آن نشسته بود از زیرش غلطید و از کوه پرت شد و پاره پاره شد و مرد و همی ناله می کرد که پروردگار محمد مرا کشت.

و اما اسود بن عبد یغوث بهمراه غلامش به پیشواز فرزندش زمعه بیرون شد و زیر

درختی که در دامنه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۰

کوه کدا بود بسایه نشست جبرئیل به نزد وی آمد و سر او را گرفته و بدرخت کوبید اسود بغلام خود گفت مگذار این شخص با من چنین کند غلام گفت: من کسی را جز تو نمی بینم که کاری با تو کند آنقدر سر خود بدرخت کوبید که مرد و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت.

(مصنف) این کتاب گوید: در باره اسود قول دیگری نیز طبق خبر دیگری گفته شده است و آن اینکه پیغمبر باو نفرین کرد که خداوند چشمش را کور کند و داغ فرزندش را بدلش نهد و آن روز که باستقبال فرزند به کدا رفته بود جبرئیل به نزدش آمد و برگ سبزی بر روی او زد که کور شد و بهمان حال ماند تا روز بدر داغ فرزندش را دید و سپس مرد.

و اما حارث بن طلاطله از خانه اش بیرون شد و باد گرمی میوزید چون بخانه بازگشت مانند مرد حبشی سیاه شده بود و گفت من حارث هستم خانواده او بر او خشمناک شدند و او را کشتند و او همی فریاد میزد مرا پروردگار محمد کشت.

و اما اسود بن حرث، ماهی شوری خورد و تشنگی سختی او را گرفت که پیاپی آب نوشید تا شکمش ترکید و مرد و همی میگفت پروردگار محمد مرا کشت همه این پیش آمدها در یک ساعت بوده و سبب اش این بود که اینان در محضر رسول خدا بودند بحضرتش عرض کردند ای محمد تا ظهر مهلتت میدهیم اگر از گفته خود باز گشتی که چه بهتر و گر نه تو را خواهیم

کشت پیغمبر باندرون خانه اش رفت و در را بروی خود بست و از گفته آنان سخت غمناك بود که جبرئیل همان دم به نزد پیغمبر آمد و عرض کرد یا محمد خدای سلام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۱

بتو سلام میرساند و میفرماید مأموریت خود را آشکارا و بی پروا انجام بده یعنی دعوت خود را بر اهل مکه آشکار کن و از مشرکین روی بگردان فرمود ای جبرئیل با آنان که مرا بمسخره گرفته اند چه سازم که مرا تهدید نموده اند جبرئیل عرض کرد، بجای تو کسانی را که مسخره میکردند کفایت کردیم فرمود ای جبرئیل آنان در همین ساعت نزد من بودند عرض کرد من کفایت شان کردم در این هنگام پیغمبر بکار دعوت آشکارا قیام فرمود حدیث طولانی است آنچه مورد نیاز بود از حدیث نقل کردیم و تمامی آن را در آخر جزو چهارم از کتاب نبوت نقل کرده ام.

(نماز بر جنازه را پنج تکبیر است)

۲۶- ابی بکر حضرمی می گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود ای ابا بکر آیا میدانی نماز میت چند تکبیر است؟ عرض کردم نه، فرمود: پنج تکبیر است آیا میدانی شماره پنج از کجا گرفته شده است؟

عرض کردم نه فرمود: از نمازهای پنجگانه گرفته شده است از هر نماز یک تکبیر.

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: آدم (ع) بیمار شد و دلش میوه ای خواست هبه اللّه (فرزندش) رفت تا میوه ای بدست آورد جبرئیل اش پیش آمد و گفتش ای هبه اللّه کجا میروی؟ گفت: آدم از درد مینالد و میل بمیوه ای پیدا کرده است جبرئیل گفت: باز گرد که خدای عز و جل جان آدم را گرفت فرمود: بازگشت و دید خدا جانش را گرفته است

فرشتگان اش شستند و جنازه اش بر زمین گذاشته شد و هبه اللّه مأمور شد که جلو بایستد و نماز بر او بخواند پس هبه اللّه پیشاپیش فرشتگان و فرشتگان بدنبالش بر آدم نماز خواندند و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۲

خدای عز و جل بر او وحی کرد که پنج تکبیر بر جنازه بگوید و از طرف پائین با مدارا بمیان قبرش بگذارند و قبر را با زمین مسطح و مساوی نماید سپس فرمود شما نیز با مردگان خود این چنین رفتار کنید.

(ترس از خدا بر پنج قسم است)

خوف و خشیه و وجل و رهبه و هیبه گنهکاران را خوف است و دانشمندان را خشیه و فروتنان و شکسته دلان را وجل و عبادت پیشه گان را رهبه و مردان عارف را هیبه.

اما خوف که برای گناهان است خداوند فرماید کسی که از پروردگارش بترسد بهشت پاداش او است «۱» و اما خشیه برای این است که خود را مقصر به بیند خداوند فرماید از میان بندگان خدا فقط بندگان دانشمند از خداوند به خشیت اند. «۲» و اما وجل برای این است که از خدمت باز مانده است خدای عز و جل فرماید آنانی که چون خدای بیادشان افتد دلهایشان میلرزد «۳» و رهبه برای این است که خود را مقصر می بیند خداوند عز و جل فرماید ما را از روی شوق و ترس می خوانند «۴» و هیبت برای این است که چون پرده از روی اسرار بر عارفان برداشته شود حق را به عیان بینند خدا که میفرماید خداوند شما را از خویش میترساند «۵» باین معنی اشاره فرماید و از پیغمبر روایت شده است که چون بنماز میایستاد از هیبت

حق آواز جوشش سینه اش که همچون دیگ در جوش و خروش بود بگوش میرسید.

این روایت را ابو محمد عبد اللّٰه بن حامد از بعضی از امامان برای ما نقل کرد،

---

(۱) الرحمن: ۴۶

(۲) فاطر: ۲۸

(۳) الانفال: ۲

(۴) الأنبیاء: ۹۰

(۵) آل عمران: ۲۸

(پنج خصلت را خدای عز و جل و رسولش دوست دارند)

۲۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: اسیرانی چند به نزد پیغمبر آوردند پیغمبر دستور فرموده آنان را بکشند و مردی را از میان آنان رها فرمود آن مرد عرض کرد ای پیغمبر خدای برای چه مرا از میان اینان رها فرمودی فرمود: جبرئیل مرا از جانب خداوند خبر داد که تو را پنج خصلت است خصلتهائی که خدا و رسولش آنها را دوست میدارد نسبت باهل و عیالت سخت غیرتمندی و سخاوت و خوش خلقی و راستگوئی و شجاعت داری چون آن مرد این سخن شنید اسلام آورد و نیکو مسلمانی شد و در رکاب رسول خدا جنگ سختی نمود تا بدرجه شهادت رسید.

(ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت)

۳۰- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: شنیدم از امام رضا علیه السّلام که میفرمود ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان و آرزوئی دراز و آزی زیاد از حد و گسستن از خویشان و بر گزیدن دنیا بر آخرت.

(پاداش کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد)

۳۱- ابی بکر حضر می گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد چه پاداشی

دارد؟ فرمود کسی که پنج بار حج کند خداوند هرگز عذابش نکند.

(خدای عز و جل روز رستاخیز بر پنج طائفه حجت تمام کند)

اشاره

۳۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به پنج طائفه حجت را تمام کند بر کودك و آنکه در فاصله دو پیغمبر از دنیا رفته است (زمان فترت) و کسی که زمان پیغمبر را درك کرده ولی (در اثر زیادی سن) شعور خود را از دست داده و سفیه و دیوانه ای که (در دوره سال) عاقل نگردد و کر و لال که هر یک از اینان در پیشگاه الهی برای بی گناهی خود دلیل می آوردند آن حضرت فرمود که خداوند پیغمبری بر آنان مبعوث میفرماید آن پیغمبر آتشی برای آنان میفروزد و بآنان پیشنهاد میکند که بمیان این آتش بجهید پس هر کس در آتش جهید آن آتش بر او سرد و سلامت گردد و هر کس سرپیچی نمود بدوزخ رانده شود.

(مصنف) این کتاب گوید:

طائفه از متکلمین این جریان را انکار کنند و میگویند که در عالم جزاء تکلیف نباید باشد باینان باید گفت که عالم پاداش برای مؤمنین بهشت است و برای کافران دوزخ و این تکلیف که از طرف خداوند بر این گروه می شود نه در بهشت است و نه در جهنم پس در دار جزاء تکلیفی بآنان نکرده است بلکه پس از تکلیف با توجه بفرمانبری و سرپیچی شان آنان را بجائی می برد که سزاوار آن باشند.

بنا بر این انکار این حدیث وجهی ندارد و لا قوه الا باللَّه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۵

(خوردن پنج عضو گوسفند بد است)

۳۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا را خوردن پنج چیز (از گوسفند) خوش آیند نبود ۱- سپرز ۲- آلت نری- ۳- خایه ها ۴- فرج ۵- و گوشه های دل.

(هر کس یکی از پنج خصلت را نداشته باشد بهره فراوانی نخواهد داشت)

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آن پنج نباشد بهره فراوانی ندارد نخست وفا است دوم تدبیر سوم حیاء چهارم خوش خلقی پنجم که جامع همه این صفات است آزادی است و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن پنج را نداشته باشد همیشه کار زندگی اش ناتمام و عقلش از دست رفته و خواطرش پریشان است.

نخست تندرستی دوم امنیت سوم وسعت روزی چهارم همدم موافق عرض کردم همدم موافق چیست فرمود همسر شایسته و فرزند شایسته و همنشین شایسته پنجم که جامع همه این خصلتها است آسایش است.

(نماز را نباید دوباره خواند مگر در صورتی که یکی از پنج چیز کم داشته باشد)

اشاره

۳۵- امام صادق (ع) فرمود: نماز را نباید دوباره خواند مگر از پنج چیز کسری داشته باشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۶

طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود و سپس فرمود حمد و سوره خواندن در نماز سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و نباید فریضه سنت را در هم شکند.

(شرح)

سنت حکمی را گویند که از دستور پیغمبر استفاده شده باشد و فریضه حکمی است که از قرآن استفاده شود.

(هیچ خصلتی کمتر از پنج خصلت قسمت بندگان نشده است)

۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: در میان بندگان کمتر از پنج خصلت قسمت نشده است.

۱- یقین ۲- قناعت ۳- شکیبائی ۴- شکرگزاری ۵- و آنچه همه اینها را برای انسان تکمیل میکند یعنی خرد.

(شیطان ملعون در پنج کس راه چاره ای ندارد)

۳۷- امام صادق (ع) فرمود شیطان گوید که مرا به پنج کس راه چاره ای نیست ولی دیگران در چنگ منند کسی که با صدق نیت پناهنده بخدا شود و در همه کارهایش بخدا توکل کند و کسی که در شبانه روزش فراوان تسبیح خدا را گوید و کسی که برای برادر مؤمنش آنچه را پسندد که برای خود می پسندد و کسی که بهنگام مصیبت بی تابی نکند و کسی که خشنود باشد بآنچه خداوند برای او قسمت فرموده و دیگر غم روزی خویش نخورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۷

(کسی که بازرگانی کند باید از پنج خصلت دوری کند)

اشاره

۳۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر که خرید و فروش کند باید از پنج خصلت اجتناب نماید و گر نه حتما نباید نه چیزی بفروشد و نه چیزی بخرد: ربا و سوگند و پوشاندن عیب جنس و ستایش جنس بهنگام فروش و بدگوئی از آن بهنگام خرید.

(شرح)

ربا: یعنی بر زیادتی فروختن دو چیز هم جنس که هر دو با کیل و یا وزن فروخته شود.

(پنج چیز روزه را باطل میکند)

۳۹- امام صادق (ع) فرمود: پنـج چیز روزه روزه دار را باطل میکنـد: خوردن و آشامیدن و انجام امر جنسـی و سـر زیر آب فرو بردن و بر خدا و رسول و امامان دروغ بستن.

(فرمایش علی (ع) که پنج چیز ویژه ما است)

۴۰- علی (ع) فرمود: پنج چیز ویژه ما است گفتار شیوا صورت زیبا جوانمردی و دلیری و بهره مندی از زنان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۸

(پنج دسته با طبع آتشین آفریده شده اند)

۴۱- امام صادق (ع) فرمود: پنـج دسـته آتشـین طبع آفریده شده اند شـخص بسـیار بلند قامت و کوتاه قد ریز اندام و چشم آبی سبزه رو و کسی که از خلقت اصلی عضوی زیاد و یا کم داشته باشد.

(از پنج کس در هر حال باید اجتناب شود)

۴۲- رسـول خـدا (ص) فرمود: از پنـج کس در هر حـال بایـد اجتنـاب شود مبتلاـ به بیمـاری خوره و دیوانه و زنـا زاده و عرب بیابانی.

(دانش را پنج درجه است)

۴۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی بخدمت پیغمبر رسید و عرضکرد یا رسول اللَّه دانش چیست؟

فرمـود: خاموشـی برای فرا گرفتنش عرض کرد سـپس چیست؟ فرمـود: گـوش فرا دادن برای دانش عرض کرد سـپس چیست؟ فرمود: بخاطر سپردن عرضکرد سپس چیست؟ فرمود: عمل کردن بآنچه فرا گرفته است عرضکرد: سپس چیست؟ فرمود: سپس پخش کردن دانشی که فرا گرفته است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۹

(پنج کار و پیشه زشت و ناپسند است)

۴۴- موسـی بن جعفر (ع) فرمود: مردی خـدمت پیغمبر رسـید عرضـکرد یـا رسول اللَّه من باین فرزنـدم نوشـتن را آموختم بچه کاری بگذارمش فرمود: بهر کاری که خواهی اش وادار، مرد محترم، ولی به پنج کارش مگذار سباء و زرگر و قصاب و گندم فروش و بنده فروشـش مکن عرضـکرد: یا رسول اللَّه سـباء کیست؟ فرمود: آنکه کفن فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من اسـت در صـورتی که من یـک نـوزاد از امت خـودم را دوست تر دارم از آنچه آفتـاب بر آن میتابـد و امـا زرگر برای اینکه او همواره با زیان امتم دست بگریبان است و اما قصاب برای اینکه آنقدر سر میبرد تا رحم از دلش میرود و اما گندم فروشی برای

اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار میکند و اگر بنده ای با دزد پیشه گی بمیرد بهتر است که با انبار داری چهل روز خوار و بار، و اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد براستی بدترین افراد امت تو برده فروشانند.

(به پنج کس زکاه نمیرسد)

۴۵- امام صادق (ع) فرمود: به پنج کس زکاه نرسد فرزند و پدر و مادر و همسر و بنده برای اینکه شخص بایستی مخارج اینان را به پردازد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۰

(نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست)

اشاره

۴۶- امام باقر (ع) فرمود: نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست.

(شرح-)

مقصود نماز جمعه است چنانچه در روایت دیگر تصریح شده است.

(از میوه های بهشتی پنج میوه در دنیا است)

اشاره

۴۷- امام صادق (ع) فرمود: از میوه های بهشتی پنج نمونه در دنیا است انار دشتی و سیب و به و انگور و خرمای تازه مشان.

(شرح-)

مشان نوعی است از بهترین نوع خرما

(رسول خدا پنج چیز را غدقن فرموده است)

اشاره

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) فرمود: رسول خدا مرا نهی کرد (و نمی گویم شما را نهی کرد) از انگشتر طلا بدست کردن و از پوشیدن جامه های قسی و از زین پوش های سرخ رنگ و از روپوش های بسیار سرخ و از قرآن خواندن در حال رکوع.

(مصنف) این کتاب گوید:

جامه های قسی جامه هائی است که از مصرش می آورند و مخلوط با حریر یافته شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۱

(پنج چیز است که خداوند هیچ کس از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است)

۴۹- امام صادق (ع) فرمود: پدرم مرا فرمود: آیا تو را آگاه نکنم از پنج چیزی که خداوند هیچ یک از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است؟ گفتم: چرا، فرمود: براستی که آگاهی از روز رستاخیز فقط نزد خدا است و خداوند، باران فرود می آورد و آگاه است از آنچه در رحم مادران است و کس چه داند که فردا چکار خواهد کرد و کس چه داند در چه سرزمینی خواهد مرد براستی که خداوند بسی دانا و آگاه هست.

(کامل بودن دین مسلمان از پنج خصلت شناخته می شود)

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: امام زین العابدین (ع) همواره میفرمود: که راه شناسائی بکمال دین مسلمان سخن بیهوده نگفتن و در گفتار کمتر خود نمائی کردن و بردباری و شکیبائی و خوش خلقی او است.

(پنج چیز است که خمس در آنها واجب است)

۵۱- عمار بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: در آنچه از معدن و یا دریا استخراج گردد و غنیمت جنگی و مال حلالی که بمال کس دیگر از راه حرام آمیخته شود و آن کس: (صاحب مال) شناخته نشود و در گنجها خمس دادن واجب است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۲

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: براستی، آن خدائی که به جز او معبود بر حقی نیست چون زکاه گرفتن را بر ما روا نداشت آیه خمس را در باره ما فرو فرستاد پس زکاه بر ما حرام است و خمس برای ما از طرف خداوند واجب شده است و گرفتن پیشکشی بر ما حلال است.

۵۳- امام صادق (ع) فرمود: خمس بر پنج چیز است بر گنجها و کان ها و آنچه بغواصی از دریا و یا بغنیمت از جنگ بدست آید و ابن ابی عمیر (که راوی خبر است) پنجمی را فراموش کرده بود.

(مصنف) این کتاب گوید: بگمانم پنجمی که ابن ابی عمیر فراموشش نموده مالی است که بشخصی بارث رسیده باشد و او میداند که در آن حلال و حرام بهم آمیخته است نه صاحب مال حرام را میشناسد و نه خود مال مشخص است تا از آن کناره گیرد که از چنین مالی باید خمس بپردازد.

(پنج رود روی زمین را جبرئیل با پای خود کند)

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل با پای خود پنـج رودخانه کنـد که دهانه آب بـدنبال او کشـیده میشـد، فرات و دجله و نیل مصـر و مهران ورود بلـخ هر زمینی را که این رودهـا سـیراب کننـد و یـا بـا آب گیری از این رودهـا سـیراب شود و دریائی که گرداگرد جهان را فرا گرفته

است از آن امام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۳

(از جانب پنج نفر یک گاو قربانی بس است زیرا کسانی که در بنی اسرائیل دستور کشتن گاو یافتند پنج نفر بودند)

اشاره

۵۵- حسین بن خالد گوید: بامام موسی بن جعفر عرضکردم از جانب چند نفر یک شتر قربانی بس است؟ فرمود از جانب یک نفر عرضکردم بنا بر این یک گاو هم از یک نفر؟ فرمود: از جانب پنج نفر کافی است بشرط اینکه همگی نان خور یک سفره باشند عرضکردم چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کافی است ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: برای آنکه جهتی که در گاو هست در شتر نیست زیرا آنان که قوم موسی را به گوساله پرستی واداشتند پنج نفر بودند که همگی از یک خانواده و بر سر یک سفره می نشستند آنان اذینوه و برادرش مبذویه و پسر برادرش و دخترش و همسرش بودند و هم ایشان بودند که گاوی را که خداوند دستور کشتنش را داده بود کشتند.

(مصنف) این کتاب گوید:

در این حدیث چنین آمده است و من که آن را در این کتاب نوشتم برای اینست که در مضمونش کلمه پنج گفته شده است ولی فتوای من در باره شتر قربانی این است که یک شتر از جانب هفت نفر برای قربانی بس است و همچنین یک گاو از هفت نفر گرچه از خانواده های جداگانه باشند و این اخبار که مضمون های مختلف دارند در حقیقت اختلافی با یک دیگر ندارند زیرا آنچه از هفت تن کافی باشد از یک نفر هم کافی است و از پنج تن هم کافی است و مضمون روایت این نیست که یک شتر بیش از یک نفر را کافی نیست و یا این نیست که یک گاو بیش از پنج نفر را کافی نیست تا با یک دیگر اختلاف پیدا

کنند

(مترجم) گوید:

قاعده حمل ظاهر بر نص که فقها، فرموده اند در محل خود صحیح است ولی در خصوص

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۴

این روایت درست نیاید چون جمله امام که فرمود شتر از یک نفر کافی است بدنبال سؤال راوی است که می پرسد از چند نفر کافی است و این چنین جمله را نتوان بر معنای نص دیگر حمل کرد مخصوصا با ملاحظه اینکه راوی معنای ظاهر جمله را مجددا بطور نص و صریح سؤال کرده که چگونه شتر از بیش از یک نفر کافی نیست و امام بدون انکار فهم راوی علت را بیان فرموده است.

(پیغمبر را پنج چیز عطا شده است که بهیچ کس پیش از او عطا نشده است)

۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز بمن داده شده است که پیش از من به هیچ کس داده نشده است، روی زمین سجده گاه و پاک کننده برای من مقرر شده است و هراسی که از من بدل دشمن است یاور من گردید، و غنیمت بر من حلال شد و کلمات جامع و پر معنی بمن داده شد و شفاعت بمن عطا گردید.

(خدای عز و جل به پیغمبرش پنج چیز عطا فرمود و بعلی پنج چیز)

۵۷- ابن عباس گوید: شنیدم از پیغمبر که می فرمود: خدای تبارك و تعالی پنج چیز بمن عطا فرمود و پنج چیز بعلی (ع) گفتارهای پر مغز بمن عطا فرموده و دانش پر مغز بعلی مرا پیغمبر قرار داد و او را جانشین، مرا کوثر داد، و او را سلسبیل بمن وحی عنایت فرمود باو الهام مرا بعالم بالا برد و برای او درهای آسمانها را گشود و حجابها برداشت که هر چه من دیدم او هم دید حدیث طولانی است مورد نیازش نقل شد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۵

و تمام آن را در کتاب معراج آورده ام.

(حیای واقعی از خداوند در پنج خصلت است)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: از روی حقیقت از خداوند حیا کنید عرضکردند یا رسول اللّٰه چه کنیم؟ فرمود: اگر این کاره هستید پس حتما نباید هیچ یک از شما بخوابد مگر آنکه آن خواب را پایان زندگی خود بداند و باید سر و قوائی را که در سر است (از چشم و گوش و زبان) نگاهدارد و اندرون شکم را از حرام خالی نگهدارد و قبر و پوسیدن در زیر خاک را فراموش نکند و هر که آخرت را بخواهد باید آرایش دنیا را رها کند.

(خداوند به پیغمبرش در باره پنج کس اجازه شفاعت داده است)

اشاره

۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل به حضور پیغمبر فرود آمد و عرضکرد یا محمد براستی که خدای عز و جل در باره پنج کس تو را اجازه شفاعت داده است در باره شکمی که تو را بار داشت که آمنه دختر وهب بن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره پشتی که تو را فرود آورد که عبد اللّه بن عبد المطلب بود و در باره دامنی که نگهداری تو را بعهده گرفت و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خاندانی که تو را پناه داد و آن عبد مناف بن عبد المطلب بود یعنی ابو طالب و در باره کسی که در دوران جاهلیت برادر وار با تو بود عرض

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۶

شد یا رسول اللّه او که بود؟ فرمود کسی بود که مرا با او انسی بود و او نیز بمن دلبستگی داشت و مرد با سخاوتی بود و سفره گشاده ای داشت.

(مصنف) این کتاب گوید:

نام این برادر دوست آن حضرت جلاس بن علقمه بود.

(فرمایش پیغمبر: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من هم برای او بهشت را تعهد میکنم)

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من نیز برای او بهشت را تعهد میکنم عرض شد یا رسول اللّه آنها چیست؟ فرمود: خیر خواهی برای خدای عز و جل و خیر خواهی برای رسول خدا و خیر خواهی برای کتاب خدا و خیر خواهی برای دین خدا و خیر خواهی برای اجتماع مسلمانان.

(فرمایش پیغمبر: در باره علی (ع) پنج چیز بمن عطا شده است)

۶۱- رسول خدا (ص) فرمود: در باره علی علیه السّلام پنج چیز بمن عطا شده است یکی آنکه او مرا بخاک خواهد سپرد دوم آنکه قرض مرا ادا خواهد نمود سوم آنکه روز قیامت تکیه گاه من است تا روز بلند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۷

بپایان برسد چهارم در کنار حوض کوثر مددکار منست پنجم آنکه بر او نمیترسم که پس از ایمان داشتن کافر شود و پس از پاکدامن بودن زنا کند.

(خوشا بحال کسی که پنج خصلت در او باشد)

۶۲- عیسی بن مریم (ع) فرمود: خوشا بحال کسی که خاموشیش توأم با تفکر و نگاهش همراه با عبرت باشد و در خانه اش بنشیند و بر گناه خود بگرید و مردم از دست و زبان او سالم بمانند.

(پیرو جعفر بن محمد (ع) کسی است که پنج خصلت در او باشد)

اشاره

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: پیرو جعفر تنها کسی است که شکم و دامن خود را از حرام نگهدارد و بسیار کوشا باشد و برای آفریننده خودکار کند و بامید پاداش از او و ترسناک از کیفر او باشد چون چنین افراد را دیدی شیعیان جعفر آنانند-

[کلام مصنف]

روایاتی که در این معنی بمن رسیده است در کتاب صفات- الشیعه نقل کرده ام

(پنج کس به بی خوابی دچاراند)

۶۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس دچار بی خوابی هستند کسی که آهنگ ریختن خونی کرده

است و آنکه ثروت فراوانی دارد ولی نگهبان امینی برای ثروت خود ندارد و آنکه برای بدست آوردن حیثیت اجتماعی متوسل بدروغ و بهتان گردد و آنکه بدهی زیادی گردن گیرش شده است و مالی ندارد تا ادا کند و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است.

(در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد میکند)

اشاره

۶۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: براستی که در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد میکند از من نمی پرسید که آردش چیست؟ عرض شد آردش چیست؟ یا امیر المؤمنین؟ فرمود: دانشمندان بدکردار و سخنوران گنهکار و زورداران ستمکار و وزیران خیانت کار و عرفا و نمایندگان دروغ گفتار و راستی که در دوزخ شهری است که آن را حصینه گویند از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ عرض شد یا امیر المؤمنین چه در آن است؟ فرمود دستهای پیمان شکنان.

(شرح)

عرفا جمع عریف است نه عارف و عریف کسی را گویند که از طرف جمعیت و قبیله ای در دربار امیر باشد و معرف آنان و بازگوی نیازمندیهای آنان گردد و اختصاص دست بجهت آن است که بیعت با دست می شود.

(غدقن از کشتن پنج حیوان و دستور کشتن پنج حیوان دیگر)

اشاره

۶۶- علی (ع) فرمود: رسول خدا کشتن پنج حیوان را غدقن فرمود هدهد و زنبور عسل و مورچه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۹

و قورباغه و دستور کشتن پنج حیوان را داد کلاغ و زغن و مار و عقرب و سگ گزنده.

(مصنف) این کتاب گوید:

این دستور متضمن اجازه کشتن است نه آنکه کشتن واجب باشد.

(پنج کس از رحمت خدا دورند)

اشاره

۶۷- نصر بن قاموس گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: ستاره شناس از رحمت خدا دور است و پیش گو از رحمت خدا دور است و جادوگر از رحمت خدا دور است و زن آوازه خوان از رحمت خدا دور است و آن کس که بزن آوازه خوان جای دهد و از مزد کسب او بخورد از رحمت خدا دور است و فرمود: ستاره شناس مانند پیش گو است و پیش گو مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر جایش در دوزخ است.

(مصنف) این کتاب گوید:

منجمی که ملعون است آن ستاره شناسی است که طبیعی باشد و بخدائی که آنها را آفریده است معتقد نباشد.

(روز عید قربان هیچ کاری بهتر از پنج کار نیست)

۶۸- امام باقر (ع) فرمود: در روز عید قربان هیچ کاری بهتر از این نیست که خونی ریخته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۰

شود: (قربانی) و یا در راه نیکوئی بر پدر و مادر قدم برداشته شود و یا از فامیلی که قطع رابطه نموده دلجوئی شود بکمک مالی از ما زاد زندگی و دلجوئی زبانی که بر او سلام کند.

و یا کسی از قربانی خود بخورد و همسایگان یتیم و بی چیز و بنده را برای خوردن باقیمانده اش دعوت کند و کسی که باسیران سرکشی نموده و بوضعشان رسیدگی نماید.

(پنج خصلت در هر کس نباشد بهره فراوانی از او برده نشود)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز است که در هر کس نباشد بهره فراوانی در او نیست دین و خرد و ادب و آزادگی و خوش خلقی.

(در خروس سفید پنج خصلت است)

۷۰- امام رضا (ع) فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران است شناختنش وقت نماز را و غیرت و سخاوت و شجاعت و آمیزش جنسی فراوان.

(دعای پنج نفر مستجاب نگردد)

۷۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس را دعا مستجاب نشود: مردیکه خداوند اختیار طلاق

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۱

همسرش را بدست او سپرده است و همسرش باو آزار میدهد و با اینکه میتواند مخارج طلاق او را بدهد او را رها نکند و مردیکه بنده اش سه بار گریخته باشد و او را نفروشد و مردیکه از کنار دیوار شکسته ای بگذرد و با اینکه به بیند دیوار در حال فرو ریختن است تندتر نرود تا آنکه دیوار بر سرش فرو ریزد و مردیکه بکسی قرض بدهد و گواهی بر قرض نگیرد و مردیکه در خانه خود نشسته بگوید بار الها روزی مرا برسان و بدنبال روزی نرود (دعای اینان برای رفع این گرفتاریها مستجاب نیست.)

(دستور اعتراف ببزرگواری خدای عز و جل در پنج جمله)

۷۲- ابی حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین را عرضکردم پنج جمله ای را که فرمودید بزرگواری خداوند را در آنها ادا کنید چیست؟ فرمود چون

سبحان اللَّه و بحمده

گوئی مقام خدای تبارک و تعالی را از آنچه بت پرستان قائلند بالاتر برده ای و چون

لا اله الا اللَّه وحده لا شریک له

گوئی کلمه اخلاص را ادا کرده ای کلمه ای که بجز گردنکشان و ستمگران هیچ بنده ای آن را نگوید مگر آنکه خداوند از آتش دوزخش آزاد فرماید و کسی که بگوید

لا حول و لا قوه الا باللَّه

کار را بخدای عز و جل واگذار نموده است و کسی که بگوید

استغفر اللّٰه و اتوب الیه

نه گردنکش است و نه ستمگر زیرا گردنکش کسی است که اصرار بگناه ورزد کسی است که هوای نفس اش بر او چیره گشته و دنیای خود را بر آخرتش مقدم داشته باشد و کسی که بگوید

الحمد للّٰه

از تمام نعمتهائی که

خدای عز و جل باو عنایت فرموده سپاسگزاری کرده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۲

(پیغمبران اولو العزم پنج اند)

۷۳- امام باقر (ع) فرمود: پیغمبران اولو العزم (که دین تازه آوردند) پنج کس بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد.

(پنج کس را تا تغییر حالت نداده اند نباید دفن کرد)

۷۴- امام صادق (ع) فرمود: از دفن پنج کس باید دست نگاه داشت تا تغییر کنند آنکه در آب خفه شده و آنکه سکته کرده و آنکه اسهال گرفته و آنکه زیر آوار مانده و آنکه دود گرفتگی پیدا کرده است.

(در کوفه پنج مسجد ملعون است و پنج مسجد فرخنده)

۷۵- امام باقر (ع) فرمود: در کوفه چند مسجد ملعون هست و چند مسجد فرخنده آنها که فرخنده اند یکی مسجد غنی است که بخدا قسم قبله اش درست و خاکش پاکیزه است و مرد با ایمانی آن را ساخته دنیا بپایان نرسیده دو چشمه در کنار آن مسجد بجوشد که در کنار هر یک باغی بعمل آید ولی اهل آن مسجد از رحمت خدا دورند و مسجد از دست آنان گرفته شود و دیگر مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۳

بالخمراء: (مسجد یونس بن متی) و مسجد جعفی نه آن مسجدی که امروزه در دست آنان است و میگویند که این همان است ولی کهنه و مخروبه شده است و اما مسجدهای ملعون یکی مسجد ثقیف است و دیگر مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماك و مسجد بالخمراء که بر قبر پادشاه ستمگری از ستمگران ساخته شده است.

(در پنج مسجد کوفه نباید نماز خواند)

اشاره

۷۶- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین از نماز خواندن در پنج مسجد که در کوفه است نهی فرمود مسجد اشعث بن قیس کندی و مسجد جریر بن عبد اللّٰه بجلی و مسجد سماك بن مخرمه و مسجد شبث بن ربعی و مسجد تیم امام صادق فرموده: هر وقت امیر المؤمنین نگاهش بآن مسجد می افتاد میفرمود:

این چهار دیوار تیم است و غرض حضرت این بود که قبیله تیم از یاری آن حضرت دست کشیده بودند و از کینه ای که داشتند با حضرت نماز نمیخواندند (و این چهار دیوار را بعنوان مسجد ساخته بودند) خدای لعنت شان کند.

(شرح-)

شیث بن ربیعی یربوعی کنیه اش ابو عبد القدوس بود و اذان گوی سجاح بود سپس اسلام آورد و سپس از آنانی بود که علیه عثمان قیام کرد و سپس از اصحاب علی شد و سپس از خوارج شد و سپس توبه کرد و بعد در صحرای کربلا در صف قاتلان حسین علیه السّلام بود سپس از آنانی بود که بخونخواهی حسین (ع) برخاستند و بهمراهی مختار بود و سپس رئیس شهربانی کوفه شد و سپس در کشتن مختار شرکت کرد و در حدود سال ۸۰ هجری وفات نمود و اگر گفته شود که این مسجدها را پس از امیر المؤمنین ساختند چگونه آن حضرت از نماز خواندن در آنها نهی فرموده است؟ گوئیم: اساس این مساجد در زمان حضرت امیر بوده ولی چون کهنه شده بود بعدها تجدید بنا شد چنانچه در خبر عیسی بن هشام از سالم از امام باقر (ع) تصریح

شده است که فرمود: چهار مسجد در کوفه بشادباش کشتن حسین

(ع) تجدید بنا شد مسجد الاشعث و مسجد جریر و مسجد سماك و مسجد شیث بن ربعی.

(پنج کس بایستی نماز را در سفر تمام بخوانند)

۷۷- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس بایستی نماز را تمام بخوانند در سفر باشند یا در شهر خودشان ۱- آنکه چارپا کرایه میدهد.

۲- کسی که خود را کرایه میدهد برای راه پیمائی.

۳- نامه رسان و قاصد.

۴- چوپان- ۵- کشتیبان برای اینکه کار و پیشه اینان سفر است.

(مرد میتواند به پنج عضو زن نامحرم نگاه کند)

۷۸- یکی از اصحاب ما گوید: بامام صادق (ع) عرضکردم آنچه مرد میتواند از زن نامحرم به بیند چیست؟ جواب فرمود: صورت و دو دست و دو قدم.

(درهای آسمان در پنج هنگام باز می شود)

۷۹- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) ضمن تعلیماتی که بیارانش میداد فرمود درهای

آسمان در پنج هنگام باز می شود هنگام آمدن باران و هنگام جهاد با دشمنان و هنگام گفتن اذان و موقع خواندن قرآن و اول ظهر و هنگام دمیدن سپیده بامدادان.

(بهشت شوق دیدار پنج کس را دارد)

۸۰- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: بهشت شوق دیدار تو را دارد و شوق دیدار عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد را.

(پنج زن را در هر حال میتوان طلاق داد)

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: پنج زن را در هر حال میتوان طلاق داد زن آبستن و زن یائسه و زنی که شوهرش با او هم بستر نشده باشد و زنی که شوهرش غایب است و زنی که بحد بلوغ نرسیده باشد.

(خروج امام قائم پنج علامت دارد)

۸۲- امام صادق (ع) فرمود: پنج حادثه پیش از ظهور امام قائم اتفاق می افتد ۱ و ۲- خروج یمانی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۶

و سفیانی ۳- آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد ۴- فرورفتن زمین در بیداء (سرزمینی میان مکه و مدینه) ۵- کشته شدن کسی که نفس زکیه اش گویند.

(میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنه نیست)

اشاره

۸۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنه نیست.

۱- زن یهودی که شوهرش مسلمان باشد.

۲- زن مسیحی و کنیز که شوهرشان مسلمان و آزاد باشد و نسبت زنا بآنان بدهد.

۳- زن آزادی که همسر برده ای باشد و برده زن خود را متهم بزنا کند.

۴- مردیکه پیشتر برای متهم ساختن دیگری با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عز و جل در باره اش میفرماید هرگز گواهی آنان را نپذیرد.

۵- زن گنگ که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد و لعان فقط با زبان است.

(شرح-)

موقعی که شوهری زن خود را متهم نمود و گواه بر دعوی خود نداشت در محکمه شرع مقرراتی اجرا می شود و زن و شوهر یک دیگر را به ترتیب خاصی که در آیات الهی مقرر است لعن میکند و سپس از یک دیگر جدا میشوند اجراء این مقررات را ملاعنه و لعان گویند.

و برای توضیح بیشتر بکتب فقهیه مراجعه شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۷

(کلماتی که خداوند ابراهیم را با آنها آزمود و ابراهیم آنها را بپایان رسانید پنج کلمه بود)

۸۴- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که خدای عز و جل در آیه شریفه میفرماید:

هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود آن کلمات کدامند؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آنها را از پروردگارش دریافت نمود و توبه اش پذیرفته شد و آن اینکه عرضکرد پروردگارا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین

از تو مسألت دارم که توبه ام را به پـذیری و خداونـد نیز توبه او را پـذیرفت که او توبه پـذیر و مهربان است، عرضـکردم یا ابن رسول اللَّه مقصود خداونـد از اینکه میفرمایـد ابراهیم کلمـات را به پایـان رسانیـد چیست؟ فرمود یعنی تا حضـرت قائم تا پایان دوازده امام که نه نفرشان از فرزنـدان حسـین انـد خـدا را قسم داد مفضل گوید: عرضـکردم اش یا ابن رسول اللَّه مرا از معنای فرمایش خدای عز و جل آگاه فرما که می فرماید (خداوند آن را در فرزندان ابراهیم کلمه ای پایدار مقرر فرمود).

فرمود مقصود امام است که خداوند آن را در فرزندان حسین تا روز قیامت مقرر فرمود:

مفضـل گویـد عرضـکردم اش یـا ابن رسول اللَّه چگونه امـامت در فرزنـدان حسـین مقرر شـد نه فرزنـدان حسن با اینکه هر دو فرزندان رسول خدایند و نواده گان پیغمبر

و سرور جوانان بهشتی؟ فرمود: همانا موسی و هارون هر دو پیغمبر فرستاده شده از جانب خدا بودند و هر دو برادر یک دیگر ولی خداوند نبوت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۸

را در نژاد هرون قرار داد و نه نژاد موسی و کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند این چنین کرد امامت نیز منصب جانشینی از جانب خدا است کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند آن را در نژاد حسین قرار داد نه نژاد حسن زیرا خداوند تنها خود به حکومت کارهای خویش واقف است و مسئولیتی در کارهایش ندارد بلکه مردم مسئول کردارشان هستند و برای آیه شریفه وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَ (که ترجمه اش گذشت) معنای دیگری هم هست ولی مطلب اساسی همان است که ما ذکر کردیم.

و آزمایش بر دو نوع است که یکی نسبت بخدا محال است و دیگری روا است اما آنچه که محال است این است که آزمایش کند تا بفهمد که گردش روزگار چگونه پرده از روی کار شخص مورد آزمایش بر میدارد این گونه آزمایش صحیح نیست زیرا خدای عز و جل بهمه امور پنهانی کاملا- آگاه است و نوع دیگر از آزمایش این است که آزمایش میکند تا شخص در مورد آزمایش شکیبا باشد و پاداشی را که خداوند عطا می فرماید از راه استحقاق باشد و دیگری که او را بنگرد در صبر و شکیبائی از او پیروی کند و معلوم گردد که خداوند از روی حکمت و مصلحت اسباب امامت را واگذار نکند مگر بکسی که با کفایت و با شخصیت باشد و پرونده سیاهی در زندگی نداشته باشد.

این بود

معنای آزمایش و اما معنای کلمات یکی همان معنائی بود که گفتیم:

و یکی از معانی آن یقین است و اشاره است بآیه شریفه که فرماید این چنین ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم وانمودیم تا از صاحبان یقین گردد و یکی از معانی آن شناسائی بازلیت حضرت باری تعالی و یگانگی او است و دور ساختن ساحت مقدسش از اینکه مانند ممکنات باشد.

هنگامی که ابراهیم بستاره و ماه و خورشید خیره شد و از ناپدید شدن هر یک از آنان استدلال کرد که حادثند و از حدوث آنها متوجه شد که آفریننده ای دارند سپس ابراهیم متوجه شد که بمبنای ستاره شناسی حکم کردن خطا است آنجا که خدا فرماید: نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم و اینکه خداوند نگاه ابراهیم را بیک بار مقید فرموده است از این جهت است که یک بار نگاه موجب گناه و خطا نیست بلکه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۹

نگاه دوم است که گناه شمرده شود بدلیل آنکه پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود یا علی نگاه اول بسود تو است ولی نگاه دوم بزیان تو است (و چون ابراهیم یک بار نگاه کرده است استفاده می شود که نگاه کردن به ستارگان را بعنوان استدلال جایز نمیدانسته و اعتقادی به ستاره شناسی نداشته است).

و یکی از معانی آن شفاعت است که گذشت روزگار پرده از روی آن برداشت بدلیل فرموده خدای عز و جل که فرماید چون ابراهیم به پدرش و خویشانش گفت این پیکره ها چیست که شما شب و روز در پیشگاه آنها پرستش دارید؟ گفتند ما پدران خود را نیز این چنین یافتیم که همین بت ها را می پرستیدند فرمود

حقیقتا که خود و پـدرانتان در گمراهی آشـکاری بوده ایـد گفتنـد حقیقتی را برای ما آورده ای یا ما را ببازی گرفته ای گفت بلکه پروردگار شـما پروردگار آسـمانها و زمین است همان خدائی که آسمان و زمین را آفرید و من خود یکی از گواهانم که بحقانیت این طلب گواهی میـدهم و بخدا سوگند که پس از بازگشت شـما تدبیری در باره بتهای شـما خواهم اندیشـید سـپس همه بتها را قطعه قطعه کرد مگر بت بزرگشان را تا مگر بسوی او باز گردند پیداست که ایسـتادگی یک تن در برابر هزاران تن از دشـمنان خـدای عز و جل کمال شـجاعت است سـپس بردباری آن حضـرت که در گفتار خـدای عز و جل باین معنی اشاره شده است (سوره هود آیه ۷۷) براستی که ابراهیم برد بار و نالان و اهل توبه و انابه است.

سپس سخاوت آن جناب که در ضمن داستان مهمانان عزیز ابراهیم بیان شده است.

سپس کنـاره جوئی اش از خانـدان و قبیله که در (سوره مریـم) آیه ۴۸) بآن معنا اشارت رفته است که میفرماید من از شـما و از هر چه جز خـدا می پرستیـد کنـاره خواهم گرفت و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر که بیانش در آیه شـریفه (۴۲- ۴۵ سوره (۴) ای پدر چرا چیزی را که ناشنوا و نابینا و بی فائده است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۰

می پرستی پدرم مرا دانشی عنایت شده است که ترا آن نیست از من پیروی کن تا تو را براه راست رهبری کنم پدرم شیطان را نپرست که شیطان در بارگاه خدای رحمان پرونده بسیار سیاهی دارد پدرم من میترسم که تازیانه عذاب خدای مهربان

بر تو فرود آید و تو دوست و هم مسلک شیطان گردی، و دیگر کردار بد دیگری را با کار خوب پاسخ گفتن، و این چنان بود که چون پـدرش بـاو گفت ای ابراهیم مگر از خـدایان من تو روی گردانی؟ اگر از این کار باز نایستی حتما سـنگسارت میکنم دیگر نزد من مباش و دیر زمـانی از من دور بـاش او در پاسـخ پـدرش فرمود من بهمین زودی آمرزش تو را از پروردگار خود خواهم خواست که میدانم او را با من نظر مهر و عطوفت است.

دیگر توکل آن جناب است و بیان این مطلب در آیه شریفه است که می فرماید خدائی که مرا آفریده است هم او راهنمای من است همان خدائی که مرا از گرسـنگی و تشـنگی نجات می بخشد و چون بیمار گردم شـفایم دهد خدائی که مرا می میراند و سپس زنده ام میکند خدائی که چشم طمع من در روز جزا بآمرزش گناهم بسوی او است.

سپس منصب قضاوت و انتسابش بمردمان شایسـته آنجا که عرض میکند پروردگارا بمن منصب قضاوت را ارزانی دار و مرا به شایستگان به پیوند.

مقصودش از شایسـتگان آنانی است که بجز بحکم خدا قضاوت نکنند و پایه قضاوت آنان نه آراء شخصـی و نه قیاس های بی مورد است ابراهیم از خداوند این درخواست را بدین منظور کرد تا حجتهای الهی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۱

پس از او بیاینـد براستی او گواهی دهند چنانچه خود آن جناب بیان میکند که پروردگارا مقرر فرما که آیندگان را در باره من زبان بتصدیق باشد نه بانکار.

مقصودش از آیندگان این امت بود که خداوند دعایش را مستجاب کرد و برای او

و دیگر پیغمبران زبـان تصـدیق در آینـدگان مقرر فرمود و آن علی بن ابی طالب بود زیرا که خداونـد فرمایـد علی را برای آن زبان تصدیق مقرر کردیم.

دیگر ابتلای جانی است هنگامی که حضـرتش در منجنیق گذاشـته شده و بآتش انداخته شد سپس ابتلای در باره فرزندش که مأمور شد سـر فرزندش اسـماعیل را ببرد سپس ابتلای خانواده گی اش بود که خداوند همسرش را از دست عزازه قبطی که در داستان گرفتاری ابراهیم نام او برده می شود رها کرده دیگر بردباری اش بکج خلقی همسرش ساره.

سپس مقصـر شـمردن خـود را در فرمـانبرداری حق که عرض میکنـد مرا در روز رسـتاخیز رسوا مکن سـپس پـاکی عقیـده آن حضـرت که خـدا فرمایـد ابراهیم نه یهودی بود نه نصـرانی و لکن مسـلمانی بود بـا اخلاـص و از مشـرکان نبود دیگر آنکه آن جنـاب همه شـرائطی را که برای ابتلاء بکلمات الهی لازم بود در برداشت آنجا که فرمایـد براستی که نماز من و همه عبادتهای مـن و زنـدگی و مرگم برای خـدای پروردگـار جهانیـان است که شـریکی نـدارد و دسـتورم این است که چنین بـاشم و اولین مسـلمانم، که در جمله (زنـدگی و مرگم برای خـدای پروردگـار جهانیان است) همگی شـرایط همه عبادتها را یک جا فرموده است بطوری که کوچکترین چیز فرو گذار نشده و از معنای واقعی عبادت چیزی پنهان نمانده است. «۱»

---

(۱) جمله ان صلاتی و نسکی تا آخر آیات، گفتار ابراهیم نیست بلکه در مورد رسول خدا است دقت شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۲

دیگر آنکه خداوند دعای حضرتش را مستجاب کرد هنگامی که عرض کرد پروردگارا بر من بنما که مردگان را چگونه زنده

خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنـده کردن مردگان را چگونه زنـده خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنده کردن مردگان سؤال نموده و مورد سؤال از کارهای اختصاصـی خدای عز و جـل است که اگر دانشـمندی از آن اطلاع نداشـته باشـد نه عیبی دارد و نه در اسـاس یگانه پرستی اش خللی وارد آیـد لـذا خـدای عز و جل فرمود مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: چرا و این چنین پاسـخ بر هر فردی که بخدا ایمان آورده باشد لازم است که هر گاه از یکی از آنان سؤال شود، مگر ایمان نیاورده ای باید بگوید: چرا، چنان که ابراهیم گفت و وقتی هم که خدا بهمه ارواح بنی آدم فرمود مگر من پروردگار شـما نیسـتم؟ همه گفتند: چرا، و نخستین کسـی که جواب مثبت داد محمد صلی اللّٰه علیه و آله بود و بخواطر همین پیشدستی در جواب بود که سرور اولین و آخرین گردید و از همه پیغمبران و مرسلین والاتر و بالاتر شـد و آن کس که از این سؤال همانند ابراهیم پاسخ نگوید از ملت او روی گردان است و خدای عز و جل فرماید بجز آنکه جان خود را بهلاکت اندازد کسی از ملت ابراهیم روی گردان نشود.

سپس آنکه خـدای عز و جـل اش در دنیـا برگزیـد و سـپس گواهی داد که در آخرت یکی از بنـدگان شایسـته است آنجـا که فرمایـد: براستی که مـا ابراهیم را در دنیا برگزیـدیم و همانا در آخرت از افراد شایسـته است و شایسـتگان همان پیغمبر و امامان هستند که بامر و نهی خدای عز و

جل عمل میکنند و شایستگی را در بندگی او میدانند و از پیروی رای و قیاس در دین خدا دوری مینمایند زیرا آنجا که خدا بابراهیم فرمود تسلیم باش عرض کرد در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرمود آوردم و دیگر آنکه پیغمبران پس از وی همگی از او پیروی کردند آنجا که فرماید (سوره بقره آیه ۱۳۲) ابراهیم بفرزندانش و هم چنین یعقوب بدان سفارش کرد ای فرزندان من براستی که خداوند برای شما این دین را برگزیده است حتما کاری کنید که جز بدین اسلام از دنیا نروید و در آیه شریفه سوره نحل ۱۲۲ فرمود به پیغمبرش سپس ما بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم پیروی کن که یگانه پرست بود و از مشرکین نبود و در آیه شریفه (سوره حج آیه ۷۸) فرمود ملت پدر شما ابراهیم است او شما را از پیش مسلمان نامیده است و کلمات

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۳

(بهمان معانی که ذکر شد) از این جهت در امامت شرط گردید که امت از نظر مصالح دنیا و آخرت بدانها نیازمند است و اینکه ابراهیم (پس از دریافت بشارت امامت خویش از خداوند تعالی) عرض کرد (و من ذریتی): (از نسل من نیز امام باشند) کلمه (من) بمعنای (از) برای تبعیض بود تا معلوم شود که در میان افراد نسل کسانی خواهند بود که شایستگی امامت را خواهند داشت و کسانی که این شایستگی را نخواهند داشت گر چه مسلمان باشند و استفاده تبعیض از کلمه (من) برای این است که محال است ابراهیم دعا کند که کافر و یا مسلمانی که معصوم نیست بامامت برسد

پس صحیح است که بگوئیم این خواسته برای بعضی از خواص مؤمنین است و خواص از این جهت مخصوص شدند که از راه کفر بـدور هسـتند سـپس آنان که از گناهان کبیره کناره گیرند از میان خاصان نیز مخصوص تراند و سـپس معصوم (که هرگز گناه و خطا از او سر نزند) از میان این مخصوصان نیز مخصوص تر گشـتند و اگر برای اختصاص بمقام امامت چهره ای زیباتر از این فرض میشد همان از شرایط امامت منظور میگردید.

(مطلب قابـل توجه اینکه) خداونـد حضـرت عیسـی را بنام ذریه و نسل ابراهیم نامیـده است در صورتی که عیسـی فرزنـد دختر ابراهیم بـود حـال که فرزنـد دختـر را ذریه نامیـدن صـحیح است و ابراهیم برای ذریه خویش درخواست امـامت نموده است بر محمـد (صـلی اللّٰه علیه و آله) واجب بود که پیرو ابراهیم گردد و امـامت را در ذریه معصوم خود قرار بدهـد تا پس از دریافت دسـتور پیروی از ابراهیم که خداوند فرمود: (سـپس ما بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم یگانه پرست پیروی کن) مو بمو این دسـتور را اجرا کرده باشـد و اگر امـامت را در ذریه معصوم خود قرار نمیـداد بـا مخـالفت این دسـتور در زمره کسـانی بود که خداوند میفرماید (بجز کسانی که خود را بهلاکت اندازند چه کسی از ملت ابراهیم روی گردان می شود؟).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۴

(و معاذ اللّٰه) مقام پیغمبر خدا والاتر از این است که مشمول این آیه گردد که خداوند در باره او فرموده است (سوره آل عمران آیه ۶۷) وابسته ترین افراد بابراهیم آنانند که پیرو او بودند و این پیغمبر است و مؤمنین هستند و

امیر المؤمنین پـدر بزرگوار ذریه پیغمبر است که امـامت در او قرار داده شـد بهمان طور که در ذریه معصوم او قرار داده شـد و اینکه خدای عز و جل فرمود (مردم سـتمکار بمقام ولایت عهدی من نخواهند رسید) مقصود خداوند این است که شایسته مقام امامت آن کس نیست که بتی را و یا معبود غیر خـدا را پرستیـده باشـد و یا یک چشم بر هم زدن برای خـدا شـریک قرار داده باشد گرچه پس از آن مسلمان شده باشد که ظلم آن است که چیزی را نه در جای خودش قرار دهی و بزرگترین ستم شریک دانسـتن برای خـدا است که خداونـد فرمایـد براسـتی که شـرک ظلم بزرگی است و هم چنین شایسـته امـامت نیست کسـی که مرتکب یـک گنـاه بشـود چه کوچـک و چه بزرگ گرچه بعـد از آن تـوبه کنـد و هم چنین کسـی که خود حـد بگردن دارد نمیتوانـد بر دیگری حد جاری کند بنا بر این جز معصوم کسـی را نرسد که امام شود و راهی برای شـناختن عصـمت نیست جز آنکه خدای عز و جل از زبان پیغمبرش بیان بفرماید زیرا عصـمت را از قیافه ظاهری نتوان شـناخت چنانچه سـفیدی و سیاهی و مانند آنها شناخته شوند بلکه صفتی است پنهانی که جز با تعریف خدائی که از همه پنهانی ها آگاه است شناخته نشود.

(امیر المؤمنین بفرمانداران حکومت خود پنج دستور کتبی داد)

۸۵- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: امیر المؤمنین بفرمانـداران حکومت خود نوشت که قلم های خود را ریز بتراشـید و فاصـله سطرها را کمتر کنید و جملات اضافی را حذف کنید و اصل مطلب را بعبارت مختصر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۵

بنویسید و مبادا

قلم فرسائی کنید که ببودجه ملت مسلمان نباید زیانی متوجه شود.

(پنج کار مطابق فطره است)

۸۶- رسول خدا (ص) فرمود: پنج کار مطابق فطرت است ناخن گرفتن و شارب چیدن و موی زیر بغل ستردن و موهای زهار تراشیدن و ختنه کردن.

(پنج امتیاز که مخصوص امیر المؤمنین بود)

۸۷- حارث بن ثعلبه گوید: سعد را گفتم از امتیازاتی که نصیب علی گشت چیزی را شاهد بودی (و بچشم خود دیدی)؟ گفت آری چهار منقبت او را شاهد بودم و پنجمی را نیز شاهد بودم که اگر یکی از آن امتیازات مرا بود دوست تر داشتم از شتران سرخ موی.

۱- رسول خدا ابو بکر را مأمور ابلاغ سوره برائت فرمود سپس علی را فرستاد و علی آیات را از ابی بکر گرفت وی بازگشت و عرض کرد یا رسول اللَّه مگر در باره من چیزی از عالم بالا نازل شد؟ فرمود:

نه جز اینکه این آیات را بایستی کسی ابلاغ کند که از خود من باشد.

۲- رسول خدا در خانه ها را که بمسجد باز میشد همه را بست و در خانه علی را هم چنان باقی گذاشت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۶

عرض کردند همه درها را بستی و در خانه علی را بحال خود گذاشتی؟ فرمود: نه بستن آن درها از ناحیه من بود و نه بازگذاشتن این (بلکه هر دو بدستور خدا بود).

۳- رسول خدا عمر را با یک مرد دیگر برای گشودن خیبر فرستاد و هر دو شکست خورده باز گشتند پیغمبر فرمود فردا پرچم را باید بدست کسی بدهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و ستایش فراوانی فرمود گوید چندین نفر خود را برای پرچمداری کاندید کردند ولی پیغمبر علی را خواست و پرچم را

بدو سپرد و علی از میدان بازنگشت تا خداوند فتح و پیروزی را نصیبش فرمود.

چهارمین امتیاز در روز عیـد غـدیر بود که رسول خـدا دست علی را گرفت و آنقـدر بلند کرد که سـفیدی زیر بغل های هر دو نمایان گردید و پیغمبر فرمود آیا من بشما از خود شما حکم فرماتر نیستم؟ گفتند چرا یا رسول اللّٰه فرمود بنا بر این بهر که مولا منم علی است مولای او.

پنجم اینکه رسول خدا علی را برای خانواده خود جانشین کرد سپس علی بآن حضرت پیوست پیغمبرش فرمود نسبت تو بمن نسبت هرون است بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد.

(در پنج مورد بر قاضی لازم است که بر طبق ظاهر حکم کند)

۸۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پنج مورد است که بر قاضـی لازم است در آن موارد بر طبق ظاهر قضیه حکم کند مورد ولایت و زناشوئی وارث و کشـتار حیوانات و مورد گواهی دادن که اگر گواهان بظاهر مورد اعتماد باشند گواهی شان پذیرفته شود و نباید از باطن کارشان باز پرسی کرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۷

(پیش آهنگان پنج نفراند)

۸۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پیش آهنگان پنج نفراند من پیش آهنگ عربم و سـلمان پیش آهنگ پارسـیان و صهیب پیش آهنگ روم و بلال پیش آهنگ حبشه و خباب پیش آهنگ نبط! (طایفه ای که میان کوفه و بصره منزل داشتند).

(عبد المطلب پنج رسم در زمان جاهلیت نهاد که خدای عز و جل آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:)

۹۰- پیغمبر (ص) ضـمن وصـیتی بعلی فرمود: یـا علی راستی که عبـد المطلب در زمان جاهلیت پنـج رسم نهاد که خداونـد آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:

۱- زن پدر را بر پسر حرام کرد خداوند عز و جل در این باره آیه فرستاد که زنانی را که پدرانتان بهمسری خود گرفته اند شما همسر خود نگیرید. «۱» ۲- گنجی یافت پنـج یک آن را کنار گـذاشت و در راه خدا بدیگران داد خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد (بدانید که هر چه بغنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است «۲» (تا آخر آیه).

۳- چون چاه زمزم را کند آن را سقایه الحاج نامید خدای عز و جل آیه فرو فرستاد آیا سقایه

---

(۱) النساء: ۲۲.

(۲) الانفال: ۴۱

حـاج (سـیراب کردن حاجیان) و آباد ساختن مسـجد حرام را در ردیف ایمان بخـدا و روز قیامت قرار میدهیـد؟ «۱» ۴- جریمه کشتن را صد شتر قرار داد خدای عز و جل همان را در اسلام اجرا فرمود:

۵- برای طواف خانه خدا شماره معینی نزد قریش نبود عبد المطلب هفت بار گرد خانه گشتن را میان آنان رسم کرد و خداوند همان را در اسلام اجرا فرمود.

یا علی براستی که عبد المطلب نه بوسیله چوبه های قمار قرعه میزد و نه بتها را پرستش مینمود و

نه از گوشت قربانی بتها میخورد و میگفت من پیرو دین پدرم ابراهیم هستم.

(ولیمه فقط در پنج مورد است)

۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه فقط در پنج مورد است در جشن عروسی و در جشن ولادت در ختنه کردن و در خرید خانه در بازگشت از حج.

۹۲- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بامیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی ولیمه فقط در پنج مورد

---

(۱) معانی الاخبار ص ۲۷۲.

است موارد روایت ۹۱.

(مصنف-) این کتاب گوید بغذائی که برای ساختمان خانه نو و یا خرید آن تهیه و مردم را دعوت میکنند عرب (وکیر) گوید و وکار که در روایت گفته شده است ریشه اش از آن است و غذائی که برای رسیدن مسافر تهیه می شود نقیعه گویند و رکاز بمعنای غنیمت است و اینکه در روایت بجای نقیعه رکاز گفته شده است باین مناسبت است که گوئی بستگان مسافر با تهیه غذا غنیمتی برای مسافر بدست می آورند که همان ثواب و پاداش باشد و فرمایش رسول خدا نیز بهمین معنا است که فرمود روزه زمستان غنیمت سردی است.

(رسول خدا (ص) از پروردگار خود در باره علی علیه السّلام پنج چیز درخواست کرد)

۹۳- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یا علی از پروردگار خود در باره تو پنج چیز درخواست کردم و بمن عطا فرمود: نخستین درخواستم این بود که اولین کسی که از شکاف زمین بیرون شود و خاک از سر خود بیفشاند من باشم و تو نیز با من باشی خداوند این خواسته را بمن عطا فرمود.

دومین در خواستم از پروردگارم این بود که مرا اجازه دهد تا در کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو نیز با من باشی و این درخواستم را نیز بمن عطا فرمود.

سومین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را در روز رستاخیز پرچمدار من

قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۰

چهارمین درخواستم از پروردگارم این بود که امت مرا با دست تو از حوضم سیراب فرماید و درخواستم را بمن عطا فرمود.

پنجمین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را پیشرو قافله امتم به بهشت قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود:

سپاس خدای را که با پذیرش این درخواستها بر من منت نهاد.

۹۴- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: مضمون روایت **۹۳** است با این تفاوت که در سومین درخواست: (پرچمداری علی) اضافه شده است: و آن بزرگترین پرچمهای الهی است که بدست تو است و بر آن نوشته شده است رستگاران کسانی هستند که به بهشت رسیده اند.

(پنج موعظه است که اگر مردم در آن باره کوچ کنند مانند آنها را نیابند)

۹۵- علی (ع) فرمود: پنج موعظه است که اگر در طلب آن از دیار خود کوچ کنید مانند آنها را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۱

نیابید بنده بجز از گناه خویش نترسد و جز به پروردگار خویش امید نه بندد و چیزی را که از نادان می پرسند و نمیداند بدون خجالت آن را فرا بگیرد و شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و کسی که شکیبائی ندارد ایمانش نیست.

۹۶- علی (ع) فرمود: کلماتی از من فرا گیرید که اگر بر چهار پایان سوار شوید و در راه پیمائی آنها را از پای درآورید مانند آن کلمات را نخواهید یافت هان که هیچ کس جز به پروردگارش امید نه بندد و بجز از گناه خویش نهراسد و چون چیزی نداند از فرا گرفتنش خجالت نکشد و چون چیزی از او سؤال شد که نمیداند خجالت نکشد و بگوید خدا بهتر میداند و

بدانید که شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و بدنی که سر ندارد خیری در او نیست.

(در روز جمعه پنج خصلت است)

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که روز جمعه سر آمد روزها است و در پیشگاه الهی از روز عید قربان و عید ماه رمضان والاتر است پنج خصلت در آن است خدای عز و جل آدم را آن روز آفرید و در آن روز آدم را بزمین فرود آورد و در آن روز جان آدم را گرفت و در آن روز ساعتی است که بنده در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۲

آن ساعت در خواستی از خدا نکند مگر آنکه خداوند درخواستش را باو میدهد تا آنجا که خواسته اش حرام نباشد و همه فرشتگان مقرب الهی و آسمانها و زمینها و بادها و کوهها و بیابانها و دریاها روزها جمعه در هراسند از اینکه قیامت بر پا شود.

(همسری با پنج طائفه از زنان ناروا است)

۹۸- فضل بن موسی گوید: ابو حنیفه مرا گفت حدیثی برایت بگویم که حدیث تازه و کم نظیرتر از آن نشنیده باشی گفتم آری بگو، گفت: زید بن ثابت گوید رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای زید همسر گرفته ای؟ گوید گفتم نه، فرمود: زن بگیر تا عفتی که داری محفوظ نگهداری ولی با پنج طائفه از زنان ازدواج مکن زید گفت: آن زنان کیانند؟ فرمود حتماً ازدواج مکن با

شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت

زید عرض کرد یا رسول اللَّه هیچ نفهمیدم چه فرمودید و معنای هیچ یک از این لغات را نمیدانم رسول خدا فرمود مگر شما عرب نیستید؟

اما

شهبره

زن آبی چشم بد زبان است و اما

لهبره

زن بلند بالای لاغر اندام و اما

نهبره

زن کوتاه قد بد سرشت و اما

هیدره

پیرزن گوژپشت و اما

لفوت

زنی است که از شوهر دیگر فرزند داشته باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص:

(بهترین بندگان کسانی هستند که پنج خصلت بجای می آورند)

۹۹- امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد از بهترین بندگان فرمود: کسانی هستند که چون نیکی کنند شاد گردند و چون بد کنند آمرزش بطلبند و چون چیزی بآنان داده شود سپاسگزار باشند و چون گرفتار شوند شکیبائی کنند و چون خشم گیرند گذشت کنند.

(گفتار نیک پنج نتیجه دارد)

۱۰۰- امام زین العابدین (ع) فرمود: گفتار نیک ثروت را زیاد کند و روزی را افزون گرداند و مرگ را بتأخیر اندازد و صاحبش را نزد خانواده محبوب نماید و او را داخل بهشت گرداند.

(امت پیغمبر را پنج چیز در ماه رمضان داده شده است که امت هیچ پیغمبری را داده نشده است)

۱۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز بامت من در ماه رمضان عطا شده است که بامت هیچ پیغمبری پیش از من عطا نشده است یکی از آن پنج این است که چون شب اول ماه رمضان شود خدای عز و جل به آنان نظر کند و هر کس مورد توجه خدای شد هرگز او را عذاب نخواهد فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۴

دوم آنکه بوی دهانشان بهنگام عصر نزد خدای عز و جل از مشک خوشبوتر باشد.

سوم آنکه فرشتگان شبانه روز برای آنان طلب آمرزش کنند.

چهارم آنکه خدای عز و جل بهشت را مأمور فرماید که برای بندگانم آمرزش بطلب و خود را برای آنان بیارای تا مگر خستگی و آزار دنیا از جانشان بدر آید و به بهشت و پذیرائی من در آیند.

پنجم آنکه چون شب آخر فرا رسد همگی آنان آمرزیده شوند مردی عرضکرد یا رسول اللّٰه در شب قدر آمرزیده شوند؟ فرمود: کارگران را نه بینی که چون از کار فارغ شوند مزد خویش دریافت کنند.

(روز قیامت پنج کس از پنج کس میگریزد)

اشاره

۱۰۲- حسین بن علی (ع) فرمود: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی از آن حضرت کرد و از جمله پرسشهایش این بود که عرض کرد بیان فرمائید در آیه شریفه که خدا میفرماید روزی که مرد از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خویش میگریزد اینان کیانند؟ فرمود قابیل از هابیل میگریزد و آنکه از مادرش میگریزد موسی

است و آنکه از پدرش میگریزد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۵

ابراهیم است و آنکه از همسرش میگریزد لوط است و آنکه از پسرش

میگریزد نوح است که از فرزندش کنعان میگریزد.

(مصنف) این کتاب گوید:

موسی برای این جهت از مادرش میگریزد که میترسد مبادا نسبت بحقی که از مادر بر ذمه دارد کوتاهی کرده باشد و ابراهیم که از پدر میگریزد پدری است مشرك که او را تربیت کرده نه پدری که او را تولید نموده و نامش تاریخ بود.

(پنج تن از پیغمبران بزبان عربی سخن گفتند)

۱۰۳- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی از آن حضرت نمود و از جمله پرسشها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از پنج تن از پیغمبران که بزبان عربی سخن گفتند فرمود هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد بودند.

(پنج تن از بدترین خلق خدای عز و جل اند)

۱۰۴- مردی از شام از پدرش نقل میکند: شنیدم پیغمبر میفرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن اند ابلیس و آن فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون که برای شکنجه مردم میخهائی ساخته بود و مردی از بنی-

اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در نزد باب (لد) او را بیعت بکفر کنند راوی گوید هنگامی که دیدم معاویه را در نزد باب لد بیعت میکنند بیاد فرمایش رسول خدا افتادم و بعلی (ع) پیوستم و ملازم خدمت او شدم.

(باب خصلت های ششگانه)

(شش خصلت مخصوص این امت است)

۱- محمد بن حنفیه گوید: شش خصلت مخصوص ما است که در هیچ کس از پیشینیان نبوده و در هیچ کس که پس از ما است نخواهد بود: محمد بزرگترین پیغمبر مرسل و علی سرور اوصیاء و حمزه سالار شهیدان و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال زینت بخش در بهشت بهر سوی که خواهد پرواز میکنند و مهدی این امت که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد خواند همگی از ما هستند

(زنا شش نکبت ببار آورد)

۲- رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه مسلمانان خود را از زنا دور نگهدارید که شش نکبت در آن

است سه در دنیـا و سه در آخرت امـا آن سه که در دنیـا است آبرو برد و تنگـدستی آورد و عمر را کوتاه نمایـد و اما نکبتهای آخرت: خشم خـدا و سـخت گیری در حسـاب و جاویـد مانـدن در آتش است سـپس پیغمـبر فرمود خشم خـدای را بر آنـان و عذاب جاوید را هوای نفس شان برای آنان بیاراست.

۳- رسول خدا (ص) در وصـیتش بعلی (ع) فرمود: یا علی در زنا شـش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن چه در دنیا است آبرو برد و زودتر نابود سازد و رشـته روزی ببرد و آنچه در آخرت است سـخت گیری بهنگام حساب و خشم خدای رحمان و جاوید ماندن در آتش.

۴- امام صادق (ع) فرمود: شش وبال گردنگیر شخص زناکار است سه در دنیا و سه در آخرت آنچه در دنیا است این است که چهره را بی نور کند و تنگدستی آورد

و شخص را زودتر نابود سازد و آنچه در آخرت است خشم پروردگار جل جلاله و سخت گیری در حساب و جاوید ماندن در آتش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۸

(فرمایش پیغمبر: شما انجام شش عمل را برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما متعهد شوم)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: شش عمل را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم چون سخنی نقل کنید دروغ نگوئید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون بر چیزی امین شدید خیانت بامانت نکنید و چشمان خود را از نامحرم بپوشید و دامن خود را آلوده نکنید و دست و زبان خود را نگهدارید

(هر کس شش عمل را انجام دهد به بهشت خواهد رفت)

۶- ابا امامه گوید: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: ای مردم نه پس از من پیغمبری هست و نه بعد از شما امتی هان که پروردگار خود را پرستید و نمازهای پنجگانه را بجا آرید و ماه روزه را روزه بگیرید و حج خانه پروردگار خود را کنید زکاه مال خود را با میل و رغبت بپردازید از زمامداران امور دینی فرمان برداری کنید تا به بهشت پروردگار خود وارد شوید.

(شش پیغمبر هر کدام بدو نام)

۷- حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۹

از اهل شام برخاست و پرسشهائی کرد و از جمله آنها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از شش پیغمبر که هر یک از آنان را دو نام بود فرمود: یوشع بن نون که نامش ذو الکفل بود و یعقوب که اسرائیل نام داشت و خضر که حلقیایش میخواندند و یونس که ذو النون بود و عیسی که مسیح بود و محمد که نامش احمد بود صلی اللّٰه علیهم اجمعین.

(شش چیزاند که متولد شدند ولی نه از رحم مادر)

۸- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی کرد و از جمله اینکه عرض کرد مرا آگاه فرما از شش چیز که متولد شدند ولی نه از رحم مادر فرمود آدم بود و حواء و گوسفندی که برای ابراهیم آمد و عصای موسی (که اژدها شد) و ناقه صالح و شب پره ای که عیسی بن مریم اش ساخت و باذن خدای عز و جل پر گرفت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۰

(مؤمن پس از مرگ هم از شش چیز بهره مند می شود)

۹- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره مند می شود فرزند شایسته ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کند و درختی که مینشاند و چشمه آبی که در راه خدا جاری میکند و رویه نیکی که از او بیادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

(شش کلمه ای که بر در بهشت نوشته شده است)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: به بهشت که مرا بردند دیدم بر در آن نوشته اند بزر که معبود بحقی بجز خدای یکتا نیست و محمد دوست خدا است و علی ولی خدا و فاطمه کنیز خدا است و حسن و حسین برگزیده خدا و بر دشمنانشان لعنت خدای باد.

(شش خصلت از آثار جوانمردی است)

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش چیز از آثار جوانمردی است سه از آن شش در وطن و سه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۱

دیگر در سفر آن سه که در وطن است قرآن خواندن و مسجدها را آباد نمودن و برادران الهی داشتن و آن سه که در سفر است از توشه سفر بهم سفران دادن و خوش خلق بودن و خالی از گناه شوخی نمودن

(خمس به شش قسمت میگردد)

۱۲- زکریا بن مالک گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم معنای این آیه را (سوره انفال آیه ۳۱) بدانید که چون غنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است و از آن رسول و از آن خویشان پیغمبر و یتیمان و تهی دستان و آواره گان فرمود: اما سهم خداوند از خمس در اختیار پیغمبر است که هر جا خواهد مصرف میکند و اما سهم رسول از خمس از آن خویشان او است و سهم ذوی القربی که خویشان پیغمبرند با سهم یتیمان که مقصود یتیمان از خاندان پیغمبرند این چهار سهم مخصوص خاندان پیغمبر است و اما سهم تهی دستان و آواره گان میدانی که ما صدقه (زکاه) نمیخوریم و بر ما حلال نیست (و در عین حال رعایت حال مساکین و تهی دستان نیز لازم است) لذا دو سهم از خمس مخصوص تهی دستان و آواره گان از سادات است.

(شش چیز است که از اختیار بیرون است)

۱۳- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که از اختیار بندگان بیرون است. شناسائی حق و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۲

نادانی و خشنودی و خشم و خواب و بیداری.

(خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود)

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود عرب را برای داشتن تعصبات نژادی و کدخدایان را بسبب تکبر و فرمانداران را بخواطر ستم کردن و فقیهان را بجهت حسد و بازرگانان را بواسطه خیانت و روستائیان را بعلت نادانی.

(شش خصلت در مؤمن نباشد)

۱۵- حارث بن مغیره گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود شش خصلت در مؤمن نمیباشد سخت گیری و کارشکنی و لجبازی و دروغگوئی و حسدورزی و ستمکاری.

(شش کس را نباید سلام کرد)

۱۶- امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش نقل میفرماید: شش کس را نباید سلام کرد یهودی و آتش پرست و مسیحی و کسی را که بقضای حاجت نشسته است و یا بر سفره های شراب است و شاعری را که بزنان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۳

پاک دامن نسبت زنا میدهد و کسانی را که فکاهی و شوخی آنان دشنام بر مادران یک دیگر است.

(شش چیز عجیب)

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: سلمان خدایش رحمت کند گفته است از شش چیز در شگفتم بحدی که سه تای آنها مرا می خندانند و سه دیگرم میگریانند اما آن سه که مرا بگریه آورد جدائی از دوستان یعنی محمد و طرفدارانش و هراس از روز آخرت و حضور در پیشگاه احدیت و اما آن سه که برای من خنده آور است حال کسی که او دنیا را می طلبد و مرگ او را و از خدا بی خبری که خداوند از او غافل نیست و آنکه بپری دهان میخندد و نمیداند که خداوند از او راضی است یا ناراضی.

(دستور نکشتن شش حیوان)

۱۸- داود بن کثیر رقی گوید: در محضر امام صادق (ع) نشسته بودیم در این میان مردی با پرستوئی سر بریده که بدست داشت از کنار ما گذشت امام ششم از جا برجست تا آن پرستو را از دست او گرفت و بزمین پرتاب کرد سپس فرمود: دانشمند اجتماعی شما این چنین دستور بشما داده یا دانشمند دینی شما؟

پدرم از جدم بمن خبر داد که رسول خدا دستور فرموده است شش حیوان را کسی نکشد زنبور عسل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۴

و مورچه و قورباغه و ورکاک (مرغی که گنجشک را شکار میکند) و هدهد و پرستو اما زنبور عسل برای آنکه غذای پاکیزه

میخورد و غـذای پاکیزه از خود بجای میگذارد و آن همان است که خدای عز و جل باو وحی کرد با اینکه نه از جن بوده و نه از انس، اما مورچه برای اینکه در زمان سلیمان بن داود سال قحطی شد و مردم از شهر بیرون آمده دست بدعا برداشتند و از

خـدا بـاران خواسـتند که ناگاه دیدنـد مورچه ای بر دو پای ایسـتاده و دسـتها را بسوی آسـمان بلنـد کرده و میگویـد بار الها ما مورچه گـان نیز از آفریـدگان تو هستیم و از فضـل تو بی نیـاز نیستیم روزی مـا را از نزد خود برسـان و مـا را بکیفر گناهان بی خردان از فرزنـدان آدم گرفتار مکن سـلیمان بمردم فرمود بخانه های خود بازگردیـد که خداونـد بواسـطه دعای دیگران بشـما بـاران خواهـد فرسـتاد، و اما قورباغه برای آنکه چون آتش برای سوزانـدن ابراهیم برافروخته شـد همه حشـرات زمین بخـداوند شکایت نمودنـد و اجازه خواسـتند که آب بر آن آتش بریزند و خدای عز و جل بهیچ یک از آنان اجازه نفرمود مگر بقورباغه که در راه انجـام این وظیفه دو سوم از پیکر او سوخت و یک سوم اش باقی مانـد و اما هدهـد برای اینکه راهنمای سـلیمان بود بکشور بلقیس و اما ورکاک برای اینکه او یک ماه راهنمای آدم بود از نواحی سـرانديب تا حوالی جده و اما پرستو برای اینکه از شدت تأثر بر ستمهائی که بر ما خاندان شد همیشه در فضا سرگردان است و تسبیحش خواندن سوره

الحمد للّٰه رب العالمین

است متوجه نیستید که

و لا الضالین

میگوید؟

(خدای عز و جل شش خصلت را برای پیغمبر خود و جانشینان پیغمبر که فرزندان اویند و برای پیروان آنان روا ندانسته)

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۳۶۴

- رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عز و جل شش خصلت را بر من روا ندانسته و همانها را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۵

برای جانشینان من از فرزندانم و برای پیروانشان روا نشمرد: بازی در حال نماز و جماع در حال

روزه و منت نهادن پس از صدقه دادن و با حال جنابت بمسجد رفتن و بخانه های مردم سرکشی نمودن و در گورستان خندیدن

(آئین آسان محمدی شش دستور اساسی دارد)

۲۰- یونس بن ظبیان گوید: امام ششم مرا فرمود ای یونس از خداوند بترسید و برسولش ایمان آورید گوید عرض کردم بخدا و رسولش ایمان آورده ایم فرمود آئین آسان محمدی شش چیز است بپاداشتن نماز پرداختن زکاه و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و فرمان برداری از امام و پرداختن حقوقی که از مؤمن بر ذمه دارد که هر کس حقی را از مؤمن بر ذمه نگاه دارد خداوندش بروز قیامت پانصد سال بپای حساب نگاه میدارد تا از عرق او جویها روان گردد سپس منادی از جانب خدا ندا کند این همان ستمگری است که حق خدا را نگه داشته و نپرداخته است فرمود چهل سال سرزنش شود سپس دستور صادر گردد که بآتش دوزخ اش بیفکنید.

(شش طائفه نانجیب اند)

اشاره

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: شش طائفه نجیب نباشند سندی و زنجی (گروهی از مردم سیاه پوست)

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۶

و ترکی و کردی و خوزستانی و تهرانی خالص.

(شرح:)

روایت از لحاظ سند قابل اعتماد نیست و مرفوعه است و بفرض صدور شاید باهل زمان صدور نظر دارد که غالبا اهالی این شهرها کافر و مشرك بودند.

(در شش صورت عزل روا است)

۲۲- یعقوب جعفری گوید: شنیدم از امام موسی بن جعفر (ع) که میفرمود در شش صورت عزل:

(بیرون ریختن نطفه بخارج از رحم) اشکالی ندارد: در صورتی که یقین داشته باشی زن نازا است یا سن زن زیاد باشد یا بی شرم باشد یا بد زبان باشد یا زنی که حاضر بشیر دادن بچه خود نباشد یا کنیز باشد.

(احتکار در شش چیز است)

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود احتکار (انبار کردن آذوقه مردم) در شش چیز است در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن

حیوانی و روغن زیتون.

(پناه بردن بخدا از شش چیز است)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را عادت چنین بود که هر روز از شش چیز بخدا پناه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۷

می برد از شک و شرک و پابند بودن برسوم و عادات جاهلانه و خشم و ستم و رشک.

(شش چیز حرام است)

۲۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بهای فروش مردار و سگ و شراب و کابین زنا و رشوه در مورد قضاوت و مزد پیشگوئی حرام است.

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: حرام انواع فراوان دارد از جمله مالی است که از کارمندی در دستگاه دولت و فرمانداران ستمکار بدست می آید و از جمله مزد قاضیان است و مزد زنان فاحشه و بهای شراب فروشی و بهای نبیذی که مستی آورد و ربا خواری پس از اینکه بفهمد حرام است ای عمار (راوی حدیث است) اما رشوه گرفتن در قضاوت ها بمنزله کافر شدن بخدای بزرگ و رسول او است،

(اولین بار که گناه در پیشگاه الهی انجام گرفت بخواطر شش چیز بود)

۲۷- رسول خدا (ص) فرمود: اولین بار که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی گناه انجام گرفت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۸

بخواطر شش چیز بود دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی خوراک و دوستی زنان و دوستی خواب و دوستی آسایش.

(چهار پایان شش حق بر ذمه صاحب خویش دارند)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار پایان را بر ذمه صاحبش شش حق است چون بمنزل رسید پیش از هر کار علوفه او را بدهد و چون بر آبی میگذرد در خوردن آب آزادش بگذارد و بر صورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش پروردگار خویش مشغول است و بجز در راه خدای عز و جل بر پشت حیوان درنگ نکنند (یعنی هر وقت راه نمی پیماید پیاده شود مگر در راه خدا) و پیش از توانائیش بر او بار ننهد و بیش از اندازه با او راه پیمائی نکند؟

(سلام دادن بر شش کس سزاوار نیست شش کس را نشاید که امام جماعت شوند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است)

اشاره

۲۹- اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیر المؤمنین که میفرمود: شش کس را نشاید سلام داد و شش کس را نشاید که امام جماعت گردند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است اما آنان که سلام بر آنان نشاند.

۱- یهودی و نصاری.

۲- نرد و شطرنج بازان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۹

۳- میگساران.

۴- تار و تنبور زنان.

۵- کسانی که شوخیهاشان فهش بر مادر یک دیگر است.

۶- شاعران و اما آنان که امامت جماعت را نشایند زنا زاده و مرتد و عربی که پس از هجرت بشهر اسلام دوباره بیابان نشین گردد و میخواره و کسی که حد شرعی بر او جاری شده باشد و کسی که ختنه نشده باشد.

و اما کارهائی که از اخلاق قوم لوط است بازی جلاهق و سنگریزه بانگشتان پرتاب نمودن و علك جویدن و از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن و بند قبا و دکمه پیراهن باز گذاشتن.

(شرح:)

۱- جلاهق یک نوع بازی است که گلوله از گل و مانند آن بسازند و بر یک دیگر پرتاب کنند ۲- هر چیزی که جویده شود و از هم نپاشد آن را علك گویند مانند سقز و مصطکی و کندر و آدامس.

(تفسیر کلماتی که الفبا را تشکیل میدهند)

۳۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عثمان بن عفان برسول خدا عرضکرد یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه معانی شگفت انگیز در آن است و وای بدانشمندی که تفسیر ابجد را نداند.

عثمان عرضکرد یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف اشاره به آلاء الهی است یعنی نعمتهای او و حرفی است از نامهای خداوند و باء اشاره است به بهجت و نشاط خداوند و جیم اشاره به جنت و جمال

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۰

و جلال الهی است و دال اشاره بدین خدا است.

و اما کلمه هوز هاءاش رمزی است از هاویه و جهیم وای بحال کسی که در آتش فرود افتد و واو هوز یعنی وای بر اهل آتش و زاء هوز اشاره است به زاویه دوزخ که پناه بخدا می بریم از آنچه در زاویه دوزخ است.

و اما کلمه حطی حاءاش اشاره است به (حطوط) و ریزش گناهان از آنانی که در شب قدر استغفار میکنند همان شبی که جبرئیل با فرشتگان تا سپیده دم از آسمان بر زمین فرود می آیند.

و طاء اشاره باین است که طوبی از آن استغفارکنندگان در شب قدر است و سر انجام خوشی در انتظار آنان است و طوبی درختی است که خدای عز و جل با دست قدرت خویش آن را کاشته و از روح خود

در آن دمیده است شاخه های این درخت از پشت دیوار بهشت بچشم میخورد با زیور و جامه های زینت بخش و میوه هائی باز و راست که در دسترس استفاده بهشتیان است.

و یاء اشاره بید اللّٰه است و همان نیرو و قدرتی است که خدا را بر آفریدگان است و خداوند پاک و برتر است از آنچه برای او شریک می پندارند.

و اما کلمن کاف اشاره بکلام خدا است نه در کلماتش تبدیلی است و نه هرگز به جز آستان حضرتش پناهی خواهی یافت و لام اشاره است بدید و بازدیدهای دوستانه اهل بهشت و سرزنش دوزخیان بر یک دیگر و میم اشارت بملک بی زوال خداوندی و پایندگی فنا ناپذیر است.

و اما نون اشاره است به نون و قلم و آنچه مینگارند قلم قلمی است از نور و کتابی است از نور در لوحی که محفوظ است و فرشتگان مقرب نزد آن حاضرند و گواه و همان تنها گواهی خداوند کافی است.

و اما سعفص صادش اشاره باین است که صاعی بصاعی یعنی پاداش در مقابل پاداش است هر طور که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۱

با دیگران رفتار کنی و پاداش آنان دهی همان طور با تو رفتار شود و پاداشت داده شود که خداوند برای بندگان ستم روا ندارد.

و اما قرشت بدین معنی است که مردم را از اینجا و آنجا گرد آورد و زنده کند و در روز رستاخیز برای حساب وادارد و حکم دادگاه الهی مطابق حقیقت در باره آنان صادر شود و ستمی بر آنان نخواهد شد.

من آنچه در این خصوص در تفسیر حروف الفباء روایت داشتم در کتاب معانی الاخبار یاد کردم.

(دیوانه کسی است که شش خصلت در او باشد)

-۳۱

امیر المؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا بر جمعیتی میگذشت فرمود برای چه اجتماع کرده اید؟

عرضکردند یا رسول اللَّه اینک دیوانه ای است که غش میکند و ما گرد او جمع شده ایم فرمود غش کردن نه از دیوانگی است بلکه یک نوع بیماری است سپس فرمود آیا شما را از دیوانه بمعنای واقعی آگاه نکنم؟

عرضکردند چرا یا رسول اللَّه فرمود براستی که دیوانه بمفهوم واقعی کسی است که خرامان و با ناز راه رود و نگاه براست و چپ خود کند و پهلوهای خویش بهنگام راه رفتن می جنباند با نگاهی که میکند از خداوند آرزوی بهشت دارد نه از شرش ایمنی هست و نه بخیرش امید چنان شخصی را باید گفت: دیوانه و این را بیمار.

(در شش نماز تکبیرات افتتاحیه و دعای توجه مستحب است)

۳۲- پدرم در رساله ای که بمن داده است گوید: مستحب است که در شش نماز تکبیرات افتتاحیه و دعای توجه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۲

خوانده شود نخستین رکعت از نماز شب و نماز یک رکعتی وتر و رکعت اول از دو رکعت نافله ظهر و رکعت اول از دو رکعت نماز احرام و رکعت اول از نافله های مغرب و رکعت اول نماز واجب.

(از تن شهید شش چیز باید کنده شود و دیگر جامه هایش را نباید بکنند)

۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: (برای دفن شهید) پوستین و چکمه و کلاه و عمامه و کمربند و شلوار بایستی از تن شهید کنده شود و اگر شلوارش خون آلود باشد نیازی بدرآوردنش نیست و هر چیزکه گره شده باشد گرهش را باز نموده و بخاکش میسپارند.

(مردم شش گروه اند)

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: مردم شش گروه اند.

۱- مستضعف: کسانی که رشد فکری برای تشخیص حق از باطل ندارند و دعوت حق بگوش آنان نرسیده است.

۲- مؤلف: کسانی که در نتیجه مهربانی پیغمبر و یا مسلمانان علاقه مند بخدا و دین شده اند.

۳- مرجی: کسانی در صف مسلمانان بوده اند ولی هنوز دلهای آنان از حقیقت ایمان با خبر نشده است و باین حال از دنیا رفته اند که نه مشرک بوده اند و نه مسلمان واقعی عاقبت کار چنین افراد با خدا است وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ .

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۳

۴- مسلمان گنهکار که بگناه خویش اقرار دارد ۵- مسلمانی که آشکارا با خاندان پیغمبر دشمنی بورزد ۶- مؤمن.

(کسی که با کسی دوست است از انجام شش کار در باره او باید دوری کند)

۳۵- امام صادق (ع) فرمود: حارث اعور بامیر المؤمنین عرض کرد یا امیر المؤمنین بخدا که من شما را دوست میدارم حضرت باو فرمود: ای حارث حال که مرا دوست میداری پس با من دشمنی مکن و با من بازی مکن و مرا آزمایش مکن و با من شوخی مکن و مرا پست مکن و مرا از مقام خودم بالا مبر.

(خدای عز و جل انگشتری بحضرت ابراهیم فرو فرستاد که شش حرف آن بر آن نوشته شده بود)

۳۶- حسین بن خالد گوید: بابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرض کردم نقش انگشتر آدم چه بود؟

فرمود:

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه

بود آدم آن را از بهشت بهمراه خود آورده بود و چون نوح سوار کشتی میشد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای نوح هر گاه از غرق شدن ترسیدی هزار بار

لا اله الا اللَّه

بگو سپس نجات خویش را از من بخواه تا تو و کسانی را که بتو ایمان آورده اند از غرق شدن نجات بخشم فرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۴

چون نوح و همراهانش در کشتی نشستند بادی طوفانی وزیدن گرفت نوح را ایمنی از غرق شدن نماند تند باد آنقدر بنوح مهلت نداد که هزار بار

لا اله الا اللَّه

بگوید بلغه سریانی گفت

هلوليا الفا الفا يا ماريان اتقن

(یعنی خدا را بیگانگی یاد میکنم هزار بار هزار بار پروردگارا مرا اصلاح فرما) طناب کشتی از حرکت باز ایستاد و کشتی بدون اضطراب براه افتاد نوح گفت: راستی، کلامی را که خداوند بواسطه آن مرا از غرق شدن نجات بخشید سزاوار است که از خویشتن جدایش نکنم پس در انگشتر خود نقش کرد

لا اله الا اللَّه الف مره یا رب اصلحنی

) و نقش نگین سلیمان بن داود این بود:

(سبحان

من الجم الجن بکلماته)

یعنی منزه است خدائی که با کلمات خود جن را مهار کرده است و چون ابراهیم در میان منجنیق گذاشته شد جبرئیل خشمگین شد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای جبرئیل سبب خشم تو چیست؟ عرض کرد پروردگارا ابراهیم دوست تو است و بر روی زمین کسی جز او نیست که تو را بپرستد دشمن خویش و او را بر وی مسلط فرمودی؟ خداوند باو وحی کرد که خاموش باش شتاب زدگی فقط مخصوص بنده ای همچو تو است که میترسد زمام کار از دست او بیرون شود اما من، پس ابراهیم بنده من است هر گاه که بخواهم او را از دست دشمن میگیرم فرمود: جبرئیل را خاطر جمع شد و رو بابراهیم کرده و عرض کرد نیازی داری؟ فرمود بتو نه این هنگام خداوند انگشتری فرو فرستاد که شش جمله بر او نقش بود ۱-

لا اله الا اللّٰه

۲-

محمد رسول اللّٰه

۳-

لا حول و لا قوه الا باللّٰه

۴-

فوضت امری الی اللّٰه

۵-

اسندت ظهری الی اللّٰه

۶-

حسبی اللّٰه

(نیست معبود بحقی بجز خدای یکتا و محمد فرستاده او است حرکت و نیروئی نیست مگر به نیروی خدا کار خود را بخدا واگذار نمودم خدای را پشتیبان خود نمودم خداوند مرا بس).

فرمود خدای عز و جل بابراهیم وحی فرمود که این انگشتر را با انگشت خویش کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت خواهم نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۵

(خدای عز و جل شیعه را از شش خصلت بسلامت نگه داشته است)

۳۷- امـام صادق (ع) فرمود: همانا خـدای عز و جل شـیعه ما را از شـش پیش آمـد بسـلامت داشـته است از دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و بیماری ابنه و فرزند

زنا آوردن و دست گدائی بسوی مردم دراز کردن.

۳۸- مفضل بن عمر گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: هان گه شیعیان ما را خداوند عز و جل از شش خصلت پناه داده است از اینکه همچون کلاغ طمعکار باشند یا هم چون سگ پارس کنند (و دامن هر رهگذری بدرند) و یا مفعول واقع شوند و یا اینکه فرزندی از زنا بیاورند و یا فرزندی از زنا تحویل بگیرند (یعنی نه زنا کنند و نه کسی با عیال آنان زنا کند) یا بر در خانه ها گدائی کنند.

(امیر المؤمنین (ع) با مردم محاکمه کرد و با شش دلیل پیروز گردید)

۳۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمن بن عوف و چند نفر دیگر از اصحاب بجستجوی پیغمبر که در خانه ام سلمه بود آمدند مرا دیدند که بر در خانه نشسته ام سراغ آن حضرت را از من گرفتند گفتم همین لحظه بیرون تشریف خواهد آورد پیغمبر نیز بی درنگ تشریف آورد و دست بر پشت من زد و فرمود زنده و پاینده باشی ای پسر ابی طالب که تو پس از من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۶

با مردم محاکمه کنی و با شش دلیل بر آنان پیروز شوی که هیچ یک از آن شش دلیل را قریش ندارند و آن دلیلها این است که تو نخستین کس از آنان هستی که ایمان بخدا آورده ای و در اجرای دستورات از همه استوارتر و بر سر پیمان های خداوند از همه پایدارتر و به زیردستان از همه مهربانتر و در قضاوت از همه داناتر و در مراعات حق تساوی در تقسیم از همه دقیقتر و مقامت در پیشگاه

الهی از همه والاتر است.

(شش دعای نامستجاب)

۴۰- نوف گوید: شبی در خدمت امیر المؤمنین بسر بردم در تمام شب حضرتش مشغول نماز بود و ساعت بساعت بیرون می آمد و بآسمان نگاه میکرد و قرآن تلاوت میفرمود گوید چون پاسی از شب گذشت از کنار من بگذشت و فرمود ای نوف بخوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم و نگران شما یا امیر المؤمنین فرمود خوشا بحال کسانی که از دنیا روی برتافتند و بآخرت روی آوردند آنان اند که زمین را فرش زیر پایشان و خاک آن را رختخواب و بالش شان و آب روی زمین را عطر و گلابشان انتخاب کردند جامه روئین شان قرآن و لباس تنشان دعا است از دنیا بریدند هم چنان که عیسی بن مریم برید خدای عز و جل بعیسی بن مریم وحی فرمود که بجامعه بنی اسرائیل بگو که نباید بهیچ یک از خانه های من داخل شوند مگر با دلهائی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۷

پاک و دیدگانی ترسناک و دست هائی نیالوده بگناه و آنان را بگو که من دعای هیچ کس از شما را مستجاب نکنم مادامی که یک نفر از مخلوقات مرا بر ذمه او حقی است ای نوف مبادا که باج بگیر و یا شاعر و یا عضو شهربانی و یا سر شمار و یا طنبورزن و یا طبل نواز باشی که پیغمبر خدا شبی بیرون آمد و بآسمان نگاه کرد و فرمود همان ساعتی است که هیچ دعائی بر نمیگردد مگر دعای سر شمار قومی و یا دعای شاعر و یا دعای باج بگیر و یا طنبور زن و یا طبل نواز.

(شش طائفه گرفتار لعنت شده اند)

۴۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش طائفه به لعنت خدا و لعنت هر پیغمبری

که دعایش مستجاب است گرفتارند کسی که بقرآن چیزی از خود بیفزاید و کسی که دستورات مرا ترک کند و کسی که حرمت خاندان مرا که خدا لازمش دانسته نگه ندارد و کسی که از سلطنت و قدرت خویش برای خواری عزیز کرده خدا و یا عزت ذلیل شده خدا استفاده کند و کسی که خود را در مصرف بیت المال بر مسلمانان مقدم بر دیگران شمرده و آن را حلال خود بداند.

(شش چیز مایه کمال مرد است)

۴۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شش چیز مایه کمال مرد است دو از کوچکترین عضوهایش و دو از بزرگترین قوایش و دو از موجبات هیبت اش اما آن دو عضو کوچکتر دل او است و زبان او که در میدان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۸

چنگ از قدرت دل و در صحنه سخن از نیروی بیان استفاده میکند و اما آن دو قوه بزرگتر، عقل و همت او است و دو عامل هیبت بخش ثروت و زیبائی او است.

(طبقات شش گانه مردم)

۴۳- زراره بن اوفی گوید: خدمت امام زین العابدین (ع) رسیدم فرمود: ای زراره مردم زمان شش طبقه اند شیراند و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند اما شیر صفتان پادشاهان دنیا هستند که هر یک میخواهد او بر دیگران پیروز گردد نه دیگران بر او و اما گرگ طبیعت: بازرگانان شما هستند که بهنگام خرید کالا را نکوهش کنند و بهنگام فروش از کالا ستایش نمایند و اما روبه صفتان همین افراد عوام فریبند که از رهگذر دین نان میخورند و در دل آنچه را که بزبان توصیف میکند باور ندارند و اما سگ، همان فردی است که با سخن گفتن خود هم چون سگ بر مردم پارس میکند و بخواطر نیش زبان احترامی نزد مردم دارند و اما خوک همین نامردانند که بهر پلیدی تن در میدهند و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که پشمهایشان را میکنند و گوشتهایشان را میخورند و استخوان شان را می شکنند و از گوسفندی که میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گرفتار است چه ساخته است؟

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۷۹

جلد دوّم

اشاره

) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

[باب خصلتهای هفتگانه]

(بزیر خاک نمودن هفت چیز دستور داده شده است)

اشاره

۱- عایشه گوید: رسول خدا (ص): دستور میفرمود که هفت چیز از آدمی باید در خاک دفن شود: مو و ناخن و خون و حیض و جفتی که بهمراه نوزاد است و دندان و علقه.

(شرح:)

علقه خون بسته را گویند که نطفه پس از چهل روز در رحم بدان صورت تبدیل میگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۰

(رسول خدا هفت چیز را غدقن فرموده است و بهفت چیز دستور فرموده است)

۲- براء بن عازب گوید: رسول خدا هفت چیز را غدقن فرموده است و بهفت چیز دستور فرمود بما غدقن فرموده که انگشتر طلا بدست کنیم و از ظرف طلا و نقره آب بیاشامیم و فرمود: که هر کس در دنیا در ظرف طلا و نقره آب بیاشامد از ظرفهای طلا و نقره عالم آخرت نخواهد نوشید و غدقن فرمود که بر زین ابریشمین سوار نشویم و جامه پرنیان و دیبا و اطلس نپوشیم و دستور فرمود که بدنبال جنازه ها و بالین بیمار حاضر شویم و عطسه کننده را دعا و ستمدیده را یاری کنیم و سلام را آشکار و دعوت بپذیریم و در سوگند راستگو باشیم خلیل بن احمد گفته است شاید بجای کلمه: (قسم) کلمه (مقسم) درست تر باشد بنا بر این معنی چنین می شود که در جای سوگند راستگو باشیم.

(خوردن هفت عضو از گوسفند حرام است)

۳- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بعلی علیه السّلام فرمود: یا علی خوردن هفت عضو از گوسفند حرام است: خون و آلت تناسلی و مثانه و مغز حرام که میان مهره های پشت است و غده ها و سپرز و زهره.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۱

۴- امیر المؤمنین علیه السّلام بقصابها گذر کرد و فروش هفت چیز از گوسفند را بر آنان غدقن فرمود غدقنشان فرمود که خون و غده ها و گوشه های دل و سپرز و مغز حرام و خایه و آلت تناسلی گوسفند را نفروشند.

مردی از قصابها عرض کرد یا امیر المؤمنین جگر سیاه و سپرز که فرقی با هم ندارند.

فرمود: دروغ میگوئی ای دروغگو دو کاسه آب بیاور تا فرق این دو را بتو بنمایانم. آن مرد یک جگر سیاه و یک

سپرز و دو جام از آب آورد حضرت فرمود هر یک از اینها را جداگانه در کاسه آب بمال آن مرد جگر سیاه و سپرز را طبق دستور آن حضرت مالش داد جگر در هم فشرده شد و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرز در هم فشرده نشد و هر چه در آن بود بیرون آمد و همه خون بود و از سپرز فقط پوست و رگش بجا ماند حضرت فرمود تفاوت میان این دو همین است که این گوشت است و آن دیگری خون.

(به پیغمبر در باره علی هفت خصلت داده شد)

اشاره

۵- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بعلی (ع) فرمود: ای علی خدای تبارک و تعالی بمن در باره تو هفت خصلت عطا فرموده است تو نخستین کسی هستی که قبرش شکافته می شود و همزمان با من سر از گور بر آوری و تو نخستین کسی هستی که بهمراه من سر پل صراط بایستی و پس از آنکه من جامه بهشتی بپوشم تو نخستین کس باشی که جامه بر تن کنی و پس از زنده شدن من نخستین فردی باشی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۲

زنده گردی و نخستین کسی باشی که با من در علیین جایگزین شوی و نخستین کسی باشی که با من از باده بی درد بهشتی که با مشک سر بمهر است بنوشی.

شرح-

هفت خصلت تمام نیست شاید سقط از راوی و یا از نسخه باشد.

(فرمایش پیغمبر: خوشا بحال آن کس باز خوشا بحال آن کس [تا هفت بار] که مرا ندیده بمن بگرود)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که مرا دید و بمن ایمان آورد و خوشا و دیگر بار خوشا (تا هفت بار فرمود خوشا) بحال کسی که مرا ندیده بمن گروید.

(بروز قیامت هفت صنف در سایه عرش خدا باشند)

۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل هفت صنف را در سایه لطف خود جای دهد روزی که سایه ای بجز سایه لطفش نیست:

۱- پیشوای دادگر.

۲- جوانی که در عبادت و پرستش خدای عز و جل ببار آمده.

۳- مردیکه چون از مسجد بیرون رود دلش در بند آن است تا باز گردد.

۴- دو مرد خدا پرست که بمنظور خداپرستی گرد هم آیند و از هم جدا شوند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۳

۵- مردیکه در جای خلوت بیاد خدای عز و جل بیفتد و از ترس خدای عز و جل اشک از دیدگانش جاری شود.

۶- مردیکه زنی زیبا و آبرومند او را (بعمل جنسی) دعوت کند و مرد در پاسخ او بگوید که من از خدای عز و جل میترسم.

۷- مردیکه صدقه ای بدهد و آن را چنان به پنهانی دهد که دست چپش از آنچه بدست راست صدقه میدهد خبردار نشود.

۸- رسول خدا فرمود: هفت صنف در سایه عرش خدایند بروزی که سایه ای بجز سایه عرش نیست ۱- پیشوای دادگر. و جوانی که در پرستش خداوند ببار آید و مردیکه با دست راستش صدقه دهد بطوری که از دست چپش پنهان بدارد. و مردیکه در جای خلوت خدای عز و جل را یاد کند و از ترس او دیدگانش اشگ ریز شود و مردیکه برادر خود را ملاقات کند و باو بگوید من برای خدا تو را دوست میدارم و مردیکه

از مسجد بیرون رود و بدل تصمیم بازگشت بمسجد داشته باشد و مردیکه زن زیبائی او را بخود خواند و او بپاسخ گوید. من از خدائی که پروردگار جهانیان است میترسم.

(در کشمش هفت خاصیت است)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: بخوردن کشمش مواظبت داشته باشید که صفرا میبرد و بلغم می برد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۴

و اعصاب را محکم سازد و رفع خستگی کند و خوش خلقی آورد و نفس را خوش بو کند و اندوه از دل بیرون کند.

(هفت کوهی که در روز تجلی حق بر موسی پراکنده شدند)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: از کوههائی که در روز (تجلی حق بر) موسی پراکنده شدند هفت کوه است که بسرزمین حجاز و یمن پیوستند آنچه از آنها در مدینه است کوه احد و ورقان است و در مکه ثور و ثبیر و حراء است و در یمن صبر و حضور است.

(نام آسمانهای هفتگانه و رنگ شان)

اشاره

۱۱- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام در برابرش بپاخواست و پرسشهائی از آن حضرت نمود و از آن جمله این بود که عرض کرد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۵

یا امیر المؤمنین مرا از رنگهای آسمانها و نامهایشان خبر ده حضرت باو فرمود: آسمان دنیا نامش رفیع است و از آب و دود آفریده شده است و آسمان دوم نامش قیدوم است که برنگ مس است و آسمان سوم نامش ماروم است که برنگ برنج است و آسمان چهارم نامش ارقلون و برنگ نقره است و آسمان پنجم نامش هیضمون (هیفون) و برنگ طلا است و آسمان ششم نامش عروس است و آن یاقوت سبزی است و آسمان هفتم نامش عجما است و دری است سفید حدیث طولانی است مورد نیاز از آن را نقل کردیم.

شرح-

در سؤالات امتحانیه طرف سؤال ناچار است آنچه را که سائل نسبت بمورد سؤال معتقد است بیان کند و در غیر این صورت نقض غرض لازم خواهد آمد بنا بر این بفرض صحت روایت و ثبوت خلاف مضمون روایت از نظر علمی شاید این روایت نیز چنین توجیهی بشود و اللّه العالم.

(رسول خدا به ابی ذر هفت چیز را سفارش فرمود)

۱۲- ابی ذر گوید: رسول خدا بمن هفت سفارش فرمود بمن سفارش فرمود که بزیر دست خود نگاه کنم نه ببالا دست خود و بمن سفارش فرمود بدوستی اشخاص بی بضاعت و نزدیک شدن با آنان و بمن سفارش فرمود که حقرا هر چند ناگوار و تلخ باشد بگویم و بمن سفارش نمود که صله رحم خویش کنم هر چند او از من روگردان باشد و بمن سفارش فرمود که در راه خداوند از سرزنش کسی نترسم و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۶

بمن سفارش فرمود که: ذکر شریف

لا حول و لا قوه الا باللّٰه (العلی العظیم)

را بسیار بگویم که از گنجینه های بهشتی است.

عبد اللّٰه بن صامت از ابی ذر نقل میکند که رسول خدا بمن هفت سفارش فرمود و حدیث را آنچنان که گفته شد نقل کرده است.

(هفت صفت در هر کس باشد ایمان حقیقی را بسر حد کمال رسانده است)

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پیغمبر (ص) در ضمن وصیتی بعلی فرمود یا علی هفت صفت است که در هر کس باشد ایمان حقیقی را بسر حد کمال رسانده است و درها برویش باز است کسی که وضویش را بطور کامل بسازد و نمازش را نیکو بخواند و زکاه مال خود را بدهد و خشمش را نگهدارد و زبان اش را در بند کند و برای گناهان خود طلب آمرزش نماید و برای خاندان پیغمبرش خیر خواه باشد.

(کسی که ماه رمضان را روزه بدارد هفت خصلت برایش لازم می شود)

۱۴- علی بن ابی طالب ضمن حدیث مفصلی فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را فقط بحساب خدا روزه بگیرد مگر آنکه خدای تبارك و تعالی هفت صفت را برای او ثابت و لازم فرماید:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۷

نخستین صفت آنکه هر چه حرام در پیکرش باشد گداخته شود.

دوم: برحمت خدای عز و جل نزدیک می شود.

سوم: کفاره گناه پدرش آدم را پرداخت نموده است.

چهارم: خداوند لحظات جان کندن را بر وی آسان گرداند.

پنجم: از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان خواهد بود.

ششم: خدای عز و جل از خوراکهای لذیذ بهشتی او را نصیب دهد.

هفتم: خدای عز و جل بیزاری از آتش دوزخ باو عطا فرماید علی عرض کرد: ای محمد راست فرمودی.

(عذاب هفت نفر بروز قیامت از همه مردم سخت تر است)

۱۵- مردی از یاران امام صادق علیه السّلام گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: براستی که هفت نفر بروز قیامت از همه مردم سخت تر در شکنجه خواهند بود اول آنان آن پسر آدم که برادرش را کشت و نمرودی که با حضرت ابراهیم در باره پروردگارش ستیزه جوئی نمود و دو تن از بنی اسرائیل که ملت خود را یهودی و نصرانی نمودند و فرعونی که گفت: من پروردگار بلند مرتبه شما هستم و دو نفر از این امت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۸

(تکبیرات اول نماز هفت است)

۱۶- حسن بن راشد گوید: از امام رضا (ع) تکبیرهای شروع بنماز را پرسیدم فرمود هفت است گفتم روایت شده است که پیغمبر یک مرتبه تکبیر میفرمود؟

فرمود: پیغمبر یک تکبیر را بلند میفرمود و شش تکبیر را آهسته.

۱۷- زراره گوید: امام صادق را بچشم دیدم و بگوشم شنیدم که نماز را با هفت تکبیر پی در پی شروع فرمود: ۱۸- امام صادق (ع) فرمود: چون امام جماعت باشی تو را کافی است که یک تکبیر بلند بگوئی و شش تکبیر را آهسته.

۱۹- امام باقر (ع) فرمود: بهنگام نماز کمترین شماره تکبیر که کافی است همان یک تکبیر است و سه تکبیر و پنج و هفت بهتر است و من در کتاب علل الشرائع و الاحکام و الاسباب جهت اینکه چرا در آغاز نماز هفت تکبیر گفته می شود بیان کرده ام.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۸۹

(سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ در هفت مورد خوانده می شود)

اشاره

۲۰- امام صادق (ع) فرمود: خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را در هفت جا از دست مده در دو رکعت پیش از نماز صبح و دو رکعت نافله ظهر و دو رکعت نافله پس از نماز مغرب و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نماز

احرام و دو رکعت نماز صبح اگر موفق بادایش بشوی و دو رکعت نماز طواف مصنف این کتاب گوید دستوری که بخواندن این دو سوره در این هفت مورد رسیده است بعنوان استحباب است نه وجوب.

(شرح-)

مقصود خواندن هر یک از این دو سوره در یک رکعت از نمازهای مذکور است و ظاهر این است که در رکعت اول خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در رکعت دوم قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ مستحب باشد.

(دانشمندی بدنبال دانشمندی دیگر هفت صد فرسخ راه پیمود بخواطر فرا گرفتن هفت کلمه)

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: دانشمندی بدنبال دانشمندی دیگر هفتصد فرسخ راه پیمائی نمود تا مگر هفت کلمه از او فرا بگیرد چون باو رسید گفت: دانشمندا چیست که والاتر از آسمان است؟ و پهناورتر از زمین و بی نیازتر از دریا و سخت تر از سنگ و گرمتر از آتش و سردتر از زمهریر و سنگینتر از کوههای با عظمت، دانشمند در پاسخش گفت: ای فلان، مقام حقیقت والاتر از آسمان است و دادگری پهناورتر از زمین است و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۰

بی نیازی در جان آدمی از بی نیازی دریا بیشتر است و دل کافر از سنگ سختتر است و حریص آزمند از آتش گرمتر است و از رحمت خداوند ناامید شدن از زمهریر سردتر و بر پاکدامن بهتان گفتن از کوههای استوار سنگین تر است.

(هفت کس کارکردهای خود را تباه میکند)

۲۲- حلبی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود هفت کس کارکردهای خود را تباه میکنند مرد بردباری که دارای دانش فراوانی باشد ولی کسی او را باین عنوان نشناسد و نامش بدانش برده نشود و شخص صاحب حکمتی که اندوخته های حکمت خود را در دسترس هر دروغگوئی که هر چه باو برسد باور نمیدارد قرار دهد و مردیکه شخص حیله باز و خیانت پیشه را امین خود کند و آقائی که سنگدل و بیرحم باشد و مادری که راز فرزند را پنهان نگه ندارد و آن را فاش کند و کسی که شتابزده برادران خود را سرزنش نماید و کسی که همواره با برادر خود خصمانه ستیزه نماید.

(سجده بر هفت (استخوان) واجب است)

۲۳- امام باقر (ع) فرمود: سجده بر هفت عضو واجب است پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا و بینی را بخاک بمال اما واجب همین هفت عضو است ولی بینی بخاک گذاشتن مستحب است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۱

(رسول خدا هفت کس را لعن فرموده است)

۲۴- رسـول خـدا (ص) فرمود: من هفت طـایفه را لعن کرده ام و خداونـد و هر پیغمـبر مسـتجاب الـدعوه نیز لعنشـان نموده اند عرض شد آنان کیانند؟ فرمود کسـی که بکتاب خدا بیفزاید و کسی که تقدیرات الهی را دروغ پندارد و کسی که با روش من مخالفت ورزد و کسی که در باره اولاد من آنچه را که خداوند حرام فرموده است روا دارد و کسـی که با توسل بزور بر مردم مسـلط شود تا آن را که خداونـد خوارش گردانیده عزیز کند و آن را که خدا عزیز نموده خوار گرداند و کسـی که بیت المال مسلمانان را صرف منافع شخصی نموده و این عمل را روا دارد و کسی که حلال خداوند را حرام شمرد.

۲۵- هفت طایفه را خداونـد و هر پیغمبر مسـتجاب الدعوه ای لعن کرده است کسـی که کتاب خدای را تغییر دهد و کسـی که تقـدیر خداونـد را دروغ پنـدارد و کسـی که راه و رسم رسول خـدا را تبـدیل کنـد و کسـی که در بـاره اولاـد من آنچه را که خداونـد حرام فرموده است حلاـل شـمرد و کسـی که حکومت بر مردم را بزور بـدست آورد تا آن را که خداونـد ذلیل نموده عزیز کند و آن را که خداوند عزیز فرموده ذلیل گرداند و کسی که محرمات الهی را حلال داند و کسی

که از پرستش حق گردنکشی کند.

(مؤمن را بر مؤمن هفت حق است)

۲۶- معلی بن خنیس گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مؤمن را بر مؤمن چه حقی است؟

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۲

فرمود: هفت حق واجب دارد که هر کدام بتنهائی بر او واجب است و اگر مخالفت آن کند از زیر فرمان الهی خارج شده و اطاعت او را گردن ننهاده است و خدا را در او بهره ای نیست گوید: عرض کردم فدایت شوم بمن بفرمائید که آن حقوق چیست؟

فرمود: وای بر تو ای معلی من بتو مهربانم میترسم ضایع کنی و نگهداری نکنی و بدانی و بکار نبندی عرض کردم: توانائی به جز از خدا نیست.

فرمود: آسانترین حق از آنها اینست که آنچه برای خود دوست میداری برای او هم دوست بداری و آنچه برای خودت ناخوش داری برای او هم ناخوش بداری و حق دوم اینکه در رفع نیازمندی او قدم کوشش برداری و رضایت خواطرش فراهم سازی و بر خلاف گفته اش نکنی و حق سوم اینکه با جان و مال و پا و زبان پیوستگی خود را بر او ظاهر سازی و حق چهارم اینکه دیده بان و راهنما و آئینه و پیراهن او باشی (همچون آئینه عیب نمای او باشی در نظر خودش و در عین حال همچون پیراهن عیب پوش باشی از نظر دیگران) و حق پنجم اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه تو جامه پوش نباشی و او برهنه تو سیراب نباشی او تشنه و حق ششم اینکه اگر تو را کلفت و نوکری است و برادرت نه کلفت دارد و نه نوکر تو بایستی خدمتگزار خود را بفرستی تا جامه او

را بشوید و غذایش را فراهم سازد و رختخوابش را پهن کند که همه این کارها باید مشترکا میان تو و او انجام بگیرد و حق هفتم اینکه بسوگند او وفادار باشی و دعوتش را بپذیری و بدنبال جنازه اش باشی و در بیماری بعیادتش بروی و در موقع نیازمندیهای او بحال آماده باش در آئی که نیازی بدرخواست او نباشد بلکه پیش از درخواست او حاجتش را برآوری چون با او چنین کنی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خدای عز و جل پیوند نموده ای.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۳

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را بر مؤمن هفت حق است که از جانب خدای عز و جل بر او واجب شده و مؤمن نسبت بانجام این حقوق در پیشگاه الهی مسئولیت دارد.

۱- بزرگداشت او در نظر خود.

۲- دوستیش در دل خود.

۳- گذشت مالی بنفع او.

۴- آنچه را که برای خود می پسندد برای او نیز همان را به پسندد ۵- بدگوئی در باره او روا ندارد.

۶- بهنگام بیماری در بالینش حاضر شود و بدنبال جنازه اش باشد.

۷- پس از مرگش جز بنیکی در باره او سخنی نگوید.

(کافر با هفت روده میخورد)

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: کافر با هفت روده میخورد.

۲۹- رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن با یک روده میخورد و کافر با هفت روده (شرح-) عدد هفت کنایه از زیادی حرص کافر است بخوردن.

(مؤمن کسی است که مجموعه هفت خصلت باشد)

۳۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مؤمن کسی است که راه کسبش حلال و خلقش نیکو و باطنش سالم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۴

باشد زیادی ثروتش را بدیگران به بخشد ولی زیادی سخن اش را نگاه بدارد و مردم را از شر خویشتن نگهدارد و برفتار مردم در باره خویش با دیده انصاف بنگرد.

(مؤمن بر هفت درجه است)

۳۱- مؤمنان بر هفت درجه انـد و هر درجه داری مورد عنایت بیشتری از خداوند هست ولی عنایت، او را از درجه خود بدرجه دیگری نمیرساند یک دسته از درجه داران گواهان الهی هسـتند بر خلق و یک دسته نجابیند و یک دسته آزمایش شدگانند و یک دسته دلیرانند و یک دسته شکیبایان و یک دسته پرهیزکاران و یک دسته آمرزیده شدگان:

(شیرینی ایمان بهفت دل راه ندارد)

۳۲- امام صادق (ع) فرمود: شیرینی ایمان دل سندی و زنجی و خوزستانی و کردی و بربری و مردم زمین پرنشیب و فراز زی و زنا زاده راه نمی یابد.

(هفت دسته از دانشمندان در آتشند)

۳۳- امام صادق (ع) فرمود: پاره ای از دانشمندان خواهان اندوختن دانش اند بدون اینکه بدیگران

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۵

بیاموزنـد چنین دانشـمندی در طبقه اول آتش جای دارد و پاره ای از دانشـمندان چون دیگری پنـدش دهد نپذیرد و چون خود پند دهد سختگیر باشد چنین دانشمندی جایگاهش در طبقه دوم آتش است.

و پاره ای از دانشـمندان معتقد است که بایستی دانش را به ثروتمندان و طبقه اشراف آموخت و تهی دستان را از دانش محروم ساخت چنین دانشمند در طبقه سوم آتش خواهد بود.

و پاره ای از دانشـمندان در بهره برداری از دانش روش زورگویان و پادشاهان را دارد که اگر بگفتارش اعتراضی بشود و یا از دستورش کوتاهی شود بخشم آید. این چنین دانشمند در طبقه چهارم از آتش است.

و پاره ای از دانشـمندان بـدنبال سـخنان یهود و نصاری در تکاپوینـد تا بـدین وسـیله بر دانش خویش بیفزاید و مطالب بیشتری فراهم آورد چنین دانشمند را در پنجمین طبقه آتش جایگاه است.

و پاره ای از دانشـمندان در مسـند فتوا می نشـیند و بمردم میگوید وظایف خود را از من بپرسـید و چه بسا یک کلمه را درست نفهمـد خداونـد افرادی را که بـدون اسـتحقاق بمقامی تکیه میزنند دوست نمیدارد چنین دانشـمندی در طبقه شـشم آتش جای دارد و پـاره ای از دانشـمندان دانش خود را وسـیله نمـایش مردانگی و خردمنـدی قرار می دهـد او را جایگاه در هفتمین طبقه دوزخ است.

(هفت چیز (جاندار) که خدا آنها را آفریده ولی از شکم مادر بیرون نیامده اند)

۳۴- امام حسن (ع) ضـمن حدیث مفصلی که امام حسن را با پادشاه روم است فرمود: از جمله سؤالات اش از حضرت این بود که پرسید از هفت چیز (جاندار) یکه خدای عز و جل آنها را آفریده و از

شکم مادر بیرون نیامده اند فرمود: آنان آدم است و حوا و گوسفند قربانی حضرت ابراهیم و ناقه حضرت صالح و مار بهشت و کلاغی که خدای عز و جل فرستادش تا زمین را بکند (و دفن نمودن هابیل را بقابیل بیاموزد) و ابلیس لعین.

(خداوند اسلام را بهفت سهم قرار داده است) ۳۵- عمار بن ابی الاحوص گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: در نزد ما کسانی هستند که بخلافت امیر المؤمنین عقیده مند هستند و آن حضرت را بر همه مردم برتری می دهند ولی آن طوری که ما در باره فضیلت شماها معتقدیم معتقد نیستند آیا ما با آنان دوست صمیمی باشیم؟ فرمود آری اجمالا دوستشان داشته باشید مگر نه این است که در نزد خدای عز و جل چیزهائی است که نزد رسول خدا نیست و رسول اللّه را چیزهائی است که ما را نیست و در نزد چیزی است که شما آن را ندارید و شما چیزی دارید که دیگران ندارند خدای تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داد بر شکیبائی و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری سپس آن را در میان مردم پخش فرمود پس هر کس که همه این هفت سهم را دارا شد ایمانش کامل و طاقت و تحمل دارد سپس به پاره ای از مردم یک سهم نصیب داد و پاره ای را دو سهم و پاره ای را سه سهم و پاره ای را چهار سهم و پاره ای را پنج سهم و پاره ای را شش سهم و پاره ای را هفت سهم پس شما بآن کس که یک سهم از ایمان

نصیب دارد وظیفه دو سهم بر او تحمل نکنید و آن را که دو سهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۷

دارد بار سه سهم بر دوشش منهید و سه سهمی را چهار سهم تکلیف نکنید و از چهار سهمی انتظار وظیفه پنج سهم نداشته باشید و بر پنج سهمی شش سهم و بر شش سهمی هفت سهم تحمیل نکنید که بارشان را سنگین کنید و از دینشان برمانید و بجای این کار با آنان مدارا کنید و راه کار را بر آنان آسان کنید من اکنون برای تو مثلی می آورم که مایه عبرت تو باشد.

مرد مسلمانی بود که همسایه کافری داشت و با این مؤمن رفیق بود مؤمن علاقه مند شد که رفیق کافرش مسلمان گردد. لذا همواره اسلام را در نظر او جلوه میداد او را بدوستیش وامیداشت تا بالاخره اسلام آورد فردای صبح مؤمن بنزد او رفت و او را از خانه بدر آورد تا بمسجد روند و نماز بامداد را با جماعت بگذارند چون از نماز فارغ شد باو گفت: چه شود که همین جا بنشینیم و تا طلوع آفتاب مشغول ذکر خدای عز و جل باشیم او هم با مؤمن نشست پس از برآمدن آفتاب او را گفت اگر تا موقع ظهر بفراگرفتن قرآن مشغول شوی و امروزه را روزه بداری چه بهتر او هم نشست و روزه گرفت تا نماز ظهر و عصر را خواند باز باو گفت اگر تاملی کنی و یکباره نماز مغرب و عشا را بخوانی بسیار بهتر خواهد بود او هم نشست تا نماز مغرب و عشا را خواند سپس هر دو از جای برخاستند ولی تازه

مسلمان را تاب و توانی نمانده و بیش از طاقت بار بر دوش او گذاشته شده بود چون فردای رسید باز اول وقت بدر خانه او رفت تا برنامه روز گذشته را اجرا کند در را زد و گفت بفرمائید تا باتفاق هم بمسجد رویم وی در پاسخ گفت دست از من بدار که این دین سخت است و من تاب آن را ندارم.

بنا بر این شما نیز بمردم فشار نیاورید مگر نمی دانی که فرمانروائی دولت بنی امیه بزور شمشیر و فشار و ستم بود ولی فرمانروائی ما با نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و آمیزش نیکو و پاکدامنی و کوشش است پس کاری کنید که مردم بدین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۸

(هفت خصلتی که خداوند به پیغمبرش عطا فرموده است)

۳۶- حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ضمن حدیث مفصلی فرمود: چند نفر یهودی بحضور پیغمبر آمدند و دانشمندتر آنان مطالبی از حضرت پرسید و از جمله سؤالات اینکه ما را از هفت خصلتی که خداوند از میان پیغمبران فقط بتو عطا کرده و از میان امتها فقط بامت تو عطا فرموده آگاه فرما، پیغمبر فرمود: خداوند بمن سوره حمد و اذان و نماز جماعت در مسجد و روز جمعه و نماز بر جنازه و بلند خواندن در سه نماز و تخفیف در حال بیماریها و در سفر بامتم و شفاعت در باره گنهکارانی از امتم که بگناههای بزرگ آلوده شده اند عطا فرموده است.

یهودی گفت: راست فرمودی ای محمد اکنون بفرمائید که پاداش آنکه سوره حمد را بخواند چیست؟

رسول خدا فرمود: هر کس که سوره حمد را بخواند خداوند ثواب

خواندن همه آیاتی را که از آسمان نازل شده باو عطا خواهد فرمود.

و اما پاداش اذان این است که اذان گویان امت من با پیغمبران و راستان و شهیدان و شایستگان محشور خواهد شد و اما نماز جماعت: همانا صفهای امت من که در روی زمین برای جماعت بسته شود مانند صفهای فرشتگان است در آسمان و یک رکعت با جماعت خواندن برابر است با بیست چهار رکعتی که هر رکعتش نزد خداوند از عبادت چهل سال محبوب تر باشد، و اما روز جمعه روزی است که خداوند خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی بحسابشان گرد می آورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۹۹

و هیچ مؤمنی برای ادای نماز جماعت (در روز جمعه) قدم بر نمیدارد مگر آنکه خداوند وحشت های روز قیامت را بر او تخفیف میدهد و سپس بهشت را بپاداش عطا فرماید و اما نماز را بلند خواندن بهمان اندازه که صدایش میرسد زبانه آتش را از او دور میسازد و از صراط آسان میگذرد و دلش را شاد سازند تا به بهشت در آید و اما ششمی (تخفیف در حال بیماریهای و سفر) نمونه ای است از اینکه خداوند ترس های روز قیامت را از امت تخفیف داده است چنانچه در قرآن فرموده است و هیچ مؤمنی بر جنازه ها نماز نمیخواند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب میکند بجز آنکه منافق باشد یا عاق پدر و مادر و یا شقی و اما شفاعت من در باره آنانی است که بگناهان بزرگ مرتکب شده اند بجز مشرکان و ستمکاران یهودی عرض کرد راست فرمودی ای محمد و من گواهی میدهم که معبود بحقی بجز خداوند

نیست و تو بنده و فرستاده او هستی که خاتم پیغمبرانی و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار عالمیان.

و پس از آنکه یهودی اسلام را پذیرفت و نیکو مسلمانی شد و برگ سفیدی بیرون آورد که همه این فرمایشات پیغمبر در آن نوشته شده بود و عرضکرد یا رسول اللّٰه بآن خدائی که تو را بحق برانگیخته است من این مطالب را فقط از الواحی که خداوند برای موسی بن عمران نوشته بود رونویسی کرده ام و من فضیلتی را که از تو در تورات خوانده ام تا آن پایه است که مرا بشک انداخت و من چهل سال است که نام تو را از توراه محو میکنم ولی هر چه محو میکنم باز آن را ثابت میبینم و من در توراه خوانده ام که جواب این سؤالات را بجز تو کسی نتواند گفت و بهنگامی که این سؤالات از تو خواهد شد جبرئیل بر سمت راست و میکائیل بر سمت چپ تو و جانشین تو در حضور تو خواهند بود رسول خدا فرمود راست گفتی اینک جبرئیل است که بر سمت راست من است و میکائیل بر سمت چپ من و وصیم علی بن ابی طالب در حضور من است پس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۰

یهودی ایمان آورد و مسلمانی نیکو گردید.

(یک گاو و یک شتر قربانی از هفت نفر کافی است)

۳۷- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: گاوی که قربانی شود حکمش چیست؟

فرمود از هفت نفر کافی است.

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: هفت نفر که با هم یک گاو و یا شتر قربانی کنند آنان را کافی است چه از یک خاندان باشند چه از خاندان دیگری

(خورشید هفت طبقه است و ماه نیز هفت طبقه)

۳۹- محمد بن مسلم گوید: بامام باقر (ع) عرضکردم چرا گرمای خورشید بیشتر از ماه است؟

فرمود: خدای تبارک و تعالی خورشید را از نور آتش و خلاصه آب آفرید یک طبقه از این و یک طبقه از آن تا آنکه هفت طبقه شد پس پوششی آتشین بر او پوشانید از این رو گرمای آن بیشتر از ماه است عرضکردم من بفدایت ماه چگونه است؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی ماه را از نور آتش و خلاصه آب آفرید یک طبقه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۱

از این و یک طبقه از آن تا هفت طبقه شد پس پوششی از آب بر آن پوشانید از این رو ماه خنک تر از آفتاب است.

(دنیا هفت کشور است)

۴۰- امام صادق (ع) فرمود: دنیا هفت کشور است.

۱- یأجوج ۲- مأجوج ۳- روم ۴- چین ۵- زنگی ۶- یهود ۷- کشورهای بابل.

(هفت مورد دعای مخصوصی ندارد)

اشاره

۴۱- امام باقر (ع) فرمود: هفت مورد را دعای مخصوصی نیست.

۱- نماز میت ۲- قنوت ۳- مستجار ۴- صفا ۵- مروه ۶- وقوف در عرفات ۷- دو رکعت نماز طواف.

(شرح:)

مستجار یکی از چهار گوشه خانه کعبه است.

(هفت کس نباید قرآن بخوانند)

اشاره

۴۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هفت کس نبایـد قرآن بخواننـد: در حـال رکوع و در سـجده و در مستراح و در حمام و شـخص جنب و زن در حال نفاس و حیض.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۲

(مصنف) این کتاب رضی اللَّه عنه گوید:

غرض از نهی در این موارد کراهت است نه نهی حقیقی.

برای اینکه جنب و حائض را قرآن خواندن روا است بجز چهار سوره که عزائم نام دارند و آن چهار سوره:

الم که پس از سوره لقمـان است و حم سـجده و سوره النجم و سوره اقْرَأْ بِـاسْمِ رَبِّكَ میباشـند و در روایتی نیز بمرد اجازه داده شـده است که در حمام قرآن بخوانـد در صورتی که آوازه خوانی نکند و با لَنگ باشد و اما در رکوع و سـجود قرآن خواندن مکروه اسـت برای اینکـه در رکـوع و سـجود وظیفه تسبیـح گفتن است مگر آن مقـدار که در نمـاز حـاجت رسیده است و اما مستراح، پس لازم است که از خواندن قرآن در آنجا خود داری شود و زن در حال نفاس همان حکم حال حیض را دارد.

(قرآن بر هفت حرف نازل شده است)

۴۳- حماد بن عثمان گوید: بامام صادق (ع) عرضـکردم روایتهائی که از شـما بما میرسد مختلف است حماد گوید: امام فرمود قرآن بر هفت حرف نـازل شـده است و کمـترین رخصـتی که برای امـام هست این است که بهفت صورت فتوی بدهـد سپس

فرمود این است عطای ما خواهی با بخشیدن آن بـدیگران منت بنه و خواهی دست باز دار که مسـئولیتی متوجه تو نخواهد بود (آیه **۳۹** سوره ص).

۴۴- رسول خـدا (ص) فرمود: قاصـدی از جانب خدای عز و جل نزد من آمد و گفت خداوند تو را دسـتور میدهد که قرآن را بیک حرف بخوانی عرضکردم: پروردگارا امتم را در گشایش قرار بده قاصد

الخصال / ترجمه فهری، ج **۲**، ص: **۴۰۳**

دگر باره گفت: خدای عز و جل مقرر فرمودند که قرآن را بهفت حرف بخوانی.

(شرح:) حرف بمعنای

جهت و سمت نیز استعمال می شود مانند إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ و ظاهرا غرض امام این است: همان طوری که قرآن را وجوه بسیاری است چنانچه در روایات از آن به حرف و بطن تعبیر شده است علم امام نیز که متخذ از مبدأ الهی است دارای وجوه متعددی است و بر طبق هر مبدئی میتواند فتوائی بدهد و حکم صادر فرماید چنانچه در روایت دوم نیز که رسول خدا دعا کرده است و از خداوند گشایش برای امت درخواست نموده است از این رواست که هر قدر حکم قابل انعطاف باشد و وجوه متعدده داشته باشد مکلف با تطبیق آنچه برای حال او مناسب تر است در وسعت بیشتری خواهد بود و بنا بر این مقصود از قرائت قرآن در روایت ۴۵ بیان احکام الهی خواهد بود و اللّٰه العالم.

(از روزی که خداوند زمین را آفریده هفت عالم در روی زمین آفریده است)

۴۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرمود: از هنگامی که خدای عز و جل زمین را آفریده است هفت طبقه دانشمند در روی زمین آفریده که از اولاد آدم نبودند بلکه همه را از روی زمین آفرید و هر طبقه را پس از طبقه دیگری در عصر خود در روی زمین جا داد.

و سپس خداوند عز و جل آدم را که پدر همین بشر فعلی است آفرید و نژاد آدم را از او آفرید نه بخدا قسم تا خداوند بهشت را آفریده از ارواح مؤمنین خالی نبوده و تا دوزخ را خدای عز و جل آفریده است از ارواح کفار و گنهکاران خالی نمانده است شاید شما چنین می پندارید که چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیکرهای اهل بهشت را

با روحشان در بهشت جای دهد و پیکرهای دوزخیان را بهمراه روحشان در آتش بنشاند دیگر خدای عز و جل در معموره زمین پرستش نگردد و خداوند مردمی را که او را بپرستند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۴

و بیگانگی او را بشناسند و ببزرگی یادش کنند نخواهد آفرید؟

آری بخدا قسم حتما خداوند خلقی دیگر نه از رهگذر نر و ماده خواهد آفرید که او را بپرستند و بیگانگی اش بشناسند و زمینی جداگانه برای آنان بیافرینند که آنان بر روی آن قرار گیرند و آسمانی جدا که بر سرشان سایه افکند مگر خداوند نمیفرماید؟ (سوره ابراهیم آیه ۴۸) روزی که زمین زمین دیگری شود و آسمانها آسمانهای دیگر؟ و فرموده است: مگر ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم بلکه آنان نسبت به آفرینش تازه در اشتباهند (سوره ق آیه ۵۰)

(در آسمان ها و زمین چیزی وجود پیدا نمیکند مگر آنکه هفت سبب دارد)

اشاره

۴۶- امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: در آسمانها و زمین چیزی بوجود نمی آید مگر بواسطه هفت چیز: قضا و قدر و اراده و مشیت و کتاب و زمان و اذن.

(شرح:)

وقتی آدمی بوجدان خود مراجعه می کند می یابد که در کارهائی که انجام میدهد مراتب فوق موجود است فرض کنیم مهندسی میخواهد ساختمانی بنا کند اولا علم اجمالی بساختن بنائی در نفس او است که تعبیر از آن بقضا می شود و سپس علم تفصیلی پیدا می شود که این بنا چقدر مصالح ساختمانی از آهن و آجر و گچ و غیره لازم دارد که آن را قدر و تقدیر گوئیم یعنی اندازه گرفتن و سپس اراده ساختن میکند و بعد تصمیمی جدی میگیرد که مشیت و خواستن است و سپس آن اراده و مشیت در نفس او آن چنان ثابت می شود که دستور شروع بنائی را صادر میکند که تعبیر از آن بکتاب می شود و البته پس از این مراحل انجام آن عمل نیازمند بزمان است و صدور تدریجی که اجل و اذن تعبیر شده است بنا بر این شاید امام (ع) خواسته است تشریفات عالم آفرینش را برای تقریب ذهن شنونده این چنین بیان فرماید و شاید ترتیب هم منظور نظر امام (ع) نباشد و احتمال میرود که روایت نظر باعمال آدمی داشته باشد که انسان هر کاری را در آسمان و زمین (از راه مبالغه) انجام دهد لا محاله مسبوق باین مقدمات است و با اختیار کامل انجام داد و جبر و اضطراری در کار نیست و اللّه العالم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۵

(نجاشی که مرد پیغمبر هفت تکبیر بر او گفت)

۴۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هنگامی که جبرئیل بخدمت رسول خدا رسید و خبر مرگ نجاشی را داد پیغمبر از شدت اندوه

بر مرگ نجاشی گریست و باصحاب فرمود برادر شما: اضحمه (که نام نجاشی بود) در گذشته است سپس

به جبانه (محلی بود در خارج شهر) بیرون شد و نماز بر او گذاشت و هفت تکبیر گفت و خداوند همه بلندی های زمین را برای پیغمبر پس و هموار فرمود تا جنازه نجاشی را که در حبشه بود بچشم دید.

(چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنان فرود نفرستد به هفت بلا مبتلاشان می کند)

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: چون خداوند بر امتی خشم کند و عذاب بر آنان فرود نفرستد نرخهای آنان گران شود و عمرهای آنان کوتاه و بازرگانانشان بی سود و میوه هاشان بی برکت شود و نهرهاشان کم آب و باران بموقع نیاید و بدخواه ترین افراد اجتماع بر آنان حکومت کند.

(دوستی پیغمبر و خاندانش در هفت جا سودمند خواهد بود)

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: دوستی من و دوستی خاندان من در هفت جا که بسی هولناك است

سودمند است: در دم جان سپردن و در میان گور و بهنگام رستاخیز و در موقع دریافت نامه عمل و بوقت حساب و در پای میزان و در گذشتن از صراط.

(آنچه از طریق سنیان رسیده که زمین برای هفت کس آفریده شده است)

اشاره

۵۰- علی (ع) فرمود: زمین برای هفت نفر آفریده شده است دیگران باحترام آنان روزی بدست می آورند و باران بر آنان می بارد و پیروزی بر دشمنان نصیبشان میگردد ابو ذر است و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر و حذیفه و عبد اللَّه بن مسعود و من که پیشوای آنانم و آنان افرادی هستند که بر جنازه فاطمه زهرا نماز خواندند، مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید معنای فرمایش حضرت که فرمود زمین برای هفت نفر آفریده شده است نه این است که از آغاز خلقت تا انجام بخواطر آنان بوده است بلکه مقصود این است که بهره مندی از زمین در آن عصر نصیب آنانی شد که بر جنازه فاطمه زهرا نماز خواندند (و بعباره دیگر) غرض از آفرینش در این مورد نصیب و قسمت است نه اصل پیدایش زمین.

(شرح-)

بجز استبعادی که مصنف با توجیه فوق برفع آن پرداخته جهات دیگری هم در روایت هست که مورد اشکال است از جمله عبد اللَّه بن مسعود را جزو این عده شمرده و حسنین و خواص افراد بنی هاشم را بحساب نیاورده است و چون روایت از طریق عامه روایت شده است نیازی برفع اشکال نیست.

(دوزخ را هفت در است)

اشاره

۵۱- امـام صـادق (ع) نقل فرمود: از پـدرش و او از جـدش: دوزخ را هفت در است دری که فرعون و هامان و قارون از آن در داخل میشوند و دری که مشـرکین و کفار و کسی که یک چشم بهم زدن بخداوند ایمان نیاورده است از آن در داخل میشوند و دری که بنی امیه از آن داخل میشوند که این در مخصوص بنی امیه است و کسـی با آنان مزاحمت نکند و آن در شعله ور و در آتشین و در فرو کشنده است که آنان را بمسافتی که در هفتاد خریف پیموده شود (هر خریف هشتاد سال است) بعمق خود فرو میکشـد و هر بـار که تـا عمق هفتاد خریفی فرو رفتنـد آتش آن چنان جوش میزنـد که آنان را بارتفاع هفتاد خریف ببالای دوزخ پرتاب میکنـد و باز تا عمق هفتاد خریفی فرو میکشـد و آنان بهمین منوال برای همیشه و جاویدان معذب هسـتند و دری دیگر هست که دشمنان ما و مبارزین با ما و خوارکنندگان ما از آن در داخل میشوند و این در از همه درها بزرگتر و گرمایش بیشتر است.

محمد بن فضیل رزقی گوید بامام صادق عرض کردم دری را که از پدر و از جدت نقل

فرمودی که بنی امیه از آن داخل میشوند آیا مخصوص افرادی از بنی امیه است که در حال شرک از دنیا رفته است یا کسیرا هم که زمان اسلام را درک کرده شامل است؟ فرمود: مادرت بمیرد مگر نشنیدی که جدم فرمود دوزخ را دری است که مشرکین و کفار از آن در داخل میشوند از این در همه مشرکین و همه افرادی که کافر باشند و بروز باز پسین ایمان نداشته باشند داخل خواهند شد ولی این در دیگر که بنی امیه از آن داخل می شود از این جهت است که مخصوص ابی سفیان و معاویه و آل مروان است لذا بنی امیه همگی از این در داخل میشوند و آتش دوزخ آن چنان آنان را در هم بشکند که فریادشان بگوش کسی نرسد نه زنده باشند و نه مرده.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۸

(شرح-)

در آغاز حدیث هفت در برای دوزخ فرموده اند ولی چهار در بیشتر بیان نفرموده اند، شاید سؤال راوی در اثنای فرمایش حضرت باعث قطع کلام و انصراف آن حضرت از بیان همه درها شده است و اللَّه العالم.

(علی علیه السّلام با هفت خصلت که داشت بروز قیامت بر مردم حجت می آورد)

۵۲- رسول خدا (ص) بعلی فرمود: من برای تو حجت می آورم و حجتم نبوت من است و تو برای ملت خویش حجت می آوری و حجتت برای آنان هفت خصلت است:

بر پا داشتن نماز، پرداخت زکاه، به نیکی واداشتن و از بدی باز داشتن و دادپروری در میان رعایا و بطور مساوی بیت المال را تقسیم نمودن و دستور خدای عز و جل را رها نکردن.

ای علی مگر نمیدانی که روز قیامت ابراهیم به نزد ما خواهد آمد و طبق دعوتی که می شود بر جانب راست عرش بر پایش میدارند جامه ای بهشتی بر تنش کنند و با زیور بهشتی اش بیارایند ناودانی زرین از بهشت برایش روان شود که آبی شیرین تر از عسل و سفیدتر از شیر و سردتر از یخ از آن فرو میریزد و من نیز دعوت شوم و بر جانب چپ عرش بر پایم دارند و رفتاری که با ابراهیم شد با من نیز همان کنند، سپس تو ای علی خوانده شوی و با تو نیز چنین کنند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۰۹

یا علی آیا راضی نیستی که همزمان با دعوت من تو نیز دعوت شوی و چون مرا بپوشانند تو را نیز بپوشانند و چون مرا بیارایند تو را نیز بیارایند که خدای عز و جل مرا دستور فرموده است که تو را بخود نزدیک کنم و از خودم دورت نسازم و بی دریغ تو را

دانش بیاموزم و بر تو لازم است که نیکو فراگیری و بر من لازم است که فرمان پروردگارم تبارک و تعالی را گردن نهم.

۵۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: روز قیامت با هفت دلیل با مردم احتجاج خواهم نمود: برپاداشتن نماز و پرداختن زکاه و امر بمعروف و نهی از منکر و تقسیم عادلانه و دادگری نسبت به رعایا و برپاداشتن حدود احکام الهی.

۵۴- معاذ بن جبل گوید: رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: من مقام نبوتی را که دارم برای تو دلیل خواهم آورد که پیغمبری پس از من نخواهد بود و تو نیز برای مردم هفت دلیل داری و هیچ کس از قریش این چنین دلیل بر تو ندارد، زیرا تو نخستین کسی بودی از آنان که ایمان آوردی و بعهد الهی از همه آنان باوفاتر و در انجام دستورات الهی از همه پایدارتری و در تقسیم بیت المال از همه بیشتر مساوات را در نظر میگیری و نسبت برعیت عادلتر و در قضاوت از همه بیناتر و مقامت در نزد خداوند از همه والاتر است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۰

(خواهران بهشتی هفت نفراند)

۵۵- ابی بصیر گوید شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: رحمت خداوند شامل حال هفت خواهر بهشتی گردد.

آنگاه آنان را چنین نام برد، اسماء دختر عمیس از قبیله خثعم که همسر جعفر بن ابی طالب بود و سلمی دختر عمیس از قبیله خثعم که همسر حمزه بود و پنج تن از طایفه بنی هلال یکی میمونه دختر حارث که همسر پیغمبر بود و دیگر ام فضل بنام هند همسر عباس و دیگر غمیصا مادر خالد بن ولید و دیگر عزت که

در طایفه ثقیف و همسر حجاج بن غلاظ بود و دیگر حمیده که فرزندی نداشت.

(گناهان بزرگ هفت است)

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: گناهان بزرگ هفت گناه است که در باره ما از جانب خداوند رسید و همه آن گناهان را نسبت بما روا داشتند.

اولش برای خدای بزرگ شریک قرار دادن است و دیگر کشتن کسی که خداوند حرامش فرموده و خوردن مال یتیم و پدر و مادر را رنجاندن و به زنان پاک دامن نسبت ناروا دادن و از جبهه جنگ گریختن و حق خاندان را انکار نمودن.

اما شرک بخدا، خداوند در باره ما آنچه لازم بود آیاتی نازل فرمود و رسول خدا در باره ما تذکرات

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۱

لازم را داد ولی این مردم خدا را تکذیب کردند و فرمایشات پیغمبر را دروغ پنداشتند و مشرک شدند، و اما آدم کشی که خداوندش حرام فرموده بود اینان حسین بن علی را با یارانش کشتند و اما خوردن مال یتیم سهم خمسی را که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و بدست دیگران سپردند و اما رنجاندن پدر و مادر خداوند در قرآن خود فرمود پیغمبر بمؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوبند با اینوصف نسبت بفرزندان رسول خدا (ص) مردم عاق پیغمبر شدند و نافرمانی مادرشان خدیجه را در باره فرزندان او نمودند و اما تهمت بزنان پاکدامن همانا فاطمه را بر فراز منبرهای خود ناسزا گفتند.

و اما فرار از جبهه جنگ اینان با کمال میل و بدون اینکه اجباری بر آنان شده باشد با امیر المؤمنین دست بیعت دادند سپس از گرد او پراکنده شدند

و او را خوار شمردند.

و اما حق ما را انکار کردن خودشان نیز معترفند و اختلافی در این ندارند که انکار حق ما نمودند.

۵۷- ابی هریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود از هفت گناه که موجب هلاکت است دوری کنید عرض شد یا رسول اللّٰه آن هفت گناه چیست؟ فرمود بخدا مشرك شدن و سحر نمودن و نفس محترمی را کشتن مگر آنکه بحق کشته شود و ربا خوردن و مال یتیم خوردن و روز جنگ پشت بمیدان کردن و زنان پاکدامن بی خبر و با ایمان را تهمت ناروا زدن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۲

(خدای عز و جل جانشینان پیغمبران را در زمان حیات پیغمبران در هفت مقام آزمایش فرمود و پس از وفات پیغمبران در هفت مقام)

۵۸- امام باقر (ع) فرمود: چون امیر المؤمنین از جنگ نهروان بازگشت در مسجد کوفه نشسته بود که رئیس یهودیان بحضورش آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خبرهائی را میخواهم از شما بپرسم که جز پیغمبر و یا وصی پیغمبر کسی نتواند پاسخ آنها را بدهد حال چنانچه اجازه میفرمائید بپرسم و گر نه صرف نظر نمایم. فرمود: برادر یهودی هر چه میخواهی بپرس عرض کرد: ما در کتاب خود چنین یافته ایم که خدای عز و جل چون پیغمبری برانگیزد باو وحی میفرماید که از میان افراد خاندان خود کسی را که بتواند پس از وی کار امت را بدست گیرد اختیار کند و از امت خود عهد و پیمان بگیرد که پس از او بر سر پیمان باشند و طبق عهدی که بسته اند رفتار کنند و خدای عز و جل جانشینان پیغمبر را در زمان حیات پیغمبران آزمایش میفرماید و پس از وفات پیغمبران نیز آزمایش میفرماید مرا آگاه بفرما که آزمایش جانشینان پیغمبران چند بار است

و پس از وفاتشان چند بار و اگر جانشینان پیغمبران در آزمایش مورد رضایت خداوند شدند سرانجام کارشان بکجا خواهد کشید؟

حضرت فرمود: بحق خدائی که یکتا است و دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و توراه و انجیل را بر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۳

موسی و عیسی فرو فرستاد اگر جواب سؤال تو را درست گفتم اعتراف خواهی کرد که درست میگویم؟

عرض کرد: آری.

فرمود: بحق خدائی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و توراه را بر موسی فرو فرستاد اگر پاسخ پرسش تو را گفتم اسلام را خواهی پذیرفت؟

عرض کرد: بلی.

علی (ع) فرمود: خدای عز و جل جانشینان پیغمبران را تا پیغمبران زنده اند در هفت مقام آزمایش میفرماید تا فرمانبرداری آنان را بیازماید و چون اطاعتشان و نتیجه آزمایش شان رضایت بخش شد به پیغمبران دستور میدهد که تا زنده اند آنان را دوست خود گیرند و پس از مرگ هم جانشین خود قرار دهند و همه امتهائی را که اطاعت پیغمبر را لازم میشمرند بر اطاعت جانشینان الزام کنند.

سپس جانشینان را پس از آنکه پیغمبران بدرود حیات گفتند در هفت مقام آزمایش میفرماید تا پایه شکیبائی آنان را بیازماید و چون آزمایش رضایت بخش شد سرانجام آنان را سعادت و نیک بختی قرار دهد تا با کمال خوشبختی به پیغمبران ملحقشان سازد.

رئیس یهودیان گفت: ای امیر مؤمنان درست فرمودی اکنون بفرما تا بدانم خداوند تو را در زمان حیات پیغمبر چند بار آزمایش فرمود و پس از وفات آن حضرت چند بار و سرانجام کار تو چه خواهد شد؟

علی (ع) دست یهودی را گرفته و فرمود: برخیز با هم برویم تا ترا از این

موضوع آگاه کنم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۴

جمعی از یاران علی نیز برخاستند و عرض کردند یا امیر المؤمنین ما را نیز در این افتخار با یهودی شریک فرمائید.

فرمود: میترسم که دلهای شما تاب تحمل آن را نداشته باشد، عرض کردند: برای چه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: بخواطر کارهائی که از بیشتر شماها سر زده است.

مالک اشتر برخاست و عرض کرد یا امیر المؤمنین ما را نیز آگاه بفرمائید که بخدا قسم ما بطور محقق میدانیم که در روی زمین بجز تو وصی پیغمبری وجود ندارد و ما را مسلم است که خداوند پس از پیغمبر پیغمبری دیگر نخواهد فرستاد و گردنهای ما برای فرمان تو و فرمان پیغمبر ما محمد بیک ریسمان اطاعت بسته شده است.

علی (ع) نشست و رو بیهودی کرده و فرمود: ای برادر یهود همانا خدای عز و جل در زمان حیات پیغمبر مرا در هفت مورد آزمایش فرمود: نه از باب خودستائی میگویم بلکه نعمتی از خداوند بود که در همه این موارد مرا فرمانبردار یافت، عرض کرد در کدام و کدام مورد یا امیر المؤمنین؟ فرمود:

اما نخستین مورد آن بود که خداوند عز و جل پیغمبر ما را بمقام وحی آشنا فرمود و بار رسالت بر دوش او نهاد و من در آن وقت کم سن ترین افراد خانواده ام بودم که در خانه پیغمبر بخدمتش می پرداختم و کارهای آن حضرت را انجام میدادم پیغمبر کوچک و بزرگ خاندان عبد المطلب را خواست که بیگانگی خداوند و رسالت پیغمبر گواهی دهند همه از این گواهی خودداری نموده و پیشنهادش را انکار کردند و از او کناره گرفتند و او

را رها نموده و ترکش نمودند و از وی دوری جستند و دیگر مردم نیز از آن حضرت دوری نموده و بر مخالفتش برخاستند که پیشنهاد حضرتش را چون تاب نمی آوردند و عقلهایشان درک نمیکرد بزرگ شمردند تنها من بودم که دعوت رسول خدا را شتابانه اطاعت کردم و بدون اینکه شک و تردیدی بدل راه دهم یقین بر حق بودنش داشتم سه سال بهمین منوال بودیم و در روی زمین مخلوقی نبود که نماز بگذارد و احکام الهی را که به رسول خدا رسیده بود به پذیرد بجز من و دختر خویلد که خدایش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۵

رحمت کند و حتما مشمول رحمت الهی است سپس رو بیاران فرموده پرسید مگر چنین نبود؟ همه عرض کردند چرا یا امیر المؤمنین چنین بود آنگاه فرمود:

اما مورد دوم ای برادر یهود قریش همیشه برای کشتن پیغمبر رأیها میدادند و حیله ها بکار میبردند تا آنکه در یوم الدار در آخرین جلسه ای که در دار الندوه نمودند و ابلیس ملعون که در قیافه مردی یک چشم از ثقیف:

(مغیره بن شعبه) در آن مجلس شرکت کرده بود پشت و روی کار را بدقت ملاحظه میکردند تا آنکه باتفاق آراء تصمیم گرفتند که از هر تیره ای از قریش یک نفر نماینده دعوت شود و همگی با شمشیرهای کشیده بیک بار بر پیغمبر حمله کنند و خونش را بریزند و چون چنین کنند قریش بحمایت نمایندگان خود قاتلین را تسلیم اولیاء مقتول کنند و در نتیجه خون پیغمبر پایمال شود چون این تصمیم را گرفتند جبرئیل فرود آمد و پیغمبر را از جریان آگاه کرد و شبی را که

بنـا بر اجتمـاع بود و سـاعتی را که تصـمیم داشـتند بر بستر خواب پیغمبر حمله کننـد خبر داد و دسـتور داد که در ساعت معینی بیرون شود و در غار پنهان گردد رسول خدا مرا در جریان گذاشت و دستور فرمود که من در بستر او بخوابم و با این فداکاری جان او را نگهداری کنم من شـتاب زده از فرمانش اطاعت نمودم و شاد و خرسـند بودم که بجای پیغمبر کشته شوم پیغمبر براه خویش رفت و من در بستر او خوابیدم مردان قریش در حالی که پیش خود یقین داشـتند که پیغمبر کشته خواهد شد روی بمن آوردند همین که بخانه من رسـیدند با شمشـیرم در برابر آنان مقاومت نمودم و آنان را از خود دور ساختم چنانچه خدا و مردم میدانند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۶

سپس روی بیاران کرده و فرمود: مگر نه چنین است؟ عرض کردند چرا، یا امیر المؤمنین سپس فرمود:

و اما سومین مورد ای برادر یهود آن بود که دو فرزنـد ربیعه و پسـر عتبه که پهلوان قریش بودنـد در روز جنگ بـدر برای خود مبارز طلبیدنـد و هیـچ کس از قریش بمیـدان مبارزه آنان قـدم نگـذاشت رسول خـدا (ص) مرا و دو رفیقم (حمزه و عبیـده) را بجنـگ آنـان روانه کرد این مـأموریت را هنگـامی بمن ارجـاع فرمود که من از همه رفقـایم در سن کوچکـتر و در جنـگ کم تجربه تر بودم خـدای عز و جل بـدست من ولید و شـیبه را بکشت غیر از افسـران درجه دار قریش که آن روز نتیجه کار من از همه رفقایم بیشتر بود و پسر عمویم (عبیده بن حرث) در همان

روز کشته شد خدایش رحمت کند.

سپس رو باصحاب خود کرده و فرمود: آیا این طور نبود؟ همه گفتند: چرا؟ یا امیر المؤمنین، سپس فرمود:

و اما چهارمین مورد، ای برادر یهود آن بود که مردم مکه تا آخرین نفر بر ما هجوم آورده و همگی قبائل عرب و قریش را که بفرمان شان بود بر ما شورانیدند تا خون مشرکین قریش را که بروز بدر کشته شده بودند از ما بازستانند.

جبرئیل بر پیغمبر فرود آمد و از جریان آگاهش نمود، پیغمبر بافراد نظامی خود دره احد را سنگر ساخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۷

مشرکین پیش آمدند و یکباره بر ما تاختند افرادی از مسلمانان کشته شد و آنان که زنده ماندند با شکست مواجه شدند، تنها من با رسول خدا (ص) ماندم و مهاجر و انصار همه بخانه های خود در مدینه باز گشتند و هر کس میگفت پیغمبر و یارانش همگی کشته شدند.

سپس خدای عز و جل جلوی پیشرفت مشرکین را گرفت و من که در پیشاپیش رسول خدا بودم هفتاد و چند زخم برداشتم که از جمله اینهاست:

در این موقع امیر المؤمنین ردای خود را بیفکند و دست بر جای زخمها کشیده و آنها را نشان داد و فرمود آن روز خدمتی از من سر زد که ان شاء اللَّه پاداش خدمتم بر خدا است سپس روی باصحاب کرده و فرمود: چنین نبود؟ عرض کردند: چرا یا امیر المؤمنین. سپس فرمود:

و اما مورد پنجم ای برادر یهود آن بود که قریش و عرب گرد هم آمده و با یک دیگر قرار داد و پیمان بستند که باز نگردند تا آنکه رسول خدا را با همه

افراد خاندان عبد المطلب که در خدمتش بودند بکشند.

سپس با شدت و ساز و برگ جنگ خود آمدند تا در مدینه نزدیک ما بار گرفتند و پیش خود اطمینان داشتند که بهدف خویش خواهند رسید.

جبرئیل علیه السّلام فرود آمد و حضرتش را از جریان آگاه گردانید حضرت برگرد خود و مهاجر و انصار که در خدمتش بودند خندقی زد قریش پیش آمده و گرداگرد خندق را اردو ساخته و ما را محاصره نمودند او خود را نیرومند و ما را ناتوان میدید رعد آسا میغرید و برق آسا میدرخشید رسول خدا (ص) آنان را بسوی خدا می خواند و بخویشاوندی و رحم سوگندشان میداد و آنان از تسلیم شدن خودداری می نمودند و بیش از پیش سرکشی مینمودند قهرمان عرب و قریش آن روز عمرو بن عبد ودّ بود که مانند شتر مست فریاد میکشید و مبارز می طلبید و رجز می خواند یک بار با نیزه خود اعلام خطر میکرد و بار دیگر با

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۸

شمشیرش هیچ کس را نه جراتی بود که بمبارزه اش اقدام کند یا در وی طمعی به بندد و نه غیرتی که او را برانگیزد و نه بینشی که دل را قوی دارد رسول خدا مرا برای مبارزه اش از جا بلند کرد و با دست مبارک خود عمامه بر سرم بست (این هنگام امیر المؤمنین دست بذوالفقار گرفته و فرمود) همین شمشیر را که تعلق بآن حضرت داشت بمن عطا فرمود من برای نبرد با عمرو بیرون شدم در حالی که زنان مدینه را از نبرد با عمرو بر من دل می سوخت و اشک میریختند خدای عز و جل او

را بدست من کشت با اینکه عرب را عقیده این بود که هیچ پهلوانی با عمرو برابری نتواند کرد در این وقت علی علیه السّلام با دست بفرق سر اشاره نموده و فرمود این ضربت را عمرو بر سر من زد خداوند در اثر این مبارزه و پیروزی من قریش و عرب را شکست داد.

سپس روی بیاران کرده و فرمود، چنین نبود؟ گفتند: چرا، چنین بود یا امیر المؤمنین.

و اما در مورد ششم ای برادر یهود ما در رکاب رسول خدا به خیبر (شهرستان رفیقان تو) بر مردانی از یهود و پهلوانانی که از قریش و دیگران آنجا بودند تاختیم افراد دشمن از سواره نظام و پیاده که همه با ساز و برگ کامل مجهز بودند مانند کوههای محکم در برابر ما ایستادند دشمن با افراد زیادی که داشت در محکمترین جایگاهها سنگر گرفته بود هر یک از آنان فریاد میزد و مبارز می خواست و بر جنگ پیشدستی میکرد هیچ کس از همراهان من به نبرد آنان نرفت مگر اینکه او را کشتند تا آنکه چشمها چون کاسه خون شده و فریاد جنگ برخاست و هر کس بفکر جان خود بود همراهان من بیکدیگر متوجه شده و همه بیک زبان روی بمن کرده و میگفتند ای ابا الحسن برخیز تا آنکه رسول خدا مرا فرمان داد که برخیزم و بر سنگر دشمن حمله کنم پس از صدور فرمان حمله هر کس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۱۹

با من روبرو شد او را کشتم و هر پهلوانی بر من حمله کرد خردش کردم سپس همچون شیری که شکار خود را بدرد آنان را

از هم شکافتم و بـا فشـار حمله مجبورشـان کردم تـا داخل شـهر عقب نشـینی کننـد پس در قلعه آنان را با دست خود از جای برکنـدم و یکّه و تنهـا بمیان قلعه رفتم هر مردی که بیرون می آمـد او را می کشـتم و هر زنی را که میدیـدم اسـیرش میکردم تا آنکه به تنهائی فاتح و پیروز شدم و جز تنها خداوند کسی با من کمک نکرد.

سپس رو باصحابش کرده و فرمود: مگر چنین نبود؟ عرض کردند: چرا، یا امیر المؤمنین.

و اما مورد هفتم ای برادر یهود هنگامی که رسول خـدا متوجه فتـح مکه شد خواست که جای عذری برای آنان باقی نگذارد و برای آخرین بار آنان را بخـدای عز و جل دعوت فرماید هم چنان که از روز نخست دعوت میفرمود نامه ای برای آنان نوشـت و در نامه آنان را از مخالفت تهدیـد نموده و از عـذاب الهی ترسانیـد وعـده گـذشت بآنان داد و بآمرزش خداونـد امیدوارشان کرد و در پایان نامه سوره برائت را برای آنان نوشت تا کسـی برای آنان بخواند سـپس بردن نامه را بهمه اصحاب پیشنهاد کرد همگی سـر سـنگین بودنـد رسول خدا چون چنین دید مردی را فراخواند و نامه را بوسـیله او فرسـتاد جبرئیل بخدمتش رسـید و عرض کرد یا محمـد جز خودت یا کسـی که از خانـدان تو باشـد این مأموریت را انجام نتواند داد رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و آله مرا از این وحی آگـاه فرمود و مرا بـا نـامه و پیـام بسوی مردم مکه روانه سـاخت من بمکه رسـیدم مردم مکه را شـما خوب میشناسید یک نفر از آنان نبود مگر اینکه اگر میتوانست هر

پاره از گوشت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۰

مرا بالای کوهی بگـذارد میکرد گر چه این کار بقیمت از دست رفتن جان و خانـدان و اولاد و مالش باشد من پیام رسول خدا را بر آنان رسانیـدم و نامه اش را بر آنان خوانـدم همگی با تهدیـد و وعده های سـخت بمن جواب دادند و خشم و کینه بر من ابراز میکردند و دیدید که من چه کردم سپس روی باصحاب کرده و فرمود: چنین نبود؟ همه گفتند: چرا یا امیر المؤمنین.

پس فرمود ای برادر یهود اینهـا مواردی بود که پروردگـار من در آنهـا مرا با پیغمبر خود آزمایش فرمود و در همه آن موارد با منتی که بر من دارد فرمانبردارم یافت و افتخاراتی که در این مواقع مرا نصیب گردید هیچ کس را نصیب نشد.

اگر میخواستم آن افتخارات را باز گو کنم میکردم ولی خدای عز و جل از خودستائی نهی فرموده است همه گفتند: بخدا قسم راست فرمودید زیرا خداوند عز و جل فضیلت خویش با پیغمبر ما را بتو عطا فرموده است و با برادری آن حضرت سعادتمندت فرمود همچون هرون به برادری موسـی و در این موقعیت ها که تو قرار داشتی و هراس هائی که بجان خویش خریـدی خداوند تـو را برتری داد و بیش از آنکه خـود بفرمـائی خداونـد در بـاره تـو فرموده است که هیـچ کس از مسـلمانان چنین فضـیلتی را ندارنـد آنان که تو را با پیغمبر ما و پس از وفات آن حضـرت دیده اند همگی در باره تو بر این عقیدت اند اکنون بفرما بدانیم آزمایش هائی را که خداوند عز و جل پس از رحلت پیغمبر ما از تو کرد

و تو تحمـل نموده و شـکیبا بودی و اگر بخواهیم مـا خود توانیم شـرحش دهیم که میـدانیم و شاهـد جریان بودیم ولی دوسـت داریم که همین را نیز از زبان خود شـما بشنویم همان طور که آزمایش های دوران حیات رسول خدا را شنیدیم و فرمانبرداری شما را دانستیم.

فرمود: ای برادر یهود خدای عز و جل پس از رحمت پیغمبرش در هفت مورد مرا آزمایش نمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۱

و بدون آنکه خودستائی نموده باشم از منت و نعمتی که بر من روا داشت مرا شکیبا یافت.

امـا مورد اول ای برادر یهود من از عموم مسـلمانان بـا هیـچ کس بطور خصوصـی نه انسـی داشـتم و نه مورد اعتمـادم بود و نه مستقیما همرازم بود و نه نزدیکش میرفتم جز رسول خدا که از کودکی مرا در دامن خود پروراند و در دورانی که بزرگ شدم مرا منزل و مأوا داد و مصارف مرا متحمل گردید و از یتیمی نجاتم بخشید با وجود حضـرتش من از اینکه پی کاری گیرم و یا کسـی نمایم بی نیاز بودم هزینه زنـدگی خودم و اولادم بعهـده آن حضـرت بود اینها بهره هائی بود که من از جهت دنیا از آن حضـرت بهره منـد شـدم علاوه بر اسـتفاده های معنوی که در جوار حضـرتش مخصوص خودم بود و درجاتی نصـیبم شـد که بمقامات بلنـدی در درگاه خداوندی نائل آمدم چون رسول خدا وفات کرد آن چنان غم و اندوه بر دل من فرو ریخت که اگر کوهها آن بـار غم را بر دوش میگذاشـتند گمـان نـدارم که میتوانسـتند کشـید خانواده من که در این مصـیبت سـخت بی تابی میکردند و طاقت از دست داده بودند

و خودداری نمیتوانستند و تاب کشیدن این بار گران را نداشتند دامن صبر از دست شان رفته و هوش از سرشان رمیده بود نه خود چیزی میفهمیدند و نه از دیگری سخنی می شنیدند و دیگران که از خانواده عبد المطلب نبودند یا مصیبت زدگان را تسلیت میدادند و امر بصبر مینمودند و یا با هم ناله بودن و بی تابی کردن خاندان مصیبت زده را یاری میکردند تنها من بودم که در برابر فاجعه فوت پیغمبر عنان صبر از دست ندادم و راه خویش در پیش گرفته بمأموریتی که داشتم پرداختم جنازه حضرتش را برداشتم و غسل دادم و حنوط کردم و کفن نموده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۲

و نماز بر آن خواندم و پیکرش را بخاك سپردم و به جمع نمودن قرآن و دستورات الهی نسبت بخلق سرگرم بودم نه ریزش اشک مرا از انجام این وظیفه بازداشت و نه ناله جان سوز و نه سوزش دل و نه بزرگی مصیبت تا آنکه حقی را که از خدای عز و جل و رسول اش بر خود لازم میدیدم ادا کردم و مأموریتم را انجام دادم و با بردباری و دور اندیشی کامل متحمل وظیفه خود شدم.

سپس رو باصحاب کرده و فرمود: این طور نبود؟ هم گفتند: چرا یا امیر المؤمنین پس فرمود:

و اما مورد دوم ای برادر یهود رسول خدا هنگامی که هنوز زنده بود ریاست همه امت را بمن واگذار نموده و از همه آنان که حضور داشتند بیعت گرفت که بدستورات من گوش فرا دهند و اوامر مرا گردن نهند و دستور داد که حاضرین بغایبین برسانند من بودم که تا در حضور رسول خدا

بودم دستورات آن حضرت را بدیگران ابلاغ مینمودم و چون بسفر میرفتم فرمانده افرادی بودم که در رکاب من بودند هرگز بخواطرم خطور نمیکرد که در دوران حیات رسول خدا و پس از وفات آن حضرت کسی را در کوچکترین کاری یارای مخالفت با من باشد با این همه رسول خدا دستور فرمود لشکری در رکاب اسامه بن زید ترتیب داده شود با اینکه بیماری مرگ گریبان آن حضرت را گرفته بود از عرب زادگان و طائفه اوس و خزرج و دیگران که بیم آن میرفت بیعت مرا بشکنند و با من به ستیزه برخیزند و یا بخواطر اینکه من پدر و یا فرزند و یا فامیل و یا دوستش را کشته بودم با دیده دشمنی بمن نگاه میکرد کسی نماند مگر اینکه بهمراه این لشکر کرد حتی از مهاجرین و انصار و مسلمانان دیگر که سست عقیده بودند و منافقین همه را بزیر پرچم اسامه کرد تا مگر یک دسته مردمان پاکدل در حضور آن حضرت بمانند و از کسی سخنی ناهنجار شنیده نشود و در خلافت و زمامداری رعیت پس از پیغمبر کسی را با من سر مخالفت نباشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۳

سپس آخرین کلامی که در باره کار امت فرمود این بود که دستور داد لشکر اسامه حرکت کند و هیچ کس از افراد زیر پرچم حق باز گشت ندارد و دستور اکید در این باره صادر فرمود و تا آنجا که ممکن بود نسبت باجرای این دستور تأکید فرمود.

ولی همین که رسول خدا وفات فرمود من ناگهان دیدم که عده ای از افراد زیر پرچم اسامه بن زید پادگان نظامی خود

را ترک گفته و از محل خدمت سر باز زده و دستور رسول خدا را که فرموده بود در رکاب فرمانده خودشان باشند و با پرچم او بهر جا که برود همراه باشند تا بمقصدی که در پیش دارند برسند زیر پا گذاشته اند فرمانده لشکر را در اردوگاه تنها گذاشته و سواره و شتابان بازگشته اند تا رشته بیعتی را که خدا و رسولش بگردن آنان بسته باز کنند و باز گردند و تا پیمانی را که با خدا و رسولش داشتند بشکنند و شکستند و با هو و جنجال و آراء خصوصی پیمانی برای خود بستند بدون اینکه با یک نفر از ما بنی عبد المطلب مشورتی بکنند و یا یک نفر از ما رأی موافق داشته باشد و یا از من بخواهند تا بیعتی را که در گردن آنان دارم پردازم من که سرگرم تجهیز جنازه رسول خدا بودم و از همه جا غافل، زیرا مهمتر از هر کاری در نظر من تجهیز رسول خدا بود و زودتر از هر چیزی می بایست انجام پذیرد.

اینان از این فرصت استفاده نموده و نقشه خود را عملی نمودند ای برادر یهود در چنین موقعی که من بزیر بار مصیبتی بآن سنگینی و فاجعه ای بآن عظمت قرار داشتم و کسیرا از دست داده بودم که بجز خداوند هیچ چیز تسلی بخش دل غمدیده من نبود.

این گونه رفتار با من نمکی بود که بر زخم دل من پاشیده شد ولی من دامن صبر از دست ندادم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۴

و بر این مصیبتی که بلافاصله و بدنبال گرفتاری پیش رسید شکیبا شدم.

سپس روی باصحاب کرده فرمود: مگر

چنین نبود؟ عرضکردند، چرا؟ یا امیر المؤمنین.

(و اما مورد سوم:) ای برادر یهود کسی که پس از پیغمبر برای خلافت بپا خواست همه روزه که مرا میدید از من عذر خواهی میکرد و بر خلاف آنچه حق مرا غصب کرده و بیعت مرا شکسته با من رفتار میکرد و از من حلالیت میخواست که او را بحل سازم من با خود میگفتم خلافت چند روزه او میگذرد و سپس حقی که خداوند برای من قرار داده است بآسانی بمن باز میگردد بدون اینکه در اسلام نو بنیاد و نزدیک بزمان جاهلیت حادثه ایجاد نموده و در مطالبه حق خویش نزاعی براه اندازم تا یکی بصدای من جواب مثبت دهد و دیگری پاسخ منفی و در نتیجه کار منازعه از گفتگو گذشته و بمرحله عمل درآید و مخصوصا که جمعی از خواص اصحاب پیغمبر را که بخوبی میشناختم و خیر خواه خدا و رسول و قرآن و اسلام بودند پنهان و آشکار بنزد من در رفت و آمد بودند و مرا دعوت میکردند که حق خود را باز پس بگیرم و آمادگی خود را برای فداکاری در راه ادای بیعتی که از من بگردن آنان بود اعلام می کردند من میگفتم آرام باشید و اندکی صبر کنید شاید خداوند بدون جنگ و خون ریزی و بآسانی حق از دست رفته مرا بمن باز گرداند که پس از وفات پیغمبر بسیاری از مردم بشک افتادند و افراد نااهلی بخلافت طمع بستند و هر قبیله ای میگفت که باید فرماندار از ما انتخاب شود و هدف مشترک همه این بود که زمام امر بدست من نباشد چون عمر زمامداری اولی بآخر

رسید و مرگش فرا رسید زمام کار را پس از خود بدست رفیقش سپرد.

این هم مانند گذشته گرفتاری دیگری برای من شد و دوباره حقی که خداوند برای من قرار داده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۵

بود از من گرفته شد.

باز از اصحاب پیغمبر که بعضی از آنان هم اکنون زنده اند و بعضی مرده اند گرد من جمع شدند و همان را گفتند که در جریان مشابه قبلی گفته بودند و من نیز از گفتار پیشین خود تعدی نکردم و آنان را بصبر و آرامش و یقین دعوت کردم که میترسیدم مبادا اجتماعی تباه شود که رسول خدا با سیاستی عمیق آن را تشکیل داده گاهی بنرمی و گاهی بدرشتی و گاهی به بخشش و گاهی با شمشیر تا آنجا که مردم در حال حمله و گریز بودند و شکمهاشان سیر و سیرآب بودند همگی لباس و فرش و رو انداز داشتند ولی با خانواده پیغمبر در اطاقهای بی سقف زندگی میکردیم و در و پیکر خانه های ما از شاخه های خرما و مانند آن بود نه فرشی داشتیم و نه رو اندازی بیشتر افراد خانواده فقط یک جامه داشتند که بنوبت از آن استفاده میکردند و غالبا شبها و روزها را با گرسنگی بسر می بردند و گاهی هم که از غنائم جنگی آنچه را خداوند مخصوص ما قرار داده بود و دیگری حق استفاده از آن را نداشت بدست ما رسید.

رسول خدا ثروتمندان و ارباب نعمت را بمنظور دلجوئی از آنان بر ما مقدم میداشت و خمسش را بآنان میداد یک چنین اجتماعی را که رسول خدا با این خون دل فراهم آورد من از همه سزاوارتر

بودم که نگذارم از هم بپاشد و براهی نکشانم که روی نجات نه بینند و تا پایان عمر گرفتار باشند و من اگر آن روز خود را کاندید خلافت میکردم و مردم را بیاری خویش نمیخواندم مردم در باره من یکی از دو کار را میکردند یا پیروی از من میکردند و با مخالفین میجنگیدند و اگر عده شان کم بود طبعا کشته میشدند و یا مردمی از یاری من سرباز میزد و بواسطه سرباز زدن و تقصیر در یاری من و خودداری از اطاعت من کافر می شدند زیرا میدانست که موقعیت او و من مانند موقعیت هرون است و قوم موسی و چنانچه با من مخالفت بورزد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۶

از یاری من خودداری کند با جان خود همان خواهد کرد که قوم موسی در اثر مخالفت با هرون و ترک اطاعت او بر خود روا داشتند دیدم چاره ای نیست بجز اینکه جام های غم و اندوه سرکشم و آه های سرد را در قفس سینه نگهدارم و دامن صبر و شکیب از دست ندهم تا موقعی که خداوند گشایشی عطا فرماید و یا هر طور که صلاح میداند دادرسی فرماید که هم بهره و نصیب من در آن فزون تر و هم برای جامعه ای که توصیف حالشان را نمودم آسانتر و سهل تر باشد و کاری را که خداوند مقدر فرماید همان خواهد شد.

ای برادر یهود اگر من ملاحظه این حالات را نمیکردم و حق خود را مطالبه مینمودم از دیگران شایسته تر بودم زیرا همه اصحاب رسول خدا از گذشته گان و موجودین میدانند که مرا هم افراد بیشتر بود و هم طایفه ای عزیزتر و هم

مردان هوادار زیادتر داشتم و هم دستوراتم بهتر اجرا میشد و هم دلیلم برای خلافت روشنتر و مناقب و آثارم در دین فزونتر از دیگران بود زیرا من خودداری سوابقی درخشان بودم و با رسول خدا خویشاوندی نزدیک داشتم که بحکم وراثت شایسته گی این مقام را داشتم گذشته از اینکه بموجب وصیتی که هیچ کسی را قدرت مخالفت آن نیست و بیعتی که از من بگردن متصدیان خلافت بود تنها من مستحق جانشینی پیغمبر بودم.

روزی که پیغمبر از دنیا رفت زمام ولایت امت بدست او و در خاندان او بود نه بدست آنان که بدست گرفتند و نه در خاندانشان و بحقیقت خاندان پیغمبر که خداوند پلیدی را از آنان دور فرموده و پاک و پاکیزشان شناخته است پس از پیغمبر بهر مقامی از دیگران شایسته تر بودند.

سپس روی باصحاب کرده و فرموده: چنین نبود؟ همه گفتند! چرا یا امیر المؤمنین.

(و اما مورد چهارم:) ای برادر یهود. کسی که پس از ابو بکر زمامدار شد در ورود و خروج همه کارها با من مشورت میکرد و طبق دستور من کارها را انجام میداد و در کارهای سخت از من نظر

میخواست و بنظر من رفتار میکرد نه من کسی را سراغ دارم و نه اصحابم که بجز من در کارها با او مشورت کرده باشد و کسی هم جز من در خلافت پس او طعمی نداشت چون مرگ ناگهانی او فرا رسید و بدون بیماری قبلی که بتواند تصمیمی در حال صحت بگیرد از دنیا رفت مرا یقین شد که حق خود را چنانچه دلم میخواست و در محیط آرام و

بـدون خونریزی بـدست می آورم و دیگر پس از این خداوند بهترین امید و بالاترین ایده مرا پیش خواهد آورد ولی نتیجه کار دومی این شد که پرونده زندگانیش موقعی بسـته شد که عده ای را کاندید و نامزد خلافت کرد که من ششـمین آن ها بودم و مرا با هیـچ کـدام شان برابر نـدانست و همه حالات مرا از وراثت رسول خدا و خویشاوندی و نسب و دامادی بدست فراموشـی سپرد در صورتی که هیـچ یـک از آنـان را نه یکی از سوابق من بود و نه اثری از آثار مرا داشـتند خلافت را در میان ما بشوری واگـذار نمود و فرزنـد خود را بر همه حـاکم کرد و دسـتور داد که اگر طبق دسـتور او عمـل نکردیم و مجلس شوری تشـکیل ندادیم گردن هر شش نفر ما را بزند.

ای برادر یهود دانی که برای همین پیش آمد ناگوار چه اندازه صبر و تحمل لازم است؟

آنان چند روزی که بودند هر کس بنفع خویش شروع بفعالیت و سخنرانی نمودند.

ولی من دست روی دست گذاشـته و ساکت بودم و چون از من پرسـیدند گذشته آنان و خودم را یاد آورشان شدم آثار خودم و آنـان را گفتم و بـا اینکه خودشـان میدانسـتند باز کاملا روشن ساختم که من اسـتحقاق خلافت را دارم نه آنان به پیمانی که رسول خدا از آنان گرفته بود و رشـته بیعتی را که بدست رسول خدا در گردن آنان محکم بسـته شده بود بیادشان آوردم ولی حب ریاست و تحصـیل قـدرت در امر و نهی و دنیاطلبی و اقتـداء بگذشـتگان پیشـین آنان را واداشت تا حقی را که خـدا برای آنان ننهاده بود بدست

گیرند و چون

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۸

با یکی از آنان تنها میشدم روز بازپرسی خداوند را بیادش میاوردم و از انجام کاری که در دست اقدام داشت و سرنوشتی که برای خود تعیین میکرد بر حذر میداشتم او برای موافقت با من یک شرط میکرد و آن اینکه پس از خود خلافت را باو واگذار کنم چون دیدند که من جز در شاهراه هدایت قدم نمیزنم و بجز عمل کردن بکتاب خدای عز و جل و وصیت رسول حق و حقی را که خداوند برای هر فردی معین کرده بدست صاحبش سپردن و از حق دیگران بازش داشتن کاری از من ساخته نیست یکی از خود رأی ها و سرسخت های هیئت شش نفری تندی کرد و کار را از دست من گرفت و بطمع شرکت در بهره برداری از خلافت بدست ابن عفان سپرد و ابن عفان کسی بود که نه با او و نه با هیچ یک از حاضرین شوری از نظر اخلاقی مساوی نبود چه رسد به کمتر از آنان.

نه در سرآمد فضیلت آنان که غزوه بدر بود و نه دیگر فضایل اخلاقی که خداوند پیغمبر و مخصوصین و خاندان پیغمبرش را بآن فضائل محترم و گرامی داشته بود و پس از همه این حرفها گمان ندارم که اصحاب شوری همان روز را بشب رساندند مگر اینکه از انتخابشان پشیمان شدند و عقب زدند و هر یک گناه را بگردن دیگری میگذاشت و در عین حال خود و دیگران را ملامت مینمود.

سپس طولی نکشید که همان سرسختها در انتخاب ابن عفان او را کافر شمردند و از او بیزاری جستند عثمان بنزد

دوستان صمیمی خود رفت و بدیگر اصحاب رسول خدا مراجعه کرد و درخواست استعفا از بیعت خود نمود و از آشوبی که بپا کرده بود اظهار پشیمانی می نمود.

ای برادر یهود این پیش آمد از پیش آمد قبلی سخت تر و دلخراش تر بود و بر بی تابی سزاوارتر من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۲۹

از این جریان آنچنان ناراحت شدم که قابل توصیف نیست و اندازه ای ندارد ولی چاره ای جز صبر نداشتم که بگذارم و بگذرم.

همان روز بیعت عثمان بقیه افراد هیئت شش نفری بمن مراجعه نمودند و از کاری که کرده بودند عذر خواستند و درخواست کردند که عثمان را خلع کنیم و علیه او قیام کنیم تا حق خود را بگیرم و در این باره دست بیعت بمن دادند که تا پای جان دادن در زیر پرچم من پایداری کنند یا کشته شوند و یا خدای عز و جل دوباره حق مرا بمن باز گرداند من آنان را برنگهای مختلف آزمایش مینمودم گاهی میگفتم باید سرها تراشیده شود و گاهی بجلسات سری دعوتشان میکردم و گاهی در محلهای مخصوص قرار ملاقات میگذاشتیم و در همه این موارد آنان بوعده خود وفا مینمودند ولی بخدا قسم ای برادر یهود مرا از شورش علیه عثمان همان جلوگیری کرد که از قیام علیه حکومت قبلی جلوگیری کرده بود و دیدم همین عده ای را که باقیمانده اند اگر نگهداری کنم بهتر است و آرامش خاطرم را بیشتر فراهم خواهد نمود با اینکه میدانستم اگر آنان را بمرگ دعوت میکردم دعوتم پذیرفته میشد و خودم هم که همه اصحاب پیغمبر از حاضرین و غائبین سابقه بحالم داشتند و میدانستند که مرگ در

نزد من مانند آب سرد گوارائی است در روز بسیار گرم در کام تشنه جگر سوخته.

من همـانم که عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیـده بـا خـدا و رسولش بر سـر کاری عهـدی بستیم که همه وفادار بودیم رفیقـان من پیش افتادنـد و من بخواست خـدای عز و جل عقب مانـدم و خـدای تعالی در باره ما نازل فرمود آیه شـریفه: رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضـى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (مردانی که براستی با خدا عهد بسـتند بعضـی از آنان در گـذشت و بعضـی در انتظار است ولی هیچ تغییر و تبدیلی در خود ندادند آنکه در گذشت حمزه و جعفر و عبیده بودند و من بخدا قسم همانم که منتظر هستم.

ای برادر یهود هیچ تغییری در تصمیم خود راه نداده ام و جهت اینکه در برابر ابن عفان ساکت ماندم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۰

و آنچه مرا واداشت که از اقدام علیه او دست نگهدارم این بود که من در نتیجه آزمایشی که از او کرده بودم میدانستم اخلاقی که او را است او را رها نخواهـد کرد تا مردمان دور را بکشـتن و خلعش بکشانـد تا چه رسد به نزدیکان و من در این جریانات برکناری باشم من صبر نمودم تا همین پیش بینی من واقع شـد و من یک کلمه نفی و اثباتی در باره او نگفته بودم مردم پس از آنکه از کشـتن او فارغ شدند بر من هجوم آوردند و خدا میداند که من مایل بخلافت نبودم چون میدانسـتم آنان طمع بسته اند که ثروت ها را در نزد خودشان متمرکز

کنند و به خوشگذرانی عمری بگذرانند و با اینکه میدانستند هدف آنان از من تأمین نخواهد شد و بآنان سخت گیری خواهم کرد ولی عادت بشتاب کرده بودند و نمیتوانستند آرام باشند و چون مطامع خود را در نزد من ندیدند پس از بیعت شروع باشکال تراشی و بهانه جوئی نمودند سپس روی باصحاب نموده و فرمود مگر چنین نبود؟ عرض کردند: چرا یا امیر المؤمنین.

و اما مورد پنجم ای برادر یهود کسانی که با من بیعت کرده بودند چون دیدند مقاصد شخصی آنان بدست من انجام نمیشود بوسیله آن زن (عایشه) بر من شوریدند با اینکه از طرف پیغمبر کار آن زن بدست من سپرده شده بود و من وصی بر او بودم او را بر شتری سوار کردند و بر جهازش بستند و او را در بیابانهای بی آب و علف گرداندند سگهای حوأب (نام آبی است در راه مکه ببصره) بر او زوزه میکشیدند هر ساعتی که میگذشت و هر قدمی که بر میداشتند آثار و علائم پشیمانی بر آنان از خود نشان میداد در میان مردمی که پس از بیعت اولی که در زمان حیوه رسول خدا با من کرده بودند و دوباره نیز با من بیعت کردند و او هم چنان بر مخالفت خود با من ادامه داد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۱

تا آنکه بر مردم شهرستانی وارد شد که دستهای کوتاه و ریشهای بلند و عقلهای کم و رأیهای فاسد داشتند بیابان گرد و دریا نورد بودند این یک زن آنان را از شهر بیرون کشید ندانسته و دیوانه وار شمشیر آختند و نفهمیده تیرها پرتاب نمودند من در کار آنان

میـان دو مشـکل قرار گرفتم که هیـچ یـک را دوست نداشـتم اگر دست نگه می داشـتم آنان از شورش باز نمیگشـتند و بحکم عقل تسلیم نمی شدند و اگر ایستادگی میکردم کار بجائی میکشید که نمیخواستم.

لـذا پیش از هر چیز حجت را بر آنان تمام کردم و آنان را تهدیـد نمودم و وعـده دادم که عـذرشان بپـذیرم و بآن زن پیشـنهاد کردم که بخـانه اش بـاز گردد و مردمی را که در اطرافش بودنـد دعوت نمودم تـا بیعـتی را که بـا من دارنـد بپایـان برساننـد و پیمانی را که از خداوند در گردن آنان است نشـکنند و تمام قدرت خود را بنفع آنان در اختیارشان گذاشـتم با بعضـی از آنان که گفتگو کردم برگشت و حق را بیادش آوردم و متذکر شد (مقصود زبیر است).

سپس رو بمردم نموده و همان تـذکرات را دادم ولی جز بر نادانی و سرکشـی و گمراهی نیافزودنـد چون دیـدم جز جنگ هیچ پیشـنهادی را نمی پذیرند بر مرکب جنگ سوار شدم و گردش جنگ بزیان آنان بود شـکست خوردند و حسـرت بردند تلفات سنگین بر آنـان وارد شـد من بناچار بر این جنگ تن دادم زیرا اگر جنگ نمیکردم کاری را که در پایان جنگ نمودم و عفو و اغماضـی که از خود نشـان دادم پیش از جنـگ نمیتوانسـتم بنمـایم که اگر پیش از جنـگ از آنـان عفو و اغمـاض مینمودم در برنـامه ای که داشـتند (از گسترش شورش در نواحی کشور و ریختن خونها و کشـتن رعایا وماننـد رومیان و مردم یمن و ملت های منقرض شده حکومت را بدست زنان کم عقل و از هر جهت کم نصیب سپردن) من نیز در اجرای

این برنـامه بر آنـان یـاری نموده بودم و بجنگی که در ابتـدا مایـل نبودم عاقبت الامر دچار آن میشـدم با این تفاوت که در این صورت زنی را با لشکرش باختیار خودش رها کرده بودم تا هر چه میخواهند از برنامه ای که گفتم در میان مردم اجراء کنند.

در عین حال باز من بی مقـدمه دست بجنگ نزدم قبلا اتمام حجت نمودم و تا آنجا که ممکن بود کار جنگ را بتاخیر انداختم و مراجعـاتی نمـودم واسـطه هـا فرسـتادم و بسوی آنـان سـفر نمودم و عـذرشان پـذیرفتم تهدیـدشان نمودم هر چه را که از من میخواستند متعهد شدم و هر چه را هم که نمیخواستند خودم پیشنهاد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۲

نمودم ولی چون به جز جنگ هوای دیگری در سر نداشتند بناچار جنگ کردم و خداوند آنچنان که میخواست کار من و آنان را پایان داد و بر آنچه میان من و آنان رفت خداوند شاهد و گواه بود.

سپس روی باصحاب کرده و فرمود مگر چنین نبود؟ عرض کردند چرا یا امیر المؤمنین.

و اما مورد شـشم ای برادر یهود انتخاب حکمین و نبرد با پسـر هند جگر خوار بود این آزاد شده از روزی که خداوند محمد را به پیغمبری برانگیخت با خدا و رسولش و مؤمنین دشـمن سرسخت بود تا آنکه خداوند مکه را بزور شمشیر مسلمانان فتح کرد همان روز از او و پـدرش برای من بیعت گرفته شد و در سه مورد دیگر پس از آن روز و پدرش دیروز گذشـته نخستین کسـی بود که بعنوان امیر المؤمنین بر من سلام داد و مرا ترغیب میکرد که قیام کنم و حق خود را

از خلفا گذشته بستانم هر وقت که نزد من می آمد تجدید بیعت میکرد و از همه شگفت آورتر اینکه چون معاویه دید که خدای من تبارك و تعالی حق از دست رفته مرا بمن باز گردانید و در جای خود قرار داد و از اینکه در دین خدا خلیفه چهارم شود و در امانتی که حمل آن بعهده ما است او حکومت کند طمعش برید بعمر و بن عاص روی آورد و از او دلجوئی کرد تا دل او متوجه معاویه شد و سپس بدستیاری او (پس از اینکه مصر را تیول او کرد در صورتی که اگر یک درهم بیش از سیم خود از بیت المال مسلمانها را برداشت میکرد بر او حرام بود و متصدی اموال حق نداشت یک درهم بیش از حق او را باو برساند) شهرهای اسلامی را لگد مال ستم کرد و پای مال بیدادگری هر کس دست بیعت باو داد او را از خود راضی کرد و هر کس مخالفت نمود تبعیدش کرد.

سپس با پیمان شکسته متوجه بمن شد در شرق و غرب و راست و چپ کشور آشوب بپا کرد اخبار بمن میرسید و گزارشات دریافت میکردم تا آنکه مرد یک چشم ثقفی (مغیره بن شعبه) نزد من آمد و پیشنهاد کرد که معاویه را بر شهرستانهائی که در دست دارد استاندارش کنم و از نظر دنیا داری نظریه خوبی بود اگر پیش خداوند میتوانستم عذری بیاورم و خود را از مظالم استانداری او تبرئه کنم ولی در عین حال پیشنهاد مغیره را بدیگران

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۳

اعلام نمودم و بافرادی که اطمینان داشتم نسبت بخدای

عز و جل و پیغمبرش و نسبت بمن و مؤمنین خیرخواه اند مشورت نمودم و نظرشان را در باره پسر هند جگر خار خواستار شدم آنان نیز مرا از استاندار نمودن معاویه نهی کردند و با من در این جهت هم رأی بودند و مرا بر حذر میداشتند که مبادا دست او را در کار مسلمانان دخالت دهم و خداوند به بیند که من افراد گمراه کننده ای را برای خودیار و یاور گرفته ام یک بار برادر بجلی (جریر) را و بار دیگر برادر اشعری (ابو موسی) را نزد او فرستادم هر دو بدنیا دل بستند و تابع هوای نفس او شدند و او را از خود راضی نمودند.

و چون دیدم که هتک حرمت های الهی را بیش از پیش مرتکب می شود با افرادی که از اصحاب پیغمبر با من بودند مشورت نمودم همان افرادی که در بدر حضور داشتند و خداوند کارشان را پسندید و در بیعت رضوان شرکت کرده بودند و نیز با دیگر افراد شایسته مسلمان مشورت نمودم همگی با من هم رأی بودند که بایستی با معاویه جنگید و دستش را از حکومت کوتاه کرد من با یارانم برای جنگ با او قیام کردم و از همه جا باو نامه نوشتم و نماینده ها از جانب خود فرستادم و دعوتش کردم تا دست از کاری که میکند بردارد و مانند دیگر مردم با من بیعت کند.

در پاسخ نامه های من نامه هائی تحکم آمیز نوشت و آرزوهائی در باره من کرده و شروطی پیشنهاد کرده بود که نه خدا راضی بود و نه پیغمبرش و نه مسلمانان و در یکی از نامه ها پیشنهاد کرده بود که جمعی

ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۴

از نیکوترین اصحاب پیغمبر را که عمار بن یاسر جزو آنان بود (و کجا مانند عمار را توان یافت) بدست او بسپارم.

بخدا قسم هر وقت که ماها پنج نفر گرد پیغمبر بودیم عمار نفر ششم بود و اگر چهار نفر بودیم عمار نفر پنجم بود معاویه در نامه اش بمن پیشنهاد کرده بود که چنین افرادی را باو بسپارم تا آنان را با دعای خون عثمان بکشد و بدار بزند در صورتی که بجان حق قسم مردم را بر عثمان جز معاویه کسی نشورانید و معاویه و همکارانش از خاندان بنی امیه یعنی شاخه های درختی که خداوند در قرآنش آن را درخت ملعون نامیده است بودند که مردم را بر کشتن عثمان فراخواندند.

بهر حال چون معاویه دید که من بشروط او جواب مثبت ندادم بر من هجوم آورد و در پیش وجدان خود باین سرکشی و ستمگری خویش می بالید و عده ای از مردم حیوان صفت را که نه عقل داشتند و نه دیده حق بین بدور خود جمع کرد و آنان را باشتباه انداخت تا از او پیروی کردند از مال دنیا آنقدر بآنان داد که بسوی او گرائیدند.

تا برای جلوگیری از او مبارزه کردیم و بحکمیت خداوند تن دادیم و جای عذری برای آنان باقی نگذاشتیم و آنان را از عذاب الهی ترسانیدیم.

ولی او در مقابل این رفتار ما جز بر ستمگری خویش نیفزود با او جنگیدیم و خداوند مانند همیشه که ما را بر پیروزی بر دشمنان او و ما عادت داده بوده پیروزی نصیب ما کرد پرچم رسول خدا که همیشه خداوند حزب شیطان را بوسیله آن پرچم نابود

کرده بود بدست ما بود ولی معاویه پرچم های پدر خود را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۵

که من همیشه در رکاب رسول خدا با آن پرچمها در همه جا جنگیده بودم بدست داشت مرگ گریبانش را گرفته بود و چاره ای جز فرار نداشت اسب خود را سوار شد و پرچم خود را سرنگون کرد و در کار خود درمانده بود که چه حیله ای بکار زند از رأی پسر عاص کمک خواست عمرو عاص نظر داد که قرآن را بیرون آورند و بر فراز پرچمها بزنند و مردم را بحکمی که قرآن کند دعوت نمایند و گفت فرزند ابو طالب و پیروانش دیندار و باقیمانده خاندان نبوتند اینان روز اول تو را بحکم قرآن دعوت نمودند و امروز نیز که آخر کار است حکمیت قرآن را از تو پذیرا خواهند بود.

معاویه که میدید جز کشته شدن و یا فرار چاره دیگری ندارد این رای عمرو عاص را بکار بست و قرآن را بر فراز پرچمها زد و بگمان خود بحکم قرآن دعوت نمود یاران من که نیکانشان در این جنگ دشمنان خدا شربت شهادت نوشیده بودند بحکم قرآن مایل شدند و گمان کردند که پسر هند جگرخوار بآنچه دعوت میکند وفا خواهد کرد لذا بدعوتش گوش فرا دادند و همگی پیشنهاد او را پذیرفتند من بآنان اعلام نمودم که این کار حیله ای است که معاویه و عمر و عاص بکار بسته اند و بعهد خود وفا نخواهند کرد گفته مرا نپذیرفتند و دستور مرا بکار نه بستند و اصرار داشتند که پیشنهاد او را بپذیرند چه مرا خوش آید چه نیاید من بخواهم یا نخواهم تا آنجا

که بعضـی از آنان بدیگری می گفت اگر علی با ما همکاری نکرد یا او را مانند عثمان بکشـید و یا خود و خاندانش را بدست معاویه بسپارید.

خـدا میداند که نهایت کوشـش را کردم و هر راهی که بخواطرم میرسـید پیمودم تا مگر بگذارند من برأی خود عمل کنم ولی نگذاشـتند تا آنجا که از آنان بمقدار دوشیدن یک شتر و یا دویدن یک اسب مهلت خواستم ولی آنان نپذیرفتند مگر این شیخ و (با دست اشاره بمالک اشتر فرمود) و گروهی از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۶

خانواده خودم بخدا قسم از اجرای برنامه روشن خودم هیچ مانعی نداشـتم جز اینکه ترسـیدم این دو نفر گشته شوند (و با دست اشـاره به حسن و حسـین فرمود) که اگر این دو کشـته می شدنـد نسـل رسول خـدا و نژاد آن حضـرت از پیروانش از امت قطع میشد و باز ترسیدم که این و این (و با دست اشاره به عبد اللّٰه بن جعفر و محمد بن حنفیه فرمود) کشته شوند زیرا من میدانستم که این دو فقط بخواطر من در این جنگ شـرکت کردنـد و اگر ملاحظه من نبود خود را در این خطر نمی انداختند باین جهت بخواسته مردم تن دادم و خدا نیز چنین خواسته بود.

همین که ما شمشـیرهای خود را از آنان باز گرفتیم و جنگ متارکه شـد بدلخواه خود در کارها قضاوت کردند و هر حکمی و نظریه ای که خواستند اختیار نمودند و قرآنها را پشت سر انداختند و از دعوتی که بحکم قرآن میکردند دست برداشتند.

من هرگز کسی را در دین خدای عز و جل حکم قرار نمیدادم زیرا بدون هیچ شک و

تردیـدی در این مورد حکم قرار دادن خطای محض بود ولی این مردم جز بر حکمیت راضـی نبودنـد بناچار خواسـتم مردی از خانـدان خودم و یا فردی را که از جهت هوش و عقل مورد رضایت من بود و از هر حیث خیرخواهی و دوستی و دینداری اش مورد اعتماد من باشـد حکم قرار دهم هر کس را نام بردم زاده هند نپذیرفت و هر حقی را پیشـنهاد کردم او از آن روی گردان شد و به پشتیبانی اصحاب من ما را بیراهه میبرد.

چـون هیـچ راهی جز قبـول نمـودن حکمیـت برای من نگذاشـتند بخـدای عز و جـل از آنـان بیزاری جسـتم و انتخـاب حکم را بخودشـان واگذاشـتم مردی را انتخـاب کردنـد و عمرو عـاص آن چنـان او را با نیرنگ فریب داد که خاور و باختر از نیرنگش خبردار شدند و آنکه فریب خورده بود از پذیرفتن این حکمیت اظهار پشیمانی نمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۷

سپس رو باصحاب نموده و فرمود: مگر چنین نبود؟ گفتند: چرا یا امیر المؤمنین.

و امـا مورد هفتم ای برادر یهود رسول خـدا از من پیمـان گرفته بود که در روزهای آخر عمرم با جمعی از اصـحابم بجنگم که روزها روزه دار و شـبها شب زنـده دارنـد و همگی قرآن خوان ولی بجهت مخالفتی که با من می کنند مانند تیری که از کمان میجهـد از دین بیرون خواهنـد رفت (و ذو الثـدیه) در میـان آنـان خواهـد بود و با کشـتن آنان سـرانجام کار من بسـعادت ختم خواهد شد چون پس از خاتمه کار حکمین بدینجا باز گشتم خود این مردم یک دیگر را بباد ملامت گرفتند که چرا کار را

بحكمين واگذار نمودند.

ولى ديگر راه چاره اى نداشتند جز اينكه بگويند: امير ما را نمى بايست كه پيروى از كار خطاى ما كند بلكه لازم بود كه بر طبق رأى واقعى خود عمل نمايد چه خود در اين مبارزه كشته شود و چه مخالفينش و چون چنين نكرده و تابع ما شده و از ما كه خطاى ما مسلم اش بود پيروى كرده است كافر گرديده و اكنون كشتن او و ريختن خونش براى ما حلال است همه باتفاق رأى بر اين دادند و با سرعت هر چه بيشتر از لشكر من بيرون رفتند و با صداى بلند فرياد مى كشيدند (لا ـ حكم الا للّه): (قضاوت فقط مخصوص خداوند است) سپس دسته دسته بهر سو پراكنده شدند يك دسته آنان در نخيله و دسته ديگر در حروراء علم مخالفت افراشتند و دسته ديگر بهمان سرعت كه بسوى مشرق ميرفت از دجله گذشت بهر مسلمانى كه رسيدند او را آزمايش نمودند اگر پيرو آنان شد از كشتن او و صرف نظر نمودند و اگر مخالفت آنان

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۴۳۸

كرد او را كشتند و خونش را ريختند.

من به نزد دو دسته اول رفتم و يكى را پس از ديگرى باطاعت خداوند و پيروى از حق و بازگشت بحق دعوت نمودم جز بجنگ بهيچ راضى نشدند و جز شمشير هيچ بحالشان سودمند نبود چون راه چاره بر من بسته شد هر دو دسته را بحكم خداوند تسليم نمودم و خداوند هر دو را نابود كرد.

اى برادر يهود اگر اين كار نميكردند و خود را نابود نمى نمودند چه پشتيبان نيرومند و چه سد محكمى از براى اسلام بودند ولى خداوند سرنوشتى

جز این برای آنان نخواست.

سپس بدسته سوم نامه نوشتم و پی در پی نماینده های خود را بسوی آنان فرستادم نماینده هائی: از یاران خود و افرادی خداپرست و زاهد ولی این دسته نیز راهی بجز راه آن دو دسته نه پیمود و بدنبال آنان رفته شتابزده مسلمانانی را که مخالفشان بودند می کشتند گزارش این قتلها و جنایتها پی در پی بمن میرسید لذا من بر آنان تاختم و راه عبور از دجله را بروی آنان بستم باز هم نمایندگانی خیر خواه بسوی آنان فرستادم و یک بار بتوسط این و بار دیگر بتوسط این (با دست اشاره بمالک اشتر و احنف بن قیس و سعید بن قیس ارحبی و اشعث بن قیس کندی فرمود) عذرپذیرشان شدم.

ولی چون غیر از جنگ چیزی نپذیرفتند با آنان جنگیدم تا آنکه همگی آنان را که چهار هزار بلکه بیشتر بودند تا نفر آخر ای برادر یهود خداوند کشت و یک نفر خبرگزار نیز جان بسلامت نبرد سپس جنازه ذو الثدیه را (که پیغمبر خبر داده بود) در حضور همین اشخاص بیرون کشیدم که پستانی همچون پستان زن داشت.

سپس روی باصحاب کرده فرمود مگر چنین نبود؟ گفتند چرا یا امیر المؤمنین پس آن حضرت فرمود: ای برادر یهود این هفت مورد و هفت موردی که من بعهد خود وفا نمودم و یک مورد دیگر مانده است و نزدیک

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۳۹

است که وقت آن نیز فرا رسد اصحاب امیر المؤمنین و رأس الجالوت گریه کنان عرض کردند آن یک مورد را نیز بیان فرمائید فرمود: آن یک مورد این است که این (با دست اشاره به ریش مبارک

فرمود) از خون این (با دست اشاره بفرق سر فرمود) رنگین شود.

راوی گوید صدای مردم در مسجد جامع بگریه و شیون بلند شد بطوری که از وحشت تمام مردم کوفه از میان خانه ها بیرون شتافتند و رأس الجالوت همان دم بدست علی علیه السّلام مسلمان شد و در شهر کوفه هم چنان میزیست تا آنگاه که امیر المؤمنین کشته شد و ابن ملجم ملعون دستگیر گردید رأس الجالوت آمد تا در حضور امام حسن ایستاد و مردم آن حضرت را احاطه نموده و ابن ملجم را در مقابل امام حسن نگاه داشته بودند راس الجالوت بامام حسن عرض کرد ای ابا محمد او را بکش که خدایش بکشد که من در کتابهائی که بحضرت موسی نازل شده دیده ام که گناه این مرد در پیشگاه خداوند از گناه پسر آدم که برادرش را کشت و از گناه قدار که ناقه ثمود را پی کرد بیشتر است.

(آنچه در باره روزهای هفته: یک شنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه رسیده است)

۵۹- رسول خدا (ص) فرمود: روز جمعه روز پرستش خدا است تا خدای عز و جل را در آن روز عبادت کنید و روز شنبه از آن خاندان پیغمبر است و روز یک شنبه از آن شیعیان آل محمد است و روز دوشنبه روز بنی امیه است و روز سه شنبه روزی است آسان و روز چهار شنبه از آن بنی عباسی و روز پیروزی آنان است و روز پنجشنبه روزی است که صبح آن از برای امت من فرخنده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۰

(آنچه در باره روز یک شنبه و روزهای پس از آن رسیده است)

۶۰- امام صادق علیه السّلام را بر چند کس که حجامت میکردند گذر افتاد فرمود: چه میشد اگر حجامت را تا عصر یک شنبه بتأخیر می انداختید؟ که این کار درد را زودتر فرو می نشاند.

۶۱- عمرو بن سفیان جرجانی حدیث را بامام ششم رسانده که بیکی از دوستانش فرمود: فلانی چرا بیرون نرفته ای؟ عرض کرد: قربانت شوم امروز یک شنبه است فرمود: مگر یک شنبه چه عیبی دارد؟

عرض کرد: برای روایتی که از پیغمبر رسیده است که فرمود: از روز یک شنبه بترسید که دمی همچون دم شمشیر دارد فرمود: دروغ گفتند رسول خدا چنین حدیثی نفرموده است زیرا احد نامی است از نامهای خدای عز و جل گوید: عرض کردم قربانت شوم دوشنبه چطور؟ فرمود: بنام آن دو نفر نامیده شده است عرض کرد: پیش از آن دو نفر بنام آنان نامیده شده است؟ امام صادق فرمود: حال که حدیثی برایت گفته شد درست بفهم چون خدای تبارک و تعالی روزی را که پیغمبرش در آن روز رحلت خواهد فرمود و وصی پیغمبر در آن روز مظلوم خواهد شد

میـدانست لـذا آن را بنام آن دو نامید گوید: گفتم: سه شـنبه چطور؟ فرمود روز سه شـنبه دوزخ آفریده شده است و این اسـت گفته خدای عز و جل (در سوره و المرسلات آیه ۲۹- ۳۱) بروید بسوی آنچه دروغ اش می پنداشتید بروید در پناه سایه ای که سه شعبه دارد نه سایه گاه است و نه از زبانه آتش جلوگیری میکند گوید: گفتم: چهارشنبه چطور؟ فرمود: چهار رکن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۱

دوزخ در روز چهارشنبه بنا گذاشته شد گوید گفتم: پنجشنبه چطور؟ فرمود خداوند بهشت را روز پنجشنبه آفرید گوید گفتم: جمعه چطور؟ فرمود: خـدای عز و جـل در روز جمعه جهـان آفرینش را برای اعتراف بولایت ما جمع کرد گویـد: گفتم: شـنبه چطور؟ فرمود فرشتگان در روز شنبه متوجه شدند که خداوند همیشه یکتا بوده است.

۶۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: روز شنبه روز نیرنگ و فریب است و روز یک شنبه روز عروسی و ساختمان است و روز دوشنبه روز مسافرت و دنبال کاری رفتن است و روز سه شنبه روز جنگ و خونریزی است و روز چهارشنبه روز شومی است و مردم در آن روز فـال بـد میزننـد و روز پنجشـنبه روز رفتـن نزد فرمانـداران و برآمـدن نیازمنـدیها اسـت و روز جمعـه روز خواستگاری و عقد زناشوئی بستن است.

(مصنف) این کتاب گوید: روز دوشنبه روز مسافرت بمحل نماز استسقاء و طلب باران است.

(آنچه در باره روز دوشنبه رسیده است)

۶۳- یونس بن یعقوب گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود رسول خدا در روز دوشنبه حجامت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۲

کرد و بشخص حجامت کننده گندم عطا فرمود: ۶۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا حجامت را روز دوشنبه پس

از عصر میکرد.

۶۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: در آخر وقت روز دوشنبه حجامت کردن درد را کاملا از بدن بیرون میکشد.

۶۶- عقبه بن بشیر گوید: روز دوشنبه ای بخدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم (آن حضرت طعامی میل میفرمود بمن نیز پیشنهاد شرکت در غذا کرده) و فرمود: بخور عرض کردم من روزه دارم فرمود: چرا روزه گرفته ای؟ عرض کردم برای اینکه رسول خدا در چنین روزی متولد شده است فرمود: شما روز ولادت آن حضرت را نمیدانید و روزی را میدانید که در آن روز وفات کرده است سپس فرمود در آن روز نه روزه بگیر و نه مسافرت کن.

۶۷- علی بن جعفر گوید: مردی بخدمت برادرم موسی بن جعفر علیه السّلام رسید و عرض کرد قربانت شوم قصد مسافرتی دارم و استدعا دارم که برای من دعا بفرمائید فرمود مسافرتت چه روزی است عرض

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۳

کرد روز دوشنبه، فرمود روز دوشنبه چرا؟ عرض کرد چون روز ولادت رسول خدا است میخواهم برکت داشته باشد فرمود: دروغ میگویند رسول خدا در روز جمعه متولد شده است و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست روزی است که رسول خدا در آن روز از دنیا رفته است و صدای وحی از خاندان ما بریده شده است و حق ما را در آن روز از ما غصب کرده اند.

اگر میخواهی تو را بروز سهل و نرمی راهنمائی کنم؟ که خداوند در آن روز آهن را برای داود نرم کرد عرض کرد چرا قربانت شوم فرمود: سه شنبه مسافرت کن.

(آنچه در باره روز سه شنبه رسیده است)

۶۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و

یکم ماه حجامت کند از همه بیماریهای آن سال شفا می یابد ولی در بقیه سه شنبه ها حجامت نمودن درمان درد سر و درد دندان و دیوانگی و پیسی و بیماری خوره میباشد.

۶۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بخواهد سفر کند روز شنبه بمسافرت برود که اگر روز شنبه سنگی از سنگی کنده شود خداوند آن را بجای اولی خود باز میگرداند و هر کس که نیازمندیهایش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۴

با مشکلاتی برخورد کند روز سه شنبه بدنبال حاجتش رود زیرا روز سه شنبه همان روزی است که خداوند آهن را برای داود نرم کرد.

(آنچه در باره روز چهارشنبه رسیده است)

۷۰- یعقوب بن یزید از یکی از اصحاب ما نقل میکند که گفت: روز چهارشنبه ای بحضور امام حسن عسگری رسیدم آن حضرت حجامت میکرد عرض کردم اهل حرمین (مکه و مدینه) از رسول خدا روایت میکنند که فرموده است هر کس روز چهارشنبه حجامت کند و به بیماری پیسی مبتلا شود کسی را به جز خویشتن ملامت ننماید فرمود دروغ گفته اند به بیماری پیسی کسی مبتلا گردد که نطفه اش در أیام حیض مادرش بسته شده باشد.

۷۱- عبد الرحمن بن عمرو بن اسلم گوید: امام موسی بن جعفر علیه السّلام را دیدم که تب دار بود و روز چهارشنبه حجامت کرد ولی تب قطع نشد تا اینکه روز جمعه حجامت کرد و تب حضرت برید.

۷۲- محمد بن أحمد بن دقاق بغدادی گوید: نامه ای به حضور امام ابی الحسن رضا علیه السّلام نوشتم که از مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه در نامه سؤال نموده بودم حضرت در پاسخ نامه مرقوم فرمود: بعکس آنچه مردمان فال بد زن گمان کنند هر کس روز

چهارشنبه آخر ماه مسافرت کند از هر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۵

بلائی محفوظ و از هر بیماری و ناراحتی در امان خواهد بود و خداوند نیازمندی او را برآورد.

و بار دیگر ضمن نامه ای بحضورش از حجامت نمودن در روز چهارشنبه آخر ماه پرسیدم مرقوم فرمود: بعکس آنچه مردمان فال بد زن برآنند هر کس روز چهارشنبه حجامت کند از هر گونه آفتی سالم و از هر ناراحتی محفوظ می ماند و محل حجامت اش زودتر بهبودی مییابد.

۷۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهارشنبه آخر ماه روز نحسی است.

۷۴- بشار بن یسار گوید: امام صادق (ع) را عرض کردم در روز چهارشنبه چرا باید روزه گرفت فرمود: برای اینکه آتش در روز چهارشنبه آفریده شده است.

۷۵- حذیفه بن منصور گوید: دیدم امام صادق (ع) را که روز چهارشنبه بعد از عصر حجامت فرمود: ۷۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از حجامت کردن و نوره کشیدن روز چهارشنبه خودداری کنید

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۶

که روز چهارشنبه روز نحس پایداری است و دوزخ در آن روز آفریده شده است.

۷۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود سزاوار است که مرد از نوره کشیدن در روز چهارشنبه خودداری نماید که آن روز نحس پایداری است.

۷۸- امیر المؤمنین (ع) در مسجد کوفه بود که مردی بپا خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا آگاه فرما که چرا روز چهارشنبه بفال بد گرفته می شود و آن را روز سنگینی میدانند و مقصود کدام چهارشنبه است؟

فرمود: چهارشنبه آخر ماه که محاق باشد (یعنی شبها ماه پیدا نباشد) و در چنین روزی قابیل برادر خود هابیل را کشت و روز چهارشنبه ابراهیم در آتش افکنده شد

و در روز چهارشنبه منجنیق را نصب کردند و روز چهارشنبه خداوند فرعون را غرق کرد و روز چهارشنبه خداوند شهر قوم لوط را زیر و زبر کرد و در روز چهارشنبه خداوند باد سوزناک را بر قوم عاد فرستاد و در روز چهارشنبه باغهای مردم صنعاء مانند درختی که خشکیده و بر زمین ریخته شده باشد خشک گردید و در روز چهارشنبه فرعون دستور داد که اگر موسی را بدست آوردند او را بکشند و روز چهارشنبه سقف بر سر آنان فرود آمد و روز چهارشنبه فرعون دستور داد که نوزادهای پسر را بکشند و روز چهارشنبه بیت المقدس ویران گردید و روز چهارشنبه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۷

مسجد سلیمان بن داود که در استخر از شهرستانهای استان فارس بود سوخت و روز چهارشنبه یحیی بن زکریا شهید شد و روز چهارشنبه اولین مرحله عذاب بر قوم فرعون سایه افکند و روز چهارشنبه خداوند قارون را بزمین فرو برد و روز چهارشنبه خداوند ایوب را بتلف شدن مال و فرزندان اش گرفتار کرد و روز چهارشنبه یوسف زندانی شد و روز چهارشنبه را خداوند فرموده است که ما آنان (قوم صالح) را همگی سرنگون کردیم و روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند و روز چهارشنبه سنگ آسمانی از گل پخته بر سر آنان بارید و روز چهارشنبه پیشانی پیغمبر مجروح شد و دندان های جلوی آن حضرت شکست و روز چهارشنبه عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل گرفتند.

(مصنف) این کتاب گوید کسی که ناگزیر است از مسافرت در روز چهارشنبه و یا روز چهارشنبه خونش بجوش آمده برای او رواست که مسافرت و یا

حجامت کنـد و شومی از برای او ندارد مخصوصا هر گاه بقصد مخالفت با آنان که فال بد میزنند انجام بگیرد ولی آن کس از مسافرت در روز چهارشـنبه و یا خون گرفتن بی نیاز است بهتر آن است که خودداری نموده و در آن روز نه مسافرت کند و نه حجامت.

(آنچه در باره روز پنجشنبه رسیده است)

۷۹- معتب بن مبارک گوید: روز پنجشنبه ای بود که بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و حضرتش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۸

حجامت میکرد. عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه روز پنجشـنبه حجامت میکنی؟ فرمود آری هر کس از شـما که بخواهد حجامت کند بهتر است که روز پنجشـنبه حجامت کند زیرا که در عصـر هر جمعه خون بدن از ترس قیامت می جهد و تا صبح پنجشنبه بجایگاه خود باز نمیگردد.

سپس رو بغلامش ذبیح کرده و فرمود ای ذبیح شاخ حجامت را محکم بچسبان و بآرامی بمک و تیغ را بچابکی بزن.

و امام صادق (ع) فرمود: هر کس در پنجشنبه آخر ماه اول روز حجامت کند ریشه بیماریها از تن او کنده می شود.

۸۰- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در آغاز بعثت چندان روزه میگرفت که در باره اش گفته میشد که افطار نخواهد کرد و افطار میفرمود چندان که گفته میشد دیگر روزه نخواهد گرفت.

سپس این شیوه را ترک فرمود و یک روز در میان روزه گرفت که روزه داری داود چنین بود سپس این را نیز ترک فرمود و تا پایـان زنـدگی دو پنجشــنبه را روزه میگرفـت بـا چهارشـنبه میـان آن دو (شـرح:) مقصـود پنجشـنبه اول و پنجشـنبه آخر مـاه و چهارشنبه وسط ماه است چنانچه در روایات دیگر تصریح شده است.

۸۱- امام

صادق (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد از روزه دو پنجشنبه با چهارشنبه وسط فرمود: اما روز پنجشنبه روزی است که عملها در آن عرضه می شود و اما روز چهارشنبه روزی است که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۴۹

آتش در آن روز آفریده شده است و اما روزه پس آن سپر است از آتش.

۸۲- امام صادق (ع) فرمود هر کس روز پنجشنبه ناخنهایش را بگیرد و یک ناخن برای روز جمعه بگذارد خداوند فقر را از او دور فرماید.

(آنچه در باره روز جمعه رسیده است)

۸۳- محمد بن رباح قلاء گوید: موسی بن جعفر (ع) را دیدم که روز جمعه حجامت میکرد، عرض کردم: فدایت شوم روز جمعه حجامت میکنی؟ فرمود: من آیه الکرسی را میخوانم و تو نیز هر وقت که فشار خونت بالا رفت چه روز باشد و چه شب آیه الکرسی بخوان و حجامت کن ۸۴- رسول خدا (ص) فرمود: رستاخیز در روز جمعه میان نماز ظهر و عصر برپا خواهد شد.

۸۵- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: در هر جمعه برای خانواده خود از میوه و گوشت چیزی تحفه ببرید تا بآمدن روز جمعه شادمان گردند و پیغمبر (ص) چون در تابستان از اطاق بیرون می آمد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۰

روز پنجشنبه بیرون می آمد و چون میخواست که در زمستان از سرما باطاق برگردد روز جمعه برمیگشت و روایت شده که بیرون شدن حضرت و باز گشتنش در روز جمعه بوده است.

(شرح:) در بعضی از نسخه ها بجای (اطرفوا) اطرقوا آمده است و بنا بر آن معنای روایت چنین می شود که هر شب جمعه برای خانواده از میوه و گوشت چیزی ببرید.

۸۶- ابی کهمس

گویـد: بامـام صـادق (ع) عرض کردم دعـائی مرا بیـاموز که بـدان روزی فراخوانم بمن فرمود از زیـادی سبیلت و ناخنهایت را بچنین و این در روز جمعه باید باشد.

۸۷- امـام صـادق (ع) فرمود: روز جمعه ناخنهـا را چیـدن از بیماری خوره و پیسـی و کوری ایمنی بخشـد و اگر نیازی بچیـدن نباشد بنحوی آن را بخراشد و امام صادق (ع) فرمود: هر کس که هر روز جمعه ناخنهایش را بچیند و شاربش را بزند و سـپس بگوید:

بسم اللَّه و باللَّه و علی سنه محمد و آل محمد

(یعنی بنام خـدا و بیاری خدا و براه و رسم محمد و آل محمد این کار را کردم) بهر ریزه ناخن و مو ثواب آزادکردن یک بنده از فرزندان اسماعیل باو داده می شود.

۸۸- امام صادق (ع) از پدرش: رسول خدا (ص) فرمود: کسـی که ناخنهایش را روز جمعه بچیند خداوند درد را از انگشتان او بیرون میکنـد و درمـان بجـای درد در آورد و روایت شـده است که چنین کس به دیـوانگی و بیمـاری خـوره و پیسـی گرفتـار نگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۱

۸۹- جعفری گوید: شـنیدم موسـی بن جعفر (ع) میفرمود ناخنهایتان را روز سه شـنبه بچینید و بر روز چهارشـنبه بحمام بروید و اگر نیازی به حجامت دارید روز پنجشنبه حجامت کنید و با خوشبوترین عطرهای خود روز جمعه معطر شوید.

۹۰- امام رضا علیه السّـلام فرمود: برای مرد سـزاوار نیست که هر روز عطر نزند و اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر باز نتوانست در هر روز جمعه عطر بزند و آن را ترک نکند.

۹۱- سکن خزاز گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام

میفرمود: خدا را بر هر مرد بالغ حقی است که در هر روز جمعه شارب و ناخنهایش را بچیند و مقداری عطر استعمال کند.

(شرح-) در بعض از نسخه های کافی بجای (محتلم) مسلم است ۹۲- رسول خدا (ص) فرمود: شب و روز جمعه ۲۴ ساعت است و خدا در هر ساعتی ششصد هزار نفر از آتش آزاد میفرماید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۲

۹۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در باره کسی که که بخواهد کار نیکی از قبیل صدقه دادن و روزه گرفتن و مانند اینها انجام دهد فرمود مستحب است که این کار نیک در روز جمعه انجام بگیرد زیرا پاداش کار در روز جمعه چند برابر است.

۹۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که یک سطر شعر در روز جمعه بخواند بهره اش از آن روز همان خواهد بود و رسول خدا فرمود: چون شیخی را دیدید که در روز جمعه سخنان زمان جاهلیت را نقل میکند سرش را بکوبید اگر چه با سنگریزه باشد.

۹۵- امام صادق فرمود: کسی که در سجده آخر نافله مغرب شب جمعه هفت بار بگوید و اگر هر شب بگوید بهتر است (بار الها باحترام وجه کریم و نام بزرگت از تو درخواست میکنم که بر محمد و خاندانش درود بفرستی و گناه بزرگ مرا بیامرزی) تا نماز را تمام کند گناهش آمرزیده شده است راوی گوید: امام صادق فرمود: چون عصر پنجشنبه و شب جمعه فرا میرسد فرشتگانی از آسمان فرود می آیند که قلمهای طلا و صفحه های نقره بهمراه دارند و در عصر پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا غروب آفتاب نمی نویسند مگر صلوات بر پیغمبر

را و سفر کردن و از پی کاری رفتن در روز جمعه خوب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۳

نیست، و خوب نبودنش بخاطر نماز جمعه است اما پس از خواندن نماز جائز است و مبارک.

۹۶- ابی ایوب ابراهیم خزاز گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که مقصود از گفته خدای عز و جل که میفرماید (چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوندی بدست آورید) چیست؟ فرمود: نماز در روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه و امام صادق علیه السّلام فرمود بر مرد مسلمان ناپسند است که در هفته یک روز جمعه خود را برای کار دینش آماده نکند تا مسائل دینی فرا بگیرد.

(آنچه در باره روز شنبه رسیده است)

۹۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که قصد سفر دارد روز شنبه سفر کند که اگر سنگی در روز شنبه از کوهی کنده شود خداوند آن را بجای خودش بر میگرداند.

۹۸- رسول خدا (ص) فرمود: بار الها صبحهای شنبه و پنجشنبه را بر امت من مبارک فرما.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۴

۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: بدنبال نیازمندی های خود بامدادان بروید که آسان تر بدست می- آید و نامه را خاک آلودش کنید که حاجت بهتر روا می شود و خیر را در نزد خوبرویان بجوئید.

(شرح:) بعضی گفته است که مقصود از خاک پاشیدن برنامه این است که نوشته خشک شود و سیاه نشود زیرا در آن دوره خشک کن اختراع نشده بود. مترجم گوید ممکن است مقصود از این عمل تقویت جانب توکل و عدم اعتماد باسباب ظاهری باشد.

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخنهایش را

بگیرد و از سبیلش بچیند از درد دندان و درد چشم بسلامت ماند.

۱۰۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: علیه السّلام فرمود: شنبه از آن ما است و یک شنبه از آن شیعیان ما و دوشنبه از آن دشمنان ما و سه شنبه از آن بنی امیه و چهارشنبه روز آشامیدن دارو است و در روز پنجشنبه حاجت ها برآورده می شود و جمعه برای پاکیزه شدن و عطر زدن است و آن عید مسلمانان است و از عید فطر و قربان بهتر است و بهترین عیدها روز غدیر است که هیجدهم ماه ذی الحجه است (و اولین عید غدیر) با روز جمعه مصادف بود و قائم ما خاندان روز جمعه ظهور میکند و رستاخیز در روز جمعه بپا خواهد شد و هیچ کاری در روز جمعه بهتر از درود فرستادن بر محمد و آل او نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۵

(معنای حدیثی که از پیغمبر روایت شده است که فرمود روزها را دشمن مدارید که روزها شما را دشمن خواهند داشت)

اشاره

۱۰۲- صقر بن ابی دلف کرخی گوید: هنگامی که متوکل عباسی امام هادی علیه السّلام را از مدینه برد من آمدم تا خبری از حال حضرت بگیرم گوید: رازقی که دربان متوکل بود نگاهی بمن کرد و دستور داد تا مرا بنزد او ببرند همین که بردندم بمن گفت: ای صقر چه کار داری؟ گفتم: ای استاد خیر است گفت: بنشین، من در گذشته و آینده ام بفکر فرو رفتم و بخود گفتم در این آمدنم اشتباه کردم گوید: او مردم را از خود دور کرد سپس بمن گفت: چه کار داری؟ و برای چه آمده ای؟ گفتم برای کار خیر مختصری گفت: شاید میخواهی از آقایت خبری بگیری، گفتمش: آقای من کیست؟

آقای من امیر المؤمنین است گفت:

خاموش باش که آقای تو همان است که حقا آقا است از من مترس که من با تو هم عقیده ام گفتم: خدا را شکر، گفت: مایلی او را به بینی؟ گفتم: آری گفت: بنشین تا مأمور پست از نزد او بیرون آید، گوید: نشستم چون مأمور پست بیرون رفت بغلامی که داشت گفت دست صقر را بگیر و ببر به اطاقی که علوی زندانی در آنجا است و او را با وی تنها بگذار گوید مرا بآن حجره برد و باطاقی اشاره کرد من داخل شدم دیدم حضرت بر بوریائی نشسته و در برابر او گوری کنده شده است گوید: سلام دادم حضرت جواب فرمود و دستور داد که بنشینم سپس بمن فرمود: ای صقر برای چه آمده ای؟ عرض کردم آقای من آمدم تا خبری از تو بدست آورم گوید سپس نگاهم بقبر افتاد و گریستم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۶

حضرت متوجه شد و فرمود: ای صقر نگران مباش اکنون با ما بدی نتوانند کرد.

گفتم: خدا را شکر سپس گفتم: ای آقای من حدیثی از پیغمبر روایت می شود که معنایش را نمی فهمم فرمود: کدام است؟

عرض کردم: فرمایش آن حضرت: که روزها را دشمن مدارید که روزها هم شما را دشمن خواهند داشت چه معنا دارد؟ فرمود: آری تا آسمان و زمین بر پا است مقصود از روزها ما هستیم پس شنبه نام رسول خدا است و یک شنبه کنایه از امیر المؤمنین علیه السّلام است و دوشنبه حسن و حسین است و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است و چهارشنبه، موسی بن جعفر و علی بن

موسی و محمد بن علی و منم و پنجشنبه فرزندم حسن بن علی است و جمعه فرزندزاده ام میباشد که جمعیت حق خواه بر گرد او گرد آینـد و او است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد این است معنی روزها با آنان در دنیا دشمنی نورزید که در آخرت با شما دشمن بشوند سپس فرمود: وداع کن و بیرون برو که در امانت نمی بینم.

(مصنف) این کتاب رضی اللَّه عنه گوید:

معنای حقیقی روزها امامان نیست بلکه بطور کنایه گفته شـده است تا نااهلان بمعنایش متوجه نشونـد هم چنان که خدای عز و جـل از پیغمبر و علی و حسـن و حسـین بـه تیـن و زیتـون و طـور سـینین و بلـد امیـن بطـور کنـایه نـامبرده و از زنـان بـه نعـاج (گوسفندان) تعبیر فرموده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۷

بنا بر گفته آنکه در داستان داود و دو نفر خصم این روایت را نموده است و هم چنان که از دقت کردن در قرآن به سیر کردن در زمین کنـایه آورده است که از امام صادق علیه السّلام سؤال شـد از معنای آیه أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ (مگر در زمین سـیر نمیکنند؟) فرمود معنایش این است که مگر در قرآن دقت نمیکنند و هم چنان که خداوند عز و جل از زناشوئی به (سـر) کنایه آورده است آنجـا که فرمایـد (وَ لکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا) یعنی با زنانی که در عـده هسـتند و عـده پنهانی مگذاریـد و چنانچه خدای عز و جل از نشستن بقضای حاجت به اکل طعام کنایه آورده و در باره عیسی و مادرش فرموده کانا یَأْکُلانِ

الطَّعامَ : (آنان غذا میخوردند) که معنایش این است که بقضای حاجت می نشستند و چنانچه از رسول خدا به نحل (زنبور عسل) کنایه آورده آنجا که فرموده است وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد و مانند این بسیار است.

(آدم و حواء در بهشت هفت ساعت بودند تا آنکه خداوند آنان را بیرون کرد)

۱۰۳- رسول خدا (ص) فرمود: مدت اقامت آدم و حواء در بهشت تا آنگاه که بیرون رانده شدند فقط ۷ ساعت از روزهای دنیا بود که خداوند در همان روز اول آنان را بزمین فرود آورد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۵۸

(در شیعه هفت خصلت هست)

اشاره

۱۰۴- امام باقر (ع) فرمود: تنها شیعه علی است که در دوستی ما بیکدیگر بذل و بخشش دارند و در محبت ما همدیگر را دوست دارند و برای زنده ساختن امر ولایت بدیدن هم میروند اگر خشمناک شوند ستم نورزند و اگر راضی باشند زیاده روی نکنند با هر کس همسایه باشند اسباب برکت اویند و همزیستی مسالمت آمیز دارند.

[کلام مصنف]

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۲ ؛ ص۴۵۸

من روایاتی که بهمین مضمون است در کتاب صفات الشیعه نقل کرده ام.

(رسول خدا در هفت مورد ابا سفیان را لعن کرد)

اشاره

۱۰۵- عامر بن واثله گوید: همانا رسول خدا در هفت مورد ابا سفیان را لعن کرد که در همه آنها چاره ای جز لعن او نداشت.

نخستین بار روزی بود که خدا و رسولش او را لعن کرد، رسول خدا از مکه بقصد هجرت بمدینه بیرون شده بود ابو سفیان از شام باز میگشت ابو سفیان بآن حضرت دشنام دادن گرفت و وعده های ترس آور میداد و خواست که بحضرتش حمله کند خداوند او را از پیغمبر خود باز داشت.

دومین بار روزی بود که میخواست کاروانی را با راندنش از رسول خدا (ص) بازستاند که خدا و رسولش او را لعن کردند.

سومین مورد روز احد بود که ابو سفیان گفت: بت هبل سر فراز باد پس رسول خدا فرمود خداوند بالاتر و والاتر است، ابو سفیان گفت: ما را بت عزی هست و شما عزی ندارید.

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند آقای ما است و شما آقا ندارید.

چهارمین بار، روز خندق بود روزی که ابو سفیان با انبوهی از قریش آمد و خداوند آنان را خشمناك باز گردانید و به چیزی نایل نشدند و خداوند عز و جل دو آیه در سوره احزاب فرو فرستاد که ابا سفیان و یارانش را کفار نامید و معاویه مشرکی بود دشمن خدا و رسول.

و پنجمین بار روز حدیبیه بود که شتران قربانی را نگذاشتند بجایگاه

خویش برسند و مشرکین قریش رسول خدا را از وارد شدن بمسجد الحرام مانع شدند و از ورود شتران قربانی بکشتارگاه جلوگیری کردند رسول خدا (ص) طواف کعبه نکرده و اعمال حج را انجام نداده بازگشت آن روز ابو سفیان را خدا و رسولش لعن کرد.

ششمین بار روز احزاب بود روزی که ابو سفیان قریش را جمع میکرد و عامر بن طفیل قبیله هوازن را و عیینه بن حفص طایفه غطفان را و قبیله های قریظه و نضیر هم و عده یاری شان داده بودند آن روز رسول خدا امراء لشکر و نظامیان را لعن کرد و فرمود اما از نظامیان هر که ایمان بیاورد لعنت من او را فرا نخواهد گرفت و اما فرماندهان نه مؤمنی در میانشان هست و نه فرد نجیب و نه رستگار.

و هفتمین بار روزی بود که در عقبه برسول خدا حمله کردند و آنان دوازده تن از بنی امیه بودند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۰

و پنج تن از دیگران و رسول خدا هر که را که در عقبه بود لعن کرد بجز شتر خود و راننده شتر و جلودارش را

(مصنف) این کتاب گوید

در این خبر چنین آمده است ولی صحیحش آن است که اصحاب عقبه چهارده تن بودند.

(صندوق های هفتگانه ای که در دوزخ است)

۱۰۶- امام موسی بن جعفر علیه السّلام ضمن روایت مفصلی که اسحق بن عمار از آن حضرت نقل میکند میفرماید: ای اسحاق در دوزخ بیابانی است که آن را سقر گویند از روزی که خدایش آفریده نفس نکشیده اگر خداوند اجازه اش فرماید که باندازه سوزنی نفس بکشد آنچه را که در روی زمین است میسوزاند و دوزخیان از گرما و گند و کثافت این بیابان و عذابی که خداوند برای اهل آن بیابان آماده کرده پناهنده میشوند و در آن بیابان کوهی است که همه مردم این بیابان از گرما و گند و کثافت آن کوه و آنچه خداوند برای اهل آن کوه آماده کرده پناهنده میشوند و در آن کوه دره ای است که اهل آن کوه از حرارت و گند و کثافت آن دره و آنچه خداوند برای اهل آن آماده نموده است پناهنده میشوند و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از سوزش و گند و کثافت آن چاه و آنچه خداوند برای اهل آن آماده کرده پناهنده میشوند و در آن چاه ماری است که همه اهل آن چاه از بدی و گند و کثافت آن مار و از زهری که خداوند برای اهل آن چاه در دندانهای آن مار آماده نموده است پناهنده میشوند و در شکم آن مار هفت صندوق

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۱

است که پنج نفر از امتهای گذشته و دو نفر از این امت در میان آن صندوقها جای دارند.

راوی گوید: گفتم: قربانت شوم آن پنج نفر

کیانند؟ و این دو کدام؟ فرمود: اما آن پنج تن قابیل است همان که هابیل را کشت و نمرود است همان که ابراهیم در باره پروردگارش محاجه نمود و گفت: منم که زنده میکنم و میمیرانم و فرعون است همان که گفت پروردگار برتر شما منم و یهود است همان که ملت یهود را بمذهب خود کشاند و یونس است همان که ملت مسیح را نصرانی کرد و از این امت دو تن عرب.

(ایوب علیه السّلام هفت سال مبتلا شد و گناهی نداشت)

۱۰۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: ایوب هفت سال بلا کشید و گناهی نداشت.

۱۰۸- امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل فرمود: که ایوب بی گناه بود و هفت سال مبتلا گردید، که پیغمبران گناه نکنند زیرا آنان معصوم اند و پاک نه گناه کنند و نه کجروی و پیرامون گناه نمیگردند چه گناه کوچک و چه بزرگ.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۲

و فرمود: ایوب با آن همه گرفتاری که داشت بوی بد در او پیدا نشد و زشت روی نگردید و یک نوک قلم خون و چرک از او بیرون نیامد و هر که او را دید کثیفش نیافت و هر کس بنزدش رفت از او وحشت نکرد و هیچ جای بدنش کرم نگذاشت و خدای عز و جل با همه پیغمبران و دوستان عزیز خود که گرفتارشان فرماید این چنین کند و مردم که از ایوب کناره گرفتند فقط برای فقر و ناتوانائی اش بود که بظاهر چنین مینمود و نمیدانستند که او در نزد پروردگارش که یادش بلند باد چه کمک و گشایشی نصیب دارد همانا که پیغمبر فرمود: بلاکش ترین مردم پیمبرانند و سپس هر کس که به آنان شبیه تر

و شبیه تر باشد و خدای عز و جل که ایوب را بآن گرفتاری بزرگ گرفتار فرمود تا در چشم همه مردم خوار شد فقط برای این بود که چون از نعمت های بزرگ خدا که بخواست خداوند در دست او بود از او مشاهده کنند خدایش نه پندارند و متوجه شوند که گرفتاری ایوب دلیل آن است که پاداش خداوندی (که یادش بلند باد) بر دو قسم است یکی بطور استحقاق و دیگر از راه اختصاص و تفضل و نیز بدانند که هیچ ناتوانی را چون ناتوان است و هیچ بینوائی را چون بینوا است و هیچ بیماری را چون بیمار است نباید کوچک و ناچیز شمرد و بدانند که خداوند هر کس را که بخواهد بیمار کند و هر کس را هر وقت و بهر کیفیت و بهر سببی که بخواهد شفا بخشد و این پیش آمدها را برای هر که بخواهد باعث عبرت و برای هر که بخواهد سبب نیک بختی قرار دهد و خدا در همه این موارد قضاوتش عادلانه و کارهایش حکیمانه است و بجز آنچه بصلاح حال بندگانش نزدیکتر است انجام ندهد و بندگان حضرتش هیچ توانائی مگر از جانب او ندارند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۳

(فرشتگان بر هفت صنفند و حجاب ها هفتند)

اشاره

۱۰۹- زید بن وهب گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد که در باره توانائی خداوند عز و جل (که عظمتش پرشکوهتر باد) بیانی بفرمایند حضرت بسخن رانی ایستاد و خدای را سپاس گفت و او را ستایش کرد سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی است که اگر فرشته ای از آنان بزمین فرود آید زمین گنجایش او را ندارد که

مخلوقی است بس بزرگ و پر بال و پر و بعضی از آن فرشتگان را اگر به جن و انس تکلیف کنند تا بتوصیفش پردازند نتوانند از بس بزرگ اندام و خوش ترکیب است و چگونه توصیف توان کرد از فرشتگان فرشته ای را که فاصله میان دو شانه او و نرمی دو گوشش هفتصد سال راه است و از فرشتگان هستند که نه با اندام بزرگش بلکه با یک بال از بالهایش همه افق را میپوشاند و بعضی از آنان چنان است که آسمانها تا بالای ران او است و بعضی از آنان هست که پایش بدون پایگاه در عمق هوای زیرین است و همه طبقات زمین تا زانوی او است و بعضی از آنان هست که اگر همه آب ها را بگودی پشت انگشت ابهامش بریزند گنجایش دارد و بعضی از آنان هست که اگر کشتیها را در اشک دیدگانش بیندازند سالهای دراز سیر میکنند پس مبارک است خداوندی که بهترین آفریننده ها ها است و از آن حضرت سؤال شد که در باره حجابها بیان فرمایند فرمود: حجابها هفتند که غلیظی هر حجاب پانصد سال راه است و فاصله میان هر دو حجاب پانصد سال راه است و حجاب دوم هفتاد حجاب است که میان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۴

هر دو حجاب پانصد سال راه است و طول هر حجاب پانصد سال راه است هر حجابی را هفتاد هزار فرشته پرده دار است که نیروی هر فرشته ای از آنان بقدر نیروی جن و انس است بعضی از حجابها تاریکی است و پاره ای نور و بعضی آتش است و بعضی دود و بعضی ابر است

و بعضـی برق و بعضـی باران است و بعضـی رعد و بعضـی روشـنائی است و بعضـی ریگ و بعضـی کوه است و بعضی غبار و بعضـی آب است و بعضی نهرها و آنها حجابهای گوناگونی هستند که درشتی هر حجابی هفتاد هزار سال راه است، سپس سرا پرده های جلال است و آنها شصت سرا پرده است که در هر سرا پرده ای هفتاد هزار فرشته است فاصله میان هر سرا پرده و سرا پرده دیگر پانصد سال راه است سپس سـرا پرده عزت است سپس سرا پرده کبریا است سپس سرا پرده عظمت است سپس سرا پرده قدس است سـپس سـرا پرده جبروت است سپس سرا پرده فخر است سپس سرا پرده نور سفید سپس سرا پرده یگانگی که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است سـپس حجاب اعلی است در اینجا سـخن حضـرت بپایان رسید و خاموش شد عمر بآن حضرت عرض کرد ای ابا الحسن یک روز بی دیدار تو زنده نباشم.

(مصنف) این کتاب گوید:

این حجابها بر ذات خدای عز و جل زده نشده است که خداوند برتر از این است و خداوند را مکانی نیست و لیکن این حجابها بر بزرگترین مخلوق خداوندی زده شده است که اندازه عظمت آن مخلوق را بجز حضرت اش تبارک و تعالی کس نمیداند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۵

(امیر المؤمنین علی (ع) هفت سال پیش از مردم نماز خواند)

۱۱۰- علی (ع) فرمود: منم بنده خدا و برادر رسول خدا و منم بزرگترین تصدیق کننده پیغمبر هیچ کس پس از من چنین سخن نگوید جز آنکه دروغ باشد من هفت سال پیش از مردم نماز خواندم.

(شیطان بر هفت تن از غالیان فرود آید)

۱۱۱- امام صادق علیه السّلام فرمود در بیان آیه شـریفه ۲۲۲- ۲۲۳ سوره شـعراء: (شـما را آگاه کنم که شیطان ها بر چه کسی فرود می آیند؟ بر هر کس که بهتان زیاد بزند و بسیار مرتکب گناه گردد فرود می آیند) فرمود: آنان هفت نفر بودند: مغیره و بنان و صائد و حمزه بن عماره بربری و حارث شامی و عبد اللَّه بن حارث و ابو الخطاب.

(جبرئیل از طرف خداوند جل جلاله خبر آورد که به پیروان علی (ع) و دوستانش هفت خصلت داده شده است)

۱۱۲- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: روزی نزد پیغمبر بودم که روی خود بعلی بن ابی طالب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۶

کرد و فرمود: ای ابـا الحسن مژده ات نـدهم؟ عرض کرد: بفرمائیـد یـا رسول اللَّه، فرمود: اینـک جبرئیل است که بمن از جانب خداونـد جـل جلاله خبر آورده است که پیروان و دوسـتان تو را هفت خصـلت داده شـده است: خوش رفتاری و نرمش بهنگام مرگ و آرامش دل بهنگـام وحشت و نـور در تـاریکی و ایمنی در موقع ترس و برابری در میزان عمـل و گذشـتن از صـراط و پیش از مردم به بهشت داخل شدن در حالی که نور آنان در پیشاپیش و در سمت راست آنان میشتابد.

(کسی که روایت کرده است که اهل بیتی که آیه تطهیر در باره آنان فرود آمد هفت نفرند)

اشاره

۱۱۳- عمره دختر افعی گوید: از ام سلمه رضی اللّٰه عنها شنیدم که میگفت: این آیه در خانه من فرود آمد: (خداوند میخواهد که پلیدی را فقط از شما که اهل این خانه اید بزداید و شما را پاك و پاکیزه گرداند) گفت: هنگام فرود آمدن این آیه هفت نفر در میان خانه بودند: رسول خدا و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّٰه علیهم ام السلمه گفت: من بر در خانه بودم که عرض کردم یا رسول اللّٰه مگر من از اهل این خانه نیستم؟ فرمود: تو از همسران پیغمبری و نفرمود که تو از اهل این خانه ای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۷

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب رضی اللّٰه عنه گوید. این حدیث غریبی است و جز باین سند آن را ندیده ایم و معروف این است که اهل بیتی که آیه تطهیر در باره شان فرود آمد پنج نفرند و ششمین نفرشان جبرئیل است.

(هفت کس نباید نماز را شکسته بخوانند)

۱۱۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: هفت کس نباید نماز را شکسته بخوانند: آنکه برای جمع آوری زکاه میرود و فرماندهی که در حوزه فرماندهی خود در گشت است و بازرگانی که برای تجارتش از بازاری ببازاری میرود و دوره گردی میکند و چوپان و بیابان گردی که بدنبال آب و گیاه در گردش است و مردیکه برای بازی و تفریح بشکار میرود و راهزن خونخوار.

(هر حق بر هفت عضو پخش شده است)

اشاره

زبان و روح و نفس و خرد و معرفت و باطن و قلب و هر یک از اینها باستقامت و درستی نیازمند است درستی زبان باین است که براستی اقرار کند و درستی روح با راستی در استغفار است و درستی قلب با راستی در پوزش طلبیدن است و درستی خرد با راستی در عبرت گرفتن است و درستی معرفت با راستی در سرافرازی است و درستی باطن با شادی بجهان اسرار است و درستی قلب با راستی در یقین و شناسائی خدای جبار است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۶۸

پس ذکر زبان سپاس و ستایش است و ذکر نفس کوشش نمودن و رنج کشیدن است و ذکر روح بیم و امید است و ذکر دل راستی و صفا است و ذکر خرد بزرگداشت خدا و شرم کردن از اوست و ذکر معرفت سر سپردن و راضی بودن است و ذکر

باطن بر مشاهده لقای حق است این روایت را ابو محمد عبد اللَّه حامد با حذف سند از یکی از صالحین نقل کرده است.

[سخن مترجم]

مترجم گوید روایت فوق از جهت سند و متن مورد اعتراض و اشکال است.

(رسول خدا را هفت فرزند بود)

۱۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: فرزندان رسول خدا از خدیجه قاسم بود و طاهر که همان عبد اللَّه است و ام کلثوم و رقیه و زینب و فاطمه، که علی بن ابی طالب علیه السّلام فاطمه را بهمسری گرفت و ابو العاص بن ربیع که مردی از بنی امیه بود زینب را تزویج نمود و عثمان بن عفان ام کلثوم را بزنی گرفت ولی پیش از زناشوئی ام کلثوم وفات نمود و چون بجنگ بدر رفتند رسول خدا رقیه را بعثمان تزویج فرمود و فرزندی هم از رسول خدا بنام ابراهیم بود که مادرش ماریه قبطیه ام ولد بود.

۱۱۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا بخانه خود وارد شد دید عایشه بروی فاطمه زهرا فریاد میکشد و میگوید: بخدا قسم ای دختر خدیجه تو چنین می پنداری که مادرت را بر ما برتری بود؟

چه برتری بر ما داشت جز اینکه او هم مانند یکی از ما بود فاطمه علیه السّلام که این سخنان می شنید چون

چشمش برسول خدا افتاد گریه کرد رسول خدا بفاطمه فرمود ای دختر محمد چرا گریه میکنی؟ عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و نکوهش اش کرد و من از این رو گریه میکنم.

رسول خدا خشمناک شد و فرمود:

ای حمیرا خاموش باش که خدای تبارک و تعالی زن زاینده و مهربان را مبارک گردانیده است خدیجه که خدایش رحمت کند از من فرزندانی آورد یکی طاهر که نام دیگرش عبد اللَّه بود و مطهر و فرزندان دیگرش از من قاسم بود

و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب ولی تو از زنهائی هستی که خداوند نازایش فرموده و فرزندی نیاورده ای.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۰

(باب خصلت های هشتگانه)

(شایسته است که هشت خصلت در مؤمن باشد)

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را شاید که دارای هشت خصلت باشد در گرفتاریهای تکان دهنده با وقار و سنگین باشد و در بلا شکیبا و در خوشی سپاسگزار و بآنچه خداوند روزی اش فرماید قناعت کند و بدشمنان ستم نکند و سربار دوستان نگردد.

تن خویش را برنج اندازد و مردم از او در آسایش باشند همانا که دانش دوست مؤمن است و بردباری وزیر اوست و شکیبائی فرمانده لشکر وجود او و مدارا کردن برادر او و نرمش پدر او است.

۲- رسول خدا (ص) ضمن سفارشی که بعلی علیه السّلام میفرمود فرمود: ای علی سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد سنگینی بهنگام پیش آمدهای سخت و لرزاننده، و شکیبائی در بلا و سپاسگزاری در خوشی و بآنچه خدایش نصیب فرماید قانع باشد و بدشمنان اش ستم نکند و سربار دوستانش نگردد تن خود را برنج اندازد و مردم او در آسایش باشند.

(شرح-) ممکن است معنای

لا يتحامل للاصدقاء

این باشد که بخواطر دوستان خود بدیگران تحمیل و تعدی نمیکند و یا اینکه مقصود این باشد که بخواطر دوستان متحمل وزر و وبال نگردد مانند اینکه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۱

شهادت بر خلافی بخواطر دوستی بنفع دوست بدهد.

(نماز هشت طایفه پذیرفته نمیشود)

۳- رسول خدا (ص) فرمود: هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی پذیرد بنده ای که گریخته باشد تا نزد آقای خود باز گردد و زنی که بشوهر خود تمکین نکند و شوهر از او ناراضی باشد و کسی که زکاه نپردازد و آنکه وضو نسازد و دختر بالغی که بی روپوش نماز بخواند و امام جماعتی که مأمومینش امامت او را ناخوش بدارند و زبین، عرض کردند

یا رسول اللَّه زبین چیست؟

فرمود: کسی که احتیاج بدفع بول و غایط داشته باشد و خودداری نماید و دیگر مست که از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمیشود.

(حاملین عرش هشتند)

۴- حفص بن غیاث نخعی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود حاملین عرش هشت اند و هر یک را هشت چشم است و هر چشمی برابر دنیا است.

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا حاملین عرش هشت اند یکی بصورت آدمیزاد است که از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۲

خداوند برای فرزندان آدم روزی در خواست میکند و دومی بشکل خروس است و از خداوند برای پرندگان روزی درخواست میکند و سومی مانند شیر است که برای درندگان از خدا روزی میخواهد و چهارمی هم چون گاو است که برای چهار پایان از خدا روزی میطلبد و از روزی که بنی اسرائیل گوساله پرست شدند این گاو سر بزیر و خجلت زده است و چون روز قیامت فرا رسد حاملین عرش هشت می شوند.

(بهشت را هشت در است)

۶- علی علیه السّلام فرمود: همانا که از برای بهشت هشت در است از یک درش پیغمبران و صدیقان داخل شوند و از یکدر شهیدان و افراد شایسته داخل شوند و از پنج درش شیعیان و دوستان ما داخل شوند و من هم چنان بر پل صراط ایستاده ام و درخواست میکنم و میگویم پروردگارا شیعه من و دوست من و یاران من و هر که را که در دار دنیا مرا بولایت پذیرفته است سالم بدار که ناگاه آوازی از مرکز عرش میرسد که درخواست تو باجابت رسید و شفاعت تو در باره شیعه ات پذیرفته شد و از شیعیان من کسی که مرا بولایت شناخته و یاری من نموده و با دشمنان جنگنده من جنگیده چه برفتار و چه بگفتار هر یک نفر از آنان در باره هفتاد هزار نفر از

همسایگان و خویشاوندان خود شفاعت میکند و از یک در سایر مسلمانان که شهادت بر یگانگی خدای یکتا بدهند و در دلشان ذره از دشمنی ما خاندان نباشد داخل میشوند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۳

۷- امام باقر (ع) فرمود: بخداوند خوشبین باشید و بدانید که بهشت را هشت در است که پهنای هر در چهل سال راه است.

(سقف خانه نباید از هشت ذراع بیشتر باشد)

۸- ابان بن عثمان گوید: مردی بخدمت امام صادق (ع) شکایت آورد که جنیان با خانواده و عیالات من بازی میکنند، حضرت فرمود سقف اطاقت چه اندازه است؟ گفت: ده ذراع، فرمود اطاق را بارتفاع هشت ذراع اندازه بگیر و آیه الکرسی را بر دور آن بنویس زیرا هر اطاقی که سقفش از ذراع بیشتر باشد محل حضور جنیان و نشیمنگاه آنان می شود.

(هشت جفت)

اشاره

داود رقی گوید از خوارج از من پرسید که تفسیر این آیه از قرآن چیست که خدای عز و جل میفرماید هشت جفت از گوسفند از میش دو تا و از بز دو تا بگو آیا دو نر را حرام کرده و یا دو ماده را و از شتر دو تا و از گاو دو تا، مورد سؤال این بود که خدا چه از اینها حلال کرده و چه حرام من چیزی در این باره نمیدانستم، در سفر حج حضور امام صادق رسیدم جریان را خدمتش عرضه داشتم فرمود:

خدای تبارک و تعالی در قربانی منی میش و بز اهلی را حلال کرده و قربانی کردن میش و بز کوهی را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۴

حرام نموده و اما آنچه فرموده از شتر دو تا پس خدای تعالی در قربانی منی شتر عربی را حلال کرده و شتر نجاتی را حرام فرموده و قربانی گاو اهلی را حلال فرموده و گاو وحشی را حرام فرموده من باز گشتم و همین پاسخ را بآن مرد گفتم او گفت این چیزی است که از حجاز آمده است.

(مترجم گوید:)

در پاورقی خصالی که اخیرا بتصحیح یکی از فضلاء متتبع بطبع رسیده متن این روایت را با یک سطر سقط نقل کرده و آنگاه گوید: در نسخه های اصلی که نزد من بود و هم در کتابهائی که از خصال نقل کرده مانند وسایل و غیره این روایت نیست و فقط در نسخه مطبوعه خصالی که بفارسی ترجمه شده این روایت را نقل کرده است و آن نسخه هم در نهایت تصحیف و تشویش است و جدا قابل اعتماد نیست بلی

صدوق روایت را در فقیه بسند خود از داود و کلینی در کافی از علی بن ابراهیم و او از پدرش و او از ابراهیم بن محمد مسلی و او از داود نقل نموده اند

(هشت طایفه است که از مردم نیستند)

۹- راوی بامام صادق (ع) عرض کرد: شما همه این خلق را از مردم می پندارید؟ فرمود: (هشت طایفه) از اینان را دور بینداز از آنکه مسواک نکند و آنکه در مجلس تنگ چهار زانو بشیند و آنکه در کار بیهوده دخالت کند و آنکه در باره چیزی که نمیداند اظهار فضل و دانش نماید و آنکه بدون بیماری خود را بیمار نشان دهد و آنکه مصیبت ندیده عزا دار گردد و آنکه با یاران خود در مطلب حقی که مورد اتفاق آنان است مخالفت ورزد و آنکه بپدران خود ببالد با اینکه از کارهای شایسته آنان بی بهره باشد چنین کس هم چون گیاه خلنج است که پوستهای روئین اش کنده شود و عاقبت جوهر ذاتش آشکار گردد و او همان است که خدای عز و جل فرموده است آنان چهار پایانی بیش نیستند بلکه گمراه تراند.

۱۰- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین (ع) میفرماید کسی که به مسجدها رفت و آمد داشته باشد بیکی از هشت خصلت میرسد بهره مندی از برادری دینی و یا دانشی نیکو و یا نشانه محکمی از نشانه های

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۵

حق و یا رحمتی که بانتظار وی بوده و یا سخنی که او را از هلاکتی نجات بخشد و یا مطلبی که او را براه نجات رهبری کند و یا گناهی را ترک نماید از ترس خدا و یا از روی شرم و حیا.

۱۱- عمیر بن

مأمون گویـد: شـنیدم از امام حسن (ع) که میفرمود شـنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسـی که همواره بمسـجدها رفت و آمد داشته باشد هشت بهره را خواهد برد.

بهره مندی از برادر دینی یا دانشـی مورد پسـند یا سخنی که او را بنجات رهبری کند و یا سخن دیگری که او را از هلاکت باز دارد و یا رحمتی که بانتظارش بوده است و یا ترک گناهی از روی شرم و یا ترس.

(شـرح-:) دو فایـده از فایـده های رفت و آمد مسـجد در این روایت گفته نشده است و شاید از راوی فراموش شده و یا از قلم نویسنده افتاده است.

(هشت طایفه اند که اگر توهین بآنان شد نباید بجز خود دیگری را ملامت کنند)

۱۲- رسول خدا (ص) ضـمن سفارشـی بعلی (ع) فرمود: ای علی هشت فرقه اند که اگر مورد توهین شدند بجز خود دیگری را نباید ملامت کنند کسـی که بر سر سفره ای ناخوانده بنشیند و مهمانی که بصاحبخانه دستور بدهد و کسی که از دشمنان خود امید خیری داشـته باشد و کسی که از افراد پست فطرت بخششی خواستار شود و کسی که ناخوانده بر از میان دو کس مداخله نماید و کسی که پادشاه را سبک شمارد و کسی که در جایگاهی که شایستگی آن را ندارد بنشیند و کسی که سخن بگوید با آن کس که گوش شنوائی از او را ندارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۶

(مسجدها را از هشت چیز باید دور داشت)

۱۳- امـام صـادق (ع) فرمـود: مسـجدهای خـود را دور بداریـد از خریـد و فروش و دیوانگـان و کودکـان و جسـتن گمشـده و قضاوت و اجراء حدود و فریاد کشیدن.

(ایمان هشت خصلت است)

۱۴- ابی بصـیر گوید: حضور امام باقر (ع) بودم که مردی بحضـرتش عرضـکرد اصـلحک اللّٰه در کوفه مردمی هستند و سخنی دارند که از زبان شما نقل میکنند فرمود: چه میگویند؟ عرضکرد: میگویند:

که ایمان غیر از اسـلام است امام باقر (ع) فرمود: آری چنین است آن مرد عرضـکرد: از برای من بیان بفرمائید فرمود: کسی که گواهی دهـد بر اینکه خـدائی بجز اللّٰه تبارک و تعالی نیست و محمـد فرسـتاده او است و بآنچه پیغمبر از طرف خداوند آورده است اقرار و اعتراف داشـته باشـد و نماز بگذارد و زکاه بپردازد و ماه رمضان را روزه بدارد و بحج خانه خدا برود چنین کسـی مسلمان است من عرض کردم: پس ایمان چیست؟

فرمـود: کسـی که گواهی دهـد که خـدائی بجز ذات خداونـدی نیست و محمـد فرسـتاده خـدا است و بـآنچه پیغمبر از جـانب خداوند آورده اقرار داشته باشد و نماز گذارد و زکاه به پردازد و ماه رمضان را روزه بدارد و به حج خانه خدا برود و خدای را

ملاقات نکند با گناهی که خداوند بیم آتش دوزخ بآن گناه داده باشد چنین کس مؤمن است.

ابو بصیر عرضکرد: قربانت شوم کدامیک از ما با گناهی که بیم آتش بآن داده نشده باشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۷

خداوند را ملاقات نکرده ایم؟ فرمود؛ آنچنان نیست که تو خیال کردی مقصود این است که خداوند را ملاقات نکند با گناهی که خدا وعده آتش بآن گناه داده و

در حالی که این شخص از آن گناه که مرتکب شده است توبه نکرده باشد.

(گناهان بزرگ هشت است)

۱۵- محمد بن مسلم گوید: بامام صادق (ع) عرضکردم: قربانت شوم چرا در باره مخالفین خود گواهی میدهیم که آنان کافرند و اهل آتش ولی در باره خود و هم کیشان خود گواهی نمیدهیم که اهل بهشتیم؟ فرمود: از ضعف ایمان شما است اگر شما هیچ یک از گناهان کبیره را مرتکب نشده باشید گواهی بدهید که اهل بهشتید عرضکردم قربانت شوم گناهان بزرگ کدامند؟ فرمود از همه آنها بزرگتر شرک است و ناراضی کردن پدر و مادر، و پس از هجرت بمدینه عرب بیابانی شدن و بزن پاکدامن نسبت زنا دادن و از جبهه جنگ فرار کردن و مال یتیم را بستم خوردن و دانسته ربا خوردن و مؤمن را کشتن بحضرت عرضکردم زنا و دزدی چطور؟ فرمود: از این گروه گناهان نیستند.

(مصنف) این کتاب گوید: اخباری که گناهان کبیره را شمرده گرچه در بعضی پنج گناه و در بعضی هفت و در پاره ای هشت و در پاره ای بیشتر گفته شده است ولی در حقیقت اختلافی با هم ندارند زیرا پس از شرک بخدا هر گناهی را که معصیت کبیره گفته شده است نسبت بگناهی است که از آن کوچکتر است و بنا بر این معصیت صغیره نیز نسبت بکوچکتر از خود کبیره است و هر معصیت کبیره نسبت بشرک صغیره است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۸

(شرح:) نظریه مصنف در باره اخباری که متعرض شماره گناهان کبیره است گرچه ممکن است فی حد نفسه مطلب صحیحی باشد ولی برای رفع اختلاف اخبار کافی نیست زیرا مرجع این نظریه

بانکـار معصـیت کبیره است بجز شـرک و یا انکار معصیت صـغیره و بنا بر این وجهی برای شـمارش آن ها در اخبار باقی نمی مانـد و حق این است که بگوئیم میزان در کبیره بودن معصـیت و ترتیب آثار خاصه بآن این است که در قرآن کریم و یا سـنت قطعی پیغمـبر وعـده آتش بمرتکـب آن داده شـده باشـد چنـانچه در همین روایت اشـاره بـآن شـده است و در عین حـال خـود معاصـی کـبیره دارای مراتـبی است که اگر در روایـتی پـاره از آن ذکر نشـده بـدین منظـور بـوده است که اهمیت اش بانـدازه گناهان کبیره دیگر نبوده و یا اثر خاصـی که در آن روایت بیان شده مترتب بر آن گناه نبوده چنانچه در همین روایت که زنا و دزدی را در ردیف معاصـی کبیره ذکر نفرموده اند شاید از این جهت باشد که جزو اکبر کبائر نیسـتند و روایت در مقام شماره بزرگترین گناهان کبیره است و یا اینکه در شهادت بدخول بهشت تاثیری ندارند و اللّٰه العالم.

۱۶- ابو ایوب انصـاری گویـد: رسول خـدا را مرضـی روی داد فاطمه (ع) به نزدش بعیادت آمـد حال رسول خـدا سـنگین بود فاطمه (ع) که سختی بیماری و ناتوانی رسول خدا را دید گریه گلوگیرش شد و اشک بر صورت اش روان گشت پیغمبر (ص) بفـاطمه فرمود: ای فـاطمه خداونـد جـل ذکره اطلاع کامل بر زمین یافت و از روی زمین پـدر تو را برگزیـد و دومین بار اطلاع یافت و شوهر تو را از آن برگزیـد پس از آن بمن وحی فرمود و من تو را بهمسـری علی در آوردم ای فاطمه مگر نمیـدانی که چون تو در نزد خدا

گرامی بودی خداوند تو را با کسی همسر کرد که پیش از همه مسلمان شد و بردباری اش از همه بزرگتر و دانش اش از همه فزونتر بود راوی گوید: فاطمه باین سخن شاد شد و اثر شادی از فرمایش رسول خدا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۷۹

در چهره اش نمایان شد رسول خدا (ص) خواست فاطمه را از خیر فراوانی که خداوند بعلی و بمحمد و آل محمد نصیب فرموده است بیشتر آگاه فرماید لذا فرمود فاطمه جان علی را هشت خصلت است ایمانش بخدا و رسول او و علم و دانش و حکمتش و همسرش و دو فرزندش حسن و حسین و امر بمعروفش و نهی از منکرش و قضاوتش از روی کتاب خدا ای فاطمه ما خاندانی هستیم که هفت خصلت بما داده شده و بهیچ کس از آنان که پیش از ما بودند داده نشده و یک نفر از آنان که پس از ما خواهند آمد بدانها نخواهد رسید: پیغمبر ما بهترین پیمبران است که پدر تو است و وصی ما نیکوترین اوصیا است که شوهر تو است و شهید ما سرور شهیدان است که حمزه عموی پدر تو است و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو در بهشت پرواز میکند که جعفر است و از ما است دو سبط این امت که آنان فرزندان تو میباشند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۰

(باب خصلت های نه گانه)

(نه خصلتی که خداوند به پیغمبر خود محمد عطا فرموده است)

۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی اسلام را بدست من آشکار فرمود و قرآن را بر من فرود فرستاد و کعبه را بدست من گشود و مرا بر همه آفریدگان برتری بخشید

و مرا در دنیـا سـرور فرزنـدان آدم کرد و در آخرت زینت بخش عرصه قیـامت و داخـل شـدن به بهشت را بر پیغمـبران قـدغن فرمود تـا هنگامی که من داخل شوم و بهشت را بر امتهای پیغمبران قـدغن فرمود تا هنگامی که امت من داخل بهشت بشونـد و جانشـینی مرا پس از من تا هنگام دمیـدن صور در خانـدان من قرار داد، پس هر کس بآنچه میگویم کافر گردد بخدای بزرگ کافر شده است.

(به شیعیان و دوستان علی نه چیز داده شده است)

اشاره

۲- جـابر بن عبـد اللّه انصـاری گویـد: روزی در حضـور پیغمـبر بودم که روی مبـارک بعلی بن ابی طـالب کرد و فرمود: یـا ابا الحسن مژده ات ندهم؟ عرض کرد: بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: اینک جبرئیل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۱

از جانب خـدای جل جلاله مرا خبر میدهد که خداوند به شـیعیان و دوسـتان تو نه چیز عطا فرموده است آسانی بهنگام مرگ و آرامش خاطر بهنگام وحشـتناکی و روشـنی در تاریکی و ایمنی در وقت هراس و برابری در سنجش اعمال و گذشتن از صراط و پیش از دیگر مردم به بهشت داخل شدن در حالی که نورشان در پیشاپیش و سمت راست آنان میشتابد.

(شرح:)

در این روایت هفت چیز بیان شده است و در باب خصلتهای هفتگانه همین روایت گذشت.

(فاطمه را در نزد خداوند نه نام است)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: فاطمه را در نزد خدا نه نام است.

فاطمه و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و محدثه و زهرا سپس فرمود: میدانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: آقای من بفرمائید فرمود: از بدی باز گرفته شده است راوی گوید:

سپس فرمود: اگر امیر المؤمنین اش بهمسـری نگرفته بود در روی زمین تـا روز قیامت از آدم و دیگران همسـری برای او وجود نداشت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۲

(خدای عز و جل بامیر المؤمنین نه چیز عطا فرموده است که پیش از او بجز بمحمد (ص) بهیچ کس عطا نفرموده است)

۴- یزداد بن ابراهیم از یکی از شیعیان نقل میکند: که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود:

امیر المؤمنین (ع) فرمود: بخـدا قسم که خـدای تبـارک و تعالی نه چیز بمن عطا فرموده است که پیش از من جز به پیغمبر بهیچ کس عطا نفرموده است راهها بروی من باز است و نژادها را میـدانم حرکت ابرها بدست من است آمار مرگ ها و گرفتاریها و حکمهـای قطعی در نزد من است و با اجازه پروردگارم بباطن جهان دست یافتم و هر چه پیش از من بوده است و آنچه پس از من خواهـد آمـد از دیـده من پنهـان نیست و بـا دوستی و ولایت من خداونـد دین این امت را کامل کرد و نعمت ها را بر آنان تمام و اسـلام شان را پسـندید زیرا که بروز غـدیر بمحمـد فرمود: ای محمد باینان خبر بده که من امروز دین شان را برای آنان کامل نمودم و اسـلام را برای آنان دین پسـندیدم و نعمتم را بر آنان تمام کردم همه این ها منتی است که خداونـد بر من نهاده است و ستایش او را سزا است و بس.

(به پیغمبر در باره علی نه چیز داده شد)

۵- رسول خـدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یا علی در باره تو نه خصـلت بمن داده شده است سه در دنیا و سه در آخرت و دو بسود تو و یکی از آن را بر تو بیمناکم اما آن سه که در دنیا است این است که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۳

تـو وصـی منی و جانشـین منی در خانـدان مـن و پرداخت کننـده وام منی و امـا آن سه که در آخرت است این است که پرچم حمد بمن داده می شود و من

آن را بدست تو میسپارم که آدم و همه فرزندان او بزیر همان پرچم من خواهند بود و تو در کلیدهای بهشت مرا یاری خواهی نمود و شفاعت خودم را بتو واگذار خواهم نمود که هر که را خواسته باشی شفاعت کنی و اما آن دو که بسود تو است این است که پس از من تو نه کافر خواهی شد و نه گمراه و اما آن چه بر تو بیمناکم این است که پس از من قریش نیرنگی با تو کنند.

۶- رسول خدا (ص) فرمود: در باره علی (ع) سه چیز بمن داده شد سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا که امیدوارم بآن دو نائل شود و یکی که بر او بیمناکم اما آن سه که در دنیا است نگهدار آبروی من است و کارهای خاندان من بعهده او است و در میان خاندان من وصی من است و اما آن سه که در آخرت است: پرچم حمد بمن داده می شود و من باو میدهم تا پرچمداری کند و بهنگام شفاعت نقطه اتکاء من او است و در کلیدهای بهشتی بمن یاری میکند و اما آن دو که امیدوارم بآن دو نائل شود علی (ع) پس از من کافر و گمراه نگردد و اما آن یک که بر او بیمناکم نیرنگی است که قریش پس از من با وی خواهد نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۴

(نه چیز است که هر یک آفتی دارد)

۷- رسول خدا (ص) فرمود: گفتار را دروغ آفت است و دانش را فراموشی و بردباری را سفاهت و عبادت را خستگی و زیرکی را خود نمائی و دلیری را ستم کردن و

بخشش را منت نهادن و زیبائی را خودپرستی و مقام را بخود بالیدن.

(در خرمای برنی نه خاصیت است)

۸- امیر المؤمنین (ع) فرمود: در آن میان که نزد رسول خدا بودیم بناگاه نمایندگان عبد القیس وارد شدند و سلام عرضکردند و سپس یک جلد خرما خدمت حضرت نهادند: رسول خدا فرمود: زکاه است یا هدیه؟ عرضکردند هدیه است یا رسول اللّٰه فرمود: این خرما از چه نوع خرماهای شما است؟

عرضکردند برنی: فرمود: در این نوع خرما نه خاصیت است اینک جبرئیل که مرا خبر میدهد که در آن نه خاصیت است دهن را خوش بو میکند و معده را پاک میسازد و غذا را تحلیل میبرد شنوائی و بینائی را میفزاید کمر را نیرو می بخشد و شیطان را از اندوه دیوانه میکند و موجب قرب ببارگاه الهی است و باعث دوری از شیطان است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۵

(نه چیز از این امت برداشته شده است)

اشاره

۹- رسول خدا (ص) فرمود: نه چیز از امت من برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه با اکراه انجام دهند و آنچه ندانسته بکنند و آنچه طاقت فرسا است و آنچه بدان ناچارند و حسد و فال بد و افکاری که ناشی از وسوسه در جهان آفرینش است تا بزبان نیاورده است.

(شرح-:)

مقصود این است که در شش مورد اول اگر کاری از کسی سرزد مسئولیتی متوجه و نیست و این روایت را حدیث رفع گویند و دانشمندان شیعه در شرح آن داد سخن داده اند و فقهاء رضوان اللّٰه علیهم در ابواب مختلفه فقه بیک یک از فقرات آن استناد فرموده اند.

(از نه چیز نهی شده است)

۱۰- حسین بن علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) که خیبر را گشود کمان خود را خواست و بر دسته آن تکیه کرد سپس حمد خدای را نمود و ستایش اش فرمود و این فتح و پیروزی را که خداوند نصیبش فرموده بود یادآوری نمود و از نه چیز نهی فرمود. از مزد زنان آلوده دامان و از راه جفت گیری چهارپایان کاسبی نمودن یعنی بابت جهانیدن نر بر ماده ای مزد گرفتن و از انگشتر طلا- و از بهای سگ و از زینهای رنگین (و ابو عروبه گفته است): از بالش های سرخ رنگ که بر زین اسب نهند و از جامه های قیمتی و آن جامه هائی بوده که در شام بافته میشده است و از خوردن گوشت درندگان و از فروش طلا به طلا و نقره به نقره که یکی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۶

از دیگری زیادتر باشد و از ستاره شناسی.

(به گناهکار نه ساعت مهلت داده می شود)

۱۱- امـام صادق علیه السّلام فرمود: بنـده ای که قصـد انجام کار نیک کنـد یک حسـنه در نامه عمل او نوشـته می شود و اگر انجامش داد ده حسنه برایش نوشته می شود و اگر قصد کار بد کند گناهی بر او ننویسند و اگر آن گناه را انجام داد نه ساعت مهلت دارد که اگر پشیمان شـد و اسـتغفار کرد و بـازگشت نمـود نوشـته نمیشود و اگر پشـیمان نشـد و از گنـاهش توبه نکرد (فقط) یک گناه بر او نوشته می شود.

(امامان از فرزندان حسین (ع) نه نفراند)

۱۲- امام باقر (ع) فرمود: پس از حسین نه امام خواهد بود که نهمین شان قائم آنان است.

(پیغمبر در حال وفات نه زن داشت)

۱۳- ابی عبد اللَّه جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) پانزده همسر اختیار فرمود و با سیزده تن از آنان همبستر شد و در حال وفات نه زن داشت اما آن دو زن که با آنان همبستر نشده عمره بود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۷

و سـنی و اما آن سـیزده زن که با آنان هم بستر شد نخستین زن خدیجه دختر خویلد بود سپس سوره دختر زمعه سپس ام سلمه که نامش هنـد بود دختر ابی امیه سـپس ام عبـد اللَّه عایشه دختر ابی بکر سـپس حفصه دختر عمر سـپس زینب دختر خزیمه بن حارث ام المساکین سپس زینب دختر جحش سپس ام حبیبه رمله دختر ابی سفیان سپس میمونه دختر حارث سپس زینب دختر عمیس سپس جویریه دختـر حـارث سـپس صـفیه دختـر حی بن اخطب و زنی که خودش را به پیغمبر بخشـید بنـام خوله دختر حارث و پیغمبر دو کنیز هم داشت که با زنهای خود آن دو را هم قسمت کرده بود: ماریه و ریحانه خندفیه و آن نه زنی که در حال وفات پیغمبر بودند عایشه بود و حفصه و ام سلمه و زینب دختر جحش و میمونه دختر حارث و ام حبیبه دختر ابی سفیان و صفیه دختـر حی بن اخطب و جویریه دختـر حـارث و سوره دختر زمعه و از همه زنـان برتر خـدیجه دختر خویلـد بود سـپس ام سلمه دختر حارث.

(نه کلمه ای که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:)

۱۴- عامر شـعبی گوید: امیر المؤمنین بدون هیچ پیش بینی قبلی نه جمله فرمود که چشمهای بلاغت را از خیره گی کور کرد و جواهر حکمت را یتیم کرده و دست همه مردم را

از اینکه بتوانند یکی از این جمله ها را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۸

ادا کنند کوتاه کرده است سه جمله از آنها در راز و نیاز است و سه جمله در حکمت و سه جمله در ادب معاشرت اما آن سه جمله که در مناجات است این است که عرضکرد: خدای من مرا همین عزت بس که تو را بنده باشم و همین سربلندی ام بس که تو پروردگار من باشی تو آن چنانی که من دوست دارم مرا نیز آنچنان کن که تو دوست داری.

و اما آن سه جمله که در حکمت است این است که فرمود: ارزش هر کس بهمان است که آن را نیکو بسازد و آنکه قدر خویش بدانست از هلاکت برست و مرد در زیر زبان خود نهفته است.

و اما آن سه که در ادب معاشرت است این است که فرمود: بهر کس که میخواهی (با احسان و نیکی) منت بگذار تا سرورش باشی، و بهر کس که خواهی نیازمند باش تا به اسیری اش در آئی و از هر کس که خواهی بی نیاز باش تا با او هم تراز گردی. ترجمه شماره ۱۵ در صفحه ۷۹۷ میباشد

(اندازه بالغ شدن زن نه سال است)

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: آن کس که با همسر خود پیش از نه سالگی عمل جنسی انجام دهد و از این کار عیبی در او پدید آید ضامن است.

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: اندازه بالغ شدن زن نه سال است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۸۹

(زنی که از شوهر خود نه بار طلاق عده دار گرفته باشد برای همیشه بآن شوهر حرام می شود)

اشاره

۱۸- ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حکم زنی که طلاق داده شود و سپس رجوع شود سپس طلاق و سپس رجوع و سپس طلاق داده شود فرمود برای شوهرش حلال نیست تا شوهر دیگری اختیاری کند و زنی را که سه بار مردی طلاقش دهد و مرد دیگری با او ازدواج میکند و طبق دستور شرع پیغمبر طلاقش میدهد سپس بشوهر اولی خود باز میگردد و شوهر اولی او را سه بار دیگر طلاق میدهد و با شوهر دیگر زناشوئی میکند و طلاقش میدهد سپس بشوهر اولی خود باز میگردد و شوهر اولی سه بار دیگر طبق سنت پیغمبر طلاقش میدهد هر کس با آن زن ازدواج کند برای شوهر اولی خود هرگز حلال نخواهد شد و زنی هم که با او ملاعنه شده باشد برای شوهرش هرگز حلال نیست.

(شرح:)

شرط حرمت ابدی، وقوع نهمین طلاق است نه ازدواج بعد از آن چنانچه ظاهر روایت است.

(زکاه بر نه چیز است)

۱۹- امام صادق فرمود: رسول خدا (ص) زکاه را بر نه چیز قرار داد و هر چه را جز نه چیز بود بخشید: گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر. سائل عرض کرد پس ذرت چطور؟ حضرت خشمناک شد سپس فرمود: بخدا که در زمان پیغمبر کنجد و ذرت و ارزن و همه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۰

اینها بوده است عرض شد که آنان میگویند: در زمان پیغمبر این چیزها نبود و چون بجز همان نه چیز چیز دیگری نبود رسول خدا زکاه را بر آنها قرار داد حضرت خشمناک شد و فرمود دروغ میگویند مگر بخشودگی بجز از چیزی است که موجود باشد؟ نه بخدا من بجز اینها چیزی را نمیشناسم که زکاه بر آن باشد هر کس میخواهد بپذیرد و هر که میخواهد کافر شود.

۲۰- جمیل گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: زکاه در چند چیز است؟ فرمود: در نه چیز رسول خدا (ص) زکاه قرار داد و از غیر آن نه چیز عفو فرمود، طیار عرض کرد در سرزمین های ما دانه ای کاشته می شود که برنجش مینامند امام صادق فرمود: در زمینهای ما نیز دانه های بسیاری کشاورزی می شود عرض کرد بر آن دانه ها زکاتی هست؟ فرمود: مگر نگفتمت که رسول خدا از غیر این نه چیز عفو فرموده است طلا و نقره از آن نه چیز است و سه نوع از حیوانات است شتر و گوسفند و گاو و از روئیدنیهای زمین گندم و جو و

کشمش و خرما است.

(حکم نماز جمعه از نه نفر برداشته شده است)

۲۱- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل از هر جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز واجب فرموده است و در میان این سی و پنج نماز یک نماز هست که خداوند واجب فرموده است با جماعت خوانده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۱

شود و آن نماز جمعه است و از چند نفر ساقط است از طفل نابالغ و شخص سالخورده و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و آنکه اقلا در دو فرسخی از محل نماز جمعه باشد و در نماز جمعه حمد و سوره بایستی بلند خوانده شود و غسل هم در آن واجب است و بر امام است که در نماز جمعه دو قنوت بگیرد یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع.

(نه چیز فراموشی آورد)

۲۴- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: نه چیز است که فراموشی آورد: خوردن سیب و مقصود حضرت سیب ترش بوده و گشنیز و پنیر و خوردن نیمخورده موش و در آبی که جریان ندارد بول نمودن و نوشته سنگهای قبر را خواندن و در میان دو زن راه رفتن و شپش را نکشته دور انداختن و از گودی پس گردن حجامت نمودن.

۲۳- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود: یا علی نه چیز است که فراموشی آورند خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و خواندن نوشته های گورستان و میان دو زن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۲

راه رفتن و شپش را دور انداختن و از گودی پس گردن حجامت گرفتن و در آبی که روان نباشد بول

نمودن.

(بیان نه معجزه ای که که خدای عز و جل بموسی عطا کرد)

۲۴- هارون بن حمزه غنوی صیرفی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از نه معجزه ای که بموسی داده شد فرمود: ملخ و شپش و قورباغه و خون (که از آسمان باریـد) و طوفان و دریا (که شکافته شـد) و سنگ (که عصایش را بر آن زد و دوازده چشمه از آن جوشید) و عصا (که اژدها شد و دستش (که همچون ماه میدرخشید).

۲۵- امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه که خداوند عز و جل میفرماید (ما بموسی نه معجزه روشن و آشکار دادیم فرمود: طوفان بود و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و دریا و عصا و دستش.

(آنانی که در خدمت امام قائم خواهند بود تا شماره ای که معین است همگی گرد آیند از نه قبیله اند)

اشاره

۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: امام قائم با چهل و پنج نفر از نه قبیله تشریف می آورد از قبیله ای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۳

یک مرد و از قبیله ای دو مرد و از قبیله ای سه مرد و از قبیله ای چهار مرد و از قبیله ای پنج مرد و از قبیله ای شش مرد و از قبیله ای هفت مرد و از قبیله ای هشت مرد و از قبیله ای نه مرد و بهمین ترتیب می آیند تا شماره لازم گرد آیند.

(شرح:)

ظاهرا جمله (و بهمین ترتیب می آیند) از راوی باشد و زاید است زیرا عدد چهل و پنج در جمله (و از قبیله ای نه مرد) تکمیل می شود.

و ممکن است جمله و لا يزال كذلك بمعنای (بهمین حال هستند) ترجمه شود و بنا بر این مقصود از اجتماع عدد اجتماع شماره سیصد و سیزده می شود که در اخبار دیگر است و پیش تکمیل این عدد دست باقدامی نمیزنند و اللّٰه العالم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۴

باب دهگانه

[اسامی پیامبر صلی الله علیه و آله]

۱- رسول خدا (ص) فرمود: من از همه کس بآدم شبیه ترم و ابراهیم از نظر قیافه و اخلاق از همه کس بیشتر بمن شبیه است و خدای عز و جل از عالم بالاتر از عرش مراده نام گذاشته است و هر پیغمبری را که بقومش فرستاده بزبان او توصیف مرا

فرموده و مژده آن مرا داده است و مرا بنام یاد فرموده و در توریه نام مرا منتشر ساخته.

و در میـان اهـل توریه و انجیـل یـاد مرا پراکنـده نموده است و کتـاب خود را بمن آموخته و مرا بآسـمانش بالا برده و از ریشـه نامهـای خود نامی برای من باز گرفته است که مرا محمـد نامیـده و او محمود است و مرا در بهترین زمانهای امتم بـدنیا آورد و مرا در تـوریه احیـد نامیـد (که از توحیـد ریشه میگیرد) و بتوحیـد بـدنهای امت مرا به آتش دوزخ حرام فرمـود و مرا در انجیل احمـد نامیـد پس منم محمود در میان اهل آسـمانها و امتم را حامدان قرار داد و نام مرا در زبور (ماح) قرار داد که خدای عز و جل بواسطه من پرستش بت ها را از روی زمین بزدود

و نام مرا در قرآن، محمد قرار داد پس منم محمود در مجمع قیامت آنجا که حکم نهائی صادر شود که کسی بجز من شفاعت نکند و مرا در قیامت حاشر نامید که پس از قدم نهادن من بعرصه محشر مردم محشور شوند و مرا موقف نامید که من مردم را در پیشگاه الهی جل جلاله بپا دارم و مرا عاقب نامید که بعد از همه پیغمبران آمدم و پس از من پیغمبری نخواهد بود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۵

و مرا پیغمبر رحمت و پیغمبر توبه و پیغمبر مزد قرار داد و نام دیگرم مقفی است که به پیرو همه پیغمبران آمدم و منم قیم کامل جامع که پروردگار من بر من منت نهاد و فرمود ای محمد رحمت خدا بر تو باد من همه پیغمبران را بر امتی که همزبانش بود فرستادم ولی تو را بر همه مخلوق خودم از سرخ و سیاه مبعوث کردم و با رعبی تو را یاری کردم که هیچ کس را این چنین یاری نکرده بودم و فرآورده های جنگی را بر تو حلال نمودم و برای هیچ کس پیش از تو حلال نبود.

و سوره فاتحه الکتاب و آیات آخر سوره بقره را که گنجی از گنجهای عرشم بود بتو و امت تو دادم و همه روی زمین را سجده گاه تو و امتت و خاک آن را بجای آب قرار دادم و یاد تو را قرین یاد خود نمودم تا آنجا که هیچ کس از امت تو مرا یاد نکند مگر آنکه یاد تو بهمراه یاد من باشد ای محمد خوشا بر حال تو و بر حال امتت، ۲-

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا را ده نام است پنج نام از آنها در قرآن است و پنج دیگر در قرآن نیست اما نامهائی که در قرآن است محمـد و احمـد و عبد الله و یس و نون است و اما نامهائی که در قرآن نیست فاتح است و خاتم و کافی و مقفی و حاشر.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۶

(رفت و آمد بدر خانه ها بخواطر ده چیز شایسته است)

۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود حکیمان در روزگاران گذشـته میگفتنـد که رفت و آمـد بدر خانه ها برای ده چیز شایسـته است.

اولش خانه خدای عز و جل است که باید برای ادای مناسک حج و قیام بحق الهی و بجای آوردن فریضه دینی باشد.

دوم در باره پادشاهانی که فرمانبرداریشان بفرمانبرداری خدا پیوند است و حقشان واجب و سودشان بزرگ و زیان شان سخت است.

سوم در خانه دانشمندانی که دانش دین و دنیا از آنان استفاده می شود.

چهارم در خانه اهل جود و بخشش که اموال خود را برای نیکنامی و امید پاداش در عالم آخرت بدیگران میدهند.

پنجم در خانه کم خردانی که در پیش آمدها نیاز بآنان افتد و در نیازمندیها بآنان پناه برده شود.

ششم در خانه اشرافی که مرد مرا بآنان راه است تا از بخشش و مردانگی. و رفع نیازشان برخوردار شوند.

هفتم در خانه آنان که امیـد میرود که رأی و مشورت آنان سودمنـد باشـد و هوش آدمی را نیرومند نموده و ساز و برگ مورد نیاز بدست آید.

هشتم در خانه برادران دینی تا پیوستی را که با آنان واجب است انجام داده و حقی را که از آنان لازم است ادا نماید.

نهم در خانه دشمنانی که با مدارا نمودن ناراحتی های آنان

آرامش یافته و با تدبیر و مهربانی و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۷

ملاطفت و رفت و آمد دشمنی شان برطرف میگردد.

دهم در خانه کسانی که همنشینی آنان سودمند بوده و ادب نیکو استفاده گردد و گفتگو با ایشان دلنشین باشد.

(خدای تبارک و تعالی خرد را با ده چیز نیرو بخشید)

۴- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که خدای عز و جل عقل را از نوری که در گنجینه علم پیشین اش نهان بود و هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقرّبی از آن آگاه نبود بیافرید و دانش را نفس او قرار داد و فهم را روان او و زهد را سر او و حیاء را دو چشمان او و حکمت را زبان او و مهربانی را همت او و دلسوزی را قلب او و سپس میان او را آکنده از ده چیز نمود و بآنان نیرومندش را ساخت با یقین و ایمان و راستی و آرامش و اخلاص و سازش و بخشش و قناعت و سر سپردگی و سپاسگزاری و سپس خدای عز و جل او را فرمود: پس برو پس رفت سپس او را فرمود پیش بیا پیش آمد سپس باو فرمود سخن بگو گفت: ستایش خدای را که نه ضدی دارد و نه همتائی و نه مانندی و نه هم سری و نه هم ترازی و نه مثلی خدائی که همه چیز در برابر بزرگواری اش سرافکنده و خوار است.

پس پروردگار تبارک و تعالی فرمود بعزت و جلالم سوگند که زیباتر و فرمانبردارتر و والاتر و شریف تر و عزیزتر از تو آفریده ای را نیافریده ام بواسطه تو مؤاخذه کنم و عطا نمایم و بیگانگی شناخته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۸

شوم و پرستیده گردم و خوانده شوم

و مورد امیدواری باشم و خواسته شوم و بواسطه تو از من بترسند و برحذر باشند و پاداش و شکنجه بواسطه تو باشد.

در این هنگام عقل بسجده در افتاد و هزار سال در سجده بود پس خدای تبارک و تعالی فرمود:

سر خویش بردار و هر چه خواهی سؤال کن تا بتو داده شود و شفاعت کن تا پذیرفته گردد عقل سرش را برداشت و عرض کرد بار الها از تو سؤال میکنم که شفاعت مرا در باره خردمندان بپذیری پس خدای جل جلاله بفرشتگان اش فرمود شما را گواه میگیرم که من شفاعت او را در باره هر کس که عقل را در او آفریده ام پذیرفتم.

(باید امام ده خصلت داشته باشد)

اشاره

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده خصلت است که امام علیه السّلام دارا است.

۱- از خطا و گناه معصوم بودن.

۲- تصریح بنام او از پیغمبر رسیدن.

۳- باید از همه مردم دانشمندتر باشد.

۴- و از همه کس پرهیزکارتر باشد.

۵- باید به تفسیر قرآن از همه داناتر باشد.

۶- امام پیشین آشکارا او را وصی خود قرار داده باشد.

۷- معجزه و دلیل داشته باشد.

۸- چشمش میخوابد ولی دلش بیدار است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۴۹۹

۹- سایه ندارد.

۱۰- از پشت سرش مانند پیش رومی بیند.

(مصنف) این کتاب گوید:

معجزه و دلیل امام همان دانش و مستجاب شدن دعای او است و اما از پیش آمدها که پیش از وقوع خبر میدهد بواسطه

اخباری است که از رسول خدا باو رسیده است و اینکه سایه ندارد چون از نور خدای عز و جل آفریده شده است «۱».

و اما از پشت سر مانند پیش رو دیدن بواسطه هوش و فراستی است که در درک اشیاء دارد خداوند عز و جل میفرماید: براستی که در این خبر برای هوشمندان نشانه هائی است (سوره حجر آیه ۷۵). «۲»

(علی را از رسول خدا ده خصلت نصیب بود)

۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مرا از رسول خدا ده خصلت نصیب گردید که دوست ندارم بجای

---

(۱) توجیهی که مصنف فرموده مفهوم صحیحی ندارد و معنای روایت را در صورت صحت روایت خود ائمه دین میدانند و نامی از تمیم بن بهلول که در سند این روایت است در کتاب های رجال نیست و برای ما مجهول الحال است.

(۲) ظاهرا مقصود از دیدن از پشت سر مانند پیش رو غیر از فراست است زیرا آن بمعنای درک صورت است و این بمعنای درک معنا بکمک حس و علاوه بر این علوم ائمه منحصر بهمان اخباری که از پیغمبر دریافت کرده اند نبوده است چنانچه از امام موسی بن جعفر علیه السّلام روایت است که فرمود: همانا دانش ائمه دین گاهی از راه الهام و افتادن در دل است و گاهی بشنیدن از راه گوش و در روایات زیادی وارد شده است که ائمه محدثون هستند و فرشتگان بآنان خبر میدهند و شاید مراد مصنف از اینکه فرمود معجزه ائمه در علم آنان است این نوع از علم باشد که نه از

راه کسب است و گر نه بصحیفه نگاه کردن و خبر دادن را معجزه نگویند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۰

یکی از آنها آنچه آفتاب بر آن میتابد از آن من می بود.

۱ و ۲- مرا فرمود که تو در دنیا و آخرت برادر منی.

۳- در روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتری.

۴ و ۵- تو وزیر و وصی منی.

۶- نسبت بخاندان و دارائی من جانشین منی.

۷ و- در دنیا و آخرت پرچم من بدست تو است.

۹- دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است.

۱۰- دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است.

۷- علی علیه السّلام فرمود: مرا از رسول خدا ده چیز است که بهیچ کس پیش از من و نه بعد از من آنها داده نشده است.

بمن فرموده: یا علی برادر من در دنیا و آخرت توئی و تو در روز قیامت از همه بمن نزدیکتری خانه من و تو در بهشت مانند خانه دو برادر روبروی هم است توئی وصی توئی ولی توئی وزیر دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است «۱».

۸- علی علیه السّلام فرمود: مرا از رسول خدا ده خصلت نصیب است که اگر آنچه آفتاب بر او طلوع

---

(۱) خصال مذکور در روایت نه خصلت است و ظاهرا یک خصلت ساقط شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۱

و غروب میکند بجای یکی از آنها بودی خوشحال نمیشدم یکی از اصحابش عرض کرد آن ده چیز را برای ما بیان بفرما فرمود: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود:

یا علی توئی وصی و توئی وزیر و

توئی جانشین در خاندان و دارائی من و دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است و تو پس از من سرور مسلمانانی و تو برادر منی و در قیامت از همه خلائق بمن نزدیکتری و تو در دنیا و آخرت پرچمدار منی.

۹- امیر المؤمنین فرمود: مرا از رسول خدا ده چیز است که اگر آنچه آفتاب بر آن میتابد بجای یکی از آنها از آن من بودی خوشحال نبودم که فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی، ایستگاه تو در روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل تو در بهشت روبروی منزل من است همچنان که برادران الهی روبروی هم خواهند بود و تو در دنیا و آخرت پرچمدار منی و تو وصی منی و وارث منی و نسبت بخاندان و ثروت من و همه مسلمانان آنگاه که من نباشم تو جانشین منی شفاعت تو شفاعت من است و دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است.

(مژده بر شیعیان و یاران علی بده خصلت)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی شیعیان و یارانت را بده خصلت مژده بده:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۲

اولش حلال زادگی، دوم اش نیکوئی ایمانشان بخدا.

سوم اش دوستی خداوند عز و جل آنان را.

چهارم اش گشایش در قبر آنان.

پنجم اش روشنی در برابر چشمهایشان بر صراط.

ششم اش ریشه کن شدن نیازمندی از پیش چشمشان و بی نیازی دلهایشان.

هفتم اش دشمنی خدا با دشمنانشان.

هشتم اش ایمنی از بیماری خوره و پیسی و دیوانگی.

یا علی نهم اش ریزش گناهان و بدیها از آنان.

دهم اش آنان در بهشت با من هستند و من با آنان.

(ده خصلت از اخلاق ستوده)

۱۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق ستوده ده تا است اگر توانی که آنها را در خود فراهم آوری باید چنین باشی که آنها گاهی در خود مرد هست و در فرزندش نیست و در فرزندش هست و در پدر

همین فرزند نیست و در بنده باشد و در آزاد نباشد و آن ده خصلت شجاعت واقعی است و راستی زبان و ادای امانت و پیوستگی با خویشان و مهمان نوازی و غذا دادن بگدا و پاداش کارهای نیک دیگران و حمایت از همسایه و حمایت از رفیق و سرآمد همه آنها حیا است.

۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را باخلاق ستوده مخصوص فرمود: شما خود را بیازمائید اگر آن اخلاق در شما بود خدای عز و جل را بستائید و از خداوند بخواهید که آن اخلاق در شما فزون تر گردد سپس آنها را ده شمرد یقین و قناعت و بردباری و سپاس گزاری و رضا و خوش رفتاری و دست بخشنده و غیرت و شجاعت و جوانمردی.

(قیامت بر پا نشود تا ده نشانه بوجود آید)

۱۳- حذیفه بن اسید گوید: رسول خدا از غرفه خود بر ما سر کشید و ما در باره قیامت گفتگو میکردیم رسول خدا فرمود قیامت برپا نشود تا ده نشانه بوجود آید: دجال و دود و سر برآوردن آفتاب از مغرب و پیدایش جنبنده ای مخصوص در زمین و یأجوج و مأجوج و سه حادثه فرو رفتن زمین یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آتشی که از دل عدن سرکشد و مردم را به صحرای قیامت براند هر جا فرود

آیند آن نیز بهمراهشان فرود آید و هر جا در میان روز استراحت کنند آن نیز با آنان استراحت کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۴

(ده خصلت است که خداوند آنها را برای پیغمبرش و خاندان او فراهم آورده)

۱۴- عبد اللَّه بن عباس گوید: رسول خدا در میان ما برای سخنرانی بپا خواست و در پایان سخنرانی اش فرمود: خدای عز و جل ده خصلت را برای ما فراهم آورده که نه پیش از ما برای کسی فراهم آورده و نه در کسی بجز ما فراهم آیند ویژه ما است قضاوت و بردباری و دانش و پیغمبری و گذشت و شجاعت و میانه روی و راستی و پاکیزگی و عفت و مائیم نمونه پرهیزگاری و راه هدایت و برترین نمونه الهی و بزرگترین حجت خداوندی و دست آویز مورد اطمینان و ریسمان محکم و مائیم کسانی که خداوند بدوستی ما دستور فرموده است.

پس گذشته از حق بجز گمراهی چه میماند؟ پس بکجا رو میکنید؟

(هر کس با ده خصلت خدا را ملاقات کند به بهشت داخل می شود)

۱۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: ده چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند به بهشت داخل می شود گواهی بر اینکه خدائی بجز خداوند نیست و اینکه محمد (ص) فرستاده خدا است و اقرار بر آنچه از نزد خدای عز و جل آورده است و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکاه و روزه ماه رمضان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۵

و حج خانه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا و کناره گیری از هر چه که مستی آورد.

۱۶- امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ده چیز است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند به بهشت میرود .. عین مضمون روایت ۱۵.

(مؤمن خردمند نگردد تا ده خصلت در او نباشد)

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل بچیزی که نیکوتر از عقل باشد پرستش نشده است و مؤمن خردمند نگردد تا آنگاه که ده خصلت در او گرد آید: به نیکی او امیدواری باشد و از شر او ایمنی کمترین خوبی دیگران را بسیار شمارد و خوبی فراوان خود را اندك بیند در همه عمر خود از دانش جوئی خسته نگردد و از مراجعه نیازمندان بنزد او سنگین دل نشود خواری را از سربلندی و و تنگدستی را از ثروتمندی دوست تر دارد و بهره اش از دنیا همان خوراك روزانه باشد و دهم چه دهمی؟:

کسی را نه بیند مگر آنکه با خود گوید: که از من بهتر و پرهیزکارتر است که مردم دو قسم بیشتر نیستند مردمی که واقعا از او بهتر و پرهیزکارتر است و قسم دیگری که از او بدتر و پست تر است پس چون کسی را بیند که از

او بهتر است و پرهیزکارتر برای او فروتنی کند تا مگر بمقام او برسد و چون کسی را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۶

که بدتر و پست تر از او است ملاقات کند گوید: نیکی این شخص در نهان است و بدی اش در عیان و شاید فرجام کارش خیر باشد پس چون چنین کرد بزرگواری اش والاتر شود و بر اهل زمان خود سرور گردد.

(ده چیز از گوسفند را نباید خورد)

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده چیز از گوسفند را نباید خورد: سرگین و خون و سپرز و مغز حرام (که میان استخوان پشت است) و غده ها و آلت نری و خایه ها و تخمدان و فرج و شاه رگها و یا فرمود: رگها.

(ده چیز از مردار پاک است)

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده چیز از مردار پاک است: استخوان و مو و پشم و پر و شاخ و سم و تخم و شیردان و شیر و دندان.

(طمع ده کس در ده خصلت بی جا است)

۲۰- یحیی بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: خود فروش نباید

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۷

طمع در خوشنامی بندد و نه شخص نیرنگ باز در فراوانی دوستان و نه بی ادب در شرافت و نه بخیل در پیوند خویشاوندی و نه مسخره گو در دوستی درست و نه کم اطلاع از احکام دین در قضاوت و نه غیبت کننده در سالم ماندن از تعرض مردم و نه حسود در آسایش خاطر و نه کسی که بگناه کوچک کیفر میدهد در آقائی و نه کم تجربه ای که رأی خود را می پسندد در ریاست.

(ده جا نباید نماز خواند)

اشاره

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده جا هست که نباید در آنها نماز خواند: گل و آب و حمام و جاده عمومی و بر لانه مورچه و در خوابگاه شتران و در مجرای آب و در شوره زار و برف و در بیابان ضجنان.

(مصنف) این کتاب گوید:

در این جاها انسان در حال اختیار نباید نماز بخواند ولی اگر ناچار شد که در آب و گل نماز بخواند باید با اشاره سر نماز

بخواند و اشاره اش در رکوع کمتر از سجودش باشد و اما جاده اشکال ندارد که بر کناره آن نماز بخواند. و اما در خود جاده نباید نماز خوانده شود.

و اما در حمام هیچ وقت نباید نماز خواند ولی در رخت کن آن عیبی ندارد زیرا آن جا حمام نیست.

و اما بر لانه مورچه نباید نماز خواند زیرا از بس مورچه آنجا در حرکت است و نمازگزار را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۸

آزار رسانده و از نماز بازش میدارند نمیشود آنجا نماز خواند و اما در خوابگاه شتر نباید نماز خواند مگر هنگامی که از متاع و جنس خود بترسد که از دست برود که در این صورت عیبی ندارد همان جا نماز بخواند.

و اما در آغل گوسفندان نماز خواندن عیبی ندارد و اما در مجرای آب نباید هیچ وقت نماز خواند زیرا احتمال میرود در حالی که نمازگزار در نماز است آب بیاید و او را فراگیرد.

و اما در شوره زار فقط پیغمبر و جانشین آن نباید نماز بخواند و اما دیگران اگر سجده گاه را بکوبند که همه پیشانی در سجده بر زمین باشد عیبی ندارد.

و اما برف هر گاه آدمی ناچار شد که بر

آن نماز بخواند سجده گاه را میکوبد که پیشانی بر آن قرار گیرد و اما در بیابان ضجنان و همه بیابانها نماز خواندن جایز نیست زیرا جای مارها و شیطان ها است.

(ده کس به بهشت نمیروند)

۲۲- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل بهشت را که آفرید از دو نوع خشت آفرید یک خشت طلا و یک خشت نقره و دیوارهایش را یاقوت و طاقش را از زبرجد و سنگریزه اش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک خوشبو قرار داد سپس بآن فرمود که سخن بگوی عرض کرد خدائی نیست بجز تو خدای زنده و پایدار و سعادتمند آن کس که در من جای دارد پس خدای عز و جل فرمود: بعزت و بزرگی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۰۹

و شکوه و بلندی مقامم سوگند که به بهشت داخل نمیشود دائم الخمر و نه خود فروش و نه سخن چین و نه بی غیرت در باره همسر و نه مأمور شهربانی و نه خنثی و نه کفن دزد و نه مأمور وصول عوارض و مالیات و نه کسی که پیوند خویشاوندی را بریده و نه آنکه بکیش قدریه باشد.

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود: به بهشت نمیرود دائم الخمر و نه خود فروش و نه حق ناشناس پدر و مادر و نه سخت سیاه رنگ و نه بی غیرت در باره همسر و نه مأمور شهربانی و نه خنثی و نه کفن دزد و نه گمرکچی و قاطع رحم و نه قدری.

(مصنف) این کتاب گوید: مقصود از سخت سیاه رنگ کسی است که هیچ از سر و مویش سفید نگردد هر چند پیر شود و چنین کسی را غرایب نامند.

(شرح:) ظاهرا

مقصود از خنثی مخنث است یعنی مردیکه با او عمل جنسی انجام داده شود.

(سلامتی ده جزء است)

۲۴- علی بن مهزیار بسند خود نقل میکند که فرمود: روزگاری برای مردم پیش آید که سلامتی در آن روز ده جزء باشد نه جزء آن در کناره گیری از مردم و یک جزء در خاموشی می باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۰

(ده طائفه خود و دیگران را گرفتار می سازند)

۲۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ده طائفه خود و دیگران را گرفتار می سازند آنکه اندک دانشی دارد و میخواهد بمردم دانش فراوان بیاموزد و مرد بردباری که دانش اش بسیار است ولی باهوش نیست و آنکه بدنبال چیزی میرود که بدستش نخواهد رسید و شایستگی آن را نیز ندارد و زحمت کش بی حوصله و پر حوصله بی دانش و دانشمندی که نظر اصلاحی ندارد و صلاح اندیشی که دانش ندارد و دانشمند دنیا دوست و آنکه بمردم دلسوز است ولی از آنچه خود دارد بخل میورزد و از کیسه دیگران می بخشد و دانش آموزی که با دانشمندتر از خود ستیزه کند و چون مطلبی او را بیاموزد از او نپذیرد.

(بیرغبتی بدنیا ده جزء دارد)

۲۶- مردی بنزد امام زین العابدین (ع) آمد و پرسشی نمود، عرض کرد: حقیقت زهد چیست؟ فرمود زهد ده جزء دارد بالاترین درجات زهد کمترین درجات پرهیزکاری است و بالاترین درجات پرهیزکاری کمترین درجات یقین است و بالاترین درجات یقین کمترین درجات رضا است و همانا حقیقت زهد در یک آیه از قرآن بیان شده است سوره حدید آیه ۲۳: تا بر آنچه از دست شما رفته است تأسف نخورید و بآنچه بدست شما رسید دل شاد نباشید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۱

(ده قسم کنیز بر آقای خود حرام است)

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده قسم کنیز حرام است: با مادر و دختر با هم نمیتوانی ازدواج کنی و نه با دو خواهر و نه با کنیزی که از دیگری بار دارد تا آنگاه که بزاید و نه با کنیز خودت که شوهر دارد و با کنیزت که خواهر رضاعی تو است و نه با کنیزت که عمه رضاعی تو است و نه با کنیزت که در حال حیض است تا پاک شود و نه با کنیزت که خواهر شیرخواره تو است و همسرت باو شیر داده است و نه با کنیزت که در آن شریک داشته باشی.

(میل زناشوئی ده جزء است)

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی میل زناشوئی را ده سهم قرار داده است که ۹ سهم آن در زن است و یک سهم در مردان و اگر نبود آن مقدار حیا که خدای عز و جل بمقدار شهوت در زنان قرار داده بهر مردی نه زن در می

آویخت.

(حیاء ده جزء است)

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: حیاء ده سهم است ۹ سهم در زنان است و یک سهم در مردان و چون دوشیزه خون حیض دید یک سهم از حیای او میرود و چون شوهر کند یک سهم برود و چون بکارت اش از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۲

از دست رفت یک سهم حیا از او برود.

و چون فرزند آورد یک سهم برود و پنج سهم برای او باقی می ماند پس اگر دامن بناپاکی آلود همه حیایش از دست برود و اگر عفت ورزید پنج سهم از حیا برایش میماند.

(خوابگاه پسر بچه ها را در ده سالگی باید از زنان جدا کرد)

۳۰- امام صادق (ع) از زبان پدرانش نقل فرمود: که بستر خواب بچه ها که بده سال رسیده اند می بایست از زنان جدا شود.

(یک زن بردباری ده مرد را دارد)

۳۱- امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی در یک زن بردباری ده مرد را قرار داده است و چون باردار شود نیروی بردباری ده مرد دیگر را بر او بیفزاید.

۳۲- اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: که خدای عز و جل برای زن بردباری ده مرد را قرار داده است و چون بهیجان آید نیروی ده مرد را دارا می شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۳

(ده چیز است که یکی از دیگری سخت تر است)

۳۳- امام باقر (ع) فرمود: در آن میان که امیر المؤمنین در رحبه بود و مردم گرداگرد او را گرفته بودند بعضی فتوی می پرسید و بعضی دادرسی میخواست مردی برخاست و عرض کرد سلام بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد امیر المؤمنین با همان دو چشمان درشت اش نگاهی باو کرد و سپس فرمود:

و علیک السلام و رحمه اللّٰه و برکاته تو کیستی؟ عرض کرد من مردی از رعیت و افراد کشور تو هستم فرمود: تو از رعیت من و افراد کشور من نیستی، که اگر یک روز هم بمن سلام داده بودی از نظر من پنهان نمیماند عرض کرد یا امیر المؤمنین از حضرت تت خواستار امانم امیر المؤمنین فرمود: مگر از هنگامی که باین شهر آمده ای کار تازه ای انجام داده ای؟ عرض کرد نه، فرمود: شاید از افرادی هستی که با ما سر جنگ دارند عرض کرد: بلی: فرمود: آنگاه که آتش جنگ فرو نشیند عیب ندارد

عرض کرد:

من مردی هستم که معاویه مرا بطور ناشناس به نزد شما فرستاده است تا مطلبی را که (ابن الاصفر) پادشاه روم «۱» نزد معاویه فرستاده است از شما بپرسم.

و

باو گفته است که اگر پس از محمد برای زمامداری و جانشینی تو شایسته تری باید بآنچه از تو می پرسم

---

(۱) رومیان را بدین جهت بنو الاصفر گویند که نخستین پدرشان زرد پوست بوده است.

پاسخ بگوئی و اگر چنین کنی و پاسخ بگوئی من پیرو تو خواهم شد و جایزه ای برای تو خواهم فرستاد و چون معاویه جوابی نداشت و از این بابت پریشان خاطر بود مرا نزد تو فرستاد تا از تو بپرسم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا فرزند هند جگر خوار را بکشد تا چه قدر خود و همراهانش گمراه و کورند بخدا قسم کنیزی را آزاد کرد و درست نمیدانست چگونه با او ازدواج بکند خداوند میان من و این امت حکم فرماید که رابطه خویشاوندی مرا بریدند و روزهای پر افتخار مرا از میان بردند و حق مرا از من باز داشتند و مقام والای مرا کوچک شمردند و همگی با من بستیزه برخاستند حسن و حسین و محمد را نزد من حاضر کنید آنان حاضر شدند.

پس فرمود: ای مرد شامی اینان دو فرزند رسول خدا هستند و این یکی فرزند من است از هر یک که دوست میداری بپرس عرض کرد از این پسر که گیسوان بلند دارد میپرسم و مقصودش حسن علیه السّلام بود که آن هنگام پسر بچه ای بود «۱» حسن علیه السّلام باو فرمود: هر چه خواهی بپرس. شامی گفت میان حق و باطل چه قدر فاصله است؟

و فاصله میان آسمان و زمین چه اندازه است؟ و میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ و قوس و قزح چیست؟

و چشمه ای که ارواح مشرکین

در آن منزل گزینند کدام است؟ و چشمه ای که ارواح مؤمنین در آن مأوی گیرند کدام؟ و مؤنث چیست؟ و ده چیزی که یکی از دیگری سخت تر است چیست؟ حسن بن علی (ع) فرمود:

---

(۱) امام حسن در زمان خلافت معاویه متجاوز از سی سال داشت و این خود یکی از نقاط ضعف این روایت است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۵

میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است پس آنچه با چشمت دیدی حق است ولی گاهی با دو گوشت بسیار باطل میشنوی شامی گفت: راست فرمودی.

حضرت علیه السّلام فرمود: فاصله میان آسمان و زمین باندازه یک دعای ستمدیده است و یک چشم انداز و هر کس جز این تو را گوید دروغش پندارد.

عرض کرد: درست فرمودی ای فرزند رسول خدا فرمود: میان خاور و باختر باندازه گردش یک روزه آفتاب است از آنجا که بهنگام سرزدن آفتاب می بینی تا آنجا که بهنگام غروب.

شامی گفت: راست فرمودی قوس قزح چیست؟

حضرت فرمود: وای بر تو قوس قزح مگو که قزح نام شیطان است آن قوس اللّٰه است و نشانه فراوانی نعمت و ایمنی مردم آن سرزمین از غرق شدن است و اما چشمه ای که ارواح مشرکان در آن جای دارند چشمه ای است که به آن برهوت گفته می شود و چشمه ای که روان های مؤمنان را جایگاه است چشمه ای است که سلمی نام دارد و اما مؤنث آن است که معلوم نباشد نر است یا ماده (خنثی) انتظارش میدارند تا بالغ شود اگر مرد باشد محتلم خواهد شد و اگر زن باشد خون حیض می بیند و پستانهایش برآمدگی پیدا میکند و اگر این علامتها پدید نیامد دستورش میدهند

تا بر دیواری بول کند اگر ادرارش بر دیوار رسید نر است و اگر مانند ادرار شتر واپس ریخت زن است.

و اما ده چیزی که بعضی از بعض دیگر سخت تر است، سختر چیزی که خداوندش آفریده است سنگ است و سخت تر از سنگ آهن است که با آن سنگ بریده می شود و از آهن سخت تر آتش است که آهن را می گدازد و از آتش سخت تر آب است که آتش را خاموش میکند و از آب سخت تر ابر است که آب را با خود میکشد و سخت تر از ابر باد است که ابر را بهر طرف می برد و سخت تر از باد فرشته ای است که باد را میفرستد و سخت تر از فرشته عزرائیل است که فرشته را میمیراند و سخت تر از فرشته مرگ

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۶

خود مرگ است که ملك الموت را میکشد و سخت تر از مرگ فرمان پروردگار عالمیان است که مرگ را هم نابود میسازد.

شامی گفت: گواهی میدهم که تو بحقیقت فرزند رسول خدائی و علی (ع) بخلافت از معاویه سزاوارتر است.

سپس همین جوابها را نوشته و بنزد معاویه برد و معاویه هم برای پادشاه روم فرستاد پادشاه روم بمعاویه نوشت ای معاویه چرا با سخن دیگران با من سخن میگوئی و پاسخی که از خودت نیست بمن میدهی؟

بعیسی مسیح سوگند که این پاسخ از تو نیست و بجز از کان نبوت و خاندان رسالت بیرون نیامده است و تو اگر از من یک درهم تقاضا کنی بتو نمیدهم.

۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل آفریده ای را نیافرید مگر اینکه دیگری را بر آن فرمانروائی بخشید تا آن را سرکوب

کند و این چنان بود که خدای تبارک و تعالی چون دریاها را آفرید بخود بالید و جوشید و گفت: چه چیز بر من چیره می شود؟ خدای عز و جل چرخ را آفرید و بر گرداگرد آن کشید و دریاها را زبون ساخت.

سپس زمین بر خود بالید و گفت: چه چیزی بر من پیروز میگردد؟ خداوند کوهها را آفرید و بر پشت زمین مانند میخ کوبید و نگذاشت آنچه را که بر پشت خود دارد بلرزاند پس زمین زبون شد و آرام گرفت.

سپس کوهها بر زمین بالید و سرکشید و گردن فرازی کرد و گفت: چه چیز بر من پیروز میگردد؟

خداوند آهن را آفرید که کوه را برید پس کوهها قرار گرفتند و زبون شدند.

سپس آهن بر کوهها بالید و گفت: چه چیز بر من پیروز می شود؟ پس خداوند آتش را آفرید که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۷

آهن را گداخت و زبون شد.

سپس آتش شعله گرفت و زبانه کشید و بر خود بالید و گفت: چه چیز بر من چیره می شود؟ خداوند آب را آفرید تا آتش را خاموش کرد و زبون شد.

سپس آب بالید و خروشید و گفت چه چیز بر من پیروز میگردد؟ پس خداوند باد را آفرید تا موجهای آب را حرکت داد و آنچه در تک آن بود پراکند و از جریانش بازداشت پس آب زبون گشت.

سپس باد بالید و وزید و دامن بگسترد و گفت: چه چیز بر من پیروز می شود؟ پس انسان را آفرید تا چاره ای اندیشید و چیزی بر خود گرفت که از باد و جز آن خود را پوشانید پس باد زبون شد.

سپس انسان سرکشی کرد

و گفت: چه کسی از من تواناتر است پس خداوند مرگ را آفرید که بر انسان چیره شد و انسان زبون گشت.

سپس مرگ بر خویشتن بالید خدای جل جلاله فرمود: بر خود مبال که من در میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان تو را سر خواهم برید و سپس هرگز زنده ات نخواهم کرد پس مرگ زبون شد و ترسید.

(در خربزه ده خاصیت فراهم آمده است)

۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: خربزه بخورید که در آن ده خاصیت فراهم آمده است پیه زمین است نه درد دارد و نه زیان هم خوراک است و هم نوشیدنی (هم غذاست و هم آب) هم میوه است و هم گیاه خوشبو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۸

و پاک کننده چرک و خورش نان است و نیروی جنسی را زیاد میکند و مثانه را شستشو میدهد و ادرار را روان میسازد.

۳۶- در روایت دیگر است که خربزه سنگ مثانه را آب میکند و رسول خدا خربزه را با رطب میل میفرمود و در روایت دیگر است که آن حضرت خربزه را با شکر میخورد و امام صادق علیه السّلام فرمود: ناشتا خربزه خوردن فلج می آورد و خرمای برنی را ناشتا خوردن باعث فلج شدن است.

(نشاط در ده چیز است)

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: نشاط در ده چیز است: راه رفتن. سواری. غوطه خوردن در آب بسبزه نگاه کردن. خوردن و آشامیدن. بزن زیبا نگاه کردن. عمل جنسی. مسواک کردن. همصحبتی با مردان.

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: نشاط در ده چیز است. راه رفتن سواری و غوطه خوردن در آب و نگاه کردن به سبزه. خوردن و آشامیدن. عمل جنسی. مسواک کردن سر را با خطمی شستن، بزن زیبا نگاه کردن. با مردان هم صحبت شدن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۱۹

(نماز بر ده قسم است)

اشاره

۳۹- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل نماز را واجب کرد و رسول خدا (ص) آن را ده قسم فرمود نماز حضر نماز سفر نماز خوف بر سه وجه و نماز گرفتن آفتاب و ماه و نماز عید فطر و عید قربان و نماز طلب باران و نماز میت.

(شرح:)

متن روایت مغشوش است زیرا اگر مورد سنت را فریضه اللّه بدانیم نماز استسقاء که مستحب است زاید است و اگر اعم بدانیم

وجهی برای اختصاص نماز استسقاء از بقیه نمازهای مستحبی نیست علاوه بر اینکه تصویر ده وجه تکلف زیادی لازم دارد.

(شیعه دارای ده خصلت است)

۴۰- ابی مقدام گوید: امام باقر مرا فرمود: ای ابا مقدام شیعه علی (ع) فقط افرادی هستند که رنگ رخسارشان دگرگون شده و اندامشان لاغر گشته و خشکیده و لبهایشان خشک و شکمهایشان خالی است و رنگشان پریده و صورتشان زرد است چون تاریکی شب آنان را فرا گیرد زمین را بستر گیرند و پیشانی بر زمین نهند سجده ها کنند و اشکها بریزند بسیار دعا کنند و بسیار بگریند مردم شادی کنند و آنان غمگینند.

(رسول خدا در باره می ده کس را لعن کرد)

۴۱- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در باره می ده کس را لعن کرد آنکه درخت آن را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۰

بکارد و آنکه نگهبانش باشد و آنکه انگورش را بفشرد و آنکه بیاشامد و آنکه ساقی گردد و آنکه تحویل بدهد و آنکه تحویل گیرد و آنکه بفروشد و آنکه بخرد و آنکه بهایش را تصرف کند.

(پاداش کسی که ده ماه رمضان روزه بگیرد)

۴۲- محمد بن حسین کرخی گوید: شنیدم امام حسن عسگری در خانه خود بمردی میفرمود:

ای ابا هرون کسی که ده ماه رمضان پی در پی (ده سال) روزه بگیرد ببهشت میرود.

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که ده بار عمل حج بجا آورد خداوند هرگز بحساب او رسیدگی نفرماید.

(برکت ده جزء است)

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: برکت ده جزء است نه دهم آن در بازرگانی است و یک دهم باقیمانده در پوستها.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۱

(مصنف) این کتاب رضی اللّه عنه گوید: مقصود حضرت از پوستها گوسفند است و گواه این سخن روایتی است از پیغمبر (ص) که فرمود: نه دهم روزی در بازرگانی است و یک جزء باقیمانده در گوسفند است.

(شرح-) مجلسی ره فرموده است شاید مقصود از پوست ها در روایت اولی حیواناتی باشند که پوست شان مورد استفاده است.

۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: نه دهم روزی در بازرگانی است و یک جزء باقیمانده در سابیاء است یعنی گوسفند.

(نزدیک شدن رستاخیز را ده علامت است)

۴۶- حذیفه بن اسید گوید: شنیدم پیغمبر (ص) میفرمود: ده علامت است که در نزدیکی رستاخیز است پنج علامت در خاور و پنج در باختر پس این آیات را بیان فرمود: جنبنده مخصوصی در روی زمین، دجال، سرزدن آفتاب از باختر و (فرود آمدن) عیسی بن مریم و یأجوج و مأجوج که عیسی بر یأجوج مأجوج پیروز گردد و آنان را در دریا غرق کند و همه ده علامت را بیان نفرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۲

(سازمان اسلام بر ده بخش است)

۴۷- رسول خدا (ص) فرمود: سازمان اسلام بر ده بخش است بر گواهی دادن بیگانگی خداوند که اصل ملیت مسلمانان است و نماز که فریضه است و روزه که سپر است و زکاه که پاکیزگی جان است و حج که راه بندگی است و جهاد که پیکار با دشمن است و امر بمعروف که شرط وفا در دوستی است و نهی از منکر که اتمام حجت بر دیگری است و جماعت که موجب دوستی است و خویشتن داری از گناه که پایه فرمانبرداری است.

(ایمان ده درجه است)

۴۸- عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای عبد العزیز براستی که ایمان ده درجه است بمانند نردبان که می بایست پله پله از آن بالا رفت پس کسی که دارای یک درجه از ایمان است به آنکه دارای دو درجه است نباید بگوید تو را ایمانی نیست و همین طور (دومی بسومی) تا بدهمی برسد و آن را که در درجه پائین از تو است نباید ساقط از ایمانش پنداری (که اگر چنین باشد) آنکه در درجه بالاتر از تو است می بایست تو را ساقط پندارد.

بلکه پائین تر از خود را که دیدی با مهربانی بدرجه خودت برسان و آنچه را که توانائیش را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۳

ندارد بر او بار مکن که کمرش خواهد شکست و حقا کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبران اش کند و بهبودش سازد «۱» و مقدار در درجه هشتم بود و ابو ذر در نهم و سلمان در دهم.

۴۹- عبد العزیز قراطیسی گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و پاره ای از کار و گفتار شیعیان بعرض

رساندم فرمود:

ای عبـد العزیز ایمانماننـد نردبانی که ده پله داشـته باشد ده درجه دارد که می بایست پله پله از آن بالا روی پس آنکه دارای یـک درجه است نبایست به آنکه در درجه دوم است بگویـد تو ایمان درستی نـداری و آنکه در دومی است بآن که در سومی است نباید بگوید تو ایمان نداری و همین طور تا برسد بدهمی و فرمود: که سـلمان در درجه دهم بود و ابو ذر در درجه نهم و مقداد در هشتم.

ای عبـد العزیز آنکه را که از تو پـائین تر است ساقط مپنـدار که (اگر چنین باشـد) آنکه در درجه بالاـتر از تو است بایـد تو را ساقط از ایمان پندارد هر گاه کسی را که از تو پائین تر است دیدی و توانستی او را با نرمی بدرجه خویش بالا ببری همین کار بکن و (مراقب باش) که چیز طاقت فرسائی بر او بار نکنی که (کمرش را) خواهی شکست.

و براستی کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبرانش کند زیرا اگر تو بار شتر نه ساله را به شتری که تازه از شیر باز گرفته شده بنهی کمرش را خواهی شکست.

---

(۱) روایت کافی تا همین جا است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۴

(پاداش کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید)

۵۰- امـام بـاقر (ع) فرمود: کسـی که ده سـال برای رضـای خـدا اذان بگویـد خداونـد تا آنجا که چشـمش در فضا دیـد دارد و آوازش بآنجا میرسـد او را می آمرزد و هر خشگ و تری که آوازش را بشـنود او را تصـدیق می کند و از هر کس که با او در مسجدش نماز بخواند سهمی دارد و از هر

کس که بآواز اذان او نماز بخواند یک حسنه پاداش دارد.

(در مسواک ده فایده است)

۵۱- رسول خدا (ص) فرمود: در مسواک ده فایده است: پاک کننده دهان است و موجب رضای پروردگار و پاداش های نیک را هفتاد برابر کند و از سنت پیغمبر است و زردی دندان را بزداید و دندانها را سفید کند و لثه را محکم سازد و بلغم را ببرد و تاریکی را از چشم بردارد و اشتهای خوراک آورد.

(نشانه های قیامت ده است)

۵۲- حذیفه بن اسید غفاری گوید: بسایه دیواری در مدینه نشسته بودیم و رسول خدا در غرفه ای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۵

تشریف داشت نظرش بما افتاد و فرمود: در چه کارید؟

عرض کردیم صحبت میکنیم فرمود: از چه؟ عرض کردیم از قیامت فرمود: شما قیامت را نخواهید دید تا آنکه پیش از آن ده نشانه به بینید سرزدن آفتاب را از مغربش و دجال را و جنبنده مخصوصی را بر روی زمین و سه فرو رفتن را در زمین:

یکی در خاور و یکی در باختر و یکی در جزیره العرب و خروج عیسی بن مریم و خروج یأجوج و مأجوج را و در پایان عمر دنیا آتشی از درون زمین در یمن بیرون می آید که هیچ کس را پشت سر خود نمیگذارد و مردم را بصحرای محشر میراند هر جا که از رفتار بایستند آتش هم می ایستد و آنان را به محشر میراند.

(رسول خدا در شبانه روزی ده طواف هفت شوطی بجا می آورد)

۵۳- ابی فرج گوید: ابان از امام صادق (ع) پرسید: رسول خدا را طواف مخصوصی بود؟

فرمود: رسول خدا در شبانه روزی ده طواف هفت شوطی بجا می آورد سه طواف در اول روز و سه طواف در آخر شب و دو طواف در بامداد و دو طواف بعد از ظهر و در این میانه استراحت میفرمود.

(در باره کسی که با زنی در یک روز ماه رمضان ده بار عمل جنسی انجام دهد)

۵۴- فتح بن یزید جرجانی نامه ای بحضرت موسی بن جعفر (ع) نوشت در نامه پرسیده بود از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۶

حکم مردیکه با زنی در ماه رمضان چه حلال و چه حرام ده بار عمل جنسی انجام داده است حضرت فرمود: ده کفاره بر او لازم می آید برای هر بار یک کفاره و فرمود: اگر (چند بار در یک روز) بخورد یا بیاشامد فقط کفاره یک روز بر او لازم

است.

(ده سخن پند آميز)

۵۵- ابان بن عثمان گويد: مردى بخدمت امام صادق عليه السّلام آمد و عرض كرد پدر و مادرم بقربانت مرا پندى ده حضرت فرمود: اگر خداى تبارك و تعالى عهده دار روزى است پس براى چه غم روزى مى خورند؟ و اگر روزى قسمت شده است چرا بايد حرص ورزيد؟ و اگر حساب حق است جمع مال چرا؟ و اگر عوض آنچه در راه خدا داده شود حق است بخل ورزيدن براى چه؟ و اگر كيفرى از آتش هست گناه چرا؟ و اگر مرگ حق است شادى براى چه؟ و اگر نمايان بودن كارها بر خداوند حق است حيله و مكر براى چيست؟ و اگر گذشتن بر صراط حق است بخود باليدن براى چه؟ و اگر همه چيز بقضا و قدر الهى است اندوه براى چيست؟ و اگر دنيا فانى است دلبستگى بآن براى چيست؟

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۵۲۷

(ده طايفه از اين امت بخداى بزرگ كافر هستند)

۵۶- رسول خدا (ص) ضمن وصيتى بعلى عليه السّلام فرمود: اى على از اين امت ده طايفه بخداى بزرگ كافر هستند: آدم كش و جادوگر و ديوث و كسى كه با زنى بحرام عمل جنسى را از پس انجام دهد و كسى كه حيوانى را وطى كند و كسى كه با محرم فاميلى خود هم بستر گردد و كسى كه فتنه انگيزد و كسى كه بدشمنان محارب مسلمانان اسلحه بفروشد و كسى كه زكاه ندهد و كسى كه وسعت مالى داشته باشد و حج نكرده بميرد.

(تيرهاى قمار كه مردم دوران جاهليت با آنها تقسيم ميكردند ده بود)

اشاره

۵۷- امام باقر عليه السّلام در تفسير آيه مباركه كه خداوند ميفرمايد مردار و خون و گوشت خوك بر شما حرام شده است فرمود: مردار و خون و گوشت خوك كه معروف است و اما آنچه براى غير خدا كشته شود حيوانى است كه براى بتها قربانى شود و اما منخنقه: آن است كه مجوس را عادت بر اين بود كه حيوان سربريده نميخوردند و مردار ميخوردند و گاو و گوسفند را خفه ميكردند و چون خفه ميشد و ميمرد آن را ميخوردند و معناى (متردیه) اينكه مجوس چشمهاى حيوان را ميبستند و از پشت بام اش مى افكندند و چون باين ترتيب ميمرد آن را مى خوردند و معناى (نطيحه) اينكه گوسفندها را شاخ بشاخ هم مى انداختند و چون يكى در اين ميان ميمرد آن را مى خوردند و معناى (ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا ما ذَكَّيْتُمْ) اينكه آنچه را كه

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۵۲۸

گرگ و شيرشان ميكشت ميخوردند و خداوند حرامش كرد و معناى (ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ) اينكه مجوس براى آتشكده ها قربانى ميكردند و قريش هم كه درخت و

سنگ می پرستیدند برای آن دو قربانی میکردند و معنای (وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ) این است که شتری را می کشتند و آن را ده بخش می کردند سپس گرد هم آمده و تیرها را بیرون آورده و هر یک از تیرها را بیکی میدادند عدد تیرها ده بود که هفت عدد از آن ها سهم بربود و سه عدد بی سهم تیرهائی که سهم بر بودند بنام فذ و توأم و مسبل و نافس و حلس و رقیب و معلی بودند که فذ یک سهم داشت و توأم دو سهم و مسبل سه سهم و نافس چهار سهم و حلس پنج سهم و رقیب شش سهم و معلی هفت سهم و تیرهائی که سهم بر نبود بنام سفیح و منیح و وغد بودند و بهای شتر بعهده کسی بود که از تیرهای سهم بر بنام او در نیامده باشد و این نحو تقسیم قماری بود که خدای عز و جل آن را حرام فرمود.

(شرح:)

بنا بر این روایت ده جزء کردن شتر چنانچه در اول روایت است وجهی ندارد بلکه می بایست به بیست و هشت جزء قسمت شود.

(آنچه بر هر مسلمانی لازم است که همه روزه پیش از سرزدن آفتاب ده بار بخواند و پیش از غروب هم ده بار)

اشاره

۵۸- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از معنای آیه مبارکه که خدای عز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۲۹

و جل میفرماید: «بستایش پروردگارت تسبیح گو باش پیش از سرزدن آفتاب و پیش از غروب کردنش» فرمود:

لازم است بر هر فرد مسلمان که پیش از سرزدن آفتاب ده بار و پیش از غروبش ده بار بگوید

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر.

گوید: من گفتم لا اله الا اللّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی فرمود: ای فلانی در اینکه خدای تعالی زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند شکی نیست ولی چنانچه من میگویم بگو.

شرح-:

مقصود حضرت تعبد بدستوراتی است که از شرع مقدس میرسد و می بایست بدون دخل و تصرف در آنها عمل کرد.

(پسران عبد المطلب ده تن بودند و عباس)

اشاره

۵۹- ابان بن عثمان احمر گوید شنیدم که امام صادق علیه السّلام از پدرش نقل میفرمود: و آن حضرت از جابر بن عبد اللّه انصاری که میگفت از رسول خدا پرسیدند عبد المطلب را چند پسر بود فرمود: ده تن بود و عباس.

(مصنف) این کتاب (رضی اللّه عنه) گوید:

آنان عبد اللّه و ابو طالب و زبیر و حمزه و حارث که از همه بزرگتر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۰

بود و غیداق و مقوم و حجل و عبد العزی که همان ابو لهب است و ضرار و عباس بودند و بعضی از مردم برآنند که مقوم همان حجل است «۱» و عبد المطلب را ده نام بود که عرب و پادشان روم و پادشان عجم و پادشان حبشه او را بآن نامها می شناختند و از جمله نامهای او عامر بود: آبادکننده و شیبه الحمد: چون مویی سپید بر پیشانی داشت و نیکو خصال بود و سید البطحاء: آقا و بزرگ مکه و ساقی الحجیج: ساقی حاجیان و ساقی المغیث: ساقی پناه آورنده و غیث الوری فی العام الجدب: پناه مردم در خشکسالی و ابو الساده العشره: پدر ده آقا و عبد المطلب، و حافر زمزم: احداث کننده چاه زمزم و این چنین نام ها برای هیچ یک از پیشینیانش نبود.

---

(۱) ابن قتیبه در معارف پس از اینکه فرزندان عبد المطلب همچنان که در متن هست گفته است گوید: غیداق بن عبد المطلب نامش حجل بود و نیز گفته است که عبد المطلب را شش دختر بود عاتکه و امیمه و بیضاء که همان ام حکیم است و بره و صفیه واروی و گوید: همه این فرزندان دختر و پسر از شش مادر

بودند.

۱- فاطمه دختر عمرو که فرزندان اش عبد اللّه پدر پیغمبر (ص) و زبیر و ابو طالب و عاتکه و امیمه و بیضاء و بره بودند. ۲- (نمریه) نتیله که فرزندانش عباس و ضرار بودند. ۳- هاله که فرزندانش حمزه و مقوم و صفیه بودند. ۴- لبنی که تنها ابو لهب فرزندش بود. ۵- صفیه که فرزندانش حارث واروی بودند. ۶- زنی از قبیله خزاعه که نامش ضبط نشده است و مادر غیداق بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۱

(باب های یازده گانه)

(نامهای یازده ستاره ای که یوسف آنها را در خواب دید که با خورشید و ماه باو سجده میکنند)

۱- جابر بن عبد اللّه انصاری در معنی آیه مبارکه که خدای عز و جل از زبان یوسف بیان میفرماید:

که من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که بمن سجده میکنند گوید: نام آن ستاره گان: طارق بود و جریان و ذیال و ذو الکنفان و ذو القرع و قابس و وثاب و عمودان و فیلق و مصبح و ضروح (و ضیاء و نور) یعنی خورشید و ماه و همه این ستاره گان را دید که اطراف آسمان را فرا گرفته اند.

۲- جابر بن عبد اللّه گوید: مردی از یهود که او را بستان یهودی میگفتند خدمت پیغمبر آمد و عرض کرد: ای محمد بگو بدانم ستارگانی که یوسف آنها را دید که سجده میکنند نامشان چیست آن روز رسول خدا هیچ پاسخی باو نداد و بعد جبرئیل فرود آمد و پیغمبر را از نامهای ستارگان آگاه کرد.

جابر گوید پیغمبر خدا پیام فرستاد و بستان آمد و فرمود اگر من نامهای ستارگان را برای تو بگویم اسلام را خواهی پذیرفت؟ عرض کرد: آری پیغمبر باو فرمود: جریان است و طارق و ذیال و ذو الکنفان

الخصال / ترجمه

فهری، ج ۲، ص: ۵۳۲

و قابس و وثاب و عمودان و فیلق و مصبح و ضروح و ذو القرع و ضیاء و نور که یوسف دید این ستارگان در اطراف آسمان او را سجده میکنند و چون جریان را برای یعقوب نقل کرد یعقوب گفت این کار پراکنده ای است که خداوند پس از مدتی آن را جمع خواهد فرمود.

جابر گوید: بستان گفت: بخدا نامهای آن ستارگان همین است.

(نامهای زمزم یازده است)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: نامهای زمزم چنین است: رکضه جبرئیل: (جای پای جبرئیل) حفیره اسماعیل: (چاه کوچک اسماعیل) حفیره عبد المطلب: (چاه کوچک عبد المطلب) زمزم: (چون در موقع پیدایش آن مادر اسماعیل خاک در اطراف آب جمع کرد و بزبان عربی گفت زمزم یعنی بایست بایست) و بره: (نیکی دهنده) و مضمونه: (خدا نگهدار آن است) و رواء: (سیراب کننده) و شبعه (سیرکننده) و طعام: (خوراک) و مطعم: (حاجیان در کنار آن غذا میخورند) و شفاء سقم: (درمان درد).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۳

(بابهای دوازده گانه)

(باب یکم تا دوازدهم)

۱- طاوس گوید: جمعی از یهود ایام حکومت عمر بن خطاب نزد او آمدند و گفتند: پس از پیغمبر شما تو زمام این کار را بدست گرفته ای و ما آمده ایم بنزد تو تا چیزهائی از تو بپرسیم که اگر به سؤالات ما پاسخ صحیح دادی ایمان آورده و تصدیق نموده و پیرو تو باشیم عمر گفت: هر چه میخواهید بپرسید گفتند: از قفلهای هفت آسمان و کلیدهایش ما را خبر ده و از قبری که با صاحب اش گردش میکرد ما را آگاه کن و از کسی که بطایفه خود اعلام خطر کرد ولی نه از جن بود و نه از بشر ما را آگاه کن و از جایی که آفتاب بجز یک بار بآن نتابیده ما را آگاه کن و از پنج جانداری که در رحم آفریده نشده اند ما را آگاه کن و از یک و دو تا و سه تا و چهار تا و پنج تا و شش تا و هفت تا و از هشت تا و نه تا و ده تا و یازده تا و دوازده

تا.

گوید: عمر مدتی سر بزیر افکند سپس چشمهای خود را گشود و سپس گفت: از عمر بن الخطاب چیزی پرسیدید که نمیداند ولی پسر عموی رسول خدا پاسخ شما را بسؤالاتی که از من کردید خواهد داد.

پس آنگاه کس بنزد علی علیه السّلام فرستاد و او را دعوت کرد چون تشریف آورد عرضکرد ای ابا الحسن گروه یهودیان از من چیزهائی پرسیده اند که من بهیچ یک نتوانسته ام پاسخ بدهم و برای من بعهده گرفتند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۴

که اگر بسؤالاتشان پاسخ دهم به پیغمبر ایمان بیاورند.

پس علی علیه السّلام بآنان فرمود: بجز آنچه از عمر پرسیده اید سؤال دیگری هم دارید؟ عرضکردند نه ای پدر شیر و شبیر.

پس علی علیه السّلام بآنان فرمود: اما قفل آسمانها پس شریک برای خداوند قرار دادن است و کلیدهایش گفتن

لا اله الا اللَّه

و اما قبری که با صاحبش گردش میکرد ماهی ای بود که یونس را در شکم خود در هفت دریا گردش داد.

و اما آنکه بقوم خود اعلام خطر کرد و نه از جن بود و نه از بشر همان مورچه سلیمان بن داود بود و اما آنجائی که آفتاب یک بار بآن تابید همان دریائی بود که خدای عز و جل موسی را از آن نجات بخشید و فرعون و یارانش را در آن غرق کرد.

و اما پنج جانداری که در رحم ها آفریده نشده اند آدم است و حوا و عصای موسی و شتر صالح پیغمبر و گوسفند حضرت ابراهیم.

و اما یکتا خدای یکتای بی انباز است و اما دو تا آدم و حوا است و اما سه تا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است و اما چهار تا

توریه و انجیل و زبور و قرآن است و اما پنج تا پنج نماز شبانه روزی است که بر پیغمبر واجب شده است و اما شش تا فرموده خدای عز و جل است که ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است در شش روز آفریدیم و اما هفت تا فرموده خدای عز و جل است که ما بالای سر شما هفت آسمان استوار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۵

ساخته ایم و اما هشت تا، فرموده خدای عز و جل است که فرمود: در این روز (روز قیامت) عرش پروردگارت را هشت تن حمل میکنند و اما نه تا معجزه هائی بود که بموسی بن عمران داده شده بود و اما ده تا فرموده خدای عز و جل است که ما سی شب بموسی وعده دادیم و بده شب تمامترش نمودیم و اما یازده تا گفتار یوسف است به پدرش که من یازده ستاره بخواب دیدم و اما دوازده تا فرموده خدای عز و جل است بموسی که عصای خود را بر سنگ بزن پس از آن دوازده چشمه آب شکافته شد.

راوی گوید: یهودیان شروع کردند و گفتند که گواهی میدهیم که خدائی بجز اللّٰه نیست و محمد رسول خدا است و تو پسر عموی رسول خدائی سپس رو بعمر کرده و گفتند گواهی میدهیم که این شخص برادر رسول خدا است و بخدا قسم که او باین مقام خلافت از تو سزاوارتر است و هر کس که بهمراه آنان بود اسلام آورد و همگی مسلمانان شایسته ای شدند.

(بدترین خلق اولین و آخرین دوازده نفرند)

۲- مالک بن حمزه رؤاسی گوید: هنگام تبعید ابو ذر (خدای رحمتش کند) او و

علی بن ابی طالب علیه السّلام و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و عبد اللّٰه بن مسعود گرد هم آمدند ابو ذر گفت:

حدیثی بگوئید که بیاد رسول خدا باشیم و برسالتش گواهی دهیم و دعایش کنیم و بیگانگی خداوند تصدیقش نمائیم.

علی علیه السّلام فرمود: هنگام حدیث گفتن من که نیست همه گفتند: راست میگوئی بحذیفه گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۶

تو از برای ما حدیث بگو گفت: شما میدانید که من همواره از کارهای پیچیده و مشکل پرسش شده ام و خبر داده ام و بجزء آنها را نباید از من پرسید بابن مسعود گفت: تو برای ما حدیث بگو گفت: میدانید که من قاری قرآنم و جز آن را نباید از من پرسید اصحاب حدیث شما هستید گفتند: راست گفتی گفت: مقداد تو حدیث بگو گفت: شما میدانید که من شمشیر زن هستم و از جز آن پرسش نشوم و لیکن شما هستید که حدیث ها دانید گفتند: راست گفتی گفت: عمار تو حدیث بگو گفت: شما میدانید که من مردی هستم فراموشکار تا چیزی بیادم نیاورند بیادش نمی افتم (ابو ذر خدایش رحمت کند) گفت من خود حدیثی برای شما بگویم که شما آن را شنیده اید و دیگران هم از شما شنیده اند که از پیغمبر نقل کرده اید مگر شما گواهی نمیدهید که خدائی بجز خدای یکتا نیست و محمد (ص) فرستاده او است و روز قیامت بدون تردید فرا خواهد رسید و خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و زنده شدن مردگان حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است همه گفتند بر همه اینها گواهی میدهیم ابو

ذر گفت: من هم با شما گواهی میدهم سپس گفت: مگر شما گواهی نمیدهید که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین خلق اولین و آخرین دوازده نفرند شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین سپس شش نفر از پیشینیان را نام برد: پسر آدم که برادرش را کشت و فرعون و هامان و قارون و سامری و دجال که نامش در ردیف پیشینیان است ولی در آخر الزمان بیرون خواهد آمد و اما آن شش نفر که از آخرین اند گوساله که نعثل است (عثمان)، و فرعون که معاویه باشد و هامان این امت که زیاد است و قارون این امت که سعید بن عاص است و سامری که ابو موسی اشعری عبد اللّه بن قیس است زیرا او نیز مانند سامری قوم موسی گفت لا مساس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۷

یعنی نباید جنگید و ابتر است (دم بریده) که عمرو عاص باشد. آیا شما باین که گفتم گواهی میدهید گفتند آری گفت من نیز بر آن گواهم. سپس گفت آیا شما گواهی نمیدهد که رسول خدا فرمود امت من با پنج پرچم در کنار حوض کوثر بر من وارد میشوند. اولین پرچم، پرچم همان گوساله است که من از جا بر خیزم و دست او را میگیرم و همین که دستش را گرفتم چهره اش سیاه شده قدم هایش بلرزد و دلش تپیدن گیرد و هر که با او همکاری داشته نیز چنین گردد پس میگویم پس از من با دو امانت گرانبهایم چه کردید؟. میگویند امانت بزرگتر را (قرآن) دروغ پنداشتیم و پاره پاره کردیم و کوچکتر را (اهل بیت) خانه نشین نموده و حقش

را غصب کردیم، میگویم راه چپ را بپیمائید تشنه و رو سیاه بدون اینکه یک قطره از آب بچشند باز میگردند سپس پرچم فرعون این امت بر من وارد می شود و اکثریت مردم زیر آن پرچم اند، و افرادی که مهمل و به هدر شده اند با این پرچمند. عرض شد یا رسول اللّٰه به هدرشدگان کیانند، آیا در مسافرتی راه بهدر رفته اند؟ فرمود نه، بلکه دینشان را بهدر داده اند آنان کسانی هستند که بخاطر دنیا خشمناک میشوند و بخاطر همان شادان، پس من بر می خیزم و دست پرچمدارشان را می گیرم همین که دستش را گرفتم چهره اش سیاه می شود و پاهایش می لرزد و اندرونش می طپد و همکارانش نیز چنین میشوند پس میگویم پس از من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۸

با ثقلین چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و پاره پاره اش نمودیم و با کوچکترین جنگیدیم و او را کشتیم من میگویم از راه رفیقان خود بروید پس تشنه و رو سیاه باز میگردند و قطره ای از آن نمی چشند. فرمود:

سپس پرچم هامان امت من بر من وارد می شود من بر می خیزم و دستش را می گیرم همین که دستش را گرفتم چهره اش سیاه و پاهایش می لرزد و دلش طپیدن گیرد و همکارانش نیز چنین شوند من میگویم پس از من باد و امانت گرانبهای من چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و پاره کردیم و کوچکتر را خوار کردیم و فرمانشان نبردیم پس من میگویم راه رفیقان خود را در پیش گیرید تشنه و خسته و رو سیاه باز می کردند و قطره ای از آن آب نمی چشند.

سپس پرچم عبد اللّٰه بن قیس که پیشوای پنجاه هزار

از امت من است بر من وارد می شود پس بر خیزم و دستش را بگیرم همین که دستش را گرفتم چهره اش سیاه شود و قدمهایش بلرزد و دلش بطپد و پیروانش نیز این چنین شوند من میگویم پس از من با دو امانت گرانبهای من چه کردید؟

می گویند: بزرگتر را تکذیب کردیم و فرمانش نبردیم و کوچکتر را یاری نکردیم و دیگری بجای او برگزیدیم من می گویم راه رفیقان خود در پیش گیرید پس خسته و تشنه با روی سیاه بر می گردند در حالی که یک قطره از آن نچشیده باشند.

سپس آن شل با پرچم خود بر من وارد می شود پس دستش را می گیرم چون دستش را گرفتم چهره اش سیاه و قدمهایش لرزان و دلش می طپد و پیروانش نیز این چنین شوند پس گویم با دو امانت گرانبهای من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۳۹

پس از من چه کردید؟ می گویند بزرگتر را دروغ شمردیم و فرمانش نبردیم و با کوچکتر جنگیدیم و او را کشتیم من می گویم راه رفیقان خود در پیش گیرید پس تشنه و خسته با روی سیاه بازمی گردند و یک قطره از آن آب نمی چشند.

سپس پرچم امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و زمامدار دست و رو سفیدان بر من وارد می شود من بپاخیزم و دستش را بگیرم همین که دستش را گرفتم چهره خود و یارانش سفید شود من می گویم پس از من با دو امانت گرانبها چه کردید؟ می گویند از بزرگتر پیروی کردیم و تصدیقش نمودیم و کوچکتر را مددکار و یاور بودیم و همراه او جنگیدیم من گویم سیراب و شاداب باز گردید پس بیاشامند آنچنان که هرگز تشنه نشوند و

چهره پیشوایشان مانند آفتاب تابان و چهره های یارانش مانند ماه شب چهارده و ستاره های فروزان آسمان باشد.

سپس فرمود شما به (این گفتار من گواهی می دهید؟ گفتند آری فرمود من هم بر این از گواهانم یحیی و عباد هر یک گفت نزد خدا گواه باشید که ابو عبد الرحمن این حدیث را برای ما گفت و ابو عبد الرحمن گفت نزد خدا بر من گواه باشید که حارث بن حصیره این حدیث را برای من گفت و حارث گفت نزد خدا بر من گواه باشید که صخر ابن حکم این حدیث را برای من گفت صخر ابن حکم گفت نزد خدا بر من گواه باشید که حیان این حدیث را برای من گفت و حیان گفت نزد خدا بر من گواه باشید که ربیع ابن جمیل این حدیث را برای من گفت و ربیع گفت نزد خدا بر من گواه باشید که مالک ابن ضمره این حدیث را برای من گفت و مالک ابن ضمره گفت نزد خدا این گواهی را بدهید که ابا ذر غفاری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۰

این حدیث را برای من گفت و ابو ذر هم مانند این سخن بگفت و اضافه کرد که رسول خدا فرمود: این حدیث را جبرئیل برای من از خدای تبارک و تعالی بیان کرد.

(راه شناختن نیم روز در هر ماه از ماههای دوازده گانه رومی) ۳- عبد اللّٰه بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: در نیمه ماه حزیران نیم قدم که سایه افتاد نیم روز می شود و در نیمه ماه تموز یک قدم و نیم و نیمه ماه آب دو قدم و نیم

و در نیمه ماه ایلول سه قدم و نیم و در نیمه تشرین اول پنج پا و نیم و در نیمه تشرین دوم هفت قدم و نیم و در نیمه کانون اول نه پا و نیم و در نیمه کانون دوم هفت پا و نیم و در نیمه ماه شباط پنج پا و نیم و در نیمه ماه آذار سه پا و نیم و در نیمه نیسان دو قدم و نیم و در نیمه ایار یک قدم و نیم و در نیمه حزیران نیم پا.

شرح: برای اطلاع از شرح مفصل این حدیث شریف بحاشیه وافی ج ۲ جزء اول ص ۴۵ چاپ مکتبه اسلامیه مراجعه شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۱

(دوازده نفر بودند که نشستن ابی بکر را بر مسند خلافت و پیش افتادنش را از علی بن ابی طالب نپذیرفتند)

۴- زید بن وهب گوید: آنان که با نشستن ابی بکر در مسند خلافت و پیش افتادنش از علی بن ابی طالب مخالفت کردند از مهاجرین و انصار دوازده مرد بودند، از مهاجرین خالد بن سعید بن العاص بود و مقداد بن الاسود و ابی بن کعب و عمار بن یاسر و ابو ذر غفاری و سلمان فارسی و عبد اللّه بن مسعود و بریده اسلمی، و از انصار خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین بود و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و ابو الهیثم بن التیهان و دیگران نیز بودند همین که ابو بکر بر منبر شد اینان با یک دیگر مشورت کردند بعضیشان گفت چرا نرویم تا از منبر رسول خدایش فرود آوریم؟ و دیگران گفتند اگر چنین کنید خود را بزحمت می اندازید و خدای عز و جل می فرماید خود را با دست خود بهلاکت نیندازید بهتر اینکه همگی بنزد

علی بن ابی طالب برویم و در این باره با او مشورت نموده و دستور از او بگیریم همگی بخدمت علی علیه السّلام آمدند و عرضکردند یا امیر المؤمنین خود را ضایع فرمودی و حق را که تو سزاوارتر بآن بودی رها کردی ما تصمیم داشتیم که نزد این مرد: (ابو بکر) برویم و او را از منبر رسول خدا پائین بکشیم که این حق متعلق بتو است و تو بخلافت سزاوارتر از اوئی و خوش نداشتیم که بی مشورت شما او را از منبر پائین بکشیم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۲

علی علیه السّلام بآنان فرمود: اگر این کار کرده بودید چاره از جنگ با آنان نداشتید و آنگاه از سرمه ای در چشم و نمکی در توشه راه بیش نبودید زیرا این مردمی که گفتار پیغمبر خود را رها کرده و بر پروردگار خود دروغ بسته اند همگی در اطراف او هستند و من خود در این باره با افراد خاندان خودم مشورت کردم بجز سکوت چاره ای ندیدند زیرا میدانید که سینه های این مردم از کینه و بغض خدای عز و جل و خاندان پیغمبرش آکنده است و هنوز خونهائی را که در دوران جاهلیت ریخته شده مطالبه می کنند بخدا اگر این کار کرده بودید شمشیرهایشان را از نیام می کشیدند و آماده جنگ و کشتار بودند همچنان که با من همین کار کردند و بزور و قلدری بر من چیره شدند و گریبان مرا گرفته و کشیدند و بمن گفتند بیعت کن و گر نه تو را خواهیم کشت و مرا چاره ای نبود بجز اینکه این مردم را از خود دور برانم زیرا بیاد فرمایش رسول

خـدا افتادم که فرمود یا علی این مردم کار تو را در هم شکسـتند و خلافت را از تو بردنـد و نافرمانی مرا در باره تو نمودنـد تو بایـد دامن شـکیب از دست نـدهی تا امر خداونـد نازل گردد بهوش باش که اینان بطور حتم با تو مکر بکار برند تو نباید برای خـواری خـود و ریخته شـدن خـونت راهی جلـوی پـای آنـان بگـذاری که امت پس از من بـا تو مکر خواهنـد کرد جبرئیـل از پروردگـار من مرا این چنین خـبر داده است ولی شـماها به نزد این مرد برویـد و آنچه را که از پیغمـبر خودتـان شـنیده ایـد بـاو بگوئیـد و نگذاریـد راه شـبهه ای در کـارش بمانـد در این کـار هم حجت بر او تمامتر است و هم بهنگام ملاقات پروردگارش بکیفر کردار خود هر چه زودتر میرسد که پیغمبرش را نافرمانی نموده و مخالف دستور او رفتار نموده است.

راوی گویـد: از خـدمت امیر المؤمنین آمدنـد و روز جمعه همگی در اطراف منبر پیغمبر نشسـتند آنگـاه بمهـاجرین گفتنـد که خداوند عز و جل در قرآن نام شما را جلوتر آورده و فرموده است که: مسلماً خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۳

توبه پیغمبر و مهـاجرین و انصـار را پـذیرفت پس نام شـما را پیش از انصار آورده است (بنا بر این حق تقـدم در سـخن با شـما است).

نخستین کسـی که برخاست و آغاز سـخن کرد خالـد بن سـعید بن عاص بود که بطایفه خود: بنی امیه می نازید و گفت ای ابا بکر از خداوند بپرهیز که مسلماً از آنچه رسول خدا در باره علی علیه السّلام پیش از این فرموده است نیکو آگاهی آیا

نمیدانی که در روز جنگ با بنی قریظه آنگاه که همه ما اطراف آن حضرت را گرفته بودیم آن حضرت بعده ای از مردان با شخصیت ما متوجه شده و فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار سفارشی بشما دارم در نگهداریش بکوشید و دستوری بشما میدهم که آن را بپذیرید آگاه باشید که علی پس از من فرمانده شما است و جانشین من در میان شما است این سفارش را پروردگار من بمن فرموده است و اگر شما این سفارش مرا در باره علی نگهداری نکنید و او را پشتیبانی و یاری نکنید در احکام خود اختلاف خواهید نمود و کار دین شما بر شما آشفته شود و بدترین شما زمام کار شما را بدست گیرد آگاه باشید که تنها خاندان من وارث کار منند که کار امت مرا بیان خواهند نمود بار الها هر کس که سفارش مرا در باره آنان نگهداری کند او را با گروه من محشورش فرما و از رفاقت من آنچنان نصیبی عطایش فرما که خیر آخرت را دریابد بار الها هر کس در باره جانشینی من با خاندان من بد رفتاری کرد او را از بهشتی که پهنایش به وسعت آسمانها و زمین است بی نصیب گردان.

عمر بن خطاب بخالد گفت: ساکت باش ای خالد که تو نه صلاحتی صلاح اندیشی داری و نه سخنت را کسی خوش دارد خالد گفت خودت خاموش باش ای پسر خطاب بخدا قسم تو خود بهتر میدانی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۴

از زبان دیگری سخن میگوئی و دست بدامان دیگران زده ای بخدا قسم که قریش میداند که من از همه با شخصیت تر و

پرادب تر و خوشنامترم و بخدا و رسولش از همه نیازمندترم ولی تو از لحاظ شخصیت از همه پست تری و افراد فامیلت از همه کمتر و از همه بی نام و نشان تر و در پیشگاه خدای عز و جل و پیغمبرش از همه کمتر و تو هستی که در جنگ ترسوئی و در خشک سالی بخیل و پست فطرتی و در میان طایفه قریش هیچ وسیله افتخاری نداری راوی گوید: خالد که عمر را خاموش ساخت برجای خود نشست.

سپس ابو ذر بپا خواست- خدایش رحمت کند- و پس از حمد و ستایش خدا گفت اما بعد ای گروه مهاجرین و انصار شما خوب میدانید و نیکان شما هم میدانند که رسول خدا (ص) فرمود کار خلافت پس از من تعلق بعلی دارد و سپس متعلق بحسن و حسین است و سپس در خاندان من که از اولاد حسین باشند خواهد بود ولی شما فرمایش پیغمبر خود را دور انداختید و فرمانی را که بشما داده بود فراموش شده انگاشتید و پیرو دنیا شدید و نعمت های باقی آخرت را که اساس اش ویرانی ندارد و نعمت اش را زوالی نیست و اهلش را حزنی بدل راه ندارد و ساکنین اش را مرگ گریبان نمیگیرد از دست دادید.

آری امت هائی که پس از پیامبرانشان کافر شدند این چنین بود که تبدیل و تغییر دادند و شما نیز با آنان گوش بگوش و پا بپا برابری گردید بهمین زودی گرانی کار و بار خود را احساس خواهید کرد و خداوند ببندگانش هرگز ستم روا ندارد.

راوی گفت: سپس سلمان فارسی بپا خواست (خدایش رحمت کند) و گفت ای ابا بکر اگر قضاوتی برای تو

پیش آید کار خود را به پشت گرمی که انجام خواهی داد؟ و اگر از چیزی که نمیدانی مورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۵

سؤال شوی بکه پناه خواهی برد؟ با اینکه در میان مردم کسی هست که از تو داناتر و نشانه های خوبی در او بیشتر و ستودگی هایش از تو فزونتر است و خویشاوندیش با رسول خدا نزدیکتر و سابقه زندگی اش با رسول خدا بیشتر است و رسول خدا (در باره او) فرمانی بشما داد که فرمانش نبردید و سفارشش را فراموش شده انگاشتید بهمین زودی کار شما تصفیه می شود هنگامی که بگورستان بروید با پشت های سنگین از بار گناه آنگاه که بگورت برند بر کرداری که از پیش فرستاده ای وارد خواهی شد اگر بسوی حق باز میگشتی و با اهل حق بانصاف رفتار مینمودی برای روزی که نیازمند کردار خودت خواهی بود و در گودال قبرت با گناهانی که از تو سرزده تنها بسر خواهی برد راه نجاتی داشتی با اینکه تو نیز هم چنان که ما شنیده ایم شنیده ای و همچنان که ما دیده ایم دیده ای ولی با این همه آنچه شنیده ای و دیده ای تو را از کاری که میکنی باز نمیدارد خدا را خدا را بفکر خود باش که هر آن کس که دیگری را (از کاری که میکند) ترساند راه عذر را بر او بسته است.

سپس مقداد بن اسود خدایش رحمت کند بپا خواست و گفت: ای ابا بکر بجای خودت بنشین و وجبت را با فاصله میان ابهام و سبابه بسنج و در خانه خود بنشین و بر گناه خود گریه کن که این کار در زندگی و مرگت برای تو

سـالم تر است و این کـار خلافت را بجـائی که خـدای عز و جل و پیغمبرش قرار داده است باز گردان و بـدنیا دل مبنـد و مردم احمق و پست دنیا تو را نفریبد که بهمین زودی دنیایت نابود می شود و سپس بنزد پروردگارت میروی و بر کاری که کرده ای پـاداشت می دهـد تـو خـود میـدانی که این کـار مخصوص علی است و او است که پس از پیغمـبر صـاحب خلافت است اگر نصیحت مرا بپذیری من حق نصیحت بجای آوردم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۶

سپس بریده اسلمی بپا خواست و گفت: ای ابا بکر فراموش کرده ای یا خود را بفراموشـی زده ای! یا نفست با تو از راه نیرنگ در آمده؟ بیاد نداری که رسول خدا ما را دستور فرمود و ما بعلی بعنوان امیر المؤمنین سلام دادیم؟ این موقعی بود که پیغمبر ما در میـان مـا بـود حـال از پروردگـارت بـترس و خـودت را دریـاب پیش از آنکه نتوانی اش دریـابی و جـان خود را از گرداب هلاکت بیرون آر پیش از آنکه هلاک شود و دست از این کار بردار و بآن کس که از تو سـزاوارتر است واگـذار کن و بیش از این در راه گمراهی خود گام بر مدار و تا میتوانی بازگردی باز گرد که من پند خود را بتو دادم و از آنچه در نزدم بود از تو دریغ نداشتم اگر بپذیری توفیق شامل حالت گشته و راه رستگاری را پیموده ای.

سپس عبد اللَّه بن مسـعود بپا خواست و گفت ای گروه خاندان قریش شـما میدانید و نیکان شـما هم میدانند که خاندان پیغمبر شما برسول خدا از شما نزدیک ترند اگر شما

این کار خلافت را ببهانه خویشاوندی با پیغمبر مدعی هستید و میگوئید ما پیش از دیگران به پیغمبر گرویدیم خاندان پیغمبر شما که برسول خدا نزدیک تر و پیش از شما باو گرویده اند و علی بن ابی طالب پس از پیغمبر شما صاحب این کار است کاری را که خداوند برای او قرار داده بدست او بسپارید و بآئین عقب مانده خود بر نگردید که زیانکارانه باز خواهید گشت.

سپس عمار بن یاسر بپا خواست و گفت: ای ابا بکر حقی را که خداوند برای دیگری قرار داده بخودت اختصاص مده و نخستین کس مباش که با رسول خدا در باره خانواده اش مخالفت کند و عصیان بورزد و حق را باهلش بازگردان تا پشتت از بار سبکتر و گناهت را کمتر کنی و رسول خدا را ملاقات کنی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۷

در حالی که از تو راضی باشد و سپس گزارش کارت به پیشگاه خدای رحمان برود و خداوند بحساب کارت رسیدگی فرماید و از آنچه کرده ای بپرسد.

سپس خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین بپا خواست و گفت: ای ابا بکر مگر نمیدانی که رسول خدا گواهی مرا بتنهائیم پذیرفت گفت: آری گفت: خدا را گواه میگیرم که خودم از رسول خدا شنیدم فرمود:

خاندان من حق و باطل را از هم جدا میکنند و آنانند پیشوایانی که باید از آنان پیروی نمود.

سپس ابو الهیثم بن التیهان بپا خواست و گفت: ای ابا بکر من بر پیغمبر گواهی میدهم که او علی را بپا کرد و انصار گفتند بپایش بلند نکرد مگر برای خلافت و بعضی گفتند برای این بپایش بلند کرد که بمردم بفهماند که هر

کسی را که پیغمبر سرپرستش بود سرپرستی او با علی نماید پس رسول خدا فرمود:

خاندان من ستارگان فروزان روی زمینند آنان را به پیش اندازید و از آنان پیش نیفتید.

سپس سهل بن حنیف بپاخواست و گفت: گواهی میدهم که از رسول خدا بر فراز منبر شنیدم که فرمود پیشوای شما پس از من علی بن ابی طالب است و او خیرخواهترین مردم است برای امت من.

سپس ابو ایوب انصاری بپا خواست و گفت: در باره خاندان پیغمبرتان از خدا بپرهیزید و این کار خلافت را بآنان باز پس دهید که در حقیقت بارها از پیغمبر خدا شنیدید چنان که ما شنیدیم که آنان بخلافت از شما سزاوارترند این بگفت و بنشست.

سپس زید بن وهب بپا خواست و سخن گفت و عده ای هم پس از او بپا خواستند و بهمین گونه سخن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۸

گفتند. از اصحاب رسول خدا کسی که مورد اعتماد بود نقل کرد که ابی بکر سه روز در خانه نشست و چون روز سوم شد عمر بن الخطاب و طلحه و زبیر و عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح هر یک با ده نفر از فامیل خود با شمشیرهای برهنه نزد ابو بکر آمدند و او را از خانه اش بیرون کشیدند و بر فراز منبرش کردند و یکی از آنان گفت: بخدا قسم اگر یکنفر از شما برگردد و همان گونه سخنان که گفته شد باز گوید او را طعمه شمشیرهای خود خواهیم نمود آنان نیز در خانه های خود نشستند و دیگر یکنفر از آنان حرفی نزد،

(خدای عز و جل از نسل بنی اسرائیل دوازده گروه بیرون آورد و از حسن و حسین علیهما السلام دوازده نواده فرزند منتشر فرمود)

-۵

عبیـد اللّٰه نواده امـام حسن مجتبی میگویـد: از امام علی بن موسـی الرضا از آنچه در باره بنی افطس گفته میشـد پرسـیدم فرمود خـدای عز و جـل از فرزنـدان اسـرائیل که یعقـوب بن اسـحاق بن ابراهیم بود دوازده خـانواده بیرون آورد و منصب پیغمـبری و داشـتن کتـاب را در آنـان قرار داد و از حسن و حسـین که دو فرزنـدان امیر المؤمنین از فاطمه دختر رسول خـدا بودنـد دوازده نواده فرزند منتشر فرمود سپس حضرت دوازده فرزند اسرائیل را شماره کرد و فرمود روبیل بن یعقوب بود و شمعون بن یعقوب و یهود بن یعقوب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۴۹

و یشاجر بن یعقوب و زیلون «۱» بن یعقوب و یوسف بن یعقوب و بنیـامین بن یعقوب و نفتالی بن یعقوب و دان ابن یعقوب (و ابـو الحسن نسـابه که دومین نفر سـند این حـدیث است) نـام سه نفر از این دوازده نفر را نگفته سـپس دوازده نفر از نواده هـای حسن و حسـین را بر شمرد و فرمود اما نواده های حسن علیه السّلام از شش خانواده منتشر شد و اینان عبارتند از اولاد حسن بن زیـد بن حسن بن علی و فرزنـدان عبـد اللّٰه بن حسن بن حسن بن علی و فرزنـدان ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی و فرزندان حسـن بـن حسـن بن حسن بن علی و اولاـد داود بن حسن بن حسن بن علی و اولاـد جعفر بن حسن بن حسن بن علی که نسـل حسن بن علی علیه السّـلام از این شش خانواده میباشند سپس فرزندان حسین را شمرد و فرمود فرزندان محمد بن علی امام باقر فرزند علی بن الحسین

یک خاندان و فرزندان عبد اللَّه بن الباهر بن علی و فرزندان زید بن علی بن الحسین و فرزندان حسین بن علی بن الحسین بن علی و فرزندان عمر بن علی بن الحسین بن علی و فرزندان علی بن علی بن الحسین بن علی این شش خانواده را خدای عز و جل از حسین بن علی علیهما السلام منتشر فرمود.

(جانشینان و امام پس از پیغمبر دوازده نفر بودند)

۶- مسروق گوید: در آن میان که ما نزد عبد اللَّه بن مسعود بودیم و قرآن های خود را باو عرضه میکردیم

---

(۱) زبولون درست تر است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۰

ناگاه جوان نورسی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما عهدی سپرد که پس از او جانشین آن حضرت چند نفر خواهند بود؟ عبد اللَّه بن مسعود گفت: تو با این سن و سال کم پرسشی از من نمودی که پیش از تو کسی چنین سؤالی از من نکرده است آری پیغمبر ما بما عهدی سپرده است که پس از آن حضرت دوازده خلیفه بشماره نقبای بنی اسرائیل خواهند بود ۷- قیس بن عبد گوید: در حلقه صحبت عبد اللَّه بن مسعود نشسته بودیم که عربی بیابانی آمد و گفت عبد اللَّه بن مسعود کدام یک از شما است؟ عبد اللَّه گفت عبد اللَّه بن مسعود منم، گفت:

پیغمبر شما بشما خبر داد که پس از او جانشینان او چند نفر خواهند بود؟ گفت: آری دوازده نفر بشماره نقبای بنی اسرائیل.

۸- شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت میکند (و ابو القاسم عتاب گفته است که این روایت تازه گی دارد) ما در مسجد نشسته بودیم و عبد اللَّه بن مسعود نیز با ما بود که عربی بیابانی آمد

و گفت: عبد اللّٰه بن مسعود میان شما است؟ گفت: آری من عبد اللّٰه هستم چکار داری؟ گفت: ای عبد اللّٰه پیغمبر شما بشما

خبر داد که در میان شما چند نفر خلیفه و جانشین خواهد بود؟ گفت: پرسشی از من کردی که از وقتی که بعراق آمده ام کسی از من چنین سؤالی نکرده بود آری دوازده نفر بشماره نقبای بنی اسرائیل و ابو عروبه همین روایت را نقل کرده و او چنین روایت نموده است: (آری بشماره نقیبهای بنی اسرائیل) و جریر از اشعث بن مسعود و او از پیغمبر روایت کرده که فرمود: جانشینان من پس از من دوازده نفراند مانند شماره نقیبان بنی اسرائیل.

۹- مسروق گوید: مردی بنزد ابن مسعود آمد و گفت: آیا پیغمبر شما بشما خبر داده است که خلیفه بعد از او چند نفراند؟ گفت: آری کسی پیش از تو از من چنین پرسشی نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم نورس تری آن حضرت فرمود: پس از من بشماره نقیبان موسی میباشند.

۱۰- مسروق گوید: مردی بنزد عبد اللّٰه بن مسعود آمد و گفت ای ابا عبد الرحمن آیا پیغمبر شما بشما خبر داد که جانشینان بعد از او چند نفرند؟ گفت آری و کسی پیش از تو از من در این

باره سؤال نکرده است با اینکه تو از همه این مردم جوانتری آری فرمود: پس از من بشماره نقیبان موسی خواهد بود.

۱۱- عین مضمون روایت دهم است و فقط کلمه (در این باره) ندارد.

۱۲- جابر بن سمره گوید: با پدرم خدمت پیغمبر بودم شنیدم که

میفرمود پس از من دوازده فرماندار خواهد بود و سپس صدایش آهسته شد بپدرم گفتم چه بود که رسول خدا آهسته فرمود؟ گفت:

فرمود: همه آن فرمانداران از خاندان قریشند.

۱۴- جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله میفرمود: (مضمون روایت ۱۲)

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۳

۱۵- جابر بن سمره گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: پس از من دوازده فرماندار خواهد بود و کلمه ای گفت که من نشنیدم مردم گفتند فرمود: همه آنان از خاندان قریش اند.

۱۶- جابر بن سمره گوید: بخدمت پیغمبر رسیدم و شنیدم میفرمود: این کار بپایان نمیرسد تا آنکه دوازده تن جانشین مالک گردند و همه آنان ... سپس کلمه آهسته ای گفت که من نفهمیدم بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریشند.

۱۷- جابر بن سمره گوید: رسول خدا فرمود: این دین همواره عزیز و استوار خواهد بود و بر هر کس که آهنگ زیان بر آنان کند پیروز میشوند تا دوازده جانشین و کلمه ای گفت که مردم نگذاشتند بشنوم بپدرم گفتم: کلمه ای که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریشند.

۱۸- جابر بن سمره گوید: پیغمبر فرمود: همواره کار این امت روبراه است و بر دشمنشان پیروزاند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۴

تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش باشند سپس در خانه حضرت بخدمتش رسیدم و عرضکردم:

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۲ ؛ ص۵۵۴

از آن چه می شود؟ فرمود: آشوب.

۱۹- جابر بن سمره گوید: بهمراه پدرم بخدمت رسول خدا (ص)

رسیدم فرمود: کار این امت همیشه رو بصلاح است و بر دشمنش پیروز است تا دوران دوازده پادشاه یا فرمود دوازده خلیفه بگذرد سپس کلمه ای فرمود که بر من مخفی ماند از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریشند.

۲۰- جابر بن سمره گوید: با پدرم در محضر پیغمبر بودم و شنیدم که میفرمود پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را آهسته کرد از پدرم پرسیدم گفت فرمود همگی آنان از قریشند.

۲۱- جابر سمره گوید: رسول خدا فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود جز اینکه در حدیث اش گفته: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم و بعضی در حدیثی که از او کرده است گفته است که جابر گفت از پدرم پرسیدم و بعضی گفته است که گفت از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: همگی آنان از قریشند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۵

۲۲- جابر بن سمره گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود کار این امت همیشه بر کسی که آهنگ زیانی بر او کند برتری دارد تا آنکه دوازده جانشین حکومت نمایند سپس کلمه آهسته ای فرمود که من آن را نفهمیدم از کسی که بپیغمبر از من نزدیکتر بود پرسیدم گفت: فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۳- جابر بن سمره گوید: با پدرم بودم که رسول خدا فرمود این دین همیشه عزیز و پایه بلند و درخشنده است و بر کسی که آهنگ زیانی بر آن داشته باشد پیروزند تا دوران دوازده خلیفه، سپس کلمه ای فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم به پدرم گفتم چه کلمه ای بود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم گفت:

فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۴- جابر بن سمره سوائی گوید: با

پـدرم در مسـجد بودم و رسول خـدا خطبه میخوانـد شـنیدم که میفرمود: پس از من دوازده امیر خواهـد بود سـپس صدایش را آهسته کرد و نفهمیدم چه میفرماید بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۵- جابر بن سمره گوید با پدرم در مسجد بودم و رسول خدا خطبه میخواند شنیدم که میفرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۶

دوازده خلیفه سپس صدایش آهسته شد و نفهمیدم چه میفرمود بپدرم گفتم چه می فرماید؟ گفت فرمود:

همه آنان از قریشند.

۲۶- جابر بن سمره گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریشند چون حضرت بخانه اش بازگشت بخدمتش رسـیدم و در خانه من بودم و ایشان و عرض کردم سـپس چه می شود؟ فرمود سـپس فتنه و آشوب می شود.

۲۷- جابر بن سـمره گوید: رسول خدا فرمود: کار مردم همیشه در پیشرفت است تا دوازده مرد زمام کار آنان را بدست بگیرند سپس کلمه ای فرمود که بر من پوشیده ماند بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۸- جابر بن سمره از پیغمبر روایت کند که فرمود: این دین همواره رو بصلاح و شایستگی است دشمن یا هر کس که آهنگ زیان بخشی داشته باشد نتواند زیانی بآن برساند تا دوازده نفر فرمانروائی کنند که همه آنان از قریشند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۷

۲۹- جابر بن سـمره سوائی گوید: نزد پیغمبر بودم فرمود: این کار را دوازده نفر بدست گیرند گوید: مردم فریاد کشیدند و من نشـنیدم چه فرمود بپدرم که از من پیغمبر نزدیکتر بود گفتم رسول خدا چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریشـند و همگی بی مانندند.

۳۰-

عامر بن سعد گوید: بوسیله غلامم نافع بجابر بن سمره نوشتم چیزی را که از رسول خدا شنیده ای بمن خبر ده او نوشت: شنیدم رسول خدا روز جمعه عصر همان روزی که اسلمی سنگ باران شد میفرمود این دین تا قیامت برپا شود برپا خواهد بود و دوازده خلیفه بر شما خواهد بود که همگی از قریشند.

۳۱- سرح برمکی گوید: در کتاب است که در میان این امت دوازده تن هستند که جدشان پیغمبرشان است و چون این عده تمام شود امت طغیان کند و در روی زمین ستم کنند و بجنگ داخلی گرفتار آیند.

۳۲- ابی نجران گوید: که ابا خالد بقید قسم برای من نقل کرد که این امت نابود نشود تا آنکه دوازده خلیفه در آن باشد که همه براه راست رهبری کنند و بدین حق رفتار نمایند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۸

۳۳- برد گوید: که بمکحول گفته شد که پیغمبر فرموده است پس از من دوازده خلیفه خواهد بود؟ گفت آری و بلفظ دیگری هم روایت کرد ۳۴- معمر از کسی که از وهب بن منبه شنیده است نقل میکند که میگفت: پس از من (مقصود پیغمبر است) دوازده خلیفه خواهد بود و سپس آشوب بر پا شود و سپس چنین شود و سپس چنین و چنان شود.

۳۵- کعب الاحبار در باره خلفاء گوید: آنان دوازده نفر میباشند همین که بپایان رسیدند و طبقه شایسته ای روی کار آمد خداوند عمر آنان را طولانی کند که خداوند باین امت این چنین وعده فرموده است سپس خواند (آیه ۲۴ سوره نور را):

(خداوند بآنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام میدهند وعده فرموده

است که حتما و بطور مسلم آنان را خلیفه روی زمین قرار دهد همچنان که خلیفه قرار داد کسانی را که پیش از آنان بودند) و کعب گفت: خداوند با بنی اسرائیل این چنین کرد و کار دشواری نیست که این امت روزی را و یا نصف روزی را گرد هم آیند و با هم اتفاق داشته باشند و یک روز بنزد پروردگارت مانند هزار سال از سالهائی است که شماره میکنید.

۳۶- سماك گويد: شنیدم: از جابر بن سمره سوائی که میگفت: شنیدم رسول خدا را که میفرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۵۹

پس از من دوازده تن فرماندار بپا خیزد و سپس کلمه ای بر زبان آورد که من آن را نفهمیدم از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: همه آنان از قریشند.

۳۷- جابر گوید: رسول خدا فرمود کار امت من همیشه در پیشرفت است تا دوران دوازده جانشین بگذرد که همه آنان از قریش باشند ۳۸- سلمان فارسی گوید: بخدمت پیغمبر رسیدم در حالی که حسین علیه السّلام بر دامنش بود و آن حضرت دیدگان او را میبوسید و دهانش را بوسه میداد و میفرمود تو آقائی و فرزند آقائی تو پیشوا و فرزند پیشوا و پدر پیشوایانی تو حجت و فرزند حجت و پدر حجتهای نه گانه هستی که از پشت تو بیرون آیند و نهم آنان قائم آنان است.

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: مژده باد شما را مژده باد شما را (تا سه بار) مثل امت من مثل بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا پایانش مثل امت من مثل باغی است دسته ای یک سال از آن باغ میوه خورند و دسته ای سال

دیگر و شاید دریای بهره برداری دسته آخرین از دیگر دسته ها پهناورتر و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۰

طول و فرعش عمیق تر باشد و میوه ای که از باغ بچینند بهتر باشد و چگونه هلاک می شود امتی که من آغازش باشم.

و دوازده نفر پس از من از نیک بختان و خردمندان و مسیح عیسی بن مریم پایانش باشند ولی میان آغاز و انجام افرادی که نتیجه فتنه و آشوب هستند هلاک خواهند شد آنان از من نیستند و من از آنان نیستم.

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون ابو بکر مرد و عمر را جانشین خود نمود عمر بمسجد باز گشت و نشست مردی بر او در آمد و گفت یا امیر المؤمنین من مردی از یهود و دانشمند آنانم خواستم سؤالاتی از تو بکنم چنانچه پاسخ آنها را دادی اسلام آورم.

عمر گفت سؤالاتت چیست؟ گفت سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال اگر میخواهی بپرسم و اگر در میان این مردم کسی هست که از تو داناتر است مرا باو راهنمائی کن عمر گفت: این جوان را داشته باش و مقصودش علی بن ابی طالب بود آن مرد نزد علی آمد علی از او پرسید چرا گفتی سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال دارم و چرا نگفتی هفت سؤال دارم گفت:

من که نمیدانم اگر سه پرسش اول را پاسخ ندادی بهمان اکتفا میکنم فرمود اگر پاسخت را دادم اسلام خواهی آورد؟ گفت: آری فرمود: بپرس، گفت: از تو میپرسم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۱

شد کدام سنگ بود و نخستین چشمه ای که از زمین جوشید

کـدام و نخستین درختی که از زمین روئیـد کدام؟ فرمود: ای یهودی شـما میگوئید که اولین سـنگی که بر روی زمین گذاشـته شـد در بیت المقـدس بود و دروغ پنداشـته ایـد نخستین سـنگ همـان است که آدم بـا خود از بهشت آورد گفت: بخـدا قسـم درست گفتی این سخن با خط هارون و املاء موسی ثبت شده است.

فرمود: شـما میگوئیـد نخسـتین چشـمه ای که بر روی زمین جوشـید همـان چشـمه ای است که در بیت المقـدس است و دروغ پنداشـته اید نخستین چشمه همان چشمه زندگی است که یوشع بن نون ماهی را در آن شستشو داد و همان چشمه ای است که خضـر از آن آشامیـد و کسـی از آن نمیخورد مگر اینکه زنـده میماند گفت: درست گفتی بخدا قسم این سـخن بخط هارون و املاء موسـی ثبت است و فرمود شـما میگوئیـد نخستین درختی که بر روی زمین روئید زیتون بود و دروغ پنداشـته اید نخستین درخت، درخت خرمای عجوه است که آدم آن را با خود از بهشت آورد گفت درست گفتی بخـدا قسم که این بخط هارون و املاء موسی است.

یهودی گفت: آن سه سؤال دیگر: برای این امت چند نفر پیشوای هدایت هست که اگر کسی آنان را یاری نکند زیانی بر آنان نیست؟

فرمـود: دوازده پیشوا گفت راست فرمودی بخـدا که همین بـا خـط هرون و املاـء موسـی ثبت است گفت: پیغمـبر شـما در چه مقـامی از بهشت مسـکن خواهـد گرفت؟ فرمود در بالاترین درجه بهشت و شـریفترین جای آن در بهشت عـدن گفت درسـت فرمودی بخدا که این سخن با خط هرون و املاء موسی ثبت است.

سپس گفت: پس از اینکه پیغمبر بجایگاه خود در

بهشت درآمد دیگر چه کسی در آن جایگاه خواهد بود؟ فرمود دوازده امام گفت: درست فرمودی بخدا که همین با خط هرون و املاء موسی ثبت است گفت سؤال هفتم و پس از این سؤال اسلام را خواهم پذیرفت: وصی پیغمبر چند سال زندگی خواهد کرد؟ فرمود: سی سال گفت پس از سی سال چه؟ میمیرد یا کشته می شود؟ فرمود: کشته می شود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۲

و ضربتی بر فرق سر او زده می شود که محاسنش با خون رنگین گردد گفت درست فرمودی بخدا که این با خط هرون و املاء موسی ثبت است و من این حدیث را به چند طریق در کتاب الاوائل نقل کرده ام.

۴۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم عبد اللَّه بن جعفر طیار میگفت من و حسن و حسین و عبد اللَّه بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید در نزد معاویه بودیم میان من و معاویه گفتگوئی درگرفت من بمعاویه گفتم از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود من بمؤمنین از خودشان اولیترم سپس برادر من علی بن ابی طالب بمؤمنین از خود آنان سزاوارتر است و چون علی بدرجه شهادت برسد حسن بن علی بمؤمنین از خودشان اولیتر است.

سپس فرزند علی: حسین پس از حسن بمؤمنین از خودشان اولیتر است و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن الحسین بزرگترین فرزند حسین بمؤمنین از خودشان اولی تر است سپس فرزند من محمد بن علی باقر بمؤمنین از خودشان اولی تر است ای حسین تو او را درک خواهی کرد سپس دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین میباشند امر امامت را کامل خواهند کرد

عبـد اللَّه بن جعفر گويد: پس از اين گفتار حسن و حسـين و عبد اللَّه بن عباس و عمر بن ابى سـلمه و اسامه بن زيد را بگواهى خواسـتم و همه در نزد معاويه بسـخن من گواهى دادنـد سـليم بن قيس هلالى گويـد من همين روايت را از سـلمان و ابى ذر و مقداد شنيدم كه آنان نيز از رسول خدا شنيده بودند.

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۵۶۳

۴۲- جـابر بن عبـد اللَّه انصـارى گويـد: بخـدمت فاطمه عليها السـلام رسـيدم صـفحه اى در مقابل آن حضـرت بود كه نامهاى اوصـياء در آن بود شـمردم دوازده نفر بودنـد كه يكى از آنـان بنـام قائم بود و سه نفر از آنان بنام محمـد و سه نفر از آنان بنام على ۴۳- امام باقر (ع) فرمود: خـداى عز و جل محمـد را بپيغمبرى براى جن و انس فرسـتاد و پس از او دوازده وصـى قرار داد كه بعضـى از آنـان از پيش گذشـته انـد و بعضـى ديگر بـاقى است تـا بياينـد و هر وصـيى روشـى را در ميـان مردم گـذاشت و جانشـينانى كه پس از محمد بودند بروش جانشـينان عيسى بودند كه دوازده نفر بودند و امير المؤمنين عليه السّلام بروش مسيح عليه السّلام بود.

(شرح:) ظاهرا مقصود از روش مسيح، شيوه زهد و اعراض آن حضرت از دنيا باشد.

۴۴- زراره بن اعين گويـد: شـنيدم امـام بـاقر عليه السّـلام ميفرمود: دوازده پيشوا هستيم كه حسن و حسـين از آن دوازده انـد و سپس امامان از فرزندان حسين اند ۴۵- سـماعه بن مهران گويد: من و ابو بصير و محمد بن عمران غلام آزادشده حضرت باقر در منزل او بوديم كه محمد بن عمران

گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود ما دوازده تنیم که فرشته ما را خبر میدهد ابو بصیر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۴

او را گفت تو را بخدا تو این مطلب را از امام صادق شنیدی؟ یک بار و یاد و بار او را سوگند داد و او نیز سوگند یاد کرد که از امام صادق شنیده است پس ابو بصیر گفت: ولی من این مطلب را از امام باقر شنیده ام.

۴۶- تمیم بن بهلول گوید: از عبد الله بن ابی الهذیل پرسیدم که امامت در چه کسی ثابت است؟ و نشانه کسی که امامت برای او واجب است چیست؟ گفت کسی که دلیل و راهنما بر این راه است و برای مؤمنین حجت است و بکارهای مسلمانان قیام کرد و گفتارش از قرآن بود و دانا باحکام الهی بود همان برادر پیغمبر خدا و جانشین او بر امتش و وصیش بر آنان و ولی او بود همان کسی که از پیغمبر بجای هرون از موسی بود و فرمان برای او بر همه لازم بود بنا بگفته خدای عز و جل: ای آنان که ایمان آورده اید خدا را فرمان برید و رسول را و زمامداران خود را فرمان برید و زمامدار را چنین توصیف فرموده: ولی شما فقط خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان آورده اند آنان که نماز را برپا میدارند و زکاه میدهند در حالی که رکوع میکنند یعنی همان کسی که در روز غدیر خم مردم بولایت او دعوت شدند و امامت از برای او ثابت گردید بگفته رسول از خدای عز و جل که فرموده آیا من بشما سزاوارتر از

خودتان نیستم؟ گفتند: چرا: فرمود بهر که مولا منم علی است مولای او بار الها دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که او را دشمن بدارد و یاری فرما آن را که علی را یاری کند و رها کن کسی را که علی را رها کند و کمک فرما کسی را که علی را کمک کند او علی بن ابی طالب است که امیر مؤمنان است و پیشرو دست و رو سفیدان و برترین جانشینان و پس از پیغمبر بهترین همه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۵

آفریدگان و پس از او حسن بن علی است و سپس حسین است که دو نواده رسول خدا و دو فرزندان بهترین همه زنان هستند و سپس علی بن الحسین است و سپس محمد بن علی است و سپس جعفر بن محمد است و سپس موسی بن جعفر است و سپس علی بن موسی است و سپس محمد بن علی است و سپس علی بن محمد است و سپس حسن بن علی است و سپس فرزند امام حسن است تا بامروز یکی پس از دیگری است و آنان خاندان رسول اند که بوصایت و امامت شناخته شده اند.

در هیچ عصر و زمان و هیچ وقت و هنگام زمین از حجتی که از اینان است خالی نمی ماند و آنانند دست آویز محکم و پیشوایان راه حق و حجه بر مردم دنیا آنگاه که خداوند زمین و هر که را بر روی آن است وارث شود و هر کس با آنان مخالفت ورزد گمراه است و گمراه کننده و حق و راه حق را رها کرده

است و آنانند که از قرآن سخن گویند و از زبان پیغمبر حرف میزنند و هر کس بمیرد و آنان را نشناخته باشد بمرگ دوران جاهلیت مرده است دین آنان پرهیزگاری است و عفت و راستی و صلاح و کوشش و امانت را بر نیکوکار و بد کردار رد کردن و سجده های طولانی و شب زنده داری نمودن و از محرمات دوری گزیدن و با بردباری بانتظار فرج بودن و همنشین خوب و همسایه نیکو بودن.

سپس تمیم بن بهلول گفت: ابو معاویه از اعمش و او از امام صادق علیه السّلام در باره امامت همین مطلب را بی کم و زیاد برای من نقل کرد.

۴۷- امام جواد علیه السّلام فرمود: که امیر المؤمنین بابن عباس فرمود. شب قدر در هر سالی هست و در آن شب دستور سالیانه فرود می آید و برای این دستور والیانی هستند که پس از رسول خدا آن را دریافت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۶

میدارند ابن عباس گفت: آنان کیانند؟ فرمود منم و یازده نفر از نژاد من که امامانند و محدثان (شرح:) محدث کسی است که بوسیله فرشته الهی از وقایع و اخبار آگاه شود.

۴۸- رسول خدا فرمود: بشب قدر ایمان داشته باشید که آن پس از من بعلی بن ابی طالب و یازده فرزندان او اختصاص دارد.

۴۹- زراره بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود دوازده تن از آل محمد همگی پس از پیغمبر محدث بودند که علی بن ابی طالب یکی از آنان بود.

۵۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: پس از حسین بن علی علیه السّلام نه تن امام خواهد بود که نهمیشان قائم آنان است.

۵۱- زراره گوید:

شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود دوازده تن امامند که علی و حسن و حسین از آنان هستند و سپس امامان از فرزندان حسین و من آنچه را که در این معنا روایت بمن رسیده است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۷

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه که در اثبات غیبت و کشف حیرت تألیف نموده ام نقل کرده ام.

(در مسواک دوازده خاصیت است)

۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: در مسواک کردن دوازده خاصیت است: پاک کننده دهان است و موجب رضای خداوند و دندانها را سفید میکند و چرک دندان را میبرد و بلغم را میکاهد و خوراک را گوارا سازد و پاداش کارهای نیک را چند برابر نماید و به سنت پیغمبر رفتار شده است و فرشتگان بهنگام مسواک کردن حاضر شوند و لثه را محکم سازد و گذرگاهش از رهگذر قرآن است و دو رکعت با مسواک نماز گزاردن خدا را خوشتر آید از هفتاد رکعت بدون مسواک.

۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در مسواک کردن دوازده خاصیت است: از روش پیغمبر است و پاک کننده دهان و روشنی بخش چشم و خدای رحمان را خوشنود سازد و دندانها را سفید کند و چرک دندان را ببرد و لثه را محکم کند و خوراک را گوارا مینماید و بلغم را میبرد و حافظه را زیاد کند و بکارهای نیک بخاطر مسواک چند برابر پاداش داده شود و فرشتگان با آن خوشحال شوند.

۵۴- رسول خدا در وصیتی بعلی بن ابی طالب فرمود: یا علی مسواک کردن از شیوه من است و آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۸

پاک کننده دهان است تا آخر روایت ۵۳ بیک مضمون است.

(روایتی که حجابها دوازده است)

اشاره

۵۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدای تبارک و تعالی پیش از آنکه آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آتش را بیافرینند و پیش از آنکه آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و هر کس را که در آیه مبارکه میفرماید

(ما بابراهیم، اسحاق و یعقوب را دادیم تا آنجا که فرماید آنان را براه راست رهبری نمودیم) و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه همه پیغمبران را بیافرینند نور محمد را آفرید و خدای عز و جل با او دوازده حجاب آفرید حجاب قدره و حجاب عظمت و حجاب منت و حجاب رحمت و حجاب سعادت و حجاب کرامت و حجاب منزلت و حجاب هدایت و حجاب نبوت و حجاب رفعت و حجاب هیبت و حجاب شفاعت.

سپس نور محمد را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگاه داشت که همی گفت منزه است پروردگار والا مقام من و یازده هزار سال در حجاب عظمت نگهداشت که همی گفت منزه و پاک است دانای راز نهان و ده هزار سال در حجاب منت نگهداشت که میگفت پاک و منزه است خدائی که پاینده است و غفلت باو راه ندارد و در حجاب رحمت نه هزار سال نگهداشت که میگفت پاک و منزه است خدای بلند پایه والا مقام و هشت هزار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۶۹

سال در حجاب سعادت نگهداشت که همی گفت: پاک و منزه است خدائی که پاینده است و اشتباهی برای او نیست و هفت هزار سال در حجاب کرامت نگهداشت که همی گفت: پاک و منزه است خدائی که بی نیاز است و نیازمند نگردد و شش هزار سال در حجاب منزلت نگاه داشت که همی گفت: پاک و منزه است پروردگار من که برتر است و بخشنده و پنج هزار سال در حجاب هدایت نگاه داشت که همی گفت: پاک و منزه است پروردگار عرش بزرگ

و چهار هزار سال در حجاب نبوت نگاهداشت که همی گفت: پروردگار عزت از آنچه توصیفش میکنند منزه است و سه هزار سال در حجاب رفعت نگاه داشت که همی گفت پاك و منزه است خدائی که صاحب ملك و ملكوت است و دو هزار سال در حجاب هیبت نگاه داشت که همی گفت پاك و منزه است اللّٰه و من بستایش او مشغولم و هزار سال در حجاب شفاعت نگاه داشت که همی گفت پاك و منزه است پروردگار بزرگ من و من بستایش او مشغولم.

سپس خدای عز و جل نام او را بر لوح آشکار نمود و چهار هزار سال بر لوح میدرخشید و سپس آن را بر عرش آشکار نمود که هفت هزار سال بر پایه عرش استوار بود تا آنکه خدای عز و جل آن را در پشت آدم قرار داد و سپس از پشت آدم به پشت نوح منتقلش فرمود و سپس هم چنان از پشتی به پشت دیگری بدر می آورد تا آنکه از پشت عبد اللّٰه بن عبد المطلب اش بدر آورد پس با شش کرامت اکرامش فرمود: پیراهن رضا بر او

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۰

پوشانید و ردای هیبت بر دوشش افکند و افسر هدایت بر سرش نهاد و شلوارهای معرفت بر او پوشانید و بند آن را بند محبت قرار داد که هر چه محکمتر بسته شود و نعلین اش را خوف قرار داد و عصای منزلت بدستش داد.

سپس خدای عز و جل باو فرمود بسوی مردم برو و بآنان بگو که بگوئید: خدائی بجز خداوند نیست و محمد فرستاده او است و مواد اصلی این پیراهن

از شـش چیز بود بـدنه اش از یـاقوت بود و دو آسـتینش از لؤلؤ و لبه اش از بلور زرد و دو زیر بغلش از زبرجـد و گریبـانش از مرجـان سـرخ و یقه اش از نور پروردگـار جل جلاله پس خداونـد توبه آدم را بخاطر این پیراهن پـذیرفت و انگشتر سـلیمان را بخاطر آن بازش گردانید و یوسف را بیعقوب بخاطر آن باز گردانید و یونس را از شکم ماهی بخاطر آن نجات بخشید.

هم چنین دیگر پیمبران را از گرفتاریها بخاطر آن نجات داد و این پیراهن نبود مگر پیراهن محمد (ص)

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب گوید: روان همه امامان و مؤمنین با روان محمد علیه السّلام آفریده شده اند.

(مترجم گوید:)

سند این روایت تا عبد اللَّه مبارك همگی مجهول اند و ناشناس و روایت قابل اعتماد نیست.

(پرهیزکاران را دوازده نشانه است)

۵۶- امام باقر علیه السّلام فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود که پرهیزکاران را نشانه هائی است که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۱

با آنها شـناخته می شوند: راسـتگوئی و امانت را پس دادن و پیمان را به پایان رساندن و کمتر فخر کردن و کمتر بخل ورزیدن و بـا خویشـان پیونـد نگسسـتن و بر نـاتوان دلسوزی نمودن و از زنان کمتر فرمان بردن و در کار نیك دست باز بودن و خوش خلقی و بسـیار حلم ورزیدن و از دانسـتن آنچه بخدای عز و جل نزدیك میکند پیروی کردن طوبی از آن آنها است و سرانجام کارشان به نیکی است و طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه رسول خـدا است و هیـچ مؤمنی نیست مگر اینکه یك شاخه از شاخهای آن در خانه او است هر چه از دلش بگذراند آن شاخه همان بر را باو میدهد.

و چنانچه سواری تنـدرو دو سال در سایه آن راه پیمایـد از سایه اش بدر نخواهد رفت و چنانچه کلاغی از پایه او پرواز کند بر فراز آن نخواهـد رسـید تا آنکه از پیری سـخت سـفید گردد هان که بر چنین چیزی رغبت کنیـد براستی که مؤمن به خویشـتن مشـغول است و مردم از او در آسـایش انـد و چون تـاریکی شب او را فرا گیرد روی خود بر زمین نهـد و بـا عزیزترین اعضـای بدنش خدای تعالی ذکره را سجده کند و با آن کسی که او را آفریده مناجات نماید، تا مگر او را از آتش آزاد فرماید هان که این چنین باشید.

(به

دوازده نفر نباید سلام کرد)

۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: سلام نکنید بر یهودی و نه بر نصرانی و نه بر آتش پرست و نه بر بت پرستان و نه بر سر سفره شراب نشینان و نه بر شطرنج باز و نردباز و نه بر کسی که با او عمل لواط

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۲

انجام میدهند و نه بر شاعری که زنهای پاکدامن را متهم می سازند و نه بر نمازگزار و این بخاطر آن است که نمی تواند پاسخ سلام را بگوید زیرا اسلام دادن از سلام دهنده مستحب است و پاسخش بر نماز گذار واجب و سلام نکنید به رباخوار و نه بر کسی که بر قضای حاجت نشسته و به بر آنکه در حمام است و نه بر کسی که آشکارا گناه میکند.

(جعفر بن ابی طالب که از حبشه بازگشت پیغمبر (ص) دوازده گام به پیشواز او رفت)

۵۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: جعفر بن ابی طالب که از حبشه بخدمت پیغمبر رسید پیغمبر برخاست و دوازده گام پیشوازش نمود و دست بگردنش انداخت و میان دو دیدگانش را بوسید و گریه کرد و فرمود ندانم بکدام یک این دو بیشتر شاد باشم بآمدنت ای جعفر یا بگشایش خیبر که خداوند بدست برادرت علی فتح فرمود و گریه حضرت از شادی دیدار جعفر بود.

(دوازده کس در تابوت ته دوزخ جا دارند)

۵۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در تابوت ته دوزخ شش نفر از امتهای پیشین جا دارند و شش نفر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۳

از امت آخر زمان اما آن شش نفر که از پیشینیان اند فرزند آدم است که برادرش را کشت و فرعون فرعونها است و سامری است و دجال است که نامش در زمره پیشینیان است ولی در آخر الزمان خروج خواهد کرد و هامان است و قارون و شش نفر از امت آخر الزمان نعثل است (عثمان) و معاویه و عمرو بن العاص و ابو موسی اشعری است راوی این حدیث نام دو کس دیگر را فراموش کرده است.

(در سفره دوازده خاصیت است)

۶۰- امام حسن علیه السّلام فرمود: در سفره دوازده خاصیت است که بر هر فرد مسلمان لازم است که آنها را بشناسد شناسائی چهار خاصیت واجب است و چهار خاصیت مستحب و چهار دیگر از ادب اما واجب معرفت است (که نعمت دهنده را بشناسد) و راضی بودن به نعمتی که عطا فرموده است و بنام خدا شروع کردن و سپاسگزاری نمودن و اما مستحب پیش از خوراک دست شستن و بران چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و انگشتان را لیسیدن است و اما ادب سفره، خوردن از آنچه در جلو تو است (و بجای دیگر سفره دست درازی نکردن) و لقمه را کوچک برداشتن و لقمه را کاملا جویدن و بروی

دیگران کمتر نگاه کردن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۴

۶۱- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا علی دوازده خصلت است که برای مرد مسلمان سزاوار است آنها را برای سر سفره بیاموزد

چهار خصلت از آنها واجب است و چهار خصلت مستحب و چهار خصلت ادب اما واجب شناسائی بنعمتی است که میخورد و نام خدا بردن و سپاس او بجای آوردن و بر آنچه عطا فرموده راضی بودن است و اما مستحب بر پای چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و از مقابل خودش خوردن و انگشتان را لیسیدن است و اما ادب، لقمه را کوچک گرفتن و کاملا جویدن و کمتر بروی مردم نگاه کردن و دستها را شستن است

(ماه ها دوازده ماه است)

۶۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا که خدای عز و جل ماهها را دوازده ماه آفرید که سیصد و شصت روز باشد و شش روز از آنها را کنار گذاشت و در آن آسمانها و زمین ها را آفرید و از این رو ماهها از سی کم میشوند.

۶۳- عبد اللَّه بن عمر گوید: این سوره إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ در وسط روزهای تشریق (سیزدهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۵

ماه) بر رسول خدا فرود آمد حضرت دانست که آخرین حج او است پس بر شتر عضبایش سوار شد و حمد خدا را بجا آورد و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای مردم هر خونی که در دوران جاهلیت ریخته شده است بی ارزش است و اولین خون بی ارزش خون حارث بن ربیعه بن حارث است که در جستجوی دایه میان قبیله هذیل بود و قبیله بنو لیث (یا فرمود در جستجوی دایه میان قبیله بنی لیث بود و قبیله هذیل) او را گشت و هر ربائی که در دوران جاهلیت بر ذمه مردم بود از ذمه آنان برداشته شد و

نخستین ربائی که برداشته شد سود پول عباس بن عبد المطلب است ای مردم روزگار دوران خود را بپایان رسانیده و امروز مانند همان روزی است که خداوند آسمانهای و زمین ها را آفرید و همانا که شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است که در کتاب الهی همان روزی که آسمانها و زمین را آفرید ثبت است چهار ماه از آنها ماه حرام است (که نباید در آنها جنگید) یکی رجب مضر است که میان جمادی و شعبان واقع است «۱» و دیگر ذو القعده و ذو الحجه و محرم میباشد.

در این ماه ها بر جان خود ستم روا مدارید که از یاد بردن ماه های حرام پیشروی در کفر است که کافران بدین وسیله گمراهی ایجاد میکننند یک سال جنگ در ماه حرام را حلال میشمرند و یک سال حرام تا از این رهگذر ارزش شماره ماههائی را که خداوند حرام فرموده از میان ببرند آنان یک سال جنگ در ماه محرم را حرام میدانستند و جنگ در ماه صفر را حلال و یک سال جنگ در ماه صفر را حرام میدانستند و جنگ در ماه محرم را حلال ای مردم همانا که شیطان از اینکه در شهرهای شما پرستش شود تا پایان عمر دنیا ناامید شده است و از شما بکارهای کوچک (گناهان کوچک) دلخوش است ای مردم

---

(۱) باین جهت رجب مضر فرمود که قبیله ربیعه ماه رمضان را ماه حرام میگرفت و آن را رجب می نامید لذا حضرت توضیح داد که ماه حرام همان رجب است که مضر در آن ماه نمیجنگند و میان جمادی و شعبان واقع است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲،

نزد هر کس امانتی باشد آن را بکسی که امینش دانسته باز گرداند ای مردم زنها در دست شما اسیرانی هستند که سود و زیانی را برای خویشتن مالک نیستند شما آنان را بعنوان یک امانت الهی دریافت نموده اید و بدستور الهی هم بستری با آنان را حلال کرده اید شما را بر آنان حقی است و آنان را بر شما حقی و از جمله حق های شما بر آنان این است که دیگری را به بستر شما راه ندهند و در کار خوب نافرمانی شما را نکنند و چون چنین کنند حق خوراک و پوشش متعارف خود را از شما بستانکارند و آنان را نزنید ای مردم من در میان شما چیزی بجا گذاشتم که اگر دست بر آن زنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن کتاب خدا است چنگ بر آن بزنید ای مردم امروز چه روزی است؟ عرض کردند:

روز حرام سپس فرمود: ای مردم این ماه چه ماهی است؟ عرض کردند: ماه حرام فرمود: ای مردم این شهر چه شهری است؟ عرض کردند: شهر حرام فرمود: همانا خداوند ریختن خون های شما و بردن مال های شما و هتک آبروی شما را بر همدیگر حرام فرموده مانند حرمت امروز در این ماه شما و در این شهر شما تا روزی که او را ملاقات کنید هان که حاضرین شما می بایست بغائبین برسانند پس از من دیگر پیغمبری نیست و پس از شما امتی نخواهد بود سپس هر دو دست خود را آنقدر بلند کرد که سفیدی هر دو زیر بغل اش دیده شد و سپس فرمود: بار الها تو گواه باش که من مأموریت خود را

ابلاغ کردم.

(شرح:) مردم دوران جاهلیت را عادت چنین بود که هر سالی یازده روز حج را بتأخیر میانداختند که پس از گذشت سی و سه سال مجددا ایام حج بماه ذی الحجه می افتاد و سالی که رسول خدا (ص) بحج تشریف بردند ایام حج در ماه ذی الحجه بود و لذا فرمود:

ان الزمان قد استدار فهو الیوم ....

السیره الحلبیه ج ۳ ص ۲۸۹

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۷

یوم خلق السموات و الارض

(شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است و در کتاب الهی از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده ثبت است).

فرمود: محرم است و صفر و ربیع الاول و ربیع الآخر و جمادی الاولی و جمادی الآخره و رجب و شعبان و ماه رمضان و شوال و ذی القعده و ذی الحجه چهار ماه از اینها حرام است: بیست روز از ذی الحجه و محرم و صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی.

(شرح:) این روایت گرچه مرفوعه است یعنی سند روایت از آخر بامام متصل نیست ولی چون از محمد بن ابی عمیر است و مرفوعه های ابن ابی عمیر مورد پذیرش علماء حدیث است لذا از لحاظ سند معتبر است ولی متن روایت شاذ است و بر خلاف مشهور، و مشهور در ماههای حرام همان است که در خطبه رسول خدا (ص) نیز اشاره شده است یعنی ذی القعده- و ذی الحجه و محرم و رجب.

(شب دوازده ساعت است و هم چنین روز)

۶۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: ساعتهای شب دوازده ساعت است و ساعتهای روز دوازده ساعت و بهترین ساعتهای شبانه روز وقتهای نماز است سپس فرمود: چون ظهر شود درهای آسمان

گشوده گردد و بادها وزیدن گیرد و خدای عز و جل به آفریدگان خود نظر عنایت فرماید و من دوست دارم که در این هنگام کار شایسته ای برای من بآسمان بالا رود سپس فرمود: بر شما باد که بدنباله نمازها دعا کنید که مستجاب خواهد بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۸

۶۶- ابی هاشم گوید: بامام علی النقی علیه السّلام عرض کردم: چرا نمازهای واجبی و مستحبی شبانه روز پنجاه رکعت شد که نه بر آنها زیاد توان کرد و نه از آنها کم، فرمود: همانا ساعتهای شبانه دوازده ساعت است و از طلوع سفیده صبح تا سر زدن آفتاب هم یک ساعت است و ساعتهای روزانه هم دوازده ساعت است از این جهت برای هر ساعت دو رکعت نماز قرار داده شده است و از غروب آفتاب در افق تا فرو رفتن قرص آن غسق نامیده می شود.

۶۷- ابو اسحاق گوید: ثعلب (یکی از دانشمندان لغت) ساعتهای شبانه را باین نامها برای ما بیان کرد: غسق و فحمه و عشوه و هدأه و جنح و هزیع و فقد و عقر و زلفه و سحره و بهره و ساعتهای روزانه را راد و شروق و متوع و ترحل و دلوك و جنوح و هجیر و ظهیره و اصیل و طفل.

(برجهای فلک دوازده است و بیابانها دوازده است و دریاها دوازده است و جهانها دوازده است)

اشاره

۶۸- ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهل یمن وارد شد و بآن حضرت سلام کرد و حضرت جواب سلام داد و فرمود: خوش آمدی ای سعد آن مرد بحضرت عرض کرد مادرم مرا باین نام نامیده است و کمتر کسی مرا باین نام می شناسد ابی عبد اللّه علیه

السّلام باو فرمود: راست میگوئی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۷۹

ای سعد مولا آن مرد عرض کرد فدایت شوم لقب من هم همین است.

ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود: لقب گذاشتن هیچ خوبی ندارد که خدای تبارک و تعالی در قرآنش میفرماید: بهمدیگر لقب مگذارید که پس از ایمان فاسق شدن بدنامی است.

ای سعد چه حرفه ای داری؟ عرض کرد فدایت شوم من از خاندانی هستم که ستاره شناسیم و عقیده نداریم که در یمن کسی باشد که بستاره شناسی از ما داناتر باشد امام علیه السّلام باو فرمود: پس میتوانم از تو سؤال کنم؟ یمانی عرض کرد: در باره ستارگان هر چه دوست داری بپرس که پاسخ تو را دانسته خواهم گفت.

ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود: آفتاب چند درجه بیش از ماه روشنی دارد یمانی عرض کرد! نمیدانم ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی، روشنی ماه چند درجه بیش از زهره است؟ یمانی عرض کرد: نمیدانم ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی، روشنی زهره چند درجه بیشتر از مشتری است؟ یمانی عرض کرد نمیدانم ابو عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی، نام آن ستاره ای که چون طلوع کند شهوت جنسی گاو تحریک می شود چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی: نام آن ستاره ای که چون برآید شهوت جنسی شتران تحریک می شود چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی نام آن ستاره ای که چون برآید سگها تحریک شوند چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود راست گفتی که نمیدانم زحل در

نزد شما چگونه ستاره ای است؟ یمانی عرض کرد ستاره نحسی است.

ابی عبـد اللّه علیه السّـلام بـاو فرمود آرام باش و چنین مگو که آن سـتاره امیر المؤمنین است و سـتاره اوصـیا است و همان نجم ثاقبی است که خدای عز و جل در کتابش فرموده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۰

یمـانی بحضـرت عرض کرد: معنـای ثاقب چیست؟ فرمود: در آسـمان هفتم طلوع میکنـد و نورش فضا را میشـکافد تا آنکه در آسـمان دنیا روشـنی میدهـد و از این رو خـدای عز و جل ثاقبش نامید ای برادر یمنی در میان شـما دانشـمندان هسـتند؟ یمانی عرض کرد: آری فـدایت شوم در یمن عـده ای هسـتند که با هیچ کس در دانش برابری نکنند ابی عبد اللّه علیه السّـلام فرمود: دانشمندان تا چه پایه میداند؟ یمانی عرض کرد:

دانشـمند یمن پرنـدگان را پرواز میدهـد و در اثر آن به یک ساعت پیش آمـد سوار تنـد روی را تا یکماه پیش بینی میکند ابی عبد اللّه (ع) فرمود: دانشـمند مدینه را دانش بیش از دانشـمند یمن است یمانی عرض کرد دانش دانشـمند مدینه تا کجا است؟ ابی عبـد اللّه (ع) فرمود: دانش دانشـمند مـدینه تا آنجاست که پرنـده ای نمی پراند و باثر آن توجهی ندارد ولی در یک لحظه گردش آفتاب را در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم میدانـد راوی گویـد یمانی بحضـرت عرض کرد: من بفـدایت گمـان نـدارم که کسـی این چنین دانشـی داشـته باشـد و حقیقت آنچه را که میفرمـائی درک نمایـد سـپس یمانی برخاست و از مجلس آن حضرت بیرون شد.

(شرح:)

در میان اعراب علمی رواج داشت که از حرکت حیوانات

و پرش پرنـدگان پیش بینی هائی میکردنـد و تطیر که بمعنای فال بـد زدن است از آن ریشه میگیرد مثلا چنانچه پرنده از طرف راست انسانی می پرید بطوری که بال چپ او محاذی دست راست آن شخص میشد آن را بارح میگفتند و بفال بد میگرفتند و اگر از طرف چپ انسانی می پرسید بطوری که بال راست وی محاذی دست چپ آدمی قرار میگرفت آن را سانـح میگفتنـد و بفال نیک اش می گرفتند و عرب را در باره این علم اشعاری است و از جمله شعر کمیت است

و لا انا ممن یزجر الطیر همه أ صاح غراب أم تعرض ثعلب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۱

(حدیث دوازده درهمی که برای رسول خدا هدیه آورده شد)

۶۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی بخدمت رسول خـدا رسـید و جامه حضـرت را کهنه دیـد دوازده درهم خدمت آن حضـرت آورد حضـرت بـامیر المؤمنین فرمود یـا علی این پولها را دریافت کن و جامه ای از بهر من با آن پولها بخر که بپوشـم علی علیه السّلام فرماید به بازار آمدم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم بخدمت رسول خدا (ص) آوردم حضـرت نگاهی بآن کرد و فرمود یا علی علیه السّلام جامه غیر از این را دوست تر دارم به نظرت صاحبش پس میگیرد؟ عرض کردم نمیدانم فرمود ببین، من نزد صاحبش آمدم و گفتم رسول خدا را این جامه خوش آیند نیست و جامه دیگری می خواهد این معامله ما را فسخ کن او پولها را بمن پس داد من آنها را بخدمت رسول خدا باز آوردم حضـرت بهمراه آن مرد ببازار رفت تا پیراهنی خریداری کند کنیزی را دید در کنار راه نشسته می گرید رسول خدا باو فرمود ترا چه

شده است؟

عرض کرد یا رسول اللَّه خانواده ام چهار درهم بمن دادند تا چیزی که مورد نیازشان بود برای آنان خریداری کنم و گم شد دیگر جرات بازگشتن بسوی آنان را ندارم رسول خدا چهار درهم به کنیز داد و فرمود به خانواده خود برگرد و رسول خدا به بازار رفت پیراهنی به چهار درهم خرید و آن را پوشید و خدای عز و جل را حمد گفت پس مرد برهنه ئی را دید که میگوید هر کس که مرا بپوشاند خدا از جامه های بهشتی باو بپوشاند رسول خدا پیراهنی را که خریده بود از تن درآورد و به آن سائل پوشانید سپس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۲

ببازار بازگشت و با چهار درهم باقیمانده پیراهن دیگری خرید و آن را پوشید و حمد خدای عز و جل را بجای آورد و به سوی خانه اش بازگشت به همان کنیز برخورد که در کنار راه نشسته و گریه میکند رسول خدا به او فرمود ترا چه شد که به خانواده خود نمی روی؟ عرض کرد یا رسول اللَّه مرا دیر شده است و میترسم مرا به زنند رسول خدا فرمود: پیشاپیش من راه برو و مرا به خانواده خود راهنمائی کن رسول خدا آمد تا بر در خانه آنان ایستاد سپس فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه پاسخش ندادند دوباره سلام داد پاسخش ندادند با رسوم سلام کرد گفتند؟ سلام بر تو باد یا رسول اللَّه با رحمت و برکات خدا حضرت فرمود:

چرا در بار اول و دوم پاسخ مرا نگفتید عرض کردند: یا رسول اللَّه سخن شما را شنیدیم دوست داشتیم که هر چه بیشتر شنویم رسول

خدا فرمود: این کنیز دیر کرده است آزارش نکنید عرض کردند: یا رسول اللَّه به احترام تشریف فرمائی شما آن کنیز را آزاد کردیم رسول خدا فرمود: حمد خدا را که هیچ دوازده درهمی پر برکت تر از این درهم ها ندیده ام که خداوند دو برهنه را با آن پوشانید و یک بنده را آزاد کرد.

(نقیبان دوازده نفراند)

اشاره

۷۰- جماعتی از مشایخ گفته اند: رسول خدا از میان امتش دوازده نقیب برگزید که جبرئیل آنان را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۳

تعیین کرده و دستور انتخابشان را داده بود بشماره نقیبان موسی نه تن از طایفه خزرج بودند اسعد بن زراره بود و براء بن معرور و عبد اللَّه بن عمر و بن حرام پدر جابر بن عبد اللَّه و رافع بن مالک و سعد بن عباده و منذر بن عمرو و عبد اللَّه بن رواحه و سعد بن ربیع و ابن القوافل عباده بن صامت و معنای قوافل این است که چون مردی از عرب بمدینه وارد میشد بنزدیکی از اشراف خزرج می آمد و باو می گفت تا مدتی که من در این شهرم تو مرا پناه بده تا ستمی بر من نرود و او در جواب میگفت هر جا که میخواهی بار بینداز که تو در پناه من خواهی بود و دیگر کسی متعرض او نمیشد.

و از اوس ابو الهیثم بن التیهان بود و اسید بن حضیر و سعد بن خیثمه و من داستان آنان را در کتاب نبوت آورده ام.

(مصنف)

این کتاب رضی اللَّه عنه گوید: نقیب، رئیس آمارگیران را گویند و گفته شده است که بمعنای ضامن است و گفته شده است که بمعنای امین است و گفته شده است که کسی است که بر قوم خود گواه باشد و ریشه نقیب در لغت از نقب است که بمعنای سوراخ گشاد است و بدان جهت کسی را نقیب قومی می نامند که حالات آنان را مو شکافی میکند همچنان که از رازها و خاطرات نهفته مو شکافی می شود و معنای آیه شریفه که

میفرماید (دوازده نقیب از آنان برانگیختیم) این است که خداوند از هر سبطی نسبت به پیمانی که در باره دین بسته بودند یک ضامن گرفت و گفته شده است که آنان بسوی ستمگران فرستاده شدند تا حالات آنان را بررسی نموده و به نزد پیغمبرشان موسی باز گردند و گزارش دهند آنان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۴

رفتند و باز گشتند و قوم خود را از جنگ با آنان باز میداشتند که نیرومندی و قهرمانی آنان را دیده بودند و داستانشان معروف است و مقصود ما گفتن معنای لغوی نقیب بود، خدا است که توفیق رسیدن بحقیقت را عنایت میفرماید).

(شرح:)

آنچه میان پرانتز نوشته شد در بعض نسخه ها نیست:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۵

(باب های سیزده گانه)

(سیزده صنف حیوان نخست بصورت انسان بوده اند)

۱- امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از جدش نقل میفرماید: که حیواناتی که از صورت آدمیزاده برگشته اند سیزده صنفند و از جمله آنها میمون و خوک و شب پره و سوسمار و خرس و فیل و دعموص «۱» و سگ ماهی و عقرب و سهیل و خارپشت و زهره و عنکبوت میباشد.

اما میمون جمعی از بنی اسرائیل بودند که در کنار دریا منزل داشتند و در روز شنبه تعدی کردند و ماهیان را بدام افکندند و خداوند آنان را بصورت میمون مسخ نمود و اما خوکها جمعی از بنی اسرائیل بودند که عیسی بن مریم در باره آنان نفرین کرد و خدا آنان را بصورت خوکها مسخ نمود و اما شب پره زنی بود که دایه خود را به بیگاری گرفت و خداوند او را بشکل شب پره درآورد.

و اما سوسمار عربی بود بیابانی که از کشتن هیچ رهگذری خودداری نمیکرد خدا او را بصورت سوسمار درآورد.

---

(۱) دعموص بضم جانوریست یا کرمی است سیاه که در پارگین ها وقت فرو رفتن آب آن پیدا می شود و آن را بفارسی کفچلیز نامند: منتهی الارب.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۶

و اما خرس مردی بود که از حاجیان میدزدید و خداوند او را بصورت خرس مسخ کرد.

و اما فیل مردی بود که با چهارپایان عمل جنسی انجام میداد خدا بشکل فیل مسخش نمود.

و اما دعموص مردی بود زناکار که از هیچ نمیگذشت خدا او را بصورت دعموص درآورد.

و اما مار ماهی مردی بود سخن چین که خدا بصورت مار ماهیش

کرد.

و اما عقرب مردی بود عیب بین و بد زبان که خدا بصورت عقربش درآورد.

و اما سهیل مردی بود باجگیر که باجگاه داشت و خدایش بصورت ستاره ای مسخش کرد.

و اما زهره زنی بود که هاروت و ماروت را بفریفت و خدا مسخش نمود.

و اما عنکبوت زنی بود بد اخلاق که شوهرش را نافرمانی میکرد و از او روگردان بود و خدا بصورت عنکبوتش درآورد.

و اما خارپشت مردی بود بد اخلاق و خدا بصورت خارپشتش مسخ نمود.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرماید: از رسول خدا مسخ شده گان را پرسیدم فرمود: آنان سیزده اند:

فیل و خرس و خوک و میمون و مار ماهی و سوسمار و شب پره و دعموص و عقرب و عنکبوت و خرگوش و سهیل و زهره عرض شد یا رسول اللّٰه سبب مسخ شدن اینان چه بوده؟ فرمود:

اما فیل مردی بود که لواط بسیار میکرد و هیچ تر و خشکی را رها نمیکرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۷

اما خرس مردی بود که شهوت زنانه در او بود و مردها را برای انجام شهوت جنسی بخود دعوت میکرد.

و اما خوکها جمعی از نصاری بودند که از پروردگار خود درخواست نمودند تا مائده آسمانی بر آنان فرو فرستاد و چون فرود آمد در کفر و تکذیبی که داشتند بیشتر پافشاری نمودند.

و اما میمونها جمعی بودند که در روز شنبه تعدی کردند.

و اما مار ماهی مرد دیوثی بود که مردان را به بستر همسر خود دعوت میکرد.

و اما سوسمار عربی بود بیابانی که با عصای سر کج خود از حاجیان دزدی میکرد.

و اما دعموص سخن چینی بود که دوستان را از هم جدا میکرد.

و اما عقرب مردی

بود که زبان زننده ای داشت و هیچ کس از زبان او سالم نمی ماند.

و اما عنکبوت زنی بود که بشوهر خود خیانت میکرد.

و اما خرگوش زنی بود که از حیض و غیر آن خود را پاک نمیکرد.

و اما سهیل باج گیری بود در یمن.

و اما زهره زنی بود نصرانی که از آن یکی از پادشاهان بنی اسرائیل بود و همان زنی بود که هاروت و ماروت فریفته او شدند و نامش ناهیل بود و مردم ناهیدش گویند.

(مصنف) این کتاب گوید: مردم در باره زهره و سهیل بغلط میروند و میگویند که آن دو دو ستاره هستند و چنین نیست که میگویند بلکه حیوانی از حیوانات دریائی هستند که بنام دو ستاره آسمانی نامیده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۸

شده اند هم چنان که برجهای آسمان بنام حیوانات زمینی نامیده شده اند مانند حمل (بره) و ثور (گاو نر) و جوزاء و سرطان (خرچنگ) و عقرب (کژدم) و حوت (ماهی) و جدی (بزغاله) و زهره و سهیل هم این چنینند و مردم از این رو در باره این دو حیوان باشتباه رفته اند که دیدن این دو برای مردم مشکل است و در اقیانوس محیط میباشند نه کشتی بآنها میرسد و نه تدبیری در بدست آوردن آنها بکار می آید و خدای عز و جل هرگز گناهکاران را بصورت نورهای درخشان مسخ نمیکند تا در بیابان و دریا وسیله راهنمائی شوند و سپس تا آسمان و زمین باقی است آن دو ستاره نیز باقی بمانند در صورتی که مسخ شده گان از سه روز بیشتر نمی مانند و پس از سه روز می میرند و نسلی از آنان باقی نمی ماند و این حیواناتی که مسخ شده گان نامیده

میشوند این نام برای آنان نامی عاریه ای و مجازی است و اینها شبیه اند به آن حیواناتی که خدای عز و جل جمعی را که گناه کردند بصورت آنها مسخ کرد و در نتیجه گناه سزاوار شدند که نعمت شان تغییر یابد و گوشت شان را خدای تبارک حرام فرماید تا مورد استفاده واقع نشوند و کیفرشان سبک شمرده نشود این حکایت از ابی الحسین محمد بن جعفر اسدی رضی اللّٰه عنه برای من حکایت شده است.

(شرح:) توجیه مزبور بر خلاف ظاهر روایت است و مخصوصا در روایت اول تصریح شده است که خداوند سهیل را بصورت ستاره ای مسخ کرد.

(اندازه بالغ شدن پسر از سیزده سال است تا چهارده سال)

۳- عبد اللّٰه بن سنان گوید: من حاضر بودم که پدرم از امام صادق علیه السّلام پرسید که چه وقت یتیم میتواند کاری را از نظر شرع انجام دهد؟ فرمود: تا بحد قوت و توانائی برسد عرضکرد توانائی اش چیست؟

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۸۹

فرمود احتلام یعنی منی از او خارج شدن. گوید عرض کردم گاهی می شود که پسر تا هیجده سالگی یا کمتر و یا بیشتر محتلم نمیشود فرمود: وقتی بالغ شود و گناه و ثواب او نوشته شود کاری که میکند (معامله ای که انجام میدهد) شرعا جایز است مگر اینکه سفیه و یا از جنبه فکری ناتوان باشد.

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون پسر بسر حد توانائی برسد که سیزده سال است و داخل در چهارده بشود آنچه بر اشخاصی که محتلم میشوند واجب است بر او نیز واجب است چه محتلم بشود و چه نشود و گناهانش نوشته می شود و کارهای نیکش ثبت می شود و در مالش هر گونه تصرف بکند جایز است مگر

اینکه از جنبه فکری ناتوان باشد و یا سفیه.

(شـرح:) مشهور در میان اصحاب این است که پسر با تمام شدن پانزده سال تمام بالغ می شود و بعضی گفته است با تمام شدن چهارده سال محقق در شرایع فرماید: در روایت دیگر هست که چون پسـر بسن ده سالگی رسید و در کارها بینا بود و یا قدش به انـدازه پنج وجب شد وصـیتش جایز است و حکم قصاص (در صورت ارتکاب جرم) بر او شامل است و حد کامل هم بر او جاری می شود.

(سیزده خصلت از فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام)

اشاره

۵- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: براستی که از رسول خدا در باره علی علیه السّلام خصلت هائی شنیدم که اگر یکی از آنها در همه مردم بود بهمان برتری اکتفا میکردند از قبیل فرمایش آن حضرت:

بهر که مولا منم علی است مولای او، و فرمایش دیگرش: علی از من بجای هارون است از موسی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۰

و فرمـایش دیگرش: علی از من است و من از او و فرمایش دیگرش: علی از من ماننـد خود من است فرمانبری از او فرمانبری از من است و نافرمـانی از دسـتور او نافرمـانی از دسـتور من است و فرمـایش دیگرش: جنگ علی جنگ خـدا است و صـلح علی صلح خدا و فرمایش دیگرش: دوست علی دوست خدا است و دشمن علی دشمن خدا است و فرمایش دیگرش.

علی حجه خـدا است و جانشـین او است در میان بنـدگانش و فرمایش دیگرش: دوستی علی را داشـتن ایمان است و کینه او را بدل گرفتن کفر و فرمایش دیگرش: حزب علی حزب خدا است و حزب دشمنان علی حزب شیطان است. و فرمایش

دیگرش: علی با حق است و حق با علی است این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و فرمایش دیگرش: علی پخش کننده بهشت و آتش است و فرمایش دیگرش: هر کس از علی جدا شود در حقیقت از من جدا شده است و هر کس از من جدا گردد در واقع از خدای عز و جل جدا شده است و فرمایش دیگرش: فقط پیروان علی در روز قیامت رستگارند.

(شرح:)

همه مضامین این روایت از طریق عامه بطور مستفیض رسیده است بکتاب: فضائل الخمسه من الصحاح السته و دیگر کتابهای معتبر اهل سنت مراجعه شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۱

(بابهای چهارده گانه)

(در حنا گذاشتن چهارده خاصیت است)

۱- رسول خدا (ص) فرمود: یک درهم بخضاب دادن از هزار درهم در راه خدا انفاق کردن بهتر است و در خضاب کردن چهارده خاصیت است.

باد را از دو گوش بیرون میراند چشم را از تار شدن روشنی می بخشد و از خشکی نرمه بینی جلوگیری میکند و دهن را خوشبو میسازد و لثه دندان را محکم میکند و لاغری را از بین میبرد و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان را شاد مینماید و مؤمن را خوشرو میکند و کافر را خشمناک میگرداند و خضاب کردن خود آرایشی است و هم بوی خوش و باعث دوری از شکنجه در قبر است و منکر و نکیر از آن شرم میکنند.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام از رسول خدا نقل میفرماید که در ضمن وصیتی به آن حضرت فرمود: یا علی یکدرهم بخضاب دادن از هزار درهم که در راه خدا داده شود بهتر است و مضمون حدیث یکم را تا آخر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۲

بیان فرمود با اختلافی در ترتیب.

۳- زبیر بن عوام گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود رنگ سفید پیری را تغییر دهید و خود را به یهود و نصاری شبیه نسازید.

۴- ابو هریره از رسول خدا مضمون حدیث سوم را نقل میکند. (مصنف) این کتاب رضی اللّه عنه گوید:

من این دو خبر را یکی از زبیر و دیگری از ابی هریره بدین جهت آوردم که چون دشمنان

اهل بیت خضاب گذاشتن شیعه را بدعت می پندارند نتوانند روایت صحیحی را که از این دو نفر نقل شد رد کنند و این دو روایت حجتی برای ما است علیه آنان.

(در چهارده جا غسل کردن لازم است)

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: غسل کردن در چهارده جا لازم است غسل میت و غسل جنب و غسل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۳

کسی که میت را غسل داده و غسل جمعه و غسل دو عید (عید فطر و عید قربان) و غسل روز عرفه و غسل احرام و داخل شدن بخانه کعبه و داخل شدن بمدینه و داخل شدن بحرم و غسل زیارت و غسل شب های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان.

(یاران عقبه چهارده نفر بودند)

اشاره

۶- حذیفه بن یمان گوید: آنان که هنگام بازگشت از تبوک شتر رسول خدا را رم دادند چهارده نفر بودند:

ابو الشرور و ابو الدواهی و ابو المعازف و پدرش و طلحه و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و ابو الاعور و مغیره و سالم غلام ابی حذیفه و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و عبد الرحمن بن عوف و آنان کسانی بودند که خداوند در باره آنان آیه شریفه را نازل کرد: تصمیمی گرفتند که بدان نرسیدند.

(شرح:)

داستان عقبه بطور اجمال این است که هنگام مراجعت رسول خدا از غزوه تبوک جمعی از منافقین با یک دیگر همدست شدند که شتر پیغمبر را در عقبه رم دهند و آن حضرت را بکشند و جبرئیل آن حضرت از توطئه آنان آگاه کرد پس حضرت سوار شد و بدستور آن حضرت عمار یاسر مهار شتر را بدست گرفته و میکشید و حذیفه شتر را میراند و چون بعقبه رسیدند دستور فرمود تا کسی پیش از رسول خدا از گردنه بالا نرود و خود حضرت بر عقبه شد و دید که منافقان سوار بر شتر و صورت های خود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۴

را پیچیده اند تا شناخته نشوند پس حضرت بانگ بر ایشان زد و بنا بنقل کشاف حذیفه بانگ بر آنان زد که ای دشمنان خدا دور شوید و آنان روی بر تافته و فرار کردند پس پیغمبر بحذیفه فرمود: شناختی این جماعت را؟ عرض کرد چون چهره های خود را پوشیده بودند نشناختم پس پیغمبر نامهای ایشان را بر شمرد و فرمود این سخن با کس مگوی و از

این رو حذیفه در میان اصحاب رسول خدا بشناختن منافقین ممتاز بود و در باره او میگفتند صاحب السر الذی لا یعلمه غیره.

(باب های خصلتهای پانزده گانه)

(هر گاه امت مسلمان پانزده خصلت را مرتکب شوند دچار بلا میشوند)

اشاره

۱- رسول خدا (ص) فرمود: امت من هر گاه پانزده خصلت را مرتکب شوند به بلا دچار میشوند عرض شد یا رسول اللّه آن خصلت ها چیست؟ فرمود، هنگامی که درآمدها در دست عده مخصوصی باشد و امانت را غنیمت شمرند و زکاه دادن را زیان دانند و مرد بفرمان همسرش باشد ولی با مادرش نافرمانی کند و نسبت بدوستش نیکوکار باشد ولی نسبت بپدرش جفاکار، پست ترین افراد اجتماع بر آنان ریاست و مردم از ترس احترامش کنند آوازهای نامشروع در مسجدها بلند شود و جامه حریر بپوشند و زنان آوازه خوان استخدام کنند و موسیقی بنوازند و آخر این امت اول آن را لعن کند در چنین هنگام میبایست بانتظار باد سرخ بود و یا فرو رفتن زمین و یا مسخ شدن مردم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۵

روایت دوم نیز بمضمون روایت یکم است.

(مصنف)

این کتاب رضی اللّه عنه گوید: مقصود حضرت از اینکه فرمود: آخر این امت اولش را لعن می کند خوارج می باشند که بعضی ها امیر المؤمنین علیه السّلام: اولین فرد مؤمن این امت بخدا و رسول را لعن می کنند.

(شرح:)

ظاهرا هر دو روایت سقط داشته باشد.

(پسر بچه را میان پانزده و شانزده سالگی می بایست ادب روزه گرفتن آموخت)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: ادب روزه گرفتن را به پسر بچه میان پانزده و شانزده سالگی می بایست آموخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۶

(تکبیراتی که در منی روزهای تشریق گفته می شود پس از پانزده نماز است)

۴- زراره بن اعین گوید: بامام باقر علیه السّلام عرض کردم روزهای تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه) پس از نمازها باید تکبیر گفت؟ فرمود: تکبیر در منی پس از پانزده نماز است و در شهرهای دیگر پس از ده نماز که نخستین تکبیر را از روز عید

قربان بعد از نماز ظهر شروع کرده و میگوئی

(اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر اللّه اکبر و للّه الحمد للّه اکبر علی ما هدانا و اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام)

و در سائر شهرها بدین جهت تکبیرات پس از ده نماز قرار داده شده است که چون مردم در کوچ اول کوچ کننده سائر شهرها تکبیر نگویند و فقط اهل منی تا در منی هستند تا آخرین کوچ تکبیر بگویند.

۵- معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از تکبیر روزهای تشریق برای مردم شهرهای دیگر فرمود: از نماز ظهر روز عید قربان است تا برگزاری ده نماز و برای اهل منی در پانزده نماز است و اگر تا ظهر و عصر هم در منی ماند باید تکبیر را بگوید.

(شرح:) احتمال میرود که مقصود از امصار در روایت افرادی باشند که در منی باشند ولی نه از برای انجام حج بلکه کارهای دیگری داشته باشند از قبیل فروش گوسفند و متاعهای دیگر که آنان باید در تعقیب ده نماز تکبیرات بگویند و خلاصه اینکه تکبیرات بدنبال پانزده نماز شعاری باشد مخصوص

حاجیان تا بدین وسیله حاج از غیر حاج تمیز داده شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۷

(پاداش کسی که پانزده روز از ماه رجب را روزه بدارد)

۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: روزه اول ماه رجب بود که نوح سوار بر کشتی شد و دستور داد تا هر کس که بهمراه او است آن روز را روزه بدارد و فرمود: هر کس آن روز را روزه بدارد آتش دوزخ از او بفاصله ده سال راه پیمائی از او دور می شود و هر کس هفت روزش را روزه بدارد درهای هفتگانه آتش بر او بسته می شود و هر کس هشت روز روزه بدارد درهای هشتگانه بهشت بروی او باز می شود و هر کس پانزده روز روزه بدارد هر چه سؤال کند باو عطا می شود و هر کس زیادتر روزه بدارد خدای عز و جل نیز زیادتر عطا میفرماید. از امام موسی بن جعفر نیز به همین مضمون روایت نقل شده است و من آنچه در زمینه ثواب روزه ماه رجب روایت بمن رسیده بود در کتاب فضایل رجب نقل کرده ام.

(دستور شرعی در نوره کشیدن هر پانزده روز یک بار است)

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: دستور شرعی نوره کشیدن در هر پانزده روز میباشد و کسی که بیست و یک روز از نوره کشیدن او بگذرد اگر پول ندارد بعهده خدای عز و جل قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز از او بگذرد و نوره نکشیده باشد نه مؤمن است و نه مسلمان و هیچ احترامی ندارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۸

بابهای شانزده گانه

(از جمله حقوق دانشمندان شانزده خصلت است)

اشاره

۱- امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: از جمله حقوق دانشمندان این است که پرسش ات را از او بسیار نکنی و اگر در پاسخ گفتن رو گردان باشد اصرار نورزی و چون خسته شد دامنگیرش نباشی و با دستت باو اشاره نکنی و با اشاره چشمت با او سخن نگوئی و در مجلس او با او محرمانه صحبت نکنی و بدنبال عیب هایش نباشی و نگوئی که فلانی بر خلاف گفته تو گفته است و راز او را فاش نکنی و غیبت هیچ کس بنزد او ننمائی و در روبرو و پشت سر نگهدار آبروی او باشی (و اگر با جمعی باشد) سلام را بهمه بدهی و باو خصوصا درود گوئی و در مقابل او بنشینی و اگر نیازی داشته باشد پیشتر از مردم بخدمتش بایستی و از طول صحبت او افسرده خاطر نگردی که او مانند درخت خرما است منتظر باش تا کی سودی از آن بر دامن تو بیفتد و دانشمند مقام کسی را دارد که روزها روزه دار و شب ها بعبادت بر پا ایستد و در راه خدا جهاد نماید و چون دانشمند بمیرد رخنه ای در اسلام افتد که تا روز قیامت مسدود نگردد و براستی که

دانشجو را هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب آسمان تشییع میکنند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۵۹۹

(شانزده خصلت است که تهی دستی آورد و هفده خصلت روزی را فراوان سازد)

۲- سعید بن علاقه گوید: شنیدم از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام که میفرمود تار عنکبوت از خانه پاك نکردن تهی دستی آورد و در حمام بول کردن تهی دستی آورد و بحال جنابت غذا خوردن تهی دستی آورد و با چوب گز خلال کردن تهی دستی آورد و ایستاده شانه زدن تهی دستی آورد و خاکروبه از خانه بیرون نبردن تهی دستی آورد و سوگند دروغ تهی دستی آورد و زنا کردن تهی دستی آورد و حرص ورزیدن تهی دستی آورد و پیش از سرزدن آفتاب بخواب رفتن تهی دستی آورد و در امر معاش اندازه نگه نداشتن تهی دستی آورد و از فامیل بریدن تهی دستی آورد و عادت بدروغ گفتن تهی دستی آورد و بساز و آواز فراوان گوش دادن تهی دستی آورد و گدای مرد را شبانه چیزی ندادن تهی دستی آورد.

سپس فرمود: پس از این گفتار آیا شما را آگاه نکنم بآنچه روزی را فراوان میکند؟ عرض کردند: آری یا امیر المؤمنین فرمود: میان دو نماز جمع کردن روزی را زیاد میکند و پس از نماز صبح و نماز عصر تعقیب خواندن روزی را فراوان سازد و رفت و آمد خانوادگی روزی را زیاد میکند و رفتن آستانه خانه روزی را زیاد میکند و با برادر دینی همراهی کردن روزی را زیاد میکند و از خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۰

آمرزش خواستن روزی را زیاد میکند و امانت ورزی

روزی را زیـاد میکنـد و سـخن بحق گفتن روزی را زیـاد میکنـد و بصـدای اذان جواب گفتن روزی را زیاد می کنـد و سـخن نگفتن در مستراح روزی را زیاد میکنـد و حرص نورزیـدن روزی را زیاد می کند و سپاسـگزاری صاحب نعمت روزی را زیاد می کند و از سوگند دروغ دوری جسـتن روزی را زیاد می کند و پیش از غذا دست شستن (یا وضو گرفتن) روزی را زیاد می کند و خوردن آنچه از سـفره بیرون می افتد روزی را زیاد می کند و کسـی که هر روز سی بار خدا را تسبیح بگوید خدای عز و جل هفتاد نوع از بلا را از او برگرداند که آسانترین اش تهی دستی است.

(شرح:)

جواب دادن باذان یعنی هر فصلی را که از اذان گو میشنود باز گو نماید.

(شانزده خصلت از دانش و واقع بینی است)

۳- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام مکرر میفرمود راست گفتن امانت است و دروغ گفتن خیانت و ادب داشتن سروری است و هشیاری زیرکی است و اسراف زیـان آور است و میـانه روی سـبب ثروت و حرص بـاعث تهی دستی است و پستی موجب حقارت و سـخاوت سـبب نزدیک شدن بمردم است و پست فطرتی موجب دور افتادگی و دلسوزی فروتنی است و ناتوانائی زبونی و هواپرستی کجروی است و وفاداری سنجیدن است و خود بینی نابودی است و بردباری توانائی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۱

(شانزده طایفه از امت محمد (ص) خاندان او را دوست نمیدارند و بلکه کینه آنان را بدل داشته و با آنان دشمنی کنند)

اشاره

۴- اعمش و مسلم بن خالد زنجی و محمد بن خالد از مسلم بن خالد از امام صادق علیه السّلام روایت کرده اند و همگی گفته اند سیزده صـنف (ولی تمیم گفته شانزده صنف) از امت جد من ما را دوست نمیدارند و ما را در نظر مردم هم دوست داشتنی معرفی نمیکنند و بلکه کینه ما را در دل گرفته و از ما پیروی نمیکنند و مردم را از یاری ما باز میدارند، دشمنان واقعی ما آنانند و آتش دوزخ و شکنجه سوزان برای آنان آماده است گوید: عرض کردم: یا ابن رسول اللّٰه خداوند تو را از شر آنان نگهدارد برای من بیان فرما آنان کیانند؟ فرمود:

۱- کسـی که در اصل خلقت زیادتی داشته باشد یکنفر از مردم را که عضو زیادی در خلقت او باشد نمی بینی مگر اینکه برای ما دشمن آشکارش می یابی و او را دوست و پیرو ما نمی یابی.

۲- از مردان آنکه ناقص الخلقه باشـد که خـدای عز و جل را آفریده ای که خلقت اش ناقص باشد نمی بینی مگر اینکه در دل او

نسبت بما کینه هائی خواهی یافت.

۳- کسی که چشم راست او کور مادر زاد باشد آفریده ای از خدا را که چشم راستش کور مادر زاد باشد نمی بینی مگر اینکه با ما در جنگ است و با دشمنان ما همدست.

۴- مردان سیاه مو که آفریده سیاه موئی از خلق خدا را نمی بینی که عمرشان دراز شده و مویش سفید نگشته و ریش او مانند زیر گلوی کلاغ (سیاه) است مگر اینکه مردم را بر ما میشوراند و دشمن ما را زیاد می کند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۲

۵- مردان سخت سیاه رنگ، یکنفر از آنان را نمی بینی مگر اینکه همواره ما را دشنام دهد و دشمنان ما را ثنا گوید.

۶- مردان کچل هیچ مرد کچلی را نمی بینی مگر آنکه نسبت بما توهین آمیز و بد زبان است و بر زیان ما سخن چینی می کند.

۷- مردان کبود چشم و چشم ریز هیچ یک از آنان را که بسیار هم هستند نمی بینی مگر اینکه می یابی که بر خوردشان با ما بروئی است و در پشت سر با ما روئی دیگر دارند و در پی ایجاد ناراحتی برای ما هستند.

۸- مردان زنا زاده که کودک سر راهی بوده اند یکنفر از آنان را ملاقات نمی کنی مگر آنکه می یابی دشمن گمراه کننده آشکار ما است.

۹- مردانی که بیماری پیسی دارند یکنفر از آنان را ملاقات نمی کنی مگر اینکه از برای ما در پی کمینگاههائی است و بکمین ما و شیعیان ما نشسته که بگمان خود ما را از راه راست گمراه کند.

۱۰- مبتلایان به بیماری خوره که آنان سنگ دوزخند و بدوزخ باید بروند.

۱۱- مردانی که با آنان عمل جنسی انجام داده می شود

یکنفر از آنان را نمی بینی مگر اینکه آوازخوانی شان در بدگوئی از ما است و شوراندن مردم بر ما.

۱۲- مردم شـهری که سیسـتانش نامند آنان دشـمن ما هسـتند و دشمن آشکار و آنان بدترین خلق اند عذابی که برای فرعون و هامان و قارون آماده است بر ایشان باد.

۱۳- مردم شهری که ری گویندش آنان دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و دشمنان خاندان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۳

رسولند که جنگ با خاندان پیغمبر را جهاد میدانند و مالشان را غنیمت جنگی میشـمارند عذاب رسوائی بر آنان باد در زندگی دنیا و در آخرت و برای آنان باد شکنجه ای جاوید.

۱۴- مردم شهری که موصلش گویند بدترین مردم روی زمین اند.

۱۵- مردم شهری که زوراء نام دارد و در آخر الزمان ساخته می شود با خون ما شفا میطلبند و با دشمنی ما بخدا تقرب میجویند در دشـمنی ما پی گیرنـد و جنگ با ما را واجب و خونریزی ما را حتمی می شـمارند ای فرزنـد از اینان بیمناک باش و بر حذر که دو نفر از آنـان بـا هر یک از خانواده تو در جای خلوتی باشـند قصـد کشـتن او را خواهنـد نمود (لفظ این روایت از اول تا آخر از تمیم است.)

(شرح:)

سنـد روایت ضـعیف است زیرا عبـد اللّه بن حبیب ضـعیف است و جمعی از او بـد گفته انـد و عبد اللّه بن محمد بن ناطویه نیز مجهول است و شـناخته نشـده است و باحتمال قوی یکی از دشـمنان اهل بیت بمنظور متنفر ساختن مردم از خاندان رسالت این روایت را جعل نموده است زیرا انتقاد باین شدت از افراد نامبرده شده که شماره شان نیز اندک نیست مسلما اثر

نامطلوبی در روحیه آنان خواهد داشت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۴

(باب هفده)

(غسل در هفده مورد است)

اشاره

۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: غسل در هفده مورد است: شب هفدهم ماه رمضان همان شبی که دو جمعیت: (لشکر اسلام و کفار قریش) در شب بدر، بیکدیگر رسیدند و شب نوزدهم که در آن شب واردین آن سال: (حاجیان) نوشته می شود و شب بیست و یکم همان شبی که جانشینان پیغمبران در آن شب از دنیا رحلت کرده اند و عیسی بن مریم در آن شب بعالم بالا برده شد و موسی جان سپرد و شب بیست و سوم که امید است شب قدر باشد عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه بصری گوید: امام صادق مرا فرمود: در شب بیست و چهارم نیز غسل کن زیرا زیانی بر تو ندارد که در هر دو شب غسل کنی بحدیث محمد بن مسلم در باره غسل بازگشتیم- و روز دو عید! (عید فطر و عید قربان) و چون خواستی بحرمین (مکه و مدینه) داخل شوی و روزی که احرام می بندی و روزی که بخانه کعبه داخل میشوی و روز ترویه و روز عرفه و غسل میت و چون میتی را غسل دادی و کفن کردی یا او را پس از سرد شدن مس کردی و روز جمعه و غسل گرفته شدن آفتاب هنگامی که تمام قرص گرفته شود و از خواب بیدار شوی و نماز آیات نخوانده باشی غسل کن و قضای نماز را بخوان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۵

(شرح:)

فقهاء رضوان اللّٰه علیهم فرموده اند هنگامی که تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شود و کسی عمدا نماز آیات را نخواند مستحب است که غسل نموده و قضای نماز را بخواند و در این فتوا

بر طبق این روایت و امثال آن عمل کرده اند: غفاری- دقت شود: مترجم.

(باب هیجده گانه)

(امیر المؤمنین را هیجده مایه ناز و سرفرازی بود)

۱- ابن عبـاس گویـد: علی را هیجـده مـایه بزرگی بود که اگر جز یکی از آنها را نـداشت نجات می یافت در حالی که (بجای یکی) هیجده مایه ناز و سروری داشت که در هیچ یک از این امت نبود.

(آنچه خدای عز و جل هیجده ساله را بدان سرزنش فرموده)

۲- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: (سوره فاطر- ۳۷) آیا بشما آنقدر عمر ندادیم که کسی که میخواست متذکر و متنبه شود می شد- فرمود: سرزنش است به هیجده ساله.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۶

(باب های نوزده گانه)

(نوزده جمله ای که هر کس آنها را بخواند از گرفتاری رهائی می یابد)

۱- ابن عبـاس گویـد: علی بن ابی طالب روی به پیغمبر آورد و چیزی از آن حضـرت خواست پیغمبر باو فرمود: یا علی بآن که مرا پیغمبری بحق (برای مردم) فرسـتاد سوگنـد که نزد من هیـچ از کم و بیش نیست ولی تو را چیزی می آموزم که دوست من جبرئیل برای من آورد و گفت یا محمد این هدیه ای است از نزد خدای عز و جل که تو را بآن گرامی داشته و به هیچ کس از پیغمبران پیشین این هدیه را نداد و آن نوزده جمله است که هر دلسوخته و هر مصیبت زده و هر اندوهناک و هر غمناک و هر کسـی که در خطر دزد و آتش سوزی باشـد آن ها را بخواند و هر بنده ای که از پادشاهی بترسد آن کلمات را بگوید خداوند برای او وسـیله رهائی فراهم سازد و آن نوزده جمله است که چهار جمله آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده و چهار جمله اش بر پیشانی میکائیل و چهار جمله بر گرداگرد عرش و چهار جمله اش بر پیشانی جبرئیل و سه کلمه آن در جایی که خـدا خواسـته است علی ابن ابی طالب عرض کرد: یا رسول اللَّه چگونه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۷

آن ها را بخوانیم؟ فرمود: بگو

یا عماد من لا عماد له و یا ذخر من لا ذخر له و یا سند من لا سند له و یا حرز من

لاـ حرز له و یـا غیاث من لا غیاث له و یا کریم العفو و یا حسن البلاء و یا عظیم الرجاء و یا عون الضـعفاء و یا منقـذ الفرقی و یا منجی الهلکی یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل انت الذی سـجد لک سواد اللیل و نور النهار وضوء القمر و شـعاع الشمس و دوی الماء و حفیف الشجر یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه انت وحدک لا شریک لک

سپس میگوئی بـار الهـا با من چنین و چنان بکن که بطور مسـلم از جای خود برنخیزی تا اینکه دعای تو مسـتجاب شود ان شاء اللّٰه احمد بن عبد اللّٰه گوید: ابو صالح گفت: این دعا را به نابخردان نیاموزید.

(نوزده تکلیف از زنان برداشته شده است)

۲- رسول خدا (ص) ضـمن وصیتی بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود یا علی زنان را وظیفه نماز جمعه خواندن نیست و نه بنماز جمـاعت رفتن و نه اذان گفتن و نه اقـامه گفتن و نه عیـادت بیمار و نه دنبال جنازه رفتن و نه در میان صـفا و مروه هروله کردن (دویـدن) و نه حجر الاـسود را لمس نمودن یا بوسـیدن و نه سـر تراشـیدن و نه منصب قضاوت را متصـدی شـدن و نبایـد مورد مشورت قرار بگیرد و سـر حیوانی را نبایـد ببرد مگر در حال ناچاری و لبیک های احرام را نبایـد بلنـد بگویـد و نباید نزد قبری بایستد و نباید خطبه را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۸

بشـنود و نه کار ازدواج بدست گیرد و نباید از خانه شوهرش بیرون رود مگر با اجازه شوهر و چنانچه بی اجازه شوهرش بیرون رفت خدا و جبرئیل و میکائیل او را لعنت خواهند کرد

و نبایـد از خانه شوهرش چیزی بکسـی بدهـد مگر با اجازه شوهر و شبی را سـر ببالین نگذارد در حالی که شوهرش نسـبت باو خشمگین باشد اگر چه شوهر باو ستم کرده باشد.

(نوزده مسأله ای که امام صادق در مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و او ندانست و حضرت پاسخ آنها را بطبیب گفت)

۳- ربیع نگهبان منصور گوید: روزی امام صادق بمجلس منصور تشریف آورد و مردی هندی که کتابهای طب را میخواند نزد مأمون بود مدتی که آن مرد سـرگرم خواندن بود حضرت خاموش بود و گوش میداد چون هندی از کار خواندن پرداخت بآن حضـرت گفت یـا ابـا عبـد اللّه از آنچه با من است چیزی میخواهی؟ فرمود: نه زیرا آنچه خود دارم بهتر است از آنچه تو داری عرض کرد: آنچه شما دارید چیست؟ فرمود: گرمی را با دوای سرد و سردی را با داروی گرم و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان می کنم و همه کار را بخدای عز و جل باز میگردانم و آنچه را که رسول خدا فرموده است بکار میبندم که فرمود: بدان که معده جایگاه درد است و پرهیز درمان درد و آنچه را که بدن بآن عادت کرده بازش میدهم هندی عرض کرد: مگر طب جز این است؟

امام صادق علیه السّلام فرمود تو پنداری که من از کتابهای طب این دستورات را فرا گرفته ام؟ عرض

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۰۹

کرد: آری فرمود: نه بخدا فرا نگرفته ام مگر از خدای سبحان بگو بدانم من بعلم طب داناترم یا تو؟

هندی عرض کرد بلکه من.

حضرت صادق فرمود: پس من چیزی از تو بپرسم؟ عرض کرد بپرس، فرمود: ای هندی بگو بدانم چرا در کاسه سر مرکز پیوند استخوانها هست؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا موی

سر بالای آن است؟

گفت: نمیدانم فرمود: چرا پیشانی مو ندارد؟ گفت نمیدانم: فرمود: چرا پیشانی چین و شکن دارد؟

گفت نمیدانم فرمود: چرا ابروان بالای دو چشم است؟ عرض کرد نمیدانم فرمود: چرا دو چشم همچون دو بادام است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا بینی در میان دو چشم است؟ گفت نمی دانم فرمود: چرا سوراخ بینی در قسمت پائین آن است؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا لب و سبیل بالای دهان است؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا دندان جلو نازك است و دندان آسیا پهن و دندان ناب بلند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا فقط مردها ریش دارند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا دو کف دست مو ندارد گفت نمیدانم فرمود: چرا ناخن و مو روح ندارد؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا دل همچون دانه صنوبر است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا شش دو قطعه است و در جای خودش حرکت می کند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا سپرز میانش گود است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا کبد مانند دانه لوبیا است؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۰

دو زانو به طرف پشت خم می شود؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا کف پاها میان تهی هستند؟ گفت نمیدانم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ولی من همه را میدانم عرض کرد: پس پاسخ پرسشها را بفرمائید حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کاسه سر مرکز پیوند استخوان دارد برای اینکه میان خالی است و اگر فاصله ای میان استخوانها نبود زودتر شکافته میشد و چون قطعه قطعه خلق گردد دیرتر شکافته می شود و مو بر فراز آن است برای اینکه از ریشه مو روغن ها بمغز برسد و از سر موها بخار بیرون رود و گرما و سرمائی را که

بمغز وارد می شود باز گرداند و پیشانی مو ندارد برای اینکه رهگذر روشنائی چشم ها است و در پیشانی چین و شکن هست برای این است تا عرقی را که از سر بسوی چشم سرازیر است نگه دارد باندازه ای که آدمی بتواند آن را پاک کند مانند جویهائی که در زمین آب گیر روان است و دو ابرو و بر فراز دو دیده نهاده شد تا باندازه کفایت (نه بیشتر) نور بدانها برسد.

ای هندی نمی بینی کسیرا که چون روشنائی زیادی بر او میتابد دست خود را بر فراز دیدگان میگیرد تا روشنائی باندازه کافی بآنها برسد و بینی را در میان دو چشم قرار داد تا روشنائی را میان دو دیده بدو بخش مساوی قسمت کند و چشم مانند بادام شد تا میله دارو در آن گردش کند و بیماری از چشم بدر رود و اگر چهار گوش بود و یا گرد (دائره ای) دارو بهمه جای آن نمیرسید و بیماری از آن بیرون نمی شد و سوراخ بینی را در قسمت پائین آن قرار داد تا بیماریهائی که از مغز فرو میریزد از آن بیرون شود و بوها از آن بمشام آدمی بالا رود و اگر سوراخ در قسمت بالای بینی بود بیماری از آن فرو نمیریخت و بو را نیز درک نمیکرد و سبیل و لب را بر فراز دهن قرار داد تا آنچه را که از مغز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۱

فرو میریزد نگذارد بدهان برسد و غذای آدمی و نوشیدنی او ناگوار نشود و بتواند آن را از خود دور سازد و برای مردان ریش قرار داد تا در نخستین دیدار از کشف

عورت بی نیاز باشد و مرد از زن تمیز داده شود و دندانهای جلو را نازک آفرید چون بوسیله آن جویدن انجام میگیرد و دندانهای کرسی را پهن قرار داد چون نرم کردن و جویدن با آنها انجام میگیرد و دندان نیش بلند شد تا همچون ستون ساختمان دندانهای جلو و کرسی را محکم نگهدارد و دو کف را بی مو قرار داد چون لمس با آنها انجام میگیرد و اگر مو در آنها بود آدمی آنچه را که با آن روبرو میشد و دست بر آن میکشید درک نمیکرد و مو و ناخن بی روح آفریده شدند چون بلند شدن آنها بد نما است و کوتاه کردنشان زیبا است و اگر روح داشتند آدمی هنگام کوتاه کردن آن احساس درد میکرد و دل مانند دانه صنوبر شد چون وارونه است و سرش باریک شده است تا در میان شش درآید و از خنکی ریه خنک شود و مغز از گرما نسوزد و شش دو قطعه قرار داده شد تا دل در میان آن درآید و از حرکت ریه خنک شود و کبد میان گود شد تا معده را سنگین کند و همه آن بر معده بیفتد و آن را فشار دهد و هر چه بخار در آن است بیرون آید و کبد مانند دانه لوبیا شد چون منی قطره قطره بر آن میچکد و اگر چهار گوش و یا گرد بود قطره اول در آن میماند تا دومی بر روی آن میچکید موجود زنده از بیرون آمدن منی لذت نمیبرد زیرا منی از تهیگاه پشت بکلیه فرو میریزد و کلیه در این حال مانند کرم جمع و

بـاز می شود و یکی پس از دیگری قطره ها را همچون تیر از کمان به مثانه پرت میکنـد و تا شـدن زانو بسـمت عقب قرار داده شد زیرا آدمی که رو بجلو میرود حرکاتش هموار می شود و اگر زانو چنین نبود هنگام راه رفتن می افتاد و پاها را میان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۲

گود آفرید زیرا اگر در راه رفتن همه پا بر زمین میرسـید مانند سـنگ آسـیا سـنگین می شد که اگر سنگ آسیا بلبه روی زمین باشد بچه ای آن را بر می دارد و اگر برو بزمین افتد بر مرد نیز تکان دادنش دشوار است.

هنـدی بحضـرت عرض کرد: این همه دانش برای تـو از کجـا است؟ فرمـود از پـدرانم گرفته ام و آنـان از رسـول خـدا و او از جبرئیـل و او از خـدای رب العالمین جل جلاله که تنها و جانها را آفریـد گرفته است هنـدی گفت: راست فرمودی من گواهی میدهم که معبود بحقی بجز خداوند نیست و محمد فرستاده و بنده او است و تو دانشمندترین مردم زمان خودت میباشی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۳

باب های خصلت های بیست گانه و بالاتر

(در دوستی خاندان پیغمبر (ص) بیست خصلت است)

۱- رسول خـدا (ص) فرمود: هر کس را که خداونـد دوستی پیشوایـان از خانـدان مرا نصـیبش فرمود در حقیقت به خیر دنیـا و آخرت رسـیده است پس هیچ کس تردیدی نداشته باشد که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست خصلت است ده از آنهـا در دنیا و ده از آنها در آخرت اما خصـلت هائی که در دنیا است زهـد است و حرص بعمل و پاک دامنی در دین و میل به پرستش خدا و توبه پیش از مرگ و شادمانی در شب زنده

داری و نومیدی از آنچه در دست مردم است و نگهداری احترام امر و نهی خداوند عز و جل نهم کینه دنیا دهم سخاوت.

و اما آنچه در آخرت است دفتر حسابی برای او باز نشود و میزانی برای او بر پا نگردد و نامه او بدست راستش داده شود و فرمان بیزاری از آتش برای او نوشته شود و رویش سفید گردد و از جامه های بهشتی بر او پوشانیده شود و در باره صد نفر از خانواده خویش شفاعتش پذیرفته گردد و خدای عز و جل با نظر رحمت باو نظر فرماید و از تاج های بهشتی بر سرش گذاشته شود و دهم آنکه بدون حساب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۴

در بهشت درآید پس خوشا بحال دوستان خاندان من.

(مؤمن را بر عهده خدای عز و جل بیست خصلت ثابت است)

۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن را بر عهده خدای عز و جل بیست خصلت ثابت است که خداوند بآنها وفا خواهد فرمود: بر خدای تبارك و تعالی است که او را آزمایشی گمراه کننده نفرماید و او را بر خدا است که برهنه و گرسنه اش نگذارد و او را بر خدا است که مورد سرزنش دشمنش قرار ندهد و او را بر خدا است که خوار و گوشه نشینش نسازد و او را بر خدا است که پرده آبرویش را ندرد و او را بر خدا است که با غرق شدن و سوختن جان او را نگیرد و او را بر خدا است که بر چیز خطرناکی نیفتد و چیز خطرناکی بر او نیفتد و او را بر خدا است که از نیرنگ نیرنگ بازان اش نگه

دارد و او را بر خدا است که از حمله های ستمگران اش پناه دهد و او را بر خدا است که در دنیا و آخرت همنشین ما قرارش دهد و او را بر خدا است که از بیماری ها بآنچه صورت ظاهری او را بد نما کند دچارش نسازد و او را بر خدا است که از بیماری پیسی و خوره پناه دهد و او را بر خدا است که در حال انجام گناه کبیره جانش را نستاند و او را بر خدا است که روزگار گنهکاریش را از یادش نبرد تا زود بزود توبه کند و او را بر خدا است که شناسائی حجت خدا را از او پنهان نکند و او را بر خدا است که باطل را در دل او عزیز نکند و او را بر خدا است که روز رستاخیز در حالی که نور ایمانش در پیشاپیش راهنمائیش میکند محشورش فرماید و او را بر خدا است که بهر کار خوبی توفیقش عطا فرماید و او را بر خدا است که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۵

دشمنش را بر او مسلط نفرماید که او را خوار کند و او را بر خدا است که سرانجام اش را با آسایش خواطر و ایمان بپایان برساند و او را در بهشت بلند پایه همنشین ما قرار دهد این ها است شرطهای خدای عز و جل برای مؤمنان.

(پاداش کسی که بیست بار بحج رفته باشد)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بیست بار بحج رفته باشد نه دوزخ را می بیند و نه فریاد و آواز افروخته شدن آن را میشنود.

(بیان بیست و سه خصلت از خصلتهای پسندیده ای که امام زین العابدین علیه السّلام بدانها ستوده میشد)

۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: امام زین العابدین علیه السّلام در شبانه روز هزار رکعت نماز میگذارد هم چنان که امیر المؤمنین علیه السّلام میخواند و او را پانصد نخله خرما بود و نزد هر نخله دو رکعت نماز میخواند و چون بنماز می ایستاد رنگش دیگرگون میشد و همچون بنده ای ذلیل که در پیشگاه پادشاهی بزرگوار ایستاده باشد در نماز میایستاد و اندامش از ترس خداوند عز و جل میلرزید و نمازش چنان بود که گوئی با نماز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۶

وداع میکند و دیگر هرگز نماز نخواهد خواند روزی نماز میخواند عبا از یک دوش اش افتاد حضرت آن را درست نکرد تا از نمازش فارغ شد بعضی از اصحابش در این باره از آن حضرت پرسید فرمود: وای بر تو آیا میدانی در پیشگاه چه کسی ایستاده بودم؟ همانا از نماز بنده پذیرفته نمیشود مگر همان قدر که بدل متوجه خدا بوده است آن مرد عرض کرد. بنا بر این ما هلاک شدیم فرمود: نه چنین است خدای عز و جل این کم بود را با نافله ها پر میکند و حضرتش در شبهای تار بیرون میرفت و کیسه های دینار و درهم بر دوش میکشید و گاهی خوراکی و یا هیزم بر پشت میگرفت تا آنکه یک یک در خانه ها را میکوفت و آنچه را که بر دوش داشت بدست آن کس که در را میگشود میداد و هر گاه به فقیر چیزی میداد صورت

خود را می پوشید که او را نشناسد و چون وفات کرد و این کار را از کسی ندیدند دانستند آنکه این کار میکرد علی بن الحسین علیه السّلام بود و چون بدن شریف حضرت را بر غسلگاه گذاشتند پشت آن حضرت را مشاهده کردند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود از بس که بخانه های فقراء و مساکین بار بدوش کشیده بود و روزی از خانه بیرون شد و دوش انداز خزی بدوش داشت گدائی بر سر راه آمد و بدوش انداز در آویخت حضرت براه افتاد و آن را بجای گذاشت و در فصل زمستان خز می خرید چون تابستان میرسید آن را میفروخت و بهایش را صدقه میداد و روز عرفه ای جمعی را دید که از مردم گدائی میکننند فرمود: وای بر شما آیا در چنین روزی از غیر خدا گدائی میکنید؟ در حالی که امید میرود در امروز پرتو سعادت به بچه های در رحم مادران نیز بتابد و چنین بود که از هم خوراک شدن با مادرش خود داری میفرمود بخدمتش عرض شد: ای پس پیغمبر شما که از همه مردم نیکوکارتر و از همه بیشتر صله رحم میکنید چرا با مادر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۷

خود هم خوراک نمیشوید؟ فرمود: خوش ندارم که مبادا پیش دستی کنم بغذائی که مادرم چشم بر او داشته است، مردی بآن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا براستی که من تو را در راه خدا بسیار دوست دارم فرمود: بار الها من بتو پناهنده میشوم از اینکه دیگری بخاطر تو مرا دوست بدارد و تو مرا دشمن داشته باشی و آن حضرت ناقه ای داشت

که بیست بار با آن بحج رفته بود و هرگز بآن تازیانه نزده بود و چون آن ناقه مرد دستور فرمود بخاکش بسپارند تا درندگان آن را نخورند و کنیزی داشت که احوال آن حضرت را از او پرسیدند گفت سخن دراز گویم یا کوتاه گفته شد: کوتاه بگو گفت: هرگز بروز برای او غذا نیاوردم و هرگز بشب بستر برای او نگستردم روزی گذارشان بجمعی افتاد که نسبت بحضرتش بدگوئی میکردند نزد آنان ایستاد و فرمود: اگر در گفتار خود راست گوئید خداوند مرا بیامرزد و اگر دروغگو هستید خداوند شما را بیامرزد و از عادت حضرت این بود که چون دانش آموزی بخدمتش میرسید میفرمود: خوش آمدی ای سفارش شده رسول خدا سپس میفرمود براستی که چون دانش آموز از خانه خود بیرون می آید پای خود بر هیچ تر و خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه تا هفتمین طبقه زمین برای او تسبیح میگویند و یک صد خانواده از فقیران مدینه را سرپرستی میفرمود و از اینکه یتیمان و بیچارگان و زمینگیرشده گان و تهی دستانی که راه چاره ندارند بر سر سفره او بنشینند خوشش می آمد و با دست خود لقمه برای آنان می گرفت و هر یک از آنان که عائله مند بود از غذای خود برای عائله اش می برد و غذائی نمی خورد تا آنکه اول مانند آن غذا را صدقه میداد و هر سال هفت پینه از هفت محل سجده او می افتاد از بس نماز میخواند و آن حضرت آن پینه ها را جمع آوری میفرمود و چون از دنیا رحلت فرمود آن پینه ها بهمراه او بخاک سپرده شد و بر پدرش حسین علیه السّلام بیست

الخصال

/ ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۸

سال گریست و غذائی به پیش آن حضرت گذاشته نشد مگر آنکه گریست تا آنجا که غلامش عرض کرد ای فرزند رسول خدا آیا روزگار اندوه تو بسر نیامد؟ فرمود: وای بر تو یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت و خداوند یکی از آنان را از چشم پنهان کرد یعقوب از بس بر او گریست دیدگانش کور و موی سرش از اندوه سفید گشت و پشتش از بار غم خمید و حال آنکه پسرش در دنیا زنده بود و من خودم دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده نفر از خاندانم کشته و در کنار من افتاده بودند پس چگونه روزگار اندوه من بسر آید؟

(آنچه در باره شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان رسیده است)

۵- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام را عادت این بود که چون شب بیست و یکم و بیست و سوم میشد بدعا می پرداخت تا نیمه شب و چون شب از نیمه میگذشت نماز میخواند ۶- سلیمان جعفری گوید: امام موسی بن جعفر فرمود: شب بیست و یکم و بیست و سوم یک صد رکعت نماز بخوان در هر رکعت حمد یک بار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ده بار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۱۹

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: شب قدر شب اول سال است و شب پایان سال استادان ما اتفاق دارند که شب بیست و سوم از ماه رمضان شب قدر است و وقت غسل در آن شب از اول شب است و تا آخر شب وقت غسل باقی است.

۸- حسان بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام از شب قدر پرسیدیم فرمود: در شب بیست

و یکم و شب بیست و سوم آن را جستجو کن.

(از بیست و چهار خصلت نهی شده است)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: ای امت براستی که خدای عز و جل بیست و چهار خصلت را برای شما خوش نداشته و شما را از آنها نهی فرموده است بازی در نماز را برای شما ناخوش داشته و منت نهادن در صدقه را ناخوش داشته و خندیدن در گورستان را ناخوش داشته و سرکشیدن و نگاه کردن بخانه های مردم را ناخوش داشته و نگاه کردن بعورت زنان: (همسران) را ناخوش داشته و فرمود که (برای فرزند) کوری آورد و سخن گفتن بهنگام آمیزش جنسی را ناخوش داشته و فرمود که گنگی آورد یعنی در فرزند و خواب پیش از نماز عشا را ناخوش داشته و سخن گفتن پس از نماز عشا را ناخوش داشته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۰

و بی لنگ در زیر آسمان غسل کردن را ناخوش داشته و آمیزش جنسی در زیر آسمان (جای بی سقف) را ناخوش داشته و رفتن بمیان رودخانه را بی لنگ ناخوش داشته و فرمود در رودخانه ها آبادکنندگان و ساکنین از فرشتگان هستند و بی لنگ بحمام ها رفتن را ناخوش داشته و سخن گفتن میان اذان و اقامه را در نماز صبح تا پایان یافتن نماز ناخوش داشته و سوار شدن دریا را هنگام طوفان ناخوش داشته و خواب در پشت بامی را که گرداگردش دیوار نباشد ناخوش داشته و فرمود: کسی که در پشت بام بی دیوار بخوابد هیچ کس مسئول محافظت او نیست و ناخوش داشته که مردی در خانه ای بتنهائی بخوابد و ناخوش داشته که مردی با همسر خود در حال حیض آمیزش جنسی کند که اگر

کرد و نوزادش با بیماری خوره و یا پیسی بـدنیا آمد بجز خود را سـرزنش نکند و ناخوش داشـته که مرد پس از احتلام غسـل نکرده با همسـر خود آمیزش جنسـی کنـد که اگر کرد و فرزنـدش دیوانه بـدنیا آمـد بجز خویشـتن کسـی را سـرزنش نکنـد و ناخوش داشـته که مرد با بیمار خوره دار سـخن گویـد مگر اینکه بقدر یک ذراع از هم دور باشـند و فرمود از خوره دار بگریز چنانچه از شـیر میگریزی و ناخوش داشـته ادرار کردن بر کنار آب روان را و ناخوش داشته که شخص در زیر درخت میوه دار بقضای حاجت نشـیند و ناخوش داشـته که مرد ایسـتاده کفش بپا کند و ناخوش داشـته که شـخص بی آنکه جلو پایش روشـن باشد بخانه تاریک درآید و دمیدن و فوت کردن جایگاه نماز را ناخوش داشته است.

(نماز را بجماعت خواندن بیست و پنج درجه از خواندن بتنهائی بهتر است)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: نماز را بجماعت خواندن بیست و پنج درجه از خواندن بتنهائی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۱

بهتر است.

و پـدرم در رسـاله ای که بمن نوشـته بود فرموده است: نمـاز مردی که بجماعت میخوانـدش از نماز مردی که بتنهائی میخواند بیست و پنج درجه در بهشت برتری دارد.

(بیست و نه خصلت در نماز هست)

۱۱- ضـمره بن حبیب گوید: از پیغمبر در باره نماز پرسش شد فرمود: نماز از راههای بندگی در دین است و رضای پروردگار عز و جل در آن است و آن راه و رسم انبیاء است و نمازگزار را دوستی فرشـتگان و هدایت و ایمان و روشنائی شناسائی حق و برکت در روزی و آسایش تن و ناخوشـی شـیطان و اسـلحه علیه کافر و مستجاب شدن دعا و پذیرش اعمال نصیب می شود و توشه مؤمن در دنیا و آخرت و شـفیع میان او و فرشته مرگ و آرام دلش در گور و بستر زیر پهلویش و پاسخ منکر و نکیر نماز است و در روز رسـتاخیز نماز بنده تاجی است بر سـر او و نوری است بر روی او و جامه ای است بر تن او و پرده ای است میان او و آتش و حجتی است میـان او و پروردگـار جـل جلالـه و باعث رهائی تن او است از دوزخ و سـبب گذشـتن او است از پل صراط و کلید بهشت است و کابین حوریان بهشتی است و بهای بهشت است بنده بوسیله نماز به بالاترین

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۲

درجه میرسد زیرا نماز یاد کردن خدا است به پاکی و یگانگی و سپاس و بزرگداشت و آقائی و پاکیزگی و گفتگو با خدا

و دعا نمودن است.

(بیست و نه خصلت در دانش است)

۱۲- رسول خـدا (ص) فرمود: دانش بیاموزیـد که فرا گرفتن آن ثواب دارد و مـذاکره علمی بجای تسبیح گفتن است و کاوش از دانش جهاد است و یاد دادنش بکسـی که نمیدانـد صدقه است و آن را در دست دسترس اهلش قرار دادن سـبب قرب الهی است زیرا آن سـبب دانسـتن حلال و حرام است و دانش آموزش را براه بهشت میکشاند و دانش بهنگام وحشت آرام دل است و در تنهائی همدم و در شادی و سـختی راهنما است و در برابر دشـمنان سـلاح است و بنزد دوستان زینت است خداوند بوسیله دانش افرادی را تا آنجا بلنـد پایه میکنـد که پیشوایان خیر میگردنـد و دیگران از آنان پیروی میکننـد کارهای آنان را سرمشـق خود قرار میدهنـد و از آثـار آنـان اقتباس میکننـد و فرشـتگان بـدوستی آنان رغبت دارنـد بهنگام نمازشان بالهای خود را بآنان میمالنـد و همه چیز از برای آنان آمرزش میطلبنـد حتی ماهیان و جانوران دریا و درندگان بیابان و چهار پایان زیرا دانش سـبب زنده شدن دلها است و روشـنی بخش دیده ها است از کوری و نیرو بخش تن ها است از ناتوانی خداوند دانشمند را بمنزلهای نیکـان فرود می آورد و همنشـینی خوبـان را در دنیـا و آخرت بـاو ارزانی میـدارد بواسـطه دانش اسـت کـه خداونـد اطاعت و پرسـتش می شود و بسبب علم است که خداوند شناخته می شود و دریافت میگردد و بوسیله آن حلال و حرام شناخته می شود و دانش پیشوای عمل است و عمل پیروانش خداوند دانش را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۳

به نیکبختان الهام میکند و بدبختان را از آن محروم میسازد.

(خصلتهائی که ابو ذر آنها را از رسول خدا پرسید)

۱۳- ابی ذر گوید: بخدمت

رسول خدا در حالی که تنها در مسجد نشسته بود رسیدم خلوت با آن حضرت را غنیمت شمردم مرا فرمود: ای ابا ذر مسجد را تحیتی است عرض کردم تحیت آن چیست؟ فرمود دو رکعت نماز است که بخوانی عرض کردم یا رسول اللَّه شما مرا دستور نماز خواندن دادید نماز چیست؟

فرمود بهترین چیزی است که وضع شده است هر که خواست کمتر بخواند و هر که خواست بیشتر عرض کردم یا رسول اللَّه چه کاری نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود بخدا ایمان داشتن و جهاد در راه او نمودن عرض کردم چه وقت شب بهتر است؟ فرمود دل شب تار عرض کردم چه نمازی بهتر است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد عرض کردم کدام صدقه بهتر است؟ فرمود شخص بی بضاعت آنچه میتواند بفقیر پیری بدهد عرض کردم روزه چیست؟ فرمود: فریضه ای است که پاداش دارد و چندین برابر پاداش اش نزد خدا است عرض کردم (برای آزاد کردن) کدام بنده بهتر است؟ فرمود: هر آنکه گران قیمت تر و بنزد خانواده اش گرانمایه تر باشد.

عرض کردم چه جهادی بهتر است؟ فرمود: آنکه اسبش در میدان جنگ پی شود و (پیاده) خونش ریخته شود عرض کردم: از آیاتی که خداوند بر تو فرستاده کدامیک بزرگتر است؟ فرمود آیه الکرسی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۴

سپس فرمود ای ابا ذر هفت آسمان در نزد کرسی مانند یک حلقه ای است که در بیابانی افتاده باشد برتری عرش بر کرسی همچون برتری آن بیابان است بر آن حلقه عرض کردم یا رسول اللَّه پیمبران چند تن بودند؟

فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر عرض کردم از این عده چند

تن پیغمبر مرسل بودند؟ فرمود:

سیصد و سیزده تن همگی بی کم و کاست عرض کردم نخستین پیغمبر که بود؟ فرمود: آدم عرض کردم از پیغمبران مرسل بود؟ فرمود آری خداوند بقدرت خویش او را آفرید و از روح خود در او دمید.

سپس حضرت فرمود: ای ابا ذر چهار تن از پیغمبران سریانی بودند: آدم و شیث و اخنوخ که همان ادریس است و ادریس نخستین کسی است که با قلم بنوشت و نوح و چهار تن از پیغمبران از عرب میباشند: هود و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد و نخستین پیغمبر بنی اسرائیل موسی بود و آخرین پیغمبرشان عیسی (و همگی) ششصد تن بودند عرض کردم یا رسول اللّٰه خداوند چند کتاب آسمانی فرو فرستاده؟ فرمود یک صد و چهار کتاب خداوند پنجاه کتاب بر شیث فرستاد و سی کتاب بر ادریس و بیست کتاب بر ابراهیم و توراه و انجیل و زبور و قرآن نیز فرو فرستاد عرض کردم یا رسول اللّٰه کتابهای ابراهیم چه بود؟ فرمود همه آنها داستان بود و از جمله آنها این مضمون بود: ای پادشاه گرفتار و مست باده غرور براستی که من تو را بر نیانگیختم که دنیا را رویهم جمع کنی و لکن ترا برانگیختم تا نگذاری ستمدیده ای بدرگاه من بنالد که من دعای مظلوم را رد نکنم اگر چه کافر باشد بر خردمندی که زمام عقل از کفش بیرون نشده است لازم است وقتهائی برای خود قرار دهد وقتی را با پروردگار خود راز و نیاز کند و وقتی بحساب خود برسد و قسمتی از وقت خود را در آنچه خدای عز و جل با

او رفتار کرده بیندیشد و قسمتی از وقت را برای بهره مندی از حلال برای خود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۵

آماده کند که این ساعت کمک ساعتهای دیگر است و باعث خرسندی خاطر و فراغت قلب و شخص خردمند می بایست بزمان خود بینا باشد و بخویشتن بپردازد و زبان خود را نگهدارد که هر کس سخن گفتنش را از اعمال خود حساب کند گفتارش کم می شود مگر در آنچه برای او سودمند باشد و شخص خردمند را لازم است که جویای سه چیز باشد اصلاح زندگی و یا توشه گیری برای روز باز پسین و یا کامیابی از غیر حرام عرض کردم یا رسول اللّٰه کتابهای موسی چه بود؟ فرمود همه اش عبرت انگیز بود و در همان است: که در شگفتم از برای کسی که یقین بمرگ دارد چگونه شادی میکند؟ و برای کسی که یقین بدوزخ دارد چرا میخندد؟ و برای کسی که دنیا و زیر و رو شدن اهل دنیا را می بیند چرا بآن اطمینان میکند؟ و برای کسی که بتقدیر خداوند ایمان دارد چگونه خود را بزحمت میاندازد؟ و برای کسی که یقین بحساب دارد چرا کار نمیکند؟ عرض کردم یا رسول اللّٰه از مطالبی که در کتابهای ابراهیم و موسی بوده است آیا در قرآنی که خداوند بتو فرو فرستاده و در دست ما است چیزی هست؟ فرمود: ای ابا ذر بخوان این آیات را (الاعلی: ۱۴– ۱۹) آنکه زکاه داد و نام پروردگار را یاد کرد و نماز خواند حقیقتاً رستگار گردید ولی شما زندگی دنیا را مقدم میدارید در صورتی که عالم آخرت بهتر است و پاینده تر براستی که این

مطلب در کتابهای پیشین است یعنی کتابهای ابراهیم و موسی.

عرض کردم یا رسول اللَّه سفارشی بمن بفرما فرمود تو را بپرهیزگاری خداوند سفارش میکنم که سرآمد همه کارها است عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود بخواندن قرآن مواظبت کن و بسیار بیاد خدا باش که باعث یاد بود تو در آسمان و روشنائی ات در زمین میگردد عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود: مواظبت کن بخاموشی طولانی که شیطانها را از تو میراند و بر کار دینت یاوری کند عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۶

مبادا بسیار بخندی که دل را میمیراند و روشنی رخسارت را میبرد عرض کردم یا رسول اللَّه بیشتر بفرمائید فرمود: بزیر دست خود نگاه کن و ببالا دست خود نگاه مکن که بهترین وسیله است از برای اینکه نعمت خدا را خوار نبینی عرض کردم یا رسول اللَّه بیشتر بفرما فرمود: با خویشان خود پیوند کن گرچه آنان از تو ببرند عرض کردم بیشتر بفرما فرمود: تهی دستان و همنشینی با آنان را دوست بدار عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود حق بگو گرچه تلخ باشد عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود در راه خدا از سرزنش ملامت گو مترس عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود: آنچه از خود میدانی بایستی تو را از عیب جوئی مردم باز دارد و بآنچه از خودت مانند آن سر میزند بدیگران خشم مکن سپس فرمود: همین عیب برای مرد بس که سه خصلت در او باشد آنچه را که در خود او است و نمیداند در دیگران متوجه شود و آنچه را که خود دارد برای دیگران شرم آور بداند و بیهوده هم نشین خود را بیازارد

سپس فرمود هیچ عقلی هم چون تدبیر نیست و هیچ پرهیزکاری بمانند خویشتن داری نیست و هیچ آبروئی هم چون خوش اخلاقی نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۷

باب های سی و بالاتر

(از برای امام علیه السّلام سی نشانه هست)

۱- امام رضا علیه السّلام فرمود: امام را نشانه هائی است: دانشمندترین مردم میباشد و حکیم ترین مردم و پرهیزکارترین مردم و دلیر ترین مردم و باسخاوت ترین مردم و پر عبادت ترین مردم و ختنه شده متولد می شود و پاکیزه میباشد و از پشت سرش همچون پیش رویش می بیند و سایه ندارد و چون از شکم مادر بر زمین می افتد دو کف دست بر زمین می نهد و صدا بشهادتین بلند میکند و محتلم نمیشود و دیده اش بخواب میرود ولی دلش بیدار است و فرشتگان با او سخن میگویند و زره رسول خدا بر تن او راست آید و بول و غایطش دیده نشود زیرا خداوند عز و جل زمین را موظف فرموده است تا هر چه از امام بیرون می آید ببلعد بوئی خوشتر از بوی مشک دارد و امام بر مردم از خودشان بحکم فرمائی سزاوارتر است و از پدران و مادرانشان بر آنان مهربان تر و بیشتر از همه مردم در پیشگاه خدای عز و جل فروتن میباشد و بدستوراتی که بمردم میدهد خود از همه بهتر عمل میکند و از کارهائی که نهی میکند خودداریش از همه بیشتر میباشد و دعایش مستجاب است تا آنجا که اگر دعا بر سنگی کند بدو نیم شکافته می شود و اسلحه رسول خدا و شمشیر ذو الفقارش نزد او است و بنزدش کتابی است که نامهای شیعیانش تا روز قیامت در آن است و کتابی که نامهای دشمنانش تا روز قیامت در

آن ثبت است و جامعه نزد او است و آن طوماری است بدرازی هفتاد ذراع که همه نیازمندی های آدمیزاده در آن ثبت است و جعفر بزرگ و جعفر کوچک که در پوست بز و پوست قوچ است نزد او است و همه دانش ها را در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۸

بردارند حتی زیان کرد خراشیدن تن و حتی حد زدن با تازیانه را و نصف حد و یک سوم حد با تازیانه را و مصحف فاطمه در نزد او میباشد.

۲- در روایت دیگر است که امام علیه السّلام بوسیله روح القدس یاری می شود و میان او و خداوند عز و- جل ستونی از نور هست که کارهای بندگان و همه نیازمندیها در آن از راهی که خود امام بر آن آگاه است دیده می شود.

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: برای ما گشوده می شود و میدانیم و چون بسته می شود دیگر نمیدانیم و امام متولد می شود و فرزند برای او می شود و تندرست میگردد و بیمار می شود و میخورد و می آشامد و بول می کند و به قضای حاجت می نشیند و شادمان میگردد و غمناک می شود و میخندد و میگرید و می میرد و بخاک سپرده می شود و دانشش فزونتر میگردد و در نتیجه آن اطلاع حاصل می کند ولی نشانه امام در دو خصلت است در دانش و مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می دهد همان طور که از رسول خدا به او رسیده است و از پدرانش به ارث برده است و به رسول خدا به توسط جبرئیل از خداوندی که دانای غیب ها است رسیده است و یازده امام پس از پیغمبر همگی

کشته شدند بعضی از آنان با شمشیر که امیر المؤمنین است و حسین علیه السّلام و باقی با زهر کشته شدند و کشته شدنشان از روی حقیقت و درستی بود نه چنانچه غالیان و مفوضه (خدا لعنت شان کند) میگویند که آنها میگویند: امامان واقعا کشته نشده اند و بلکه مردم در باره آنان در اشتباه اند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۲۹

اینان دروغ می گویند کار هیچ یک از انبیای خدا و حجت های او بر مردم مشتبه نیست مگر کار عیسی بن مریم بتنهائی زیرا او از زمین به آسمان بالا رفت و زنده بود و جانش در میان آسمان و زمین گرفته شد.

و سپس به آسمان برده شد و روح به تن او بازگشت و این است معنی فرمایش خدای عز و جل (آل عمران آیه ۵۵) هنگامی که خدا فرمود ای عیسی من ترا می میرانم و بسوی خود بالا می آورم و خدای عز و جل از قول عیسی در روز قیامت حکایت می کند که عرض می کند من گواه آنان بودم تا در میانشان بودم و چون مرا میراندی تو خود مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی).

آنان که در باره امامان از حد گذشته اند میگویند که اگر بر کار عیسی روا است که مردم مشتبه بشوند چرا در کار امامان نیز اشتباه روا نباشد؟ آنچه لازم است بآنان گفته شود اینست که عیسی بدون پدر متولد شده است چرا روا نیست که امامان هم بدون پدر متولد بشوند؟ و آنان جرات اظهار چنین مذهبی را در این باره نخواهند داشت خدا لعنت شان کند و هر گاه روا باشد که همه پیغمبران خدا و حجت های او

از پدران و مادران متولد شده باشند و فقط عیسی از میان آنان بدون پدر متولد شود روا است که فقط کار او بمردم مشتبه شود نه کار دیگری از پیغمبران و حجت های الهی هم چنان که متولد شدن بدون پدر فقط برای عیسی روا بود و خدای عز و جل خواسته بود که کار او را نشانه و علامتی قرار دهد تا بدین وسیله دانسته شود که خداوند بر همه چیز توانا است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۰

(ماه رمضان سی روز است و هرگز کمتر نمیشود)

(۱۱۴۰) ۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: ماه رمضان سی روز است و بخدا هرگز کمتر نمیشود.

۵- یاسر خادم گوید به امام رضا عرض کردم ماه رمضان بیست و نه روز می شود؟ فرمود به راستی که ماه رمضان از سی روز کمتر نمیشود.

۶- امام حسن فرمود: چند تن از یهود به محضر رسول خدا آمدند داناتر آنان سؤالاتی از حضرت کرد و از جمله آنها این بود که عرض کرد به چه علت خداوند روزه گرفتن در روز را به امت تو سی روز واجب کرده است و بر دیگر امتها از این بیشتر واجب نموده؟

پیغمبر فرمود: چون آدم از آن درخت مخصوص خورد سی روز در شکمش ماند خداوند بر فرزندانش گرسنگی و تشنگی را سی روز واجب کرد و آنچه در میان این سی روز میخورند تفضلی است از خداوند بر آنها و بر آدم هم سی روز روزه واجب بود و همان را خدا بر امت من واجب کرد سپس رسول خدا این آیه را خواند (بقره آیه ۱۱۳) روزه بر شما نوشته شد هم چنان که بر پیشینیان شما نوشته شده

بود تا تقوا پیشه کنید روزهای شماره شده ای است یهودی عرض کرد درست فرمودی ای محمد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۱

۷- ابی بصیر گوید از امام صادق معنای این آیه را پرسیدم که میفرماید تا شماره را کامل کنید فرمود سی روز است.

۸- امام صادق علیه السّلام در ضمن حدیث طولانی فرمود ماه رمضان سی روز است چون خدای عز و جل میفرماید تا شماره را کامل فرمائید و ماه کامل سی روز تمام است.

۹- اسماعیل بن مهران گوید شنیدم امام صادق میفرمود: بخدا قسم که خداوند به بندگان تکلیف نه فرموده مگر کمتر از آنچه را که توانائی آن دارند: در شبانه روزی فقط پنج نماز تکلیف کرده و در هر هزار درهم بیست و پنج درهم تکلیفشان نموده و در یک سال روزه سی روز را به آنان تکلیف نموده و یک بار حج (در تمام عمر) تکلیفشان نموده با اینکه آنان توانائی بیش از این را دارند.

(مصنف) این کتاب گوید: عقیده خواص شیعه و روشن بین از آنان در باره ماه رمضان اینست که هرگز از سی روز کمتر نمیشود و اخباری که در این باره هست با قرآن موافق و با مذهب سنیان مخالف است و از ضعفای شیعه آن کس که اخباری را که اخباری را که از راه تقیه در باره ماه رمضان رسیده است و اینکه آنهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۲

مانند باقی ماه ها سی کم و تمام می شود پذیرفته است تقیه نموده هم چنان که در دیگر موارد میبایست از عامه تقیه شود و جز بر مذهب آنان سخنی گفته نشود و توانائی نیست

جز بوسیله خداوند

(آنچه از عمل زناشوئی در کتاب و سنت حرام شده است سی و چهار صورت است)

۱۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: از پدرم سؤال شد از عمل زناشوئی که خدای عز و جل در قرآن حرام فرموده و آنچه را که رسول خدا در سنت خود حرامش دانسته است فرمود: آنچه خدای عز و جل حرام اش فرموده سی و چهار صورت است که هفده صورت آن در قرآن است و هفده صورتش در سنت اما آنچه در قرآن است زنا است که خدای عز و جل فرموده است بزنا نزدیک نشوید و زناشوئی با زن پدر است که خدای عز و جل فرموده است با زنانی که پدرانتان همسری کرده اند همسری نکنید و مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمه های شما و خاله های شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهائی که بشما شیر داده اند (مادر رضاعی) و خواهران رضاعی و مادر زنهای شما و دختران همسرهای شما که در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۳

دامن شما هستند از زنانی که با آنان هم بستر شده اید و اگر با آنان هم بستر نشده اید گناهی بر شما نیست و همسران پسران صلبی شما و اینکه دو خواهر را با هم بهمسری بگیرید مگر آنچه در گذشته گرفته اید و زن حائض تا از حیض پاک شود که خدای عز و جل میفرماید با زنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و در حال اعتکاف با همسر هم بستر شدن که خداوند میفرماید با همسران خود آمیزش نداشته باشید در حالی که میان مسجد باعتکاف نشسته اید و اما آنچه در سنت است: روز ماه رمضان با همسر آمیزش نمودن و با زنی که با او مقررات ملاعنه

انجام گرفته است ازدواج نمودن و با زنی که در عده دیگری است ازدواج نمودن و در حال احرام عمل جنسی انجام دادن و در حال احرام ازدواج کردن و یا با کسی که احرام بسته است طرف ازدواج شدن و زنی که مرد با او ظهار کرده پیش از آنکه کفاره ظهار را بدهد و زن مشرکه را تزویج کردن و زنی را که مردش نه بار باو طلاق عده دار داده باشد و ازدواج با کنیز بر سر زن آزاد و ازدواج با زن ذمیه بر سر زن مسلمان و ازدواج زن بر سر عمه و خاله اش و ازدواج کنیز بدون اجازه آقایش و ازدواج با کنیز از برای کسی که میتواند با زن آزاد ازدواج کند و کنیز اسیر پیش از تقسیم غنیمت و کنیزی که چند نفر در ملکیت او شریکند و کنیزی که خریداری شده است پیش از آنکه استبراء شود و کنیزی که با آقای خود قرار داد مکاتبه داشته و قسمتی از مال المکاتبه را ادا کرده باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۴

(خدای تبارک و تعالی از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز واجب کرده است)

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای عز و جل از جمعه تا جمعه دیگر فقط سی و پنج نماز واجب فرموده است و در میان آنها یک نماز است که واجب است با جماعت خوانده شود و آن نماز جمعه است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۵

(بابهای چهل و بالاتر)

(میگسار تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست)

۱- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود: هر که می بنوشد و مست شود نمازش تا چهل روز پذیرفته نیست و اگر در این روزها نماز نخواند عذابش برای نماز نخواندن دو چندان می شود و در خبر دیگر فرمود: نماز میگسار میان آسمان و زمین بازداشت می شود چنانچه توبه کرد باو باز میگردد.

(روزه بر چهل قسم است)

۲- زهری گوید: به خدمت امام زین العابدین رسیدم به من فرمود ای زهری از کجا آمدی؟

عرض کردم: از مسجد فرمود: در باره چه گفتگو داشتید؟ عرض کردم: در باره روزه گفتگو کردیم و رأی من و یارانم همگی بر این شد که بجز روزه ماه رمضان روزه واجبی نیست فرمود: ای زهری چنین نیست که شما گفتید روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجب است هم چون وجوب روزه ماه رمضان و ده قسم از آنها روزه گرفتنش حرام است و چهارده قسم از آن صاحبش اختیار دارد اگر خواست روزه می گیرد و اگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۶

خواست افطار می کند و روزه اذن بر سه قسم است و روزه تأدیب و روزه سفر و بیماری عرض کردم: فدایت شوم اینها را برای

من تفسیر کنید: فرمود:

امـا واجب پس روزه مـاه رمضان است و روزه دو ماه پی در پی از برای کسـی که یک روز از ماه رمضان را عمـدا افطار کرده باشـد و روزه دو ماه پی در پی واجب است در مورد کسـی که از روی خطا قتلی کند و بنده ای را نیابد تا آزاد کند که خدای عز و جل میفرماید کسی که مؤمنی را از راه خطا بکشد

باید یک بنده مؤمن آزاد کند و یک دیه به خاندان مقتول بدهد تا آنجا که میفرماید اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(نساء- ۹۱) و دو ماه روزه پی در پی در کفاره ظهار واجب است به کسی که بنده آزاد کردن نتواند خدای تبارک و تعالی فرماید آنان که با زنهای خود ظهار کنند سپس از گفتار خود باز گردند باید پیش از آمیزش یک بنده آزاد کنند این دستور برای این است که شما پند بگیرید و خدا به آنچه می کنید آگاه است و هر کس نیابد دو ماه پی در پی روزه بر او واجب است پیش از آمیزش (سوره مجادله ۲ و ۳) و روزه سه روز در کفاره قسم واجب است کسی را که نتواند اطعام کند خدای تبارک و تعالی میفرماید کسی که نتواند اطعام نماید روزه سه روز بر او واجب است این کفاره قسم شما است هنگامی که سوگند بخورید (مائده ۹۲) همه این روزه ها پی در پی است نه پراکنده.

و روزه سر تراشیدن در حال احرام واجب است که برای رفع آزار تراشیده باشد خدای تبارک و تعالی میفرماید اگر کسی از شما بیمار باشد یا از سرش در اذیت باشد فدیه بدهد از روزه یا صدقه یا عبادت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۷

و صاحبش (در برگزیدن یکی از این سه) اختیار دارد و اگر روزه بگیرد سه روز روزه میگیرد.

و روزه بجای قربانی حج تمتع واجب است برای کسی که قربانی نیابد خدای تبارک و تعالی میفرماید کسی که از عمره تمتع به حج برود آنچه میسر است قربانی کند پس

کسی که قربانی نیافت سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز هنگامی که به وطن باز گشتید و این ده روز تمام می شود (سوره نساء ۹۴).

و روزه کفاره شکار کردن در حال احرام واجب است خدای تبارک و تعالی میفرماید هر کس از شما از روی عمد شکاری را کشت همانند آن را از حیوانات اهلی کفاره دهد و دو نفر عادل از شماها حکم آن باشند این قربانی باید در مکه باشد و یا به کفاره آن تهی دستان را اطعام کند یا برابر آن روزه بدارد (سوره مائده ۹۵) سپس فرمود: ای زهری میدانی برابر آن روزه داشتن چگونه است؟ عرض کردم: نمیدانم فرمود: شکار را قیمت میکنند سپس بهاء آن را بگندم میدهند سپس آن گندم را پیمانه میکنند که چند صاع است برای هر نیم صاع یک روز روزه می گیرند.

و روزه نذر واجب است و روزه اعتکاف واجب است.

و اما روزه حرام روزه روز فطر و روز قربان و سه روز از روزهای تشریق. (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه در منی) میباشد.

و روزه روزی که مشکوک است (که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان) به روزه یوم الشک

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۸

هم مأموریم و هم از روزه آن نهی شده ایم مأموریم باین معنی که آن روز را با شعبان روزه بداریم و نهی شده ایم بدین معنی که نباید کسی به تنهائی روزه بدارد روزی را که مردم در آن شک دارند عرض کردم:

فدایت شوم اگر از شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چه کند؟ فرمود: آن شبی را که مشکوک است نیت روزه شعبان می کند و

اگر در واقع از ماه رمضان باشد او را کافی است و اگر از شعبان باشد زیانی ندارد عرض کردم: روزه مستحبی چگونه از روزه واجب کفایت می کند؟ فرمود: اگر کسی یک روز از ماه رمضان را روزه بدارد و نداند که از ماه رمضان است و پس از روزه معلوم شود که ماه رمضان بوده کفایت میکند زیرا که روز معینی را که واجب بوده روزه گرفته است.

و روزه وصال حرام است و روزه سکوت حرام است و روزه نذر در معصیت حرام است و روزه عمرانه حرام است.

و اما روزه ای که صاحبش اختیار دارد: روزه روز جمعه و پنج شنبه و دوشنبه است و روزه ایام البیض (سیزده تا پانزده هر ماه) و روزه شش روز شوال پس از ماه رمضان و روزه روز عرفه و روز عاشورا است که در همه این موارد شخص اختیار دارد اگر خواست روزه میگیرد و اگر خواست افطار می کند.

و اما روزه اذن زن را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه شوهرش و بنده را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه آقایش و مهمان را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه میزبانش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۳۹

رسول خدا (ص) فرمود کسی که بر قومی مهمان شد نباید روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه آنان و اما روزه تأدیب: بچه که به سن بلوغ نزدیک شد بروزه گرفتن وادار می شود به منظور تأدیب ولی واجب نیست و هم چنین کسی که اول روز به جهت بیماری افطار کند و بعد از افطار نیروی روزه گرفتن داشته باشد موظف است که به منظور تأدیب باقی

مانده روز را امساک کند ولی واجب نیست و هم چنین مسافری که اول روز روزه را خورده باشد سپس به خانواده خود برسد باقی مانده آن روز را برای تأدیب مأمور به امساک است ولی واجب نیست.

و اما روزه اباحه کسی که از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد یا بدون عمد قی کند خداوند این کار را برای او مباح کرده و روزه اش کافی است.

و اما روزه سفر و بیماری عامه در این باره اختلاف کرده اند جمعی گفته باید روزه بگیرد و جمعی گفته است نباید روزه بگیرد و جمعی گفته اگر خواست روزه میگیرد و اگر خواست افطار می کند اما ما می گوئیم در هر دو حال افطار می کند پس اگر در سفر در حال بیماری روزه داشت قضای آن روزه بر او واجب است زیرا خدای عز و جل می فرماید هر کس از شما بیمار باشد و یا در سفر باشد به همان شماره از روزهای دیگر روزه بدارد (سوره بقره ۱۸۷)

(در باره کسی که چهل تن از برادران خود را پیش از خود دعا کند و سپس خود را)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود کسی که چهل تن از برادران خودش را پیش بیندازد و برای آنان دعا کند و سپس برای خود دعا نماید دعای او در باره آنان و خودش مستجاب می شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۰

(در باره کسی که پس از مردنش چهل تن از مؤمنین به نیکی اش گواهی دهند)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود چون مؤمن بمیرد و چهل تن از مؤمنین بر جنازه او حاضر شوند و بگویند بار الها ما از او جز نیکی نمیدانیم و تو باو از ما دانا تری خدای تبارک و تعالی میفرماید من گواهی شما را گذراندم و آنچه را که من از او میدانم و شما نمیدانید آمرزیدم.

(در نهی از نستردن موی زهار بیش از چهل روز)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخدا و روز بازپسین ایمان دارد ستردن موی زهارش را بیش از چهل روز ترک نکند و اگر تمکن نداشت باید پس از چهل روز وام بگیرد و تأخیر نیندازد.

(زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز نجس میماند)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید که پاکیزه تر است و بهتر و زودتر گوشت می روید زیرا زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز نجس میماند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۱

(در باره کسی که کنیزی برای خود بگیرد و در هر چهل روز یک بار هم با او آمیزش جنسی نداشته باشد و کنیز بحرام آلوده شود)

۷- سلمان رحمه اللّٰه علیه ضمن حدیثی گوید: کسی که کنیزی را بگیرد و در هر چهل روز یک بار هم با او آمیزش جنسی نداشته باشد و سپس آن کنیز بحرام آلوده شود گناه این حرام بگردن آن کس باشد.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: مضمون حدیث هفتم.

(دیه سگ شکاری چهل درهم است)

۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: در کتاب علی علیه السّلام نوشته است دیه سگ شکاری چهل درهم است.

۱۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه سگ شکاری سلوقی چهل درهم است بمبنای دستوری که رسول خدا (ص) به بنی خزیمه در این باره داد.

(خدای تعالی بفرعون میان دو جمله اش چهل سال مهلت داد)

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای عز و جل بفرعون در میان دو جمله اش یکی اینکه گفت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۲

(النازعات ۲۴) من پروردگار بلند مرتبه شما هستم و دیگر اینکه گفت: (القصص ۳۸) من بجز خودم خدائی برای شما نمیدانم، چهل سال مهلت داد و سپس او را بشکنجه آن دنیا و این دنیا گرفتار ساخت و از آن گاه که خدای عز و جل بموسی و هارون فرمود: دعای شما دو نفر مستجاب گردید تا روزی که خداوند اثر استجابت دعا را بموسی نشان داد چهل سال فاصله بود سپس فرمود: جبرئیل گفت: من با پروردگار خود در باره فرعون سخت در افتادم و عرض کردم پروردگارا با اینکه فرعون داد أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی میدهد تو او را بحال خودش رها کرده ای؟ فرمود: چنین سخنی را بنده ای چون تو میگوید.

(استغفاری که چهل گناه بزرگ بسبب آن آمرزیده شود)

اشاره

۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمن که در شبانه روزی به چهل گناه بزرگ آلوده شود و با حالت پشیمانی بگوید

استغفر اللّٰه الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذا الجلال و الاکرام و أسأله ان یتوب علی

، خداوند او را می آمرزد سپس حضرت فرمود در کسی که شبانه روزی چهل گناه کبیره مرتکب شود خیری نیست.

(شرح:)

در بعضی از نسخه ها اکثر من اربعین است یعنی کسی که شبانه روزی بیش از چهل گناه کبیره مرتکب شود خیری در او نیست و این بنظر مناسب تر است، دقت شود تا معلوم گردد

(دو رحم تا چهل پشت بهم میرسد)

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود مرا که بآسمان بردند رحمی را دیدم که بعرش الهی آویزان است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۳

و از رحمی به پروردگار خود شکایت میکند گفتمش میان تو و آن رحم چند پدر فاصله است؟ گفت در چهلمین پدر بهم میرسیم

(چون حضرت قائم قیام کند خدای عز و جل نیروی هر یک مرد از شیعه را باندازه نیروی چهل مرد قرار دهد)

۱۴- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند خدای عز و جل از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دلهایشان را همچون پاره های آهن کند و نیروی هر یک مرد از آنان را باندازه نیروی چهل مرد قرار دهد و فرمانروایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

(در باره کسی که چهل حدیث نگهداری کند)

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: از افراد امت من هر کس که چهل حدیث از آنچه مردم در کار دینشان نیازمند بآن میباشند نگهداری کند خداوند بروز قیامت او را فقیهی دانشمند برانگیزد.

۱۶- پیغمبر فرمود: هر که از امت من چهل حدیث از سنت نگهداری کند بروز قیامت من از او

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۴

شفاعت خواهم کرد ۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من در باره دین چهل حدیث از من نگهداری کند و مقصودش رضای خدا و ثواب عالم آخرت باشد خداوند او را بروز قیامت فقیهی دانشمند مبعوث خواهد فرمود.

۱۸- حنانه بن سدیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: کسی که چهل حدیث از ما از حدیث هائی که ما در باره حلال و حرام گفته ایم نگهداری کند خداوند روز قیامت او را فقیهی دانشمند بر انگیزد و او را عذاب نفرماید.

۱۹- حسین بن علی علیه السّلام؟ فرمود: رسول خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را وصیت فرمود و از جمله وصیتهایش این بود که باو فرمود: یا علی، کسی که از امت من چهل حدیث نگهداری کند و در این کار رضای خداوندی و پاداش عالم آخرت را خواسته باشد خداوند بروز قیامت او را با پیغمبران و راستان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲،

و شـهیدان و بندگان شایسـته محشور فرماید و اینان رفیقان خوبی هستند علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه مرا خبر بده که این حـدیث ها چه باشـند؟ فرمود: اینکه بخدای یگانه بی انباز ایمان بیاوری و او را بپرستی و و جز او را نپرستی و نماز را با وضوی کامل در وقتهای خودش بخوانی و تأخیرش میانـدازی که بـدون جهت نماز را تأخیر انـداختن باعث خشم خـدای عز و جـل است زکـاه را بپردازی و مـاه رمضـان را روزه بگیری و اگر ثروتی داری و توانـائی رفتن بمکه را داری حـج خانه خـدا را انجام دهی و پدر و مادر خود را ناراضـی نکنی و مال یتیم را از راه سـتم نخوری و ربا نخوری و می نوشـی و نه هیچ از نوشابه هـائی که مستی آورد، و زنا نکنی و لواط نکنی و در راه سـخن چینی قـدم بر نـداری و بخـدا سوگنـد دروغ یاد نکنی و دزدی نکنی و گواهی دروغین بهیچ کس از خویش و بیگانه ندهی و حق را هر کس که برای تو آورد بپذیری آورنده کوچک باشد یا بزرگ و بهیچ سـتمگری گرچه دوست نزدیکت باشد اعتماد نکنی و هوا پرست نباشی و زن پاک دامن را متهم نسازی و ریا نورزی که کمترین ریـا شـرک بخـدای عز و جـل است و بمنظور عیب جوئی بشـخص کوتاه نگوئی: ای کوتاه و بشـخص بلند قـامت نگوئی: ای دراز و هیـچ یـک از خلق خـدا را مسـخره نکنی و در گرفتاری و مصـیبت شـکیبا باشـی و به نعمت هائی که خداوند بتو عطا فرموده سپاسگزار باشی و بواسطه گناهی که آلوده شده

ای از عذاب خدا ایمن نباشـی و از رحمت خداوند مأیوس نباشـی و از گناهت بسوی خدای عز و جل توبه کنی که هر کس از گناهانش توبه کار گردد مانند کسـی است که گناهی نکرده است و با اینکه از خداوند آمرزش میطلبی اصـرار بر گناه نورزی که مانند کسی خواهی بود که بخدا و آیات خدا و پیغمبران خدا مسخره بکند و بدانی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۶

آنچه که بر سرت آید خطا پذیر نبوده و آنچه بتو نرسید رسیدنی نبوده است و از پی کاری که رضای مخلوق در آن باشد ولی خشم خـدای را برانگیزد نروی و دنیا را بر آخرت مقـدم نـداری که دنیا گذران است و آخرت پاینده و از آنچه میتوانی نسـبت ببرادرت بخـل نورزی و بـاطنت مثـل ظـاهرت باشـد نه آنکه ظـاهرت زیبا و باطنت زشت باشـد که اگر خوش ظاهر و بـد باطن باشـی از منافقان خواهی بود و دروغ نگوئی و با دروغگویان میامیزی و چون حق بشنوی خشمناک نشوی و تا آنجا که میتوانی خود و خانواده و فرزندان و همسایگان را ادب کنی و آنچه را که میدانی بکار بندی و با هیچ یک از خلق خدای عز و جل جز بحق رفتار نکنی و نسبت بخویش و بیگانه سخت گیر نباشی و ستمگر و کینه توز نباشی و بسیار بگوئی

سبحان اللَّه و لا اله الا اللَّه

و دعا فراوان کنی و بیاد مرگ و بعد از مرگ از قیامت و بهشت و دوزخ بسـیار باشی و قرآن زیاد بخوانی و بآنچه در آن است عمل کنی و نیکوکاری و احترام نسبت بمرد

و زن مؤمن را غنیمت بشماری و خوب دقت کنی هر چه را که برای خودت نمی پسندی در باره هیچ یک از مؤمنین انجام ندهی و از انجام کار نیک دلتنگ نباشی و بار دوش هیچ کس نگردی و چون بکسی نعمتی دادی منتش ننهی و دنیا در نزد تو همچون زندان باشد تا خداوند بهشتی را نصیبت فرماید این چهل حدیثی است که هر کس از امت من بر آنها پایدار باشد و آنها را نگهداری کند بحکم رحمت الهی به بهشت داخل می شود و از بهترین مردم است و پس از پیغمبران و اوصیاء پیغمبران محبوب ترین افراد نزد خدا است و خداوند او را بروز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان محشور خواهد فرمود و اینان رفیقان خوبی هستند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۷

(حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف خانه)

۲۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی چهل خانه از چهار طرف یک خانه میباشد.

(در باره کسی که چهل سال و بیشتر از عمرش بگذرد)

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که چهل سال عمر کند از سه گونه بیماری سالم میماند: از دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و کسی که پنجاه سال عمر کند خداوند بازگشت بسوی خدا را باو روزی فرماید و کسی که شصت سال عمر کند خداوند حساب او را بروز قیامت آسان فرماید و کسی که هفتاد سال عمر کند کارهای نیکش نوشته می شود ولی کارهای بدش نوشته نمیشود و کسی که هشتاد سال عمر کند آنچه از زمان پیشین و پسین گناه دارد خداوندش بیامرزد و آمرزیده شده بر زمین راه میرود و در باره خاندانش شفاعتش پذیرفته می شود.

۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدای عز و جل چهل ساله را محترم میدارد و از هشتاد ساله

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۸

شرم مینماید (که او را عذاب فرماید).

۲۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون بنده ای بسی و سه سالگی رسید بکمال نیرو رسیده است و چون بچهل سال رسید بآخرین حد نیرو رسیده است و چون قدم به چهل سالگی نهاد در کم بود است و پنجاه ساله را سزد که مانند کسی باشد که در حال جان کندن است.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده در کار خود تا بچهل سالگی برسد در وسعت و گشایش است و چون بچهل سال رسید خدای عز و جل بدو فرشته ای که گماشته بر اویند وحی فرستد که من بنده ام را عمر درازی دادم از این پس با او تندی کنید و

سخت بگیرید و او را خوب بپائید و کم و بیش و خرد و کلان از کارهای او را بنویسید و حضرت فرمود که امام باقر علیه السّلام فرمود: چون چهل سالگی بنده ای فرا رسد باو گفته شود متوجه خود باش که دیگر عذری از تو پذیرفته نیست و چهل ساله از بیست ساله سزاوارتر نیست که عذرش در گناه پذیرفته نشود زیرا آنچه هر دو را میجوید یکی است و از آنان غافل نشده است (مقصود مرگ است) پس بخاطر هراسی که در پیش داری کار کن و گفتارهای بیهوده را رها کن.

۲۵- علی بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود هنگامی که مردم به چهل سالگی میرسد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۴۹

خدایش از سه بیماری امانش دهد دیوانگی و خوره و پیسی و چون به پنجاه رسید خداوند حسابش را سبک گیرد و چون بشصت رسید خداوند بازگشت بسوی خدا را روزیش فرماید چون بر هفتاد رسید اهل آسمان او را دوست میدارند و چون به هشتاد رسید خداوند دستور میدهد تا کارهای نیکش را ثبت کنند و کارهای بدش را از قلم بیندازند و چون به نود رسید خداوند گناهان پیشین و پسین او را بیامرزد و نامش در شمار اسیران خدا در زمین نوشته شود و در روایت دیگر است که چون بصد برسد به پست ترین مراحل سن رسیده است و روایت شده است که پست ترین مراحل عمر این است که عقلش همچو عقل کودک هفت ساله باشد.

۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود پیرمردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند بطوری که

پشت نامه بسوی مردم باشد (چون بنامه بنگرد) جز بدی و گناه ننگرد و چون ببیند که (این رشته سر دراز دارد) عرض کند پروردگارا آیا دستور بآتش شدنم را خواهی داد؟ خداوند جبار جل جلاله فرماید: ای پیر، من شرم دارم که تو را عذاب کنم با اینکه تو در دنیا برای من همواره نماز می خواندی بنده مرا به بهشت به برید (شرح:) در نسخه مصححه

ظاهره مما یلی الناس

است و چون علاوه بر اختلاف از جهت تذکیر و تأنیث در اسم و فعل معنای صحیح و لطیفی نداشت بنظر رسید که ظاهره (با ضمیر غایب) صحیحتر باشد لذا بهمین نحو ترجمه گردید.

۲۷- رسول خدا (ص) فرمود: از افراد مسن کسی نیست که چهل سال سن داشته باشد مگر اینکه خداوند سه گونه بلاء را از او باز گرداند: دیوانگی و خوره و پیسی و چون به پنجاه رسد خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۰

حساب اش را بر او آسان فرماید و چون به شصت رسید خداوند بازگشت بسوی خدا را در آنچه دوست دارد و خوشنود است روزیش فرماید و چون بهفتاد رسد خداوند دوستش دارد و اهل آسمان دوستش میدارند و چون به هشتاد رسید خداوند اعمال نیک او را بپذیرد و از کردارهای زشتش بگذرد و چون به نود رسید خداوند گناه پیشین و پسین او را بیامرزد و اسیر خدا در زمین نامیده شود و شفاعتش در باره خاندان خودش پذیرفته گردد ۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای نیست که چهل سال عمرش در دین اسلام بگذرد مگر اینکه خداوند سه گونه بلا را از او باز گرداند: دیوانگی و خوره

و پیسی و چون به پنجاه رسید خداوند حساب را بر او آسان فرماید و چون به شصت رسید خداوند بازگشت بسوی او را در آنچه خدای عز و جل دوست دارد روزیش فرماید و چون به هفتاد رسید خدایش دوست میدارد و اهل آسمان دوستش میدارند و چون به هشتاد رسید خداوند اعمال نیک او را بپذیرد و از کردارهای زشتش درگذرد و چون به نود رسید خداوند آنچه از گناه پیشین و پسین اش باشد بیامرزد و اسیر خدا در زمین نامیده شود و شفاعتش در باره خاندانش پذیرفته گردد.

(پاداش کسی که چهل بار عمل حج انجام دهد)

۲۹- زکریای موصلی ملقب به کوکب الدم گوید: شنیدم از بنده شایسته خدا (امام موسی بن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۱

جعفر) علیه السّلام که میفرمود کسی که چهل بار عمل حج انجام دهد باو گفته شود در باره هر کس که دوست داری شفاعت کن و دری از درهای بهشت برویش باز گردد که خود و هر کس که شفاعت اش را کرده از آن در داخل بهشت شوند.

(امیر المؤمنین چهل و سه دلیل علیه ابی بکر اقامه کرد)

۳۰- امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از جدش نقل میفرماید: چون در کار ابی بکر و بیعت مردم بر او و کاری که با علی بن ابی طالب کردند آنچه شدنی بود انجام گرفت ابو بکر همواره بعلی علیه السّلام روی خوش نشان می داد ولی از علی علیه السّلام گرفتگی مشاهده می نمود و این موضوع بر ابی بکر سنگین بود.

لذا علاقه پیدا کرد که علی را ملاقات کند و از نظر او اطلاع حاصل نماید و در اینکه مردم جمع شدند و کار امت را بر گردن او انداختند عذر خواهی کند و کم علاقگی و بی اعتنائی خود را بخلافت ابراز نماید.

لذا بی خبر بخدمت آن حضرت آمد و اجازه ملاقات خصوصی خواست و پس از شرفیابی عرض کرد یا ابا الحسن بخدا قسم که برای این کارها از طرف من زمینه سازی نشده بود و من بکاری که گرفتار آن شدم مایل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۲

نبودم و حرصی بآن نداشتم و اطمینانی بخود ندارم که نیازمندی های امت را رفع نمایم و نه نیروی مالی دارم و نه افراد خاندانم زیاد است و نخواستم حقی را از دیگری سلب کنم چرا تو از

من چیزی را که مستحق اش نیستم بدل گرفته ای؟ و در این کاری که برای من روی داده از خود کراهت نشان میدهی؟ و با چشم بد بینی بمن نگاه میکنی؟ امام ششم علیه السّلام فرمود حضرت باو فرمود: اگر حرصی باین کار نداری و بخویشتن اطمینانی نداری که بتوانی باین امر قیام کنی و رفع نیازمندیهای آن را در خود نمی بینی برای چه زیر این بار رفتی؟ ابو بکر گفت: بخاطر حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیده بودم که خداوند نمیگذارد امت من بر گمراهی اتفاق و اجماع داشته باشند و چون دیدم همگی اجماع کرده اند از حدیث پیغمبر پیروی نمودم که اجتماعشان را بر خلاف راه هدایت محال میدیدم و زمام پذیرش خود را بدست آنان سپردم و اگر میدانستم که یکنفر مخالفت میکند از پذیرش این کار خودداری مینمودم حضرت فرمود: علی علیه السّلام فرمود:

اما آنچه از پیغمبر نقل کردی که فرموده است (امت من بر گمراهی اتفاق و اجماع نکنند) من از افراد این امت بودم یا نبودم؟ گفت: بلی بودی فرمود: هم چنین آن عده ای که از بیعت تو خود- داری کردند مانند سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و ابن عباده و از طایفه انصار هر کس که با او بود از امت بودند یا نه؟ گفت: همگی از امت بودند علی علیه السّلام فرمود: پس چگونه حدیث پیغمبر را دلیل می آوری؟ با اینکه این گونه افراد از بیعت تو خودداری نموده اند و در باره این افراد کسی را انتقادی نیست و در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۳

اینکه از اصحاب پیغمبر (ص) بودند و خیر خواه

او بودند کوتاهی نداشتند ابو بکر گفت: من از مخالفت اینان پس از اینکه کار خلافت استوار شد اطلاع پیدا کردم و ترسیدم اگر خلافت را از خود بازگردانم دشوارتر شود و مردم از دین برگردند و پی گیری شماها تا آنگاه که خلافت مرا بپذیرید برای دین آسان تر است و آن را بهتر نگهداری میکند تا اینکه مردم بجان یک دیگر بیفتند و همگی کافر شوند و میدانستم که علاقه تو نسبت بمردم و دینشان کمتر از من نیست علی (ع) فرمود:

آری چنین است ولی بگو بدانم کسی که خلافت را سزد بچه چیز شایستگی پیدا میکند؟ ابو بکر گفت: بخیر خواهی و وفا و باید در کارها جدی باشد و بخشش بی جا نکند و خوش رفتار باشد و عدالت را آشکار کند و بقرآن و سنت و آئین و مقررات قضاوت دانا باشد و در عین حال نسبت بدنیا زاهد بوده بآن کم رغبت باشد و حق ستمدیده را از ستمگر بستاند چه دور باشد و چه نزدیک این بگفت و سپس خاموش شد علی (ع) فرمود: ای ابو بکر تو را بخدا سوگند میدهم این صفتها را در خودت می بینی یا در من؟ عرض کرد بلکه در شما می بینم ای ابا الحسن فرمود: تو را بخدا پیش از اینکه مسلمانان متوجه شوند من دعوت رسول خدا را پذیرفتم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بودم که بمردم موسم حج و بهمه مردم سوره برائت را اعلام نمودم یا تو؟ عرض کرد تو فرمود: تو را بخدا سوگند میدهم روزی که رسول خدا بغار تشریف برد من

با فداکاری خودم رسول خدا را حفظ کردم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا سوگند میدهم در آیه ای که در مورد خاتم بخشی نازل شد برای من ولایت از طرف خدا بهمراه ولایت رسول خدا تعیین شد یا برای تو؟ عرض کرد بلکه برای تو فرمود: تو را بخدا من بحکم حدیث پیغمبر در روز غدیر مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو؟ عرض

کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا منصب وزارت رسول خدا و منزلت هرون از موسی از آن من است یا از آن تو؟ عرض کرد بلکه از آن تو، فرمود: تو را بخدا آیا رسول خدا برای مباهله با مشرکین نصاری مرا و اهل خانه و فرزندان مرا بیرون برد یا تو را و اهل خانه تو و فرزندان تو را؟ عرض کرد بلکه شما را فرمود تو را بخدا آیه تطهیر از پلیدی از آن من و خانواده ام و فرزندانم است یا از آن تو و خانواده ات؟ عرض کرد: بلکه از آن تو و خانواده تو است فرمود: تو را بخدا قسم میدهم رسول خدا که در روز کساء دعا کرد و عرض کرد بار الها اینان خاندان من هستند رهسپار بسوی تو باشند نه بسوی آتش در باره من و خانواده و فرزندان من بود یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا صاحب آیه ای که خدا میفرماید: (بنذر وفا میکنند و از روزی که شر خیز است میترسند) من هستم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم توئی آن جوان

مردیکه از آسمان در باره او گفته شد که شمشیری بجز ذو الفقار و جوانمردی بجز علی (ع) نیست یا منم؟ عرض کرد بلکه تو هستی فرمود: تو را بخدا سوگند میدهم توئی آن کس که آفتاب بهنگام نماز او بازگشت و او نمازش را خواند و سپس آفتاب غروب کرد یا منم؟ عرض کرد بلکه توئی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم توئی آن کس که رسول خدا پرچم خود را در روز خیبر بدست او داد و خداوند پیروزی نصیب او فرمود یا منم؟ عرض کرد بلکه توئی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم تو بودی که اندوه خاطر پیغمبر (ص) و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبد ودّ برطرف کردی یا من بودم؟ عرض کرد بلکه تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم تو بودی که رسول خدایت برای فرستادن بسوی جنیان امینش دانست و او هم پیشنهاد پیغمبر را پذیرفت یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم که رسول خدا حلال زادگی او را از آدم تا پدرت با گفتار خود که فرمود:

(من و تو از آدم تا عبد المطلب حلال زاده ایم نه زنازاده) تصدیق فرمود تو بودی یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن من بودم که رسول خدایم برگزید و دختر خود فاطمه را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۵

همسر من کرد و فرمود خداوند تو را همسر فاطمه کرد یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم پدر حسن و حسین که دو ریحان پیغمبر بودند و

در بـاره شـان فرمود: این دو تن دو سـرور جوانان اهل بهشـتند و پـدر آنان از آنان بهتر است من هسـتم یا تو؟ عرض کرد: البته شما فرمود: تو را بخدا قسم میدهم برادر تو با دو بال زینت شده تا با آن دو بال در بهشت با فرشـتگان پرواز نماید یا برادر من؟ عرض کرد البته برادر تو فرمود: تو را بخـدا قسم میدهم من بدهی پیغمبر را بعهده گرفتم و در موسم حج اعلام کردم که وعده های پیغمبر را در سر رسید خواهم پرداخت یا تو؟

عرض کرد، البته تو فرمود: تو را بخـدا قسم میـدهم من بودم که رسول خدا برای خوردن مرغی که در نزدش بود و میخواسـت آن را بخورد و عرض کرد بار الها از من که بگـذرد دوست ترین خلق خودت را بنزد من برسان) یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخـدا قسم من بودم که رسول خـدا او را مژده داد که بـا نـاکثین و قاسـطین و مـارقین بحکم تأویـل قرآن جنگ خواهد کرد یا تو بودی؟

عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخـدا قسم من بودم که در آخرین لحظه عمر پیغمبر شاهد گفتارش بودم و بکار غسل و دفنش پرداختم یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود تو را بخدا قسم میدهم آن که رسول خدا بعلم قضاوت او و مردم را راهنمائی کرد و فرمود (علی متخصـص ترین شما در علم قضاوت است) من بودم یا تو بودی؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بودم که رسول خدا بیارانش دستور فرمود تا در حال حیات اش

بعنوان امارت باو سلام دهند یا تو بودی؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که پیش از همه با رسول خدا خویشاوندی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که خدای عز و جل بهنگام نیاز یک دینار باو مرحمت فرمود و جبرئیل آن را بتو فروخت و تو محمد و فرزندانش را طعام کردی؟ راوی گفت:

ابو بکر را گریه دست داد و عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۶

رسول خدا برای پائین انداختن بت خانه کعبه و شکستن آن او را بدوش خود برگرفت و تا آنجا که اگر میخواست دست باطراف آسمان دراز کند دسترسی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود:

تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که رسول خدا باو فرمود: تو پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که هنگامی که رسول خدا دستور فرمود؟ همگی اصحاب و خاندان آن حضرت درهاشان را که بر مسجد باز میشد به بندند و فقط در خانه او بمسجد باز باشد و آنچه که خداوند برای پیغمبر حلال فرموده بود پیغمبر نیز برای او حلال کرد یا من بودم؟ عرض کرد بلکه تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که برای گفتگوی محرمانه با پیغمبر قبلا صدقه داد و سپس با آن حضرت بگفتگو پرداخت

یـا من بودم؟ آنگـاه که خداونـد جمعی را مورد عتـاب خود قرار داد و فرمود آیـا دشوارتـان بود که پیش از گفتگوی محرمانه صـدقه ها بدهیـد؟ تا آخر آیه)؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخـدا قسم میـدهم آن تو بودی که رسول خدا (ص) در باره اش ضـمن کلامی بفاطمه (ع) فرمود: من تو را بکسـی که پیش از همه ایمان آورد و اسلامش بر همه برتری داشت تزویج نمودم یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی علی (ع) هم چنان مناقبی را که خـدای عز و جل فقط برای او نه برای ابو بکر و نه برای غیر او قرار داده بود می شـمرد و ابو بکر بآن حضرت عرض میکرد البته تو آنگاه فرمود: که باین گونه مناقب و مانند آنها شایستگی قیام بامور امت محمد پیدا می شود.

سپس علی (ع) بابی بکر فرمود: پس چه چیز تو را از خدا و رسولش و از دین خدا فریفته است؟ با اینکه از آنچه اهل دین خدا بآن نیازمنداند تو تهی دست هستی؟

حضرت فرماید: ابو بکر گریه کرد و عرض کرد ای ابو الحسن راست فرمودی یک امروز را بمن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۷

مهلت بده تا تدبیری در کار خود و آنچه از تو شنیدم بیاندیشم.

حضـرت فرماید: علی (ع) فرمود ای ابا بکر این مهلت را داری ابو بکر از نزد علی (ع) باز گشت و آن روز را بتنهائی بسر برد و تـا شب بهیـچ کس اجـازه ملاقـات نـداد و عمر که گزارش خلوت کردن ابو بکر را با علی شـنیده بود در میان مردم در رفت و آمد بود ابو

بکر آن شب را خوابید و رسول خدا را بخواب دید که در مجلس خود نشسته ابو بکر برخاست تا بر آن حضرت سلام دهد حضرت روی خود را برگردانید ابو بکر عرض کرد: یا رسول اللّٰه آیا دستوری بمن فرموده ای که من امتثال نکرده ام؟

رسول خدا (ص) فرمود: من جواب سلام تو را بدهم و حال آنکه تو با خدا و رسولش دشمنی کردی؟ و با کسی که خدا و رسولش را دوست دارد دشمنی نمودی؟ حق را باهلش بازگردان گوید: عرض کردم:

اهل حق کیست؟ فرمود: همان کسی که بر تو در باره حق عتاب و تندی نمود و او همان علی است گوید:

عرض کردم یا رسول اللّٰه بر حسب دستور شما همین دم حق را باو باز پس دادم.

فرمود: ابو بکر آن شب را بصبح رسانید و صبح گریه کنان بعلی (ع) گفت دست خود را باز کن و بآن حضرت بیعت کرد و کار را بدست او سپرد و عرض کرد من بمسجد رسول خدا می روم و آنچه را که در امشب دیدم و میان من و تو جریان پیدا کرد بمردم اعلام میکنم و خود را از زیر این بار بیرون می کشم و بر تو بعنوان امارت سلام می کنم.

حضرت فرماید علی (ع) باو فرمود: آری همین کار بکن، ابو بکر از نزد علی (ع) با رنگ پریده بیرون رفت و با عمر مصادف شد که بدنبال او می گشت گفت: ای خلیفه رسول خدا حالت چطور است؟

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۵۸

ابو بکر جریان کار خود و خوابی را که دیده بود و آنچه را که میان او و علی (ع) گذشته

بود برای عمر نقل کرد عمر گفت: ای خلیفه رسول خدا تو را بخدا قسم میدهم که مبادا فریب جادوی بنی هاشم را بخوری که این اولین بار جادوگری آنان نیست و آنقدر از این گونه سخنان بگفت تا او را از رای خود منصرف کرد و از تصمیمی که داشت باز داشت و بر همان کاری که داشت ترغیب کرد که باید در این کار پایداری کنی و بر سر کار باشی.

راوی گوید: علی (ع) طبق وعده ای که با ابو بکر داشت بمسجد آمد ولی هیچ کس از آنان را ندید فهمید که پیش آمد بدی روی داده است در کنار قبر رسول خدا بنشست عمر بر او گذر کرد و گفت ای علی خرط قتاد از آنچه تو میخواهی آسان تر است علی (ع) مطلب را فهمید و برخاست و بخانه خود بازگشت.

(شرح:) قتاد درختی است که خاردار و خرط قتاد بدان معنی است که کسی با کشیدن دست از بالای آن بپائین خارهای آن را بکند.

(أمیر المؤمنین علیه السّلام باین گونه خصلتها در روز شوری بر مردم احتجاج کرد)

۳۱- عامر بن واثله گوید: روزی که شوری برقرار بود من در همان خانه (محل شوری) بودم شنیدم که علی (ع) میفرمود: مردم ابو بکر را خلیفه نمودند و بخدا قسم من شایسته تر و سزاوارتر بودم بخلافت از او و عمر را ابو بکر خلیفه خود نمود و بخدا قسم که من شایسته تر و سزاوارتر باین کار بودم تا او (و اکنون که عمر از دنیا رفته است) مرا با پنج نفر دیگر که من ششمین نفر آنان میباشم کاندید خلافت نموده است که هیچ فضیلتی آنان را بر من نیست و اگر بخواهم آن چنان احتجاج

بر آنان کنم که عرب و عجم و معاهد و مشرک نتوانند تغییرش دهند سپس فرمود: شما را بخدا ای چند نفر (مقصود اصحاب شوری

است).

آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را بیکتائی پذیرفته باشد؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا باو گفته باشد: تو از من بمنزله هارون از موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا در شترهای قربانی که برای پروردگار عالمیان بمکه برده است بجز من او را شریک کرده باشد؟ گفتند نه فرمود: شما را بخدا هنگامی که مرغ بریان را بنزد رسول خدا آوردند تا از آن بخورد عرض کرد بار الها دوست ترین خلق خودت را بر من برسان تا با من در خوردن این مرغ شریک شود و من آن هنگام بنزد رسول خدا آمدم آیا در میان شما کسی هست که بجز من او هم آمده باشد؟

گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست (که هنگامی که عمر از میدان جنگ بازگشت و او یاران خود را ترسو میخواند و یاران او را ترسو میخواندند و پرچم رسول خدا را شکست خورده باز گردانده بود که رسول خدا باو فرمود حتما پرچم را بمردی خواهم داد که هرگز فرار نمیکند و خدا و رسولش او را دوست میدارند و او خدا و رسولش را دوست میدارد و باز نمیگردد تا اینکه خداوند

فتح و پیروزی را بر او عطا فرماید و چون صبح شد فرمود علی را بنزد من بخوانید عرض کردند یا رسول اللّٰه او را چشم درد گرفته است بطوری که نمیتواند دیده بگشاید فرمود او را بنزد من آورید چون من در مقابل حضرتش ایستادم از آب دهن بمیان چشم من افکند و عرض کرد بار الها گرما و سرما را از او بر طرف ساز و تا این ساعت ببرکت دعای حضرت گرما و سرما از من برطرف شده است و من پرچم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۰

را گرفتم و خداوند مشرکین را شکست داد و مرا بر آنان پیروز فرمود) بجز من؟ گفتند: بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که برادری مانند برادر من جعفر داشته باشد که با دو بال زینت داده شده و در بهشت بهر جا که بخواهد درآید بجز من؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا میان شما کسی هست که بجز من عموئی داشته باشد مانند عموی من حمزه که شیر خدا و شیر رسول خدا و سرور شهیدان بود؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که او را دو فرزند باشد همچون دو فرزندان من حسن و حسین که فرزندان رسول خدا میباشند و دو آقای جوانان اهل بهشت هستند؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که همسری مانند همسر من فاطمه دختر رسول خدا و پاره تن پیغمبر و بانوی زنان بهشتی

داشته باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد: هر کس از تو جدا شود از من جدا شده است و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا نسبت باو فرموده باشد قبیله ولیعه از مخالفت باز ایستند و گر نه بطور حتم و مسلم مردی را که مانند خود من است بسوی آنان خواهم فرستاد که اطاعت او اطاعت من و سرپیچی از فرمانش همچون سرپیچی از فرمان من است و با شمشیر بر آنان فرود بیاید؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هیچ مسلمانی نیست که محبت من در دل او رخنه کند مگر اینکه خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۱

گناهان او را ببخشاید و هر کس که محبت من بدل او برسد محبت تو نیز بدل او خواهد رسید و دروغ میگوید کسی که گمان کرده مرا دوست میدارد ولی تو را دشمن داشته باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا باو فرموده باشد: تو جانشین منی در میان خانواده و فرزندان من و در میان مسلمانان در هر وقتی که من غایب باشم و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا

است و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد یا علی کسی که تو را دوست بدارد و ولایت تو را داشته باشد رحمت خدا از پیش شامل حال او شده است و هر کس که تو را دشمن بدارد و با تو ستیزه کند لعنت حق از پیش شامل او است پس عایشه گفت یا رسول اللّه در باره من و پدرم دعائی بفرما که ما از کسانی که او را دشمن بدارد و با وی ستیزه کند نباشیم آن حضرت فرمود: خاموش باش که اگر تو و پدرت از کسانی باشید که ولایت او را پذیرفته و او را دوست میدارند پس مسلم خواهد بود که رحمت خدا از پیش شامل حال شما بوده است و اگر شما دو تن از کسانی باشید که او را دشمن میدارند و با وی ستیزه میکنند پس مسلما لعنت خدا از پیش بر- شما بوده است و حقیقت این است تو و پدرت از این عالم بنزد من خواهید آمد که پدرت نخستین کس باشد که باو ستم کرده و تو نخستین کس باشی که با او جنگ نموده باشی گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد آنچه را که در باره من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۲

فرمود: که یا علی تو برادر منی و من برادر

تو هستم در دنیا و آخرت و خانه تو در بهشت روبروی خانه من است همچنان که برادران با هم روبرو نشینند گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما کسی که رسول خدا باو فرموده باشد: یا علی براستی که خداوند تو را بچیزی مخصوص فرموده و آن را بتو عطا کرده است که هیچ کاری از کارها در نزد خداوند از آن بهتر و محبوب تر نیست و آن زهد در دنیا است که نه تو از دنیا چیزی بدست خواهی آورد و نه دنیا از تو بچیزی دست خواهد یافت و همین زهد است که بروز قیامت در نزد خداوند عز و جل زینت نیکوکاران است خوشا بحال آنکه تو را دوست بدارد و تو را تصدیق کند و وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و مقام تو را تکذیب کند بجز من کسی هست؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم او را برای آوردن آب فرستاده باشد همان طور که مرا فرستاد و من رفتم تا آنکه مشک آب را بپشت گرفته و براه افتادم بادی از پیش روی من وزیدن گرفت و مرا باز گردانید تا آنکه بر زمینم نشاند سپس برخاستم باز بادی بر روی من وزید که مرا باز گردانید تا آنکه بر زمینم نشاند سپس برخاستم و بنزد رسول خدا (ص) آمدم آن حضرت مرا فرمود: چرا دیر کردی؟ سرگذشت خود را بعرض رساندم فرمود جبرئیل بنزد من آمد

و مرا خبر داد اما آن باد نخستین جبرئیل بود که با هزار فرشته بر تو سلام میکردند.

و اما باد دومی میکائیل بود که با هزار فرشته آمده بود تا بر تو سلام کنند؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما کسی هست بجز من که جبرئیل باو گفته باشد یا محمد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۳

آیا این همراهی علی را می بینی؟ پس رسول خدا فرمود همانا او از من است و من از اویم و جبرئیل گفت: من هم از شما دو تن هستم، گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که هم چون من نویسندگی رسول خدا را بعهده بگیرد آن چنان که من بعهده گرفته بودم تا آنجا که وقتی رسول خدا را خواب گرفت و من میدیدم که هم چنان حضرتش برای من املاء میکند و چون بیدار شد فرمود: یا علی از آنجا تا آنجا چه کسی برای تو املاء کرد؟ عرض کردم:

تو یا رسول اللّه، فرمود: نه و لیکن جبرئیل برای تو املاء کرد گفتند بخدا که نه فرمود:

شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما کسی هست که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد که (شمشیر بجز تیغ ذو الفقار نیست و جوانمرد بجز علی علیه السّلام نباشد) و مقصودش بجز من باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا (ص) باو فرموده باشد همان طور که بمن فرمود: اگر بیمناک نبودم که حتی یکنفر هم

باقی نماند مگر اینکه مشتی از خاک پای تو را بمنظور برکت بازماندگان خود برگیرد سخنی در باره تو میگفتم که حتی یکنفر باقی نمی ماند مگر اینکه مشتی از خاک قدم تو را بر میداشت گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد مواظب در خانه باش که از فرشتگان دسته زواری بزیارت من می آیند و بهیچ کس اجازه ورود مده پس عمر آمد و من سه بار او را بازگرداندم و گفتمش که رسول خدا پرده نشین است و جمعی زوار از فرشتگان در محضرش هستند و شماره شان چنین و چنین است و سپس اجازه اش دادم عمر داخل شد و عرض کرد یا رسول اللّه من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۴

چندین بار آمدم و در هر بار علی (ع) مرا باز میگرداند و میگفت که رسول خدا را نمیشود ملاقات کرد و جمعی زوار از فرشتگان در محضرش هستند که شماره شان چنین و چنان است علی از کجا شماره فرشتگان را دانست مگر آنان را دیده بود؟

آن حضرت بعلی (ع) فرمود: یا علی عمر راست میگوید چگونه شماره فرشتگان را دانستی؟ عرض کردم خوش آمدهای مختلفی بر من گفته شد و صداها را شنیدم و از روی صداها عددشان را شمردم فرمود: راست گفتی زیرا از برادرم عیسی یک روشی در تو هست پس عمر برون شد و می گفت علی را بفرزند مریم مثل زد پس خدای عز و جل این آیه را فرو فرستاد: (سوره زخرف آیه ۵۷۲) چون پسر مریم مثل زده می شود

ناگهان قوم تو از آن فریاد میکشند و گویند خدایان ما بهتر است یا او؟ این مثل را نزنند مگر از راه ستیزه بلکه آنان گروهی ستیزه جو هستند او نبود مگر بنده ای که ما بوی نعمت دادیم و اگر بخواهیم بجای شما فرشتگانی در زمین قرار میدهیم که جانشین شما باشند، گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او گفته باشد آنچه را که در باره من فرموده است: که طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه علی (ع) است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه ای از شاخه های آن در منزل اوست.

گفتند: بخدا نه فرمود: شما را بخدا قسم آیا در میان شما کسی هست جز من که رسول خدا باو فرموده باشد تو بر طبق سنت من جنگ خواهی کرد و ذمه مرا بری خواهی نمود گفتند بخدا نه فرمود شما را بخدا قسم می دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا باو فرموده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۵

باشد تو با بیعت شکنان و تفرقه اندازان و از دین بیرون شده گان جنگ خواهی نمود گفتند: بخدا نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست؟ که بخدمت رسول خدا رسیده باشد در حالی که سر آن حضرت در دامان جبرئیل بود و جبرئیل بمن گفت نزدیک پسر عمت بیا که تو از من باو سزاوارتری گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم بجز من در میان شما کسی هست؟

که رسول خدا سر خود در دامان

او گذاشته باشد تا آنکه آفتاب غروب کند و او نماز عصر را نخوانده باشد و همین که رسول خدا بیدار شد فرمود یا علی نماز عصر را خوانده ای؟

عرض کردم نه پس رسول خدا دعا کرد تا آفتاب با درخشندگی و تابندگی بازگشت پس من نماز را خواندم سپس آفتاب بافق سرازیر شد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خدای عز و جل پیغمبرش را دستور فرموده باشد تا کسی را بمنظور رساندن سوره برائت بفرستد پس آن حضرت سوره را با ابی بکر فرستاد جبرئیل بخدمت آن حضرت رسید و عرض کرد یا محمد این پیام را از تو جز خودت یا مردی که از تو باشد نتواند رسانید پس رسول خدا مرا فرستاد و سوره را از ابی بکر گرفتم و با خودم بردم و از جانب رسول خدا آن را ادا کردم خداوند بزبان پیغمبرش ثابت کرد که من از او هستم گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد تو پیشوای کسی هستی که مرا اطاعت کند و روشنی دوستان منی و همان کلمه ای هستی که پرهیزکاران با آن ملازمند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد هر کس خوشحال است که همچون من زندگی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۶

کند و همچون من بمیرد و در بهشتی که پروردگار من بمن وعده داده

ساکن باشد همان بهشت عدنی که خداوند نهال آن را با دست خود کاشته و سپس باو فرمود بوجود بیا و آن موجود شد پس باید علی ابن ابی طالب و ذریه او را که پس از او هستند دوست بدارد که آنان پیشوایانند و جانشینان من فقط همان ها هستند خداوند علم و فهم مرا بآنان عطا نموده شما را از در گمراهی داخل نکنند و از در هدایت بیرون نبرند بآنان چیزی یاد ندهید که آنان از شما داناترند حق بهمراه آنان بهر جا که بروند می رود گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می دهم که بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد حکمی است صادر شده و کاری است گذشته که ترا بجز مؤمن دوست نمی دارد و بجز کافر و منافق دشمنت نمیدارد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می دهم که بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد مانند آنچه را که بمن فرمود: دوستان تو روز قیامت از قبرهایشان خارج می شوند که بر شترهای سفید سوارند و از بند نعلین هایشان نور می درخشد بهرجا به آسانی وارد شوند و سختی ها از آنان برداشته شده و امان به آنان داده شده و اندوه ها از آنان بریده شده تا آنکه بسایه عرش خدای رحمان در آیند سفره ای در جلو آنها گسترده شود که از آن سفره بخورند تا حساب سر آید مردم می ترسند ولی آنان نمی ترسند و مردم غمناکند ولی آنان اندوهی ندارند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان

شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هنگامی که ابو بکر آمد و فاطمه را خواستگاری نمود و رسول خدا از تزویج فاطمه به ابو بکر خودداری کرد. سپس عمر بخواستگاری او آمد و رسول خدا تزویجش نکرد پس من بخواستگاری نزد او شدم و بمن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۷

تزویج فرمود پس ابو بکر و عمر آمدند و گفتند ما را بهمسری فاطمه قبول نکردی او را قبول کردی؟ رسول خدا فرمود.

نه من شما را مانع شدم و نه من علی را بهمسری فاطمه اختیار کردم بلکه خداوند شما را منع کرد و فاطمه را باو تزویج کرد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید رسول خدا میفرمود هر پیوند و نژادی در روز قیامت منقطع می شود مگر پیوست با من و نژاد من کدام پیوست از پیوست من بهتر است و کدام نژاد از نژاد من نیکوتر؟ همانا پدر من و پدر رسول خدا دو برادر بودند و حسن و حسین که دو سرور جوانان اهل بهشتند دو فرزند منند و فاطمه دختر رسول خدا که بانوی زنان بهشتی است همسر من است آیا جز من دیگری هست! گفتند نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد خداوند خلق را آفرید و آنها را دو دسته کرد و مرا در دسته بهتر قرار داد سپس آنها را چند شعبه کرد و مرا در بهترین شعبه ها قرار داد سپس آنها را چند قبیله کرد و مرا در بهترین قبیله ها قرار داد سپس

آنها را چند خاندان نمود و مرا در بهترین خاندان ها قرار داد سپس از خاندان من مرا و علی را و جعفر را برگزید و مرا بهترین آنها قرار داد پس من در میان دو فرزند ابی طالب خوابیده بودم که جبرئیل آمد و فرشته ای بهمراه او بود بجبرئیل گفت ای جبرئیل بکدام یک از اینان فرستاده شده ای؟ گفت باین سپس دست مرا گرفت و مرا نشانید گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا جز من در میان شما کسی هست که رسول خدا چون درهای خانه های همه مسلمانان را که بمسجد باز میشد بست و در خانه مرا نه بست پس عباس و حمزه بخدمت آن حضرت آمدند و عرض کردند ما را بیرون کردی و او را در مسجد جا دادی! حضرت بآن دو فرمود نه من از پیش خود شما را بیرون کردم و او را جای دادم بلکه خداوند شما را بیرون کرد و او را جا داد همانا خدای عز و جل ببرادرم موسی وحی کرد که مسجد پاکیزه ای برگیر و خود و هارون و دو فرزند هارون در آن مسجد جای گیر و خدای عز و جل بمن وحی کرد که مسجد پاکیزه ای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۶۸

برگیر و تو و علی و دو فرزند علی در آن مسجد ساکن باش گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد حق با علی است و علی با حق است این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر

من وارد شونـد گفتنـد بخـدا كه نه فرمود شـما را بخـدا قسم ميـدهم آيـا بجز من در ميان شـما كسـى هست كه رسول خـدا را نگهدارى كرده باشد هنگامى كه مشركين آمدند و ميخواستند آن حضرت را بكشند پس من در بستر آن حضرت خوابيدم رسول خدا بسوى غار رهسپار شد و آنان چنين مى پنداشتند كه من اويم پس گفتند پسر عمويت كجاست؟ گفتم نميدانم پس آنقـدر مرا زدند كه نزديك بود مرا بكشند گفتند بخدا كه نه فرمود شما را بخدا قسم ميدهم آيا بجز من در ميان شما كسى هست كه رسول خدا باو فرموده باشد آنچنان كه مرا فرمود.

همانـا كه خداونـد مرا بـدوستى على امر فرموده پس دوستى او دوستى من است و دوستى من دوستى پروردگـار من است اين عهدى است كه پروردگار من بمن سپرده و مرا دستور فرموده كه آن را بشما ابلاغ كنم آيا شنيديد! گفتند آرى شنيديم فرمود هان در ميان شما كسى هست كه ميگويد شنيدم ولى مردم را بدوش خود سوار كرده و با على دشمنى خواهد كرد گفتند يا رسول اللّه ما را از آنـان آگاه كن فرمود هان كه پروردگار من مرا از آنان آگاه فرموده و بمن دستور فرموده است كه از آنان رو بگردانم بحكم دستورى كه از پيش صادر شده است فقط هر كدام از شما بآنچه در دل خود نسبت بعلى ميابد اكتفا كند) گفتند بخدا كه نه فرمود شما را بخدا قسم ميدهم آيا جز من در ميان شما كسى هست كه در ميدان مبارزه نه تن

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۶۶۹

از بنى عبد دار را بكشد

که همه شان پرچم دار بودند و پس از کشتن آنان صؤاب حبشی که غلام آنان بود آمد و میگفت بخدا قسم بعوض آقایان خودم جز محمد را نخواهم کشت و کف بر لب آورده و هر دو چشمش سرخ شده بود شماها همه از او ترسیدید و کناره گرفتید من بسوی او بیرون شدم همین که رو بمن کرد مانند گنبدی ساخته شده مینمود دو ضربت میان من و او رد و بدل شد و من او را از کمر دو نیم کردم و دو پای او همچنان بر زمین ایستاده بود و مسلمانان باو نگاه می کردند و بآن منظره میخندیدند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که عمرو بن عبد ودّ آمده و فریاد میکشید آیا کسی هست بجنگ من بیاید همگی از او ترسیدید پس من برخاستم رسول خدا بمن فرمود کجا میروی؟

عرض کردم بسوی این فاسق برخاستم فرمود او عمرو بن عبد ودّ است عرض کردم ای رسول خدا اگر او عمرو بن عبد ودّ است من نیز علی ابن ابی طالب هستم حضرت سخنش را دوباره تکرار فرمود و من همان جواب را تکرار کردم فرمود برو بنام خدا همین که بنزدیک او رسیدم گفت ای مرد کیستی؟ گفتم علی ابن ابی طالب گفت هم نبرد بزرگواری هستی ای برادر زاده باز گرد که پدرت را با من حق صحبت و رفاقتی بود و من دوست ندارم ترا بکشم من باو گفتم ای عمرو تو با خدای خود عهد کرده ای اگر کسی سه کار بتو پیشنهاد کند تو یکی

از آن سه کار را اختیار کنی گفت پیشنهاد کن. گفتم گواهی دهی که خدائی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده اوست و بآنچه او از طرف خدا آورده اقرار داشته باشی گفت غیر از این را پیشنهاد کن گفتم از همان راهی که آمده ای باز گردی گفت بخدا قسم زنان قریش نباید این سخن را بگویند که من از مقابل تو گریختم گفتم پس پیاده شو تا من با تو بجنگم گفت اما این پیشنهاد را می پذیرم پس پیاده شد پس دو ضربت میان من و او رد و بدل شد ضربت او بسپر خورد و شمشیر از سپر رد شده بر سر من رسید و من ضربتی باو زدم که هر دو پایش قطع شده پس خدا او را بدست من کشت در میان شما کسی هست که این کار را کرده باشد جز من؟ گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۰

آیا در میان شما جز من کسی هست که هنگامی که مرحب آمد و میگفت من همانم که مادرم مرا مرحب نام گذارد- قهرمانی هستم سر تا پا غرق در اسلحه و تجربه آموخته- که گاهی با نیزه و گاهی با شمشیر می جنگم.

پس من بسوی او بیرون شدم ضربتی او بمن زد و ضربتی من باو زدم سنگی کنده شده بر سر داشت چون از بس سرش بزرگ بود کلاه خودی بر سر او جای نمی گرفت شمشیر من سنگ را از سر او انداخت و بر سر او رسید و من او را کشتم در میان شما کسی هست که چنین کاری

کرده باشد؟

گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خداوند آیه تطهیر را در شأن او فرو فرستاده باشد (خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما خاندان ببرد و شما را کاملا پاکیزه نماید سوره احزاب آیه ۲۳).

پس رسول خدا عبای خیبری که داشت برگرفت و مرا و فاطمه و حسن و حسین را در زیر عبا جا داد سپس عرض کرد پروردگارا اینان خاندان من هستند پلیدی را از آنان ببر و آنان را کاملا پاکیزه گردان گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد من سرور فرزندان آدم هستم و تو یا علی سرور عرب می باشی؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که پیغمبر خدا در مسجد بود ناگهان دید چیزی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۱

از آسمان فرود می آید «۱» شتابان بسوی او رفت و اصحابش بدنبال حضرت پس بچهار سیاه رسیدند که تابوتی را بدوش میکشیدند بآنان فرمود بر زمین بگذارید و آنان تابوت را بر زمین گذاشتند فرمود روی آن را باز کنید باز کردند جنازه سیاهی که آهنی بر دور گردن داشت در آن بود رسول خدا فرمود این کیست؟ گفتند غلامی است از طایفه بنی ریاح فرار کرده بود که خبیث بود و فاسد بما دستور دادند که جنازه او را با غلی که در گردن دارد دفن کنیم من باو نگاه کردم و عرض

کردم یا رسول اللّٰه این غلام هر وقت مرا میدید میگفت بخدا قسم من تو را دوست میدارم تو را بجز مؤمن دوست نمی دارد و بجز کافر دشمن نمی دارد پس رسول خدا فرمود یا علی همانا خداوند باو در مقابل این عقیده پاداشی داد که اینک هفتاد گروه از فرشتگان که هر گروهی هزار گروه است. فرود آمدند و بر او نماز میخوانند پس رسول خدا آهن را از گردن او باز کرد و بر او نماز خواند و بخاکش سپرد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا باو گفته باشد همانند آنچه در باره من فرمود که دیشب بر من اجازه داده شد تا دعا کنم چیزی از پروردگار خود نخواستم مگر اینکه بمن عطا فرمود و هیچ برای خود نخواستم مگر اینکه مانند آن را برای تو خواستم و خدا آن را عطا فرمود) پس من گفتم سپاس خدا را گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید که رسول خدا خالد بن ولید را میان قبیله بنی جذیمه فرستاد پس با آنان کرد آنچه کرد پس رسول خدا بر فراز منبر رفت و سه بار فرمود بار الها من از آنچه خالد کرده است بسوی تو بیزاری می جویم سپس فرمود یا علی تو برو من رفتم و دیه آنان را پرداخت نمودم سپس آنان را بخدا قسم دادم که آیا چیزی باقی مانده است؟ گفتند چون ما را بخدا قسم دادی کاسه های سگان ما و زانو بند شتران مان باقی مانده است من بهای آن

را نیز پرداخت کردم باز طلای

---

(۱) (شرح:) یعنی دید فرشتگان از آسمان فرود می آیند و حضرت بسوی آنان تشریف برد تا ببیند برای چه فرود می آیند که دید بر آن جنازه نماز میگذارند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۲

بسیاری با من باقی ماند که همه را بآنان دادم و گفتم این بخاطر آن میدهم که ذمه رسول خدا بری گردد و بخاطر آنچه که میدانید و آنچه نمیدانید و بخاطر ترسی که زنان و کودکان را فرا گرفته است سپس آمدم بخدمت رسول خدا و کار خود را گزارش دادم فرمود بخدا قسم ای علی اگر بعوض این کاری که کردی شتران سرخ مو نصیب من میشد من این چنین شادمان نمیشدم «۱» گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید که رسول خدا می فرمود یا علی دیشب امتم را بر من نمایاندند و پرچم داران که از مقابل من گذشتند من برای تو و شیعیان تو طلب آمرزش کردم گفتند بخدا که شنیدیم فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید رسول خدا فرمود ای ابا بکر برو و مردی را که در فلان جا خواهی دید گردن بزن ابو بکر

---

(۱) بنا بنقل سیره ابن هشام از ابن اسحق جریان از این قرار است که رسول خدا لشکر باطراف مکه میفرستاد و آنان را بخدای عز و جل میخواند ولی دستور جنگ بآنان نمیداد از جمله اشخاص که فرستاد خالد بن ولید بود که دستور فرمود از قسمت پائین تهامه برود ولی با مردم نجنگد خالد که بمیان قبیله جذیمه رسید با آنان برخورد سختی نمود ج ۴ ص ۷۰

و بسندهای مختلف از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا خالد بن ولید را پس از فتح مکه مأمور نمود که مردم را باسلام دعوت نماید ولی جنگ نکند و جمعی از قبائل عرب مانند سلیم بن منصور و مدلج بن مره بهمراه او بودند که بعشیره جذیمه بن عامر بن عبد مناه بن کنانه رسیدند همین که مردم آن سامان خالد را دیدند اسلحه بدست گرفته و آماده جنگ شدند خالد بآنان گفت اسلحه را بر زمین گذارید که این مردم با شما سر جنگ ندارند همین که اسلحه را گذاشتند خالد دستور داد تا دست همه را بستند و آنگاه همگی را از دم شمشیر گذراند و هر چه توانست از آنان کشت چون این خبر برسول خدا رسید دستها بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد بار الها من از آنچه خالد کرده است بیزارم سپس رسول خدا علی را طلبید و فرمود یا علی بنزد این مردم برو و در کارشان نیک نظر کن و رسوم دوران جاهلیت را زیر پا بنه پس علی علیه السّلام بیرون شد تا بنزد آنان رسید و پول فراوانی رسول خدا بهمراه علی فرستاده بود پس آن حضرت خون بهای همه را داد و غرامت اموالشان را پرداخت نمود حتی کاسه ای که برای آب خوردن سگ گذاشته بودند تا آنکه نه خونبهائی ماند و نه غرامتی ولی از مالی که بهمراه علی بود هنوز باقی مانده بود علی علیه السّلام چون از کار آنان فارغ شد بآنان فرمود آیا خونبها و یا غرامتی مانده که نداده باشم؟ گفتند نه فرمود

من این باقیمانده مال را نیز احتیاطا برای رسول خدا بشما میدهم و باقیمانده مال را بآنان داد و بازگشت و در کامل گوید چون بازگشت و برسول خدا گزارش کرد فرمود عملی بسیار بجا و نیکو انجام دادی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۳

بازگشت رسول خدا فرمود او را کشتی؟ عرض کرد دیدمش که در حال نماز است فرمود ای عمر برو و او را بکش عمر بازگشت حضرت فرمود او را کشتی؟ عرض کرد دیدمش که نماز میخواند فرمود من شما را دستور میدهم که او را بکشید و شما می گوئید او را در حال نماز دیدیم؟ فرمود یا علی برو و او را بکش چون من رفتم فرمود اگر او را بیابد خواهد کشت من بازگشتم و گفتم یا رسول اللّٰه کسی را نیافتم فرمود راست گفتی و اگر تو او را مییافتی حتما او را می کشتی گفتند بخدا که آری شنیدیم فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هم چنان که در باره من فرموده (براستی دوست تو در بهشت است و دشمن تو در آتش)؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید که عایشه به رسول خدا عرض کرد که ابراهیم از تو نیست و همانا او فرزند فلان بنده قبطی است رسول خدا بمن فرمود برو و او را بکش عرض کردم یا رسول اللّٰه حال که مرا می فرستی (در اجرای حکم) هم چون آهن گداخته در میان پشم باشم یا آنکه بررسی کنم؟ فرمود نه بلکه بررسی کن

پس من رفتم همین که چشم او بمن افتاد از دیوار باغی بالا گرفت و خود را به میان باغ انداخت من نیز به دنبال او خود را به باغ انداختم او بر فراز درخت خرمائی رفت و من بدنبالش به درخت بالا رفتم چون دید که من به درخت بالا رفتم لنگی که به میان بسته بود باز کرد و انداخت که بناگاه دیدم آلتی که مردان راست او ندارد پس آمدم و به رسول خدا گزارش دادم فرمود سپاس خدا را که تهمت ناروا از ما خاندان باز گردانید گفتند بخدا که نه فرمود بار الها گواه باش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۴

(باب های پنجاه و بالاتر)

(پنجاه حقی که حضرت علی بن الحسین سید العابدین برای اصحاب خود نوشته است)

۱- ابی حمزه ثمالی گوید: این نامه علی بن حسین است به یکی از اصحابش: بدان که خدای عز و جل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر میزند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آئی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی آن حقوق اطراف تو را فرا گرفته است بزرگترین حق خدای تبارك و تعالی بر تو همان است که برای خویش بر تو واجب کرده همان حقی که ریشه همه حقوق است سپس آنچه خدای عز و جل بر تو واجب کرده برای خودت از سر تا پایت با توجه به اعضای مختلفی که داری پس خدای عز و جل از برای زبانت بر تو حقی قرار داده و از برای گوشت بر تو حقی و از برای چشمت

بر تو حقی و از برای دستت بر تو حقی و از برای پایت بر تو حقی و از برای شکمت بر تو حقی و از برای عضو جنسی ات بر تو حقی که این هفت عضو همان ها هستند که کارها با آنها انجام میگیرد سپس خدای عز و جل برای کارهایت بر تو حقوقی قرار داده پس از برای نمازت بر تو حقوقی قرار داده و از برای روزه ات بر تو حقی و از برای صدقه ات بر تو حقی و از برای هدیه ات بر تو حقی و از برای کارهایت بر تو حقوقی قرار داده است سپس حقوقی که قرار داده است از خودت گذشته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۵

بدیگری از افرادی که حقوق واجبی بر تو دارند میرسد که از همه آنها واجب تر بر تو حقوق پیشوایان تو است سپس حقوق رعیت های تو سپس حقوق خویشان تو اینها حقوقی هستند که حقوق دیگری از آنها شعبه میگیرد پس حقوق پیشوایان تو سه حق است و از همه واجب تر بر تو حق کسی است که با قدرت خود تو را اداره می کند سپس حق کسی که به تعلیم تو قیام می کند سپس حق کسی که امور ملکی تو را به عهده دارد و هر کسی که کاری به عهده بگیرد پیشوای آن کار است و حقوق رعیت تو سه است از همه واجب تر بر تو حق کسی است که از جنبه قدرت رعیت تو است سپس حق کسی که از نظر دانش رعیت تو است زیرا نادان رعیت دانشمند است سپس حق کسی که از جنبه ملکیت رعیت تو است چون همسران و کنیزان

و غلامان و حقوق رعیت تو بسیار است و به هم پیوسته است هم چون پیوستگی خویشان در خویشاوندی و واجب ترین حق خویشاوندان بر تو حق مادرت می باشد سپس حق پدرت سپس حق فرزندت سپس حق برادرت سپس حق هر که با تو نزدیکتر و سزاوارتر سپس آقای تو که بر تو نعمت داده سپس حق آقائی که اکنون به تو نعمت میدهد سپس حق کسی که کار نیکی نسبت بتو انجام داده سپس حق کسی که برای نماز تو اذان می گوید سپس حق پیشنماز تو سپس حق همنشین تو سپس حق همسایه تو سپس حق رفیق تو سپس حق شریک تو سپس حق دارائی تو سپس حق بدهکار تو که طلب خود را از او مطالبه می کنی سپس حق بستانکار تو که از تو مطالبه بدهی تو را می کند سپس حق کسی که با او آمیزش و رفت و آمد داری سپس حق دشمنت که علیه تو ادعائی دارد سپس حق دشمنت که تو علیه او ادعاء داری سپس حق کسی که با تو مشورت میکند سپس حق کسی که در مشورت تو رأی می دهد سپس حق کسی که از تو اندرز میگیرد سپس حق کسی که بتو اندرز میدهد سپس حق کسی که از تو بزرگتر است سپس حق کسی که از تو کوچکتر است سپس حق کسی که از تو سؤالی دارد سپس حق کسی که تو از او پرسشی داری سپس حق کسی که از ناحیه او نسبت به تو گفتار زشتی یا کردار بدی از روی عمد یا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۶

غیر عمد انجام گرفته است سپس حق

هم مذهبانت سپس حق کفاری که در پناه تو هستند سپس حقوقی که به اندازه علتهای مختلف و اسباب های گوناگون بوجود می آیـد پس خوشا بحال کسـی که خداونـد او را یاری کنـد تا حقوقی که بر او واجب کرده اداء کند و او را بر این کار توفیق بخشد و تأیید فرماید اما حق خدای بزرگ بر تو این است که او را بپرستی و هیچ شریکی برای او نگیری چون از روی خلوص چنین کردی خـدا به عهـده خود میگیرد که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و حق جان خودت بر تو این است که او را در فرمانبری خدای عز و جل بکار بری و حق زبانت این است که آن را از فحش دادن گرامی داری و بسخن خوب عادت دهی و سخنـان زیـادی که سودی نـدارد ترک گوئی و نسـبت به مردم با زبان نیکوئی کنی و بخوبی آنان را یاد کنی و حق گوش این است که او را از غیبت و از شـنیدن هر آنچه شـنیدنش حلاـل نیست پـاکیزه داری و حـق چشم اینست که آن را از هر آنچه که برای تو حلال نیست بپوشانی و دیده عبرت بین داشـته باشی و حق دستت این است که آن را بر چیزی که برای تو حلال نیست نگشایی و حق دو پایت این است که با آن دو به سوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نپوئی زیرا با آن دو به صراط خواهی ایستاد پس متوجه باش که تو را نلغزاند که به آتش خواهی افتاد و حق شکمت این است که آن را

جایگاه حرام نکنی و بر سیری نیفزایی و حق عضو جنسی تو این است که آن را از زنا نگاه بداری و از دیدگاه بپوشانی و حق نمازت این است که بدانی که آن به پیشگاه خدای عز و جل بار یافتن است و تو در نماز در مقابل خدای عز و جل ایستاده ای چون این را نیک دانستی همچون بنده خوار کوچک که رغبتمند و خوشحال و امیدوار و ترسناک و بیچاره و زاری کن باشد و آن را که در پیش او ایستاده بزرگ بداند بآرامش و وقار می ایستی و با تمام دل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۷

باو رو می آوری و نماز را با آداب و حقوقش بجای آوری و حق حج اینست که بدانی که آن بار یافتن بنزد پروردگار است و گریختن از گناهان بسوی اوست و باعث پذیرش توبه تو و انجام دادن فریضه ایست که خدا بر تو واجب کرده و حق روزه اینست که بدانی که آن پرده ایست خداوند بر زبان و چشم و گوش و شکم و دامن تو زده است تا تو را از آتش بپوشاند پس اگر روزه را ترک کردی پرده الهی را که بر تو کشیده است پاره نموده ای و حق صدقه این است که بدانی آن پس اندازی است از برای تو نزد خدا و امانتی است که نیازی بگواه گرفتن بر آن نداری چون این را نیکو بدانی بآنچه در پنهانی امانت میگذاری اطمینان خاطرت بیشتر است از آنچه آشکارا بامانت بسپاری و باید بدانی که صدقه بلاها و دردها را در دنیا از تو دفع میکند و در آخرت آتش

را از تو دور میسازد و حق قربانی اینست که مقصودت از آن رضای خدای عز و جل باشد و رضای مخلوق را در نظر نگیری و هیچ غرضی جز این که در معرض رحمت خدا قرار بگیری و جانت در روز ملاقات خدا نجات پیدا کند نداشته باشی.

و حق سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیله آزمایشی قرار داده شده ای و او گرفتار تست برای این که خدای عز و جل او را بر تو حکومت بخشیده و بر تست که خود را در معرض خشم او قرار ندهی که با دست خود خود را بهلاکت انداخته و در آنچه از بدی نسبت به تو روا میدارد شریک خواهی بود و حق کسی که بتعلیم تو قیام می کند اینست که او را بزرگ بشماری و از برای مجلس او احترام قائل شوی و بسخنانش خوب گوش فرا دهی و روی بجانب او کنی و آوازت را بر او بلند نکنی و هیچ کس را که از او چیزی می پرسد پاسخ نگویی تا خود او پاسخ بگوید و در مجلس او با کسی صحبت نکنی و غیبت کسی را نزد او نکنی و چون بدی او را نزد تو گویند از او دفاع کنی و عیب های او را بپوشانی و نیکی هایش را آشکار کنی و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۸

با دشمن او همنشین نباشی و دوستش را دشمن ندانی چون این چنین کنی فرشتگان خداوند گواه تو هستند که تو برای رضای خدا او را قصد کرده ای و دانش او را فرا گرفته ای نه برای خاطر مردم و اما حق کسی که مالک

تو است این است که او را فرمان بری و نافرمانی اش نکنی مگر در آنچه مورد خشم خـدای عز و جل باشـد زیرا هیـچ مخلوقی را در موردی که معصیت خالق انجام می گیرد اطاعت نباید کرد.

و اما حق رعیتی که بر او سـلطنت داری اینست که بـدانی که آنان بخاطر ناتوانی که دارند و نیروئی که تو داری رعیت تو شده اند پس واجب است در آنان بعدل و داد رفتار کنی و از برای آنان هم چون پدری مهربان باشی و از نادانی آنان گذشت کنی و در کیفرشان شتاب نکنی و خدای عز و جل را بر این نیروئی که ترا بر آنان عطا فرموده سپاس گزار باشی.

و اما حق کسـی که در دانش رعیت تو است اینست که بدانی که خدای عز و جل تو را سـرپرست آنان کرده در آن دانشی که به تـو داده و از گنجینه هـای خـود بر روی تـو گشـوده است اگر در یـاد دادن مردم نیکو رفتـار کردی و بـا آنـان کـج رفتـاری ننمـودی و سـخت گیری بر آنـان نکردی خداونـد از فضـل خـود بر تو خواهـد افزود و اگر دانش خود از مردم منع کردی و یا چون از تو دانشـی طلب نمودنـد کـج رفتاری نمودی بر خدا لازم است که دانش و آبروی آن را از تو برگیرد و موقعیت ترا از دلها برانـدازد و اما حق همسـر این است که بـدانی که خـدای عز و جل او را وسـیله آرامش تن و دل قرار داده و بدانی که این نعمتی است از خداوند بر تو پس او را گرامی داری و با او به نرمی رفتار کنی

گرچه حقی که ترا بر اوست واجب تر است ولی او را نیز بر توست که رحمتش آوری زیرا او اسیر توست و باید خوراک و پوشاك او را بدهی و چون نادانی کرد او را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۷۹

ببخشی و اما حق بنده تو آن است که بدانی که او مخلوق پروردگار تو است و فرزند پدر و مادر تو است و گوشت و خونش با تو یکی است بخاطر این او را مالك نشده ای که ساخته دست تو باشد نه دست خداوند و هیچ یك از اعضای او را تو نیافریده ای و روزی او را تو معین نمی کنی و لیکن خدای عز و جل است که روزی او را میدهد و سپس او را مسخر تو کرده و تو را امین دانسته و او را بدست تو سپرده است تا آنچه تو در باره او از نیکی انجام دهی برای تو نگهداری کند پس بر او نیکی و احسان کن همان طوری که خداوند بر تو نیکی و احسان کرده است و اگر او را خوش نداری عوضش کن و خلق خدای عز و جل را شکنجه نده و نیروئی نیست جز بکمك خدا و حق مادرت این است که بدانی که او ترا در جایی متحمل شد که هیچ کس کسی را در آنجا متحمل نشود و از میوه دل خود بتو داده است آنچه را که هیچ کس بکسی نمیدهد و با تمام وجود خود تو را نگهداری کرده و اهمیتی نمیداد که خود گرسنه باشد ولی بتو خوراک بدهد و خود تشنه باشد ولی تو را سیراب کند و

خودش برهنه باشد و تو را بپوشاند و خود در آفتاب نشیند و تو را در سایه جای دهد و بخاطر تو بیخوابی بکشد و تو را از گرما و سرما نگهداری کنند تا تو فرزند او باشی پس طاقت سپاسگزاری او را نداری مگر بکمک خدای تعالی و توفیق او و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است و اگر او نبود تو نبودی پس هر گاه در خودی چیزی دیدی که خوش آیندت بود بدان که پدرت ریشه آن نعمت بر تو میباشد پس خدا را حمد کن و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۰

بهمین اندازه سپاس گوی او باش و توانائی نیست مگر بکمک خدا.

و اما حق فرزندت این است که بدانی که او از تست و در نیکی و بدی عمر دنیا بستگی بتو دارد و تو مسئولیت آنچه را که از او بعهده گرفته ای داری تو باید او را نیکو ادب کنی و بپروردگار عز و جلش رهبری کنی و بر فرمانداری او یاریش نمائی پس در باره فرزند همچون کسی رفتار کن که بداند در نیکی بفرزند پاداش خواهد گرفت و در بد رفتاری با او بکیفر بد دچار خواهد شد.

و اما حق برادرت این است که بدانی او دست تو و عزت تو و نیروی تو است پس او را نه برای نافرمانی خدا اسلحه خود بساز و نه برای ستم بخلق خدا کمک خویش بکن و یاری او را بر دشمنش و خیر اندیشی از برای او را از دست مده پس اگر فرمان خدا را برد چه بهتر و گر نه خداوند بر

تو گرامی تر از او باشد و نیرویی جز بوسیله خدا نیست.

و اما حق آقائی که نعمت آزادی بتو ارزانی داشته اینست که بـدانی که او از مال خود در باره تو خرج کرده و ترا از خواری و وحشت بنـدگی بآرامش خاطری که در آزادی است رسانـده است پس تو را از اسارت ملك آزاد کرده و بنـد بندگی را از تو باز نموده و تو را از زندان بیرون آورده و تو را مالك خودت نموده و برای پرسـتش پروردگارت ترا آسوده خاطر ساخته است و بایـد بـدانی که او در حـال حیات و مرگ تو از همه خلق بتو سـزاوارتر است و بر تو واجب است که او را با جان خودت و با هر چیزی که او از تو بآن نیازمند است یاری کنی و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و امـا حـق بنـده ای که تو نعمت آزادی بـاو بخشـیده ائی اینست که بـدانی خـدای عز و جـل آزادی او را وسـیله ای از برای تو بسوی خودش و پرده ای برای تو از آتش قرار داده و پاداش تو در این دنیا اینست که اگر او خویشاونـدی نداشـته باشد بعوض مالی که برای او خرج کرده ای ارث او را خواهی برد و در آخرت پاداشت بهشت خواهد بود.

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۲ ؛ ص۶۸۱

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۱

و اما حق کسی که در باره تو نیکی کرده اینست که سپاس گزار او بوده و بیاد نیکی او باشی و از برای

او نام نیکی بـدست آوری و بین خود و خدای عز و جل از روی خلوص دعایش کنی چون چنین کنی سـپاس گزاری او را در پنهان و آشکار بجا آورده ای و پس از این همه اگر روزی توانائی عوض دادن باو را یافتی باو عوض بدهی.

و امـا حـق اذان گو اینست که بـدانی که او ترا بیـاد پروردگـارت عز و جـل می آورد و ببهره ای که داری دعوتت میکنـد و بر انجام وظیفه ای لازم که بر عهده تو است تو را یاری میکند.

پس او را هم چون کسی که بتو نیکی کرده باشد سپاس گزار باش.

و اما حق پیشوای تو در نماز اینست که بدانی که او نمایندگی میان تو و پروردگارت را بعهده گرفته و از جانب تو سخن گفته و تو از جـانب وی سـخن نگفته ای و او از برای تو دعا کرده است ولی تو از برای او دعا نکرده ای و هراس ایسـتادن در مقابل خدا را از تو کفایت نموده اگر برای آن نقصی باشد بعهده او است نه بعهده تو و اگر درست باشد تو شریک او بوده و او را بر تو زیادتی نخواهـد بود. پس جان ترا با جان خود و نماز تو را با نماز خودش محافظت نموده از این رو بایـد بهمین قدر سـپاس گزارش باشی.

و امـا حق همنشـین تو اینست که بـا او نرمی کنی و در سـخن گفتن بانصـاف رفتار کنی و از جای خود بی اجازه او برنخیزی و کسـی که در نزد تو بنشـیند میتوانـد بـدون اجـازه تو برخیزد و بایـد لغزش های او را فراموش کنی و نیکی هایش را بیاد داشـته باشی و جز خیر

بگوشش نرسانی.

و اما حق همسایت اینست که در غیاب او را حفظ کنی و در حضور احترامش نهی و اگر ستمی بر

او رفت یاریش کنی و عیبی را از او جستجو نکنی و اگر بکار بدی از او اطلاع پیدا کردی پرده پوشی کنی و اگر بدانی نصیحت تو را میپذیرد محرمانه نصیحتش کنی و در سختی او را رها نکنی و از لغزش او درگذری و گناهش را ببخشی و با خوشی با او معاشرت کنی و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و اما حق رفیق اینست که با او به تفضل و انصاف رفتار کنی و چنانچه او از تو احترام میکند تو او را احترام کنی و وجود تو از برای او سبب رحمت باشد نه باعث شکنجه و عذاب و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و اما حق شریک این است که اگر غایب شد کفایت او را بکنی و اگر حاضر شد رعایتش را نمایی و بدون حکم او حکمی نکنی و بی نظر او به رأیت عمل نکنی و مالش را برایش نگاه بداری و در کم و بیش کار او خیانتش نکنی که دست خدای تبارك و تعالی بر سر دو شریك هست مادامی که بیکدیگر خیانت نکرده اند و نیروئی نیست مگر از طرف خدا.

و اما حق مالت اینست که بجز از حلال آن را بدست نیاری و جز در راه صحیح انفاقش نکنی و کسی را که ناسپاس است بر خود مقدم نداری و در آن بفرمان پروردگارت رفتار کنی و بخل بر مالت نورزی که با وجود گشایش در زندگی که

داشته ای حسرت و پشیمانی خواهی کشید و نیروئی نیست جز بوسیله خدا و اما بستانکارت که مطالبه بستانکاری خود را می کند این است که اگر داری باو بدهی و اگر تنگ دستی با گفتار خوش او را راضی کنی و با نرمی او را از خود رد کنی و حق معاشرت این است که او را فریب ندهی و خیانتش نکنی و نیرنگ بکار نبری و از خدای تبارک و تعالی در کار او بپرهیزی و حق دشمنت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۳

که علیه تو ادعا دارد این است که اگر آنچه ادعا می کند حق است خودت بر خودت گواه باشی و بر او ستم نکنی و حق او را تمام بپردازی و اگر آنچه ادعا می کند باطل باشد با وی مهربانی کنی و جز مدارا در کارش هیچ نکنی و خدا را در کار او بغضب نیاوری و نیروئی نیست مگر بوسیله خدا و حق دشمنت که تو علیه او ادعا داری اینست که اگر در دعوایت بر حقی با وی نیکو گفتگو کنی و حق او را انکار نکنی و اگر در ادعایت بر باطلی از خدای عز و جل بپرهیزی و بسوی او توبه کنی و دعوا را ترک گوئی و حق کسی که از تو مشورت می کند این است که اگر نظری در باره او داری به او بگویی و اگر نه او را بکسی که میداند راهنمایی کنی و حق کسی که تو با او مشورت می کنی اینست که او را در چیزی که با تو در رأی موافقت نکرد منهمش نکنی و اگر با تو موافق بود خدای

عز و جل را ستایش کنی و حق کسی که از تو اندرزی می طلبد اینست که خیر خواهی را از او دریغ نداری و جز از راه مهربانی و مدارا قدم بر نداری و حق کسی که تو را نصیحت می کند این است که نسبت باو فروتنی کنی و گوش خود را به سخنش فرا دهی که اگر حق گوید خدای عز و جل را ستایش کنی و اگر موافق نگوید نسبت باو دلسوز باشی و او را متهمش نکنی و بدانی که خطا کرده است و باین خطا مؤاخذه اش نکنی مگر اینکه سزاوار اتهام باشد که بهیچ کار او در هیچ حالی نباید اعتنا بکنی و نیروئی نیست مگر با خدا و حق بزرگتر از تو اینست که به خاطراتش احترام کنی و بزرگش بداری که پیش از تو در مسلمان شدن حق تقدم دارد و با وی هنگام ستیزه ایستادگی نکنی و پیش از او براهی نروی و در راه رفتن از او پیشی نگیری و با او جهالت نورزی و اگر او جهالت ورزد متحملش باشی و احترامش کنی بخاطر حق و بخاطر احترامی که اسلام برای او قائل است و حق کوچکتر از تو اینست که در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۴

تعلیم او و گذشت از او و پرده پوشی بر او و مهربانی و کمک او دلسوزی نمایی و حق کسی که از تو چیزی بخواهد اینست که بقدر نیازش باو عطا کنی و حق کسی که از او چیزی خواسته ای این است که اگر داد با تشکر از او بپذیر و حق شناسی کن و اگر نداد عذرش

را بپذیر و حق کسی که ترا برای خدای تعالی شاد کرده است اینست که اولا خدای عز و جل را ستایش کنی سپس آن کس را سپاس گزار باشی و حق کسی که در باره تو بدی کرده این است که از او درگذری و اگر بدانی که گذشت از او زیان دارد داد خود را از او بگیری که خدای تبارك و تعالی می فرماید کسی که پس از مظلوم شدن داد خود را بگیرد گناهی بر آنان نیست (سوره شوری آیه ۴۱) و حق هم کیشان تو این است که در دل سلامتی آنها را بخواهی و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدکارانشان مدارا کنی و انس بگیری و آنان را بسوی خیر و اصلاح بیاوری و از نیکوکارانشان سپاس گزاری کنی و آزارشان نرسانی و آنچه برای خود دوست میداری از برای آنان دوست بداری و آنچه برای خودت ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی و باید پیرانشان بجای پدر تو باشند و جوانانشان بجای برادرت و پیر زنانشان بجای مادرت و کودکانشان بجای فرزندانت و حق کسانی که بآنان پناه دادی اینست که آنچه خدای عز و جل از آنان پذیرفته بپذیری و تا بعهدی که با خدای عز و جل بسته اند وفا دارند با آنان ستم نکنی.

(پنجاه خصلت از صفات مؤمن است)

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: صفت مؤمن این است در دین نیرومند است و در نرمی احتیاط کار و ایمانش بسر حد یقین است و در فهمیدن حریص و در هدایت با نشاط و در نیکی پایدار است و بهنگام شهوت چشم پوشی میکند دانشش آمیخته با بردباری است در

موردی که با او مدارا شود سپاسگزار است و نسبت به حق خودش سخاوتمند و در حال ثروتمندی میانه رو و در حال تنگدستی ظاهری آراسته دارد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۵

و در حال قدرت می بخشد و در مورد خیر اندیشی فرمانبردار است و رغبت بورع دارد و در جهاد حریص است و در حالی که مشغول کار است از نماز غفلت نمی کند و در مورد شدت بردبار است و در مقابل پیش آمدهای سخت با وقار است و در ناملایمات صبر فراوان دارد و در فراخی شکرگزار است نه غیبت میکند و نه تکبر می کند و نه ستم میکند و اگر بر او ستمی شد تحمل می کند قطع رحم نمیکند سست نمیباشد بد خلق و سنگدل نیست چشمش را در اختیار خود دارد و شکمش او را رسوا نمی کند مغلوب شهوت نمیشود بمردم حسد نمیورزد افترا نمی بندد بیهوده خرج نمی کند و اسراف نمی کند. بلکه میانه رو است ستمدیده را یاری می کند و تهی دستان را دلسوزی می نماید بخاطر راحت مردم خود را زحمت می اندازد، بعزت دنیا رغبتی ندارد و از درد آن بی تابی نمی کند مردم را هوائی در سر است که دنبال آن هواها هستند و او را هوائی در سر است که بدان مشغول است در حلمش کمبودی بنظر نمی رسد و در رأیش سستی دیده نمی شود و دینش را ضایع نمی کند هر که با او مشورت کند او را راهنمائی می کند و هر که با او همدست باشد مساعدتش می کند و از باطل و دشنام دادن و نادانی گریزان است اینها صفت مؤمن است.

(ثواب کسی که پنجاه بار عمل حج انجام داده باشد)

۳- هارون بن خارجه گوید: شنیدم امام صادق علیه

السّلام می فرمود: کسی که پنجاه حج بجا بیاورد خداوند در بهشت عدن شهری برای او میسازد که صد هزار کاخ دارد و در هر کاخی یک حور از حوریان بهشتی و هزار همسر باشد و در بهشت از رفیقان محمد (ص) می گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۶

باب های هفتاد و بیشتر

(هفتاد منقبت امیر المؤمنین علیه السّلام داشت که هیچ کدام از افراد ملت با او شریک نبودند)

۱- مکحول گوید: أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّلام فرمود: از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخاطر میسپارند میدانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یک از آنان را در آن شرکتی نیست.

عرض کردم یا أمیر المؤمنین مرا از آن منقبت ها آگاه گردان فرمود: نخستین منقبت که مرا است اینست که یک چشم بهم زدن برای خدا شریک نگرفتم و لات و عزا را نپرستیده ام.

دوم اینکه هرگز می نیاشامیده ام.

سوم اینکه رسول خدا مرا در کودکی از دامان پدرم برگرفت و من شریک نان و آب آن حضرت و مونس و هم صحبتش بودم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۷

چهارم اینکه من نخستین کسی هستم که ایمان آوردم و اسلام قبول کردم.

پنجم اینکه رسول خدا به من فرمود یا علی تو از من بجای هارون هستی از موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نیست.

ششم اینکه من آخرین کسی بودم که از رسول خدا جدا شدم و او را در میان قبر سرازیر کردم.

هفتم اینکه رسول خدا مرا در بستر خود خوابانید هنگامی که بغار تشریف برد و رو انداز خود را به من پیچید که چون مشرکان آمدند مرا محمد پنداشتند

پس مرا از خواب بیدار کردند و بیکدیگر گفتند اگر گریخته بود این (علی) هم با او فرار می کرد.

و اما هشتم اینکه رسول خدا مرا هزار باب از دانش بیاموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می شد و به جز من کسی را چنین چیزی نیاموخت.

و اما نهم اینکه رسول خدا به من فرمود یا علی چون خدای عز و جل اولین و آخرین را محشور کند منبری که بالاتر از منبرهای همه پیغمبران است برای من نصب کند و منبری دیگر که بالاتر از منبر همه اوصیا است برای تو نصب کند و تو بالای آن منبر روی.

و اما دهم اینکه شنیدم رسول خدا (ص) فرمود یا علی در قیامت چیزی به من داده نمیشود مگر آنکه مانند آن را برای تو در خواست کرده ام.

یازدهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی تو برادر من هستی و من برادر تو هستم و دست تو میان دست من خواهد بود تا داخل بهشت شوی و اما دوازدهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی مثل تو در میان امت من کشتی نوح است که

هر که سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن بازماند غرق شد.

و اما سیزدهم اینکه رسول خدا عمامه خودش را با دست خود بر سر من نهاد و دعاهای پیروزی بر دشمنان خدا را در باره من کرد پس من باذن خدا آنها را شکست دادم.

و اما چهاردهم اینکه رسول خدا بمن دستور فرمود که دست خود را بپستان گوسفندی که خشک شده بود بکشم عرض کردم یا رسول خدا شما دست

بکشید فرمود یا علی کار تو کار من است پس من دست خود را بر آن کشیدم شیرش جوشیدن گرفت جرعه ای از آن برسول خدا دادم سپس پیرزنی آمد که از تشنگی شکایت داشت او را از شیر سیراب کردم پس رسول خدا فرمود همانا من از خدای عز و جل خواستم دست تو را مبارک گرداند و خدا نیز چنین کرد.

و اما پانزدهم اینکه رسول خدا بمن وصیت کرد و فرمود یا علی جز تو کسی نباید مرا غسل دهد و جز تو دیگری نباید کفن بر من بپیچد که اگر کسی جز تو همه جای بدن مرا ببیند دیدهایش از کاسه سر بیرون خواهد آمد عرض کردم یا رسول اللّه من چگونه بدن شما را (به تنهائی) پشت و رو کنم فرمود: تو کمک داده خواهی شد پس بخدا قسم هر عضوی از اعضای پیغمبر را که خواستم بگردانم آن عضو برای من من گردانده شد.

و اما شانزدهم اینکه چون خواستم بدن پیغمبر را برهنه کنم ندائی شنیدم که ای وصی پیغمبر او را برهنه مکن و در همان حال که پیراهن به تن دارد غسلش بده بآن خدائی که او را بپیغمبری گرامی داشت و برسالت مخصوص نمود قسم یاد می کنم که من از ناف تا ران آن حضرت را ندیدم و خداوند مرا به این شرافت از میان اصحاب پیغمبر مخصوص گردانید.

و اما هفدهم اینکه خداوند فاطمه را همسر من نمود با اینکه ابو بکر و عمر از او خواستگاری کرده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۸۹

بودند ولی خداوند از بالای هفت آسمان هایش او را بمن تزویج کرد پس رسول خدا

فرمود یـا علی گوارایت بـاد که خـدای عز و جـل فـاطمه بـانوی زنـان اهل بهشت را که پاره تن من است همسـر تو کرد عرض کردم یا رسول اللَّه مگر من از تو نیسـتم فرمود یا علی تو از من هستی و من از تو همچون دست راست من نسبت بدست چپم و من از تو در دنیا و آخرت بی نیاز نیستم.

و اما هیجـدهم اینکه رسول خـدا بمن فرمود یا علی تو در آخرت پرچم حمـد را بدست خواهی گرفت و تو بروز قیامت از همه خلاـیق بمن نزدیکـتر می نشـینی فرشـی برای من و فرشـی برای تـو گسـترده می شـود که من در گروه پیغمـبران و تو در گروه وصـیان خواهی بود و بر سـر تو تاج نور و افسـر کرامت گذاشته می شود و هفتاد هزار فرشته گرداگرد تو هستند تا خدای عز و جل از حساب خلایق فارغ شود.

و امـا نوزدهم اینکه رسول خـدا فرمود بزودی بـا ناکثـان و قاسـطان و مارقـان خواهی جنگیـد هر کس از آنـان که با تو بجنگد بعوض هر یک مرد صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت خواهی نمود عرض کردم یا رسول اللَّه ناکثان کیانند؟ فرمود طلحه و زبیر که در حجاز تو را بیعت خواهند نمود و در عراق آن بیعت را خواهند شـکست چون چنین کنند با آن دو نفر جنگ کن که جنگ با آن دو سـبب پاک شـدن مردم روی زمین است عرض کردم قاسـطان کیانند؟ فرمود معاویه و یارانش عرض کردم مارقان کیانند؟ فرمود یاران ذو الثدیه که از دین بیرون می روند همچون تیری که از کمان بیرون رود آنان را بکش

که کشتن آنان سبب گشایشی است برای اهل زمین و عذاب زودرسی است برای مارقان و ذخیره ایست برای تو نزد خدای عز و جل در روز قیامت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۰

و اما بیستم اینکه شنیدم رسول خدا به من فرمود مثل تو در امت من مثل دروازه حطه است در بنی اسرائیل هر کس بولایت تو داخل شد از همان دری وارد شده است که خدای عز و جل دستور فرموده است.

و اما بیست و یکم اینکه شنیدم رسول خدا بمن فرمود که من شهر علمم علیم در است و هرگز بشهری جز از دروازه اش داخل نتوان شد سپس فرمود یا علی در آینده نزدیکی تو آنچه را که بر ذمه من است رعایت خواهی نمود و بر سنت من جنگ خواهی کرد و امت من با تو مخالفت خواهند نمود.

و اما بیست و دوم اینکه شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود که خدای تبارک و تعالی دو فرزند من حسن و حسین را از نوری که به تو و بفاطمه عنایت فرمود آفرید و آنان همچون دو گوشواره ای که بر دو گوش باشند لرزانند و نور آنان هفتاد هزار بار بنور شهیدان افزونی دارد یا علی همانا خدای عز و جل بمن وعده فرموده که آن دو را آنچنان گرامی بدارد که بجز پیامبران و مرسلین هیچ کس را آنچنان گرامی نداشته باشد.

و اما بیست و سوم اینکه رسول خدا در حیات خود در حضور همه یاران و عموی من عباس که افتخار حضور داشت انگشتر خود و زره و کمربندش را بمن عطا فرمود و شمشیرش را بر میان من بست

پس خدای عز و جل مرا باین شرافت مخصوص گردانید نه آنان را.

و اما بیست و چهارم اینکه خدای عز و جل بپیغمبر خودش آیه نازل فرمود:

ای کسانی که ایمان آورده اید چون خواستید با رسول خدا محرمانه سخن بگوئید پیش از سخن

محرمانه گفتن صدقه بدهید و من یک دینار داشتم آن را به ده درهم فروختم و هر وقت خواستم با رسول خدا صحبت خصوصی بکنم پیش از آن یک درهم صدقه دادم بخدا قسم این کار مرا یک نفر از اصحاب پیغمبر نکرد نه پیش از من و نه بعد از من تا خدای عز و جل این آیه را فرستاد (آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقه بدهید؟ حال که نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت) آیا توبه بجز از گناهی که سر زده است می شود؟

اما بیست و پنجم اینکه شنیدم که رسول خدا می فرمود. بهشت بر انبیاء حرام است تا من در آن داخل شوم و بهشت بر اوصیاء حرام است تا تو در آن داخل شوی.

یا علی همانا خدای تبارک و تعالی بشارتی مرا داده است که آن بشارت را بهیچ پیغمبری پیش از من نداده است و آن اینکه تو سرور اوصیائی و دو فرزند تو حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند در روز قیامت.

و اما بیست و ششم اینکه جعفر برادر من با فرشتگان در بهشت پرواز می کند و با دو بال از در و یاقوت و زبرجد آراسته است.

و اما بیست و هفتم اینکه عمویم حمزه در بهشت سرور شهیدان است.

و اما بیست و هشتم اینکه رسول خدا

فرمود که خدای تبارک و تعالی وعده تخلف ناپذیر بمن داد که مرا پیغمبر قرار داد و ترا جانشین و پس از من در آینده نزدیکی از امت من همان خواهی دید که موسی از فرعون دید.

پس شکیبا باش و بحساب خدا منظور بدار تا مرا ملاقات کنی پس من دوستدار آن کس بشوم که ترا دوست بدارد و دشمن کسی گردم که با تو دشمن گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۲

و اما بیست و نهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی تو صاحب حوضی و جز تو کسی مالك او نخواهد بود و زود است که قومی نزد تو بیایند و از تو آب بخواهند پس تو بآنان بگوئی نه و نه یک ذره پس با روی سیاه باز گردند و زود است که شیعه من و تو بر تو وارد بشوند بآنان بگوئی سیراب شوید سیراب شدنی کامل پس آنها با رویهای سفید سیراب شوند.

و اما سی ام اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود امت من روز قیامت با پنج پرچم محشور میشوند.

اولین پرچمی که بر من وارد می شود فرعون این امت است که معاویه میباشد.

دومی بدست سامری این امت است که عمرو بن عاص باشد.

سومی بدست جاثلیق این امت است که ابو موسی اشعری باشد.

چهارمی بدست ابو الاعور سلمی است.

و اما پنجمی با تو است یا علی که مؤمنان همه در زیر آن پرچمند و تو پیشوایشان میباشی سپس خدای تبارک و تعالی بآن چهار نفر میگوید بعقب های خودتان برگردید و نوری درخواست کنید پس دیواری میان آنان کشیده می شود که دری ندارد اندرون آن رحمت است و آنان شیعه من میباشند و

هر که مرا دوست بدارد و بهمراه من با گروه ستمگر و با همان افرادی که از صراط سرنگون میگردند بجنگد و در رحمت و آنان شیعیان منند.

پس اینان فریاد کنند مگر ما با شما نبودیم؟ گویند آری ولی شما خود را فریب دادید و به انتظار نشستید و شک و تردید نمودید و آرزوها شما را فریب داد تا فرمان خدا (مرگ) رسید و شیطان فریبنده شما را نسبت به خدا فریب داد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۳

پس امروز نه از شما عوضی دریافت می شود و نه از آنان که کافر شده اند جایگاه شما آتش است و همان پناه شماست و بد سرانجامی است سپس امت من و شیعه من وارد میشوند و از حوض محمد (ص) سیراب میگردند و در دست من عصائی است از چوب عوسج که دشمنان خود را با آن از کنار حوض میرانم همان طور که شتر ناشناس رانده می شود.

و اما سی و یکم شنیدم از رسول خدا میفرمود اگر نبود اینکه غالیان از امت من می گویند در باره تو آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند هر آینه سخنی در باره تو میگفتم که بهیچ اجتماعی از مردم نگذری مگر آنکه خاک زیر پایت را گرفته و از آن شفا می طلبیدند.

و اما سی و دوم اینکه شنیدم از رسول خدا میفرمود خدای تبارک و تعالی مرا با ترسی که در دل دشمن انداخت یاری کرد و از خداوند خواستم که ترا بمانند آن یاری کند و این ترس را از تو نیز در دل دشمن قرار داد مانند همان که از من قرار داده

بود.

و اما سی و سوم اینکه رسول خدا (ص) دهان بر گوش من گذاشت و آنچه واقع شده و تا روز قیامت واقع خواهد شد بمن بیاموخت و خداوند این علم را از برای من بزبان پیغمبرش جاری کرد.

و اما سی و چهارم اینکه نصاری مدعی شدند که کاری انجام بدهند خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد که هر کس پس از آنچه از دانش برای تو آمده در دین اسلام با تو ستیزه کند بگو بیائید تا پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس های ما و نفس های شما را دعوت میکنیم سپس مباهله میکنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار میدهیم در آن جریان نفس من نفس رسول خدا بود و مقصود از زنان فاطمه و از پسران حسن و حسین بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۴

سپس گروه نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا خواستند که صرف نظر کند و او هم از آنان صرف نظر کرد و بحق آن کسی که تورات را بر موسی و قرآن را بر محمد نازل کرد سوگند اگر با ما مباهله می کردند بصورت میمونها و خوکها مسخ میشدند.

و اما سی و پنجم اینکه رسول خدا روز جنگ بدر مرا فرستاد و فرمود یک مشت از ریگهائی که در یک جا جمع شده بیاور من آن ریگ ها را برداشتم و سپس بوئیدم و متوجه شدم که خوش بو است و بوی مشک از آن بلند است من آن ریگها را بنزد رسول خدا آوردم آن حضرت آنها را بصورت مشترکین پرتاب کرد و از آن

سنگ ریزه ها چهار عدد از فردوس بود و یک سنگریزه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش با هر سنگریزه ای صد هزار فرشته بود که یار و یاور ما بودند خداوند با این فضیلت هیچ کس را گرامی نداشته نه پیش از این و نه بعد از این.

و اما سی و ششم اینکه شنیدم از رسول خدا میفرمود وای به کشنده تو که از ثمود و پی کننده شتر ثمود شقی تر است و همانا عرش خدای رحمان برای کشته شدن تو خواهد لرزید.

پس بشارت باد ترا یا علی که تو در شمار صدیقان و شهیدان و شایستگان هستی.

و اما سی و هفتم خدای تبارك و تعالی مرا از میان اصحاب محمد مخصوص کرد که علم ناسخ و منسوخ محکم و متشابه و خاص و عام را به من عطا کرد.

و این از چیزهائی است که خداوند بر من و پیغمبرش با عطا فرمود آن منت گذاشته و پیغمبر بمن فرمود یا علی خدای عز و جل بمن دستور فرموده که ترا بخودم نزدیک کنم و از خود دور نکنم و ترا بیاموزم و با تو جفا نکنم و بر من لازم است که پروردگار خود را اطاعت کنم و بر تو لازم است که آنچه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۵

فرا میگیری حفظ کنی.

و اما سی و هشتم رسول خدا مرا جایی فرستاد و دعاهایی برای من کرد و مرا بر آنچه پس از آن حضرت واقع خواهد شد آگاه ساخت.

بعضی از یاران حضرت از این افتخاری که نصیب من گردید اندوهناك شد و گفت اگر محمد میتوانست پسر عموی خود را

پیغمبر کنـد مسـلما همین کار را می کرد و خـدای عز و جل شـرافت آگاهی از این جریان را بوسـیله زبان پیغمبرش به من عطا فرمود.

و اما سی و نهم اینکه شـنیدم رسول خـدا میفرمود دروغ میگویـد کسـی که گمان میکنـد مرا دوست میـدارد و علی را دشـمن بدارد که دوستی من و دوستی او بجز در دل مؤمن با هم جمع نمیشود.

خدای عز و جل اهل محبت من و محبت ترا یا علی در افرادی که پیش از همه به بهشت داخل میشوند قرار داده و اهل دشـمنی با من و دشمنی با ترا پیشاپیش افراد گمراهی که از امت من بآتش می روند قرار داده.

و اما چهلم اینکه رسول خدا در یکی از جنگها مرا بر سـر چاهی فرسـتاد و در آن چاه آبی نبود من بازگشتم و جریان را بعرض رسانـدم بمن فرمود آیـا در آن چـاه گل بود؟ عرض کردم بلی فرمود از آن گل برای من بیار پس من از آن چاه مقـداری گل آوردم حضرت کلامی در آن فرمود.

سپس فرمود این گل را در میان چاه بینداز و من انداختم که ناگاه آب جوشیدن گرفت تا اطراف چاه پر شد.

پس آمدم و خبرش را بحضرت دادم بمن فرمود: موفق باشی یا علی که جوشیدن آب از برکت تو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۶

بود و این منقبت مخصوص من گردید نه اصحاب پیغمبر.

و اما چهل و یکم اینکه شـنیدم رسول خدا فرمود یا علی مژده ات باد که جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد خدای تبارک و تعالی به یاران تو نظر فرمود. پس پسر عموی تو و شوهر دخترت

فاطمه را بهترین یاران تو یافت از این نظر او را جانشین تو و کسی که از جانب تو اداء نماید قرار داد.

و اما چهل و دوم اینکه شنیدم رسول خدا می فرمود که یا علی مژده ات باد که خانه تو در بهشت روبروی خانه من است و تو در آسایشگاه برین و با من در بالاترین مقامات خواهی بود.

عرض کردم یا رسول اللّه بالاترین مقامات چیست؟ فرمود گنبدی است از در سفید که هفتاد هزار در دارد و جایگاه مخصوص من و تو یا علی میباشد.

و اما چهل و سوم رسول خدا فرمود خدای عز و جل دوستی مرا بر دلهای مؤمنین جایگزین نموده و هم چنین دوستی ترا یا علی در دلهای مؤمنین جایگیر نموده و دشمنی مرا و دشمنی ترا در دلهای منافقین جایگیر کرده.

پس ترا بجز مرد با ایمان پرهیزگار دوست نمیدارد و بجز منافق کافر دشمن نمیدارد.

و اما چهل و چهارم اینکه شنیدم رسول خدا فرمود هرگز ترا از عرب بجز زنازاده و از عجم بجز شقی و از زنان بجز سلقلقیه «۱» دشمن نمیدارد.

و اما چهل و پنجم اینکه رسول خدا مرا خواست و من چشم درد داشتم پس آب دهان بر چشم من انداخت و فرمود بار الها در سرما گرمش بکن و در گرما خنکش فرما پس بخدا قسم چشم من تا این ساعت هرگز بدرد نیامده است.

---

(۱) سلقلقیه زنی است که از عقب حیض ببیند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۷

و اما چهل و ششم اینکه رسول خدا اصحاب و عموهایش را دستور داد تا درها را (که بمیان مسجد باز میشد) ببندند و بنا بدستور خدای

عز و جل در خانه مرا باز گذاشت و این چنین افتخار که مرا است هیچ کس را نیست.

و اما چهل و هفتم اینکه رسول خدا در ضمن وصیتش بمن دستور داد که وعده ها و قرض هایش را بپردازم عرض کردم یا رسول اللَّه خودتان میدانید که مرا مالی نیست فرمود خداوند بهمین زودی ترا کمک خواهد نمود. پس هر یک از بدهکاری ها و وعده هائی را که آن حضرت داشت خواستم بپردازم خداوند بر من سهل فرمود تا اینکه همه بدهکاری ها و وعده های آن حضرت را پرداخت نمودم و چون همه را شماره کردم به هشتاد هزار رسید و مختصری باقی ماند که وصیت کردم به حسن علیه السّلام تا آن را بپردازد.

و اما چهل و هشتم اینکه رسول خدا بخانه ما تشریف آورد و سه روز بود که ما غذائی نخورده بودیم فرمود یا علی چیزی در نزد تو هست؟ عرض کردم بخدائی که ترا گرامی داشته و بپیغمبری برگزیده خودم و همسرم و دو فرزندم سه روز است که چیزی نخورده ایم.

پس پیغمبر فرمود ای فاطمه بمیان اطاق برو و نگاه کن که چیزی میابی؟

فاطمه عرض کرد الان از اطاق بیرون آمدم عرض کردم یا رسول اللَّه من داخل شوم؟ فرمود بنام خدا داخل بشو پس من داخل شدم ناگاه طبقی دیدم که در آن خرمای تازه نهاده شده و کاسه ای آبگوشت بود.

پس من طبق را برداشتم و بنزد رسول خدا آوردم فرمود یا علی فرستاده ای که این غذا را آورده بود دیدی؟ عرض کردم آری فرمود او را برای من توصیف کن عرض کردم:

رنگهای سرخ و سبز و زرد دیدم فرمود اینها خطهای پر

جبرئیل بوده که با در و یاقوت جواهر نشان شده است پس ما از آن طعام خوردیم تا اینکه سیر شدیم و دستها و انگشتان ما هیچ آلودگی بغذا پیدا نکرد بطوری که تمام خطوط پوست دستها و انگشتانمان دیده میشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۸

پس خداوند از میان اصحاب پیغمبر فقط مرا باین شرافت مخصوص فرمود.

و اما چهل و نهم اینکه خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را بپیغمبری مخصوص فرمود و پیغمبر نیز مرا بجانشینی مخصوص کرد پس کسی که مرا دوست بدارد او خوشبخت است و در گروه پیغمبران محشور خواهد شد.

و اما پنجاهم اینکه رسول خدا سوره برائت را با ابی بکر فرستاد همین که او رفت جبرئیل آمد و عرض کرد یا محمد جز تو یا کسی که از تو باشد دیگری نمیتواند این سوره را برساند پس پیغمبر مرا که بر شتر مخصوص آن حضرت که عضباء نام داشت سوار بودم بسوی او فرستاد و من در ذو الحلیفه باو رسیدم و سوره را از او گرفتم پس خدای عز و جل فقط مرا باین فضیلت مخصوص کرد.

و اما پنجاه و یکم اینکه رسول خدا در روز غدیر خم مرا در مقابل همه مردم بپا کرد و فرمود بهر که مولا منم علی است مولای او پس دوری از رحمت خدا و هلاکت شامل حال گروهی باد که ستمکار شدند.

و اما پنجاه و دوم اینکه رسول خدا فرمود یا علی آیا کلماتی بتو نیاموزم که جبرئیل آنها را بمن آموخته؟

عرض کردم چرا فرمود بگو یا رازق المقلین و یا راحم المساکین و یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین

و یا ارحم الراحمین ارحمنی و ارزقنی.

(ای روزی دهنده بر همه تهی دستان و ای دلسوز بر همه مسکینان ای شنواتر از همه شنوندگان و ای بیناتر از همه نابینایان و ای مهربانتر از همه مهربانان بمن رحم کن و روزی مرا برسان).

و اما پنجاه و سوم اینکه خدای تبارک و تعالی دنیا را از میان نمی برد تا اینکه قائم ما خانواده قیام کند و دشمنان مرا بکشد و جزیه نپذیرد و بت ها را بشکند و نتایج شوم جنگ بپایان برسد و پایه دعوتش بر گرفتن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۶۹۹

مال باشد تا بطور مساوی تقسیم کند و در میان رعیت بعدل و داد رفتار نماید.

و اما پنجاه و چهارم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی در آینده نزدیکی بنی امیه ترا لعن خواهد کرد و فرشته ای برای هر لعن هزار لعن بر خود آنها برمیگرداند و چون حضرت قائم قیام کند چهل سال لعن آنان را رواج دهد.

و اما پنجاه و پنجم اینکه رسول خدا بمن فرمود چند طایفه از امت در مورد تو آزمایش خواهند شد خواهند گفت رسول خدا (ص) که چیزی بجا نگذاشته است علی را برای چه کاری وصی خود کرده؟ مگر قرآن پروردگار من پس از خدای عز و جل بهترین چیزها نیست؟ بخدائی که مرا بر انگیخته سوگند اگر تو قرآن را بطور اساسی جمع آوری نکنی هرگز جمع نخواهد شد پس خدای عز و جل مرا باین افتخار مخصوص کرد نه دیگر اصحاب را.

و اما پنجاه و ششم اینکه خدای تبارک و تعالی آنچه را که بدوستان خود و فرمانبرانش مخصوص فرموده بود مرا نیز بآن

مخصوص کرد و مرا وارث محمـد فرمود هر که بد حالی او را میخواهد بخواهد و هر که او را خوشـحال میخواهد بخواهد و با دست بطرف مدینه اشاره فرمود.

و امـا پنجاه و هفتم اینکه رسول خـدا در یکی از جنگها بود که دچار بی آبی شـد بمن فرمود یا علی برخیز و بسوی این سـنگ برو و بگو من فرسـتاده رسول خدا هستم از خود برای من آب بیرون بده پس قسم بخدائی که او را بپیغمبری گرامی داشت من پیام را بآن سنگ رساندم و همچون پستان گاوی در آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۰

پدید آمد و از هر سـر پسـتانش آب روان شد چون این را دیدم بشتاب نزد پیغمبر آمدم و بحضرتش اطلاع دادم فرمود: یا علی برو از آن آب برگیر مردم هم آمدنـد و مشـکها و ظرفهای خود را پر کردنـد و چهار پایانشان را سـیراب نمودنـد و نوشـیدند و وضو ساختند پس خدای عز و جل تنها مرا بدین فضیلت مخصوص کرد نه سایر اصحاب را.

و اما پنجاه و هشـتم اینکه رسول خـدا (ص) در یکی از جنگها که آب تمام شـده بود مرا دسـتور داد و فرمود: یا علی کاسه ای برای من بیاور من آوردم پس آن حضـرت دست راست خود را با دست من بمیان آن کاسه گذاشت و فرمود بجوش پس آب از میان انگشتان ما جوشیدن گرفت.

و اما پنجاه و نهم اینکه رسول خدا مرا بسوی خیبر فرسـتاد چون نزدیک شدم دیدم در خیبر بسـته است آن را تکان سختی دادم و از جایش کندم و چهل گام بدور انداختم و داخل قلعه شدم

مرحب بنزد من آمد او بمن حمله کرد و من باو و من زمین را از خون او سیراب کردم در صورتی که رسول خدا (ص) دو نفر از اصحاب خود را پیش از من فرستاده بود و شکست خورده بازگشته بودند.

و اما شصتم اینکه من بودم که عمرو بن عبد ود را که با هزار مرد برابر بود کشتم.

و اما شصت و یکم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی مثل تو در امت من مثل سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است پس هر کس تو را از دل دوست داشته باشد مانند این است که یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس که تو را بدل دوست بدارد و بزبان یاری کند مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده است و هر کس تو را بدلش دوست بدارد و بزبانش تو را یاری کند و با دست تو را کمک نماید مانند این است که همه قرآن را خوانده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۱

و اما شصت و دوم اینکه من در همه جا و همه جنگها بهمراه پیغمبر (ص) بودم و پرچم آن حضرت بدست من بود.

و اما شصت و سوم اینکه من هرگز از میدان جنگ نگریختم و کسی با من نبرد نکرد مگر اینکه زمین را از خونش سیراب کردم.

و اما شصت و چهارم اینکه مرغی بریان از بهشت برای رسول خدا آورده شد آن حضرت از خدای عز و جل خواست که دوست ترین خلق نزد او بنزد آن حضرت بیاید پس خداوند مرا توفیق داد که بنزد آن حضرت آمدم تا از آن

مرغ بهمراه حضرت خوردم و اما شصت و پنجم اینکه من در مسجد نماز میخواندم که گدائی آمد و چیزی خواست و من در رکوع بودم انگشتر خود را از انگشتم در دست دسترس او قرار دادم خدای تبارک و تعالی این آیه را در باره من فرستاد (سوره مائده آیه ۵۵).

ولی شما فقط خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان آوردند و نماز میخوانند و در حال رکوع زکات میدهند).

و اما شصت و ششم اینکه خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب را برای من باز گردانید و بجز من برای هیچ کس از امت محمد آن را باز نگردانده است.

و اما شصت و هفتم اینکه رسول خدا دستور فرمود که در حال حیاتش و بعد از وفاتش مرا بعنوان امیر المؤمنین بخوانند و هیچ کس را بجز من این نام داده نشد.

و اما شصت و هشتم اینکه رسول خدا فرمود: یا علی چون روز قیامت شود نداکننده ای از میان عرش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۲

ندا دهد: کجا است سید پیغمبران پس من برخیزم سپس ندا کند کجا است سید جانشینان پس تو برخیزی پس رضوان کلیدهای بهشت را نزد من آورد و مالک کلیدهای آتش را نزد من آورد و هر دو میگویند که خدای جل جلاله ما را دستور فرموده که این کلیدها را بتو بدهیم و بتو عرض کنیم که آنها را شما بعلی بن ابی طالب بدهی پس تو یا علی قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهی شد.

و اما شصت و نهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود اگر تو نبودی منافقین از مؤمنین شناخته نمیشد.

و اما هفتادم اینکه

رسول خدا خود خوابید و مرا و همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را خوابانید و عبای قطوانی خود را بروی همگی کشید پس در باره ما این آیه نازل شد (سوره احزاب آیه ۳۳):

(همانا خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما خاندان ببرد و شما را کاملا پاک گرداند) جبرئیل عرض کرد یا محمد من هم از شما هستم پس نفر ششم ما جبرئیل گردید.

۲: مجاهد گوید هفتاد آیه در باره علی فرود آمد که هیچ کس در فضیلت آنها با او شریک نبود.

(ثواب کسی که در نماز وتر هفتاد بار استغفار کند)

۳: امام صادق علیه السّلام فرمود کسی که بهنگام خواندن نماز وتر هفتاد مرتبه ایستاده بگوید استغفر اللّه و اتوب الیه و بر این کار مواظبت داشته باشد تا یک سال بگذرد در نزد خداوند از اشخاصی محسوب می شود که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۳

در سحرها استغفار کنند و از خداوند برای او آمرزش واجب گردد.

(ثواب کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدای عز و جل آمرزش بطلبد)

۴: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار کند خداوند او را بیامرزد اگر چه در آن روز هفتاد هزار گناه کرده باشد و کسی که از هفتاد هزار بیشتر گناه بکند خیری در او نیست و در روایتی دیگر هفتصد گناه است.

(ثواب کسی که در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند)

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر اللّه الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و أتوب الیه در افق مبین نوشته می شود راوی گوید عرض کردم افق مبین چیست؟ فرمود: جلگه ای است در مقابل عرش و در آن نهرهائی است که بعدد ستارگان جام در آن ها ریخته شده است.

۶- عباس بن هلال گوید: شنیدم از امام رضا که میفرمود کسی که یک روز از شعبان را بامید پاداش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۴

الهی روزه بدارد ببهشت داخل می شود و کسی که در هر روز از شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند در روز قیامت در گروه رسول خدا محشور می شود و از طرف خداوند بزرگداشت او واجب میگردد و کسی که در شعبان صدقه ای بدهد اگر چه نیمی از خرما باشد خداوند تن او را بر آتش حرام میکند و کسی که سه روز از شعبان را روزه بدارد و بماه رمضان پیوست نماید خداوند برای او روزه دو ماه پی در پی مینویسد.

(پرچم حمد هفتاد شقه دارد)

۷- رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل شادان و خندان نزد من آمد گفتم دوستم جبرئیل با اینکه این همه شاد هستی مقام برادرم و پسر عمم علی ابن ابی طالب در نزد پروردگارش چیست؟ گفت بآن خدائی که ترا بپیغمبری بر انگیخته و برسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین مطلب ای محمد خداوند اعلا بشما دو نفر سلام میرساند و فرمود محمد پیغمبر رحمت من است و علی برپا دارنده حجت من کسی که او را دوست بدارد عذابش نکنم گر چه نافرمانی

مرا بکند و کسی که او را دشمن بدارد گر چه فرمان مرا برد رحمش نکنم ابن عباس گوید سپس رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود جبرئیل نزد من آید و پرچم حمد با اوست و آن هفتاد شقه دارد که هر شقه اش از آفتاب و ماه پهن تر است و من بر یکی از کرسی های رضوان بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم پس من آن پرچم را گرفته و بعلی بن ابی طالب میسپارم.

عمر بن خطاب از جا بر جست و عرض کرد یا رسول اللّٰه شما فرمودید که آن پرچم هفتاد شقه دارد هر شقه اش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۵

از خورشید و ماه پهن تر است با این حال علی چگونه نیروی برداشتن آن پرچم را دارد؟ پیغمبر فرمود:

چون روز قیامت شود خداوند بعلی نیروی جبرئیل را و نوری مانند نور آدم و حلمی هم چون بردباری رضوان و جمالی چون زیبائی یوسف و صدائی نزدیک بصدای داود عطا می فرماید و اگر نه این بود که داود سخنگوی بهشت است مانند صدای داود را هم بعلی میداد و همانا علی نخستین کسی است که از نهر سلسبیل و زنجبیل می آشامد علی گامی بر صراط بر نمی دارد مگر اینکه بجای آن گام دیگرش پا برجا است و براستی که برای علی و شیعیانش در نزد خداوند مقامی است که اولین و آخرین بر آن رشک برند.

(ربا هفتاد جزء است)

۸- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتی بعلی بن ابی طالب فرمود یا علی ربا هفتاد جزء است آسانترین جزءاش مانند آن است که کسی با مادر خودش در خانه کعبه عمل جنسی انجام دهد یا علی

یک درهم ربا از هفتاد زنا که شخص با محرم خود در بیت اللّه الحرام (خانه کعبه) بجا آورد بزرگتر است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۶

(حدیث بنده ای که هفتاد خریف در آتش بماند)

۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: بنده ای هفتاد خریف در آتش بماند و هر خریف هفتاد سال است سپس از خدای عز و جل مسألت کرد که بحق محمد و خاندانش باو رحم کند پس خدای عز و جل بجبرئیل وحی فرمود که بنزد بنده من برو و او را بیرون بیاور عرض پروردگارا چگونه بمیان آتش بروم؟

فرمود. من بآتش دستور داده ام که بر تو سرد و سلامت باشد عرض کرد پروردگارا جای او را نمیدانم فرمود: او در چاهی از سجین است حضرت فرمود: جبرئیل بمیان آتش رفت در حالی که روی خود راه بسته بود و او را بیرون آورد پس خدای عز و جل فرمود ای بنده من چه مدت در میان آتش ماندی و مرا سوگند میدادی؟ عرض کرد: پروردگارا شمارش نتوانم کرد فرمود بعزتم سوگند اگر بحق محمد و خاندانش مرا نخوانده بودی مدت عذاب و خواریت را در آتش طولانی تر میکردم ولی من بر خود لازم کرده ام که هیچ بنده ای مرا بحق محمد و خاندان او نخواند مگر اینکه هر گناهی که میان من و او است بیامرزم و من امروز گناه تو را آمرزیدم.

(امت هفتاد دو فرقه خواهند شد)

اشاره

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: بنی اسرائیل بر دین عیسی هفتاد و یک فرقه شدند که هفتاد فرقه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۷

هلاک شدند و یک فرقه نجات یافت و براستی که امت من بهمین زودی بهفتاد و دو فرقه متفرق خواهند شد که هفتاد و یک فرقه شان بهلاکت برسند و یک فرقه شان بهلاکت برسند و یک فرقه نجات یابد عرض کردند یا رسول اللّه آن یک فرقه کیست؟

فرمود: جماعت، جماعت، جماعت

(مصنف) این کتاب رضی اللّه عنه گوید:

مقصود از جماعت اهل حق است هر چند اندک باشند که از پیغمبر روایت شده است که فرمود مؤمن بتنهائی حجت است و مؤمن بتنهائی جماعت است.

(کسی که روایت نموده که امت هفتاد و سه فرقه خواهد شد)

۱۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شنیدم رسول خدا میفرمود که امت موسی پس از او هفتاد و یک فرقه شد و یک فرقه اش نجات یابنده و هفتاد فرقه اش در آتشند و امت عیسی پس از او به هفتاد و دو دسته شده اند که یک دسته نجات یابنده و هفتاد و یک دسته در آتشند و همانا امت من به زودی پس از من هفتاد و سه گروه خواهند شد که یک گروه نجات یابنده و هفتاد و دو گروه در آتشند.

(هفتاد و سه خصلت در آداب زنان و فرق میان احکام آنان و مردان)

۱۲- جابر بن یزید گوید: شنیدم امام باقر میفرمود: بر زنان نه اذان گفتن لازم است و نه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۸

اقامه و نه جمعه و نه جماعت و نه عیادت بیماران و نه دنبال جنازه ها رفتن و نه لبیک های احرام را بلند گفتن و نه در میان صفا و مروه دویدن و نه حجر الاسود را بوسیدن و نه میان خانه کعبه داخل شدن و نه سر تراشیدن بلکه از موهایشان میچینند و زن نباید متصدی قضاوت شود و متصدی فرمانداری نگردد و طرف مشورت قرار نگیرد و قربانی را سر نبرد مگر در حال ناچاری و زن هنگام وضوء گرفتن از باطن ذراع آغاز شستن میکند و مرد از ظاهرش و مانند مردان مسح نمیکشد بلکه بر او لازم است که در نماز صبح و مغرب چادر خود را از سرش که جای مسح است بردارد و مسح بکشد و در باقی نمازها انگشتش را بزیر چادر داخل کند و بدون آنکه چادر خود را بیفکند بر سر خود مسح بکشد و چون بر نماز بایستد هر دو پا

را بهم چسبانده و بازوهای خود را بسینه اش می چسباند دستش را در حال رکوع بر دو ران خود می نهد و چون خواست بسجده رود می نشیند و در سجده خود را بزمین بچسباند و چون سر از سجده برداشت بنشیند و سپس از جا برخیزد و چون برای تشهد نشیند دو پای خود را بلند کند و دو ران خود را بهم بچسباند و چون تسبیح بگوید انگشتان خود را بر بندد زیرا که از آنان سؤال خواهد شد و چون نیازی بخدای عز و جل داشته باشد بر بام خانه خود رفته و دو رکعت نماز بخواند و سر را برهنه نموده بسوی آسمان بلند کند که چون چنین کند خداوند دعای او را مستجاب فرموده و ناامیدش نگرداند و بر زن در سفر غسل جمعه لازم نیست ولی در شهر خود نباید آن را ترک کند و زنان را گواهی دادن در هیچ یک از حدود روا نیست و گواهی آنان در باره طلاق روا نیست و نه در دیدن ماه نو و گواهی آنان در آنچه برای مرد نگاه کردن بآن جایز نیست روا است و زنها نباید از وسط جاده راه بروند بلکه از دو طرف آن عبور کنند و نباید در بالا۔خانه ها بنشینند و نه نویسندگی بیاموزند و مستحب است که نویسندگی و سوره نور را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۰۹

بیاموزند و مکروه است برای زنان آموختن سوره یوسف و چون زن از اسلام مرتد شود پیشنهاد توبه باو میگردد پس اگر توبه کرد که رها می شود و اگر نه بزندان ابد محکوم میگردد و زن را نکشند مانند

مرد که اگر از دین برگردد بایـد کشـته شود بلکه کارهـای دشوار بـاو تحمیـل می کننـد و بجز از غـذا و از خوراک ناگوار باو ندهند و بجز پوشاک زبر باو نپوشانند و او را بزنند تا نماز بخواند و روزه بگیرد و جزیه بر زنان نیست و چون هنگام زاییدن فرا رسـد لازم است که هر که از زنان خارج در خانه است بیرون کنند تا نخست بر عورت او نگاه نکنند و زنی که در حال حیض است و یـا جنب است نبایـد بهنگـام تلقین در نزد مرده حاضـر شود زیرا فرشـتگان از زن حـائض و جنب در آزارنـد و برای زن حائض و جنب روا نیست که مرده را در میان قبر بگذار و چون زن از مجلسـی برخاست برای مرد روا نیست که بجای او نشیند تـا آنگـاه که جایگـاهش سـرد شود و جهاد زن این است که نیکو شوهر داری کننـد و حق شوهر بر زن از همه کس سـزاوارتر است که بر او نمـاز گـذارد و زن را روا نیست که در میـان زنـان یهـودی و نصـرانی برهنه شـود زیرا آنـان برای شـوهران خـود توصـیف خواهنـد کرد و زن را روا نیست که چـون از خـانه بیرون رود بر خـود عطر بزنـد و او را روا نیست که خود را بمردان شبیه کنـد زیرا رسول خـدا مردانی را که خود را بزنان شبیه می کنند و زنانی را که خود را بمردان شبیه می کنند لعن فرموده و زن را روا نیست که خود را بی شوهر بگذارد اگر چه رشته ای بجای شوهر بگردن خود بیندازد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۰

روا

نیست که انگشتان او سفید دیده شود گرچه با اندکی حنا رنگین بسازد زیرا بیم آن میرود که شیطان باو آزار برساند و چون زن را در حال نماز نیازی پیش بیاید دستهای خود را به هم زند ولی مرد در حال نماز با سر و دست اشاره می کند و تسبیح را بلندتر میگوید و زن را روا نیست که بی چادر نماز بخواند مگر اینکه کنیز باشد که او بی چادر و سرباز نماز میخواند و برای زن جایز است که در غیر حال نماز و احرام جامه ابریشم و حریر بپوشد و بر مردان این چنین جامه حرام است مگر در حال جهاد و زن را روا است که انگشتر طلا بدست کرده و با آن نماز بخواند ولی این بر مردان حرام است مگر در حال جهاد که پیغمبر فرمود یا علی انگشتر طلا بدست نکن که آن زیور تست در بهشت و جامه حریر نپوش که آن جامه تست در بهشت و زن را روا نیست که از مال خود بنده ای آزاد کند و نه احسانی نماید مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که با نامحرم دست بدهد مگر از پشت جامه اش و روا نیست که بیعت کند مگر از پشت جامه اش و روا نیست که بحج مستحبی برود مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که بحمام برود که این کار بر او حرام است و زن را روا نیست که سوار بر زین شود مگر در حال ناچاری یا در سفر و ارثی

که زن میبرد باندازه نصف ارث مرد است و دیه اش نصف دیه مرد است و زن با مرد در دیه زخم ها مساوی است تا اینکه باندازه نصف ارث مرد است و دیه اش نصف دیه مرد است و زن با مرد در دیه زخم ها مساوی است تا اینکه باندازه یک سوم دیه کامل باشد و چون دیه زخم از یک سوم دیه کامل گذشت دیه مرد بالا میرود و دیه زن کم میگردد و چون زن بتنهائی با مرد نماز بخواند باید در پشت سر مرد بایستد و در کنار او نه ایستد و چون زن بمیرد آنکه بر او

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۱

نماز میخواند در نزد سرش می ایستد و چون زن را در میان گور نهند شوهرش در جایی می ایستد که بتواند ران او را گرفته و بقبر بگذارد و برای زن در نزد پروردگارش هیچ شفاعت کننده ای از رضایت شوهرش بهتر نیست و چون فاطمه (ع) از دنیا رفت امیر المؤمنین کنار جنازه او ایستاد و عرض کرد بار الها من از او که دختر پیغمبر است راضی هستم بار الها او را وحشت گرفته تو آرام دلش باش بار الها او از ما دور شد تو با او بپیوند بار الها بر او ستم رفت تو بر سود او حکم فرما که تو بهترین حکم فرمایانی.

(خدای عز و جل خرد را هفتاد و پنج لشکر عطا فرمود و نادانی را هفتاد و پنج لشکر)

۱۳- سماعه بن مهران گوید: در خدمت امام صادق بودم و گروهی از دوستان هم در محضرش بودند صحبت خرد و نادانی پیش آمد امام صادق علیه السّلام فرمود: خرد و لشکر او و نادانی و لشکر او را بشناسید تا هدایت شوید سماعه گوید عرض

کردم قربانت شوم ما جز آنچه تو بما معرفی کنی نمی شناسیم امام صادق فرمود بدرستی که خدای بزرگوار خرد را آفرید و او نخستین آفریده ای است که خداوند او را از روحانیین آفرید که از نور خود در سمت راست عرش بود پس باو فرمود روی بمن آر پس او روی آورد سپس باو فرمود روی از من بگردان پس او روی بگردانید پس خدای تبارک و تعالی فرمود من ترا آفریده بزرگی آفریدم و تو را بر همه آفریدگانم گرامی داشتم حضرت فرمود سپس نادانی را از دریای تلخ و تاریک آفرید و باو فرمود روی از من بگردان او روی بگردانید سپس باو فرمود روی بمن کن پس او روی نکرد پس خداوند باو فرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۲

گردن فرازی کردی پس او را لعنت کرد.

سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد چون جهل این بزرگداشتی را که خداوند از عقل نمود و لشکری را که بدو داد دید کینه او را بدل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم آفریده ایست مانند من تو او را آفریدی و گرامیش داشتی و نیرو باو دادی و من که ضد او هستم نیروئی در برابر او ندارم بمن هم لشکری مانند آنچه باو دادی عطا فرما خدا فرمود آری میدهم ولی اگر پس از این نافرمانی کردی تو را و لشکر تو را از رحمتم بیرون میکنم عرض کرد موافقم پس خداوند باو هم هفتاد و پنج لشکر داد از هفتاد و پنج لشکری که بعقل عطا فرمود یکی خیر است که وزیر عقل میباشد و شر را ضد او

قرار داد که وزیر جهل شد و دیگر ایمان است که ضـدش کفر است و تصـدیق است که ضـدش انکار است و امیـد است که ضدش ناامیدی است و داد است که ضدش ستم است و خشنودی است که ضدش خشم است و سپاسگزاری است که ضدش ناسپاسی است و طمع است که ضدش ناامیدش است و توکل که ضدش حرص است و مهربانی است که ضدش غضب است و دانائی است که ضـدش نادانی است و فهم است که ضـدش نفهمی است و پاکـدامنی است که ضـدش پرده دری است و بی میلی از دنیاست که ضـدش میل به آن است و مـدارا کردن است که ضـدش کـج خلقی است و ترس از خـدا است که ضدش جرات بر او است و فروتنی است که ضـدش گردن فرازی است و آرامی است که ضدش شتابزدگی است و بردباری است که ضدش سفاهت است و خاموشی است که ضدش یاوه گویی است و بفرمان خدا سر نهادن است که ضدش گردن فرازی است و دستورات پیشوایان حق را گردن نهادن است که ضدش گردن کشی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۳

و گـذشت است که ضـدش کینه است و دلسوزی است که ضـدش سـنگدلی است و یقین است که ضـدش شک است و صبر است که ضـدش بیتابی است و چشم پوشـی است که ضـدش انتقام گرفتن است و بی نیازی است که ضـدش نیازمندی است و فکر نمودن است که ضدش سهو کردن است و بیاد داشتن است که ضدش فراموشی است و اظهار میل نمودن است که ضدش بریدن است و قناعت است که ضدش

حرص است و همراهی است که ضـدش دریغ است و دوستی است که ضـدش دشـمنی است و وفا است که ضدش حیله گری است و فرمـانبرداری است که ضـدش نافرمـانی است و فروتنی است که ضـدش گردن کشـی است و رهـائی است که ضـدش گرفتـاری اسـت و مهرورزی اسـت کـه ضـدش کینه تـوزی است و راسـتی است که ضـدش دروغ گفتن است و حق است که ضـدش باطل است و امانت است که ضـدش خیانت است و اخلاص است که ضدش ناصافی است و شـهامت است که ضدش کنـدفهمی است و شـناختن است که ضـدش افکـارورزی است و خوش رفتاری است که ضـدش پرده دری است و حفظ غیب است که ضـدش حیله گری است و نهـان داشـتن است که ضـدش فاش کردن است و نماز است که ضـدش بی نمازی است و روزه است که ضـدش روزه خوری است و جهاد است که ضـدش سـرپیچی از آن است و حـج است که ضـدش پیمان شـکنی است و راست گویی است که ضدش سـخن چینی است و نیکویی بپدر و مادر است که ضدش ناسپاسـی است و حقیقت است که ضـدش ریـا است و کـار شایسـته است که ضـدش کار ناشایست است و خود پوشـی است که ضـدش بی پرده گی است و خودداری است که ضدش فاش نمودن اسـرار است و انصاف است که ضدش طرفداری بر خلاف حقیقت است و سازش است که ضـدش سـتمگری است و پاکیزگی است که ضـدش پلیـدی است و حیا است که ضدش چشم دریدگی است و میانه روی است که ضدش تجاوز کاری است و آسایش است که ضدش ناراحتی است و آسانی است که

ضدش سختی است و برکت است که ضدش نابودی است و عافیت است که ضدش گرفتاری است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۴

و وسایل زندگی به قدر نیاز فراهم کردن است که ضدش زیاده روی است و حکمت است که ضدش هوا است و سنگینی است که ضدش سبکی است و خوشبختی است که ضدش بدبختی است و توبه است که ضدش اصرار بگناه است و طلب آمرزش است که ضدش فریب نفس خوردن است و محافظه کاری است که ضدش سهل انگاری است و دعا کردن است که ضدش خودداری از دعا است و نشاط است که ضدش کسالت است و شادمانی است که ضدش اندوه است و انس گرفتن است که ضدش جدائی است و سخاوت است که ضدش بخل ورزی است پس همه این صفتها که لشکر عقل اند یک جا جمع نشوند مگر در پیغمبر یا جانشین او یا مؤمنی که خدا دل او را برای ایمان خالص کرده باشد و اما دوستان دیگر ما هیچ کدام خالی از این نیستند که پاره ای از این لشکر در وجود او باشد تا آنکه کامل گردیده و از لشکر جهل پاک شود و چون چنین شد در درجه بلندی با پیغمبران و جانشینان پیغمبران خواهد بود و همانا رسیدن باین مقام با شناختن عقل و لشکریانش و دوی از جهل و و لشکریانش می باشد خداوند ما و شما را بطاعت و کارهائی که رضایت او را فراهم کند موفق بدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۵

(باب های هشتاد و بالاتر)

(در باره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هشتاد آیه نازل شد که هیچ کس در آن شریک نبود)

۱- عبد الرحمن بن ابی لیلی گوید در باره علی هشتاد آیه خالص در قرآن نازل شده که هیچ

کس از امت در آنها با علی شرکت نداشت.

(پیغمبر در مورد شرابخواری هشتاد تازیانه زد)

۲- امیر المؤمنین فرماید که رسول خدا در مورد شرابخواری هشتاد تازیانه حد زد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۶

(تکبیرهای نماز نود و پنج تکبیر است)

۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود تکبیرات نمازها در شبانه روز نود و پنج تکبیر است که تکبیر قنوت هم جزو آنهاست.

(برای خدای تبارک و تعالی نود و نه نام است)

۴- رسول خدا فرمود بدرستی که برای خدای عز و جل نود و نه نام است (از صد یکی کم) هر کس آنها را بشمارد به بهشت داخل می شود و آن نام ها عبارت اند از اللَّه: ذاتی که صفات کمال در او جمع است الواحد: یکتا، الاحد: یگانه، الصمد: مهتر و آنکه آهنگ وی کنند در مهمات الاول نخستین الآخر: پایان السمیع: شنوا، البصیر: بینا، القدیر: توانا، القاهر: چیره، العلی: والا، الاعلی: والاتر، الباقی:

پاینده، البدیع: نوساز، الباری: آفریدگار، الاکرم: بزرگوارتر، الظاهر: آشکار، الباطن: پنهان، الحی: زنده، الحکیم: خداوند حکمت، العلیم: دانشمند، الحلیم: بردبار، الحفیظ: نگهدار، الحق، خداوند حقیقت، الحسیب: حسابگر، الحمید: پسندیده، الحفی: مهربان، الرب: پروردگار الرحمن: بخشاینده، الرحیم: مهربان، الذاری: آفریدگار، الرزاق: روزی دهنده، الرقیب: پاسدار، الرؤف: مهربان، السلام: آشتی کننده: المؤمن: ایمنی بخش، المهیمن: فراگیرنده، العزیز:

ارجمند، الجبار: شکسته بند، المتکبر: بزرگ منش: السید: آقا، السبوح: پاک و منزه الشهید:

حاضر و گواه، الصادق: راستگو، الصانع: سازنده، الطاهر: پاکیزه، العدل: دادگر، العفو:

بخشنده، الغفور: آمرزنده: الغنی: بی نیاز، الغیاث: فریادرس، الفاطر: شکافنده نیستی، الفرد:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۷

طاق، الفتاح: گشاینده، الفالق: شکافنده تاریکی، القدیم: دیرینه، الملک: پادشاه، القدوس: پاک و مبارک، القوی: نیرومند، القریب: نزدیک، القیوم: بر پا دارنده، القابض: گیرنده، الباسط: گستراننده، قاضی الحاجات: بر آورنده نیازمندیها، المجید: بزرگوار، المولی: خداوند، المنان: منت گذارنده، المحیط: احاطه کننده المبین: آشکارا، المقیت: نگهبان، المصور: صورتگر، الکریم:

خداوند بخشش، الکبیر: بزرگ، الکافی: بسنده، کاشف الضر: بر طرف کننده آزردگی، الوتر:

تنها، النور: روشن و روشنی بخش، الوهاب: بسیار بخشش کننده، الناصر: یاری

دهنده، الواسع: وسعت بخش، الودود: بسیار دوست دارنده، الهادی: راهنما، الوفی: وفادار، الوکیل: آنکه کارها باو واگذار شده، الوارث: ارث بر، البر: نیکوکار، الباعث: فرستنده، التواب: توبه پذیر، الجلیل:

بزرگ و آزموده کار، الجواد: صاحب جود و بخشش، الخبیر: آگاه، الخالق: آفریننده، خیر- الناصرین: بهترین یاری دهندگان، الدیان: جزا دهنده، الشکور: سپاسگزار، العظیم: با عظمت، اللطیف: خداوند لطف و مدارا، الشافی: شفابخش، و من تفسیر این نامها را در کتاب توحید نوشته ام و این روایت از راویان مختلف بمن رسیده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۸

(ثواب صد لا اله الا اللّٰه گفتن و ثواب صد بار استغفار کردن.)

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که صد بار

لا اله الا اللّٰه

بگوید عمل آن روزش از همه مردم بهتر باشد مگر از کسی که بیشتر از صد بار گفته باشد.

۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بهنگام رفتن بمیان بستر خوابش صد بار

لا اله الا اللّٰه

بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت بسازد و کسی که بهنگام رفتن بمیان بسترش صد بار استغفار کند گناهش میریزد هم چون برگ که از درخت فرو میریزد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۱۹

(باب یک تا صد)

[پرسشهای یهود از ابی بکر]

۱- عبد اللّٰه بن عباس گوید دو برادر یهودی که از رؤسای یهود بودند به مدینه آمدند و گفتند ای مردم از پیغمبر ما به ما رسیده است که در مکه پیغمبری پدید آید که افکار یهود را سفیهانه میشمارد و از دینشان انتقاد میکند و ما می ترسیم که آن پیغمبر ما را از دینی که پدران ما داشته اند برگرداند کدام از شما آن پیغمبر هستید؟ که اگر همان باشد که داود مژده آن را داده است باو ایمان آورده و پیروی خواهیم نمود و اگر او نیست و فقط سخنرانی منظم میکند و شعر میگوید و با نیروی زبان خود بر ما چیره میگردد با جان و مال خودمان با او مبارزه خواهیم کرد کدام یك از شما این پیغمبر است؟

مهاجرین و انصار گفتند پیغمبر ما از دنیا رفته است آن دو گفتند حمد خدا را، جانشین او کدام یک از شماست؟ زیرا خدای عز و جل پیغمبری را به قومی نفرستاده مگر اینکه او را جانشین بوده که پس از او انجام وظیفه کند و آنچه او از طرف

داشته برای مردم بازگو کند پس مهاجرین و انصار به ابی بکر اشاره نموده و گفتند او وصی پیغمبر است آن دو بابی بکر گفتند ما سؤالاتی پیشنهاد خواهیم کرد که بر جانشینان پیغمبران پیشنهاد می شود و پرسش هائی از تو داریم که از اوصیاء پرسیده می شود ابی بکر به آنان گفت هر چه میخواهید پیشنهاد کنید که من پاسخ آن را به شما خواهم داد ان شاء اللّه یکی از آن دو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۰

گفت من و تو در نزد خدای عز و جل چه مقامی داریم و چه جانداری بود که در جاندار دیگری جا داشت و میان آنها خویشی و پیوند نژادی نبود؟ و کدام قبری بود که صاحب خود را با خود میگردانید؟

و آفتاب از کجا سر می زند؟ و در کجا غروب میکند؟ و به کجا آفتاب تابید که پس از آن دیگر آنجا نتابید؟ و بهشت کجا؟ و دوزخ کجا است؟ و پروردگار تو حمل میکند یا حمل می شود؟ و روی پروردگار تو بکدام سمت است؟ و آن دو که حاضرند کدامند؟ و آن دو که غایبند کدامند؟ و آن دو که با هم دشمنند کدامند؟ و یک چیست؟ و دو چیست؟ و سه چیست؟ و چهار چیست؟ و پنج چیست؟ و شش چیست؟

و هفت چیست؟ و هشت چیست؟ و نه چیست؟ و ده چیست؟ و یازده چیست؟ و دوازده چیست؟ و بیست چیست؟ و سی چیست؟ و چهل چیست؟ و پنجاه چیست؟ و شصت چیست؟ و هفتاد چیست؟ و هشتاد چیست و نود چیست؟ و صد چیست؟

راوی گوید ابو بکر آن چنان فرو ماند که هیچ پاسخی

نمیتوانست بدهد و ما ترسیدیم که مبادا مردم از دین اسلام برگردند پس من بخانه علی بن ابی طالب آمدم و باو عرض کردم یا علی بزرگان یهود بمدینه آمدند و پرسش هائی از ابی بکر کردند که ابی بکر فرومانده و پاسخ نداده پس علی علیه السّلام لبخندی بروی من زد و سپس فرمود همان روزی است که رسول خدا بمن وعده فرمود پس پیشاپیش من براه افتاد و راه رفتنش با راه رفتن پیغمبر هیچ تفاوتی نداشت آمد تا در همان جایی که رسول خدا می نشست بنشست سپس روی بآن دو یهودی کرد و فرمود هر دو نزدیک من آئید و سؤالاتی که از این پیرمرد داشتید از من بپرسید آن دو گفتند شما که هستید؟ فرمود من علی ابن ابی طالب فرزند عبد المطلب و برادر پیغمبر و شوهر دخترش فاطمه و پدر حسن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۱

و حسین و جانشین او و هستم در تمام حالات و دارای همه منقبت ها و عزت ها و رازدار پیغمبرم پس یکی از آن دو یهودی گفت من و تو نزد خدا چه مقامی داریم فرمود من از روزی که خود را شناخته ام مؤمن بودم و تو از روزی که خود را شناختی کافر بودی و از این پس نمیدانم خدا با تو چه خواهد کرد یهودی گفت کدام جانداری است که در میان جانداری دیگر بوده و در میان آن دو خویشی و پیوند نژادی نبوده است؟ فرمود آن یونس بود که در شکم ماهی جا داشت گفت کدام قبری است که صاحب خود را میگردانید؟ فرمود یونس بود هنگامی که ماهی او را در

هفت دریا گردانید عرض کرد آفتاب از کجا بر می آید؟ فرمود از میان دو شاخ شیطان عرض کرد کجا غروب میکند؟ فرمود در چشمه ای گرم که دوست من رسول خدا فرمود که هنگام بر آمدن آفتاب و هنگام غروبش نماز نخوان تا آنکه باندازه یک نیزه و یا دو نیزه بشود عرض کرد کجا بود که آفتاب بر آنجا تابیده و دیگر بآنجا نتابید؟ فرمود در همان دریائی که خداوند برای بنی اسرائیل و قوم موسی شکافت عرض کرد پروردگار تو حمل میکند تا حمل می شود فرمود پروردگار من عز و جل با قدرت و نیروی خود همه چیز را حمل میکند و هیچ چیز نتواند او را حمل نماید عرض کرد پس معنی آیه که میفرماید عرش پروردگار تو را در این روز هشت تن حمل میکنند چیست؟ فرمود ای یهودی آیا ندانسته ای که آنچه در آسمانهاست و آنچه که در زمین است و آنچه که در میان آن دو است و آنچه که در زیر خاک است همه از آن خداست پس همه چیز بر روی خاک است و خاک بر قدرت استوار است و قدرت همه چیز را حمل میکند عرض کرد بهشت کجا است و دوزخ کجا؟ اما بهشت در آسمان است و اما

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۲

دوزخ بر روی زمین عرض کرد روی پروردگار تو بچه سو است علی علیه السّلام بمن فرمود ای پسر عباس آتشی و هیزمی برای من بیاور من آتش و هیزم به نزد او آوردم پس آن حضرت هیزم را آتش زد و گفت ای یهودی روی این آتش بکدام سو است یهودی

گفت من روئی برای آن نمی بینم فرمود پروردگار من عز و جل بدین گونه است و مشرق و مغرب از آن اوست هر جا رو کنید همان جا مورد توجه خداست عرض کرد آن دو که شاهدند چیست؟ فرمود آسمانها و زمین که یک ساعت از نظر غایب نمیشوند گفت آن دو که غایبند چیست فرمود مرگ و زندگی که آن دو را نمیشود دید عرض کرد آن دو که با هم دشمنند چیست؟ فرمود شب و روز عرض کرد یک چیست؟ فرمود خدای عز و جل عرض کرد و چیست؟ فرمود آدم و حوا عرض کرد سه چیست؟ فرمود دروغی که نصاری بر خدای عز و جل بستند و گفتند خدا سومین از سه تا است با اینکه خداوند همسر و فرزندی ندارد عرض کرد چهار چیست؟ فرمود قرآن و زبور و تورات و انجیل عرض کرد پنج چیست فرمود پنج نمازی که واجب شده است. عرض کرد شش چیست؟ فرمود خداوند آسمان ها و زمین را و آنچه که در میان آن است در شش روز آفرید عرض کرد هفت چیست؟ فرمود هفت در دوزخ که بر روی هم بسته می شود عرض کرد هشت چیست؟ فرمود هشت در بهشت عرض کرد نه چیست؟ فرمود نه خانواده (قوم صالح) در روی زمین که فساد میکردند و اصلاح نمی کردند. عرض کرد ده چیست؟ فرمود ده روز از ده عرض کرد یازده چیست؟ فرمود گفتار یوسف بپدرش که ای پدر یازده ستاره و آفتاب و ماه را دیدم که بر من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۳

سجده میکردند عرض کرد دوازده چیست؟ فرمود ماههای سال عرض کرد

بیست چیست فرمود فروش یوسف به بیست درهم عرض کرد سی چیست؟ فرمود سی روز ماه رمضان که روزه اش واجب است بر هر مؤمنی مگر اینکه بیمار باشد یا مسافر عرض کرد چهل چیست؟ فرمود میقات موسی که سی شب بود که خداوند ده روز بآن افزود و چهل شب تمام شد عرض کرد پنجاه چیست؟ فرمود نوح در میان قومش هزار سال ماند بجز پنجاه سال عرض کرد شصت چیست؟ فرمود گفتار خدای عز و جل در کفاره ظهار که میفرماید هر کس نتواند پس باید بشصت مسکین طعام بدهد یعنی اگر دو ماه روزه پی در پی نتواند بگیرد عرض کرد هفتاد چیست؟

فرمود موسی از قوم خودش هفتاد نفر انتخاب کرد برای میقات خدای عز و جل عرض کرد هشتاد چیست؟

فرمود نام دهی است در جزیره که نوح از آنجا سوار کشتی شد و کشتی بر جودی نشست و خداوند قوم نوح را برق نمود عرض کرد نود چیست فرمود همانا کشتی نوح است که پر بود و نوح در آن برای جانوران خانه نود ساخت عرض کرد صد چیست؟ فرمود عمر داود شصت سال بود و آدم چهل سال از عمر خود را به او بخشید و چون هنگام مرگ آدم فرا رسید بخشش خود را انکار کرد و نژاد او نیز انکار کردن را به ارث بردند پس یهودی عرض کرد ای جوان محمد را برای من توصیف کن همچنان که گویی بچشم می بینم تا هم اکنون باو ایمان بیاورم امیر المؤمنین گریه کرد سپس فرمود ای یهودی اندوههای مرا بر انگیختی دوست من رسول خدا شخصی بود پیشانی بلند ابروان

پیوسته سیاه چشم گونه های صورتش بدون برآمدگی بینیش کشیده نازک لب پر ریش دندانهای جلو درخشان گردنش هم چون تنگ نقره بود خط موئی از سینه تا ناف کشیده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۴

شده بود همچون شاخه کافور و جز آن در بدنش موئی نبود نه زیاد بلند بالا بود و نه کوتاه قد چون با مردم راه میرفت نورش آنان را فرا می گرفت و چون قدم بر میداشت گوئی پا از سنگ می کند و یا از شیبی سرازیر میگردد دو کعبش کرد بود و دو قدمش نازک بود میان باریک بود عمامه اش صحاب نام داشت و شمشیر از ذو الفقار و استر سواریش دلدل و دراز گوشش رونده مانند آهو و شترش ماده شتر رام نشده و اسبش لزاز و تازیانه اش ممشوق و حضرتش از همه کس بمردم مهربان تر بود و از همه کس بمردم دلسوزتر میان دو شانه اش مهر نبوت بود که بر آن مهر دو سطر نوشته شده بود اما سطر اول

لا اله الا اللَّه

و سطر دوم

محمد رسول اللَّه

این بود صفت پیغمبر ای یهودی پس آن دو یهودی گفتند شهادت میدهیم ما که خدائی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و تو جانشین بر حق محمد هستی پس هر دو اسلام پذیرفتند و مسلمان خوبی شدند و ملازم خدمت امير المؤمنین بودند و با آن حضرت بودند تا واقعه جمل پیش آمد در رکاب آن حضرت به بصره رفتند یکی از آن دو تن در جنگ جمل کشته شد و دیگری ماند تا در رکاب حضرت به صفین رفت و آنجا کشته شد.

۲- یکی از صادقان آل محمد

می فرماید دو تن از یهودیان خیبر که تورات را گشوده با خود داشتند بقصه ملاقات پیغمبر آمدند وقتی آمدند دیدند پیغمبر از دنیا رفته پس به نزد ابی بکر آمدند و گفتند ما آمده بودیم و مقصود ما دیدار پیغمبر بود تا از او سؤالی بکنیم اکنون می بینیم که او از دنیا رفته ابو بکر گفت سؤال شما چیست؟ گفتند ما را خبر ده از یکی و دو سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده و بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد ابو بکر گفت در این باره چیزی نزد من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۵

نیست بخدمت علی ابن ابی طالب برسید راوی گوید به نزد آن حضرت آمدند و جریان را از اول تا آخر عرض کردند و تورات را هم چنان گشاده به همراه داشته امیر المؤمنین به آنان فرمود اگر پاسخ این پرسش ها را آن چنان که خودتان میدانید بگویم اسلام را خواهید پذیرفت؟ عرض کردند آری اما یک او خدای یکتا است که شریک ندارد.

و اما دو فرموده خدای عز و جل است (سوره نحل آیه ۵۱) دو خدا برای خود نگیرید که خدا فقط یکی است.

و اما سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت فرموده خدای عز و جل است در قرآنش در باره اصحاب کهف (سوره کهف آیه ۲۲ گویند که اصحاب کهف سه نفر بودند که چهارمیشان سگ آنان است و گویند پنج نفرند ششمی آنان سگشان است و این گفتارشان سگ به تاریکی

انداختن است و میگویند که هفت نفر بودند و هشتمی آنان سگشان است.

و اما نه فرمایش خدای عز و جل است در قرآن است (سوره نمل آیه ۴۸ نه طایفه در شهر بودند که در زمین فساد میکردند و اصلاح نمی نمودند).

و اما ده فرموده خدای عز و جل است (سوره بقره آیه ۱۹۶ این ده روز تمام و او بیست فرموده خدای عز و جل است (سوره انفال آیه ۶۵ اگر بیست نفر از شما پایدار باشد به دویست نفر پیروز خواهد شد) و او سی و چهل فرموده خدای عز و جل است در قرآن (سوره اعراف آیه ۱۴۲ ما بموسی سی شب وعده دادیم و باده شب دیگر کاملش کردیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل گردید).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۶

و اما پنجاه فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره معارج آیه ۴ در روزی که اندازه اش پنجاه هزار سال است).

و اما شصت فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره مجادله آیه ۴ کسی که نتواند شصت در مانده را طعام دهد).

و اما هفتاد فرمایش خدای عز و جل است در قرآنش (سوره اعراف آیه ۵۵ موسی از میان قوم خود هفتاد نفر برای وعده گاه ما بر گزید).

و اما هشتاد فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره نور آیه ۴ آنان که زنان شوهر در را متهم بزنا میکننـد و چهار نفر گواه بر گفتار خود ندارند هشتاد تازیانه به آنان بزنید).

و اما نود فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره ص آیه ۲۳ این برادر من است که نود و نه گوسفند دارد).

و

اما صد فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره نور آیه ۲ هر زن زناکار و مرد زنا کار را به هر یک صد تازیانه بزنید) راوی گوید هر دو یهودی بدست امیر المؤمنین اسلام پذیرفتند.

(پیغمبر یک صد و بیست بار به آسمان بالا رفت)

۳: امام صادق علیه السّلام فرموده پیغمبر یک صد و بیست بار معراج فرمود و هیچ باز نشد مگر اینکه خدای عز و جل او را به ولایت علی و امامان توصیه فرمود بیش از آنکه به واجبات توصیه می فرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۷

(میوه یک صد و بیست نوع است)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خدای عز و جل آدم را از بهشت فرود آورد یک صد و بیست شاخه با او فرو فرستاد که چهل شاخه از آن میوه اش خوردنی است چه اندرونش و چه بیرونش و چهل شماره از آن میوه اش. اندرونش خوردنی است ولی بیرونش دور انداخته می شود و چهل شماره از آن میوه ایست که بیرونش خوردنی است و اندرونش دور انداخته می شود و همراه آدم جوالی بود که تخم هر چیزی در آن بود.

(اهل بهشت یک صد و بیست صنفند)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: اهل بهشت یک صد و بیست صنف میباشند که هشتاد صنف آن از این امت است.

(هر کس قرآن را حفظ کند سالیانه دویست دینار از بیت المال حقوق دارد)

۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی که بمیل خودش دین اسلام را پذیرفت و قرآن تلاوت کرد سالیانه دویست دینار از صندوق دارائی مسلمانان حقوق دریافت میکند و اگر در دنیا حقوقش پرداخت نشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۸

روز قیامت که نیازمندتر است بآن حقوق خود را تماماً دریافت خواهد کرد.

(سال سیصد و شصت روز است)

۷- علی بن عبد العزیز گوید: از امام صادق سال را پرسیدم که چند روز است فرمود سیصد و شصت روز است در شش روز از آن خدای عز و جل دنیا را آفرید و آن شش روز از سال کم شد و سال سیصد پنجاه و چهار روز گردید که مستحب است کسی که مکه میرود در مدتی که در مکه است بشماره روزهای سال سیصد و شصت طواف کامل نماید و اگر آن را نتوانست سیصد و شصت شوط طواف کند.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: مستحب است که سیصد و شصت طواف هفت شوطی بشماره روزهای سال بجا بیاوری و

اگر نتوانستی هر چه میتوانی طواف کن.

(خصلت هائی از قوانین دین)

۹- امام صادق فرمود: این ها دستورات دین است برای کسی که بخواهد پایبند آنها شده و خداوند هدایت او را خواسته باشد: وضوء را آن طوری که خدای عز و جل در کتاب گویای خود دستور فرموده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۹

است بطور کامل بجای آورد شستن روی و هر دو دست تا آرنج و مسح سر و دو پا را تا برآمدگی استخوان پشت پا هر کدام یک بار و دو بار نیز جایز است و وضوء را باطل نمیکند مگر بول و بادی که از شخص بیرون می آید و خواب و غائط و جنابت و کسی که از روی کفش هایش مسح بکشد با خدا و رسول و قرآن او مخالفت کرده است و وضواش درست نیست و نمازش کفایت نمی کند.

از جمله غسلها غسل جنابت است و غسل حیض و غسل میت و غسل کسی که بدن میت را پس از سرد شدن

مس کند و غسل برای کسی که میت را غسل می دهد و غسل روز جمعه و غسل دو عید (فطر و قربان) و غسل داخل شدن بمکه و غسل داخل شدن به مدینه و غسل زیارت و غسل احرام بستن و غسل روز عرفه و غسل شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و غسل شب بیست و سوم ماه رمضان.

و اما غسل واجب همان غسل جنابت است و غسل جنابت و غسل حیض در حکم یکی است و نماز واجب عبارت است از ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت عشاء چهار رکعت صبح دو رکعت پس همه نمازهای واجبین هفده رکعت است و نماز مستحب سی و چهار رکعت است که چهار رکعت آن پس از نماز مغرب است که در سفر و حضر قصر نمی شود و دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء است که بجای یک رکعت حساب می شود و هشت رکعت که به هنگام سحر است که همان نماز شب میباشد و نماز شفع دو رکعت است و نماز وتر یک رکعت است و دو رکعت نافله صبح پس از نماز وتر است و هشت رکعت قبل از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۰

نماز ظهر و هشت رکعت قبل از نماز عصر و مستحب است نماز در اول وقت خوانده شود و فضیلت خواندن نماز بجماعت برخواندنش به تنهائی بیست و چهار مقابل است و پشت سر شخص فاجر (بدکار) نماز خواندن درست نیست و اقتداء نمودن جز بکسی که دارای ولایت است جایز نیست و در پوست میته گر چه هفتاد بار دباغی

شـده باشـد نمـاز خوانـدن صـحیح نیست و نـدر پوست درنـدگان و سـجده نمودن جایز نیست مگر بر زمین و یا آنچه از زمین میروید بغیر از خوردنی و پنبه و کتان و در اول شـروع به نماز گفته شود تعالی عرشک و نباید تعالی جدک گفت و در تشـهد اول نبایـد السـلام علینـا و علی عبـاد له الصالحین گفت زیرا بیرون آمـدن از نماز با گفتن سـلام است و چون این چنین بگویی سلام داده ای.

در هشت فرسـخی که دو منزل راه است نمـاز غصب می شود و هر جا نماز غصب شـد روزه هم افطار می شود و کسـی که در سفر نمـاز را قصـر نخوانـد نمـازش درست نیست زیرا به آنچه خـدا واجب فرمـوده افزوده است و قنوت گرفتن در همه نمـازها سنتی است ثابت که در رکعت دوم قبل از رکوع و پس از قرائت.

انجام میگیرد و نماز بر میت پنج تکبیر دارد که هر کس کمتر بگوید بر خلاف سنت پیغمبر رفتار نموده است و جنازه مرد را از پا به آرامی وارد قبر کنند و جنازه زن را سـر تا پا به پهنای بدن از سمت لحد داخل کنند و قبرها میبایست هموار ساخته شود نه پشت مـاهی و بلنـد گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در نمـاز لازم است واجبـات نماز هفت است وقت و طهارت و نیت و قبله و رکوع و سجود و دعا و ذکاه تکلیفی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۱

واجـب در هر دویسـت درهـم پنـج درهم و در نقره کمـتر از دویست درهم زکـاتی واجب نیست و زکـاه دادن بر مـالی واجب نمیشود تا اینکه یک سال

تمام از روزی که صاحبش آن را مالك شده بگذرد و زکاه را به غیر اشخاصی که دوست اهل بیت، میباشند و در حق امامان معرفت دارند نمیتوان داد و بر طلاـ که به بیست مثقال رسید زکاه واجب است که نیم دینار زکاه آن است و واجب می شود زکاه بر گندم و جو و خرما و مویز اگر به مقدار پنج وسق برسد و زکاتش ده یک است اگر با آب جاری آب یاری می شود و اگر از آب چاه آبیاری می شود بیست یک زکاه دارد و وسق شصت صاع است و صاع چهار قد است (هر قدی یک صد و پنجاه چهار مثقال است تقریبا).

گوسفند چون به چهل عدد برسد یک گوسفند زکاه او است چون یکی از چهل عدد زیادتر شد تا یک صد و بیست یک گوسفند زکاه دارد و اگر از یک صد و بیست زیادتر شد تا دویست دو گوسفند زکاتش میباشد و اگر از دویست زیادتر شد تا سیصد سه گوسفند زکاه دارد و از سیصد به بالا هر صد گوسفند یک گوسفند زکاه دارد و گاو چون به سی عدد گاوی که از یک سال کمتر نباشد رسید یک گوساله یک ساله زکاه دارد تا به چهل عدد برسد و چون به چهل رسید یک گاو دو ساله زکاتش است تا به شصت برسد و چون به شصت رسید دو گاو دو ساله زکاتش است تا به نود برسد و در نود سه گوساله یک ساله زکاه

دارد و از نود به بالا در هر سی گاو یک گوساله یک ساله است

و در هر چهل گاو یک گاو دو ساله و زکاه شتر به پنج شتر که رسید یک گوسفند زکاتش است و چون شماره شتر به ده رسید دو گوسفند زکاتش است و چون شماره شتر به پانزده برسد سه گوسفند و چون بیست شد چهار گوسفند و چون بیست و پنج شد پنج گوسفند و اگر از بیست و پنج یکی زیادتر شد یک بچه شتر زکاه دارد و چون به سی پنج رسید و یکی بیشتر شد یک شتر که دو سالش تمام شده و به سال سوم وارد شده باشد زکاتش میباشد و چون به چهل پنج رسید و یکی بیشتر شد یک شتری که به چهار سالگی وارد شده باشد زکاتش است و چون شماره شتر به شصت رسید و از شصت یکی زیادتر شد یک شتر که به پنج سال داخل شده باشد زکاتش میباشد تا به رسد به هشتاد و چون از هشتاد یکی افزود زکاه آن یک شتر است که به شش سال وارد شده باشد تا برسد بنود و چون بنود رسید دو شتر داخل در سه سالگی زکاتش است و اگر از نود یکی بیشتر تا صد و بیست که در آن دو شتر چهار ساله که شتر نر را به خود بپذیرد زکاه دارد و چون از این زیادتر شد در هر چهل شتر یک شتر داخل در سه سال زکاه دارد و در هر پنجاه شتر یک شتر داخل در چهار سال زکاه دارد و از این شماره به بعد گوسفند داده نمیشود و باید به سال شتران رجوع شود.

و زکاه فطریه واجب است

برای هر نفری از کوچک و بزرگ آزاد و بنده مرد و زن چهار مد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۳

از گندم و جو و خرما و مویز که یک صاع تمام می شود و همه این زکاه را جز به اشخاصی که دوست اهل بیت بوده و معرفت در باره آنان دارند نمیتوان داده.

و روزهای حیض از ده روز بیشتر و از سه روز کمتر نمیشود و زنی که خون استحاضه می بیند غسل میکند و پنبه بخود میگیرد و نماز میخواند اما زنی که خون حیض به بیند نماز را ترک میکند و قضا ندارد و روزه را ترک میکند ولی قضای روزه را میگیرد.

و روزه ماه رمضان واجب است که با دیدن ماه روزه گرفته می شود و با دیدن ماه (شوال) روزه افطار می شود.

و نماز مستحبی را با جماعت خواندن جایز نیست که بدعت است که هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.

و در هر ماه سه روز روزه گرفتن مستحب است و آن سه روز عبارت است از دو پنج شنبه با یک چهارشنبه در وسط پنج شنبه اول در ده اول و چهارشنبه در ده وسط و پنج شنبه در ده آخر ماه و روزه ماه شعبان برای کسی که بگیرد خوب است زیرا بندگان شایسته آن ماه را روزه میگرفته اند یا اظهار علاقه به روزه گرفتنش مینمودند و رسول خدا روزه شعبان را به روزه ماه رمضان می پیوست.

و کسی که روزه ماه رمضان از او فوت شده باشد اگر قضایش بطور پراکنده گرفته شود جایز است و افضل آن است که قضای روزه های ماه رمضان را پشت سر هم بگیرد و

حج خانه خدا بر هر کسی که استطاعت رفتن داشته باشد واجب است و استطاعت آن است که توشه راه و مرکب سواری با تندرستی داشته و مخارج اهل عیال خود را تا هنگام بازگشت از مکه داشته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۴

باشد و بجز حج تمتع جایز نیست و نباید حج قران و افراد به جا آورد مگر کسی که اهل عیالش در مکه باشد و احرام قبل از میقات جایز نیست و تأخیر احرام از میقات جایز نیست مگر برای بیماری و یا تقیه و خدای عز و جل می فرماید حج عمره را برای خدا تمام به جا آورید و حج عمره تمام آن است که از عمل جنسی و دروغ و جدال در حج اجتناب شود و برای قربانی گوسفندی که تخم آن را کشیده باشند جایز نیست زیرا ناقص است و گوسفندی که تخم او را مالیده باشند در صورتی کافی است که غیر از آن گوسفندی جز آن پیدا نشود و واجبات حتمی حج احرام بستن است و چهار لبیک گفتن بدین ترتیب

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النقمه لک و الملک لا شریک لک.

و طواف خانه خدا از واجبات حتمی عمره است با دو رکعت نمازش که در مقام ابراهیم خوانده می شود و سعی بین صفا و مروه واجب حتمی است و طواف حج واجب حتمی است و دو رکعت نماز طواف در نزد مقام واجب حتمی است و پس از آن سعی بین صفا و مروه واجب حتمی است و طواف نساء واجب حتمی است و دو رکعت طواف در نزد مقام

واجب حتمی است و بعد از طواف نساء سعی بین صفا و مروه نیست و ماندن در مشعر واجب حتمی است و قربانی برای کسی که حج تمتّع به جا میاورد واجب حتمی است است اما وقوف در عرفه واجب است و سر تراشیدن سنت است و رمی سنگ ریزه ها سنت است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۵

و جهاد در رکاب پیشوای عادل واجب است و هر کس که در راه دفاع از مال خودش کشته شود شهید است و در کشوری که بایستی تقیه نمود کشتن هیچ یک از کفار و ناصبی ها حلال نیست مگر کسی که قاتل باشد یا در راه فساد (در روی زمین) قدم بردارد و این در صورتی است که نسبت به جان خودت و جان یارانت ترسی نداشته باشی و تقیه بکار بردن در کشور غیر شیعه واجب است و کسی که به منظور جلوگیری از ستمی که متوجه اوست از روی تقیه قسمی بخورد مخالفت آن قسم جایز است و کفاره هم ندارد و طلاق شرعی باید مطابق باشد با آنچه خدای عز و جل در کتابش یاد فرموده و در سنت پیغمبر ثابت است و طلاقی که مطابق با سنت نباشد جایز نیست و هر طلاقی که مخالف با قرآن باشد حکم طلاق ندارد همان طور که هر عقد ازدواجی که مخالف قرآن باشد ازدواج شرعی نیست و بیش از چهار زن آزاد نمیتوان به همسری گرفت و چون زنی سه بار طلاق عده دار گرفت برای شوهرش حلال نیست او را بهمسری خود بگیرد تا آنکه شوهر دیگری اختیار کند که فرمود از تزویج زنهائی که

سه بـار در یک جا طلاق داده شـده انـد بپرهیزیـد که آنان زنان شوهر دارنـد و درود فرسـتادن بر پیغمبر در همه جا لازم اسـت مخصوصـا هنگـام عطسـه کردن و وزیـدن بادهـا و غیره و دوسـتی دوســتان خـدا و بسـتگی بـا آنـان واجـب اسـت و بیزاری از دشمنانشان لازم و از آنانی که به خاندان پیغمبر ستم کرده اند و پرده احترام آنان را دریده اند و فدک را از فاطمه علیها السلام گرفتند و او را از میراث خود باز داشـتند و حق او و همسـرش را غصب نمودند خواسـتند خانه اش را آتش بزنند و پایه سـتم را نهادند و سنت رسول خدا را تغییر دادند و بیزاری از آنان که عهد خود را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۶

شکستند (اصحاب جمل) و از شاهراه حقیقت برگشتند (اصحاب صفین) و هم چون تیر که از کمان بدر رود از حق جدا شدند (اصحاب نهروان) واجب است و دوری از بت ها و قمارها که پیشوایان گمراهی و رهبران ستم بودند همگی از اول تا آخرشان واجب است و بیزاری از بدبخت ترین اولین و آخرین برادر آنکه شتر قوم ثمود را پی کرد یعنی قاتل امیر المؤمنین واجب است و بیزاری از همه کشـندگان خانـدان پیغمـبر واجب است و دوسـتی بـا افراد بـا ایمـانی که پس از پیغمبرشـان تغییری نکردنـد و عوض نشدنـد واجب است ماننـد سـلمان فارسـی و ابی ذر غفاری و مقـداد بن اسود کندی و عمار بن یاسـر و جابر بن عبد اللّٰه انصاری و حذیفه بن یمان و ابی هیثم بن تیهان و سهل بن حنیف و ابی ایوب انصاری و عبد اللّٰه بن صامت

و عباده بن صامت و خزيمه بن ثابت و ذى الشهادتين و ابى سعيد خدرى و هر كس كه رفتارش كه هم چون رفتار آنان بوده و كردارش مانند كردار آنان باشد و دوستى پيروان آنان و افرادى كه به آنان اقتداء كرده اند و براه آنها رفتند واجب است و نيكى به پدر و مادر واجب است و اگر مشرك باشند نه پدر و مادر را و نه ديگران را در گناه و نافرمانى خدا فرمان مبر زيرا براى اطاعت هيچ مخلوقى در معصيت خالق روا نيست و پيغمبران و جانشينان آنان را گناهى نباشد كه آنان معصومند و پاك و دو متعه را حلال دانستن واجب است هم چنان كه خداى عز و جل در قرآنش فرود فرستاده و رسول خدا آن دو را سنت قرار داده متعه حج و متعه زنان و فرائض (شايد مقصود احكام ارث باشد) به همان نحوى است كه خداى تبارك و

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۷۳۷

تعالى نازل فرموده و در روز هفتم نوزاد چه پسر و چه دختر بايد عقيقه نمود و روز هفتم فرزند نام گذاشته مى شود و موى سرش را تراشيده و به وزن آن مو طلا- يا نقره صدقه ميدهند و خداى عز و جل بهر كس باندازه توانائى او تكليف ميكند و بيش از توانائيش بار تكليف بر دوشش نميگذارد و كارهاى بنده گان آفريده خدا است در مرحله تقدير نه در عالم تكوين و خداوند آفريننده همه چيز است و نه جبر است و نه تفويض و خداوند عز و جل شخص بيگناه را به گناه ديگرى مؤاخذه نميكند و خداى عز و

جل کودکان را بخاطر گناه پدران عذاب نمیکند زیرا خود در صریح قرآنش فرموده است که بار گناه کسی بر دوش دیگری گذاشته نمیشود و فرموده است برای انسان نیست جز آنچه بکوشد و نتیجه کوشش او در آینده روشن خواهد شد و بر خدای عز و جل روا است که گذشت فرماید و تفضل نماید ولی ستم کردن بر او عز و جل روا نیست و خدای عز و جل بر بنده گانش فرمانبری از کسی را که میداند مردم را فریب داده و گمراه خواهد نمود واجب نمیفرماید و از میان بندگانش کسی را که میداند بخدا کافر خواهد شد و شیطان را بجای خدا پرستش خواهد نمود برای پیغمبری اختیار نمیکند و برای این منصبش نمیگزیند و برای خلق خود جز فرد معصومی را حجت معین نمیکند و اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمان مؤمن نیست و دزد در حالی که دزدی میکند ایمان ندارد و زناکار بهنگامی که عمل زنا انجام میدهد مؤمن نیست و آنان که حد گناه بر آنان جاری شده مسلمانند نه مؤمن هستند و نه کافر زیرا خدای تبارک و تعالی مؤمن را به آتش نمیبرد و باو بهشت را وعده داده است و کافری را که وعده آتش باو داده و جاوید در دوزخ است از آتش بیرون نیاورد ولی غیر از کفر از هر کس که بخواهد گناهش را می بخشد و آنان که حد گناه بگردن آنهاست فاسق اند نه مؤمنانند و نه کافران و در آتش هم جاوید نمی مانند و روزی از آن بیرون خواهند آمد و شفاعت برای

آنان و برای اشخاصی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۸

ایمانشان ضعیف است روا است اگر خدای عز و جل از دینشان راضی باشد.

و قرآن کلام خدا است نه خالق است و نه مخلوق و این کشور امروز کشور تقیه و کشور اسلامی است نه کشور کفر است و نه کشور ایمان.

و امر بمعروف و نهی از منکر دو تکلیف واجب است بر هر کس که امکان انجام آن را داشته باشد و بر جان خود و یارانش نترسد.

و ایمان عبارت است از اینکه واجبات را به جا آورده و از گناهان بزرگ دوری گزینند و ایمان آن است که آدمی دین حق را بدل بشناسد و بزبان اقرار کند و باعضای تن وظایف آن را انجام دهد و بعذاب قبر و منکر و نکیر و زنده شدن پس از مرگ و حساب و صراط و میزان اقرار داشته باشد و اگر بیزاری از دشمنان خدای عز و جل نباشد ایمانی وجود ندارد و تکبیر گفتن در دو عید (فطر و قربان) لازم است اما در فطر در پنج نماز که از نماز مغرب شب فطر شروع می شود تا نماز عصر روز فطر و تکبیر اینست که گفته شود

اللَّه اکبر اللَّه اکبر لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر و للَّه الحمد اللَّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للَّه علی ما ابلانا

زیرا خدای عز و جل میفرماید تا شماره روزها را کامل کنید و بر هدایتی که خداوند شما را نموده خدا را تکبیر بگوئید و در عید قربان در شهرها پس از ده نماز گفته می شود که از نماز ظهر روز قربان شروع

می شود تا نماز صبح روز سوم و در منی دنبال پانزده نماز گفته می شود که از نماز ظهر روز قربان شروع شده تا نماز صبح روز چهارم و در تکبیر عید قربان این جمله اضافه می شود

و اللَّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام.

و زنی که خون نفاس ببیند حد اکثر تا بیست روز می نشیند (نماز و روزه را ترک می کند) مگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۳۹

اینکه قبل از بیست روز پاک شود و چنانچه پس از بیست روز پاک شد غسل نموده و پنبه به خود میگیرد و عمل مستحاضه بجا می آورد.

و میخوارگی حرام است پس هر چیزی که زیاد او مستی آورد حرام است چه کم باشد چه زیاد.

و از درندگان آنچه دندان درنده جلو دارد و از پرندگان آنچه چنگال دارد گوشتشان حرام است و سپرز حرام است زیرا خون است و سگ ماهی و مارماهی و طافی و زمیر حرام است و هر ماهی که فلس نداشته باشد خوردنش حرام است و از تخم ها آنچه دو سر آن با هم اختلاف دارد خوردنش جایز و آنچه دو سرش با هم برابر است حرام است و از ملخ ها آنچه بلند پرواز است حلال و ملخ های ریز حرام است زیرا بطور کامل نمیتوانند پرواز کند و تذکیه ماهی و ملخ همان است که زنده گرفته شوند.

و گناهان کبیره حرام است و عبارتند از شریک قرار دادن برای خدای عز و جل و کشتن جانداری که خداوند کشتنش را حرام کرده و ناراضی نمودن پدر و مادر و گریختن از میدان جنگ و خوردن مال یتیم از راه ستم و ربا خوردن پس از

آنکه حرمت آن را بدانـد و زنان پاکدامن را تهمت زنا زدن و بعد از اینها زنا و لواط و دزدی و خوردن مردار و خون گوشـت خـوك و گوشت هر حیوانی که بنـام غیر خـدا (از بت هـا) سـر بریـده شـده باشـد بجز در جـایی که ناچـار از خوردن باشـند و خوردن مال های حرام و کم فروشی و قمار و گواهی دروغ و نومیدی از رحمت خدا و ایمنی از مکر خدا و نومیدی از رحمت خدا و ترك یاری سـتمدیدگان و اعتماد به سـتمکاران و قسم دروغ و بدون تنگ دستی حقوق دیگران را نگه داشـتن و گردن فرازی نمودن و زورگوئی و دروغ و اسـراف و بیهوده خرج کردن و خیانت و سـبك شمردن حج و با دوستان خدای عز و جل جنگ نمودن و اما بازی هائی که شخص را از یاد خدای تبارك و تعالی باز میدارد ناپسند است مانند غنا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۰

و تار زدن و اصرار کردن بر گناه کوچك سپس فرمود در این که گفتم برای مردمی که اهل عبادت باشند کفایت است.

مصـنف این کتـاب گویـد گناهـان کبیره هفت است و پس از آن هر گناهی نسـبت بکوچك تر از خود بزرگ است و نسـبت ببزرگ تر از خود کوچـك و اینکه امـام صـادق در این روایت گناهـان کبیره را از هفت بیشتر شـمرده است باین معنی است و نیروئی جز بوسیله خدا نیست.

(امیر المؤمنین علیه السّلام بیاران خود در یک مجلس چهار صد باب از چیزهائی که کار دین و دنیای مسلمان را اصلاح میکند بیاموخت)

۱۰- امام صادق از پـدرانش نقل میفرماید که امیر المؤمنین علیه السّـلام بیاران خود در یک مجلس چهار صد باب از چیزهائی که دین و دنیای مسلمان را اصلاح میکند بیاموخت و فرمود:

حجامت کردن

بدن را سلامت و پای عقل را محکم میکند.

بشارب عطر زدن از اخلاق پیغمبر ما و باعث احترام در نزد فرشتگان نویسنده اعمال است.

مسواک کردن از کارهائی است که باعث رضای خدای عز و جل و سنت پیغمبر است و دهن را پاکیزه میکند.

روغن مالیدن پوست بدن را نرم و مغز آدمی را زیاد نموده و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشکی پوست را از بین میبرد و رنگ را روشن میسازد.

شستن سر چرک را میبرد و شوره سر را میزداید.

آب در دهان گرداندن و در بینی کشیدن سنت است و پاک کننده دهان و بینی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۱

انفیه در بینی کردن سر را سلامت نموده و بدن را پاکیزه میکند و هر گونه درد را از سر بیرون مینماید.

نوره کشیدن نشاط آور و پاک کننده تن است.

کفش نیکو پوشیدن بدن را نگه میدارد و بر پاکیزگی و نماز کمک است.

ناخنها را چیدن از درد بزرگ جلوگیری نموده و راه روزی را گشوده و آن را جلب میکند.

ستردن موی زیر بغل بوی بد آن را نابود میکند و پاک کننده است و از سنتهائی است که پیغمبر پاک بآن دستور فرموده.

شستن هر دو دست پیش از غذا خوردن و پس از آن روزی را زیاد نموده و از چرب شدن لباس جلوگیری میکند و دیده را روشن میسازد.

شب زنده داری بدن را سالم و پروردگار عز و جل را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار میدهد و پیروی از اخلاق پیغمبران است.

خوردن سیب ملین معده است.

جویدن کندر دندانها را محکم و بلغم را نابود و بوی

بد دهان را از بین میبرد.

نشستن در مسجد پس از سپیده دم تا بر آمدن آفتاب زودتر از کار و کوشش در زمین روزی را جلب میکند.

خوردن به قلب ضعیف را تقویت نموده و معده را پاکیزه میسازد و نیروی دل را زیاد میکند و آدم ترسو را پر دل میسازد و فرزند را زیبا میکند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۲

هر روز ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ خوردن همه بیماریها را بجز بیماری مرگ از میان میبرد.

مستحب است که مرد مسلمان در شب اول ماه مبارک رمضان با همسر خود هم بستر شود زیرا که خداوند فرموده است: هم بستر شدن با همسرهای خود در شب ماه روزه حلال است.

انگشتر غیر نقره در دست نکنید زیرا رسول خدا فرموده است. دستی که در آن انگشتر آهن است پاکیزه نمیشود.

کسی که بر انگشترش نام خدا نقش شده است باید هنگام طهارت گرفتن آن را از دستی که خود را بدان می شوید در آورد.

هر کس از شما چون در آئینه نگاه کند باید بگوید:

الحمد للّه الذی خلقنی فاحسن خلقی و صوّرنی فأحسن صورتی و زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام

(یعنی) سپاس خداوندی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و صورت مرا نقش کرد و نیکو نقش کرد و آنچه که از دیگری نکوهیده بود از من بیاراست و مرا بدین اسلام گرامی داشت.

هر یک از شما چون برادر مسلمانش بدیدن او می آید خود را بیاراید همچنان که از برای بیگانه خود را می آراید و دوست دارد که بیگانه اش در بهترین قیافه به بیند.

روزه سه روز از هر ماه. (یک چهارشنبه

در میان دو پنجشنبه) و روزه ماه شعبان وسوسه دل را میزداید و پریشانی خاطر را میبرد.

(شرح:) مقصود پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۳

طهارت گرفتن بآب سرد بواسیر را قطع میکند.

شستن جامه غم و اندوه را برطرف میکند، و موجب پاکیزه گی برای نماز است.

موهای سفید را نکنید که آن نور مسلمان است.

هر کس در اسلام موی خود را سپید کند بروز قیامت برای او نوری می شود.

مسلمان نباید جنب بخوابد.

مسلمان نباید بخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد با خاک پاک تیمم نماید زیرا روح مؤمن بسوی خدای تبارک و تعالی بالا میرود و خدا آن را پذیرفته و مبارک اش میفرماید و اگر اجلش رسیده باشد آن را در خزانه رحمت خود قرار میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد توسط فرشتگان امین خود آن را بسوی جسدش باز میگرداند.

مؤمن بسوی قبله آب دهان نینداز و اگر از روی فراموشی این کار را کرده باشد باید از خدای عز و جل استغفار نماید مرد در جای سجده خود فوت نکند. خوردنی و آشامیدنی خود را فوت نکند در تعویذ و دعائی که دارد ندمد.

مرد در وسط جای سجده خود فوت نکند. خوردنی و آشامیدنی خود را فوت نکند در تعویذ و دعائی که دارد ندمد.

مرد در وسط جاده نخوابد. مرد از پشت بام در هوا بول نکند.

و در آب گرم بول نکند که اگر این کار کرد و آسیبی باو رسید بجز خود را ملامت نکند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۴

زیرا که برای آب اهلیست و برای هوا اهلی، مرد برو نخوابد و

هر کس را دیدید برو خوابیده بیدارش کنید و بآن حالش نگذارید و هیچ کس از شما با حال کسالت و خواب آلود بنماز نایستد، و در نماز بفکر خود نباشد زیرا که در مقابل پروردگارش عز و جل میباشد، و برای بنده از نمازش همان مقداری که بدل متوجه خدا بوده است سهم میباشد.

و آنچه را از سفره میریزد بخورید که از هر دردی باذن خدای عز و جل شفا است برای کسی که از آن شفا بخواهد، هر کسی که از شما غذا بخورد و انگشتانی را که با آن غذا خورده بلیسد خدای عز و جلش میفرماید خدا ترا برکت دهد، جامه پنبه بپوشید که جامه رسول خدا و جامه ما است و جامه پشمی و موئی را نمیپوشیم مگر آنکه علتی داشته باشیم و فرمود که خدای عز و جل زیبا است و زیبائی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بندگان خود ببیند، و با خویشاوندان پیوند کنید گر چه با سلام کردن باشد.

خدای عز و جل میفرماید: از خدائی بپرهیزید که در باره آن و خویشاوندان مسئولیت دارید براستی که خدا مراقب شما است «سوره نساء آیه ۲».

و روز خود را باینکه چنین و چنان گفتیم و چنین و چنان کردیم نگذرانید که نگهبانانی با شماست که ما و شما را نگهبانی میکنند و خدا را در همه جا بیاد آورید که او بهمراه شماست. و بر محمد (ص) و خاندانش درود بفرستید زیرا هنگامی که شما محمد را یاد کنید و برای او دعا کنید و احترام او را نگهدارید خدای عز و

جل دعای شما را می پذیرد. طعام گرم را بگذارید تا سرد شود که طعامی بنزد رسول خدا آوردند فرمود بگذاریدش تا خنک شود تا توان آن را خورد خداوند عز و جل آتش را که خوراک ما نفرموده و برکت در غذای سرد میباشد هر گاه کسی از شما خواست بول کند رو ببالا ـ و روبروی بادی که میوزد ادرار نکند بکودکانتان آنچه را که خداوند بواسطه آن سودشان میدهد بیاموزید و طائفه مرجئه عقیده خودشان را بر کودکان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۵

تحمیل نکنند زبان هاتان را نگه دارید و سلامی بکنید که برای شما غنیمتی را در بر داشته باشد.

امانت را بکسی که شما را امین شمرده بازگردانید هر چند کشندگان فرزندان پیغمبران باشند چون ببازار رفتید آنجا که مردم سرگرم کارند شما بسیار بیاد خدا باشید که کفاره گناهان است و باعث افزونی حسنات و نامتان در دفتر غافلان نوشته نمیشود.

چون ماه رمضان فرا رسد هیچ بنده خدائی حق مسافرت ندارد زیرا خدای عز و جل میفرماید هر کس از شما در ماه رمضان حاضر باشد (نه مسافر) باید روزه بگیرد در مورد آشامیدن مسکرات و مسح کشیدن بر موزه تقیه ای نیست مبادا در باره ما بیش از حد عقیده مند باشید با توجه و عقیده باینکه ما بنده هائی هستیم پرورده خدا آنچه در فضل ما میخواهید بگوئید هر کس دوستدار ما باشد باید رفتار ما را داشته و از پرهیزکاری یاری بجوید که ورع و پرهیزکاری بهترین چیزی است که بوسیله آن در کار دنیا و آخرت استعانت می شود با هر کس که از ما عیب جوئی میکند همنشین نباشید و در نزد

دشـمن ما خود را با انتساب بما پسـندیده قلمـداد نکنید و دوستی با ما را آشـکار ننمائید که خود را در نزد حکومت وقت ذلیل خواهید نمود.

راستی را رها نکنیـد که باعث رسـتگاری است و بآنچه در نزد خـدای عز و جل است رغبت داشـته باشـید و بدنبال فرمانبری او باشید و در فرمانبری پایدار باشید که چه زشت است از برای مؤمن اینکه با آبروی ریخته شده ببهشت برود.

برای شفاعت خودتان برای کارهائی که از پیش فرستاده اید ما را بزحمت نیندازید بروز قیامت خود را نزد دشمنان رسوا نکنید و بخاطر دنیای بی ارزش خود را در نزد آنها دروغگو قرار ندهید نسبت بمقامی که در پیشگاه الهی برای خود پنداشته بودید و بآنچه خـدا دسـتور فرموده چنگ بزنیـد که میان شـما و آنچه مورد غبطه واقع خواهـد شـد و آنچه دوست میـدارد خواهـد دید فاصله ای نیست جز اینکه قاصد خدا (مرگ)

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۶

بنزد او بیاید و آنچه در نزد خدا است بهتر است و باقی تر و مژده ای از جانب خدا باو خواهد رسـید که باعث روشنی چشمش گردیده و دوستدار ملاقات خدا گردد.

ناتوانها از برادران خود را کوچک مشمارید که هر کس مؤمنی را کوچک شمارد خداوند میان آن دو جمع نمیکند مگر آنکه توبه نمایـد مؤمن که نیازمندی برادر خود را دانست نباید فرصت بدهد که او مورد نیاز خود را مطالبه کند همدست یک دیگر باشید و نسبت به هم مهربان باشید و در مورد هم بخشش کنید و همچون منافق نباشید که آنچه را که نکرده توصیف مینماید.

همسر اختیار کنید که رسول خدا بسیار میفرمود کسی که

دوست دارد از سنت من پیروی کند باید همسر بگیرد که همسر گرفتن از سنت من است.

خواستار فرزند باشید که من فردای قیامت بزیادی شما بر امتهای دیگر افتخار خواهم نمود فرزندان خود را از خوردن شیر زنان زناکار و زن دیوانه نگهداری کنید زیرا شیر خصوصیات روانی مادر را بفرزند سرایت میدهد.

از خوردن گوشت پرنده ای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه دان ندارد خودداری کنید و از خوردن گوشت هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار بپرهیزید و سپرز را نخورید که جایگاه خون فاسد شده است.

سیاه نپوشید که جامه فرعون است از غده های گوشت بپرهیزید که رگ بیماری خوره را تحریک میکند در احکام دین بقیاس عمل نکنید که جمله ای باز احکام دین قیاس بردار نیست و جمعیت هائی خواهند آمد که قیاس بکنند آنان دشمنان دینند و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود.

کفش بدون پاشنه نپوشید که فرعون نخستین کسی بود که کفش بدون پاشنه پوشید.

با میخواران مخالفت کنید و خرما بخورید که در آن شفای همه دردها است گفتار رسول خدا را پیروی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۷

کنید که فرمود هر کس در سؤالی بروی خود باز کند خداوند دری از فقر بروی او باز میکند زیاد استغفار کنید تا روزی را جلب کنید هر چند که بتوانید از کار خیر پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت مبادا جدال کنید که باعث شک و تردید می شود هر کس که بپروردگارش عز و جل حاجتی دارد در سه ساعت آن را بخواهد ساعتی در روز جمعه است و ساعتی هنگامی که ظهر می شود که بادها میوزد

و درهای آسمان باز می شود و رحمت نازل می شود و پرندگان بصدا در می آیند و ساعتی در آخر شب هنگام سپیده دم که دو فرشته ندا میکنند.

آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش پذیرفته شود؟

آیا سئوال کننده ای هست تا مورد سؤالش باو داده شود؟

آیا استغفارکننده ای هست تا آمرزیده شود؟

آیا حاجتمندی خواستار حاجتی هست تا حاجتش برآورده شود؟

پس شما این دعوت کننده خدا را اجابت کنید در فاصله سپیده دم تا سرزدن آفتاب روزی را از خدا بخواهید که آن در طلب روزی از سفر کردن در روی زمین مؤثرتر است و آن همان ساعتی است که خداوند در همان ساعت روزی را میان بندگانش تقسیم میکند منتظر فرج باشید و از رحمت خدا نومید نباشید که دوستترین اعمال نزد خدای عز و جل انتظار فرج است مادامی که بنده مؤمن بانتظار آن چشم دوخته است صبح چون دو رکعت نماز صبح را خواندید بخدای عز و جل توکل کنید که جایزه ها به هنگام خواندن نماز صبح داده می شود با شمشیر وارد حرم نشوید.

هیچ کس از شما در حالی که شمشیر در پیشرویش گذاشته شده باشد نماز نخواند که قبله امان است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۸

چون بزیارت خانه خدا رفتید حج خود را با زیارت رسول خدا کامل کنید که ترک آن ستم است و دستور همین است و با زیارت قبرهای دیگر که خدای عز و جل حق آنها را و زیارتشان را برای شما لازم نموده حج خود را کامل کنید و در نزد آن قبرها از خداوند روزی بخواهید.

گناه کم را کوچک نشمارید که همان گناه کوچک بشمار می آید و در نتیجه بزرگ میگردد سجده ها را طولانی

کنید که هیچ کاری بر شیطان دشوارتر از این نیست که فرزند آدم را در حال سجده ببیند زیرا او مأمور شد که سجده کند و نافرمانی کرد و این آدمیزاد مأمور بسجده شد و فرمان برد و نجات یافت.

بسیار بیاد مرگ باشید و بیاد روزی که از قبرهای خود بیرون میشوید و در پیشگاه خدای عز و جل می ایستید که یاد مرگ و قیامت مصیبت ها را بر شما آسان میسازد هر گاه چشم یکی از شما درد گرفت آیه الکرسی را به نیت بهبود چشم اش بخواند که ان شاء اللّٰه بهبودی مییابد.

از گناهان دوری جوئید که هر چه بلا و کمبود روزی هست از جهت گناه است حتی خراش جایی از بدن و بر زمین خوردن و مصیبت که خدای عز و جل میفرماید هر چه مصیبت بر شما میرسد نتیجه عمل کرد خودتان است و خداوند از بسیاری عفو میفرماید بر غذا خوردن که نشستید بسیار بیاد خدا باشید و سرکشی نکنید که یکی از نعمتهای خدا روزیهای او است که سپاسگزاری اش و ستایش اش بر شما واجب است پیش از اینکه نعمتی از دست شما برود با آن خوش رفتاری کنید که نعمت از دست رفته و در مورد عملی که صاحبش با او نموده علیه او گواهی میدهد هر کس که از خدای عز و جل بروزی اندک راضی گردید خداوند نیز از او بعمل کم راضی می شود مبادا کوتاهی در کار کنید که حسرت خواهید برد بهنگامی که حسرت سودی نداشته باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۴۹

در میدان جنگ که با دشمن روبرو شوید کمتر سخن گوئید و یاد خدای

عز و جل بسیار کنید و پشت بدشمن ننمائید که پروردگار خود را بخشم می آورید و سزاوار غضب او خواهید بود چون دیدید از برادران شما کسی در جنگ زخمی شده و یا وامانده است و یا کسی را دیدید که دشمن شما طمع در او بسته است با از خود گذشتگی باو نیرو ببخشید. هر چه توانید کار نیک انجام دهید که از مرگ های بد نگهداری مینماید هر کس از شما اگر بخواهد بداند که مقامش در نزد خداوند تا چه پایه است به بیند مقام خداوند نزد او بهنگام گناه چه قدر است که مقام او نیز نزد خداوند چنین خواهد بود.

بهترین چیزی که شخص در خانه خود برای عائله خود میگیرد گوسفند است که هر کس یک گوسفند در خانه اش باشد فرشتگان هر روز یک بار او را تقدیس میکنند و کسی که دو گوسفند داشته باشد فرشتگان هر روزی دو بار او را تقدیس میکنند و همچنین در سه گوسفند و فرشته میگوید برکت بشما داده شود چون مسلمان ناتوان گردید گوشت با شیر بخورد که خدای عز و جل نیرو را در آن دو قرار داده است.

چون قصد حج کردید در خرید حوائج پاره ای از چیزهائی را که در سفر شما را نیرومند خواهد ساخت پیش بیندازید که خدای عز و جل میفرماید اگر قصد خروج داشتند ساز و برگ آن را فراهم میکردند.

هر گاه یکی از شما در آفتاب بنشیند پشت بدان نماید که آفتاب بیماری درونی را آشکار میکند و چون بحج رفتید بخانه خدای عز و جل زیاد نگاه کنید که خدای عز و جل را یک

صـد و بیست رحمت در نزد خـانه محترم خویش هست که شـصت رحمت از آنها مخصوص طواف کننـدگان و چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت از آن نگاه کنندگان است.

در نزد ملتزم (فاصـله میـان در خـانه و رکن حجر الاـسود) بـآنچه از گناهانتـان بیاد داریـد اعتراف کنیـد و آنچه را که فراموش کردید بگوئید (آنچه نگهبانان تو بر ما حفظ کرده اند و ما آن را فراموش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۰

کرده ایم بر ما بیامرز) که هر کس در این محل بگناهش اعتراف کنـد و آنها را بشـمارد و بیاد آورد و از خدا آمرزش بطلبد بر خـدای عز و جل لازم است او را بیامرزد پیش از آنکه بلا برسـد دعا کنیـد درهای آسـمان در پنج وقت برای شـما باز می شود هنگام نزول باران و هنگام جهاد و هنگام اذان و در وقت خوانـدن قرآن و بهنگام ظهر و سپیـده دم هر کس از شـما مرده ای را غسل داد پس از آنکه کفنهای او را پوشانید خود غسل کند کفنها را با بخور معطر نکنید و خوشبو نسازید و به مرده های خود جز کافور عطر دیگری نزنید که مرده بمنزله کسی است که احرام بسته است.

کسان خود را وادار کنیـد که بر سـر جنازه سـخن نیکو بگوینـد که چون پـدر فاطمه دختر محمـد از دنیا رفت همه دختران بنی هاشم با او هم ناله شدند آن حضـرت فرمود شـمردن را کنار بگذارید و دعا کنید (شـرح:) (شاید مقصود شـمردن خصوصیات میت باشد که غالبا زنان بهنگام گریه کردن آنها را می شمارند که تو چنین و چنان بودی).

مرده هایتان را زیارت کنید که آنان بزیارت شما خوشحال

میشوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدر و مادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد مسلمان آیینه برادر دینی خودش میباشد پس هر گاه از برادر خود لغزشی دیدید علیه او نباشید بلکه برای او مانند خود او باشید و او را راهنمایی کنید و پند و اندرز دهید و با او مدارا کنید مبادا اختلاف کنید که رشته اجتماع شما از هم گسیخته می شود.

اقتصاد را مراعات کنید تا پیش روید و امیدوار گردید هر کس از شما که با چهار پا سفر میکند چون بمنزل رسید نخست آب و علف آن حیوان را بدهد برخ چهارپایان نزنید زیرا تسبیح پروردگار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۱

خود را میگوید هر کس از شما در سفری گمشد یا بر جان خود ترسید پس بآواز بلند بگوید

یا صالح اغثنی

که در میان برادران جن شما جنی هست بنام صالح که بخاطر شما شهرها را میگردد و خود را آماده خدمت برای شما ساخته است چون صدا را بشنود جواب میدهد و گمشده شما را راهنمایی نموده و چهار پائی را که فرار نموده است نگه میدارد.

و هر کس از شما بجان خود و گوسفندانش از حمله شیر بترسد خطی بدور آنها بکشد و بگوید

اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستأسد احفظنی و احفظ غنمی

: بار الها ای پروردگار دانیال و چاه و پروردگار هر شیر نیرومند مرا نگهداری فرما و گوسفندان مرا نگهداری فرما.

(شرح:) (دانیال یکی از پیغمبران بنی اسرائیل بود که در زمان بخت نصر در چاهی او را حبس نمودند.) و هر کس از شما

که از عقرب بترسد این آیات را بخواند سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ (الصافات (۱۳- ۱۳۳) و هر کس از شما از غرق شدن بترسد. بخواند

بسم اللّٰه مجرایها و مرساها ان ربی لغفور رحیم بسم اللّٰه الملک الحق و ما قدروا اللّٰه حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمه و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون

، برای فرزندان خود روز هفتم (گوسفند قربانی کنید و چون سرشان را تراشیدید هم وزن موی سرشان نقره بمسلمانی صدقه بدهید که رسول خدا نسبت بحسن و حسین و دیگر فرزندانش چنین رفتار فرمود چون بدست سائل چیزی دادید از او بخواهید که در حق شما دعا کند که دعایش در باره شما مستجاب است ولی در باره خودش مستجاب نیست زیرا دروغ میگویند و آنکه دستش بدست سائل میرسد دست خود را بسوی دهانش آورده و ببوسد که صدقه را پیش از آنکه بدست

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۲

سائل برسد خدای عز و جل میگیرد هم چنان که فرموده است: آیا نمیدانند که همانا خود خداوند است که توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقه ها را میگیرد (التوبه: ۱۰۵) شب هنگام صدقه بدهید که صدقه در شب آتش خشم پروردگار را خاموش میسازد. سخن گفتن خود را از جمله اعمال خود محسوب دارید تا سخن کمتر بگوئید مگر در کار خیر از آنچه خدای عز و جل بشما روزی فرموده است بذل و بخشش کنید که انفاق کننده بمنزله کسی است که در راه خدا جهاد نماید.

پس هر آن کس که یقین داشته باشد که هر چه

انفاق کند عوض دارد بخشش میکند و در انفاق نمودن سخاوت میورزد.

هر کس که یقین داشته باشد و سپس شک کند بدنبال یقین اش برود که شک یقین را نمی شکند گواهی دروغ ندهید و بر سر سفره ای که می بر آن نهاده باشند ننشینید که بنده خبر ندارد کی جانش گرفته می شود چون یکی از شما بر غذا خوردن نشست هم چون غلامان نشیند و حتما نباید یک پای خود را روی پای دیگر بیندازد و چهار زانو بنشیند که این چنین نشستن را خداوند دوست ندارد و صاحب آن را دشمن میدارد شام پیغمبران پس از نماز عشاء است و شام خوردن را ترک نکنید که ترک کردن آن باعث ویرانی تن است.

تب پیش آهنگ مرگ است و زندان خدا است در روی زمین از بندگانش هر کس را بخواهد در آن زندانی میکند و تب گناهان را میریزد همچنان که کرک از کوهان شتر فرو میریزد هر دردی از اندرون است مگر زخم و تب که این دو بتن از خارج وارد میشوند سوزش تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید که سوزش آن از گرمای دوزخ است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۳

مسلمان تا آنگاه که بیماری بر سلامتی اش چیره نشود نباید بدرمان بپردازد.

(شرح:) مقصود این است که بمحض عارض شدن جزئی کسالت نباید فورا باستعمال دارو پرداخت زیرا نیروی بدن با بسیاری از بیماریهای غیر مهم بدون دارو مبارزه میکند و بر آن چیره می شود).

دعا کردن قضای حتمی الهی را باز میگرداند آن را ساز و برگ دفاع خود قرار دهید برای وضو ساختن پس از طهارت ده حسنه است خود

را پاکیزه نگه دارید مبادا تنبلی کنید که هر کس تنبلی کند حق خدای عز و جل را نمی پردازد از بوی بدی که آزار میدهد بوسیله آب خود را پاکیزه نمائید و خویشتن را بررسی کنید که خدای عز و جل از بندگانش آن را که کثیف است و هر کس بنزدش می نشیند از کثافت او متنفر میگردد دشمن میدارد مرد در نماز نباید با ریش خود بازی کند و نه با چیزی که او را از نماز خواندن مشغول کند. بکار خیر پیش از آنکه بکار دیگری سرگرم شوید پیش دستی کنید مؤمن خودش در ناراحتی بسر میبرد ولی مردم از او در آسایش اند بیشتر سخنان شما یاد خدای عز و جل باشد از گناهان بپرهیزید که بنده چون گناه کند روزیش دیرتر میرسد بیماران خود را با صدقه دادن درمان کنید و ثروت خود را با زکات دادن بیمه نمائید نماز برای هر فرد با تقوی باعث نزدیکی به پیشگاه الهی است بحج رفتن برای فرد ناتوان بجای جهاد است و جهاد زن این است که نیکو شوهرداری کند تهی دستی مرگ بزرگ است کم بودن اهل و عیال یکی از دو راه آسایش در زندگی است نیمی از کار زندگی در این است که هر کاری باندازه خود باشد اندوه نیمی از پیری را سبب است هر کس میانه روی پیشه کند فشار خرج عائله را احساس نکند و هر کس کار با مشورت انجام دهد بزحمت نیفتد کار نیک بجز در باره مردی شرافتمند و یا دیندار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۴

شایسته نیست برای هر چیز میوه ای است و میوه

کار نیک شتاب در انجام آن است کسی که یقین دارد که آنچه بخشش نماید عوض دارد در عطای خویش بخشنده میگردد کسی که بهنگام مصیبت دست به ران های خود زند پاداش او ناچیز گردد بهترین کارها برای مرد این است که در انتظار فرج از جانب خدای عز و جل باشد کسی که باعث غم و اندوه پدر و مادرش گردد عاق آنان شده است روزی را با صدقه دادن جلب کنید پیش از آنکه بلا بیاید موج های بلا را با دعا از خود دور سازید که سوگند بآن خدائی که دانه را شکافته و مردم را آفریده است بلا بمؤمن زودرس تر است از ریزش سیل از بالای تپه بپائین و از دویدن استرها از خداوند عافیت از سختی بلا را بخواهید که بلاء سخت دین را میبرد نیک بخت آن کس که از دیگری پند پذیر گردد خود را باخلاق خوب پرورش دهید که بنده مسلمان بواسطه اخلاق نیک بدرجه کسی میرسد که روزها را روزه بدارد و شبها به عبادت بایستد کسی که میگساری کند و بداند که خوردن می حرام است خداوند باو از خبال فاسد: (چرک و خونی که از زنان زناکار می ریزد) بنوشاند اگر چه آمرزیده شود در مورد گناه نذر صحیح نیست. و در قطع رحم سوگند صحیح نیست آنکه بدون عمل دیگری را بکار خیر دعوت میکند بکسی ماند که بی زه تیر از گمان رها کند.

زن مسلمان باید برای شوهرش خود را خوشبو سازد کسی که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است شخص مغبون نه قابل ستایش است و نه پاداشی دارد قسم

فرزندان بدون اجازه پدرانشان صحیح نیست و نه قسم زن بدون اجازه شوهرش یک روز تا شب را نباید زبان از سخن فرو بست مگر آنکه بیاد خدای عز و جل مشغول باشد:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۵

پس از هجرت بشهر اسلامی نباید دوباره بیابان نشین شد و پس از فتح و پیروزی (اسلام) نباید مهاجرت نمود بازرگانی را پیشه کنید که بی نیازی شما از آنچه بدست مردم است در بازرگانی است و خداوند بنده پیشه ور و درستکار را دوست میدارد هیچ کاری نزد خدای عز و جل از نماز محبوب تر نیست. پس هیچ کاری از کارهای دنیا شما را از نماز گزاردن در وقت اش باز ندارد که خدای عز و جل جمعی را نکوهش کرده و فرموده است آنانی که از نماز خود سهوکنندگانند یعنی غفلت کنندگانند که اوقات نماز را سبک میشمارند.

بدانید که نیکوکار از دشمنان شما برای یک دیگر ریاکاری میکنند. ولی خدای عز و جل آنان را توفیق عمل خالص نمیدهد و جز عمل خالص را نمی پذیرد عمل نیک کهنه نگردد و گناه فراموش نشود و خدای بزرگوار با کسانی است که تقوا دارند و کسانی که احسان میکنند.

مؤمن برادر خود را فریب نمیدهد و باو خیانت نمیکند و یاری او را از دست ندهد و او را متهم نسازد و باو نمی گوید: من از تو بیزارم (نسبت بخطائی که از برادر دینی سرزده است) در پی یافتن عذر واقعی او باش و اگر عذر واقعی او را نیافتی عذری برای او بتراش.

کوه ها را از جای کندن آسان تر است از کندن قدرتی که هنوز وقتش باقی است از خدا یاری بجوئید و

شکیبائی کنید زیرا زمین از آن خدا است بهر کس از بندگان خود که بخواهد میدهد و سرانجام نیک مخصوص افراد پرهیزکار است.

پیش از سر رسید کار شتاب زدگی نکنید که پشیمان میشوید. و پایان کار و زندگی بنظرتان طولانی نباید که دلهای شما سخت میگردد بناتوانان خود رحم کنید و بواسطه دلسوزی بآنان رحمت را از خدا جویا باشید مبادا بدگوئی مسلمانی بکنید که مسلمان از برادر خود بدگوئی نمیکند با اینکه خدای عز و جل این کار را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۶

نهی کرده و فرموده است برخی از شما برخی را بدگویی نکنند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را در حالی که مردار است بخورد؟ (حجرات ۱۴).

مسلمان که در نماز است و در پیشگاه خدای عز و جل ایستاده است دستهای خود را روی هم نگذارد که باهل کفر خود را شبیه میسازد: یعنی مجوس هر یک از شما که بر سر غذا نشیند باید همچون بنده زر خرید بنشیند و بر روی زمین غذا بخورد و ایستاده آب ننوشد چون یکی از شما در نماز بجانور گزنده برخورد نمود آن را زیر خاک کند و آب دهن بر او بیندازد و یا در گوشه ای از جامه خود بپیچد تا از نماز فارغ شود.

روی را بطور کامل از قبله برگرداندن نماز را باطل میکند و آن کس را که چنین میکند شایسته است نماز را با اذان و اقامه و تکبیر از سر بگیرد کسی که یازده مرتبه پیش از سرزدن آفتاب سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ و به همین شماره سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ و بهمین قدر آیت

الكرسی بخواند ثروتش از آنچه میترسد محفوظ میماند.

و کسی که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و إِنَّا أَنْزَلْناهُ را پیش از سرزدن آفتاب بخواند آن روز گناهی از او سر نزند هر چند شیطان در باره او کوشش نماید.

بخدا پناه ببرید از کجروی در دین و از این که مردان بی دین بر شما پیروز شوند هر که از ما بازماند هلاک می شود جامه کوتاه دامن باعث پاکیزگی آن است که خدای تبارک و تعالی میفرماید جامه ات را پاکیزه کن (مدثر ۴۰) یعنی دامنت را کوتاه کن.

انگشتی از عسل خوردن شفای هر دردی است که خدای تبارک و تعالی میفرماید از شکم زنبورها شرابی بیرون می آید که برای مردم در آن شفا است (نحل آیه ۷۱) و این شفا در وقتی است که بهمراه خواندن قرآن باشد و جاویدن کندر بلغم را آب میکند، در آغاز غذا خوردن اول نمک بخورید که اگر مردم میدانستند چه خواصی در نمک است آن را بر داروئی که آزمایش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۷

شده است مقدم میداشتند کسی که غذایش را با خوردن نمک شروع کند هفتاد درد از او میرود و آنچه جز خدای عز و جل نمیداند.

در تابستان بر تبدار آب خنک بریزید که سوزش تب را آرام میکند در هر ماه سه روز روزه بدارید که با روزه یک عمر برابر است.

و ما دو پنج شنبه را با یک چهارشنبه در میان آن دو روزه میداریم زیرا خدای عز و جل دوزخ را در روز چهارشنبه آفرید هر یک از شما که از پی حاجتی میرود بامداد روز پنج شنبه در پی آن باشد که رسول خدا فرمود

بامداد روز پنج شنبه برای امت من مبارک است و چون از خانه خود بیرون می آید آیه هائی را که در آخر سوره آل عمران است و آیت الکرسی و انا انزلناه و سوره حمد را بخواند که حاجت های دنیا و آخرتش روا خواهد شد.

جامه های ضخیم بپوشید زیرا هر کس جامه نازک بپوشد دینش هم نازک و ضعیف می شود هیچ یک از شما با جامه بدن نما در پیشگاه خدا جل جلاله نایستد بسوی خدای عز و جل توبه کنید و خود را در محبت او داخل سازید که خدای عز و جل توبه کنندگان را دوست میدارد و پاکیزگان را دوست میدارد و مؤمن همواره توبه میکند چون مؤمن ببرادر خود بگوید: اف، رشته برادری میان آن دو بریده می شود و چون باو بگوید تو کافر هستی یکی از آن دو کافر می شود.

(شرح:) اگر راست بگوید برادرش و اگر دروغ بگوید خودش کافر است).

چون مؤمن ببرادر خود تهمت زند هم چون نمکی که در میان آب حل می شود اسلام در دل او آب می شود در توبه برای کسی که بخواهد توبه کند باز است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۸

پس توبه خالص بسوی خدا بکنید شاید پروردگار اثر گناهان را از شما ببرد و چون عهد نمودید پیمان خود را بپایان برسانید که هیچ نعمتی و نشاط زندگانی زایل نشده مگر بواسطه گناهانی که مرتکب شده اند و براستی که خداوند به بندگان ستم نمیکند و اگر آنان پیش وقت دعا و توبه میکردند نعمت و زندگی از دست آنها نمیرفت و اگر آنان هنگامی که خشم خداوند بر آنها فرود آمد و نعمتها از دستشان رفت با

نیت پاک بسوی خدای عز و جل پناه میبردند و سستی نمیکردند و زیاده روی نمی نمودند هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح میکرد و هر شایسته را بر آنان باز میگرداند و چون مسلمانی تنگی گرفت از پروردگار عز و جل شکایت نکند بلکه شکایت بنزد پروردگارش برد که کلیدهای گشایش کارها و تدبیر آنها بدست اوست در هر کس یکی از سه چیز هست:

فال بد زدن تکبر و آرزو چون یکی از شما فال بد زد بفال بد اعتناء نکند و دنبال کار خود را بگیرد و خدای عز و جل را بیاد آورد. و هر گاه از تکبر ترسید با غلام و نوکر خود هم غذا شود و گوسفند را خود بدوشد و چون آرزوی بیجا نمود از خدای عز و جل بخواهد و بدرگاه او زاری کند و نفسش او را بگناه نکشاند با مردم بآن مقدار که معرفت دارند معاشرت کنید و از آنچه انکارش میکنند وانهید و آنان را بروی خود و ما وانداريد که امر ما دشوار و مشقت بار است و بجز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دل او را برای ایمان خالص نموده باشد کسی آن بار نتواند کشید چون شیطان در دل یکی از شماها وسوسه کرد بخدا پناه ببرد و بگوید آمنت باللّٰه و برسوله مخلصا له الدین.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۵۹

یعنی بخدا و رسولش از روی اخلاص ایمان آوردم چون خدای عز و جل بمؤمنی جامه نوی پوشاند وضوء بسازد و دو رکعت نماز بخواند که در آن دو رکعت سوره حمد و آیت الکرسی

و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و إِنَّا- أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ بخواند.

سپس ستایش کند خدائی را که عورت او را پوشاند و او را میان مردم زینت داد و بسیار بگوید

لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم

که اگر چنین کند خدا را در آن جامه گناه نکند و به هر نخی که در آن جامه است فرشته ای بر او گماشته می شود که از برای او خدا را تقدیس میکند و طلب آمرزش و رحمت برای او میکند.

بدگمانی را از میان خود بدور اندازید که خدای عز و جل از این کار نهی فرموده من در خدمت رسول خدا و خاندانم با من و دو فرزندم در کنار حوض هستیم هر کس ما را بخواهد باید گفتار ما را بگیرد و کردارش همچون کردار ما باشد که هر خاندانی افراد نجیب دارند و ما شفاعت خواهیم کرد و دوستان ما نیز شفاعت خواهند نمود در ملاقات با ما در کنار حوض بر یک دیگر سبقت جوئید که ما دشمنان خود را از خود می رانیم و دوستان و پیروان خود را از آن سیراب می کنیم و هر کس شربتی از آن بنوشد پس از آن هرگز تشنه نگردد حوض ما سرشار است و در آن دو نهر آب است که از بهشت در آن میریزد یکی از تسنیم و دیگری از معین و در دو طرف آن زعفران است و سنگریزه اش از لؤلؤ و یاقوت است و این همان حوض کوثر است کارها بدست خدا است نه در دست بندگان و اگر بدست بندگان بود هرگز دیگری را بر ما اختیار نمی کردند

الخصال / ترجمه فهری،

ولی خداوند رحمت خود را به هر کس که بخواهد مخصوص میگرداند.

پس خدا را حمد کنید بر نعمتهای نخستین که شما را مخصوص کرده و حلال زاده شدید هر دیده ای روز قیامت گریان است و هر چشم بروز قیامت بیدار است مگر چشمی که خداوند او را مخصوص کرامت خود فرموده باشد و بر هتک احترامی که از حسین و خاندان پیغمبر شد گریه کرده باشد شیعه ما بمنزله زنبور است که اگر مردم میدانستند چه در باطن آنهاست آنان را میخوردند.

چون مردی مشغول غذا خوردن است او را شتابزده نکنید تا از غذا خوردن فارغ شود و نه آن کس را که بر قضای حاجت نشسته تا کار خود را تمام کند.

هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد بگوید

لا اله الا اللَّه الحلیم الکریم الحی القیوم و هو علی کل شی ء قدیر سبحان رب النبیین و اله المرسلین و سبحان رب السموات السبع و ما فیهن و رب الارضین السبع و ما فیهن و رب العرش العظیم و الحمد للَّه رب العالمین.

و هر گاه یکی از شما شب از خواب برخاست به اطراف آسمان نگاه کند و بخواند إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ تا آیه شریفه إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ.

بچاه زمزم سرکشیدن درد را میبرد پس از آب آن که در سمت رکن حجر الاسود است بیاشامید که در زیر حجر الاسود چهار نهر بهشتی است: فرات و نیل و دو نهر سیحان و جیحان مسلمان نباید در رکاب کسی که حکم خدا را باور نکرده و دستور خدای عز و جل را در مورد غنیمت جنگی اجراء نمیکند

بجهاد برود که اگر در چنین جنگی کشته شد دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خون های ما یاری نموده است و مرگش مرگ دوران جاهلیت است یاد ما اهل بیت از دردها و بیماریها و وسوسه های شک آلود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۱

شفا است و بسوی ما آمدن سبب خوشنودی پروردگار عز و جل است و کسی که بدستورات ما رفتار نماید در جایگاه قدس فردای قیامت با ما خواهد بود و کسی که به انتظار دولت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا بخون خود غلتیده است کسی که جنگ ما را با دشمنان ببیند و یا ناله داد خواهی ما را بشنود و ما را یاری نکند خداوند برو در آتشش بیفکند ما پناهگاه افراد پرهیزکار هستیم هنگامی که از هر سو راه ها بر آنان بسته شود و ما باب حطه (ریزش گناه) و باب سلامت هستیم هر کس از آن در داخل شود نجات بیابد و هر کس تخلف نماید هلاک شود خداوند بما آغاز رحمت میکند و بما بانجام میرساند و بما هر آنچه بخواهد محو میکند و بما اثبات مینماید و بواسطه ما شر دوران سخت را بر میگرداند و بخاطر ما باران میفرستد پس فریبنده شما را از خدا فریب ندهد از روزی که خدای عز و جل در رحمت آسمان را بروی این مردم بسته است یک قطره از آن فرود نیامده و روزی که قائم ما قیام بکند آسمان باران رحمت ببارد و زمین گیاه خود را برویاند و کینه ها از دلهای بندگان زدوده شود و درندگان و چهار پایان با

یـک دیگر همزیستی مسالمت آمیز نماینـد تا آنجا که زنی از عراق تا شام راه بیفتـد و جز بر سبزه زار قـدم نگـذارد و زینت و آرایش خود را بر سر داشته باشد و هیچ درنـده ئی او را نترسانـد و او نیز از هیچ نترسد اگر بدانید که زندگی شما در میان دشمن خود و بردباری بر آزاری که میشنوید چه پاداشی برای شما دارد هر آینه چشمهایتان روشن می شود و چون مرا از دست بدهیـد پس از من کارهائی خواهید دید که هر یک از شما از آنچه از کفار و دشمنان خود می بیند و آنان حق خدا را سبک میشمارند و از ترسی که هر یـک از شما بر جان خود دارد آرزوی مرگ می کنـد پس چون چنین روزی پیش آمد همگی ریسمان خدا را دستاویز خود کنید و پراکنده نشوید

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۲

و بردباری و نماز و تقیه را داشته باشید و بدانیـد خدای تبارک و تعالی از بنده هایش آن را که هر لحظه برنگی است دشمن میدارد.

پس از راه حق و دوستی اهل حق برکنار نشوید که اگر کسی بجای ما دیگری را گزیند هلاک می شود و دنیا از دست او بدر شود و با حسرت از دنیا میرود چون یکی از شما بخانه اش داخل شد باهل خانه سلام دهد و بگوید

السلام علیکم

و اگر کسی در خانه نباشد بگوید

السلام علینا من ربنا

و هنگام داخل شدن بمنزلش سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخوانـد که تهی دستی را بر طرف سازد بکودکان خود نماز یاد دهیـد و چون هشت ساله شدند آنها را بنماز نخواندن مؤاخذه کنید از نزدیک شدن به

سگها خود داری کنید کسی که بسگ برخورد کند و تر باشد خود را بشوید و اگر خشک باشد بر جامه اش آب بپاشد هر گاه از حدیث ما چیزی شنیدید که معنایش را درک نکردید آن را بخود ما بازگردانید و بخیال خود معنایش نکنید و تسلیم شوید تا حق بر شما روشن شود و سر فاش کن و کم حوصله نباشید تندروها در عقاید بایستی بتعلیمات ما بازگردند و باز مانده ها که در حق ما کوتاهی میکنند میبایست خود را بما برسانند هر کس دامن ما را بدست گیرد بمقصود میرسد و هر کس بجز در راه ما قدم بردارد غرق خواهد شد.

برای دوستان ما فوجهائی از رحمت خدا است و برای دشمنان ما فوجهائی از غضب خدا است و راه ما میانه روی است و بکار بستن دستورات ما راهیابی است در پنج مورد شک موجب بطلان است: نماز وتر و نماز جمعه و دو رکعت اول از نمازهای پنجگانه روزانه و در صبح و مغرب و بنده خدا اگر وضو نداشته باشد قرآن نخواند تا وضو بسازد هر سوره را که در نماز میخوانید رکوع و سجود آن را بجای آورید.

(شرح:) حظ سوره را (و یا حق سوره چنانچه در بعضی از نسخه ها است) در مورد سجده ادا کردن شاید باین معنی باشد که اگر سوره از سوره عزائم است و آیه سجده واجب دارد سجده کنید و چون در نماز واجب خواندن چنین سوره جائز نیست ناچار باید حمل بر نماز نافله گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۳

و اما در مورد رکوع معنای صحیحی بنظر نرسید و ممکن است کلمه

رکوع زیادی باشد و احتمال میرود مقصود توجه دادن باهمیت و موقعیت رکوع و سجود است که نماز گذار نباید توجهش فقط بقرائت باشد بلکه باید حق نماز را از رکوع و سجود نیز ادا کند که رسول خدا در باره کسی که نماز خواند و رکوع و سجود آن را کامل بجا نیاورد فرمود: نقر کنقر الغراب).

مرد در پیراهنی که حمایل وار پوشیده باشد نماز نخواند که این نحو لباس پوشیدن از کارهای قوم لوط بوده است.

برای مرد نماز خواندن در یک جامه کفایت میکند که دو طرف او را بگردنش گره بزند و در یک پیراهن ضخیم که دکمه هایش را بیندازد نیز کفایت میکند مرد نباید بر صورت و یا فرشی که در آن صورت باشد سجده نماید ولی اگر صورت در زیر پای او باشد و یا چیزی بر آن بیندازد که آن صورت را بپوشاند نماز خواندن جایز است.

مرد نباید درهم هائی را که بر آن نقش صورت است در حال نماز در جامه خود گره زند و جایز است که درهمها در کیسه ای و یا جامه دیگری باشد که اگر میترسد بکمرش ببندد مرد نباید بر خرمن گندم و نه بر خرمن جو و نه بر هیچ نوع از خوردنیها سجده کند و بر نان نیز سجده نکند مرد تا نام خدا را بر زبان نیاورده وضو نسازد پیش از آنکه دست بر آب زند بگوید:

بسم اللّٰه و باللّٰه اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین

(بنام خدا و بیاری خدایا بار الها مرا از توبه کنندگان و از تطهیرکنندگان قرار بده) و چون از وضو فارغ شد بگوید

اشهد ان لا اله

الا اللّٰه وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله

(گواهی میدهم که خدائی بجز خدای یکتای بی انباز نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده او است) که اگر چنین کند استحقاق آمرزش خواهد داشت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۴

کسی که نماز بخواند و معرفت آن را داشته باشد آمرزیده شود مرد نباید در وقت نماز واجب نماز نافله بخواند مگر عذری داشته باشد لکن اگر بتواند پس از خواندن نماز واجب نماز نافله را قضا نماید خدای تبارک و تعالی میفرماید آنان که دائم در نمازند یعنی آنان که در روز قضا میکنند هر آنچه را که شب از آنان فوت شده است و در شب قضا میکنند هر چه را که در روز از آنان فوت شده است و در وقت نماز واجب قضای نماز نافله را نخوان بلکه نخست نماز واجب را بخوان و سپس هر چه خواستی نماز دیگر بخوان نماز در مکه و مدینه برابر هزار نماز است و یک درهم در راه حج با هزار درهم برابر است.

مرد باید در نمازش خشوع داشته باشد که هر کس دلش برای خدای عز و جل خاشع شد اعضاء تنش نیز خاشع می شود و با چیزی بازی نمیکند قنوت در نماز جمعه پیش از رکوع رکعت دوم است و در رکعت اول سوره حمد و جمعه خوانده می شود و در رکعت دوم حمد و منافقین در هر دو رکعت نماز (پس از سجده) بنشینید تا اعضای تن شما آرام گیرد سپس برخیزید که ما چنین میکنیم هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خدای جل جلاله ایستاد دست خود

تا بمقابل سینه بلند کند (ظاهرا مقصود قنوت است) و هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خدای جل جلاله بود سینه اش را پیش و کمرش را راست نگهدارد و خم نشود و چون یکی از شماها از نماز فارغ شد هر دو دست خود بآسمان بلند کند و آنقدر دعا کند که خسته شود.

عبد اللَّه بن سبا عرض کرد: یا امیر المؤمنین مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: چرا عرض کرد پس بنده خدا چرا دستهای خود را بسوی آسمان بلند کند؟

فرمود مگر در قرآن نمیخوانی: که روزی شما و آنچه بدان وعده داده شده اید در آسمان است.

الذاریات: ۲۲).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۵

پس مگر روزی بجز از جایی که برای آن تعیین شده است خواسته می شود؟ و جای تعیین شده روزی و هر چه که خدا وعده داده است آسمان است.

(شرح:) کشی روایاتی در نکوهش عبد اللَّه بن سبا آورده است و بعضی از دانشمندان عصر حاضر او را مردی افسانه ای دانسته و از مخترعات سیف بن عمر تمیمی شمرده است بکتاب عبد اللَّه سبا تالیف سید مرتضی العسکری و ترجمه آن بقلم مترجم این کتاب مراجعه شود.

بنده ای از نمازش نباید برگردد تا آنکه از خدا بهشت را بخواهد و از آتش دوزخ باو پناه ببرد و از او بخواهد که از حور العین باو همسر بدهد چون یکی از شما بنماز ایستاد باید هم چون کسی که با نماز وداع میکند نماز بخواند لبخند نماز را قطع نمیکند ولی قاه قاه خندیدن آن را میبرد چون خواب بدل راه یافت وضوء ساختن واجب می شود اگر در نماز هستی و خواب بر چشمت

چیره شده نماز را ببر و بخواب زیرا نمیدانی که برای خود دعا میکنی یا نفرین که شاید بخود نفرین نمائی کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد و بزبانش ما را یاری کند و در رکاب ما با دشمنان ما بدستش جنگ کند او در بهشت با ما همدرجه است و کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد و بزبانش ما را یاری کند ولی در رکاب ما جنگ با دشمنان ما نصیبش نگردد او از کسی که گفتم دو درجه پائین تر است و کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد ولی نه بزبانش ما را یاری کند و نه بدستش پس او در بهشت خواهد بود و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بما زیان برساند پس او با دشمن ما در دوزخ است و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد و با زبانش بما زیان برساند پس او در آتش است و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد ولی با زبانش و دستش بما زیان نرساند او هم در آتش است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۶

همانا اهل بهشت بخانه های شیعیان ما چشم میدوزند همچنان که آدمی بستاره های آسمان چشم میدوزد هنگامی که از مسبحات (سوره هائی که اول آن با تسبیح شروع می شود) آخرین سوره را خواندید (سوره اعلی) بگوئید

سبحان اللّه الاعلی

و چون آیه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِ را خواندید بر پیغمبر درود بفرستید چه در نماز باشید و چه در غیر نماز در بدن چیزی که از چشم کمتر شکر خدا کند نیست.

پس هر چه او میخواهد

ندهیـدش که شـما را از یاد خـدای عز و جل غافل میسازد چون سوره و التین را خواندیـد در پایانش بگوئید و نحن علی ذلک من الشاهدین (ما نیز بر این از گواهانیم) چون آیه قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ خواندید پس از آن بگوئید

آمنا باللّٰه

. تا:

مسلمون

(سوره بقره آیه ۳۱ مراجعه شود).

چون بنده در تشهد در دو رکعت آخر که نشسته است بگوید

اشـهد ان لا اله الا اللّٰه وحده لا شـریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

سپس اگر حدثی از او سـرزد نمازش درست است خدا بچیزی که سخت تر از پیاده رفتن بخانه او باشد پرسش نشده است خیر را از سم و گردن شتران بخواهیـد در حال رفتن و آمدنشان (شـرح:) شاید مقصود مسافرت و بارکشـی با شتر باشد که با پایش راه میپیماید و درازی گردنش در حمل بار و برخاستن از زمین هنگامی که بار دارد کمک او است.

سقـایه از این جهت بـدین نام نامیـده شـد که رسول خـدا دسـتور داد کشمشـی را که از طایف برای آن حضـرت آورده بودند خیسانده و در حوض زمزم بریزند که آبش تلخ بود و غرض آن حضـرت این بود که تلخی آن بشـکند پس اگر آب کشـمش کهنه شد از آن نیاشامید مرد هنگامی که برهنه شود شیطان باو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۷

مینگرد و طمع باو میبنـدد پس خود را بپوشانید مرد نباید جامه خود را از رانش دور کرده و در میان جمعیتی بنشـیند کسـی که چیزی را که بویش آزار میدهد بخورد (مانند سیر و پیاز)

نباید بمسجد نزدیک شود مرد در سجده نماز واجب باید قسمت اخیر بدن خود را بلند کند چون یکی از شماها بخواهد غسل کند از دو بازوی خود شروع نموده و آنها را بشوید هنگامی که نماز خواندی باید خودت صدای خواندن و تکبیر و تسبیح را بشنوی و چون پس از نماز رویت را برگرداندی بسمت راستت برگردان از دنیا توشه ای برگیر که بهترین توشه ای که از آن برداری تقوی است از بنی اسرائیل دو طایفه گم شدند یکی در دریا و دیگری در بیابان پس بجز چیزی را که حلال بودنش را میشناسید نخورید.

(شرح:) (شاید مقصود مسخ شدن عده ای از بنی اسرائیل باشد و اینکه ممکن است حیوان دریائی و یا بیابانی که شناخته نشود از حیوانات مسخ شده باشد) کسی که دردی را که باو رسیده است سه روز از مردم پنهان کند و شکایت بسوی خدا برد بر خدا لازم است که او را از آن درد شفا بخشد دورترین حال بنده از خدا هنگامیست که همتش را به تأمین شکم و شهوت جنسی اش بندد مرد نباید بسفری برود که میترسد در آن بدینش و یا نمازش صدمه ای برسد چهار چیز است که گوش شنوا دارند پیغمبر و بهشت و دوزخ و حور العین پس چون بنده از نمازش فارغ شد باید به پیغمبر درود بفرستد و از خداوند بهشت را بخواهد و بخدا از آتش پناه ببرد و از او بخواهد که از حور العین باو همسر بدهد.

هر کس بر پیغمبر خدا محمد صلی اللّٰه علیه و آله درود بفرستد پیغمبر درود او را میشنود و دعایش بآسمان بالا میرود

و کسی که از خداوند بهشت بخواهد بهشت میگوید پروردگارا آنچه بنده ات خواست

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۶۸

باو عطا کن و کسی که از آتش پناه ببرد آتش میگوید پروردگارا بنده ات را از آنچه بتو پناه آورد پناه اش ده و کسی که حور العین بخواهد آنان میگویند بار الها آنچه بنده ات خواست باو عطا کن ساز و آواز نوحه سرائی شیطان است از برای بهشت چون یکی از شماها بخواهد بخوابد دست راست را بزیر گونه راست بنهد و بگوید:

بسم اللّٰه وضعت جنبی لله علی مله ابراهیم و دین محمد و ولایت من افترض اللّٰه طاعته ما شاء اللّٰه کان و لم یشاء لم یکن.

(بنام خدا و برای خدا و بر مله ابراهیم و دین محمد و ولایت هر کس که خداوند فرمانبری او را واجب فرموده پهلوی خود را بر زمین نهادم آنچه خدا بخواهد همان می شود و آنچه نخواهد نمیشود) که هر کس این دعا را بهنگام خواب بخواند از دزد و حادثه هلاک کننده و خرابی منزل محفوظ میماند و فرشتگان برای او آمرزش می طلبند.

کسی که بهنگام رفتن بمیان بستر خود سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خدای عز و جل پنجاه هزار فرشته بر او بگمارد که آن شب او را پاسداری کنند و چون یکی از شما خواست بخوابد پهلو بر زمین ننهد تا آنکه بگوید

اعیذ نفسی و دینی و اهلی و ولدی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزه اللّٰه و عظمه اللّٰه و جبروت اللّٰه و سلطان اللّٰه و رحمه اللّٰه و رأفه اللّٰه و غفران اللّٰه و قوه اللّٰه و قدره اللّٰه

و جلال اللَّه و بصنع اللَّه و اركان اللَّه و بجمع اللَّه و برسول اللَّه و بقدره اللَّه على ما يشاء من شر السامه و الهامه و من شر الجن و الانس و من شر ما يدب فى الارض و ما يخرج منها و من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و من شر كل دابه انت أخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم و هو على كل شى ء قدير و لا حول و لا قوه الا باللَّه العلى العظيم

.

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۲، ص: ۷۶۹

(جان خود و دين خود و زن و فرزند و ثروت و پايانهاى عمل خود و هر چه را كه پروردگار من بمن روزى فرموده و در دسترس من قرار داده است به پناه عزه خدا و توانائى خدا و جبروت خدا و سلطنت خدا و رحمت خدا و مهربانى خدا و بخشايش خدا و نيروى خدا و توانائى خدا و جلال خدا و رفتار خدا و ركن هاى خدا و گردآورى خدا و رسول خدا (ص) و بتوانائى خدا بر هر چيز كه بخواهد سپردم از شر جانور زهردار و خزنده گزنده و از شر جن و آدمى و از شر هر چيزى كه بر روى زمين مى جنبد و شر آن چه كه از زمين بيرون مى آيد و از شر آنچه كه از آسمان فرو مى آيد و آنچه بر آسمان بالا ميرود و از شر هر جنبنده اى كه تو زمام او را بدست دارى براستى كه پروردگار من بر صراط مستقيم است و او بر هر چيز توانا است و نيرو و توانائى نيست مگر بواسطه خداى

بلند پایه و بزرگوار) که رسول خدا (ص) با این دعا حسن و حسین را به پناه خدا می سپرد و بشما نیز همین دستور را داده است.

ما خزینه داران دین خدائیم و ما چراغهای فروزان دانشیم چون مهتری از ما درگذرد مهتر دیگری پدیدار گردد هر که از ما پیروی کند گمراه نگردد و هر آن کس که ما را انکار کند راه رستگاری نیابد و هر کس بیاری دشمن ما بر ما زیان رساند روی نجات نبیند و کسی که ما را بدست دشمن بسپارد یاری نشود پس بخاطر طمع دنیا و مال اندک آن که از دست شما خواهد رفت و شما از آن جدا خواهید شد از خدمت ما باز نایستید زیرا کسی که دنیا را بر آخرت مقدم داشت و بجای ما دنیا را برگزید فردا حسرت بزرگی باو دست خواهد داد و این است معنای آیه شریفه: (زمر ۵۶).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۰

(تا کسی بگوید آه از این حسرت که چرا در باره خداوند کوتاهی نمودم گرچه از مردمان خوار میباشم) کودکان خود را از چربی غذائی که خورده اند بشوئید و پاکیزه کنید که شیطان ها چربی مانده از غذا را می بویند و کودک در حال خواب میترسد و دو فرشته نویسندگان اعمال از آن در آزارند نخستین نگاهی که بزن می افتد از آن شما است ولی نگاه دیگری بدنبال نگاه اول نکنید و از گرفتاری کناره گیرید میگسار دائم خدای عز و جل را همچون بت پرست ملاقات میکند حجر بن عدی عرض کرد یا امیر المؤمنین میگسار دائم چه کسی است؟ فرمود: آنکه هر وقت می در دسترس

داشته باشد بنوشد کسی که مست کننده ای بنوشد تا چهل شبانه روز نماز او پذیرفته نیست.

کسی که بمؤمنی حرفی بگوید که مقصودش کاهش قدر او باشد خدای عز و جل او را در میان چرك و خون دوزخیان زندانی میکند تا دلیلی برای خلاصی از گفتار خود بیاورد مرد نباید با مرد دیگر زیر یک رو انداز بخوابد و نه زن با زن دیگر در زیر یك رو انداز و کسی که چنین کند بایستی تادیب بشود تادیبش تعزیر است.

(شرح:) هر چند تازیانه که با نظر و تعیین حاکم شرع بمجرم بزنند تعزیرش گویند دباء: (نوعی کدو است) را بخورید که مغز را زیاد میکند و رسول خدا از کدو خوشش می آمد پیش از طعام و پس از آن ترنج بخورید که آل محمد چنین میکردند میوه گلابی و امرود دل را جلوه دهد و دردهای درونی را آرام میکند چون مرد بنماز می ایستد ابلیس از روی حسد بر او نگاه میکند چون می بیند که رحمت خدا از سر تا پای نماز گذار را فرا گرفته است. بدترین کارها بدعتها و کارهای نوظهور است و بهترین کارها

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۱

آن است که موجب رضای خداوند عز و جل باشد کسی که دنیا پرست باشد و آن را بر آخرت مقدم بدارد سرانجام ناگواری دارد آب را وسیله خوشبوئی خود سازید کسی که از خدای عز و جل بهمان که برایش قسمت فرموده است راضی باشد بدنش آسوده گردد آنکه زندگی و عمرش در انجام کاری که از خدای عز و جل دورش نماید بسر رفته باشد زیان کرده است.

اگر نماز گذار بداند که

چه انـدازه از جلال خداونـدی سـراپای او را فرا گرفته است خوش نمیـدارد که سـرش را از سـجده خود بردارد مبـادا در کـار آخرت امروز و فردا کنید و هر چه ممکن است پیشدستی کنید هر چه روزی شـما است هر اندازه ناتوان هم باشید بشما خواهد رسـید و هر چه بزیـان شـما در انتظـار شـما است بهیـچ راهی نتوانیـد آن را از خویشـتن دور سازیـد بکارهای خوب دیگران را وابداریـد و از کارهای بـد باز بداریـد و بآنچه بر شـما میرسـد شـکیبائی کنید نور مؤمن این است که حق ما را بشـناسد بدترین کوری ها برای کسـی است که از دیـدن برتری ما بر دیگران کور باشد و با ما دشـمنی کند بدون اینکه گناهی از ما نسـبت باو سر زده باشـد جز اینکه مـا او را بحـق دعوت کرده ایم و دیگرانش بـآشوب و دنیـا و آشوب را برگیرد و آشـکارا از مـا بیزاری جویـد و دشـمنی ورزد پرچم حق بـدست ما است هر کس بسایه آن درآیـد سایه بر او بیفکند و هر کس هر چه زودتر خود را بزیر آن برساند کامیاب گردد و هر کس از آن بازماند هلاک شود و هر کس از آن جدا شود سـرنگون گردد و هر کس بدان چنگ زند رستگار شود.

من رئیس مؤمنانم و مال رئیس ستمکاران است بخدا قسم که مرا بجز مؤمن دوست ندارد بجز منافق دشمنم ندارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۲

چون برادران خود را ملاقات نمودید با هم دست بدهید و اظهار خوشروئی و خنده روئی کنید تا چون از یک دیگر جدا شوید آنچه بار گناه بر دوش شما است برداشته

شده باشد چون یکی از شما عطسه کرد برای او دعا کنید و بگوئید یرحمك اللّٰه: خدا تو را رحمت کند و او بشما بگوید: یغفر اللّٰه لکم و یرحمکم خداوند شما را بیامرزد و شما را رحمت کند که خدای تبارك و تعالی میفرماید چون تحیتی بشما گفته شد شما بهتر از آن بگوئید و یا همان تحیت را باز گردانید (نساء: ۸۶).

با دشمن خود دست بده هر چند او را ناخوش آید که این از دستورات خدای عز و جل بر بندگان خود میباشد که میفرماید با بهترین وجه دفاع کن تا کسی که میان تو و او عداوتی میباشد گوئی دوستی صمیمی است و این دستور را فرا نمیگیرد مگر کسانی که شکیبائی میورزند و فرا نمیگیرد مگر کسی که نصیبش از خوشبختی بیشتر باشد.

دشمن تو مجازاتی سخت تر از این ندارد که تو در باره او خدا را اطاعت کنی و برای تو کافی است که دشمنت را ببینی که معصیت خدای عز و جل را میکند، دنیا در گردش است بهره خود را از آن از راه نیکوتری برگیر تا نوبه تو برسد، مؤمن بیدار است و مراقب و ترسان، و یکی از دو پیش آمد خوب را منتظر است «راحتی در دنیا یا سعادت در آخرت» و ترسش از بلاء از این جهت است که مبادا مجازات گناهان او باشد برحمت پروردگارش عز و جل امیدوار است مؤمن از بیم و امید خالی نمیشود از آنچه پیش فرستاده می ترسد و از جستجوی آنچه که خدا او را وعده فرموده غفلت نمی ورزد و از آنچه خدای عز و جل او را

ترسانده آسوده خاطر ننشیند آبادکنندگان زمین شمائید که خداوند شما را در آن جای داده تا ببیند چگونه رفتار میکند خدا را در آنچه از شما می بیند بپائید از شاهراه بروید تا دیگران بجای شما از آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۳

راه نرونـد آن کس که عقلش کامل است نیکو رفتار کنـد و در دین خود نیکو بنگرد بشـتابید بسوی آمرزش پروردگار خود و بهشتی که به پهنای آسمان ها و زمین است و برای اهل تقوی آماده شده است که شما بآن دست نیابید مگر با تقوی.

کسی که زنگ گناه بگیرد از یاد خدای عز و جل نابینا گردد هر کس که دستور پیشوای الهی را ترک کند خداوند شیطانی بر او بگمـارد که همنشـین او گردد چرا کسانی که مخالف شـما هسـتند در گمراهی خودشان از شـما بیناتر و در صـرف مالی که بدست آورده اند از شـما بخشنده ترند؟ این نیست مگر از آن جهت که شما بدنیا اعتماد کردید و ستم کشیدن را راضی شدید و بمال اندک دنیا حرص ورزیدید و در باره آنچه وسـیله عزت و خوشـبختی شما بود و نیرو بخش شما بود بر کسانی که بشما ستم میکردند کوتاهی کردید نه در باره دستوری که پروردگار شما به شما داده است از او حیا میکنید و نه صلاح کار خویش را در نظر میگیرید و هر روز سـتمی تازه بر شـما میرود و شما از خوابتان بیدار نمی شوید و سستی شما بپایان نمیرسد مگر نمی بینید که شهرهای شما و دین شما هر روز پوسیده تر می شود و شما در غفلت دنیا بسر میبرید.

خدای عز و جل بشما میفرماید که بستمکاران

اعتماد نورزید که آتش بجان شما می افتد و جز خدای برای شما دوستانی نباشد و یاری نشوید.

فرزنـدان خود را نامگـذاری کنید و اگر ندانید که پسـر است یا دختر نامهائی بر آنان بگذارید که بر مرد و زن هر دو گفته می شود زیرا فرزنـدانی که سـقط شده اند چون روز قیامت شـما را ملاقات کنند و نام گذاری شان نکرده باشـید فرزند سـقط شده بپدرش میگوید چرا مرا نامگذاری نکردی؟ با اینکه رسول خدا (ص) محسن را پیش از آنکه زائیده شود نام گذاشت.

مبادا در حالی که سر پا ایسـتاده ایـد آب بنوشـید که بـدرد بی درمانی دچار میسازد یا آنکه خداوند عافیت بدهد چون بچهار پایان سوار شدید خدای عز و جل را بیاد آورید و بگوئید سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۴

لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (زخرف آیه ۱۳) منزه است خدائی که این حیوان را مسخر ما فرمود و ما توانائی آن نداشتیم و ما بسوی پروردگار خود بازگشت خواهیم نمود) چون یکی از شما بسفر رود بگوید:

اللهم انت انصاحب فی السفر و الحامل علی الظهر و الخلیفه فی الاهل و المال و الولد.

بار الها همراه در سـفر و در باری که بر پشت کشـیده می شود و جانشـین در میان خانواده ها و مال ها و فرزندان تو میباشی) و چون در منزلی فرود آمدید بگوئید:

اللهم انزلنا منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین

بار الها ما را بمنزل با برکتی فرود آر که بهترین فرود آرندگان تو هستی).

چون چیزی از نیازمندیهای خود را از بازار خریدید هنگام وارد شدن ببازار بگوئید

اشهد ان لا اله الا اللّٰه وحده لا شریک

له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بک من صفقه خاسره و یمین فاجره و اعوذ بک من بوار الایم.

(گواهی میدهم که خدایی بجز خدای یکتای بی انباز نیست و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده او است بار الها من پناه بتو می برم از سودائی که زیان آورد و از سوگند دروغ و پناه می برم بتو از کسادی و بی مشتری ماندن).

کسی که پس از نماز خواندن بانتظار فرا رسیدن نماز دیگر باشد از زیارت کنندگان خدای عز و جل محسوب میگردد و بر خدای تعالی لازم است که زائر خویش را بزرگ داشته و آنچه میخواهد عطایش فرماید.

کسی که حج و عمره بجا می آورد مهمان خدا است و خداوند آمرزش خود را بیدریغ باو ارزانی میدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۵

کسی که بکودک بی خرد نوشابه مست کننده ای بدهد خدای تعالی او را در میان چرک و خون زنان دوزخی زندانی میکند تا از کاری که کرده است عذر موجهی بیاورد.

صدقه دادن از برای مؤمن سپر بزرگی است از دوزخ و از برای کافر وسیله ای است که مالش را از تلف شدن نگهدارد عوض صدقه اش هر چه زودتر باو داده می شود و بلاها از او برگردانده شود ولی در عالم آخرت بهره ای ندارد.

دوزخیان بوسیله زبانشان دوزخی شدند و نورانیان بوسیله زبان نورانی گشتند پس زبانهای خود را نگهدارید و بیاد خدایش عز و جل مشغول سازید.

پلیدترین کارها آن است که گمراهی بار آورد و بهترین کسب ها کارهای خیر است مبادا صورت بسازید که روز قیامت از آن بازپرسی خواهید شد و چون خاشاکی از تو بوسیله کسی گرفته شد بگو خداوند

آنچه را که خوش نداری از تو دور سازد هنگامی که از حمام بیرون آمدی و برادرت بتو گفت

طاب حمامک و حمیمک

(خوش باد حمامت و آب گرمت) بگو!

انعم اللّٰه بالک

(خداوند خاطرت را خنک سازد) چون برادرت بتو بگوید!

حیاک اللّٰه بالسلام

(خداوند سلام بر تو فرستد) بگو:

و انت و حیاک اللّٰه و اهلک دار المقام

(تو را نیز خداوند سلام بفرستد و در بهشت جاوید جایگزینت فرماید) در جاده عمومی بول ممکن و بقضای حاجت منشین.

در خواست کردن پس از ثناگوئی است پس نخست خدای را ثنا گوئید و سپس نیازمندیها را درخواست کنید پیش از آنکه نیازمندیها را درخواست کنید خدای عز و جل را ثنا گوئید و مدح نمائید.

ای کسی که دعا میکنی چیز نشدنی و غیر حلال را درخواست مکن چون خواستید در باره نوزاد پسر بکسی مبارک باد بگوئید پس بگوئید خداوند این بخشش بی عوض را برای تو مبارک کند و او را بسر حد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۶

رشد و تکامل برساند و احسان خود را روزی او فرماید و چون برادرت از مکه باز آمد میان دو چشمش را ببوس و دهنش را ببوس که با آن حجر الاسودی را بوسیده که پیغمبر آن را بوسیده است و چشمش را ببوس که با آن چشم بخانه خدای عز و جل نگریسته و پیشانی و صورتش را ببوس و در مبارک بادش بگوئید خداوند اعمال حج تو را بپذیرد و کوششت را مورد مرحمت فرماید و خرجی را که کرده ای عوض دهد و این سفر را آخرین سفر مکه ات قرار ندهد.

از افراد پست دوری کنید که پست آن کسی است که از

خدای عز و جل نمیترسد کشندگان پیمبران در میان آنان است و دشمنان ما در میان آنان براستی که خدای تبارک و تعالی بر زمین نظری افکند و ما را برگزید و برای ما شیعه ای برگزید که ما را یاری کنند و بشادی ما شاد باشند و بخاطر اندوه ما اندوهگین گردند و مال و جانشان را در راه ما از دست بدهند آنان از ما هستند و بسوی ما آیند از شیعیان بنده ای نیست که گناهی را مرتکب شود پس از آن بمیرد تا آنکه ببلائی دچار آید که گناهان او را پاک کند این بلا یا در مال و یا در اولاد و یا در جانش باشد تا آنکه خدا را در حالی ملاقات کند که گناهی نداشته باشد و چنانچه باقیمانده ای از گناهان داشته باشد بهنگام مرگش بر او سخت گیرند (و بدشواری بمیرد).

شیعه ما که بمیرد صدیق و شهید است زیرا امر ولایت ما را تصدیق نموده و برای خدای عز و جل در راه ما دوستی نموده و در راه ما دشمنی کرده است و مقصودش از این کار فقط رضای خدای عز و جل بوده است و بخدا و رسولش ایمان آورده است.

خدای عز و جل میفرماید کسانی که بخدا و رسولش ایمان آورده اند هم آنان در نزد پروردگارشان صدیقان و شهیدانند بمزدشان و نورشان خواهند رسید (الحدید: ۱۹) بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند و بزودی این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که یک فرقه در بهشت است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۷

کسی که راز ما را فاش کند خداوند، سختی آهن را باو

بچشاند فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید و گرما و سرما شما را از این کار باز ندارد که باعث پاکیزگی بدن نوزاد است و همانا زمین از بول کسی که ختنه نشده باشد بخداوند مینالد.

مستی چهار نوع است مستی می و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی چون یکی از شما خواست که بخوابد دست راست خود را بزیر گونه راست خود بنهد زیرا نمیداند از خواب خود بیدار می شود یا نه دوست دارم که مؤمن هر پانزده روز یک بار نوره بکشد.

ماهی کمتر بخورید که گوشت بدن را آب میکند و بلغم میافزاید و نفس کشیدن را دشوار میسازد کم کم آشامیدن شیر از هر دردی شفاست بجز، مرگ انار را با پیه آن بخورید که معده را دباغی میکند و هر دانه ای از انار که در معده جایگیر می شود تا چهل شب دل را زنده میکند و جان را روشن میسازد و وسوسه شیطان را ناتوان میگرداند سرکه نان خورش خوبی است که صفرا شکن است و دل را زنده میکند کاسنی بخورید که هر صبح یک قطره از قطره های بهشتی بر آن است آب باران بنوشید که بدن را پاکیزه میسازد و از بیماریها جلوگیری میکند که خداوند تبارک و تعالی میفرماید و آبی از آسمان فرود می آورد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را محکم سازد و پاهای شما را استوار نماید برای هر دردی در سیاه دانه درمانی است گوشت گاو درد است و شیرش درمان و روغنش شفا است برای زن باردار بهترین غذا و دوا خرما است.

خدای عز و جل بمریم فرمود تنه درخت خرما را بجنبان تا خرمای تازه برای تو بیفتد پس بخور و بیاشام و دیده خود را روشن ساز کام فرزندان خود را با خرما بردارید که رسول خدا با حسن و حسین این چنین کرد.

چون یکی از شما خواست با همسر خود آمیزش جنسی نماید او را بشتاب بیندازد که زنها را نیازمندیهائی است چون یکی از شما زنی را دید که از آن زن خوشش آمد با همسر خود هم بستر شود که مانند همان که دیده در نزد همسر خودش نیز هست و حتما نگذارد شیطان بدلش راه یابد و چشم خود را از آن زن بیگانه بگرداند و اگر همسر ندارد دو رکعت نماز بگذارد و خدا را ستایش فراوان کند و بر پیغمبر و خاندانش درود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۸

بفرستد و سپس از فضل خداوندی درخواست کند که خداوند با مهربانی خود چیزی در دسترس او قرار میدهد که او را بی نیاز سازد.

و چون یکی از شما با همسر خود درآمیخت کمتر حرف بزند که حرف زدن در چنین هنگام باعث لال شدن فرزند می شود هیچ کس از شما باندرون عضو جنسی همسر خود نگاه نکند که شاید چیزی بیند که خوشش نیاید و باعث کوری فرزند نیز گردد.

چون یکی از شما بخواهد با همسرش آمیزش جنسی نماید بگوید

اللهم انی استحللت فرجها بامرک و قبلتها بامانتک فان قضیت لی منها ولدا فاجعله ذکرا سویا و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا و لا شریکا

(بار الها من بدستور تو عضو جنسی از این زن را بر خود حلال نمودم و بامانت از

تو آن را پـذیرفتم پس اگر فرزندی از او برای من مقدر فرموده ای آن فرزند را پسـری کامل گردان و شـیطان را در او بهره ای نباشد و شریک او نگردد حقنه یکی از چهار درمان است (یا در هر یک از چهار مورد باید حقنه نمود).

رسول خـدا فرمود بهترین داروئی که بـآن درمان کرده ایـد حقنه است و آن شـکم را فربه کنـد و درد را از درون پاک کنـد و بدن را نیرومند سازد و داروی بینی را از بنفشه تهیه کنید و بر حجامت مواظب باشـید چون یکی از شـما بخواهد با همسـر خود هم بستر شود از آمیزش در اول ماه ها و نیمه های آن خودداری کند که شـیطان در این دو هنگام فرزند میجوید و شـیاطین در این دو وقت میخواهند که با فرزند شریک شوند پس می- آیند و در بسته شدن نطفه شرکت میجویند.

بروز چهارشـنبه از حجامت گرفتن و نوره کشـیدن خودداری کنید که روز چهارشـنبه روز نحس پایداری است و دوزخ در آن روز آفریده شد و در روز جمعه ساعتی است که هر کس در آن ساعت حجامت کند می میرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۷۹

(آنچه دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین بدر بهشت نوشته شده است)

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آسمانها و زمین را بیافریند بدر بهشت نوشته شده است

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی اخو رسول اللَّه

(خدائی بجز اللَّه نیست و محمد فرستاده خدا است علی برادر رسول خدا است)

(نماز چهار هزار باب دارد)

۱۲- زکریا بن آدم گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود برای نماز چهار هزار باب است.

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۲ ؛ ص۷۷۹

(آنچه هفت هزار سال پیش از آفرینش آدم بر پایه عرش نوشته یافته شد)

۱۳- سـهیل بن غزوان بصـری گویـد شـنیدم امام صادق میفرمود: زنی از جنیان که عفراءاش میگفتند بخدمت پیغمبر میرسـید و سخن آن حضرت می شنید آنگاه بنزد نیکان جن می آمد و آنان بدست او مسلمان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۰

میشدنـد پیغمبر این زن را مـدتی ندیـد از جبرئیـل حـالش را پرسـید جبرئیل عرض کرد: خواهری که او را در راه خـدا دوسـت میدارد بر خواهران دینی اش افزوده است «۱» پیغمبر فرمود: خوشا بحال آنان که در راه خدا یک دیگر را دوست میدارند همانا خـدای تبـارک و تعالی سـتونی از یاقوت سـرخ در بهشت آفریـده است که هفتاد هزار کاخ بر آن سـتون اسـتوار است و در هر کاخی هفتاد هزار اطاق هست و خداونـد این کاخها را ویژه کسانی آفریـده است که در راه خدا دوستی میکنند و بزیارت یک دیگر میروند ای عفراء چه دیدی؟ «۲» عرض کرد شگفتیهای فراوانی دیدم فرمود: از همه شگفت آورتر چه بود؟

عرض کرد: ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگ سفیدی دیدم که هر دو دست خود بآسمان بلند کرده بود و میگفت: بار الها اگر بسوگند خود وفادار باشی و مرا بآتش دوزخ اندازی تو را بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین قسم خواهم داد که مرا از آن آتش نجات بخشی و با آنان محشورم

گردانی گفتم: ای حارث این نامهائی که خدا را بدانها میخوانی چیست؟ بمن گفت: این نامها را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند بر پایه عرش نوشته دیدم پس دانستم که گرامی ترین آفریدگان نزد خداوند آنانند و اکنون از خدا بحق آنان درخواست میکنم پیغمبر فرمود: بخدا قسم اگر همه مردم روی زمین باین نامها قسم بدهند خداوند اجابت میفرماید.

---

(۱) کلمه زارت که در بعضی از نسخه ها است مناسبتر بنظر میرسد- یعنی بزیارت یکی از خواهران رفته است.

(۲) ظاهرا روایت سقطی داشته باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۱

(کسی که روایت کرده است که خدای عز و جل را دوازده هزار جهان است)

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی که خدای را عز و جل دوازده هزار جهان است که هر جهانی از آنها بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است و هیچ جهانی از آن جهان ها نمیداند که خدای را عز و جل بجز او جهان دیگری هم هست و من بر همه آن جهانها حجت هستم.

(اصحاب پیغمبر دوازده هزار مرد بودند)

اشاره

۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: اصحاب رسول خدا (ص) دوازده هزار مرد بودند هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار از آزادشدگان و در میان همه آنان نه یکنفر جبری مذهب بود و نه مرجئی مذهب و نه حروری مذهب و نه معتزلی مذهب و نه کسی که به رأی و قیاس عمل کند شبانه روز گریه میکردند و (بخدا) عرض میکردند جان ما را بگیر پیش از آنکه نان شب مانده ای بخوریم.

(شرح:)

مقصود این است که این مذاهب باطله همگی پس از رسول خدا پیدا شده است و مسلمانانی که در خدمت آن حضرت بودند از این بدعتها برکنار بودند و کارشان تضرع بدرگاه الهی بود و آنقدر در دنیا زاهد بودند که حاضر نبودند اندوخته ای داشته باشند و لو اینکه لقمه نانی از غذای شب باقی مانده باشد.

(بیان نوری که پیش از آفرینش آدم در پیشگاه الهی بود)

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: چهار هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند من و علی

یک نور بودیم در پیشگاه الهی جل جلاله و چون خداونـد آدم را آفرید این نور در پشت آدم راه یافت و همواره خدای عز و جـل این نور را از پشتی به پشت دیگر منتقـل میکرد تـا آنکه در پشت عبـد المطلب اش جای داد سـپس از پشت عبـد المطلب بیرونش آورد و بدو بخش تقسیم اش نمود یک بخش در پشت عبد اللّه و یک بخش در پشت ابی طالب نهاد پس علی از من است و من از علی هستم گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من پس هر کس مرا دوست بدارد بدوستی من او را نیز دوست میدارد و هر کس مرا دشمن بدارد بدشمنی من او را نیز دشمن خواهد داشت.

(بیان آنچه بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش آدم میان دو شانه محمود فرشته نوشته شده بود)

۱۷- علی بن جعفر گوید: شنیدم از موسی بن جعفر علیه السّلام که میفرمود در آن میان که رسول خدا نشسته بود فرشته ای که بیست و چهـار رخ داشت بخـدمتش رسـید رسول خـدا بـاو فرمود: دوست من جبرئیل، تو را بچنین صورتی ندیـده بودم فرشـته عرض کرد: من جبرئیل نیسـتم من محمودم و خدای عز و جل مرا برای آنکه نوری را بنوری همسر قرار دهم برانگیخت فرمود: کدام نور با کدام؟ عرض کرد فاطمه را بعلی و همین که آن فرشـته بر گشت حضرت متوجه شد که میان دو شانه او نوشته شده است محمد فرستاده خدا است و علی جانشین او است پس رسول خدا فرمود: از چه زمانی این نوشته

میان دو شانه تو است؟ عرض

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۳

کرد بیست و دو هزار سال پیش از آنکه خدای عز و جل آدم را بیافریند.

(خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید)

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید که من نزد خداوند از همه آنان گرامیترم و این سخن نه از روی مباهات میگویم و خداوند عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار جانشین برای پیغمبران آفرید و علی علیه السّلام از همه آنان نزد خداوند گرامی تر و با فضیلت تر است. و ترجمه روایت ۱۹ هم چنین است

(خدای تعالی یک صد و بیست و چهار هزار کلمه با موسی مناجات کرد)

۲۰- رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عز و جل با موسی بن عمران در سه روز و سه شب یک صد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۴

و بیست و چهار هزار کلمه مناجات کرد که در تمام این مدت موسی نه غذائی خورد و نه چیزی آشامید و چون بسوی بنی اسرائیل بازگشت و سخن گفتن آنان را شنید بدش می آمد که هنوز شیرینی کلام خدای عز و جل در گوش جان او بود.

(رسول خدا (ص) بعلی علیه السّلام هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می شد)

۲۱- ام سلمه همسر رسول خدا گوید: رسول خدا در همان بیماری اش که جان سپرد فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس عایشه کس بنزد پدرش فرستاد و چون ابو بکر آمد رسول خدا روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس ابو بکر بازگشت و حفصه کس بنزد پدرش فرستاد و چون پدرش آمد رسول خدا روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس عمر بازگشت و فاطمه کس بنزد علی فرستاد چون علی علیه السّلام تشریف آورد رسول خدا با احترام از جا برخاست و علی علیه السّلام داخل شد و سپس رسول خدا علی را بزیر جامه خود کشید علی علیه السّلام فرماید: رسول خدا هزار حدیث بمن فرمود که هر حدیثی هزار حدیث دیگر را میگشود تا آنکه عرق بر من و رسول خدا بنشست و عرق آن حضرت برخسار من روان شد و عرق من برخسار آن حضرت جاری گشت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۵

۲۲- اصبغ بن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که میفرمود: همانا رسول خدا (ص) هزار باب بمن از حلال

و حرام و آنچه شـده است تـا روز قیـامت بیاموخت که از هر بابش هزار باب گشوده میشـد (این هزار هزار باب) تا آن پایه که دانش سررسید مرگها و بلاها و مطالب حق را فرا گرفتم.

۲۳- عبد اللّه بن عمر گوید: رسول خدا (ص) در همان بیماری که از دنیا رحلت کرد فرمود برادر مرا نزد من بخوانید کس نزد علی علیه السّلام فرستادند و آن حضرت تشریف آورد رسول خدا و علی هر دو صورتهای خود را بطرف دیوار نمودند و جامه ای برخسـار خویش کشـیدند رسول خـدا صـحبتی محرمانه با علی کرد و مردم پشت در گرد هم ایسـتاده بودنـد پس علی علیه السّـلام بیرون آمـد از مردمان مردی بآن حضـرت عرض کرد پیغمبر خدا صـحبتی محرمانه با تو داشت؟ فرمود: آری هزار باب مرا محرمـانه فرمود که هر باب هزار باب بود عرض کرد، همه را یاد گرفتی؟ فرمود: آری و کاملا درک کردم عرض کرد: آن سیاهی که در ماه پیـدا است چیست؟ فرمود خـدای عز و جل فرموده است: ما شب و روز را دو نشانه قدرت قرار دادیم و نشانه شب را محو و تاریک نموده و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم آن مرد عرض کرد ای علی خوب درک کرده ای.

(شـرح:) بعضـی گفته اند که مقصود از سیاهی که در ماه مورد پرسش شده است زوال او است در نیمه آخر ماه تا اوقات قران ولی این احتمـال بر خلاـف ظـاهر است و تطبیق آیه بر مورد سؤال مشـکل است و بـا توجه بـاینکه بقیه روایات باب این ذیل را ندارد رفع اشکال آسان مینماید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲،

(۱۲۲۵) ۲۴- موسی بن بکر گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی که یک روز یا دو روز و سه روز و چهار روز و بیشتر غش میکند چقدر از نمازش را باید قضا نماید؟ فرمود: میخواهی چیزی بگویم که جواب این سؤال تو را و هر چه مانند آن است در برداشته باشد؟: هر چیزی که خداوند عز و جل در آن مورد بنده اش را ناچار فرموده است خداوند عذر بنده اش را بهتر می پذیرد و دیگری بیشتر از این روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: و این از بابهائی است که هر بابی از آن هزار باب باز میکند.

۲۵- بکیر بن ایمن گوید سالم بن ابی حفصه گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی هزار باب بیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود بگیر گوید اصحاب ما که این شنیدند رفتند و از امام باقر این موضوع را پرسیدند دیدند سالم راست گفته است و راوی گوید کسی که این حدیث را از امام باقر شنیده بود برای من حدیث کرد و سپس گفت از آن بابها بجز یک باب و یا دو باب بدست مردم نرسیده است و آنچه بیشتر یادم است گفت یک باب.

۲۶- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین بما دستور فرمود: تا از کوفه بمدائن برویم ما روز یک شنبه حرکت کردیم و عمرو بن حریث با هفت نفر با ما نیامدند و بجائی در حیره که نامش خورنق بود رفتند و گفتند در اینجا گردشی میکنیم و چون روز چهارشنبه فرا رسید کوچ میکنیم و پیش از آنکه علی

(ع) نماز جمعه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۷

بخوانـد بعلی می پیونـدیم در آن میان که آنان غـذا میخوردنـد ناگاه سوسـماری پیدا شد آن را شکار کردند عمرو بن حریث دست خـود را پیش آورد و گفت بـاین سوسـمار بیعت کنیـد که امیر المـؤمنین همین است آن هفت نفر بیعت کردنـد و عمرو هشـتمین نفر بـود کـه بیعت نمـود و شب چهارشـنبه حرکت کردنـد و روز جمعه بمـدائن رسـیدند و امیر المـؤمنین بخطبه نمـاز مشغول بود همگی آنان دسته جمعی بدر مسجد رسیدند و چون از در وارد شدند امیر المؤمنین نگاهی بآنان کرد و فرمود:

ای مردم همانـا رسول خـدا هزار حـدیث بطور محرمـانه بمن فرمود که هر حـدیثی هزار بـاب بود و برای بابی هزار کلیـد و من شنیدم که خداوند جل جلاله میفرماید: روزی که هر مردمی را که با پیشوایانشان میخوانیم (بنی اسرائیل: ۷۱).

و من برای شـما بخدا سوگند یاد میکنم که بطور مسلم روز قیامت هشت نفر با پیشوایشان که سوسماری است بمحشر می آیند و اگر بخواهم نام آنان را بگویم میگویم راوی گویـد: دیـدم که عمرو بن حریث همچون شاخه درخت خرما از شـرم و ملامت سر بزیر افکند ۲۷- امام باقر (ع) فرمود: همانا که رسول خدا بعلی (ع) بابی بیاموخت که هزار باب میگشود و هر بابی هزار باب میگشود.

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: چون رسول خـدا (ص) بیمار شد همان بیماری که در آن رحلت فرمود کس بنزد علی (ع) فرسـتاد چون علی (ع) آمد خود را بر روی پیغمبر انداخت و مدتی این با او سخن میگفت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۸

و او با این و

چون بیرون شد آن دو نفر علی را ملاقات کردند و باو گفتند رفیقت بتو چه گفت؟ فرمود: بابی را بیان کرد که هزار باب میگشود و هر باب آن هزار باب میگشود.

(۱۲۳۰) ۲۹- ابی اسحاق سبیعی گوید: از اصحاب امیر المؤمنین که مورد اعتماد بود شنیدم که گفت شنیدم علی (ع) میفرمود در این سینه من دانش انباشته ای هست که رسول خدا آن را بمن آموخته است و اگر کسانی را می یافتم که حافظ آن باشند و چنانچه شاید آن را رعایت میکردند و بهمان نحو که از من میشنوند باز گو میکردند برخی از آن دانش را بدست آنان می سپردم تا بسیاری از دانش با همان دانسته میشد همانا دانش کلید هر بابی است و هر بابی هزار باب میگشاید.

۳۰- اصبغ بن نباته گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) میفرمود: همانا رسول خدا هزار باب از حلال و حرام و آنچه شده است و از آنچه تا روز قیامت خواهد شد بمن آموخت که از هر بابی از آن هزار باب گشوده میشد این هزار هزار باب شد تا آنجا که دانش سر رسید مرگها و بلاها و مطالب حق را فرا گرفتم.

(شرح:) عین این روایت با همین سند در شماره ۲۲ گفته شد با تفاوت در یک کلمه: از آنچه خواهد شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۸۹

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بعلی هزار باب وصیت فرمود که هر بابی هزار باب میگشود.

۳۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا در همان بیماری که از دنیا رفت فرمود دوست مرا برای من بخوانید آن دو زن (عایشه و حفصه) کس بنزد

پـدرانشان فرسـتادند چون چشم حضـرت بآنان افتاد روی از آنان بگردانید و فرمود دوست مرا برای من بخوانید کس بنزد علی بن ابی طالب فرستاده شد و چون حضرت او را دید خود را بر روی او افکند و بسخن گفتن پرداخت و چون بیرون آمد آن دو نفر (ابو بکر و عمر) حضـرت را ملاقات کردند و گفتند دوستت بتو چه گفت؟ فرمود: هزار باب مرا حدیث کرد که از هر بابی هزار باب گشوده میشد.

۳۳- عمر بن یزیـد گویـد: بامام صادق (ع) عرض کردم: بما چنین رسـیده است که رسول خـدا (ص) بعلی هزار باب بیاموخت که هر بـابی هزار بـاب میگشود؟ فرمود: آری (پس فرمود بلکه یـک بـاب باو بیاموخت که آن یک باب هزار باب گشود و هر بابی هزار باب).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۰

۳۴- امام باقر (ع) فرمود: علی (ع) فرمود: رسول خدا مرا هزار باب بیاموخت که هزار باب میگشود.

۳۵- عبـد الرحمن بن ابی عبـد اللّه گوید: شـنیدم امام صادق (ع) میفرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی بابی بیاموخت که هزار باب میگشود و هر باب برای او هزار باب میگشود.

۳۶- امام صادق فرمود: رسول خدا بعلی بابی بیاموخت که هزار باب میگشود و هر باب هزار باب میگشود.

۳۷- ابی بصـیر گوید: بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: جماعت شیعه حدیث میکنند که رسول خدا علی را بابی بیاموخت که از آن یک باب هزار باب میگشود و هر بابی هزار باب میگشود پس امام صادق (ع) فرمود.

ای ابا محمد بخدا قسم که رسول خدا بعلی هزار باب بیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود

الخصال

/ ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۱

بحضرت عرض کردم بخدا که دانش (بمعنای واقعی) همین است فرمود: دانش این است و کسی را چنین علمی نیست و (دانش ما) فقط این نیست.

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در همان بیماری که در آن از دنیا رحلت کرد فرمود: دوست مرا برای من بخوانید آن دو زن (عایشه و حفصه) کس بنزد پدرانشان فرستادند چون پیغمبر آنان را دید روی از آنان برگردانید سپس نزد علی فرستادند چون علی تشریف آورد خود را بروی پیغمبر انداخت و پیوسته با او حدیث میکرد و او با علی حدیث میکرد و چون بیرون شد آن دو نفر (ابو بکر و عمر) علی را ملاقات کردند و گفتندش: چه گفت؟ فرمود: بابی را بمن حدیث کرد که هزار باب میگشود و هر باب هزار باب میگشود.

(۱۲۴۰) ۳۹- امام صادق (ع) فرمود رسول خدا بعلی هزار باب بیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود.

۴۰- امام صادق (ع) فرمود: چون فاطمه بخاک سپرده شد ابو بکر و عمر بنزد امیر المؤمنین آمدند حضرت (ضمن حدیثی طولانی بآنان فرمود: اما آنچه گفتید که من نگذاشتم شما دو نفر شاهد کار تجهیز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۲

رسول خدا شوید برای این بود که پیغمبر فرمود: عورت مرا بجز تو هر کس ببیند چشم اش کور می شود از این رو من نخواستم بشما اجازه حضور داده باشم و اما آنچه من خود را بروی پیغمبر انداختم برای این بود که پیغمبر هزار حرف بمن آموخت که هر حرفی هزار حرف میگشود و نمیبایست من شما را به راز رسول خدا آگاه سازم.

۴۱- امام

باقر (ع) فرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی هزار حرف بیاموخت که از هر حرفی هزار حرف باز میشد و از هر حرف آن هزار حرف، هزار حرف دیگر باز میشد.

۴۲- ابی بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: در دسته شمشیر رسول خدا صحیفه کوچکی گذاشته شده بود عرض کردم در آن صحیفه چه بود؟ فرمود همان حرفهائی که از هر حرف آن هزار حرف گشوده میشد ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: تا بامروز بجز دو حرف از آن حرفها بدیگران آموخته نشده است.

۴۳- ابان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: در آینده نزدیکی باین مسجد شما (یعنی مکه) سیصد و سیزده نفر می آیند اهل مکه آنان را میشناسند که از پدران و نیاکان مکیان متولد نشده اند شمشیرهائی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۳

دارند که بهر شمشیری کلمه ای نوشته شده است که هزار کلمه از آن باز می شود.

و بادی مأمور می شود که در همه بیابان آواز دهد: این است همان مهدی که با حکم خاندان داود حکم میکند و بر حکم خویش گواهی مطالبه نمیکند.

۴۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار باب وصیت فرمود که هر کلمه و هر بابی هزار کلمه و هزار باب میگشود.

۴۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) جامه ای بر سر علی بینداخت و سپس هزار کلمه او را بیاموخت.

۴۶- عبد اللّه بن مغیره گوید: شنیدم از امام جواد که میفرمود: رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار کلمه بیاموخت که هر کلمه هزار کلمه میگشود.

۴۷- امام صادق (ع) از پدرش نقل میفرماید: که پیغمبر (ص) هزار کلمه بعلی (ع) حدیث فرمود

الخصال / ترجمه

که هر کلمه ای هزار کلمه میگشود پس مردم چه میدانند (یا نمیدانند) که پیغمبر چه حدیثی بعلی علیه السّلام فرموده است.

۴۸- امام باقر (ع) فرمود: علی علیه السّلام بر فراز منبرش بود که مردی بخدمتش رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا اجازه بمن میدهی که روایتی را که عمار بن یاسر از رسول خدا نقل کرد و من آن را از عمار شنیدم بگویم؟ فرمود از خداوند بپرهیزید و بر عمار بجز همان را که خود او گفته است نگوئید علی (ع) این جمله را سه بار تکرار فرمود و سپس بآن مرد فرمود: اکنون حرف بزن، او گفت شنیدم که عمار میگفت: شنیدم از رسول خدا میفرمود: من بر طبق تنزیل قرآن جنگ میکنم و علی (ع) بر طبق تاویل آن جنگ خواهد نمود حضرت فرمود: بپروردگار کعبه سوگند که عمار راست گفت و این نزد من جزو همان هزار کلمه ای است که هر کلمه ای هزار کلمه بدنبال دارد: ۴۹- محمد بن یزید محاربی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود ما وارثان پیغمبرانیم سپس فرمود: رسول خدا جامه ای بر سر علی (ع) کشید و سپس هزار کلمه او را بیاموخت که هر کلمه ای هزار کلمه میگشود.

۵۰- امام زین العابدین فرمود: رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار کلمه بیاموخت که هر کلمه ای از آنها هزار کلمه میگشود (و هر یک از آن هزار کلمه هزار کلمه دیگر را میگشود).

۵۱- اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی (ع) میفرمود رسول خدا هزار حدیث بمن بیان فرمود که برای هر حدیثی هزار باب است.

۵۲- امام باقر (ع)

فرمود: رسول خدا در همان بیماری که قبض روح شد فرمود: دوست مرا برای من بخوانید عایشه و حفصه کس بنزد پدرانشان فرستادند همین که آمدند رسول خدا صورت و سر خود را پوشانید و آن دو نفر که باز گشتند رسول خدا جامه از سر خود برداشت و سپس فرمود: دوست مرا برای من بخوانید حفصه کسی بنزد پدرش فرستاد و عایشه کسی بنزد پدرش و چون هر دو آمدند رسول خدا (ص) صورت خود را پوشانید و آن دو نفر راه خود گرفتند و گفتند بنظر ما رسول خدا ما را نخواسته است عایشه و حفصه گفتند آری فقط فرمود: خلیل مرا یا فرمود حبیب مرا برای من بخوانید و ما امید این داشتیم که شما دو نفر حبیب یا خلیل آن حضرت باشید.

پس امیر المؤمنین (ع) تشریف آورد و رسول خدا سینه خود را بسینه او چسبانید و سر بگوش او نهاد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۶

و هزار حدیث برای او بیان فرمود که هر حدیثی هزار باب داشت.

۵۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چون هنگام وفات رسول خدا فرا رسید مرا خواست و چون بخدمتش رسیدم بمن فرمود: یا علی تو جانشین منی و نماینده منی بر خاندانم و امتم در زندگی من و پس از مرگ من دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است یا علی کسی که پس از مرگ من ولایت تو را انکار کند مانند کسی است که در زنده بودن من پیغمبری مرا انکار نماید زیرا تو از من هستی

و من از تو سپس مرا بخودش نزدیک کرد و هزار باب از دانش را با من براز گفت که هر بابی هزار باب میگشود.

(خدای عز و جل هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است)

۵۴- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم معنای اینکه خدای عز و جل میفرماید: آیا بآفرینش نخستین ما عاجز شدیم بلکه آنان از آفرینش تازه ای در اشتباهند (سوره ق آیه ۱۵) چیست؟

فرمود ای جابر تأویل این آیه چنین است که خدای عز و جل چون این آفریدگان و این جهان را فانی نمود و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای داد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۷

خدای عز و جل جهانی از نو می آفریند که بجز این جهان باشد و جهانی که از نو بوجود می آورد نیازی بنر و ماده نخواهد داشت آنان خدای را بپرستند و بیگانگی اش بشناسند و زمینی برای آنان بیافریند که بار سنگینی آنان را بکشد و بجز این زمین باشد و آسمانی برای آنان بیافریند که بر آنان سایه بیفکند و بجز این آسمان باشد. شاید تو را عقیده بر این است که فقط همین یک جهان را آفریده است؟ و معتقدی که خدای عز و جل بجز شما بشریرا نیافریده است؟ بلکه بخدا قسم همانا خدای تبارك و تعالی هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده است که تو در آخر آن جهان ها و آن آدمیان میباشی

با سپاس و توفیق خداوندی کتاب خصال پایان یافت.

۱۵- امام باقر (ع) فرمود تا نه سال و یا ده سال دوشیزه تمام نشده باشد نباید با او عمل جنسی انجام دهی. شرح: راوی این حدیث زراره است و ظاهرا موسی

بن بکر که این حدیث را از زراره نقل میکند میگوید که من خودم از امام باقر شنیدم که میفرمود: نه یا ده (بدون کلمه سال) و شاید تردید میان نه و ده از نظر رشد مزاجی دخترها باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۸

فهرست

فهرست جلد أوّل

موضوع صفحه

دشمنش میدارد ۱۳

هر کس دارای یک خصلت باشد سپاسگزاری نکرده است ۱۳

شرح: ۱۳

کسی که برای یک خصلت خشمگین نگردد از یک خصلت نیز سپاسگزار نخواهد بود ۱۴

نمونه ای از فروتنی ۱۴

صفتی که نزدیک بکفر است و صفتی که نزدیک است از تقدیر جلوگیری کند ۱۴

شرح: ۱۴

کاری که پیشینیان را نابود ساخت ۱۵

کشته شدن در راه خدا کفاره همه گناهان است مگر یک چیز که کفاره اش فقط یکی از سه چیز است ۱۵

هدیه ای که خداوند فقط بر محمد و امتش فرستاد نه بر امتهای پیشین ۱۵

هر که بافزایش خیر خانه اش علاقمند است چون بر غذا می نشیند باید یک کار انجام دهد ۱۶

خدای تعالی چون بنده ای را دوست بدارد توجه خاصی باو فرماید و چون توجه فرماید یکی از سه چیز باو تحفه دهد ۱۶

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۹۹

روز قیامت شب وصال متقین است ۱۶

کاری که بخاطر آن مرگ ناخوش آید ۱۶

کاری که بضدش شبیه است ۱۷

شرح: ۱۷

بدترین مردم کسانی هستند که از ترس یک چیز بآنان احترام بشود ۱۷

زهد در دنیا یک چیز بیش نیست و سپاس هر نعمتی یکی بیش نه ۱۷

هیچ چیز از زبان سزاوارتر نیست که زندانش بطول انجامد ۱۸

هر کس آرزوی دراز کند بد کردار می شود ۱۸

مرد مسلمان تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود ۱۸

هر کس یک کار انجام دهد خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان دارد ۱۸

یک چیز در پیکر عقل بجای سر او است ۱۹

پرهیزکارتر و عابدتر و زاهدتر و کوشاترین مردم ۱۹

توبه پشیمانی است و بس ۱۹

آنکه بیش از خوراک خویش از دنیا برگیرد ۲۰

یک وصیت قابل توجه ۲۰

اثر منفی یک صفت و اثر

پس از نماز عشا بیدار بماند ۸۸

امت اسلامی بدو چیز بیشتر از هر چیز بآتش میروند و بدو چیز بیشتر به بهشت ۸۸

خدای عز و جل دو ترس و دو آسودگی خواطر را به بنده اش یک جا ندهد ۸۹

امّت اسلامی را در اول دو چیز باعث صلاح بود و در آخر دو چیز موجب هلاکتش خواهد گشت ۸۹

باب خصلتهای سه گانه

سه طایفه را خداوند بدون رسیدگی بحسابشان به بهشت میبرد و سه طایفه دیگر را بدون حساب به دوزخ ۹۰

خداوند مؤمن را در مورد سه چیز بازخواست نمیکند ۹۰

هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه را داشته باشد در سایه عرش الهی خواهد بود ۹۱

سه کس روز قیامت از همه کس بخدا نزدیکتراند ۹۲

بهنگام پیدایش سه چیز دعا مستجاب می شود ۹۲

تا سه خصلت در کسی نباشد مؤمن نیست ۹۲

سه صفت در مؤمن دیده نمیشود ۹۳

پیغمبر سه دعا کرد که دو دعا مستجاب گردید و یکی مستجاب نشد ۹۳

سه چیز موجب بالا رفتن درجه است و سه چیز باعث کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش اند ۹۴

پاداش سه صفت همسری با حور العین است ۹۶

سه طایفه اند که اگر ستم بر آنان نکنی آنان بر تو ستم خواهند کرد ۹۶

سه کس نمیتواند حق خود را از سه کس بستاند ۹۷

بنده همواره با سه چیز روبرو است ۹۷

سه کس سزاوار دلسوزی هستند ۹۷

سه کس را خدای عز و جل دشمن میدارد ۹۸

در سه مورد دروغ گفتن زیبا است، و در سه مورد راست گفتن زشت است و همنشینی با سه کس دل را می میراند ۹۸

سه چیز به پاداش سه چیز ۹۹

سه چیز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۰۳

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۰۴

سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است ۱۴۱

سفارشهای سه گانه ای که پیغمبر بامیر المؤمنین فرموده است ۱۴۱

در دعا بسه کس باید لفظ جمع گفته شود ۱۴۳

برای عطسه کننده تا سه بار باید دعا کرد ۱۴۴

سه صفت را خدای عز و جل نه در منافقی جمع میکند و نه در فاسقی ۱۴۴

سه کس از مهمانان خداوند هستند و زائر او و در پناه او ۱۴۴

خریدار حیوان تا سه روز اختیار فسخ دارد ۱۴۵

خدای عز و جل در سه چیز بهیچ کس رخصت مخالفت نداده است ۱۴۵

محرومیت از سه چیز شدیدترین گرفتاری مؤمن است ۱۴۵

اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب سختی بر بندگان فرو میفرستاد ۱۴۶

سه کس از رحمت خدا دورند ۱۴۶

حکیمان و دانشمندان چون بیکدیگر نامه مینوشتند فقط سه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۰۵

سه نفر از همه سزاوارترند که آرزوی سه چیز داشته باشند ۱۷۰

کارها بر سه گونه است ۱۷۱

دزدان بر سه گونه اند ۱۷۱

فرشتگان بر سه طبقه اند ۱۷۱

جن بر سه گروه است و انسان بر سه گروه ۱۷۲

پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند ۱۷۲

سه نخوردنی فربهی آورد و سه خوراکی لاغری ۱۷۳

همه قضاوتهای مسلمانان از سه مجرا است ۱۷۳

سه چیز قرین سه چیز است ۱۷۳

سه کس از خدای عز و جل خواهش میکنند و خداوند خواهش آنان را می پذیرد ۱۷۴

نخستین کسانی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۰۶

پیغمبر از دنیا سه چیز را دوست داشت ۱۸۳

امام صادق هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود ۱۸۴

زائر حضرت رضا در سه مورد بهره مند می شود ۱۸۵

امام باقر فرزندش امام صادق را سه دستور داد و از سه کار نهی فرمود ۱۸۶

هنگامی که امام قائم ظهور کند سه فرمان صادر فرماید که پیش از او هیچ کس چنین فرمانی نداده است ۱۸۷

فرمایش پیغمبر بسلمان که تو را بهنگام بیماری سه خصلت است ۱۸۷

گفتار عمر: که از سه کار پیش خدا توبه کارم ۱۸۸

گفتار ابی

ابن بابویه، محمد بن علی – فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه – تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۲ ؛ ص۸۰۶

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۰۹

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۱۱

فهرست جلد دوّم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۱۵

ابن بابویه، محمد بن علی – فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه – تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۸۱۸

خدای تعالی بفرعون میان دو جمله اش چهل سال مهلت داد ۶۴۱

استغفاری که چهل گناه بزرگ بسبب آن آمرزیده شود ۶۴۲

دو رحم تا چهل پشت بهم میرسد ۶۴۲

چون حضرت قائم قیام کند خدای عز و جل نیروی هر یک مرد از شیعه را باندازه نیروی چهل مرد قرار دهد ۶۴۳

در باره کسی که چهل حدیث نگهداری کند ۶۴۳

حریم مسجد

بیان آنچه بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش آدم میان دو شانه محمود فرشته نوشته شده بود ۷۸۲

خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید ۷۸۳

خدای تعالی یک صد و بیست و چهار هزار کلمه با موسی مناجات کرد ۷۸۳

رسول خداص بعلی علیه السّلام هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می شد ۷۸۴

خدای

عز و جل هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است ۷۹۶

استدراک

ابن بابویه، محمد بن علی – فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه – تهران، چاپ: اول، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹